تاریخ نظامی ایران

تالیف:

جمیل قوزانلو

جلد اول

(بسرمایهٔ شرکت مطبوعات)

خیابان ناصر خسرو - تلفن ۳۰۸

(طبع اول)

«[دارای ۲۲ نقشه و ۱٤ گراور]»

چاپخانهٔ «مرکزی» طهران

تاریخ نظامی ایران

شامل دورهٔ قرون اولیهٔ نظام - قرون وسطی نظام
قرون اخرای نظام - دورهٔ قسمت اول قرن نظام جدید
ازسال ۵۰۰ قبل از میلاد الی ۱۷۹۷ م

جلد اوّل

تألیف

جمیل قوزانلو

با سرمایهٔ شرکت مطبوعات طبع گردید
با ۳۲ نقشه و ۱۴ گراور

طهران
۱۳۱۵

« چاپخانهٔ « مرکزی » جنب دارالفنون »

کم و تشخیص عملیات صواب متخاصمین فوق العاده مشکل میباشد. این یك قدر و قیمت وحق‌شناسائی است که ، هرمؤلف و مخصوصاً مؤلفین نظامی همیشه بیطرفی را بر هر چیز مقدم بدارند. یعنی آنچه راکه مینویسند مبنای آن‌حتی الامکان مطابق عمل و منطق بوده وتاریخ نظامی عملیات جنگی ارتشهای طرفین را بدون التزام طرفیت عیناً در کتاب خود ذکر و بیان نماید. ولی مع التأسف ایران که سابقاً صحنه جنگهای مهم قدیمه بوده است ، وقایع نامه مفصل راجع بعملیات جنگی محاربین بطور صحیح و دارای اصول و اصطلاحات جنگی باشد ، موجود نیست که بتوان از نتیجهٔ تدقیق و مطالعه آنها تاریخ عملیات جنگی ملل محارب را موافق قانون و اصول نظامی نوشت. اینك بنده حتی المقدور سعی کردم‌قبلا کتابهائی که دراین کشور موجود است مطالعه و بعد کتابهائی که در صفحه مقابل اسامی آنها ذکر شده است ، از روی دقت و با فکر نظامی تدقیق و مطالعه نموده ودر نتیجه این کتاب ناقص را بوجود آوردم ، در تألیف این کتاب به دوذات عالی مقام مدیون شکران میباشم. زیرا که تیمسار سر لشکر محمد - نخجوان‌بنده را دائماً تشویق و تلطیف مینمود که کتابی جهت محصلین خودم تحریر بنمایم ، و از طرف دیگر جناب سرهنك مقتدر که معلم حقیقی بنده است ودرواقع زبان فارسی رادرنزد ایشان تحصیل وتکمیل نموده ام ، اینست در سایهٔ دو شخص وطن ونوع‌پرست حقیقی این کتاب نظامی را تألیف و تقدیم برادران عزیز وهم مسلك خود مینمایم. و ازبیان این نکته نیز نا گزیرم که چون ارمغان بنده اولین تاریخ نظامی ایران است که با اسلوب و اصطلاحات جنگی و طرز نظامی از عملیات جنگی پهلوانان تاریخی ایران نگاشته میشود ، ممکن است نواقص زیادی داشته باشد. لهذا از قارئین محترم استدعای آن را دارم که نواقص این کتاب را با مرور زمان اتمام و اکمال نمایند این اثر نظامی سه جلد خواهد بود.

معلم تاریخ و جغرافی نظامی

طهران ۱۲ اردیبهشت ۱۳۱۵ جمیل — قوزانلو

مأخذ اصلی این کتاب

« (از کتاب های ذیل میباشد) »

۱ ـ دولت ساسانی ، تألیف « کریستنسن » دانمارکی .

۲ ـ تاریخ عمومی . تألیف « احمد رفیق » مورخ عثمانی .

۳ ـ تاریخ کلده و آشور تألیف « علیرضا قوزانلو » مورخ عثمانی .

٤ ـ ملل شرق و یونان . تألیف « آلبرماله » و « ژول اسحق » فرانسوی .

٥ ـ دورهٔ تاریخ عمومی . تألیف « اقبال آشتیانی » ایرانی .

٦ ـ تاریخ ایران . تألیف « رشید یاسمی » ایرانی .

۷ ـ تاریخ ساسانی . تألیف « راولینسون » انگلیسی .

۸ ـ روضة الاحباب . تألیف « المغنیساوی » مورخ عثمانی .

۹ ـ تاریخ قرون اولی . تألیف « آلبرماله وژول اسحق » فرانسوی .

۱۰ ـ « « وسطی « » » »

۱۱ ـ « « اوخری « » » »

۱۲ ـ « « جدید « » » »

۱۳ ـ « « معاصر « » » »

۱٤ ـ مفاخر ملیه ، تألیف « احمد رفیق » مورخ مشهور عثمانی .

۱٥ ـ تاریخ غرب ، راجع بدورهٔ امپراطوری سلاطین آل عثمان .

۱٦ ـ کلیه تاریخ نظامی روسیه ،

۱۷ ـ مجله قشون ، مجموعهٔ عسکریه

۱۸ ـ جنگهای ایران وروم تألیف « پیروکوپیوس » یونانی .

۱۹ ـ ایران و ایرانیان تألیف « سودنیسون راس » مستشرق انگلیسی .

۲۰ ـ تاریخ فارسیها ، تألیف « کنت دو گوبینو » .

۲۱ ـ ایرانیان قدیم و تمدن ایران تألیف « س . هوآرت » فرانسوی .

۲۲ ـ ایران باستانی ، تألیف « حسن پیرنیا » ایرانی .

۲۳ ـ روضة‌الصفا حبیب السیر .

۲۴ ـ تاریخ مغول . قدیمترین مأخذ (آلتون دبتر) مغولی بوده که بمعنی دفتر طلائی است و امروز در دست نیست . مندرجات « یوانسی » چینی سالنامه مغول و تواریخ رشیدالدین مبتنی بر مطالب این دفتر اصلی بوده است .

۲۵ ـ جامع‌التواریخ . تألیف (رشیدالدین) مورخ ترکستان .

۲۶ ـ تاریخ جهانکشا تألیف عطاءالملك جوینی که از کتب معتبره است ولی مطالبش درباب حیات چنگیز خان مختصر به ده سال آخر عمر وی است .

۲۷ ـ تاریخ ابن اثیر و تاریخ نسوی درشرح احوال سلطان‌جلال‌الدین خوارزمشاهی نیز مطالب مهمه راجع بتهاجمات ارتش مغول در کشور ایران دارد .

۲۸ ـ تاریخ تاتار . تألیف (ابوالغازی بهادر) مورخ ازبك .

۲۹ ـ مسیر جهانگیری .

۳۰ ـ جهانکشای نادری . تألیف (میرزا مهدی منشی) ایرانی .

۳۱ ـ از پرویز تا چنگیز . تألیف (تقی زاده) ایرانی .

۳۲ ـ کتاب (فاریا سوسا) پرتغالی .

۳۳ ـ خلیج فارس . تألیف « سر آرنوولد ویلسون » انگلیسی .

۳۴ ـ تاریخ پرتغالیها .

۳۵ ـ تاریخ خصوصی هالند .

۳۶ ـ تاریخ نصیما .

۳۷ ـ تاریخ عثمانی و کلیات تاریخ حرب ترکیه. ۳۸ ـ تاریخ افغانستان .

۳۹ ـ شرق قریب . تألیف (جاوید پاشا) شرح مفیدی است از احوال بین‌النهرین تا حدود شرقی افغانستان و خط سوق‌الجیشی آن صفحات .

۴۰ ـ سوق‌الجیشی . تألیف (احمد مختار) که گرانبها ترین منابع تاریخ نظامی است .

۴۱ ـ تاریخ جودت . ۴۲ ـ تاریخ نابریسون .

فهرست مندرجات

دیباچه

باب سوم

قرون اخرای نظام

باب چهارم

قسمت اول قرن نظام جدید

باب دوم

قرون وسطی نظام

مقدمه

تاریخ نظامی مجموعهٔ کلیهٔ قواعد جنگی است که موضوع آن شرح عملیات جنگهای گذشته وعلل فتوحات ومغلوبیتها و علت ترقی و تنزل نظام و شرح ایجاد آلات و ادوات جنگی و بیان نقشه‌های جنگی متخاصمین و افکار فرماندهان و سران سپاه بزرگ عالم است. برای اینکه بر قواعد و اصول فن حرب کاملا پی برده و صاحب این معلومات بشویم باید در خواندن تاریخ حرب و وقایع عمده‌ای را که در مواقع عملیات جنگی رخ نموده است، از روی نقشه جات نظامی مورد بحث ودقت قرار داده و در جزئیات آن مطالعات عمیقه کرده تا عللی که موجب وقوع آن اتفاقات جنگی شده است معلوم گردد، وچون بدین طریق تاریخ عملیات جنگهای گذشته و سر گذشت نظامیان قدیم بطور دقیق و تفکر زیاد مطالعه شود، از روی ظاهر حوادث و اتفاقات پی به باطن امر برده قواعد کلیه مکشوف و از مقایسهٔ چندین مواقع متشابهه اصول کلی فن جنك معلوم میگردد، و درموقع عملیات جنگی درهرموردیکه با اعمال جنگهای سابقه‌مشابهتی بنظر آوریم. تدابیرجنگهای سلف را بکار برده قوهٔ مدرکهٔ خود را باآنچه‌سران سپاه مشهور داشته‌اند، متدرجاً موافق نموده دارای همان خصایص و معلومات مشکلهٔ فن جنك شده خود را با مرور زمان در ردیف آنان قرار دهیم.

ازمطالعات انتقادی چون کاید اصول وقواعد اساسیهٔ‌جنك بدست آمد، هرجا بطور استثناء مقتضی اجرای اعمال مذکوره نیست، قطعاً آشکار خواهد شد. هر وقعه ازجنك را میتوان نتیجهٔ‌فعالیت چندین عامل دانست که هر گز عوامل مذکوره در مقامات متشابه از روی همان ترتیب بروز نکند، زیرا که اسباب و آثار آنها از

روی ترتیب واحد فراهم نگردد . قواعد کلیهٔ مکشوفه و مواقعی را که از آن استثناء شده در یك رشته از اطلاعات جمع آوری شده آنها را بر دو قسمت عمده تقسیم کرده اند. اولی را **سوق‌الجیش** و قسمت دیگر را **تعبیة‌الجیش** نام نهاده اند.

سوق‌الجیش فنی است که در آن بحث میشود از طرح ریزی اعمال جنگی و جمع آوری قوائی که مأمور اجرای عملیات جنگی میباشند. تغییر در جزئی یاکلی طرح اعمال جنگی به مقتضیات مواقع ووضعیتهای مختلفه ، و افتتاح باب نبرد و ترکیباتی که از نتایج آن بدست میآید ازمختصات فن سوق‌الجیش است تا زمانی که جنك خاتمه پیدا کند.

اعمال سوق‌الجیشی ؛ صحنه جات جنگی و نقاط مختلفهٔ حرکات جنگی را کاملا فرا میگیرد.

تعبیة الجیش اما « تاکتیك » در هر محاربه عبارت از مرتب و آماده و جابجا کردن واحد های جنگی است. در مواضع میدان محاربه و تعیین تکلیف و وظائف جزئی واحد ها در طول نبرد. منطقهٔ اعمال تعبیة‌الجیشی ندرتاً از میدان نبرد تجاوز میکند و حدودش تا اندازهٔ است که فرماندهٔ واحد جنگی تعبیة‌الجیشی آنجا را حتی‌المقدور می بیند.

تقسیم تاریخ نظامی تاریخ نظامی هر ملت را بر حسب اختلاف نظریات به اقسام چند میتوان تقسیم کرد. یکی ازعمده ترین تقسیمات آن‌تقسیم بدو قسمت ذیل است :

اول ؛ تاریخ شرح نظام یعنی شرح احوال سپاهیان و آلات جنگی و صفات روحیه و تشکیلات و نظام حرب ایشان در ادوار مختلفهٔ نظام.

دوم ؛ تاریخ حرب که شرح عملیات جنگهای گذشته و سبب فتوحات و مغلوبیتهائی‌است که برای نظامیان امروزه و آینده سرمایهٔ اطلاع و دستور کارشود.

قسمت اول بیشتر اطلاعات تاریخی ، و قسمت دوم علاوه بر اطلاعات تاریخی آشنائی بفن نظام و خبرت و بصیرت ارتشی است.

جنك

جنك عبارت ازعملیات باقوای مسلحه ایست که بشر عالم برای اجرای مقاصد حکومتهایشان بکار میبرند. چون مقصود جنك غلبه و مظفریت درخشان است لهذا باید قوی تر ازخصم خود بود و برای این منظور باید تواناترین وسائل و مهلکترین آلات جنگی را بکار برد.

جنك، از برای بنی نوع بشر ابدی است، چنانچه وقایع نوع بشر نشان میدهد، انسان اولیه برای حفظ زندگانی و بدست آوردن قوت لایموت و منفعت شخصی که حقیقتاً وسیلهٔ حیات و ممات است از بدو خلقت مجبور بجنك و جدال بوده و هست و خواهد بود.

پس ازقطع دورهٔ بربریت، جنك اهمیت خود را ازدست نداده در تشکیل دول بمراتب اهمیت خود را پیش انداخت. آیا دول برای چه اقدام بجنك میکنند..؟

اقدام بجنك برای حفظ متصرفات خود وممانعت از تجاوزات همسایگان است، یا برای گرفتن آنچیزی است که دیگری نمیخواهد تسلیم نماید، یا بالاخره برای خلاصی از چنگال رقیب خطرناکی است که در صورت بسط قدرت خود ممکن است باعث زحمت بشود.

چنانچه در تاریخ عمومی بشر مذکور افتاد، بعد از قرنها که طرز و اصول زندگانی و معیشت نوع بشر رو بتکامل و انسان اولیه برای احضار نمودن وسایل معیشت داخل در حیات اجتماعی شد یعنی اجتماعیات کوچکی در نواحی حاصل خیز و دره های پر آب و گیاه روی زمین استحضار نموده و دورهٔ زندگانی اجتماعی را برای رفع موانع و محظورات تشکیل داد، باز جدال و مخاصمه از بین بشر مرتفع نشده بلکه روز بروز بر قدرت و تعصب خود افزود. زیرا در ابتدای اجتماعات اولیه آدم قوی‌البنیه همیشه مایل به تن پروری وتعدی بر ضعفای هم نوع خویش میبودند و حرص، طمع، بغض، عداوت که در طبیعت بنی نوع بشر دائماً موجود است، همیشه ایجاد جدال و مقاتله را پیش انداخته جنك را واسطهٔ حل آن قرار میدهد.

بنا براین جنك یك واسطهٔ مبرمی‌است که کلیهٔ دعاوی ملی ، دینی ، اجتماعی وشخصی و اقتصادیرا حل و تسویه مینماید . پس جدال ، این کلمهٔ معدوم نشدنی در روی کرهٔ ارض ازقرون اولی‌الی یومنا وجود داشته ، فقط میتوان گفت وضعیت عملیات حربی و اسلحهٔ او تغییر یافته و درجریان تکامل میباشد .

در ابتدای قرون اولیه جنك عبارت از خصومت دو نفر یا بیشتر برای شیئی ما به النزاعی بوده ، ولی امروزه ملتی برای مخالفت مرام ملت دیگر ملیونها ازنفوس خویش را بمعرض تلف میگذارد . و دیگر آنکه جنك دو نفر با چوب و چماق و گروهی با اسلحه ناریه هیچ قابل مقایسه و سنجش نیست بعلت آنکه در جنگهای اولیه قوت و قدرت افراد بیشتر بکثرت جنگجویان بزرگترین وسیلهٔ فتح و ظفر میبوده ولی پس از اختراع اسلحه ناریه وسایل اولیه جهت فاتحیت و مغلوب ساختن خصم هیچ سود بخش نبوده بلکه عالم جدید را برای جنك ایجاد نمود . در اینکه رزم در همه ادوار یکی‌است و اصول اولیهٔ آن ابدی و تغییر ناپذیر است جای تردید نمیباشد . اما اصول اساسی جنك راجع بمسائل کلی با آلات حرب توأماً پیش رفته بعضی قواعد تعبیةالجیشی را ایجاد میکنند . بعد از قرون‌اخری نظام جنك علل دیگری پیدا کرده که ناشی از حفظ حیثیت خود از راه اتفاق و ائتلاف یا مسائل مربوط بانسانیت است برای نجات مللی که تحت مضیقه و فشار دیگران میباشند .

آیا جنك طبیعی و برای نوع بشر لازم بوده یا اینکه مانند بلاهای آسمانی و طاعون و زلزله ، آفت عالم بشریت بشمار است ؟ البته جنك طبیعی است . زیرا خود یك شکل مکمل قانون تنازع بقاءاست که شامل سرتاسر خلقت بوده وکلیهٔ مخلوقات از تبعیت آن ناگزیرند .

جای هیچ شبهه و تردید نیست که جنك فی نفسه آفت و بلای بزرگی میباشد و بهترین نمونهٔ آن (جنگ جهان ۱۹۱٤ م ـ ۱۹۱۸ م) بود که برای متخاصمین و همچنین دول بیطرف بقیمت خون متجاوز از بیست ملیون نفوس تمام شده وبعالم

بشریت چنان لطمهٔ وارد ساخت که هنوز هم جبران خسارات آن بعید بنظر میرسد.

اگر از نقطهٔ نظر انسانیت ملاحظه نمائیم، جنك لازم و ضروری نمیباشد؛ اگر هر قوم و دولتی از محیط سرحدات خود راضی بوده و از مداخله درکارهای همسایگان خودداری نمایند، جنك لزومی پیدا نخواهد کرد. اما مع‌التأسف این فکر عملا صدق پیدا نمیکند زیرا که بنی نوع بشر دارای طمع و عقاید مختلف میباشند.

ایجاد وتأسیس بعضی عوامل از قبیل مجمع ملل، دیوان قضاوت (لاهه) وقائل شدن بمعاملات تحریم جنك مانند عهدنامهٔ «کلوك» و کنفرانس خلع سلاح درحین اینکه بلاشك تصفیه مشکلات را تسهیل ودرافق آینده مناظر وصلح وصفائی نشان میدهد، لیکن فعلا بهیچوجه مخاطرهٔ جنك را مرتفع نمیسازد. زیرا اساس تعادل دنیا هنوزهم برروی نظریات سیاسی وموازنهٔ منافع ملل استوار میباشد.

پس بااوضاع فعلی روی زمین، جنك یعنی تصادم شدید دو ارادهٔ متضاد ممکن است برای حفظ موجودیت استقلال و تمامیت یك ملتی که مورد تعرض و تهدید دولت متجاوزی واقع است مفید و لازم باشد. خلاصه مجربین گفته‌اند که اگر طالب صلحی آماده جنك باش پس حفظ مملکت و حب‌الوطن من‌الایمان است

جنك و سیاست

خصوصاً سیاست خارجی علاقه‌مندی قابل ملاحظه را درطی عمل نسبت بیکدیگر نشان میدهند، علاقه‌مندی مزبور نتیجه مقصد مشترکی است که برای رسیدن به‌آن طی طریق مینمایند.

وظیفهٔ سیاست خارجی حفظ مصالح ومنافع مملکت است وجنك آخرین وسیلهٔ اوست.. وتوپ آخرین دلیل..

انسان

حرب و مقاتله مقصود نهائی ارتشها و انسان اولین آلت جنك است بنا براین بدون شناسائی کامل اولین آلت جنك ومعرفت تام باحوال و کیفیات روحی او راجع به تعلیمات، تنسیقات، تشکیلات دیسیپلین، عملیات حربی وسایر مسائل نظامی که مانند انگشتان دست متصل ومربوط

بیکدیگر میباشند، هیچ اقدام عاقلانهٔ نمیتوان اتخاذ نمود .

دراین مطلب ابداً جای تردید نیست که اسلحه وادوات جنگی از قبیل توپ، تفنگ ، مسلسل، بمب ، زره پوش ، تانك طیاره و گازهای خفه کننده و غیره . . . بخودی خود بکار نمی افتد ، بلکه انسان عامل اصلی جنك بوده بالاخره انسان است که میکشد وانسان است که کشته میشود و سرنیزه اوست که نتیجه قطعی را معین میکند .

تقسیمات ازمنهٔ تاریخ نظامی

باوجود تجربیات ، تجسس ، پی جوئی و کوشش فوق العادهٔ که از طرف مورخین و متخصصین عالم بکار رفته آنچه تا کنون ازاوضاع ازمنهٔ ماقبل تاریخ معلوم شده بسیارناچیز است . زیرا از تیر وتبر شکسته یا استخوان پوسیده‌ای که جسته گریخته پیدا شود جز بعضی راهنمائی های مبهم و ناتمام چیزی بدست نمی آید . . !

اغلب جنگجویانی که در آن ازمنهٔ دیرینه زندگانی میکرده اند ، از صفحهٔ روزگار محو شده اند ، در حالیکه هیچ بقائی از خود بیادگار آینده نگذاشته اند . با وجود این یك نقطه اصلی در همه جا یکسان مشهود افتاده که از اسلحه و آلات جدال آنچه در سر زمین های خیلی قدیمی یافت شده تقریباً همه از سنك است و کم و بیش تراش دارد . بهمین جهت میتوان قدیم ترین دورهٔ ازمنهٔ ماقبل تاریخ نظامی را اسلحهٔ عهد سنك تراشیده نام نهاد ، در این صورت میتوان حدس زد که در دورهٔ که اول ماقبل تاریخ نظامی بشر با اسلحه سنك ، چماق ، چوب ، خاك می جنگیده و این جدال صورت مقاتله ای داشت که بنی نوع بشر بحال وحشیگیری و گرسنگی صورت میداد . این دورهٔ قتال تا ظهور عهد فلز امتداد میکند .

عهد فلز

البته بطور تحقیق نمیتوان دانست که این کشف مهم در کجا و کی وقوع یافته است . آنچه محقق شده صنعت مس ومفرغ ابتدا در پنج‌وشش هزار سال قبل از میلاد مسیح در قطعهٔ آسیا بظهور پیوسته واز بدو تاریخ کلده و آشور ، مصر درخاك این ممالك رواج داشته و بعدها کم کم

در تمام حوزهٔ سواحل دریای روم انتشار یافته‌است . در خاك ایران آثار آن درحوالی چهار هزارسال قبل پیدا میشود . اما صنعت آهن خیلی دیرتر شروع شد به این معنی که ابتدا در شمال ایران وقفقازیه به‌وجود آمده و بعدها در حدود هزارسال قبل از میلاد مسیح در قطعه اروپا در ممالك واقعه در کنار رود « دانوب » پدیدار گردید بعد از پیدایش فلز جنك ها در بین اقوام بالنسبه وضع منظمی پیدا نموده آلات جنك یك نسق وحربهٔ برنده گردید .

جدال در موقع تغییر نشیمن

کرهٔ زمین از قدیم ترین ازمنهٔ ماقبل تاریخ دائماً معرض تغییر نشیمن بنی نوع بشر بوده است . بشر در سطح زمین در صدد جستجوی زمین تازه و حاصلخیز و مراتع خوش منظر بر آمده و راه می‌افتاد . از یك جاخانمان بر گرفتن و در خانه و مأوای دیگران رخت گسترد البته بدون زدوخورد سخت واردین باسابقین صورت نمی بندد و هم بدین لحاظ میتوان گفت که شاید در ازمنه ماقبل تاریخ بیش از ادوار تاریخی مبارزه و کشت و کشتار خونین اتفاق افتاده باشد . در نتیجهٔ این کشمکشها بسیاری از اقوام منقرض شدند یا طوق بندگی و فرمانبرداری دیگران را بگردن گرفتند ، ولی عاقبت این زد و خوردها اغلب به اینجا میکشید که غالب و مغلوب با هم مخلوط شده ملت واحدی میساختند که به یك زبان تکلم مینمود . از این قرار تاریخ نظامی دنبالهٔ سوانحی‌است که منجر به اختلاط اقوام بیشماری گردیده و کیفیت آن امروز کاملا بر ما مجهول میباشد .

مبدأ و شروع تاریخ نظام

پس برای اینکه فهمید کی انسان در صدد آن برآمـده که ترتیبی برای جنك در بین اقوام خود داده تا بـدان وسیله بر دشمن استیلا یابد ؛ در نتیجه تفکرات و تتبعات و کاوشهای زیاد قدری معلوم شد که وقتی که در اواسط قرون اولیه ممالك بالنسبه متمدن رو به وسعت و لشکر کشی صورت واقعی پیدا نمود یعنی سلاطین برای حفظ

ممالك خود از هجوم اقوام وحشی و یا از حملات همسایگان مجبور از نگاهداری عده از جنگجویان شدند به اشکالات بزرك برای حفظ انتظام داخلی آنان برخورده و برای رفع آن اشکالات درفکر آن شدند که ترتیبی درکارسپاهیان خودداده تابتوانند بطوردلخواه درکاردشمن قیام نموده به ممالك همسایه قدم نهند .

دراینصورت میتوان گفت که تاریخ نظام از چهار هزارسال قبل ازمیلاد. پس از تشکیل دولت آشور و کلده شروع گردیده تا امروز دوره های مختلفی را طی نموده است . بنا بر این نظام تنها مربوط به قرون اخیره نبوده بالعکس از بدو تمدن در قشون ایجاد شده و با تکمیل اسلحه او نیز روبترقی گذارده است . اماپس از اختراع اسلحه ناریه ، یك اغتشاش بزرگی درفن نظام احداث گردید. زیرا دیگر آن طریقهٔ جنك و اداره کردن سپاهیان بکلی از بین رفته ، فقط بطور نمونه ویادگار در تاریخ نظامی آثار آن باقی مانده است ، ولی بعد از احداث آلات جنگی ناریه یك وضعیت دیگری بکلی مخالف با وضعیت اولیه شروع شده و رو به ترقی است .

حال از برای تشخیص ادوار مختلفه نظام سه مرحله میتوان قائل شد :

۱ ــ **مرحله اول** ؛ ایجاد نظام وزمان استعمال اسلحه سرد که از اواسط قرون اولیه شروع شده الی اواخر قرون وسطی امتداد میکند

۲ ــ **مرحله دوم** ؛ زمان ایجاد و استعمال اسلحهٔ ناریه که از اواخر قرون وسطی شروع و تا اوائل قرون جدیده طول میکشد .

۳ ــ **مرحلهٔ سوم** ؛ از ایجاد اسلحه سریع و ذات‌الحر که (اتوماتیك)واستعمال قوای هوائی و کیمیائی الی یومنا ...

البته تقسیمات ازمنه تاریخ نظامی با ادوار تاریخ عمومی فرق کلی دارد ، چنانچه در فوق مذکور افتاد ، مبدأ تاریخ نظامی از اواسط قرون اولیه شروع میشود و با زمانهای ادوار تاریخ عمومی بکلی مغایر بوده یك تقسیمات خاصی دارد که درفصلهای بعد ذکر خواهد شد .

باب اول
قرون اولیه نظام
فصل اول
ارتش ایران در قرون اولیه نظام

آغاز تاریخ نظامی

اولین اقوامی که در تمدن جهان مقام بلندی را احراز نموده اند، بنی سام و بنی حام بوده اند وشجرهٔ آرین نژادها بعداز ایشان نمودار گردیده اند. حامیها با سامیان جدال و قتال، معرکه‌های جمع غفیری داشتند که دارای انتظام وترتیبی نبود، بدین جهت جنگهای آن دوره با نظم نبوده و ارتشی نیز در کار نبوده است. در دورهٔ آغاز تارنخ نظامی ممالکی که پیش از دیگران امور خود را نظم و ترتیب داده‌اند شالوده‌شان درحدود پنجهزار سال قبل از میلاد مسیح در مملکت مصر و بین‌النهرین ریخته شده و دنبالهٔ تاریخشان تقریباً در ظرف سی و پنج قرن دوش بدوش آمده تا حدود ششصد سال قبل از میلاد دوام پیدا کرده و در طی این مدت طولانی از حیث کمال و جلال و استواری نظام بر همه سر بوده‌اند. (مقصود اهالی ممالك مصر، کلده، آشور است) که هر یك دورانی داشته و سلطنت های نیرومندی در سایهٔ آن ارتش‌ها تشکیل داده اند. « ممکن است در همین اوان در ممالك اقصی شرق و جنوب شرقی آسیا نیز مللی بوده باشند که در شروع دورهٔ مدنیتشان ارتشی داشته باشند: »

در خلال این اوقات که اواسط قرون اولیه باشد؛ اهالی ایران، مردم روم، قوم یونان طائفه، فنیقیه، ملت یهود، مردم کرت و غیره.. ظهور کرده و هر یکی ارتشی مطابق وضعیت‌های داخلی و همسایگان ترتیب و تشکیل مینمودند. («چون مقصود از تألیف این کتاب ذکر تاریخ نظامی ایران است. لهذا از بیان نظام

ممالك متمدنهٔ قبل از ایران صرف نظر گردیده ، بتعریف ایجاد و تشکیل نظام ایران می پردازیم . البته موقعیکه جنگهای ایران و ملل همجوار را ذکرمیکنیم شمهٔ از وضعیت ارتش و اوضاع نظامی طرف مقابل بحث خواهد شد *)

قوم آرین وقتیکه (۲۰۰۰ سال ق . م) از جایگاه وسیع مرکزی قطعهٔ آسیا به فلات مانند ایران قدم گذارده اند ، طائفه ای بودند که از قدیم بزورمندی و جسارت و شجاعت معروف و جنگجویان آنها متهور و با هنر بودند . بدین جهت فلات وسیع حالیه را از زودی صاحب شده تشکیل دولت و اقتباس تمدن کرده اند .

از بدو تشکیل دولت مد و پارس تا دورهٔ سلطنت کورس کبیر ارتش ایران دائمی و ترتیب نظامی نبوده ، شکل قوهٔ اجرائیه دولت عبارت از اشخاص مسلح بوده اند

کورس کبیر ، اولین پادشاهی بود که قدم برای ترقی ارتش مملکت ایران گذارده و نظام را که وسیلهٔ ترقی ارتش وقوت ملی است ایجاد نمود . (۵۶۲ ق.م) .

اصلاحات اساسی ارتشی کورس کبیر ، دولت ایران را از اواسط قرون اولی به بعد رو بعظمت و اعتبار درخشانی برد درخلال این اوقات ایرانیهائیکه درارتش آشور خدمت میکردند در دورهٔ این پادشاه به میهن اصلی خود عودت نموده تعلیم و تربیت نظامی را بر عهده گرفته‌اند ، (۵۵۱ ق . م) .

« کورس » بوسیله این قشون منظم دولت مد را از میان برداشته وحدت ملی را ایجاد نمود ، این قهرمان نظامی خصلت با این سلحشوران مرتب خود به منطقه « عیلام » و به ممالك اقوام سبت تعرضاتی نمود که این هجوم از روی اصول نظام و ترتیب صحیحی انجام میگرفت .

نظام در عصر سلسلهٔ هخامنشی

پادشاه ششم سلسلهٔ هخامنشی . ارتش ایرانرا که قسمتی از آن تقلید از نظام دولت همجوار «آشور» است . به روی دوصنف اصلی قرار داده بقدری به این دو صنف نظام اهمیت میداده که به اقسام دیگر آن چندان اعتنائی نمیکرده است . با وجود اینکه درهمان اوان درمملکت آشور صنف ارابهٔ جنگی ومنجنیق

متحرك وجود داشت . كورش به این صنف چندان توجهی نکرده و در جنگهای اولیهٔ خود کمتر به آن صنف متوسل میشده است ، زیرا که اراضی کوهستانی ، و معابر تنگ فلات ایران به تشکیل این صنف مانع میشد ولی بعد از آنکه مملکت ایران وسعت یافت و اراضی جلگه دار به آن منظم گشت ، بالاجبار صنف ارابهٔ جنگی و منجنیق متحرك و نقلیه هم تشکیل و بدین وسیله ارتش ایران دارای صنوف ثلاثه اصلی و صنوف معاونه گردید . (۵٤۹ ق م) .

از تاریخ پانصد سال قبل از میلاد مسیح دیگر دولت باستانی ایران دارای ارتش منظم و مرتب و دائمی شده بدورهٔ مجد وعظمت رسید .

وقتیکه این قشون جوان ، ممالك عیلام ، آشور ، کلده ، مدی ، لیدی و قسمت عمدهٔ مکران را بتصرف در آورد ، اجباراً به تعداد سپاهیان ایران اهمیت خاصی داده شده و در سال (٤۹٤ ق م) عدد سپاهیان دائمی و احتیاط ایران به پانصد هزار نفر رسید

بعد از سال (٤۸۵ ق م) وسعت نواحی مستعمرهٔ ایران دو مقابل شده و بوجود قوای احتیاط احتیاج حاصل شد . البته یك چنین مملکت پهناور نظامی مهمی در اختیار خود لازم داشت . بنا بر این درسال (٤۸۳ ق م) عدد سپاهیان ایران بقدری زیاد شده بود که هیچ حریفی را یارای مقاومت باآن نبود . این تعدادارتش و نظم و نسق چنان اقتدار و تمولی برای ایران فراهم کرد که نظیر آن در طول ادوار قرون اولیه نظام دیده نشده بود . هیچیك از ارتش دول را با این ارتش یارای رقابت نبود و از این رو شاه ایران را شاهنشاه لقب دادند و ارتش ایران‌در دنیا مقام اولیه را احراز نمود . دولت ایران در سایهٔ عظمت این ارتش ، این نکته را نیز وجههٔ همت‌خود قرار داد که بلاد مفتوحه راسر وسامان بدهند ، اولین‌دفعه‌ای که ملل مشرق و مغرب زمین روی صلح و آرامش دیده و مطیع اداره ای منظم گردیدند وقتی بود که در تحت استیلای ارتش ایرانیان قرار گرفتند ،

تشکیلات ارتشی در این دوره بقرار ذیل بود : در طول مدت دوره اولیهٔ نظام بعلت سادگی اسلحه حربیه و قلت تدبیر لشکرکشی قوای نظامی بسه صنف (پیاده، سوار، ارابه جنگی) اصلی وچند قسمت معاونه تقسیم شده بود.

ب ـ صنوف ثلاثه

۱ ـ صنف پیاده نظام

بمناسبت آنکه تهیه وسایل کار افراد آن از سایر صنوف آسان تر ومهیا ساختن آنها برای محاربه سهلتر است، لهذا قسمت عمدهٔ ارتش را از پیادگان تشکیل میدادهاند. چنانچه در کیفیات اجتماعی و سیاسی که سبب ایجاد و توسعه واحد های منظم پیاده نظام شده اند، بدقت تحقیق و تعمق شود معلوم میگردد که ترکیب و تناسب ارتش از صنوف مختلفه تا درجه با تشکیلات سیاسی و اجتماعی و میزان تمایلات جنگ آوری و قدرت توانائی آنها یک رابطه ضروری وحتمی موجود میباشد.

تشکیلات اساسی پیاده نظام از افواج ملی ومعاونین خارجی متشکل میگردید. بنابر لزوم این صنف رابه سه طبقه تقسیم نموده هریکی بکمک همدیگر داخل نبرد میشدند. پیاده نظام سبک و پیاده نظام متوسط از جهت عده کمتر از پیاده نظام سنگین اسلحه بودند.

لباس کلیه پیادگان این عصر؛ پیراهن چرمی بلندی که از شانه تا پائین زانو اورا میپوشانده وبه آستینهائی دراز ختم میشده است. این پیراهنها دارای قلاب دوزی وبهرنگ ارغوانی بوده است. در زیر پیراهن مزبور شلوار چرمی بوده که تابهبند پا میامده ودر نزدیکی مچ خیلی تنگ میشده. کفش پیادگان یک قطعه چرمی بوده است موسوم به (چاروق) که مانند چرمی بهپا بسته میشد. دور کمر پیادگان دو رشته کمربندی داشتهاند که قداره کوتاه آنها به آن آویخته بود. کلاهشان کلاه نمدی سفید مدوری بوده که اندکی از پیشانی نظامیان را نیز حفظ میکرده. پیاده نظام همیشه دارای دو قسم اسلحه بوده است. اولاً اسلحه جهة محاربه تن بتن، ثانیاً

اسلحه رامیه جهة نبرد ازمسافت دور ؛ اسلحهٔ حربیه وآلات دفاع یکنفر سرباز پیاده نظام قداره و سرنیزه و زلق و تیر و کمان بوده و هر سرباز پیاده نظام از هر کدام از آنها یکی همراه خود داشته ، قداره را بکمربند می بسته و کمان را بدوش می انداخته ونیزه را هم دردست میگرفت . اسلحهٔ درجهٔ دوم ؛ فلاخن ، چاقو ، قمه ، چوماق بوده . آلات دفاعیه ، سپر مفرغ وزره بود ، اسلحه جارحه درسنوات متمادی ترقی ننموده ولی کلیهٔ سعی و کوشش که بعمل آمده در تکمیل اسلحه رامیه بوده است واحدهای پیاده نظام را فوج تشکیل میداد و هر فوجی دارای چهار دسته و هر دسته ای را دویست و پنجاه نفر نظامی تشکیل مینمود . کلیه پیاده نظام وقت صلح دولت ایران یکصد فوج بود که یکنفر « سورنا » بانها ریاست میکرد . موقع جنگ ارتش مستعمراتی و سواران ملی قوای احتیاطی را تشکیل مینمودند و این صنف دائماً در سربازخانه های پایتخت و نقاط مهم سوق الجیشی سرحد اقامت مینمودند .

۲ـ صنف سوار نظام

تقریباً دوقرن قبل ازتنسیقات نظامی « کورس » کبیر قسمت عمدهٔ ارتش را سواران تشکیل میدادند ولی در موقع تشکیلات جدیده ، کورس نیز مثل آشوریها سوار نظام رادر درجهٔ دوم شمرده مطابق تناسب صنوف ثلاثه ثلث پیادگان را در تنظیم سوار قائل شد. لهذا بیست و پنج فوج سوار نظام سبك و سنگین و دسته جات مستقل فیل سوار و جماز سوار تشکیل گردید . هر فوج از هزار نفرسوار تشکیل شده و به پنج دسته تقسیم میشده . کلیه سواران اسب ، فیل ، جماز درتحت امریك رئیس « کندسالار » بوده موقع جنك سواران ملی و ایلاتی به این عدهٔ عظیم اضافه می گشت . لباس کلیهٔ سوار نظام عصر هخامنشی نیز در ابتدا مثل پیاده نظام بوده ولی در اواسط سلسله قدری تفصیل پیدا کرده وازآنجمله کلاه خود وسپر و ساق بند وزره سرتاپا و کفش چرمی بلندی و غیره بر آن اضافه شده بود . اسلحه سوار نظام نیز مثل پیادگان

بوده ، فقط زوبین یا نیزهٔ کوچکی اضافه داشت که اسلحه جنگی سوار نظام آن دوره شمرده میشد .

با وجود اینکه درطول مدت دورهٔ قرون اولی نظام ، سواران در درجهٔ دوم محسوب میشدند ؛ بساز دربین افراد و اهالی اهمیت آن بیش از پیادگان بوده و همه طالب مسلك سوار بوده‌اند . چه‌اسب سواری ازقدیم بین ایرانیان شیوع کامل داشته و اهمیت آن بحدی بوده که جزء وظائف حتمیه هرفرد ایرانی محسوب میشده است . دراواسط قرون اولی سوارنظام را به دوقسمت‌عمده ـ سبك وسنگین ـ تقسیم نموده اند .

ایرانیان قدیم چون بسواری اهمیت زیاد میدادند . اسب را نیز زیاد دوست میداشتند ودرپی انتخاب جنسهای خوب ازآن حیوان بوده اند . سواران قرون اولیه در جنگها اسبهای خودرا در موقع لزوم باستتار کامل عادت داده بوده اند .

۳ـ صنف عرابهٔ جنگی

پس ازآنکه‌حدودغربی ایران ازفلات بطرف جلگه‌بین‌النهرین کشیده‌شد، بوجودعرابه‌های جنگی که موجد آنان آشوریها بوده اند ، احتیاج حاصل نموده ، در جنگها غیراز پیاده وسواره نظام ، ارابهای جنگی نیز بکارمیبردند .

افراد نظامی این صنف را از نفرات قوی‌البنیه و شجاع انتخاب میکرده‌اند . در اوائل تشکیل این صنف ، چندان به آن اهمیت نمیگذاشتند و از آن انتظار خدماتی بزرك نداشتند . فقط در بعضی محاربات مهم عدهٔ زیادی ازآنهارا استخدام میکرده اند . در اواسط قرون اولی از این نوع حربه دویست چرخ وجود داشته و عده افراد آن به یکهزار نفر میرسیده است .

اصول ساختمان‌آن ؛ چرخهای این عرابه راباداس مسلح میکردند تادرموقع حرکت و هجوم بافراد طرف مقابل از این راه نیز صدماتی وارد کنند . لیکن خیلی ندرت اتفاق می افتاد که این ترتیب مثمر ثمری نیز شود . هر ارابه جنگی

بدو اسب بسته و دو نفر سورچی بر آن قرار داشتند یکنفر رانندهٔ ارابه و دیگری محارب و هادی ارابه بود . و برای هر پنج ارابه هم یکنفر رئیسی جهت نظارت درحرکات آنها و کار لشگری و ترتیب نبرد انتخاب میشد .

ج ـ صنوف معاونه

۱ ـ منجنیق متحرك ، ایرانیهای عصر هخامنشی در اواخر سلطنت برای استفاده از فن قلعه گیری و محاصره برجهای متحرك . منجنیقها و آلات دیگر که معمول لشگریان آشور و کلده و مصر بود و در موقع محاصرهٔ قلاع ، ابتدا اطراف حصار را خندق میکندند بعد در پناه سپر های دفاعی خود را از داخل آن خندق به خندقهای اصلی قلعه میرساندند بعد آن را با خاك و خاشاك پر مینمودند آنوقت یا از دیوار قلعه بالا میرفتند و به مفتاح آن دست میافتند و یا آنکه با برجها و منجنیقهای متحرك خود را به دیوار نزدیك کرده ضرب گرز و دبوس در آن راهی باز مینمودند و از آن داخل میشدند . و یا از مسافت دور با منجنیق قلعه را سنك باران میکردند . و گاهی مواد محترقه پرتاب مینموده اند ،

۲ ـ مباشرت ، تا اواسط قرون اولیه ارتش ایران دارای قسمت مباشرتی نبوده و اصول مخصوصی نیز جهت تدارکات جنگی و اعاشهٔ ارتشی هم موجود نبود نظامیان برای تحصیل وسائل زندگی بهیغما می پرداختند ولی در جنك ایران و یونان داریوش اولین دفعه این صنف را تشکیل و رئیس لایق و جدی را جهت اینکار انتخاب نمود و تا آنوقت که جنك و جدال خود مایهٔ نان خوردن جنگجویان بود صورت انتظامی در آمد در موقع صلح مباشرت منحصر بقسمتهای مرکزی بوده ولی درحین جنك مباشرت کل کلیه لوازمات و آلات جنگی وتجهیزات حقوق ومعاش افراد را تهیه و مستقیماً

در بین افواج ارتشی تقسیم مینمود و کلیهٔ مخارجات ارتشی با ادارهٔ مباشرت کل بوده است .

۳ ـ نقلیه ، اردوکشی ایران به مملکت مصر سبب گردید که قسمتهای نقلیهٔ ارتشی از روی اصول صحیحی انجام گیرد . در اول کار عرابه‌ها ایجاد شده بوسیله این عرابه‌ها دسته‌جات نقلیه صورت منظمی بخود گرفت . قبل از اینکه عرابه ها بحالت ارابهٔ جنگی در آید ، مدتی در خدمات نقلیه ارتشی بکار میرفتند . تشکیلات نقلیه عبارت از دسته‌ای بود که یکصد نفر عده داشت .

۴ ـ صحیه ، در محاصرهٔ استحکامات « بابل » اولین دفعه صحیهٔ ارتشی تشکیل و از روی اصول طبابت آشور و کلده مجروحین معالجه و مجدداً داخل محاربه میشدند . و علت ایجاد صحیهٔ ارتشی ، ترمیم تلفات وارده بود .

د ـ اصول حرب قرون اولی نظام

در اوایل قرون اولی نظام بمناسبت سادگی صنوف مختلفه ارتشی وغیرمرتب بودن اسلحهٔ حربیه ، اصول‌حرب معینی در کار نبوده بطور طبیعی محاربین وارد میدان غیر معینه شده شروع به مقاتله می نمودند . ولی در اواسط قرون اولی نظام اصول‌جنگی نسبتاً درتحت قواعد چندی صورت میگرفت . چون نقشهٔ اراضی در کار نبود لهذا همیشه بلد های مخصوصی در قرارگاه فرماندهٔ کل استخدام مینمودند که به اطلاع آنها خطوط سوق‌الجیشی را معین مینمودند . اما تعبیة‌الجیشی آن قرن بمراتب بهتر و اصول آن شامل بر قواعد چندی بود که به افراد و افسران تعلیم میگردید .

در موقع صف‌آرائی مرسوم چنین بود که صنف ارابه‌های جنگی را بفاصله دویست قدم جلوی صنف پیاده و سوار قرار میدادند و از آنها بعضی را متوجه جناحین جبهه و عده را هم جلو قلب خصم مقابل میکردند تا بحملات اولیه آنها

دیوار مقاومت دشمن را درهم شکنند و راه را برای افواج صنوف اصلی باز کنند پشت سر عرابه‌های جنگی صف حرب پیاده نظام تشکیل میشد وسوار نظام هم عموماً در جناحین جبهه ودر پشت‌سر مرکز قوای اصلی قرار میگرفت .

قبل ازشروع محاربه فرمانده کل قوا باسران سپاه قسمتهای ارتش را ، ملت بملت از یکدیگر جدا کرده و هر کدام ازآنها را درمقابل ملت یا دسته‌ای ازخصم قرار میداد که بوجهی (یا از جهت اسلحه و یا ازنظر قوای روحی و قدرت ذاتی) با آن تناسب داشت . در انتخاب افواج مرکزی و جناحین جبهه سیار اهمیت داده میشد . افواج با شهامت و شجاع و کهن سال در مرکز صف حرب ، و فوجهای جدید و کم تجربه درجناحین جبهه‌اقامه میشده اند وقتی نبردشروع میشد ، چنانکه ترتیب اقتضا میکرد ، ابتداء ارابه های جنگی به محاربه مبپرداختند و بعد از آنها پیاده و سوار نظام بر طبق وضعیت خصم وافکار فرماندهٔ جبههٔ حرب شروع به نبرد میکرده اند منجنیق و افراد استحکامیه در مواقع لزوم داخل میدان محاربه گشته و در محاربات قلاع بیشترمورد استعمال واقع میشدند ، ارتباط نقلیه با افواج جنگی بوسیله افراد همان افواج صورت میگرفت .

صنف نقلیه همیشه در اردوگاه دوم بفاصله دوفرسنك از خط حرب قرار میگرفت و ابداً نزدیك خط مقاتله نمیشدند .

غالباً مدت نبرد کوتاه بود . گاهی اوقات چند دقیقه بیشتر طول نمیکشید و همین چند دقیقه سرنوشت حرب را معین میکرد ولی وقتیکه‌نبرد طول میکشید ، صف های مقدم و مؤخر تغییر مکان میدادند و در تقویت آنها اقدام جدی بعمل میامد .

کمانداران همیشه در خط عقبی قرار میگرفتند و از بالای سر افواج مقدم و وسط تیر اندازی میکرده اند .

تقویت خط نبرد غالباً با افراد چماق‌دار صورت میگرفت و در حین تقویت آواز ملی ترنم و طبل‌ها طنین انداز میشد .

در کلیهٔ نبردها مطابق وضعیت خصم و بشکل میدان محاربه و بتناسب آن ایام خدعه‌ها و حیله‌هائی بکار میبرده‌اند و نیز شبیخون زدن یکی از اصول اولیهٔ تعبیةالجیشی بود.

عموماً در میدان جنك محل فرمانده کل قوا هزار قدم در پشت سر مرکز قوا محسوب میشد و از آن نقطه احکامات و فرمان او را بسرعت فوق العاده بکلیهٔ قسمتهای مقیم صحنهٔ جنك میرساندند احکام غالباً شفاهی بود. مستحفظین قرارگاه در رساندن فرمان مدتهای سرعت را بکار میبردند.

بر طبق اصول حرب آن قرن، مرسوم بود که فرمانده کل قوا نباید فقط بدادن فرمان با واسطه قناعت کند بلکه خود او در محاربه باید مظهر شجاعت و فعالیت شود و عملا نظامیان تحت فرمان خویش را به مبارزه و هجوم تشویق نماید، بهمین جهت غالباً در معرض خطر کلی واقع میشد، چون فرمانده کل قوا در میان ارتش این مقام را داشت و در حقیقت اداره کنندهٔ جنك و قوت قلب سپاهیان و پیشرو ایشان در نبرد بود، لهذا غیبوبیت او در روحیهٔ افراد مؤثر واقع میشد.

۵ ـ استحکامات

۱ ـ قلعه

در بدو امر قلعه بسیار ساده و عبارت از رعیت خانه ای بود که بطرز معماری آشور و کلده و چین و مصر ساخته و در مواقع جنك ساخلوی قلعهٔ، رعایای حول وحوش و مستحفظین احتیاط را در آنجا پناه میدادند.

در اوایل قرون اولی نظام دور رعیت خانه خندقی میکندند و روی خاکریز آن از چوب و تنهٔ درخت پر چینی تعبیه کرده جان پناهی میساختند و این حمله را بر فراز بلندی که نشیب تندی داشت ترتیب میدادند تا هم دسترسی به آن مشکل باشد. و هم دشمن از مسافت دور نمایان شود.

۲ ـ قلعه سنگی

ولی در اواسط قرون اولی نظام استحکامات نقاط مهمهٔ سوق الجیشی و شهر های مهم اهمیت کسب نموده طرز انشاء آن قلاع بکلی تغییر نمود. یعنی بجای خاك و چوب وسنك کار کرده‌اند

واز آن بعد استحکامات نقاط مهم روز بروز کاملترشد . در عوض جان پناه و برچین بارهٔ بلند و عریضی ساختند و ثخن بارو ها را به اندازه ای گرفتند که مردم بتوانند روی آن حرکت کنند و با خصم بجنگند . بر فراز بار وسنگر های متعدد ترتیب داده اند باین معنی که بفواصل معین سنگهائی بقامت انسان برپا داشتند تا جنگیان در پناه آن قرار بگیرند و کمانداران از منافذ تنك آن تیر بیندازند . ضمناً چون فاصلهٔ هردو سنگر خالی میماند کنگرهٔ بیرون می آمد پشت و پهلوی باره برج بود. برج را در اوایل امر در گوشهٔ باره میگذاشتند ، اما بعد ها روبروی هم قرار داده اند. برج را پیش آمده میساختند تا از پهلو بر خصم دست یابد . شکل و جسم برج ابتدا بشکل مربع بود و بعد ها از لحاظ سهولت دفاع مدور شد . برج چند طبقه داشت و حجرات آن یا نشیمن مردان جنگی بود ، یا انبارهای ملزومات جنگی . در بدو امر بدنهٔ برج مثل برجهای کلده و آشور و روم صاف بود لهذا هنگام محاصره بالای برج صفه ای از چوب ساخته از منافذ زیر کنگره تیر کشی میکردند و صفه را به تیر تکیه میدادند . کف صفه روزن داشت تا اگر دشمن به پای بروج برسد ، از بالای سر تیر و سنك و روغن داغ و آتش و سرب و صمغ مذاب بروی بریزند . اما از اواسط قرون اولی نظام بعد صفه چوبی موقتی جای خود را بغلام گردشی دائم سنگی داد . معمولا قلعه یك مدخل بیش نداشت . در جناحین آن دو برج به صورت سردر میساختند و آنرا بشکل دهلیزی در می آوردند ، راه قلعه را بخارج خندقی میبرید و خندق مزبور پل متحرکی داشت که در مواقع لزوم بوسیلهٔ تیر و زنجیر کشیده میشد و راه قلعه بند می آمد . در دیوار دهلیز چهار چوب مانندی تعبیه کرده بوده اند ، که تا هنگام ضرورت شبکهٔ آهنینی را از مرتبهٔ فوقانی درب آن بسرانند . شبکهٔ وسط دهلیز پائین می آمد و راه را می بست . در انتهای دهلیز دری آهنکوب و گل میخ شده کار میگذاشتند

قلاع را غالباً در چهار کنج سرحدی و یا در روی خطوط سوق الجیشی می ساختند و مستحفظین آنها از سربازان کهن سال بوده اند

و - ورزش

ورزش : چون جزء عادات ملی بود لهذا در ارتش هم کاملا معمول بود ، ایرانیها همانطوریکه علاقه به جنگ داشتند به ورزش واسپورنیزهمان اندازه علاقه مند بوده و مهارتی دراین عمل ازخود نشان میدادند . اسپورهائیکه نظامیان قدیم ایران خیلی به آنها مایل بوده اند عبارت از چوگان بازی ، اسب سواری ، کمانداری و تیراندازی چوبی وشکار بود . درموقع صلح و جنگ ، دراوقات غیر جنگی کلیهٔ افراد نظامیان بکارهای ورزشی اشتغال داشتند

ز - صناعت حربی

در مراکز عمدهٔ ارتشی نظامیانیکه از صنعت آهنگری ونجاری وسراجی و اسلحه سازی آشنا بوده اند . اسلحه‌خانهٔ مخصوص بود که اینها در آن مکان دائماً لوازمات جنگی واحتیاجات ارتشی را میساختند و این افراد مدت طولانی وگاهی اوقات تا آخر عمرشان درآن کارخانجات مشغول بوده ودارای امتیازات مخصوصی هم بوده اند .

ح - بحریه

اولین بحریه ایران درزمان سلطنت داریوش کبیر بوجود آمد ایشان چند نفری که از مردم یونان بخدمت گرفته بود بحریه ای بجهت وی ساختند که از رود سند پائین آمده بدریای عمان و هرمز و فارس رسید ، بعد بحریه دوم را در ساحل شرقی بحر الروم و بغاز های داردانل و بسفور و دانوب تشکیل داد ، یعنی ازاهال یونان آنها که در آسیای صغیر بوده اند بجهت ایران کشتی تدارك میدیدند که هم بکار پل زدن روی بغازها میرفت وهم در محاربات بحری استعمال میشد

فصل دوم
جنك ایران ـ لیدی

در سال (۵٤٦ ق . م .)

از جنگهای کوروس

۱ ـ عملیات مقدماتی

سبب جنك

« کوروس کبیر » پس از فتح کلیهٔ نواحی (مد) و غلبه قطعی بر « استیاژ » هنوز از استحکام موقع خود مطمئن نبود زیرا که رقیب بزرگی مثل « کرزوس » داشت که پس از « آلیاتس » بسلطنت مملکت (لیدی) رسیده و بلاد یونانی آسیای صغیر را مطیع خود کرده بود . (۱)

چون عظمت و اقتدار دولت ایران کلیه همسایه های مغرب را تهدیدمینموده لذا پادشاه لیدی درصدد اتحاد با پادشاه کلده وسلطان مصر و اهالی یونان فیریژی بر آمد . کوروس ، ابتدا با قرارداد جداگانه دولت کلده را از همراهی کرزوس باز داشت بعد با دل فارغ در اوایل سال (٥٤٦ ق . م .) به دولت لیدی اعلان جنك داد. زیرا که پادشاه لیدی در حدود غربی از دروازهٔ (پ ته ریوم) شروع بتجاوز نموده بود

نقشهٔ پادشاه لیدی

هرچه زودتر تجهیزات راتکمیل نموده، برای اینکه دولت کلده و مصر فیریژی از دولت ایران حمایت نکنند قبلا داخل مستعمرهٔ جدید ایران شده متحدین خود را از دست ندهد . لهذا نقشه کرزوس تعرضی و استیلا آمیز بود .

---

(۱) مأخذ اصلی این فصل : از تاریخ لیدی ، تاریخ مصر ، تاریخ ایران ، مال شرق ، تاریخ کلده و قوانین ابدی جنك و تاریخ گزنفون .

نقشهٔ شاه ایران

اخراج ارتش اجنبی از مستعمرهٔ غربی و تهیهٔ اتحاد با دول همسایه و آماده ساختن ارتش معظم برای تعرض بخاک اصلی مملکت لیدی بود. لذا برای انجام این طرح بادولت کلده چندین دفعه داخل مذاکره شده. پس از اینکه در نتیجه شور با متحدین خود مصمم بجنگ شد. تنها بوسائلی که ازطرف متحدین تصویب شده بود قناعت نه‌نموده شخصاً به تهیهٔ نقشهٔ مخفی که عبارت از تعرض سریع بود پرداخت.

میدانهای جنگ

خاك «هیت هیت» و «آثور» اولین تصادم گاه ارتشهای متخاصمین، و نواحی مرکزی و غربی آسیای صغیر محل جولان سپاهان طرفین بود. سرحد اولیهٔ صحنه جنگ از رود (دجله) شروع میشود. و این رود و بعد رود فرات و کلیهٔ نواحی بین این رودها در قسمت شمال بین النهرین موانع بزرگی را تشکیل میدهند که با وسایل قرون اولیه عبور از آنها ومخصوصاً شعب رودخانهٔ (خابور) که یکی از شعبه رودفرات میباشد خیلی مشکل بود

این صحنهٔ جنگ پهناور شامل کلیه نواحی قسمت شمالی بین النهرین و آسیای صغیر بوده و خطوط سوق الجیشی آن از مشرق بطرف مغرب امتداد میکرده. همانطوریکه راهی از مملکت ایران ازطریق همدان به بین النهرین میرفت، راهی هم از فارس و خوزستان از طریق قصر شیرین به بین النهرین میرفته. اما راهی که از بین النهرین به مملکت لیدی امتداد میکرد، راهی بود که از کوههای زاغروس سرازیر شده قسمت باریك بین اراضی آشور و ارمنستان واز «سیلیسی» وفیریژی بالاخره از مرکز آسیای صغیر گذشته بشهر (سارد) منتهی میشده. این راه غالباً از اراضی کوهستانی وجلگه های وسیع عبور میکرد.

قوای جنگی طرفین

نظر باینکه مملکت جدید التأسیس ایران در اینموقع قشون منظمی بخود ندیده و قبل از کورش کبیر تشکیلات نظامی مرتب و صحیحی نداشت، مجموع قوای ایران تشکیل

شده بود . از داوطلبان عشایر و ایلات که به نسبت فتح جدیدی بر عدهٔ آنها افزوده باستثناء گارد مخصوص شاهنشاه باسم « یاران فنا ناپذیر » که از مؤسسات کوروس تشکیل شده بود از بهترین جوانان فارس نژاد و در تحت نظر و مراقبت وی بفنون مختلفه جنگی آشنا و با بهترین اسلحه و تجهیزات قرون اولیه مسلح بودند .
واحد های ارتش ایران از یکصدنفر مرکب و به چهاررسد ۲۵ نفری تقسیم میشد هر رسد دارای دوجوخه دوازده نفری بود که مبدأ تمام صورت بندیهای آن بر روی ردیف استوار میشد و بخوبی میدانست بوسیلهٔ صورت بندی ستون مقتضیات تجمع راه پیمائی و محاربه را تا چه سهولتی میتواند ایجاب نماید . نفرات فقط باید رئیس ستون را پیروی نمایند و تنها رؤسای ستون بفرامین رئیس واحد مافوق گوش فرا میدهند . این فرامین بدو علامت ذیل منحصر میشود . « بخط یا بستون »

این سهولت و سادگی حرکات واحد های کوچك کلیهٔ حرکات قسمت های بزرك حتی سپاه را هم شامل میشود . خلاصه قوای منظم کوروس جمعاً بسی هزار نفر بالغ و به سی فوج تقسیم میشد و قوای غیر منظم بالغ بر بیست هزار نفر سوار نظام ایلاتی بود . اما در ارتش دولت لیدی و متفقینش افراد ممالك مختلف از قبیل مردم‌فیریژی ، کاپادوکیا ، سیلیسی ، فنیقیه ، مصر وغیره . . . یافت میشدند . هردسته ای از ایشان مذهبی و وضعی خاص داشت . قوای مختص لیدی دارای اصول و تشکیلات نظامی یونان بوده . سایر ملل آشنا بطرز نبرد مصریان و آشوریان بوده‌اند .

مجموع قوای متفقین یکصد هزار نفر سوار و پیاده بوده علاوه بر این پنجهزار نفر افراد بحریه در بندر « ایسوس » بر این عده منظم میگشت ، قوای دولت کلده بنا بر وضعیت صحنهٔ جنك از مجموع قوای متفقین خارج بود .

تمرکز قوای طرفین

قوای دولت لیدی‌ومتفقینش سه نقطه‌را محل اجتماع قوای خویش قرار داده بود اند ، قشون عمده در (پته ریا) یا (پهته ریوم) قوای‌متوسط در (ایسوس) ، قوای فرعی در

ساحل رود فرات . این طرز تمرکز قوای جنگی که به منفعت لیدی و مصر و کلده و سایر اقوام آسیای صغیر انجام یافت امارای ایران خطرهای بسیار داشت چه یك ارتش در شمال نواحی آسور ، دیگری در مغرب و سومی در جناح یمین ارتش قلیل کورس را تهدید مینمود . آنها میتوانستند ازراه مختلف و از پشت سر قوای ایران را احاطه نموده خطرهای عظیمی تولید نمایند . در خلال این اوقات قوای ایران از دامنهٔ غربی فلات ایران سرازیر شده در قرب (نینوا) در ساحل غربی رود دجله تمرکز مییافت · در این ایام پادشاه ایران با قبائل شمال وسیلهٔ صلح را فراهم آورده از آن پس کورس به داخل شدن میان ارتشهای متفقین قادر شد ·

۲ ــ حرکات جنگی طرفین

در بهارسال (٥٤٦ ق ·م) کورس قبل از اینکه قوای متفقین در ساحل رود فرات دورهم گرد آیند . شروع بحرکات نموده پس از طی مسافت بین رود دجله ــ و فرات ازمحل (کار گامیش) از رودفرات عبور نمودهقبلا یك قسمت کوچك ازقوای ضعیف دولت مصر را که بکمك ارتش لیدی بطرف شمال میرفته ، مغلوب ومنهزم ساخت و بعد ازنواحی مرکزی(هیت)عبور کرده درحدود(پته ریا) یا (به ته ریوم) با ارتش لیدی تماس حاصل نمود . تعرض وپیش دستی کوروس ، پادشاه لیدی را متحیر ساخت . چه کرزوس خیال تعرض شدیدی داشت . ولی ارتش اسپارت هنوز به آسیای صغیر نرسیده واز متفقین دیگر معاونتهای جدی بعمل نیامده بود . چون دراواسط تابستان قوای اسپارت به سارد رسید لهذا کرزوس برای رسیدن قوای مصر شروع بتعرض نموده محل مرتفع (به ته ریوم) را که سابقاً پایتخت (هینها) بود اشغال کرد و با فشار های متعدد پیش قراولهای قشون ایران را عقب راند ولی در جلگه «میسیس» فهمید که کوروس عنقریب تعرض خواهد نمود ، لهذا وضعیت دفاعی بخود اتخاذ نموده جبههطویلی در وسط آن جلگه احداث و قوای متفقینش را نیز در آن جبهه

آرایش داد. رودخانهٔ کوچکی شکل جبهه را منظم نموده پیش آمدگی جبهه جنگ از حدود رودخانهٔ (تمبره) تجاوز نمینمود کلیهٔ قوای لیدی اعم از سوار و پیاده نظام و متفقین بعمق سی صف ودرجبههٔ حرب پنجهزار قدم صف آرائی نموده اند

نبرد تمبره

جلگه تمبره که صحنه جدال انتخاب گشت مملو از ارتش محاربین شده برای یك نبرد قطعی صورت محشری بخود گرفته بود. لیدیها با متفقینشان در حدود غربی آن جلگه جا گرفته، ایرانیان با متحدینشان در سمت مشرق آن آرایش جنگی اتخاذ نموده‌اند. فاصلهٔ بین متخاصمین بیش از دوفرسنگ نبود، چون ایرانیان ازابتدای شروع جنگ حالت تعرضی داشتند لهذا از انتهای شرقی جلگه تمبره شروع بحرکت نموده قبل از اینکه خورشید به بالای سر ارتش برسد، در حدود غربی جلگه (تمبره) با سواران لیدی تماس حاصل نموده اند. اولین زدو خورد بمنفعت لیدیها تمام شد. سواران ایران قدری عقب نشسته منتظر دسته دیگری شده‌اند. وقت ظهر ایرانیان تقویت شده با کتشافات خود ادامه داده اطلاعات خوبی راجع به آرایش جنگی لیدیها بدست آورده بعد بطرف استعداد کل بر گشتند.

قدری از ظهر گذشته بود. تعرض قطعی ایرانیان با کمال جدیت شروع گردید. بعد از آنکه فرمانده کل مراسم دینی را بعمل آورد و کلیه ارتش مطابق امر او ستون و صف آرائی شده، در مسافتهای مختلفه طلایه‌هائی گذاشته شد رؤسا از طرف کورس احضار وبرای ترغیب وتحریص و تشییع آنها خطابهٔ ایراد گردید سپس رؤسای ارتش هریك در مقابل صفوف خود قرار گرفتند و کورس بر اسب سفید خویش سوار شده براه افتاد و مستحفظین سلطنتی او بدنبالش روان شدند. کلیهٔ افراد مخصوصی که این عده را تشکیل مینمود، عیناً مانند خود کوروس مسلح و ملبس و مجهز بوده اند.

ارتش با کمال خونسردی بحرکت درآمده. در طرف راست کوروس

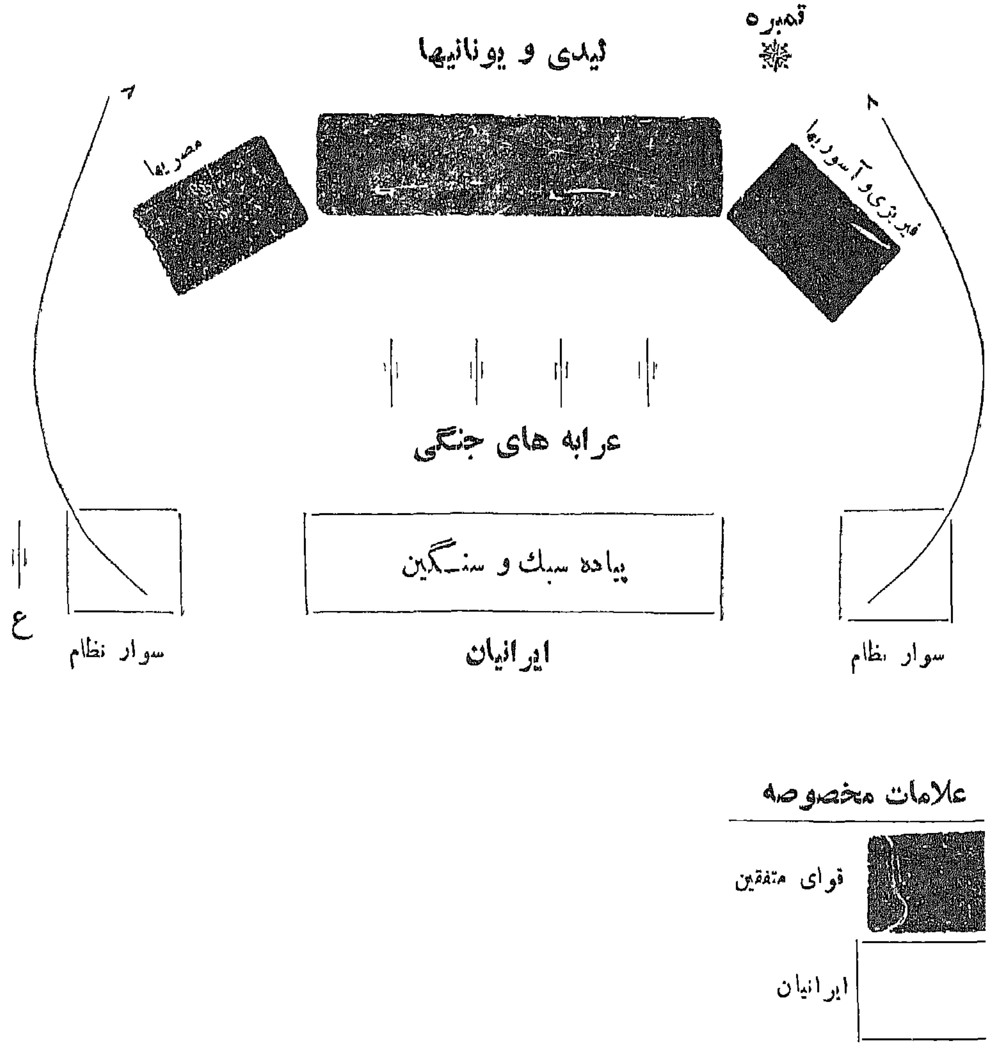
(کریزایت) با یك فوج سوار نظام و در سمت چپ (ارساماس) با عـده مختصر پیاده نظام قرار داشتند. پس از آنکه نیم فرسخ راه پیمائی نمودند رفته رفته ارتش لیدی که از سوار نظام آشور منقرض شده تشکیل یافته بود، پدیدار شد که مقابل ارتش ایران میشتافتند.

همینکه ارتش طرفین در مقابل یکدیگر صف آرائی نمودند و پادشاه لیدی ملتفت شد که جبهه جنگی ارتش او از هر دو طرف از جبهـه متحرك ارتش ایران بی نهایت تجاوز نموده است لذا صفوف پیاده نظام خود را متوقف ساخته امر داد جناحین آنها بشکل نیم دایره درآیند تا از همه طرف بقوای ایران هجوم نمایند. اجرای این حرکت جنگی لیدیها از نظر فرمانده کل قوای ایران پوشیده نماند، ولی در صورت بندی قوا و نقشهٔ جنگی او تغییری نداد. کورش چون ملتفت شد در قوسی که قوای دشمن تشکیل میدهد جناحین او زیاده ازحد بسط پیدا میکند فوراً امر داد سواران عیلام در جناح چپ و سواران ایران در سمت راست قرار بگیرند. هنگامیکه فرمانده عرابه های جنگی برای اجرای اوامر کورش بر عرابهٔ خود سوار و در حرکت بود، کورش بانتهای چپ ارتش که (هیستاسپ) با نصف سوار نظام فارس در آنجـا مأموریت داشت رسیده حکم قطعی و اوامر لازمـه را بوی داد.

کورس از آنجا بطرف جناح چپ حرکت نمود و بفرمانده عرابه هائی که مأمور پوشش جناح مزبور بود. احکام لازمه را داد، بعد بطرف یمین جبهه ارتش حرکت کرد.

در خلال این اوقات چون فرمانده ارتش لیدی ملتفت شد قلب قشون که خود او نیز در مرکز آن قرار داشت، در حال نزدیك شدن بدشمن است درصورتیکه جناحین آن دائماً روبتوسعه رفته و دور میشوند. لهذا بوسیله علامتی بجناحین امر داد دورتر نرفته روبه دشمن بر گردند و وقتی که جناحین روبه دشمن متوقف شدند

محاربه تمبره



(کرزوس) مجدداً امر داد بجانب دشمن پیشروی نمایند. آن وقت سه قسمت بزرگ از سه طرف دفعةً بقوای ایران شروع به تهاجم نمود. یعنی قسمتی از روبروی جبهه و دو قسمت دیگر از جناح چپ و راست. از مشاهدهٔ این وضعیت سپاهیان ایران که از سه طرف مورد هجوم دستجات پیاده و سوار و کمان داران و عرابه های جنگی دشمن واقعشده بودند، هراسناك گردیدند و وضعیت آنها عیناً مثل مربع کوچکی بود که در مربع بزرگی محصور شود. معهذا بفرمان کورس از هر طرف بمقابله دشمن شتافتند. انتظار وقوع یك حادثه ناگهانی قوای طرفین را بسکوت عمیق دچار نمود.

در خلال این اوقات قسمت مخصوص شروع بخواندن سرود جنگی شاهنشاه کرد و تمام ارتش دفعةً با آن دسته هم آواز شدند. سپس کورس با قسمتی از سواران از پهلو بجناح راست ارتش لیدی حمله نمود و آنها را از هم شکافته داخل دستجات ارتش دشمن شد. قسمتی از پیاده که بدنبال کورس حرکت میکرد بدون اینکه ترتیب و آرایش جنگی خودرا از دست دهد از چندین نقطه صفوف جناح راست خصم را شکافته و با تمام مزیت عدهٔ که بحال صف جمع باشد از پهلو با عده دشمن داخل نبرد شد، بطوریکه آشوریها از لیدیها پیش دستی کرده هرچه تمامتر رو به فرار گذاشتند. فرمانده قسمت چهارم سردار اردشیر چون دید کورس در جناح راست دشمن مشغول عملیات حربی است، مطابق دستوریکه داشت بهادران شتر سوار را بجلو انداخته و به جناح چپ خصم هجوم نمود. مراکب سواران دشمن از مسافت دوری از رؤیت شترها رم خورده و دیوانه وار از هر طرف رو بفرار گذاشتند و راکبین خودرا بزمین زدند

اردشیر با عده منظم خود بدستجات ازهم گسیخته و مختل دشمن حمله نموده عرابه های جنگی را هم از چپ و راست بطرف جبهه لیدیها حرکت داد. کسانیکه از جلو عرابه های جنگی فرارمیکردند. از طرف عدهٔ سردار اردشیر قطعه قطعه

میشدنــد و اشخاصی که خود را از دست سپاهیان مزبـور نجات میدادند گرفتار عرابه‌های جنــگی میگردیده اند

در خلال این اوقات کلیهٔ عرابه های جنــگی ایران شروع بحمله نموده بــا سرعت‌فوق العاده بسمت خصم میرفتند عرابه های جنــگی منفقین در مقابل‌ایرانیان طاقت نیاورده رو بفرار گــذاشتند ، فرمانده عرابه‌های ایرانیان (آبرادات) بافشار سخت خط عرابه های دشمن را از هم شکافته و به صفوف ضعیف دستجات مصریها هجوم‌آور شد ، بطوریکه همیشه گــفته‌اند حقیقتاً هیچ قوهٔ درمقابل شجاعت عده‌ای که علاقه و صمیمیت باطنی و روحی و میهنــی بین افراد آن حکمفرما است طاقت مقاومت و برابری ندارد ، صحت این مدعا درحمله عرابه‌های جنــگی ایرانیان یك مرتبه‌دیگر بثبوت رسید. کلیهٔ رانندگان عرابه های جنــگی که منسوبان نزدیك‌سردار « آبرادات » بوده اند ، با ابراز شهامت و شجاعت و تهور حیرت آوری درعملیات جسورانه او شرکت نمودند ولی سایرین چون بدستجات ضخیم و پر عمق مصریها مصادف شدند ، بعوض مقاومت با آنها ، روگردان شده عرابه های جنــگی دشمن را که در حال فرار بودند تعقیب نمودند صفوف مصریها در نقطه حمله آبرادات به اندازهٔ جمع بود که آبرادات نتوانست شکافی برای عبور عرابه ها باز کــند و غالب افراددشمن درنتیجه تصادم اسب ها بزمین غلطیده وزیر سم ستوران پایمال گردیدند چیزی نــگذشت که در اطراف عرابه ها از نعش افراد ، لاشه اسبها ، اسلحه‌وغیره پشته ها ساخته هیچ چیز در مقابل داسهــای برنده عرابه مقاومت نمی آورد اجساد کشتگان و اسلحهٔ که روی زمین ریخته شده بود در زیر آنهــا قطعه قطعه میگردید بالاخره در حین تصادف باین موانع آبرادات و همراهان رشید او پس از مقاومت خونین در میدان افتخار مردانه جان سپردند . دستجات ایرانی از شکافی که بوسیله عرابه های جنگی آبرادات در صفوف دشمن احداث شده‌بود داخل صفوف‌مصری شده قوای متفرق و مختل دشمن را غافل گیر نمـوده تلفات زیادی وارد آوردند .

اما بزودی قسمتهای دیگر مصری که همه تازه نفس بودند بکمك رسیده و بایرانیها حمله‌ور گردیدند . جنك مغلوبه و هنگامه غریبی برپا شد مصریها هم از حیث عده و هم از حیث اسلحه بر ایرانیها تفوق و برتری داشتند .

نیزه های آنها بلند و محکم و سپرهای بزرگی که حمایل کرده بودند برای حفظ بدن و دفع ضربت اسلحه بمراتب مناسب تر از زره و سپر معمولی بود

مصریها با همان سپر های بزرك خود حمله نمودند و ایرانیها که دارای سپر های کوچکی بودند تاب‌مقاومت نیاوردند ولی بدون اینکه پشت بدشمن نمایند جنك کنان خود را به پناه برجهای متحرك رسانیدند . در آنجا از برجهای متحرك تیر باران شدیدی بطرف مصریها شد ضمناً عده خطوط مؤخر ایرانی نیز کمانداران و زوبین اندازانی را که مشغول عقب رفتن بودند متوقف ساخته مجبور به تیر اندازی و مقابله دشمن نموده جنك رو شدت گذاشت در نتیجه حملات خونین از طرفین عده زیادی کشته شد ــ چکاچك شمشیر ، صفیر پیکان و خروش سپاهیان عرصه میدان نبرد را بلرزه درآورد

در این گیرو دار کورس فرا رسید و از عقب نشستن ایرانیان دلگیر ولی پس از مشاهده وضعیت نبرد فوراً ملتفت شد که مؤثر ترین وسیله جلوگیری از پیشرفت صفوف دشمن در این است که از پشت سر آنها را غفلتاً مورد حمله قرار دهند . بلا درنك با عدهٔ حرکت وبدون اینکه دشمن ملتفت شود خود را به پشت سرصفوف مصری رسانیده شروع بحمله نمود

از این تهاجم ناگهانی مصریها دچار وحشت گردیده همگی فریادبرآوردند « دشمن پشت‌سر مارا گرفت ! » و با اینکه غالباً غرق جراحت بودند بجانب کورس بر گشته سوار وپیاده بطور مخلوط داخل جنك شدند . در این بین یکنفراز سپاهیان که بزمین غلطیده و زیر سم اسب کورس لگد مال میشد شمشیر خودرا بشکم اسب فرو برد . در اثر سوزش زخم اسب کورس از جا کنده او را بزمین زد . بمحض

زمین خوردن کورس معلوم شد برای هر رئیس یا فرماندهی تا چه‌اندازه لازم‌است خویشتن را طرف محبت و پرستش زیر دستان قرار دهد چه به مشاهده این احوال در قوای ایران غوغای عجیبی برپا شد . تمام سپاهیان با خشم وغضب فوق‌العاده خود را بروی دشمن انداخته درمقابل امواج حمله خصم مانند سدآهنین پایداری‌نمودند گاهی صفوف مصریها را بعقب میراندند و زمانی بدفاع میپرداختند تا اینکه بالاخره یکی از قراولان خاص کورس از مرکب فرود آمده و کورس را سوار نمود

کورس همینکه بر اسب نشست ونظری باطراف افکند ملتفت شد که‌مصریها از همه طرف مغلوب شده اند

در همین این هیستاسپ و کریزانت با سوار فارسی در رسیدند . کورس به ارتش‌خود امر کرد بیش‌از این بمصریها سخت گیری نکنند بلکه بوسیله تیراندازی از دور آنهارا خسته و عاجز نمایند . خود او شخصاً بطرف برجهای متحرك رکاب کشیده و پس از وصول به برجها از اسب پیاده شد و به سطحه فوقانی برجی بالا رفت و عرصه میدان کارزار را بنظر آورد تا ببیند چه قسمتی از قوای دشمن‌هنوز در حال مقاومت است . سرتاسر میدان جنك از اجساد کشتگان و لاشه اسبها وعرابه ها مستور و قوای ایرانی از هر طرف بتعاقب فراریان دشمن مشغول بودند و تنها قسمتی که از دشمن هنوز پایداری میکرد عبارت از همان فالانژ های مصری بود اما مصریها هم چون خود را یکه‌و تنها دیدند ناچار دائرهٔ تشکیل داده ازهمه‌طرف شمشیر های خود را روبخارج دائره دراز نموده در پناه سپر های بزرك خویش ساکت و بی حرکت ماندند . با تحمل رنج‌بسیاری این وضعیت خود را اینقدرادامه دادند تا اینکه کورس بر دلاوری و شجاعت آنها تحسین نموده ریختن خون این مردان با شهامت را روا ندانست و بترك محاربه فرمان داد

آنگاه بوسیله یکی از سرداران خود بمصریها پیام فرستاد که‌آیا درراه دون همنانی که آنها را یکه و تنها گذاشته اند از هم میخواهند خودشان را بکشتن

بدهند با اینکه میل دارند جانشان را حفظ نمایند بدون اینکه لطمهٔ بشرافت و مردانگی آنها وارد آید بالاخره پس از مذاکرات زیاد، قوای دولت مصر حاضر شدند جزو ارتش ایران مشغول خدمتگذاری و جان فشانی باشند ولی استدعا کردند که، آنها را از استعمال اسلحه بر علیه لیدیها که نسبت به آنها شفیق تر بوده انـد معاف کنند. درخواست مصریها از طرف کوروس پذیرفته شد و قرار بر این شد تا زمانی که جنگ با دولت لیدی ادامه دارد، جزو ارتش باشند و همینکه صلح برقرار شد بکسانی که از بین آنها مایل بخدمت ایران باشند اراضی داده شود که در میهن ایران توطن اختیار نمایند.

هنگامی که کورس کبیر باقتضای احتیاط دراطراف اردو گاه طلایه هائی گماشته و ارتش را امر باستراحت نموده بود، پادشاه لیدی باقوای درهم شکسته خود درو به پایتخت (شهر سارد) فرار میکرد

محاصره سارد

ملل مختلفهٔ که جزو متفقین او بوده اند، از تاریکی شب استفاده کرده با نهایت عجله از میدان نبرد دور میشدند، و بطرف ممالك خویش هزیمت میکردند روز بعد علی الطلوع کوروس قوای خود را بجانب شهر سارد سوق داد و همینکه نزدیك حصار های شهر رسید امر کرد دستجات راههای اطراف را گرفته از برای محاصرهٔ قلعه مهیا باشند. آن روز کلیه افواج ایران با شادی مشغول محاصرهٔ اطراف قلعه شدند روز بعد سه نفر سردار قابل باعدهٔ مخصوص برای تعبیه نمودن برج های متحرك بسمت مغرب قلعه حرکت نموده موقع ظهر کلیه بروج متحرك بزیر حصار شهر آوردند و نردبان هائی تهیه و برپا نمودند مثل اینکه در خیال خراب کردن برج و باروی شهر باشند

در همان ضمنی که اهالی شهر را با تهیهٔ این مقدمات مشغول میساخت شب بعد کلدانیها و فارسی ها را در استحکاماتی که نشیب آنها تند تر بنظر می آمد داخل نمود. این راه نمائی بوسیله یکی از افراد فارسی که سابقاً جزو قراول ساخلوی

شهر بوده و از ممر قلعه برودخانه اطلاع داشت بعمل آمد. بمحض انتشار خبر تصرف با روی شهر لیدی‌ها سنگرها را تخلیه و نجات خود را در فرار دیدند.

روز بعد همینکه هوا قدری روشن شد کورس داخل شهر گردید و بکلیه قسمت های ارتش اکیداً قدغن نمود از صفوف خود خارج نشوند.

کرزوس از فراز قصری که در آن محصور شده بود کورس را بـه آواز بلند می‌طلبید ولی کورس توجهی ننموده عدهٔ قراول دراطراف قصر سلطنتی گماشته خود بجانب قلعه و استحکاماتی که در تصرف ارتش ایران آمده بود حرکت کرد و در آنجا فارسی‌ها را مشاهده کرد که منظماً به انجـام وظیفه و محافظت قلعه و استحکامات مشغول ولی کلدانیها اسلحه خود را ریخته بقصد غارت شهر متفرق شده اند. کورس بمشاهده این احوال فوراً رئیس آنها را احضار و امر داد قوای خود را جمع آوری و باردوگاه مراجعت دهد و ضمناً به آنها چنین خطاب نمود: «من نمی توانم ببینم اشخاصی که فاقد دیسیپلین و انضباط هستند بیش از سایر رفقای نظامی خود ازغنائم جنگی بهره‌مند شوند، بایدآگاه باشید که‌خیال داشتم بپاداش مشارکت در این اردو کشی شما ها را از متمول ترین اشخاص کلده بنمایم ولی حالا که این طور رفتار گردید فوراً حرکت کنید و اگر در راه بـدشمن قوی تری مصادف شدید غافل گیر وحیرت زده نشوید.»

کلدانیها از این بیانات کورس دچار وحشت گردیده با تضرع و زاری پوزش طلبیدند و حاضر شدند هرچه از مردم بغارت برده اند واپس دهند.

کورس در جواب آنها گفت: «من شخصاً هیچ احتیاجی بغنائم ندارم ولی اگر میخواهید ازتقصیر شما بگذرم باید تمام غنائم را به سپاهیان تسلیم نمائید که در اجرای وظیفه و حفاظت قلعه پایدار مانده اند.

چه اگر سپاهیان مشاهده نمایند افرادی که دست از مأموریت و پست خود بر ندارند بیش از سایرین بهره ور خواهند شد مسلماً جریان امور نظامی از حدود

نظم و ترتیب تخطی نخواهند نمود. »

کلدانیها اوامر کورس را اطاعت و اجرا نمودند و باین ترتیب بافرادی که از انجام وظیفه غفلت نورزیده بودند غنائم زیادی نصیب گردید.

کورس پس از اینکه اردو را بمناسبترین نقاط شهر انتقال واستقرار داد بکلیه افراد قدغن نمود حتی در موقع صرف غذا هم اسلحه خویش را از دست ندهند.

بعد از فراغت از استقرار اردو، کرزوس را بحضور خود طلبیده از روی انسانیت وجوان مردی با او معامله نمود ضمناً بمشارالیه چنین اظهار کرد:

« سپاهیان من پس از تحمل مشقات و خطرات بی شماری امروز خویشتن را مالك پر ثروت ترین ممالك آسیا میدانند و دور از انصاف است که در نتیجه زحمات خویش بر خوردار نشوند زیرا اگر سپاهیان بپاداش نرسند دیگر باطاعت و فرمان برداری آنان اعتمادی نخواهد بود. با اینحال من بهیچوجه مایل نیستم شهر غارت شود چه علاوه بر خرابی شهر در این اقدام بی رویه بهترین غنائم نصیب افراد شریر و بدکنش خواهد گردید. »

کرزوس درجواب کورس چنین پاسخ داد: « خداوندگارا! پس بمن اجازت ده بکلیه اهالی شهر اعلان کنم که عفو عمومی آنها را از تو گرفته ام و قرار شده است اموال و اولاد مردم در امان باشد ولی در عوض این مکرمت وعده داده ام خود اهالی بطیب خاطر تمام اشیاء نفیس و گرانبهائی را که در شهر وجود دارد بحضور تو بیاورند واطمینان کامل دارم که تمام سکنه شهر از مرد وزن مایملك خودرا تقدیم آستان تو خواهند نمود. باین ترتیب سالی نخواهد گذشت که شهر سارد مجدداً ثروتمند خواهد گردید و ضمناً صنایع شهر نیز که منبع ثروت است طعمه غارت نخواهد شد. »

کورس را پیشنهاد کرزوس پسند آمده اجازه داد بر طبق آن رفتار شود. پس ازاینکه دو پادشاه مدتی بصحبت پرداختند کورس کلیه خدم و حشم وزن

وبچه وسائر وسائل زندگانی شخص کرزوس رابخودش بخشید و کرزوس درمقابل تقاضانمود خزائن اورا تحویل گیرند وآن شب راهر دوپادشاه به استراحت پرداختند.

روز بعد کورس تمام دوستان و رؤساء ارتش را احضار بعضی را مأمور تحویل گرفتن خزائن لیدیها نموده برخی را امرداد غنائم را در صندوقها ریخته بعرابه‌ها حمل نمایند و عرابهای حامل غنائم را بدنبال آرتش حرکت دهند. تاهمیشه برای پاداش هریك از سپاهیان بفراخور لیاقت و شجاعتی که ابزار داشته‌اند از غنائم مزبوره استفاده شود. پس از انجام امور فوق وتعیین عده کافی از پیاده نظام فارسی برای ساخلوی شهر سارد و لیدی؛ ارتش خودرا باعرابه های حامل غنائم از آنجا حرکت داده به ایران عودت نمود.

پس از تسخیر پایتخت معظم و غنی (سارد) لیدیه با ولایاتی که پادشاهان آن به مملکت مزبوره الحاق کرده بوده اند، بتصرف دولت ایران درآمد و حدود ایران آن روزه به مستعمرات شرقی یونانی در سواحل غربی آسیای صغیر رسید.

نتیجه جنك

از آنچه درباب عملیات جنگی طرفین بطور تفصیل گفته شد این نتیجه حاصل میشود:

اولاً خطر اتفاق دول غربی بکلی از بین رفته حامی دول کوچك آسیای صغیر بکلی محو ومنقرض گردیده بدین وسیله‌دولت ایران صاحب یك مستعمرات پرثروت و چسبیده بخاك اصلی ایران شده و راه مهاجرت اقوام شرقی که مدتها بود از این مستعمره عبور میکرده تغییر سمت داد.

ثانیاًدر کارزار(محار به‌تمبره) ازقوای متحدین کرزوس، فقطرشادت ودلاوری مصریان و سیاست سرداران آنها مورد تحسین واقع شد. از ارتش ایران سوار نظام فارس بهترین صنوف ممتازه شناخته شد و امتیاز مخصوصی پیدا کرد بطوریکه در طول مدت قرون اولیه نظام نیز همان طرز تجهیزات و تشکیلات ورشادت زمان کورس را حفظ نموده است.

ثالثاً عرابه های جنگی ایرانیان مجهز به داس بحدی موفقیت پیدا کرد که بعد ها هم سلاطین ایران آنها را در ارتش خود بکار بردند. بهادران هائی که از شتر سواران ترتیب داده شده بود، جز ترساندن و رم دادن اسبهای خصم و متلاشی نمودن سواره نظام دشمن بکار دیگری نخوردند. حتی برای راکبین آنها مجال نشد با سواره نظام آشوری که جزو متفقین لیدیه روبرو شوند، چه اسبهای آشوری از همان مسافت دور بمحض رؤیت شتر ها روبفرار گذاشتند. باین واسطه با استفادهٔ که در آن مورد بخصوص از وجود شتر بعمل آمده بود از آن بعد شتر هارا فقط در قسمت بنه بکار بردند و هیچیك از سپاهیان دلیر باین فکر نیفتادند که هنگام جنك شتر سواری نموده یا شتر را برای اینکار پرورش دهند. قسمتهای مباشرت و نقلیه ارتش ایران در این سفر جنگی آنطوریکه میبایست آذوقه و لوازمات جنگی و بسته هائی تیر و پیکان به دستجات ارتش برساند، نتوانست انجام دهد چه راههای آسیای صغیر بسیار صعب العبور و کم آبادی بوده و فراهم آوردن دواب فوق العاده دشوار بود. چون کوروس وظائف قسمتهای نقلیه ارتش را مهم میدانستند لهذا در دادن همه گونه اختیارات به رؤسای آن قسمت دریغ نمی نمود. باوجود این در دشت (ایکونیس) ارتش از بی ابی تلفات زیادی داده و از این رو ناخوشیهای مختلف در بین افراد زیاد شده، بیش از تلفات جنگی ضایعات میداد لذا کوروس بعد از جنك لیدی. اهمیت مباشرت ارتش را فهمیده بیش از سایر صنوف ارتش به آن متوجه شد. مخارج نقدی و جنسی و مواجب کلیه ارتش و تجهیزات و اسلحه و ملبوس و نقلیه ارتش جزمباشرت ارتش شده و در توسعهٔ آن فوق العاده اقدام گردید

فصل سوم
جنك ایران ــ کلده

در سال (۵۳۹ ــ ۵۳۸ ق . م)

« ازجنگهای کورس »

علت جنك

در این زمان چیزیکه موجب نگرانی بابلیها شده بود، همانا بیمی بود که کلدانیها پس از انقراض آسور ، ماد، لیدیه از قوی شدن آریانهای ایرانی داشتند . در دورهٔ مادیها بواسطهٔ وصلتی که بین دربار (بابل) و (اکباتان) شد ، احتمال خطر شمالی تا اندازه ای ضعیف گردید ولی بکلی مرتفع نشد . بعد از جنك ایران و لیدیه دولت کلده بکلی ترسیده در پی منفق میگشت . و از یك طرف برای تزیید استحکامات قلاع و موانع دیگری سعی کرده سد های متعددی در جلگه بین النهرین احداث نمود . ارتفاع سدهای قدیم کلده را قدری بلندتر کرده ارتفاعشان به یکصد پا قطر آنها بیست وطول آن هفتاد و پنج میل شد . علاوه بر این سد ، در جوار رود های فرات و دجله خندقهای عمیقی کنده شد ، تا سوار نظام و منجنیق های دشمن در موقع جنك به اشکالاتی بربخورد و حرکت آنها کند گردد . خلاصه بکلیه استحکامات قدیمه کلده یعنی دو برابر بر قوت و وسعت خود آنها افزوده‌شد . تزیید انشاآت جنگی و موانع دفاعیه در نقاط مهم مملکت کلده اسباب تهدید شد . دولت ایران کاملا از مقاصد دولت کلده آگاه بود . از این گذشته تجارت وصنایع آسیای‌صغیر بعد ازسقوط آسور ولیدیه بمرکز کلده انتقال یافته بر وسعت و ثروت آن افزوده بود . موقع آن در میان جلگه‌هائی که از حیث حاصلخیزی کمتر نظیر دارد ، وضع جغرافیائی آن در کنار رود فرات و در سر راههائی که سه قطعه دنیا را بهم اتصال میداد ، نزدیکی این مملکت به دریای روم و احمر و خلیج پارس ، ارتباط آن بواسطهٔ این خلیج بدریای عمان و

مأخذ اصلی این فصل : توراة ـ کتابهای گزنفون ـ ایران باستان ـ تاریخ کلده ـ جنگهای ملل قدیمه وغیره . . .

هند ، مقام بسیار ممتازی برای کلده ذخیره کرده بود . از ممالك اطراف و اکناف عالم مال التجاره امتعه و اشیاء نفیسه ، مانند سیل بطرف مرکز کلده (بشهر بابل) جاری بود و مردمان گونا گون از نژادها ، ملل و مردمان مختلف در این شهر جمع میشده اند ، تا استفاده از این ثروت زیاد بنمایند . گذشته از این محسنات مملکت کلده یك چیزی هم داشت که کمتر در اراضی حاصلخیز دیگر دیده میشود . کلده بیمی از خشکسالی و قحطی نداشت . چه رود های فرات و دجله آبهای فراوان بجلگه های عراق عرب میرساند و کلدانیها برای اینکه خود را از قید تحولات جوی آزاد کرده باشند ، ترعه ها و جویهای زیاد ساخته از آب رودخانه های فرعی که بفرات و دجله میریزد ونیز از رودخانه‌هائی که از کوههای فلات ایران جاری است استفاده های بی حدو حصر کرده محصولات مملکت را ترقی داده بوده اند . این ترعه ها و جویها را برای دو مقصود میساختند یعنی در موقع حفر زمین های مملکت کلده را آب یاری کرده ، ودر موقع جنك برای ارتش دشمن در هر قدم عایق ومانعی بود

خلاصه مملکت کلده باداشتن چنین وضعیت درسمت جنوب غربی برای دولت ایران خطرناك بود . لذا معلوم است که پادشاهی مثل کوروش نمی توانست در همسایگی خود ، دولت مستقلی را مانند کلده تحمل کند و اگر زودتر حمله باین مملکت نکرد ، از این جهت بود که موقع و وضعیت را مناسب نمیدید . اگر چه از مدارك بابلی صریحاً استنباط میشود ، که در سال دهم سلطنت « نبو نید » یعنی نه ماه بعد از ختم جنك ایران و لیدیه مناسبت دولت کلده و ایران راجع به آکد و سومر تیره بود و این نخستین امتحان کوروس راجع به تعرض به مملکت کلده بوده با وجود این واضح است که تا دولت کلده پا ایستاده بود ، چنین دست اندازی های جزئی ممکن نبود دوامی داشته باشد . لذا در اول سال ۵۳۹ ق . م کورس بدولت کلده پیشنهاد کرد که رود دجله بایستی سرحد غربی ایران شناخته شود وچون دولت کلده ، جواب مناسبی نداد ، از اواسط ماه اول همین سال مناسبت ایران و کلده قطع گردیده طرفین برای جدال شروع به جمع آوری و تمرکز قوا پرداختند

طرح جنگی کلدانیها

دولت کلده چون از سمت مشرق و شمال با خاك ایران محدود شده و نیز از حیث تعداد ارتش و استعداد جنگی کمتر از آنها بود ، لذا در مقابل ایرانیان حالت تدافعی اتخاذنموده یك‌قسمت ازقوای خودرا در معابرمهم رود دجله گذارده باقی‌استعداد کل را در شهر بابل متمرکز نموده یك قسمت مختصر را هم درقلعه (بورسیپ) قرارداد . چون « نبونید » پادشاه کلده ازاطلاعات نظامی بی بهره بود ، « بلتشسر » که مدتی‌بود قوای کلده‌را دردست داشت ازبرای ارتش‌داری کلده انتخاب گردید

نقشه جنگی کورس

پادشاه ایران از برای جنك کلده و به‌تسخیر شهرمشهور بابل باستثناء قوای‌شرقی کلیه ارتشها را درسه نقطه‌سرحد غربی ایران تمرکز داد . یعنی استعداد کل در (پای‌طاق) و سوار نظام در (نینوا) و در مصر (منفیس) جمع آوری شده برای تعرض به خاك کلده حاضر شدند

عملیات جنگی طرفین

خلاصه وقایع

« در سلطنت (نبونید) پادشاه کلده ، دیوار های شهر بابل »
« را که درساحل رود فرات است ، خوب ساخته بودند و از »
« آجر و قیر بود . درسال هیفدهم سلطنت او کوروش‌شاهنشاه »
« ایران که سایر قسمت های آسیا را تسخیر کرده بود باارتش »
« زیاد به مملکت کلده درآمد . نبونید همینکه از واقعه آگاه »
« شد ، با ارتشی باستقبال او رفت و جنگید ولی چون شکست »
« خورد با عدهٔ قلیلی فرار کرد و بشهر بورسیپ پناهنده شد »
« کورس بابل راگرفت و امر کرد دیوار های بیرونی شهر را »
« خراب کردند ، زیرا گمان میکردند که شهر به یاغی گری »
« مایل‌است وگرفتن شهر مشکل . بعد او بطرف قصبهٔ‌بورسیپ »
« رفته و نبونید را محاصره کرد . چون او نتوانست در مقابل »
« محاصرین پافشارد تسلیم‌شد . کوروش باو برأفت رفتار کرده »
« بشهر کرمان تبعیدش کرد و چند سال بعد درهمانجا درگذشت »

ارتش ایران در سوم نیسان (اوائل حمل) پس از تکمیل نمودن ستون‌بندی

های خود ، از فلات ایران سرازیر شده با سه ستون عمده از رود دجله عبور کرد

در خلال این اوقات پسر نبونید با یك عده سوار نظام در اراضی بین رود فرات و دجله از برای مدافعه سعی میکرد که معبر وسطی دجله را مسدود نماید ، ولی در مقابل ستون دوم ایران که کاملا از سوار نظام تشکیل یافته و هرچه زودتر باسرعت فوق العاده بطرف جنوب پیش می آمد ، نتوانست جلوگیری نماید . لذا بلتشسر با قوای خود بطرف بابل عقب نشست و در یك فرسخی شهر بابل خطوط دفاعی تشکیل داده منتظر تعرض ایرانیان گشت . در این موقع پادشاه کلده در سمت شمال در حدود شهر (بورسیپ) بود ، پسرش (بلتشسر) هر چه استدعا کرد که پدرش بطرف جنوب آمده قوای اورا تقویت دهد ، قبول نکرد و قوای (نبابد) نیز بدون خبر بطرف بابل عقب نشسته قبل ازهمه داخل قلعه شد و درآنجا از برای دفاع هیچ کاری راصورت نداد . دراواخر ماه نیسان قوای ایران درحدود (اوپیس) بقوای مرکزی کلده تعرض کرد و ارتباط آن را با قوای (بورسیپ) برید . بالاخره پس از زد و خورد زیاد قوای کلده در سه قسمت مجزا بطور پریشان نبردهائی میدادند که بقیمت خونبهای آنها تمام میشد .

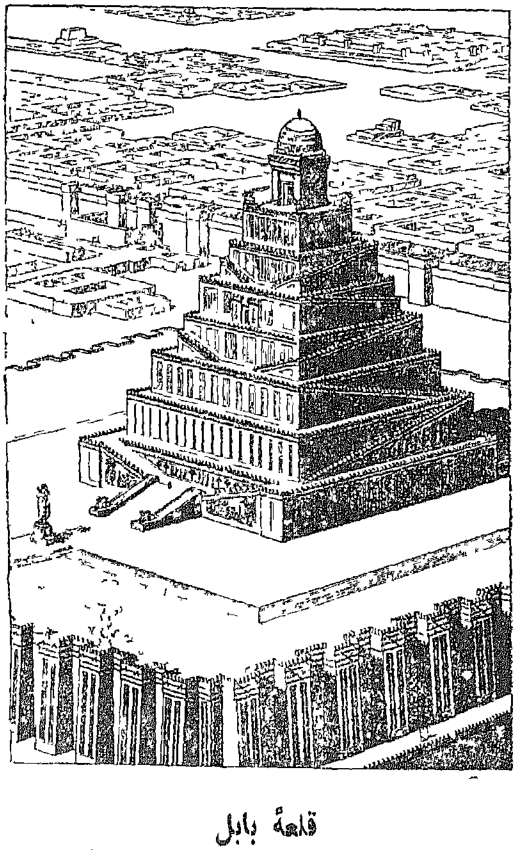
در این موقع کوروس کلیهٔ قوای خویش را در مقابل قوای ولیعهد کلده تمرکز داده و روز سوم مایس (ثور) غفلةً به او حمله نمود پس از یك روز جدال خونین کلیه قوای بلشسر محو ونابود گردیده راه شهر بابل از برای ارتش معظم ایران باز ماند .

محاربات صحرائی بیست و یك روز طول کشید و بالاخره قوای کلده به قلعه های بابل و (بورسیپ) متحصن شده شروع به دفاع مینمایند .

دراواسط ماه سوم سال ارتش ایران بحدود قلعه ها رسیدند کوروس قشون خود را در اطراف قلعه بابل گذاشته خودش به اتفاق سران سپاه به معاینهٔ استحکامات شهر بابل پرداخت . مدت یك هفته ارتش ایران در محیط قلعه بابل

مشغول محاصره کردن معابر عمده و نقاط مهم‌تعبیةالجیشی شده اند . محیط قلعه خیلی وسعت داشت لذا نیروئی موجوده از برای محاصرهٔ کامل کفاف نمیداد . کوروس مجبور شد ، مجدداً نیروی وارد کند .

در هفته دوم برجهای متحرك شروع به تیر اندازی کردند . بنا و معمار ها باعدهٔ مخصوص به کندن لغم و راههای زیرزمینی شروع کردند . پیاده نظام هنوز دست به کار نزد . عمق سپاه یعنی عده صفوف کم بود . بر اثر اخبارات مترادف که گویا قوای کلده خیال خروج از قلعه دارند ، کوروس با همراهانش در وسط ارتش جا گرفته امر کرد، سپاهیان سنگین اسلحه ازطرف راست وچپ پس رفته درعقب قسمتی صف ببندند، که بی حرکت خواهد ماندواین کار راچنان صورت دهند ، که هر دو قسمت درمرکز یعنی در آنجا که او قرار گرفته جمع شوند. ازمزایای این حرکت قوت قلبی بود، که برای همه درآن واحدحاصل



قلعهٔ بابل

میشداولا کسانی که در جائی ایستاده حرکت نمیکردند ، از اینجهت که صفوف

آنها مضاعف میشد ، ثانیاً برای آنهائیکه عقب مینشستند ، از این حیث ، که در مقابل دشمن واقع میشدند . چون ارتشی که مأمور بود ازچپ و راست حرکت کند بهم پیوست حرارتی جدید در آن پیدا شد . زیرا صفهای اول تکیه بصفوف آخر داد و صفوف آخر صفهای اول را پوشید ، بدین نهج صفوف اول و آخر از بهترین سربازان ترکیب یافتند و سربازانی که بخوبی آنها نبودند ، در وسط ماندند . این ترتیب خواه برای جنك و خواه برای اینکه ترسوها فرار نکنند بهترین وضع بود.

در آخر هفتهٔ سوم یك قسمت از محصورین کلده از دروازه شرقی غفلةً خروج نموده به ایرانیان هجوم کردند و صفوف ضخیم کوروس آنها را مورد حمله متقابله ساخته درمدت قلیلی محو و نابود کرد ولی قسمت های آخر کلدانیها بقلعه رجعت کرده پشت دروازه را با سنك و خاك و آجر محکم نموده ازبالای دیوارها شروع به تیراندازی کردند .

یکصدو شصت وهفت هزار نفر ارتش ایران قلعه بابل را به استثناء سمت رود فرات محکم محاصره کرده هر روز بوسیلهٔ برجهای منجنیق متحرك میکوبیدند .

در خلال این اوقات خبر سقوط قلعه (بورسیپ) فرا رسید و بعد از دوروز قوائی که مشغول محاصرهٔ آن قلعه بود به محیط قلعهٔ بابل آمده در سمت سواحل شمالی رود فرات قرار گرفتند با وجود این عبور از دیوار های ضخیم و مرتفع بابل بسیار مشکل بوده ازاین حیث افکارسران سپاه ایران بکلی پریشان بود ، حفریات در نقاط معینه ادامه داشت در اول هفتهٔ چهارم کوروس سرداران را جمع کرده به آنها چنین گفت : « ما دور قلعهٔ بابل را محکم محاصره کرده ارتباط محصورین را با بیرون بکلی قطع کردیم ولی از ارتفاع دیوارها و سختی استحکامات فهمیدم که گرفتن شهر با حمله محال است، لیکن هر قدر عدهٔ سربازان دشمن بیشتر باشد در صورتیکه نخواهندبیرون آیند ، زودتر مامیتوانیم شهر را دچار گرسنگی کنیم پس اگر کسی پیشنهاد بهتری ندارد ، من تکلیف میکنم که شهر را محاصره محکم

کنیم و با سنك تیراندازی کرده روحیه آنها را منکسر نمایم ،

« کری‌سان‌تاس » گفت رودی که از وسط شهر میگذرد‌از ٤٠٠ ذرع‌عریضتر است . عمق آن بقدری است که اگر دو نفر روی یکدیگر به ایستند آب از سر آنها میگذرد بنابراین رودمزبور برای بابلی‌هاسنگری است بهتر از دیوارهای‌اطراف.

مجدداً کوروس جواب‌داد ، چیزی را که فوق‌قوهٔما است باید کنار گذاشت و پس از گرفتن اندازه . خندقی بسیار عریض و عمیق بکنیم ، برای این کار باید هر دسته را متناوباً بکار انداخت . بدین ترتیب عده‌ای کمتر برای پاسبانی وقراولی لازم خواهد شد ـ پس از آن دور دیوارها خطوطی برای کندن خندقها کشیدند و در جائی که این خطوط برود میرسد ، فضائی برای ساختن برجها گذاشتند ، بعد سربازان بکندن خندقی بزرك مشغول شدند ، در این احوال کوروس بساختن قلاعی در کنار رود فرات پرداخت و قلاع را بر ستونهائی که از درخت خرما بودبنا کرد . بوسیلهٔ ساختن‌این استحکامات ، کوروس توانست بهاهالی کلده‌بفهماند ، که مصمم شده شهربابل را درمحاصرهٔ قطعی نگاهدارد و ازریختن خاك درخندقها، در موقعیکه آب رود فرات را در آنها خواهند انداخت ، جلو گیری کند . بعداو چند قلعه بفاصله‌هائی از یکدیگر برخاك ریزهای خندق ها بساخت ، تا بتواند عدهٔ پاسبانان را زیاد کند .

در خلال این اوقات کلیهٔ عملیات تخریبی دوام داشت . در انتهای هفته‌پنجم محاصره خندقهاحاضر شد . درشب عید گل ازراههای زیرزمینی که تازه گی افتتاح شده بود یکعدهٔ صد نفری انتخاب شده بداخله قلعه حرکت کردند ولی بدبختانه هیچ یك ازآنها برنگشته‌و مدخل راه مزبور از طرف کلدانیها گرفته شد . بعد از این واقعه کلیهٔ مساعی ایرانیان برای سد فرات منحصر گشته درمدت سه روزعملیات لازمه انجام گرفت ، روز چهارم صبح همینکه آفتاب غروب کرد ، بامر کوروس بوسیلهٔ کارگرهای زیاد رودرا باخندقها مربوط‌داشتند ، تمام‌شب آب رود درخندقها

جاری‌شد و سطح آب اولیه در سمت داخلهٔ شهر بقدری پائین آمد ، که رود مزبور حتی‌المقدور قابل عبور گردید . چون رود بر گشت ، کوروس بفرماندهان قسمت های بزرك امر داد که از برای تهاجم حاضر باشند .

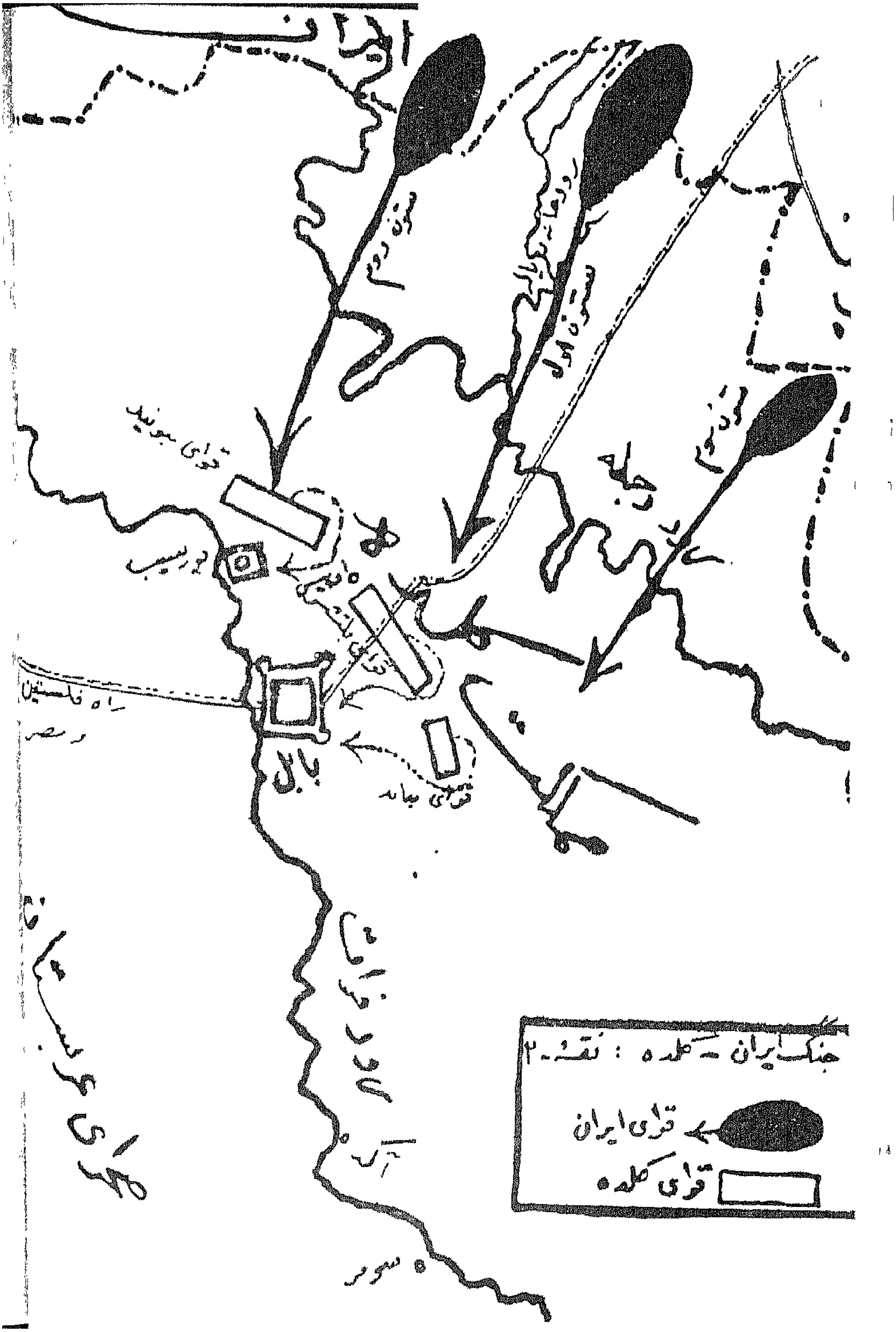
از اواسط شب خیلی گذشته بود . کلیهٔ دستجات تهاجمی در حدود خندقهای جدید بحـال ستون ایستاده منتظر فرمان بودند .

در خلال این اوقات شعلهٔ آتشی که علامت تعرض بود از قرار گاه کل نمایان گشت ودستجات فوراً بحال ستونی داخل ،مدخل شده بشدت در توی آب رودخانه که قابل عبور بود پیش رفته در بین دیوار داخلی و خارجی قلعه به دستجات کلدانی مصادف و آنها را غفلت گیر نموده با ضربت شدید و مهلك نابود ساخته بسرعت پیش میرفتند وهرچه جلوتر میرفتند ، از عقب هـم زود به زود تقویت میشدند . تا سفیدهٔ صبح قریب هفتاد هزار سرباز عمدهٔ ایرانـ از راه مزبور وارد قلعه شده کلیهٔ عرصهٔ اینکه در بین دیوار داخل و خارجی قلعه بود بدست ایرانیان در آمده ودر حالی که باخصم دست به یقه بودند وارد شهر شدند فریاد ها بلند شده قراولانی که در محیط قصر سلطنتی کامده بودند همهمه و غوغا را شنیدهٔ بسرعت داخل میدان نبردشدند از سمت راست و دسته سواری به آنها حمله برده آنها را میکشتند در این وقت بعضی دفاع برخی فرار میکردند طولی نکشید انتظام محاربه از دست سران سپاه در رفته شهرحالت مسلخ را بخود گرفته قریب یکساعت‌مقاتلهٔ خونینی دوام داشت که‌از برای طرفین خیلی گران تمام شد ، در میدان بازی نبردی دوام داشت که بشر تا آن‌روز نظیرآنرا ندیده ، سرداری چنین وضعیتی را درخاطر نداشت . بالاخره کلیهٔ‌سربازان کامده از پا در آمدند . در این بین کوروس وارد میدان بابل گشته فریاد زنده باد بلند شد ، این حال ، روحیه افراد را بمراتب زیاد نموده کلیهٔ دستجات بتدریج بحال انتظام در آمدند . جاده‌ها کوچه ها پر از اجساد مقتولین بوده ، عبور از آنـ ها مشکل بود .

کوروس بتمام میدانها و سر خیابانها سوار فرستاده امر کرد ، اشخاصی را که بیرون مانده اند ، بکشند و بوسیلهٔ جارچی‌هائی که زبان سریانی را میدانستند جار زنند ، که باید همه در خانه‌های خودشان بمانند واگر کسی بیرون آید کشته خواهد شد. قبل از ظهر کلیه افرادیکه بالای برجهای مانده بوده اند در میدان عید گـل تسلیم شده اند . بعداز ظهر فرماندهٔ ایران امر کرد اقربای کشته گان اجساد آنها را دفن کـنند و کلیه اهالی بابل اسلحه‌شان را بدهند و اگر کسی در خانهٔ خود اسلحه داشته باشد ، خون آن کس و اقربایش هدر است . روز بعد بابلی ها اسلحه را آوردند و کوروس امر کرد تمامی اسلحه را در قلاع وسطی جمع کـنند تا هرزمان لازم شود حاضر باشد ــ بعد (مغها) را خواست و چون شهر بقهر و غلبه تسخیر شده بود امر کرد نوبر غنائم و نیز از اراضی آنچه که بخدایان وقف شده برای آنها ذخیره شود . خانه های بزرگان و قصور باشخاصی داد که بیش از همه برای تسخیر شهر مجاهدت کرده بودند ، و بهترین اسهام را بکسانی که دلیر تر بودند ، کسانیکه گمان میکردند کمتر ازسهمشان دریافت کرده‌اند ، اجازه‌یافتند ، که باقی سهمشان رامطالبه کـنند . بالاخره بایشان فرمود اهالی بابل بزراعت پرداخته باج بدهند .

تسخیر نواحی فنیقیه وسوریه و فلسطین

پس از تسخیر بابل ، مملکت کلده باشهرهای قدیم سومر و آکد جزو ایران گردید . و بعداز ختم کلیه‌وقایع مملکت کلده ، پادشاه‌ایران ارتش خودرا بتدریج در حدود بابل جمع کرد . این‌ارتش از یکصدو بیست هزار نفر سوار و دو هزار گردونهٔ مسلح و شصت هزار پیاده نظام مرکب بود . پس از این تدارکات اویکسفر جنـگی پیش گرفته تمام مللی راکه درحدود فنیقیه و سوریه تا دریای احمر سکنی داشتند ، مطیع کرد وقسمت شمالی صحرای عربستان را بکلی بتصرف درآورده کلیهٔ‌مستعمرهٔ دولت کلده را ضبط نمود ، بنابراین حدود دولت‌ایران در این زمان چنین بود ؛ در سمت مغرب بغاز بسفور و دریای مرمره و بغاز داردانل


ایران
ستون دوم
رودخانه دیاله
ستون اول
ستون سوم
دجله
راه فلسطین
و مصر
بابل
رود فرات
صحرای عربستان
جنگ ایران - کلده : نقشه ۲
قوای ایران
قوای کلده

و بحرالجزایر و دریای روم ومصر و دریای احمر ، درجنوب عربستان و اوقیانوس هند و خلیج فارس دریای عمان . و درمشرق رودسند و کوههای هند و کوش .در سمت شمال رودسیحون دریای خزر و کوههای قفقاز ودریای سیاه بود . محل اجتماع ارتش درمرکز این ممالك بوده و درهر مستعمرهٔ ارتش مخصوص قرار گرفته بود .

فصل چهارم
جنگ ایران ـ مصر

در سال (۵۲۵ ق . م .)

« از جنگهای کمبوجیه »

علت سفر مصر

مقدمةً باید گفت که ، نظریهٔ محققین قرون اولی در بارهٔ کوروس و قصد او به تسخیر مملکت مصر و بلکه قطعهٔ افریقا مختلف است ، بعضی به این عقیده اند که کوروس در صدد تسخیر مملکت مصر نبوده است . حدود مملکت ایران آن زمان را که از طرف مغرب به دریای روم و بحرالجزایر میرسید ، و ازطرف مشرق به رود سند ، واز سمت شمال بدریای سیاه ، کوههای قفقاز ، دریای خزر ، رودسیحون واز طرف جنوب به خلیج فارس ، بغازهرمز ، دریای عمان بود . یك سرحد طبیعی محکمی برای دولت ایران احداث مینمود که مصر از این حدود طبیعی خارج بوده برخی گویند که کوروس درصدد خارج شدن این سرحد طبیعی بوده ، ولی کارهای مشرق ایران و یا شمال شرقی باو فرصت نداد ، که دولت مصر را هم منقرض کند . بهرحال شاه کمبوجیه همین که بتخت نشست مسئلهٔ تسخیر مملکت مصر را جداً در نظر گرفت و مشغول تدارکات گردید و مخصوصاً پس از آنکه معلوم شد ، کلیهٔ شهزادگان دول منقرض یافته در مصر جمع شده‌اند ، و برضد ایران کار میکنند ، کمبوجیه هم برای اینکه این خطر را از بین ببرد و هم بر متصرفات موروثی افزوده از حیث شهرت از نیاکان خود عقب نماند ، بدولت مصر اعلان جنگ داد .

« آمازیس » پادشاه مصر ، که از بزرگ شدن دولت ایران بیمناك بود ، در موقعش هیچگونه کمك جدی به لیدیه و بابل نکرد و حالا ، که خبر ارتش کشی کمبوجیه را شنید ، متوحش شدو مجبوراً در تهیهٔ جنك گردید . درابتدا چون تصور میکرد، که « کمبوجیه » با داشتن بحریهٔ قوی « بحریهٔ اول در ساحل فنیقیه ، بحریهٔ دوم در سواحل غربی آسیای صغیر) از طرف دریای روم حمله خواهد کرد ، لذا بسرعت با اهالی جزایر یونانی ، که تابع ایران نبوده‌اند ، و با اهالی جزیرهٔ (قبرس) داخل مذاکره شد ، که آنها سفاین خودرا بکمك سفاین دولت مصر بفرستند و علاوه بر ارتش مصر سپاهیان اجیر نیز تدارك کرد .

طرحهای طرفین

آمازیس حالت تدافعی بخود گرفته سواحل شمالی مصر را با بحریه و راه صحرای تیه و سینا را که یکی از جنوب دریای روم و دیگری از شمال بحر احمر بطرف فلسطین میرفتند با ارتش بری محکم گرفته و کلیه چاههای صحرا را قبلا خراب کرده ، راه شمال که بیشتر احتمال میرفت تعرض ایرانیان از آن سمت باشد ، با ارتش مکفی بگیرند.

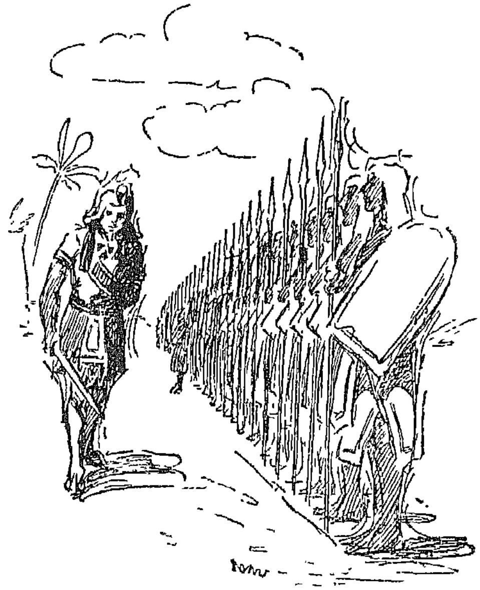
اما نقشهٔ کمبوجیه کاملا تعرضی بود . برای اشکالات راه صحرا که بی آب وعلف بود ، با کنعانیان قرارداد بسته ، بنا بود که در مقابل پول زیاد مشکهائی زیاد از پوست شتر با آب انباشته بعد بر شترها بار کرده بکویر رفته منتظر ارتش ایران باشند و در ضمن اکتشافات راههای صحرا را بعهدهٔ آنها گذاشت .

عملیات جنگی طرفین

کمبوجیه پادشاه ایران پس از تکمیل تدارکات خود با ارتشی که بواسطهٔ زحمات کوروش کبیر آراسته و کار آزموده بود ، در اوائل پائیز سال (٥٢٥ . ق م) عازم مصر شد. قبل از اینکه کامبوزیا بفلسطین برسد ، مطابق امر مخصوص کلیه ارتش مستعمراتی در (یافا) و (غزه) تمرکز یافته و یکصد هزار نفر ارتش ایران که با کمبوجیه آمده بودند در (غزه) به آنها ملحق گردید .

درخلال این اوقات کلیهٔ بحریهٔ ایران واقعه در دریای روم در جلو بندر (غزه) تمرکز یافته از برای محافظت جناح راست قوای بری و همچنین برای نقل آب لازمه حاضر شد .

در اوایل پائیز سال (۵۲۵ ق . م) که گرمی هوا نسبتا کم شده بود ، ارتش و بحریهٔ ایران بطرف مغرب . بسمت افریقا داخل کویر شده مدت شش روز آنرا بکمک اعراب کنعانی پیمود . حرارت هوا فوق‌العاده بود ، درمیان قسمتها خصوصاً درقسمت ایرانیان اصل ، آفتاب زدگی شیوع تام داشت ، روز دوم حرارت صحرای (تیه) به اندازهٔ رسید که در تمام روز چهار فرسخ راه پیموده نشد ،

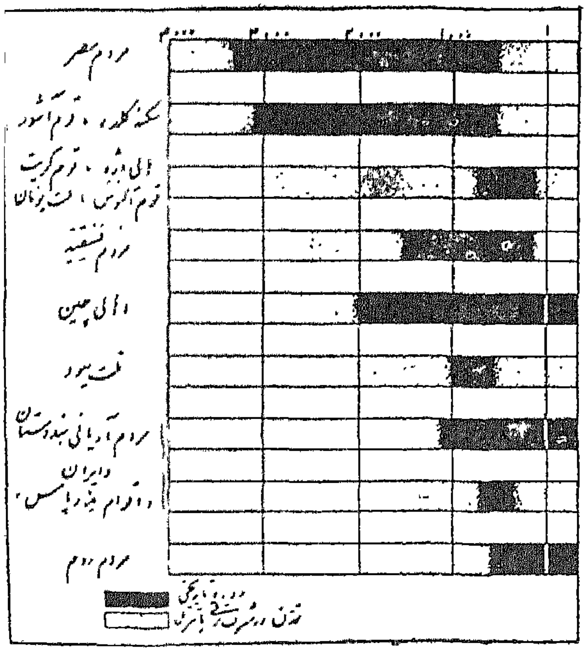


ارتش مصر

ازخوش بختی کمبوجیه در این احوال «آمازیس» پادشاه مصر که شخصی فعال و مدبر و نظامی زبر دست بود فوت کرد و «پسامتیك سوم» جانشین او شد . این پادشاه آدمی نبود ، که بتواند مملکت مصر را در اینموقع مشکل و باریك از جنك دشمن نیرومند ، مانند ارتش ایران برهاند . عوض اینکه نقشهٔ اولیهٔ آمازیس را تطبیق کند ، ارتش مصر را بدون احضارات لازمه بطرف کویر جلو انداخت و آنها را در زمین خشك و بی آب پریشان کرد .

درخلال این اوقات ارتش ایران با دو ستون بزرك از کویر گذشته ، حدود

مصر علیا نزدیك میشد . ستون جنوبی که بفاصلهٔ ده منزل از ستون اصلی شمال دورتر حرکت میکرد، ارتباط خودرا بواسطهٔ بعد مسافت وصحرای لم‌یزرع نتوانست دایر نماید . اصلاً مقصود از فرستادن این ستون فقط محافظت راه جنوب وا کتشاف کامل آن صفحات بوده و احتمال تعرضی مصریها نیز از آنسمت ابداً گمان نمیرفت .



مقایسه ادوار مدنیت و تاریخ متمدن‌ترین اقوام دنیای معلوم تا میلاد مسیح

پس از پنج روز راه پیمائی کلیهٔ ارتش وضعیت جنك بخود گرفته با کمال نظم بسمت مغرب میرفتند . فرماندهٔ بحریهٔ ایران در طول ساحل دریا یك حرکت اکتشافی بعمل آورد ولی ازوجود قوای بری مصر چیزی معلوم نگردید .

همان روز بعدازظهر با قوای بحری مصر مصادف و نبرد سختی فی‌مابین آنها رخ میدهد ودر نتیجهٔ آن بحریه مصر بطرف مصب رود نیل عقب‌نشینی میکنند . باز پس از صرف غذای شام ارتش تا نصف شب راه پیمائی میکنند ، فرماندهٔ کل همان شب اوامر راجع به پیش‌روی فردا را بطرف مصر صادر مینماید . روزششم بحریهٔ ایران بطرف مصب های رود نیل حرکت میکنند . ارتش نیز از هوای صبح که نسبتاً درجه حرارتش کمتر بود ، استفاده نموده شروع بحرکت میکنند . دراین اوقات سوار نظام ایران ، یك قسمت از سوار نظام مصر که بطرف مشرق می آمدند

مصادف شده بود . در نتیجهٔ تهاجم طرفین مصریها فرار کرده ، در اثر تصرف قوای عمده ایرانیان کلیهٔ قوای مختلط مأمور پوشش دشمن (آنی آپیس) را که دارای آب نیل بود ، ترك کرده برای الحاق بقوای اصلی خودشان بسمت (پهلوز) عقب نشستند در این اثناء کلیهٔ ستون عمدهٔ ایرانیان وارد آنی آپیس شده بود که درمحل مذکور امر به توقف داده شد . درجه حرارت زیاد بود ، چون راه پیمائی مابین فجر تا نزدیکیهای ظهر و بعداز وقت‌عصر تاغروب بعمل می آمد ، بدین جهت جلو گیری از ضایعات گرمی شده بود .

در خلال این اوقات از ستون جنوبی خبر میرسد که (آرسینوئه) و(سه رایه‌ئوم) بتصرف آنها در آمده و بطرف شمال غربی حرکت میکنند.

روز هفتم راه پیمـائی ، ارتش ایران پس از طی یك فرسخ راه در جنوب شرقی شهر (پهلوز) به نیروی اول مصر شروع بەتعرض مینماید .

محاربه پهلوزیوم

قبل از شروع نبرد(پولوزیوم) وضعیت عمومی قوای مصر بقرار ذیل بوده است :

یك ارتش قوی بعدهٔ پنجاه‌الی شصت‌هزارنفری درپهلوزیوم قسمتهای دوم که از این عده کمتر فرض می شدند در(هلیوپولیس) و عدهٔ سوم در (منفیس) ودرحوالی آن قرار گرفته بود.

روز هفتم نیروی ایران به نیروی شمالی‌مصر تعرض نمود ، در موقع شروع نبرد قسمت دوم ارتش مصر که گمان میرفت همان ارتش دوم باشد . مانند ابر سیاهی که در جلو طوفان‌واقع شود ، درجنوب غربی‌میدان نبرد نمایان بود ، لیکن‌باوجود دوام محاربه تا وقت عصر قسمت مزبور از خط افق تجاوز نه نموده و به اینواسطه قوای ایران موفق به انهدام ارتش‌شمالی مصر گردید . یعنی کلیهٔ افواج‌ستون‌شمالی ایران بـا کمال شدت بخط جبهه (پهلوز) حمله نموده با وجود دفاع معتدانهٔ مصریها آنها را بکلی محو و نابود ساخت . نبرد پهلوز چندان‌طول نکشید ، حمله ، هجوم،

تعرض در آن واحد اجرا گردید.

موقعیکه محاربهٔ پهلوز دوام داشت، قوای بحریهٔ طرفین در دهنهٔ شرقی مصب رود نیل بهمدیگر مصادف شده مشغول محاربه میشوند، بحریهٔ مصر پس از دادن تلفات زیاد داخل رود نیل شده به کشتیهای خود آتش میزنند.

بعد از ختم نبرد (پهلوز) نیروی ایران تغییر سمت داده بطرف جنوب غربی بروی نیروی دوم مصر تعرض مینماید ولی بواسطه حلول تاریکی شب آنروز طرفین در جاهای خود مانده روز بعد قبل از طلوع آفتاب داخل محاربه میشوند.

نبرد سئیس

روز بعد با وجود خستگی فوق العاده ارتش ایران باروح قوی بطرف (سئیس) حرکت میکنند. محبت میهن و اخلاص بشاه و ایمان به انجام وظیفه و عقیده به اینکه هر نفر فقط برای خدمت به خانواده و مملکت خود باید زندگی کند کلیه آن چیزی بود که سربازان ایران از خانواده پدری به ارث برده و در صحرای خشك مصر از آن بهره‌مند میشدند. بعد از یك نبرد خونین که یك ثلث سربازان کهن سال ایران را بلعیده بود، ارتش ایران بادل زنده، با قلب پر کینه و عداوت بسمت دشمن میرفتند.

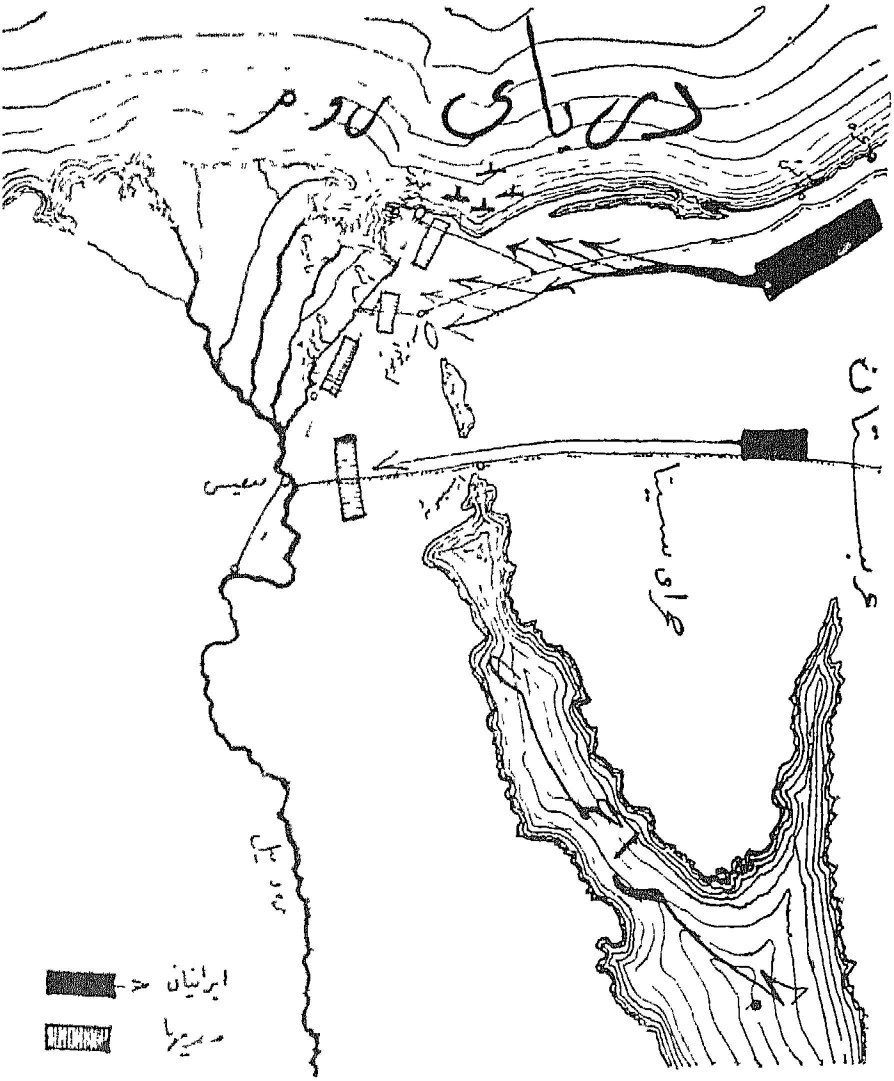
نزدیکهای ظهر قوای ایران بایست مربع جنگی بخطوط مصریها تعرض نمود، مصریها بدون دفاع بطرف (هلیو پولیس) عقب نشینی کردند، چون سوار نظام ایران کم بود، لهذا آنهارا نتوانستند ازنزدیکی تعقیب نمایند. ارتش ایران آنروز را، در جوار (سئیس) گذراند. و روز بعد سمت جنوب در طول ساحل راست شعبه اول رود نیل حرکت کرد. قبل از ظهر ارتش ایران به مصریها رسیده مجدداً تعرض مینماید این دفعه مصریها از تهاجمات ایرانیان جلوگیری کرده قدری هم جلوتر آمدند ولی موقع ظهر پس از رسیدن ستون جنوب وضعیت محاربه بکلی تغییر نموده در حمله متقابله، مصریها منهزم و بطرف شهر (منفیس) با کمال بی نظمی رجعت و به پایتخت پناه بردند. سه روز بعد یعنی روز اول عید میوه ارتش ایران به دو ط

پایتخت مصر میرسد . عبور از رود نیل دو روز طول کشید . در این احوال پادشاه ایران در کشتی (میتی لی نی) رسولی به نزد مصریها فرستاد که بتسلیم شدن دعوت کند ولی وقتی که مصریها کشتی را دیدند ، هجوم برده آنرا شکستند و مردانی را که در کشتی بودند ریز ریز کردند . پس از آن کمبوجیه با کمال جدیت شروع به محاصره کردن شهر نموده . روز هفتم محاصرهٔ قلعه را با هجوم اجباری تصرف نمود . مصر که از قرنهای متعدد تا آن روز بتمام تهاجمات اقوام شرقیه سد میکشید امروز دیگر به استثنای آثار عتیقه نه از استقلال و نه از ارتش او اثری باقی نمانده ، در توی گودال آتش ، خون ، آهن بکلی منقرض گشته پرچم سیاه مصر درزروه های اهرام به عظمت و احتشام ارتش ایران سلام میداد .

طالع بدبخت مملکت مصر ، اهالی (لیبیا) بوحشت انداخت ، چنانکه بی جنگ و جدال به ایرانیان تسلیم شدند و باجی برای خود معین کرده هدایائی هم برای کمبوجیه فرستادند . اهالی (برقه) و (سیرن) نیز مانند آنها رفتار کردند .

در طول زمستان ارتش ایران با اشغال نواحی جنوبی وغربی مصر مشغول شد - کمبوجیه از منفیس بشهر (سائیس) که درنزد مصریها خیلی مقدس بود ، رفت و آنجا را مرکز ارتش قرار داده تا زمانیکه ازمصر خارج شد در آنجاماند .

نتیجه: نتیجهٔ جنگ ایران -مصر سیاسةً نفوذ وعظمت ایران را بهاوج اعلارساندولی ارتش ایران را ضعیف کرده ازترقی آن جلو گیری نمود . مخصوصاً اقامت کامبوزیادرمصر که چهارسال طول کشید ، سربازان ارتش ایران رامدت مدیداز اوطان خود جداساخته و برای تزییدعده افواج ازاهالی مصر سرباز گرفته شد که بالطبع آنها جای پارسیان را نمیتوانستند اشغال کنند. ثانیاً نظام واصول نبرد بنابروضعیت طبیعی مصر تغییر نموده، از جدیت وتهوراولیه خارج شدو بعداز آنکه کامبوزیه مدت چهارسال درمصر توقف داشت ودرسال (۵۲۱ ق.م) بعزم مراجعت ایران ازمصر وارد شهر (شام) گردید، نصف ارتش ایران ازاجانب بوده و بعداز فوت او نیز این ارتش هم بکلی از بین رفته و مملکت از نبودن ارتش منظم نتوانست از اغتشاشهای طولانی جلو گیری نماید .



جنك ایران و مصر

وضعیت نبرد های طرفین

فصل پنجم

ارتش ایران در زمان داریوش اول

بعد از فتح مصر در تشکیلات و تجهیزات و اسلحه ارتش ایران تغییرات کلی بعمل آمد. کامبوزیه در مصر مانند کوروس کبیر در کلده رفتار کرده و تمام آداب و مراسم مذهبی ودرباری وارتشی مصر را بجا آورده یعنی سوار نظام از اعتبار افتاده عدهٔ قلیلی را در ارتش تشکیل میداد که از صنف نقلیه هم پستر محسوب میشد. کلیهٔ پیاده بسه طبقه تقسیم شد، پیاده سنگین که تاآن روز طبقه سوم صنف پیاده محسوب میشد، بدرجهٔ اول رسیده، نیزه های آنها مثل نیزهٔ مصریان چهار ذرع و نیم طول داشت.

در دورهٔ (هفت ماه فترت) ارتش ایران بکلی ازبین رفته در وقایع «گئومات» و «کمبوجیه» نام و نشانی از ارتش معظم کوروس بجانمانده بود. بالاخره با همت بلند داریوش اول ارتش ایران مجدداً تشکیل یافته، بدرجهٔ عظمت اولیه میرسد.

حقیقةً کمتر شاهی در بدو جلوس خود بتخت، بقدر داریوش اول با مشکلات عدیده و طاقت فرسا مواجه شده. توضیح آنکه غیبت طولانی کامبوزیه از خود ایران که چهار سال و نیم طول کشید که در غیاب او منتشر میشد، بتخت نشستن «بردیای دروغی» وکارهائی که او در مدت هفت ماه برای جلب مردمان ایالات کرد (مانند معفو داشتن مردم از مالیات و عوارض وخدمت نظامی) از نفوذ مرکز در ممالکی که تازه جزو مستعمرهٔ ایران شده بودهاند کاسته حس استقلال طلبی وتجزیه راتحریك کرده هر کدام از ممالك تابعه در صدد برآمد، که از ایران جدا شده بحال سابق خود برگردد ولی در سال ۵۱۳ داریوش مجدداً اولین پایهٔ ارتش را بنا نموده با ده فوج پیاده وشش فوج سوار نظام ویك دسته عرابهٔ جنگی را اساس ارتش دادهشورش های ایران را فرو نشاند و به آسیای صغیر و به کلده و آثور وفنیقیه و فلسطین ومصر سکونت بخشید، تشکیلاتی به ایران داد، که بوسیلهٔ آن ممالك تابعهٔ ایران بایکدیگر

و با مرکز پیوستند و مجدداً وحدتی در دولت پرعرض و طول هخامنشی ایجاد شده باز ابهت ارتش بلند ، نام سرباز باشرفترین عنوان میهنی گردید .

اساس و پایهٔ ارتش مملکتی را روی لشکر خاص ترتیب داد که افراد آنرا برگزیدگان نظامی ایران تشکیل میدادند این لشکر عبارت از ده هزار نفر بوده به ده هنگ تقسیم میشد . از عدهٔ این هنگها هیچوقت کاسته نمیشد و بمحض اینکه یك یا چند نفر از بین میرفتند ، فوراً جانشین آنها معین میگردید این لشکر منظم در حقیقت گارد سلطنتی بوده اند و نسبت سایر لشکر های مستعمراتی و غیر دائمی امتیازاتی داشت . این لشکر همواره حاضرالسلاح و به محض صدور امر به محل مأموریت خود حرکت میکرد . اسم این لشکر « ارتش فناناپذیر » بود .

بعداز دو سال داریوش بتشکیل لشکر های سوار نظام پرداخت درطول مدت جنگهای «سکاها» موفق گردید ، که چهار لشکر سوار نظام عبارت از چهل هزار سوار باشد به وجود آورد وتشکیلات داخلی آنهارا مطابق تشکیلات دورهٔ کوروش انجام داد ، اما ارتش مستعمراتی را مثل ارتش یونان تشکیل وتنسیق نمود . لشکری که داریوش در اروپا بسرداری « مگابز » تشکیل داد و حفظ غاز (سفور) و (داردانل) به او محول شده بود ، بهترین ارتش مستعمراتی بود که از روی اصول ایرانی ویونانی ومصری تشکیل شده بود . بالاخره داریوش کبیر درتنسیق وتجهیز و تشکیل ارتش اینقدر سعی و جدیت بخرج داد که ، ارتش ایران مجدداً بعظمت ارتش کوروش رسیده در دنیای آن روزه بهترین ارتش ملل روی زمین گردید .

داریوش با این ارتش مرتب هیجده جنگ که النسبه مهم بود در داخلهٔ مملکت صورت داده و هر یکی از افسران ونظامیان این ارتش بدین ترتیب دارای تجربیات عدیده گشته ، معلومات ارتش کشی بدرجهٔ عالی رسیده بود . هرچند . کلیهٔ این جدال در نتیجهٔ اغتشاشات داخلی بوجود آمده و جنبهٔ جنگ خارجی را نداشت ، لیکن نبردهائی اتفاق افتاد که از برای ترقی افکار سران سپاه آن دوره دارای اهمیت

فوق‌العاده بوداست. بالاخره پس از ختم اغتشاشات داخلی کلیهٔ ارتش ایران به‌چهار اردوی بزرگ دائمی تقسیم شد :

اردوی اول در ایران ، اردوی دوم در بابل ، اردوی سوم در سارد ، اردوی چهارم در مصر بود .

اردوی اول که دارای صنوف مختلفه ارتش بوده ولی اردوهای دیگر غالباً از یك الی دو صنف ترکیب مییافت .

در مصر ساخلوی نیرومند بود ، که این ساخلو چنانکه در زمان « فس‌مه‌تیخ» معمول بود ، به‌چهار لشکر تقسیم میشد و در چهارجا اقامت داشت ؛ اولی درشهر (منفیس) که آن وقت مقر فرمانفرمای مستعمرهٔ مصر بود . دومی در (پلوزیوم) یعنی در طرف شمال شرقی مصب رود نیل برای حفاظت مخرج اصلی مصر هم از طرف عربستان و فلسطین و هم از طرف شمال یعنی ازمهاجمین دریائی .

سومی در شهر (مارآ) که مصب رود نیل را از طرف نواحی غربی افریقا حراست‌میکرد چهارمی در جنوب مصر درمحل (آلفان تین) برای حفاظت‌مصر از خطر حبشیها .

توسعهٔ دریا نوردی در زمان داریوش اول شروع شد .

بحریه شاهنشاهی بسه قسمت معظم تقسیم شد . بحریه اول در سواحل غربی آسیای صغیر که مرکز آن (هالیکارناس) باشد ، توسط مهندسین یونانی مرتب شد . بحریه دوم برای محافظت‌سواحل فنیقیه ، فلسطین و مصر بوده که مرکز آنها در شهر (صور) بود .

بحریهٔ‌سوم که نسبتاً ضعیف بوده در مصب شط العرب در (فاوه نا) بود

کشتی‌هائی که‌دراین‌ازمنه وجود داشت، کشتیهای باروئی و بادی میباشند که حرکت‌عمدهٔ آنها همان به قوهٔ پارو و باد بوده وشراع که کم کم در بعضی‌ها اضافه شد بمنزلهٔ قوهٔ فرعی استعمال میشده است . اسلحهٔ آنها نیز مختلف ، بعضی کشتیها

در جلو و زیر آب کشتی های برنده و برخی قلابهای آهنی که بکشتی های دشمن انداخته اورا متوقف میساختند بکار میبردهاند و اسلحه دیگر عبارت از مواد محترقه سنك ، نیزه و کمان وغیره بوده است و در کشتی‌های بزرك برجهای منجنیق اضافه میشد . اولین نوع کشتی که مهم و در جنگهای ایران و یونان وجود داشت موسوم به « تری ئهر » بود ، که چهل متر طول و شش متر عرض و وزن آن ۲۴۰ تون وقسمت خارج آب یکمتر و عده راکبین آن ۳۰۰ نفر بوده و در جلو وعقب آن دوبرج منجنیق قرار داده بوده اند . افراد و افسران بحری بیشتر از اهالی آسیای صغیر و فنیقیه ومصر انتخاب میشدند .

فصل ششم

جنك اول ایران ـ یونان

در سال (۴۹۱ ق . م)

« از جنگهای داریوش کبیر »

علت جنك و مستعمرات ایران و یونان

عملیات و ترتیبات مقدماتی و وضعیت عمومی طرفین

علت جنك

جنگهای ایران و یونان بر سر مستعمرات بود شهر های یونانی آسیای صغیر پر جمعیت و با ثروت تر از ممالك یونان بوده ولی چون مجاور ممالك قطعهٔ آسیا بودند . با دول آسیائی مقاومت نکرده بزودی مغلوب شدند .

دولت ایران مستعمرات غربی خود را بتدریج توسعه داده بحدود طبیعی رسانده دریا های سیاه و مرمره و بحرالروم با بغاز های (بوسفور) و (داردانل) آنرا از قطعهٔ اروپا جدا واز تهاجمات ملل غربی مخصوصاً دولت یونان جلو گیری مینمود قسمت نواحی تراکیه که جدیداً تسخیر گردید ، در مقابل یونانیها در خطر بود

عظمت و فتوحات فوق العادهٔ ارتش ایران در مشرق زمین و در آسیای صغیر و در عربستان ، در خود مملکت یونان اثر غریبی نموده و دولت مزبور را مجبور میکرد که برای تأمین آتیه نیروی بری و بحری خویش را بیش از پیش ترقی داده باین وسیله اقلا مقابل سواحل غربی آسیای صغیر و بوغاز های (داردانل) و بوسفور که در واقع منابع ثروتی یونان را دارا بودند از حملات نیروی جنگی دولت ایران حفظ نموده و راه ترقی و توسعهٔ تجارت آتیه را تأمین نمایند

مسائل رقابت یونان و ایران در آسیای صغیر و منازعات سیاسی این دو دولت در این خصوص از مسائل مهمهٔ جاریه آن قرن بود ، اراضی کوهستان و بالنسبه کم آب و بی حاصل یونانستان طبعاً یونانیها را برای استرداد آسیای صغیر مجبور می نمود . از سال ۵۰۰ قبل از میلاد باین طرف آسیای صغیر از تمام قسمتهای دیگر دنیا بیشتر مطمح نظر یونانیها قرار گرفته برای بسط سلطهٔ سیاسی یا توسعهٔ نفوذ اقتصادی توجه کلی خودشان را بیش از همه بسمت آسیای صغیر معطوف داشته اند . با اینکه از سمت شمال مقدونیها اسباب خطر شده بودند ، باز آسیای صغیر را از همه مهم میدانستند

در ولایات غربی آسیای صغیر جمعیتهای مخفی طرفدار یونان همیشه برای تحریکات ملی مشغول کار بوده از هیچگونه فداکاریها مضایقه نمیکردند . از طرف دیگر ایرانیان نیز در توسعهٔ نفوذ خود سعی مینمودند . دولت ایران در باب تسخیر نواحی دوردست اعلان تجهیز نیرو نکرده فقط با نیروی حاضر خدمت درمدت کمی توانست قسمت زیاد آن مستعمرات را متصرف گردد

در همین سال شهر معروف (میله) و بلوکاتش با ایران متحد گشت ولی ساکنین جزایر مجاورهٔ آسیای صغیر تقریباً مستقل ماندند زیرا که دولت علیهٔ ایران در آن قرن هیچ جهاز جنگی در بحر الجزایر نداشت ، ولی با وجود این مقیمین سواحل عربی و جزایر متوحش گشته قلعه بندیهای محکمی نمودند و برای امداد نیروی بحریهٔ یونان را از آتن خواستند (۱)

---

۱ ـ اقتباس از تاریخ عمومی یونان . مؤلف : ج - ق

سال دیگر (۴۹۱) تمام شهر های آسیائی یونان بدون جنك تسلیم شده اند و يك قسمت از اهالی باصل یونانستان وسواحل جنوبی بالکان و بایطالی مهاجرت کردند

دولت ایران پس از آنکه تمام آسیای صغیر را بتصرف خود درآورد برای اصلاحات داخلی سعی نموده قشونهای منظمی تهیه و فرمانفرما های مستعدی بدان سمت اعزام داشت که اهالی محل بکلی مطیع دولت ایران شده از یونان دست بردارند

خلاصه اهالی آسیای صغیر مدت چهل سال مطیع و منقاد پادشاهان ایران بوده و حکام آنها بیشتر رومی بودند ولی بعد بتشویق یونانیها غالب شهرهای آسیای صغیر غربی شورش کرده حکام ایرانی را در بعضی جاها بقتل رساندند، بعد برای محافظت شهرها و طرق سوق الجیشی بکمك صاحبمنصبان یونانی قشون بزرك مرتب ساختند وبتدریج منطقهٔ شورش را بطرف مشرق توسعه داده عموم اهالی یونانی نژاد را برای استقلالیت تشویق و ترغیب مینمودند. در اواخر سال ۴۹۱ قبل از میلاد وضعیت مستعمرات غربی ایران بکلی مغشوش شده و دولت مجبور گردید که برای خاموش ساختن این انقلاب اقدامات جدی بعمل آورد

در اواخر سال ۴۹۱ دولت علیهٔ ایران برای اصلاحات اساسی وخاموش کردن این فتنه مجبور بود که بتمام ملل مختلفهٔ یونان اعلان جنك داده بدین وسیله دست آنها را از آسیای صغیر کوتاه و آتیه مستعمره را تأمین کند

در سال ۴۹۱ ماه دوم فصل بهار دولت ایران قبلاً يك عدهٔ مخصوصی درتحت ریاست (هیت) بدانجا مأمور کرد و نیز نیروی دائمی ساخلوی مستعمراتی را هم بدست ایشان سپرد. این نیرو در آخر بهار سال ۴۹۱ قبل ازمیلاد به شهر معروف (سارد Sarde) رسیده و فرماندهٔ آن سردار (هیت) بدواً سبب شورش را از حاکم کل (آرتافرن - Artafrin) و رئیس ارتش محلی (سهراب) سئوال نمود. معظم له پس از آنکه علت شورش ومحل تحصن نیروی یاغیان را فهمید بفوریت نیروئی تحت فرماندهی خود را بسه قسمت تقسیم نموده بدان نواحی روانه وداخل محاربات داخلی شد. بدین ترتیب درعرض يك هفته نائرهٔ جنك بين یونان و ایران روشن گردید.

موجد فتنه و عامل شورش که از متنفذین لیدی (آریستا گراس) بود . از مملکت (اسپارط) و از (آتن) و از اهالی (تراس) کمك خواست و خود شخصاً به شهر آتن رفته بیست قروند کشتی وعدهٔ ارتش از آنها گرفته و مجدداً بسمت آسیای صغیر روانه شده است .

شهر (سارد) برای یونانیان و شهر (فیلادلفیا) جهت نیروی ایرانیان نقطهٔ تمرکز نیرو واس الحرکات شده بود .

سال ۴۹۰ ق . م دراول تابستان عملیات مقدماتی شروع گردید . نیروی ایران در تعقیب رودخانهٔ (کودیس) به استقامت شهر (سارد) که محل اجتماع یاغیان و نیروی معاونهٔ یونان بود حرکت نمود . پس ازسه روز راه پیمائی نیروی ایران بمحیط شهر (سارد) آمده قلعه را از یك سمت محاصره نمود ولی در اینموقع یاغیان بدون محاربه فرار و وقت حرکت شهر معروف (سارد) را هم آتش زدند .

یاغیان و نیروی معاونهٔ یونان بطرف بندر (افز) عقب نشسته ودر آنجا بتوسط کشتیها از خاك (لیدی) فرار کردند و در تعقیب آنها نیز یك قسمت زیاد از اهالی (لیدی) به ممالك و جزایر اروپای یونان پناه بردند . و اغلب رؤسای یاغیهادرجزیرهٔ (صاموس) که به سواحل غربی آسیای صغیر خیلی نزدیك بود ماندند و اهالی باقی ماندهٔ لیدی‌را از اینجا بشورش تحریك‌میکردند ، لیکن‌فرماندهٔ نیروی‌ایران‌مقداری ارتش به نقاط مهم ساحلی فرستاده حتی المقدور از تحریکات‌آنها جلوگیری مینمود دولت مرکزی ایران خصوصاً (داریوش) چون از حریق شهر معروف (سارد) مطلع گشتند مصمم شدند که تلافی نمایند.

خلاصه طغیان های متعدد یونانی نژاداهالی آسیای صغیر و عشق جنگجوئی شاهنشاهایران و آماده بودن اوضاع سیاسی یونان وایران دلیل اصلی جنك‌وهمچنین حریق شهر (سارد) نیز بهانهٔ ظاهری آن شده لهذا پس از تسکین غائلهٔ لیدی و بنادر غربی آسیای صغیر دولت ایران نسبتاً فراغت یافته داریوش عازم جنك با یونان شد که‌آنرا جنك اول (مد) مینامند .

نقشه های جنگی

طرفین

۱ - نقشه ایرانیان

دولت ایران درسال ٤٩٠ در مقابل خود دودشمن میدید یونان و روم ولی بواسطهٔ جدا بودن این دو هدف امیدوار بود که یونان نمیتواند برای آسیای صغیر با دولت ثالث متفق گردد لهذا اول یونان که نسبتاً قویتر و قوای بحریه اش زودتر از سایرین تجهیز میشد هرچه زودتر بوی حمله نموده مضمحل نماید و قسمت سوریه و سرحدات مصر را موقتاً با چند دسته قوای مستعمراتی حفظ نموده تا بعد از ختم عمل یونان درآن سامان نیز داخل اصلاحات گردد.

نقشهٔ جنگ ایران راجع به یونان مطابق نظریات جغرافیائی بود ، از طرف بوغاز داردانل و تراس بواسطهٔ کوهستانی و کم حاصل بودن اراضی و طولانی شدن دائره عملیات سوق الجیشی ، تعرض سریع بخاك یونان چندان عملی نبود وعلاوه بر این برای انجام چنین عملیات اقلا یك کرور ارتش میبایستی در ساحل جنوبی بغاز داردانل تمرکز دهند که این کار فقط درعرض یکسال ممکن بود، درصورتیکه راه دریای (اوژه) بحر الجزایر بواسطهٔ نزدیکی ناسل خاك یونان و سهل العبور بودن دریای مزبور بیشتر طرف توجه سران سپاه مستعمراتی که بیشتر خارجه بودند واقع گردید.

سردار (هیت) در ابتدا خیال داشت که با قوای بری ازراه تراس شرقی‌را غربی شروع بتعرض نماید ولی صاحبمنصبان بحری مشکلات آنرا کاملا بوی توضیح داده اورا نیز قانع کردند که بهترین راه تعرضی ازراه دریا بوده و بس ...

۲ - نقشه یونانیها

نقشهٔ یونانیها قریباً سیاسی بود زیرا که در قضیهٔ پیش آمد جنگ رای یونانیها مجهولات متعدده درپیش بود یکی

از آنها شورش رومیان آسیای صغیر است که آیا مقاومت یونانی نژادها در لیدی تا چه اندازه مؤثر خواهدبود . از طرف دیگر مذاکرات بااهالی تراس باندازهٔ کافی و محل اطمینان نبود که دولت (اتیک) بداند تا چه اندازه میتواند از مقاومت آنها استفاده کند در این حال بایستی هم در شمال یونان وهم در بنادر مهم و تکیه گاه بحری میبایست حالت دفاعی اتخاذ نموده بنا بر پیش آمد جنگ رفتار نمایند ، یعنی بواسطهٔ عدم تناسب نیرو، در شمال یونان و ابواب سوق الجیشی (تاپ - ترمپیل - گرنت) خود در حال تدافعی سدی در مقابل تهاجمات ایرانیان تهیه کنند و نیز در (آتوس و سالامین) نیروی بحریهٔ خویش را تمرکز داده مانع به عملیات بحری ایرانیان بشوند .

تجهیزات و تمرکز نیرو

۱ - ایرانیان

دولت ایران درموقع صلح قریب یکصد هزار نفرارتش تحت السلاح داشت ، مقصود ایران از این جنگ خارج کردن محو کین و انقلابیون یونان از آسیای صغیر وتصرف جزایر بحر (اژه) و پایتخت (آتیک) و آتش زدن آن بوده است . برای اجرای این مقصود مجبور به پیاده کردن قشون در خشکی بودند لذا اولین مسئله را که میبایستی سران سپاه ایران حل کنند ترتیب پیاده کردن ارتش و انهدام نیروی بحریهٔ یونان بود . برای انجام این‌مقصود ازنقطهٔ نظر سوق‌الجیشی میبایستی چند موضوع را در نظر گرفت یعنی‌آیا چقدر ارتش باید همراه برد ، کجا و چگونه آنرا از حملات بحریه‌متفرق و ماهر یونان حفظ نمود ؟ و بعملیات شمالی چگونه مبادرت نموده از بغاز داردانل بچه وسیلهٔ عبور کرد ؟ تمام این مسائل برای فتح و ظفر اهمیت داشت که میبایستی دولت علیهٔ ایران با نظریهٔ صاحب‌منصبان بحری حل نمایند

برای حل مادهٔ اول یعنی تعیین عده ارتش قرار شد یکصد هزار نفر ارتش

دائمی را عجالتاً در دو نقطه (سارد) و (آبیدوس) تمرکز داده برای سال آتیه مقدار پانصد هزار نفر ارتش بتدریج تجهیز و در ساحل جنوبی تنگه داردانل مهیا سازند و در ضمن نیروی بحریه را هم در بندر (افز) مجتمع ساخته قبلا سی هزار نفر ارتش را بسواحل مملکت یونان حمل نمایند در موضوع ثانی یعنی انتخاب محل برای پیاده کردن قشون بری بهترین نقاط قسمت جنوب شبه جزیرهٔ (آتیک) و برزخ (پیره) و یا خلیج (فالرو) بود. موضوع ثالث عملیات دورانی در جنوب شبه جزیرهٔ بالکان بوده که از تمام مسائل سوق الجیشی مهمتر و پر خطر تر بود.

(ماردینوس) که کفیل فرماندهٔ کل قوا بود ، عقیده داشت سال بعد یعنی بعد از عملیات بحری باین عمل اقدام نماید لهذا این مسئله در دورهٔ اول جنگ چندان مورد مطالعه نبود. موضوع ثالث راجع بعبور از تنگه داردانل بود که میبایستی پانصد هزار نفر ارتش با لوازمات جنگی از آنجا عبور نماید برای این مقصود قرارشد که سال بعد تمام جهازات بحری را در مدخل تنگه مجتمع ساخته پل متحرکی در روی آنها قرار دهند

بطور اختصار مطابق تصمیمات فوق در سال ۴۹۰ ق م قوای ایران در مقابل یونان بدو قسمت تقسیم شده بود :

۱ـ قسمت اول در بندر (أفز) تمرکز یافته برای سوار کشتیها آماده بوده

۲ ـ قسمت دوم در (آبیدوس) در ساحل تنگه داردانل تمرکز یافته بنا بود که برای سال آتیه تجهیزات و تشکیلات خود را باتمام رساند

تشکیلات و تجهیزات قشون ایران در این قرن بحد کمال متصف به صفات سلحشوری بوده و در تاریخ خود کاملترین و منظم ترین تأسیسات نظامی زمان قدیم را دارا بوده است . هنگام شروع جنگ ارتش ایران چنانچه ذکر شد منحصر بود به چریک شهریها از سن بیست الی پنجاه سالگی وهمچنین ارتش داوطلب مستعمراتی و ارتش سلطنتی که از بهترین سربازان فارسی نژاد تشکیل شده و با بهترین اسلحه آن قرن و تجهیزات مسلح بودند .

۲ - یونانیها

مملکت کوچك یونان دارای نیروی بری و بحری منظم بود ، مجموع نفرات صحیح البنیه هر شهری هنگام لزوم داخل حرفهٔ سربازی و خدمت چریك میشدند مگر زمانیکه باحضار کلیهٔ مکلفین نبوده فقط طبقهٔ جوان و متمولین تحت السلاح میرفتند . جمع سکنهٔ یونان موظف بودند از بیست سالگی تا شصت و پنج سالگی بارتش خدمت نمایند ولی احضار آنان مربوط به پیش آمد و احتیاجات جنگی بود . تشکیلات نظامی ارتش یونان مخصوص به خودشان بوده چندان شباهت بر سایر ارتش ملل نداشت مثلا :

اولا - هپلیت‌ها یا طبقه سنگین اسلحه ، نفرات پیاده خطوط مقدمند که در موقع محاربه در صفوف جلو میجنگند و از طبقات ممتاز شهری انتخاب میشوند اسلحهٔ آنها عبارت است از نیزه هائی بطول دو یا سه متر و بعلاوه یك قداره تجهیزات دفاعی آنها عبارت بود از کلاه خود - جوشن - زانو بند آهنی - سپر بیضی شکل که آنان را سر تا پا محفوظ میداشت .

ثانیاً - پسیلیتها یا پیاده سبك اسلحه با تجهیزات سبکتر از هپلیت ها مسلح به تیر کمان و فلاخن و زوبین بودند

ثالثاً - پلتاست ها نوعی از پیاده نظام مختلط که با سپر های گرد که از حیث اسلحه و خدمت فاصله بین آن دو طبقه دیگر محسوب بودند

سادساً - کاتافراکت ها یا سواره نظام زره پوش مسلح به نیزه وقداره بودند

خامساً - کاتافراکستاها یاسواره نظام سبك مسلح به تیر کمان و نیزهٔ کوتاه بودند

عموم نیروی یونان که در (آتن - ماراتن - فالرو و پیره و تامپ و ترمپیل) تجهیز و تمرکز یافته اند قریب سی هزار نفر بودند

یونانیها خطوط تعرضی ایرانیان را نمیتوانستند بطور قطعی معین نمایند لهذا هم درشمال یونان و هم درسواحل غربی دریای اژه قوای خویش را تمرکز دادند تسالی ها در حدود معبر تامپ و آتیك ها و اسپارت ها در سواحل شرقی یونان در

شهر های (آتن) (مارتن) و (فالرو) و (پیره) استقرار یافتند و جداً مصمم دفاع وطن شدند و بفرماندهی قوای متحد یونان هم سردار معروف (میلتیاد) انتخاب شد

صحنه عملیات جنگی

صحنهٔ عملیات جنگی ایران و یونان این سواحل غربی آسیای صغیر سواحل جنوبی بالکان - قسمت شمالی و شرقی یونانستان واقع و شامل دریای اژه (بحر الجزایر) میباشد

صحنهٔ عملیات جنگی مذکور در قسمت شمال جلگهٔ نسبه مسطح و در خود یونانستان سنگلاخ و کوهستانی است و در مرکز دریای وسیع که دارای چندین هزار جزیرهٔ مسکون و غیر مسکون میباشد

قسمت جنوبی بالکان که میبایستی صحنهٔ عملیات سوق الجیشی گردد دارای رودخانه‌های متعدد و جمعیت و برای ارتش کشی ازرك وعملیات دورانی ازهرحیث ارتش مناسب بود . ولی ناحیهٔ تسالی و آتیك و موره دارای جبال زیادی بود که هر یکی از آنها از لحاظ سوق الجیشی و تعبیهٔ الجیشی با بودن معابر سوق الجیشی (ترموپیل - کرنت) خط دفاعی مهمی را برای یونانیها تشکیل و از تجاوز نیروی ایران به یونانستان حتی الامکان ممانعت مینمود طرف و جاده های موجوده بالکان و یونانستان برای تعرض ایرانیان مناسبت کامل داشت و عرابه رو بود که عرابه های داس دار با کمال سهولت حرکت مینمودند

از رودخانه های درجه اول این صحنه برای ایرانیان حائز اهمیت بود زیرا که رودخانه (ماریچ) و (واردال) در جلو ستونهای ایران مانع و عبور از آنها بدون پل ممکن نبود ، ولی رودخانه های درجه دوم چندان مهم نبودند . آب وهوای صحنهٔ مذکور معتدل میباشد

۱ - تعرض اول ایرانیان به یونان

درسال ۴۹۰ قبل از میلاد مسیح دولت ایران که درمنتهای اقتدار خود میزیست

و کلیهٔ ملل آسیای صغیر را تحت سلطهٔ خود درآورده و شهر های یونانی آسیای صغیر را فتح و دست اختلالیون یونان را از آنجا کوتاه کرده بود مصمم بفتح خود یونانستان گردید

محاربه بحری آتس

ماردینوس بفرماندهی جهازات بحر الجزایر و نیروی اول ایران منصوب تا ورود پادشاه (داریوش سوم) وظیفهٔ فرماندهی بعهدهٔ مشار الیه وا گذار گردید . بنا بود ماردینوس ، قبلا با نیروی بحریه و پنجهزار نفر پیاده نظام برای اضمحلال نیروی بحریه یونان از بندر « افز » حرکت نموده و بقیه نیرو در بندرمذکور و در ساحل جنوبی بغاز داردانل متوقف و منتظر پیش آمد جنك باشند و در ضمن تمام ممالك و طوائف یونان را از دور تهدید و برای سال آتیه تهیهٔ تعرضات جنگی را فراهم نمایند نیروی بحریهٔ ایران درتحت ریاست ماردینوس ومعاون آن امیرالبحر ماکنیتس که یکی ازبزرگترین ناوخدایان سفاین حربیه عالم محسوب ودر تجارب واطلاعات بحری مشهور بود برای اضمحلال بحریه یونان که مدتها تصمیم آنرا داشته و تمام جزئیات آنرا فراهم کرده بودند بنا بود دراول تابستان سال ٤۹۰ قبل ازمیلادشروع بعملیات نمایند

پنج دسته بحریه با یك حجم متوسطی برای اینکه بهر بندری بتوانند بسهولت داخل و خارج بشوند آماده و همه را فوق العاده محکم ساخته و هر کدام بادبانهاو. لوازم یدکی متعدد با خود داشته و تمام خمره ها که برای حفظ آب بود با وسایل ممکنه محکم نموده و هرنوع آذوقه ازقبیل آرد وسبزیجات ودواجات ولوازمات جنگی بحد کامل جمع و بهترین ملاحان بحر الروم با ماهر ترین ناخدایانرا برای این سفر عظیم جمع و آماده کرده بودند « ماکنیتس » که ملقب به ناخدای ارشد شده بود بیرق امیر البحری خود را روی کشتی (سارد) که از همه بیشتر ظرفیت داشت نصب کرده بود عموم قوای بحری در اول تابستان در روز (خیر آسمانی)

پس از آنی که در ساحل بندر «أفز» با حضور جمعیت زیادی از سران سپاه و رجال بزرك دربار شاهنشاهی مراسم و آئین مذهبی را بجا آورده و با احترام و تمجیدات زیاد که تمام ارتش ساخلو سواحل غربی نیز در آنجا حاضر بودند تاافق دریا آنها را مشایعت مینمودند طی کرده بطرف هدف مجهوله میرفتند .مجموع نیرو با ملاحان و عمله جات مخصوص که همراه میبردند بشش هزار نفر بالغ میشد

روز بعد وقتیکه اولین شعاع آفتاب روی دریا را روشن کرد (ماردینوس) عموم جهازات را بدوقسمت تقسیم کرده یکی را بطرف شمال یعنی باستقامت سواحل جنوبی تراکی دیگری را بطرف مغرب یعنی بطرف سالامین که تکیه گاه بحری یونانیان است مأمورساخت هردو دسته آن روز موازی همدیگر مدتی بطرف مغرب راه می‌پیمودند عصری مه‌شدیدی دستهٔ شمال‌را ازسایر کشتیها جدا کرد ماردینوس با دستهٔ اول حرکت مینمود و این دسته بالنسبه قویتر از دستهٔ دیگر بود .

موقعیت نیروی بحری یونان - یونانیها بوسیله ملاحان شخصی بحرالجزایر که همه یونانی نژاد بودند از طرز حرکت و استعداد جهازات جنگی ایرانیان بخوبی مسبوق شده قوای خود را یعنی آنهائیکه غالبا در آسیای شمالی میبودند بنا بود در خلیج (خالکیدیك) در انتهای دماغهٔ (آتس) تمرکز یافته مطابق احوال هوائیه و وضعیت سواحل آنجا که کاملا سنگلاخ و عمیق تر از سایر نقاط بود رفتار نموده در روز های طوفان بجهازات ایرانیان حمله نمایند . و آنهائیکه همیشه در آبهای جنوبی و وسطی یونان هستند میبایستی در تکیه گاه (سالامین) تمرکز یافته اگر ایرانیان را ضعیف یابند تعرض نمایند و اگر بر عکس در مقابل دستهٔ قوی واقع شوند بفوریت کشتیها را آتش زده بسواحل شبه جزیرهٔ آتیك پیاده شده پایتخت را به اتفاق نیروی بری از تهاجمات و اخراجات ایرانیان محافظت نمایند. لهذا برای انجام مقاصد فوق و مطابق مقررات انجمن آتن که (میلتیاد) را فرماندهٔ کل نیرو معین کرده بود رفتار نمودند . انجمن ملی آتن مقرر داشته بودکه میبایستی

عموم ملاحان دولتی و شخصی و تجارتی حتی دزدان بحری یونانی بدولت کمك کرده درده نقطه معینهٔ بحری (آتس) و(سالامین) تمرکز یافته ازدشمن خارجی مدافعه نمایند این بود که قوای بحری یونان در اندك زمانی به میزان بهتری ارتقا یافته درسایه ملاحان ماهر ممکن بود که ازاستعداد درمقابل ایرانیان جلوگیری نمایند

موقعیت نیروی بحری ایرانیان - پس از ده روز راه پیمائی و تفتیشات و اکتشافات عمیقه در بحر الجزایر که دارای چندین هزار جزیره های کوچك و بزرك و مسکون و غیر مسکون میباشد ، در نزدیکی دماغه (آتس) هر دودسته مجدداً بهم رسیدند و در جزیرهٔ (طاشوز) ذخایر گوشت و آب و هیزم را نسبتاً تجدید کرده و بعموم کشتیها رسیدگی و معایب آنها را رفع نمودند . سه روز بعد جزیرهٔ مذکور را ترك و بدون حادثه بنزدیك دماغه (آتس) رسیدند

موقع ظهر جهازات ایرانیان دچار جریان شدیدی شدند که فقط با مساعدت باد خلاصی یافتند ولی از دماغهٔ (آتس) خیلی دور شده و بعضی کشتی ها معایب پیدا کرده و آب خوراکی هم تمام شده بود . لهذادو فروند کشتی را بکلی تخلیه نموده طوائف آنهارا بکشتیهای دیگر انتقال دادندموقع غروب مجدداً سواحل شبه‌جزیرهٔ آتس بدیدار و روز بعد دفعهٔ ثانی بدماغهٔ آتس نزدیك شدند ولی ایندفعه ایرانیان مجبور بودند که از کنار دریا رفتن‌را ترك کرده ازسمت‌جنوب داخل خلیج(آتس) شوند ، نظر به مخالفت هوا کشتیها هیچ قسمی نزدیك بدهنه خلیج نشده مدتی در روی امواج جلو و عقب میرفتند ، وچون در نتیجهٔ جریان نزدیك بدماغهٔ (آتس ـ Athos) رسیدندغفلتاً طوفان‌سختی بلندشده تمام‌سفاین ، جنگی را تخریب و برخی را بکلی شکست ، در این طوفان شدید . بادهای مخالف سواحل پرخطر ، جهازات ایرانیان نمیتوانستند به دشمن خودکه تقریباً ازحیث ملاحی تفوق داشتند تعرض نمایند . گذشته از این داخل‌شدن به خود خلیج که از جهازات خصم در انتهای خلیج مزبور قرار داشت خیلی سخت‌وبلکه غیر ممکن بود «مارکینیتس» ارشد ناوخدا

خیال داشت که بفوریت در محیط دماغهٔ آتس مانور کرده سواحل شمالی (طاشوز) که بالنسبه سواحل بی‌خطر بودبرود بنابراین جملهٔ سعی کردندکه ازسواحلی پرخطر آتس کشتیهای سالم مانده را عقب بکشند ولی مع‌الأسف بادهای مخالف به امواج مدهش دریا کمك کرده نمیگذاشت که کشتیهادوقدم عقب‌روند . بعداز این ماردینوس امر دادکه داخل خلیج شده‌مدتی‌منتظر طوفان شوند ولی شدت بارندگی وامواج عظیم دریا وحرکت بادهای سخت‌ومخالف ابداً به ایشان مهلت نداده اغلب از کشتیها را به سنگلاخهای سواحل کوه آتس زده خورد نمود .

قریب سیصد کشتی و پنج هزار نفر تلف شده و ماردینوس امیرالبحر مجبوراً به سواحل مستعمراتی ایران (به بندر اوز) فقط با یازده فروند کشتی بزرك وششصد نفر ملاح مراجعت نمود .

بعد از این واقعهٔ الیم جهازات شمالی یونان که در سایه طوفان از تهاجمات ایرانیان‌خلاص شده بودند با کمال خاطر جمعی از خلیج آتس بیرون آمده بسرعت به تکیه گاه مجری(سالامین) راهسپار شد .

علت شکست بحریهٔ ایران بواسطهٔ طوفان بود ، با اینکه با کمال مهارت در دریای اژه یك قسمت از جهازات یونانیها را در انتهای خلیج آتس گیر آوردند مع الاسف بواسطه طوفان شدید و وضعیت سواحل آنجا نتوانستند آنها را دستگیر یا مضمحل نمایند و بالعکس در نتیجه طوفان تامات سنگین داده و اغلب از ناخدایان در کشتیهای خود غرق و نابود شدند

مطالعه مأموریت یکماههٔ قوای بحری ایرانیان که از جهازات بحر الجزایر مرکب بود بدون نتیجه خاتمه‌یافت ، یعنی عملیات که از قبیل تخریب و غرق نمودن بحریه یونان و گرفتن کشتیهای نقلیه برای حمل ارتش بری بود بدون نتیجه و با ضایعات فوق العاده و از بین رفتن تمام جهازات (اژه) تمام شد و دولت ایران مجبور گردید که مجدداً با مصارف گزافی جهازات

بحر الجزایر را مرتب نماید زیرا که بدون کشتی جنگی مغلوب کردن یونانی هـا عدیم الامکان بوده است لهذا ماردینوس از آنکه به آسیای صغیر رسید بفوریت در بنادر غربی آسیای صغیر مشغول تجهیز نیروی بحریه شده در مدت یازده ماه توانست در بندر (افز) و(هالیکارناس) دودسته نیرو بوجود آورد که هریکی دارای یکصد و شصت و پنج فروند کشتی بود . بقیهٔ کشتیها مثل قدیم برای محافظت دهنه (بغـاز داردانل) و بنادر دیگر متفرق بودند

یونانیها پس از وقعه آتس که فوق العاده مسرور و مغرور شده بودند . برای اتفاقات آتیه دست از مخالفت دولت آتیك و نفاق داخلی برداشته متفقاً دارای فکر و آرزوی واحدی شدند که آنهم عبارت بود از اضمحلال دشمن و درهم شکستن نیروی خصم بهر وسیله وقیمتی که ممکن شود

از حیث قوهٔ بحریه یونانیها قریب پنجاه کشتی بزرك و کوچك زیادتر از ایرانیان داشتند یعنی بعداز فلاکت « آتس » این تفوق عددی‌را استحصال نمودند و بحریه یونان نسبتاً منظمتر و مجرب تر از بحریه ایران بود و این فاصله جنك که بعد از وقعهٔ (آتس) پیش‌آمده است بمراتب برای یونانیها مفید واقع‌شده توانستند قوای بری و بحری خودشان را منظم و تجهیز کامل نمایند

خلاصه ، وقعهٔ آتس موجب اتحاد یونانیان و فتوحات آتیه آنها گردید

۲ – تعرض دوم ایرانیان به یونان

سال بعد (اواخر ۴۹۰ ق . م) دو دسته بحریه ایران با یازده فروند کشتی که بزرگترین آن سیصد خروار ظرفیت داشت و یکصد و ده ملاح و ۵۰۰ نفرسرباز با مهمات جنگی و آذوقه احتیاطی از بندر (هالیکارناس) حرکت کردند دسته‌اول که از یکصدو شصت کشتی تشکیل یافته بود ، در عقب کشتیهای محافظی مطابق باد ملایم شمال استقامت گرفته بطرف مغرب بسواحل یونانستان حرکت

مینمودند(۱) نیروی بری که باتفاق نیروی بحری حرکت کرده بودند، عبارت از پانزده هزار نفر مسلح بود.

پس از چند روز هر دو دسته وارد جزیرهٔ (ناکزوس Naxos) در وسط دریای اژه شده و آنجا را تصرف نموده و آن جزیره حکومت مستقلی نداشت.

ایرانیان پس از تصرف آنجا مجدداً کشتی نشسته سمت مغرب روانه شدند بعد از یك هفته به نزدیکیهای سواحل (آتیك) رسیدند، پس از تجسسات و اکتشافات زیاد معلوم شد که قوای بحریهٔ یونان در (سالامین) استقرار دارند لهذا (ماردینوس) تصمیم گرفت که جهازات جنگی را در خلیج (فالرو) و در اسهای دماغه (آتیك) گذارده کشتیهای نقلیه بفوریت دماغه (آتیك) را دور زده در ساحل (ماراتن) نیروی بری را پیاده نمایند و بعد، از راه شمالی شهر (آتن) که مقر اداره حکومت متحدهٔ یونان بود غفلتاً حمله برند.

روز بعد پانزده هزار نفر ارتش ایران بساحل جلگهٔ (ماراتن) باکمال سهولت پیاده شده و اردو زدند.

۱ ـ محاربه ماراتن

میاتیاد فرمانده نیروی متحده یونان پس از عقد اتحاد در شهر (آتن) نیروی معتنابهی گردآورده است ولی بعد از آنکه از تعرض دوم ایرانیان مطلع میشود ارتش خود را در شمال غربی آتن و در (فاله رو) و در (پیره) استقرار داده منتظر حمله خصم میباشد. برای اینکه نواقص ارتش را از حیث کمی عده جبران نماید فکر می افتد بارزش روحی و معنوی آنها بیافزاید. برای این منظور نطقهای پرحرارت و نصایح مؤثری ایراد نمود.

(۱) قبل از شروع جنگ عملیات ثانوی دولت ایران در دفعه دوم چند قاصد بممالك یونان فرستاده آب و خاك خواستند (چون در قرون اولیه آب و خاك علامت تسلیم و اطاعت کردن بوده) جزایر واقعه در دریای اژه تسلیم شدند اما اسپارتها و خود آتیکها متحد شده قاصد هارا کشتند، اسپارتها قاصدین ایران را بدریا و آتیکه به چاه انداختند
از تاریخ ذکاء الملك اقتباس شد ج - ن

نیروی بری دردوره دوم جنك های مدی جمعا به ۱۲۰۰۰ نفر بالغ و بدوازده گریدوس ۱تقسیم (۱) میشد

تناسب بین این قشون بقرار ذیل بود: ½ هپلت ¼ پلتاست ⅛ پیاده نظام سبك و ⅛ سواره نظام سنگین

ارتش یونان در موقع جنك ازصنوف مختلفه تشکیل و فالانژ های متوسطی میدادند (۲)

آتنی ها با آنکه تعلیمات نظامیشان مساوی با اسپارتیها نبود ولی اطلاعات و تربیتشان از لحاظ جنك فرق محسوسی با اهالی اخیر نداشت و علی ایحال ازحیث تعلیمات حربی واسلحه نسبت نیروی دوم ایران کاملاً امتیاز وبرتری داشتند تشکیلات نظامیشان نیز منظم تر وبا انضباط تر بوده

***

یونانیها وقتیکه از تعرض ثانی ایران خبردار شده اند بفوریت قسمت اول نیرو راکه در جلگه « ماراتن » بود تقویت دادند یعنی بعد از یك روز که ایرانیان بخاك ماراتن پیاده شده بودند بمیدان نبرد رسیدند

نیروی ماردینوس که دیروز پیاده شده بود امروز صبح خود را برابر ارتش یونان درمدخل دره (ورانا Vrana) مشاهده کرده از آنکه بتواند بسوی پایتخت یونان (آتن Athtnes) رهسپار شود ناگزیر بپراکنده‌ساختن لشکریان یونان گردید .

در این موقع یونانیها آنچه نیرو درآتن وفالر ودرنقاط سوق‌الجیشی مملکت داشتند، بفوریت بطرف جلگه « ماراتن » حرکت دادند .

ایرانیان در برابر نیروی متزاید یونان مجبورا بفاصله هزارو دویست قدم از دریا بصف آرائی پرداختند افواج قلیل‌سلطنتی در مرکز ومستعمراتی درجناحین

---

(۱) از تاریخ عمومی یونان و از تاریخ گزنفون ج - ق

(۲) - واحد بزرك تعبیة الجیشی عبارت بود از فالانژ (Phalange) که در آن قسمتهای تشکیلاتی تمام صنوف متفقاً میجنگیدند ج - ق

جبهه متخذه قرار گرفتند (۱)

طرفین متحارب بین دوروز دربرابر یکدیگر بدین ترتیب گذرانیدند تا آنکه یکی از ده سرداران که بنوبه ارتش یونان را سرپرستی میکردند « میلتیاد » مصمم هجوم شده بفوریت صورت بندی محاربهٔ خود را منظم کرده و طول جبهه تعرض را مطابق طول جبهه ایرانیان فراهم ساخته و استعداد کل را بجناحین فرستاد

میلتیاد سردار یونان فالانژ اولیه خود را بر اثر هموار بودن زمین جلگه (ماراتن) با روش صحیحی بجلوراند . همینکه ارتش یونان به تیررس کمانهای ایرانیان رسیدند آغاز به هجوم نموده زدو خورد و مقاتله در نزدیکی ساحل جلگه ماراتن و درمشرق تپه (سروس Seros) در گرفت ولی بزودی تعرض آنها موقوف وحالت دفاعی بخود گرفتند

در مرکز جبهه ماراتن بفاصلهٔ کمی افواج گارد سلطنتی ایران یونانی‌هارا شکست داده خارج از صف وپراکنده و دنبال نمودند، لیکن یونانیها دردوجناح بر ایرانیان برتری جسته قسمت های مستعمراتی را مغلوب و نابود ساختند

فرماندهٔ نیروی یونان (میلیتاد) با زبردستی ازپیش آمدی که دربی گیرودار نبرد فراهم شده بود استفاده نموده جناحین را که وضعیت تعرض پیش گرفته بودند گرد آورده و برای برابری نیروئیکه مرکزشانرا درهم شکسته بود روانه داشت . افواج گارد سلطنتی چون راه بازگشت خود را در تهدید دیدند مهیای عقب نشینی بسوی کشتیهای جنگی خود شدند لیکن فاتحین مجال نداده آنها را طعمه اسلحه سردخودساختند . درلب دریا مقاتله قریب نیم ساعت طول کشید ، طرفین متحمل ضایعات زیادی شدند . فرماندهٔ نیروی ایران ناچارشد بقیهٔ نیروی خود را که درتوی آب مشغول مقاتله‌ومجادله‌سخت بودند بکشتیهای جنگی کشیده هرچه زودتر ساحل یونان‌را ترك نماید . یونانیها تا آنجا هائیکه ممکن بود در توی آب نیروی ایران را تعقیب نمایند

(۱) - از کتاب ژنرال فوان ر نبردهای بزرك تاریخی اقتباس شد مؤلف ج - ق

کرده بعد بساحل بر گشتند و فیروزی یونانیها باین ترتیب تکمیل شد . تلفاتی که از طرفین نقل میکنند هزار نفر یونانی و پنج هزار نفر ایرانی بوده است . این عدم‌تناسب تلفات یکی ازمختصات جنگهای قدیمی است . زیرا قاعدهٔ تلفات در محاربه کمتر است ولی بمحض آنکه یکی از محاربین راه فرار و یا عقب نشینی و یا تغییر مکان را پیش میگرفت خصم که تن بتن میجنگند حریف خود را جداً تعقیب نموده و در اینموقع قصابی مغلوبین شروع میشد ، لهذا ایرانیان مهمترین تلفات را در موقع عقب نشینی داده باین وسیله مجبورشدند که برای تشکیل نیروی جدید مجدداً به آسیای صغیر معاودت نمایند

مطالعه

محاربهٔ (ماراتن) اولین تماس بین قوای قطعهٔ آسیا و اروپا بشمار میاید یك مغلوبیتی برای ایرانیان پیش آمد نمود ، لیکن جنك ایران ـ یونان ؛ این محاربه ختم نمیشد زیرا که اصل نیروی مهم ایران هنوز در آسیای صغیر بوده و محاربات بزرك برای آتیه پیش بینی میشد

از نقطهٔ نظر نظامی در این محاربه که بیست و هفت‌هزار نفر نیروی طرفین در گیر بودند منظرهٔ یك تودهٔ پر عمیقی را افواج منظم گارد سلطنتی ایران نشان میدهد که فتح‌رادرنتیجهٔ‌حملهٔ نیروی کثیری درمرکز جبههٔ‌جنگی دانسته ودر مقابل حملات‌متوجه به جناحینشان غیرقادربدفاع مانده منکوب‌میشوند واین‌درس‌عبرت که محاربهٔ مهم (ماراتن) داده‌است درطول ادوار تاریخ نظامی ازمحاربات‌مهم قرون اولیه نظام باجنگهای قرون‌اخری بکرات‌دیده میشود . اگرچنانچه فرماندهٔ نیروی یونان سردار(میلتیاد)دربدایت‌شروع نبردا‌حتیاج‌احاطهٔ مضاعف‌را برای تهدیدات‌به‌جناحین طرف مقابل حس نکرده بود و در ابتدای تشکیلات صورت بندی محاربه اش فقط متوجه آن‌بود که نیزه‌های افواج (هپلیت‌ها) را مقابله باتیر کمانهای نیروی‌مستعمراتی ایران بنماید و ممکن‌بود در این‌عمل حق باو داده شود . مسلماً در پیشرفت‌مقصود

باین اندازه موفقیت حاصل نمیکرد لذا مقتضی است نظر به محصور ساختن طرف مقابل و جبران شکست مرکز خود تقدیرش نمایند

جنك اول ایران با یونان ، در سیاست خارجی ایران بسیار مؤثر واقع شده ، تحریکات اجانب ، طغیانهای اهالی مستعمرهٔ افریقا مجدداً شروع شد . داریوش کبیر پس از تعیین خشایارشا بولایت عهد ، بتدارکات لشکرکشی مشغول شد ولی در سال بعد از شورش دوم مملکت مصر و پس از سی وشش سال سلطنت نظامی فوت کرد و این مسرت را نداشت که شورش مصر را مجدداً فرو نشاند و ازیونانیها انتقام بکشد

فصل هفتم

جنك دوم ایران بایونان

در سال (٤٨٢ ق . م)

« از جنگهای خشایارشا »

عملیات مقدماتی

جنك دوم ایران بایونان یکی از وقایع مهم تاریخ نظامی بشر بشمار رفته و محققین و مورخین دنیا بی‌استثناء عقیده دارند که دورهٔ هخامنشی دوره پارس مشرق قدیم با آخرین کلمهٔ آن بود و دولت پارس ، چنانکه همواره بسط میبافت بالاخره به یونان برخورد جنك دو ملت هند و اروپائی یا آریائی بمعنی اعم درگرفت و بالاخره برتری تمدن اروپائی محقق شده از این ببعد شالودهٔ استیلای عنصر یونانی و تمدن آن در مشرق قدیم ریخته شد

خشایارشا بنا بر وصیت پدرخود مجبور بود که باملت یونان جنگیده مسئله آسیای صغیر را بطور قطع حل نماید . (دامارات) پادشاه مخلوع اسپارت هم که بایران پناه برده بود ، حالا از نزدیکان خشایارشا گردیده همواره وی را تحریك

میکرد . اغتشاشات سواحل غربی آسیای صغیر در پایتخت ایران جنبه مهم سیاسی بخود گرفته افکار سران دولت را بخود جلب مینمود . بالاخره تحریکات یونانیها و شاید نیز میل خشایارشا به جهانگیری باعث شد که او تمایلی بجنگ یافت و با این مقصود مجلس مشورتی بیاراست ، تا عقیدهٔ بزرگان ایران را در باب جنگ بداند و نیز آنها را از نقشهٔ خود آگاه کند . پس از مذاکرات زیاد خشایارشا براثر تصمیم خود بتدارکات و تجهیزات ارتش پرداخت .

۱ - فاصله جنگ

چنانچه در فصل ششم مذکور افتاد جنگ اول ایران و یونان تقریباً بدون نتیجه ماند و مخصوصاً فوت داریوش کبیر مانع ادامه آن گردید . هرچند نبرد بحری (آتوس) ومحاربه مشهور (ماراتن) تقریباً بنفع یونانیها تمام شده بود . ولی چون عملیات جنگ های اول مدی فقط با ارتش مستعمراتی ایران اجرا گردید و نیروی اصلی ایران در آن شرکت نداشت ، لهذا نمیتوان تصور نمود که یونانیها به ارتش ایران شکستی وارد آوردند ، و نمیتوان گفت که جنگ ایران با یونان ختم شده است ، چه محاربات و عملیات مهم در آن دوره شروع نشده و آن مقصودی که ایرانیان قبلاً تصمیم گرفته بودند بانتها نرسیده بود .

بعدازجنگ اول مدی مرحله قسمت مقدم جدال‌طرفین بطور پیش‌آمد مدتی متارکه جنگ کرده اند که مورخین آن دوره آنرا « فاصله جنگ های مدی » نامند .

۲ - تغییرات عمومی در وضعیت طرفین

پس از جنگهای اول مدی اوضاع عمومی یونان تغییراتی بخود گرفت . قبل از جنگ اول، یك اصول دیگری در کار بود. باوصف وحدت نژاد دول صغیرهٔ یونان که بوسیله جبال از یکدیگر مجزی بوده اند به نحو مخصوصی وضعیت نظامی وسیاسی واقتصادی خودرا پیوسته توسعه میدادند واختلاف در امورسیاسی‌شان متکی به تفاوت قدر ومقام سلحشوری افرادشان بود .

در هر شهر یونان با آنکه افرادش به منتها درجه عشق و علاقه به مملکت و وطن قائل بودند و شهر خود را مقدم بر یونانستان میداشتند زیرا افکار آنها مخالف با وطن مشترك و مملکت بزرك بوده است . ولی بعد از جنك اول مدی شعرا وادبای یونان احتیاج به مقاومت اجتماعی را احساس کرده ، جداً سعی مینمودند که دربین نژاد « هله نیك » اتحاد تامی بوجود آید . معذالك اتفاق و اتحاد آنها بسیارضعیف میبود زیرا ایجاد اتحاد در نتیجه تنفری بود که نسبت به اجنبی داشتند نه از حیث محبت و علاقه .

ولی با این حال در مدت فاصله جنك اول مدی و دوم مدی متدرجاً احساسات ملی هلنی روبترقی رفته جبهه واحدی در مقابل تعرضات ایرانیان ایجاد نمودند

در مملکت ایران نیز بعد از جنك اول مدی تغییرات کلی عمل آمد در سمت مشرق از تخریبات قبایل مغول جلوگیری شد . در بین النهرین ودر کردستان و در ارمنستان آسایش بحال طبیعی رسید . رومیان آسیای صغیر تماماً مطیع دولت ایران گردیده و برعده قوای مستعمراتی افزوده شد

۳ ـ اقدامات ایران

در سال ۴۸۱ ق م خشایارشا تهیه حرکت خود را دید ، ارتشی را که خشایارشا حرکت داد ، بزرگترین ارتشی بود که تا آن زمان بحرکت آمده بود ، لشکرکشی های سابق در ردیف این عملیات حقیر بنظر می آمد کلیهٔ مردان سلحشور ایران باین جنك شرکت کردند . مردمانی سرباز پیاده دادند ، ملل سواره نظام .

همان سال در اواخر پائیز ارتش ایران به پایتخت کل مستعمراتی آسیای صغیر ایران (سارد) آمده زمستان را در آنجا گذرانید . جمع آوری نیرو تا اول بهار سال بعد طول کشید . در سوم برج ثور سال ۴۸۰ ق م قرارگاه کل ایران به سارد رسید و سه روز بعد بطرف بغاز داردانل حرکت نمود

(گزرسس) بعرابه سلطنتی سوار شده و تمام ارتش درعقب سر او حرکت

کرد . پس از دو هفته راه پیمائی بسواحل جنوبی بغاز (هلسپون Hellespont) رسیدند .

در آنجا تخت مرمر اعلیحضرت شاه را روی تپه (آدونوس) نزدیک ساحل دریا قرار دادند مدت یکماه در محل مزبور مانده تمام نیرو در این مدت نواقصات جنگی را کامل نموده و وسایل پل سازی تهیه شد

نقشه جنگی ایران این بوده است که نیروی بری را از بغاز « هلسپون » عبور داده از راه خشکی در تعقیب راه بالکان که تقریبا موازی بسواحل شمالی بحرالجزایر میباشد به یونانستان تعرض نمایند و درضمن نیروی بحریه را بسمت بنادر شرقی یونانستان اعزام نموده بحریه یونان را تخریب و راه دریائی بین آسیای صغیر و یونان را در تحت تأمین درآورند که بعد ها نیروی احتیاطی و لوازمات جنگی را از راه دریا به یونانستان برسانند

در واقع بین بندر « افز » و « فاله رو » مختصر ترین راه را ایجاد نمایند

از آنطرف یونانیها بخوبی ملتفت بودند که بهر وسیله و قیمتی است بایست سدی در مقابل سیل افواج عظیم ایران تهیه کنند و الا خاك و ثروت مملکتشان از بین خواهد رفت بنا بر این اهالی جنوب و مرکز یونان با دستجات داو طلب جزایری بطرف شمال یونان دسته دسته حرکت مینمودند .

٤ - **تمرکز نیرو در ساحل داردانل** - شهر « اکباتان » بساحل « داردانل » بوسیله یك راه سوق الجیشی مربوط بود راه مزبور (همدان - سنندج - اردبیل - نینوا - نصیبین - طرابلس - ایسوس - ترسوس - سارد - کرانیك - هلسپون) را طی نموده در ساحل بغاز ختم میشد این راه را می پیمود که در بین غرب وشرق ارتباط نوع بشر را ایجاد و مناسبات اقتصادی و نظامی ملل مغرب زمین را تأسیس مینمود. از روز شروع جنگهای ایران - یونان این راه تعمیر شده در عرض هفت سال اخیر خطوط مواصلهٔ مستعمرات ایران را با مرکز مملکت وصل نموده تمام ارتش

کشتیهای ایران را منحصر بخود مینمود ، این خط تنها منحصر به آسیای صغیر نبوده بلکه خطوط عمومی بنادر دریای روم وسوریه وشامات است که از بهترین نواحی بین النهرین عبور کرده جایگاه های حاصلخیز آناطولی را از وسط قطع مینمود ، قشونی که در روی این خط داخل عملیات میشد ، تمام مایحتاج خود را از طرفین فراهم میکرد . اغلب قصبات و شهر های معروف آن قرن درحدود این خط واقع شده و اغلب دهات و قصبه جات همجوار آن بواسطه بودن دیوار های بزرك ، نقاط اتکاء مناسبی را برای دفاع تشکیل میداد . گذشته از اینها یك محسنات دیگری را نیز دارا بود که ازوسط راه ، درجایگاه (ایسوس) بدریای روم نزدیك شده ازراه دریا به (داردانل) وبنادر غربی آسیای صغیر ارتباط بحری حاصل مینماید، لهذا ازهرحیث خط سوق الجیشی (همدان ـ هلسپون) در آن قرن بهترین راه قشون کشی بود پانصد هزار نفر ارتش ایران از راههای اطراف خط این عبور نموده در ساحل جنوبی (داردانل) تمرکز یافت .

ایرانیان قبل ازوصول قرارگاه کل درحدود بنادر داردانل وصفحات کرانیك و بنادر غربی دارای دویست هزار نفر قشون بودند و بقیهٔ قشون متفرق بودند بدیهی است این عده برای عملیات درمیدانهای وسیع بالکان کفایت ننموده و باحضار قوای زیادی از داخله مملکت (ایران وترکستان) محتاج بودند. موضوع تجهیز وسوق ارتش برای ایران بمسافت بعیده نهایت صعوبت را داشت چه قسمتهای ارتشی آن بواسطهٔ وسعت مستعمرات پراکنده و متفرق بودند و مسافت بین ایران و یونان هفتاد منزل راه بود و بواسطه بعد مسافت و فقدان وسایل چرخدار بزحمت توانستند درظرف سه سال نیروی عمومی را تجهیز و بساحل هلسپون اعزام نمایند .

قسمت اول

تعرض ایرانیان به یونانستان

در سال ۴۸۰ قبل از میلاد عملیات سوم ایرانیان شروع گشت برای ارتش بری درروی بغاز (هلسپون) دو پل قایقی تأسیس شد . این پلها از ششصدوچهارده قایق مرکب بود . پل اولی را بین (آبیدوس - تاروس) و پل دومی را هزاروپانصد قدم پائین تر در جنوب آبیدوس تأسیس نمودند بعد از تهیهٔ وسایل عبور قبلا نیروی بحری بسمت سواحل یونانستان حرکت نموده ، بعد ارتش بری پس از قربانی و مراسم لازمه که مدت هفت شبانه‌روز متوالی دوام داشت عموم نیرو درحضور فرماندهٔ کل نیرو دفیله داد (۱)

مجمع نیرو بالغ بر پانصدهزار نفر پیاده نظام و سوار نظام هشتاد هزار وعرابه سوار ها ده هزار بود

نیروی بحریه و جهازات جنگی عبارت از هزار و دویست و هفت کشتی و و چهار هزار نفر ملاح که همه از اهالی سواحل بحرالروم بودند در هر سفینه تقریباً ۲۵ الی ۳۰ نفر نشسته بودند

نیروی ایران پس از مراسم لازمه دسته بدسته از پل (هلسپون) عبور نموده در بین (الانز - کالیپولی) در حرکت بودند

---

(۱) گارد سلطنتی در جلو ارتش دفیله میداد ، ده هزار مرد جنگی از اهالی مد اولین افواج سلطنتی را تشکیل داده البسهٔ آنها کاملا زر دوزی و اسلحه شان تیرو کمان و نیزه بود که بگلولهٔ طلائی یا نقره منتهی میشد ، بعد از آنها هزار نفر سوار نظـام سلطنتی بود که مستحفظ عرابهٔ سلطنتی فرمانده کل نیرو و عرابهٔ مقدس بودند که هشت اسب سفید آنرا میکشیده . در این ارتش بزرك هر ملتی بالباس و اسلحهٔ مخصوص خود بجنك میرفتند قبلا خود ایرانیان و مد ها سواره و لباس آنها زره بوده و آشوریها دارای مغفر فلزی و زره و گرز چوبی بودند و طوائف ساسها که از سواحل دریاچه آرال آمده انـد اسلحهٔ آنها تیرو کمان و شمشیر بود . هندیان با لباس پنبه و تیر و کمان آنها با چوب خیزران بود

از تاریخ عمومی یونان

۱ ـ محاربه ترموپیل

ستونهای معظم ایران در تعقیب سواحل شمالی بحرالجزایر از جنوب (تراس) و (مقدونی) گذشته ولایت شمالی یونان را (تسالی) بدون محاربه متصرف شده در شمال یونان یعنی دومنزل بالاتر از ترموپیل اردو زدند . و نیروی بحری نیز در تعقیب سواحل شمالی بحرالجزایر مسافت بین یونان و آسیای صغیر را طی کرده به آبهای یونان وارد شده خلیج (پاگاسن) را که باردوگاه قوای بری ایرانیان نزدیک بود ضبط و جهازات یونان را که در آن خلیج بودند متصرف و ضبط نمودند

دراین موقع موقعیت نیروی یونان یعنی قبل از شروع محاربه ترموپیل تقریباً قرار ذیل بود:

چون اقوام مختلفهٔ یونان از قصد ایرانیان مخبر گشتند متوحش شده مجبوراً متحد شدند رؤسای طوایف قرار گذاردند که مدت جنگ نزاع شهری ننمایند و از هر ناحیه مجدداً مقداری جنگجو و کشتی بفرستند . چون اسپارتها در جنگ ید طولائی داشتند از اینجهت یونانیان دیگر آنها را در هر قسمتی رئیس و همچنین فرمانده کل ارتش بری و بحری از آنها انتخاب شد

تمام نیروی جنگی یونان یعنی ارتش بری در حدود معبر (ترموپیل) وارتش بحری در بندر (سالامین) تمرکز یافت و پادشاه اسپارت فرماندهی کل نیروی یونان انتخاب گردید

همین روز ها در شهر (آتن) مجلس عالی سران سپاه منعقد گردید که نقشهٔ اصلی جنگ را طرح نمایند پس از مذاکرات زیاد سرداران یونان محاربه را در معبر (ترموپیل) قرار دادند . این معبر بقدری تنگ بود که فقط دو عرابه میتوانست از آنجا بگذرد . در نزدیکی معبر جلگه ای بود که در آن چشمه های آب گرم وآب گوگردی جاری بود ، این مکان را از این جهت (ترموپیل) زمین آب گرم دار نامیدند . در انتهای معبر ترموپیل مجرائی بجهت (هراکلس) ساخته ومعبر را بواسطهٔ دیوار و دری مسدود کرده بودند

خلاصه قسمت شمال غربی یونان تمام صحنهٔ جنك اصلی طرفین را تشکیل میداد یونانستان دارای سه معبر مهم بود ، اول معبر (تامپ) در جلو ناحیهٔ تسالی دوم معبر (ترمپیل) در جلو هلاد ، سوم معبر (کرنت) در جلو (پهلوپونز) البته عبور از چنین معابر مهم نظامی برای یك ارتش متعرض بسیار مشکل و بلکه غیر ممکن است . ارتش ایران در سایهٔ حرکات سریع سوار نظام خود از معبر اولی بدون مانع عبور کرده تا بجلو معبر دوم (ترمپیل) رسیدند خشایارشا حالا بخت خود را در چنین معبر مهم که درب سوق الجیشی یونان را تشکیل میدهد امتحان خواهد نمود .

یونانیها در اول کار کاملا مطمئن نبودند که حکماً نیروی ایران ازراهشمالی تعرض خواهد نمود . بدینجهت معبر اولی (تامپ) بکلی خالی و بدون محافظ ماند آنها خیال میکردند که سوارنظام ایران از راهشمال ولی سایر صنوف مثل محاربات قبل در سواحل غربی یونان پیاده میشوند لهذا در ابتداء امر نتوانستند بواسطه بعد مسافت و مفقودیت وسایل مخابره از اوضاع و نقشهٔ ایرانیان بطور روشن اطلاعاتی بدست آورند ، این بود که به معبر (تامپ) بواسطهٔ بعد مسافت ممکن نشد که از آتن تا آنجا قشونی اعزام شود . از این حیث یونانیها در تشویش بودند ولی مع - الاسف وقت گذشته و ستونهای ایران کاملا ازآن عبور کرده بودند

وضعیت جنگی یونانیان مثل محاربات سابق تدافعی بود. چون ارتش ایران نزدیك معبر ترمپیل رسید فرماندهٔ کل نیروی ایران (خشایارشا) تصور کرد که یونانیها اینجارا نیزمثل معبراولی (تامپ) بدونمحافظ ودفاع گذاشته فرارخواهند نمود ، لیکن برعکس یونانیها بسرعت به معبر مزبور رسیده وضعیت دفاعی اتخاذ و عموم نیرو را در حدود آن منطقه تمرکز دادند

کادر عمدهارتشی که جمهوریتهای مختلفهٔیونان برای مقاومت بالشکرایرانیان اعزام میکرده اند از اهالی شهر تشکیل شده و عبارت از پیاده نظام مسلح با اسلحهٔ

سنگین بوده است که بنام « هپلیت » خوانده میشدند (۱)

« فالانژ » عبارت بود از چندین صف (شانزده صف) جنگجویانی که مجاور یکدیگر بازو ببازو قرار گرفته و دارای سلاح مدافع و اسلحهٔ سرد (شمشیر و نیزه) بوده است .

هر محارب در حدود فالانژ خود میتوانست کاملا بمساعدت و معاونت رفیق مجاور خود مطمئن باشد زیرا از حیث ساختمان « فالانژ » طوری ترتیب داده‌شده بود که امکان غفلت و اهمال در محاربه برای هیچ یك از افراد امکان پذیر نبود

صفوف مقدم بمنزلهٔ جان پناه مؤخر بوده و صفوف مؤخر امکان عقب نشینی صف مقدم را غیر ممکن کرده و با فشار جسمانی روحیهٔ صف مقدم را تقویت میکرده است

۲ ـ شروع شدن محاربه

قسمت عمدهٔ نیروی ایران در حاو معبر ترمپیل چهار روز استراحت کرده و روز پنجم فرماندهٔ کل نیروحکم حمله‌را داد (۲) جناح راست جبههٔ ایرانیان تکیه بجبال و بلند و پستی های مهمی که درحکم استحکامات بود کرده بدین جهت خصم نمیتوانست از آنطرف کاری بکند و جناح چپ نیز تکیه به دریا کرده بتوسط بحریه حفظ میشد

فرماندهٔ کل نیرو برای اینکه در موقع حمله قوت حربه بیشتر باشد ارتش خود را عوض ده ردیفی که معمول ارتش ایران بود بواسطهٔ تنگی جبهه به بیست ردیف صف آرائی کرد که هر ردیف دو هزار نفر بوده است و مجموع سوار نظام را

(۱) بوسیلهٔ این پیاده نظام که در واحد تعبیهٔ الجیشی موسوم به (فالانژ) بهم پیوسته و متحد میکردند یونان قدیم به لشکر ایران که مرکب از تیر اندازان سبك اسلحه و سوارانی بوده است که در صف جمع چندان قادر بتعلیمات نبوده است به پاره‌ای فتوحات درخشانی نائل آمده است
مؤلف ج ـ ق

«۲» مطابق اصول محاربه قرون اولیه شروع محاربه و حرکت نظامیان بوسیلهٔ صدای بوق اعلان میشد
مؤلف : ج ـ ق

بواسطهٔ کوهستانی بودن اراضی محل بدوقسمت تقسیم کرده در پشت‌سر جبههٔ نیروی پیاده خود قرار داد .

فرماندهٔ نیروی یونان که از ضعف نیروی خود در مقابل دشمنی که من حیث‌المجموع مضاعف نیروی اورا تشکیل میداد کاملا آگاه بود ، لهذا دفاع جدی را قطعاً لازم دانسته ، حمله روبرو را ترك کرده در وسط و طرفین معبر « ترمپیل » سدی احداث نمود که عبور از آن بسی مشکل بود

بعد از طلوع آفتاب نیروی ایران حمله کرده بواسطهٔ عوارض طبیعی میدان محاربه پیاده نظام سبك اسلحه که فقط جهت شروع محاربه و تماس اولیه بود برای طرفین اهمیت چندانی نداشت

تعرض اولیهٔ ایرانیان در بیست قدمی جبههٔ یونانیان تخفیف یافت ، ایرانیان نیز حالت دفاعی بخود گرفته شروع به تیر اندازی مینمایند · نیزه های تیر از کمانها و سنك های مشکل از فلاخن ها بدون انحراف بسوی جبهه یونانیان میریزد . چند دقیقه بدین منوال گذشت بعد ایرانیان مجدداً شروع بحمله مینمایند . یونانیان این حمله ثانوی‌را با آلات دفاعی خودشان عقیم گذاردند ، دسته های مرکزی‌ایرانیان که خیلی نزدیك بجبهه رسیده بودند آنها را نیز عقب نشانیدند

بعداز ظهر ایرانیان مجدداً شروع بحمله‌نموده اند ولی باز نتیجهٔ‌خواهی بدست نمیاید · فرمانده میدان محاربه از این وضعیت نامناسب بسیار متغیر شده نیروی عمده را که در پشت‌سر مرکز بطور احتیاط قرار گرفته بود به میدان مقاتله روانه‌نموده(۱) تقویت آنها بوضعیت عمومی جبهه مؤثر واقع‌شده جبههٔ ثابت یونانیها را قدری عقب انداختند . در اینموقع عموم نیروی یونان جبههٔ واحدی تشکیل داده با یك جبههٔ مقعری شروع بدفاع نمود . (هیداراز) کفیل فرماندهٔ‌کل درصدد برآمدمرکز

---

(۱) این صف آرائی عمیق مطابقه میکرد با احتیاج نبرد اسلحهٔ سرد تا مرتباً ضایعات صف اول را تکمیل کند
مؤلف - ج- ق

نیروی یونان را با عرابه های پر از آتش درهم شکافته پیاده نظام را بفوریت از آن شکاف فرو کنند لیکن یونانیها قبلا از طریقهٔ دفاع آن آگاه بودند، بمحض آنکه عرابه ها بحرکت درآمدند، تیر اندازان و فلاخن داران بر سر رانندگان عرابه ها و اسبها تگرگی از سنگ و زوبین باراندند، گذشته از این وضعیت اراضی میدان جنگ برای حرکت عرابه‌ها ابداً مساعد نبوده اغلب از آنها در این جبهه‌های طرفین پرتاب شدند.

در این لحظه دو قوه روبیکدیگر آورده شدیداً میجنگیدند. در این موقع « لیئونیدیس » فرماندهٔ نیروی یونان آخرین سرباز خود را با شدت و وحدت عدیم النظیری بکار انداخته و بکمک این قسمت از تهاجمات شدید ایرانیان آنروز جلو گیری کرد و مقاتله بدون نتیجه خوابید و بین جبههٔ طرفین فاصله زیاد حاصل گردید و شب بدون حادثه گذشت. ایرانیان نظر بکثرت ارتششان از شبیخونهای یونانی واهمه نداشتند ولی یونانیان چون همیشه حالت تدافعی داشتند لهذا شب و روز مجبور بودند که فوق العاده متیقض بوده هرآن آماده بجنگ باشند

روز بعد باز محاربه در وسط معبر « ترمپیل » شروع شد ایرانیان مجدداً حمله مینمودند (هیداراز) که تمام نقاط محاربه را اداره میکرد. متوسل بصورت بندی بالا تر شده آزادی و سرعت حرکت را از خود سلب نمود

عمق چهار خط او به بیست خط بالغ شد و جبههٔ هفتاد هزار پیاده نظام را منجر بطول هزار قدم نمود زیرا که بتدریج که جلو میرفتند معبر ترمپیل تنگتر میشد این اولین دفعه بود که نیروی ایران ترتیبات بالاتری بخود اتخاذ نموده است زیرا که آنها اصول تعبیة الجیشی هر ملت را در موارد لزوم بکار میبردند

تهاجمات روز دوم نیز نتیجهٔ بهتری بدست نداد. تلفات طرفین خیلی سنگین بود. شب با زدوخوردهای مواضعی گذشت و روز سوم ایرانیان بترتیبات ذیل مجدداً وارد مرحله شده از روبرو و از جناح چپ و پشت سر شدیداً داخل محاربه میشوند

یك دسته قوی عبارت از پیاده نظام سبك و مسلح با شمشیر در تحت فرماندهی مستقل (هیداراز) (۱) از جناح راست خودشان از کوهها بالا آمده شروع بعملیات دورانی مینمایند که قسمت مستحفظین ایرانیان آنهـا را ابداً مشاهده نکرده اند ، زیرا که درختهای بلوط زیادی در کوههای آن سمت روئیده بود که قسمتی از اراضی آن طرف را از نظر یونانیها کاملا مستور مینمود .

این قسمت تمام شب در اراضی مذکور مشغول راه پیمائـی بود و صبح زود از کوهها پائین آمده خود را نزدیك معبر رساندند ، در موقع طلوع آفتاب ارتش مقدم ایران از روبروی جبهه شدیداً هجوم کرده مقاتله قریب یك ربع با کمال شدت ادامه داشت ، در اینموقع قسمتهای مأمور احاطه به پشت سر رسیده بفوریت حمله نمودند ، یونانیها که از چنین مانوری متحیر مانده و در بدو امر از کشف آن عاجز بودند جبههٔ خود را با عجلهٔ تمام بایك حرکت بسیار صعب از طرف چپ روبنیروی ایرانیان گردانیدند

دستجات متحرك « هیداراز » با نیروی اصلی متفقاً در گیر عمل شده ونیروی معند یونان را درحال چرخیدن بجانب چپ دچار بی نظمی ساختند ولی افواج جسور اسپارت آن جناح را تقویت نموده وضعیت جبهه را تصحیح و از تهاجمات ایرانیان یك لحظه جلوگیری کردند . از طوایف مختلفهٔ یونان فقط اسپارتیهـا آن روز تمام از جان خود گذشته خود را به ارتش معظم ایران زدند . آن روز معبر (ترمپیل) حالت یك محشر عمومی را پیدا کرده بـود که هیچکس هیچکسی را نمیشناخت مقتولین روی هم افتاده مجروحین با سیمای خون آلود مشغول مقاتله بودند آن روز ایرانی زیادی مقتول و بعضی بدریا افتادند ، در جناح راست محاربه خیلی خونـین بود ، دستجات آتیك و بلوپونز درنتیجه عملیات احاطه آبی ایرانیان پریشان ومضمحل شده اند ولی در مرکز جبهه دستجات اسپارتیها از هر حیث به نیروی ایران فائـق

«۱» هیداراز یکی از مهم ترین سردار آن قرن ایران بوده است مؤلف ـ ج ـ ق

آمده در قسمت مرکز جبهه ارتش ایران را بهم زدند و بعد شمشیر هارا کشیده حمله نمودند . در این حمله اخیر (لئونیداس) که فرمانده کل بود کشته شد افواج اسپارتی در اطراف او جمع شده شروع بدفاع نمودند . در چهار حمله چهار دفعه ایرانیان را عقب انداختند ولی در همین موقع قسمتهای عقبی (هیداراز) بمیدان مقاتله رسیده یك قسمت نیروی باقی ماندهٔ یونان را که (منحصر بچند فوج بود) کاملا محاصره نموده تمام آنها را در دهنهٔ جنوبی معبر (ترموپیل) بقتل رسانیدند اسپارتیها که از اغتشاش و بی نظمی سمت چپ درحیرت بودند و آنی نگذشت قسمت های راست از چپ جدا شده قسمت دوم اسپارتیها حالت دفاعی بوش بواش بطرف تپه جنوب شرقی معبر عقب نشستند از آن لحظه فتح ایرانیان شروع شده و سوار نظام که تا آنوقت در پشت سر جبهه منتظر نتیجهٔ محاربه بودند درتعاقب قسمت مغلوبین یونان برخواستند

سرباز اسپارتی که در تپه های جنوب غربی مانده اند مدت پنج روز با یك فداکاری تمامی، که واقعاً سرمشق تمام عالمیان است دفاع نمود و نیروی ایران را مدتی معطل نمودند اما نیروی منهزمهٔ یونان باستقامت شهر (آتن Athens) عقب رفتند ولی حالت آنها شبیه به یك توده جمعیتی بودکه ابداً از اوضاع نظام اطلاعی نداشتند و از راههای متعدد بطور پریشان فرار میکردند وسوار نظام ایران ازجناح و از عقب آنها را مورد هجوم قرار داده بشدت تعقیب نمود

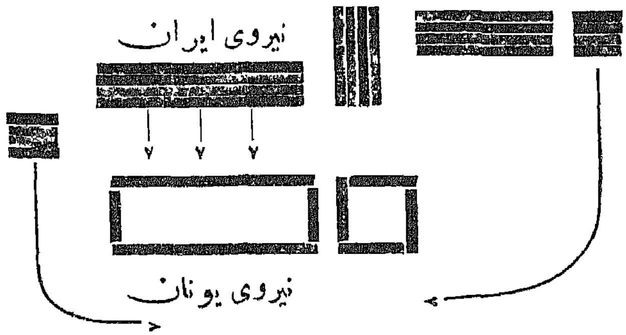
پنج روز بعد محاربهٔ (ترموپیل) با محو قسمتهای باقی ماندهٔ اسپارتیها خاتمه میبابد و نیروی عظیم ایران از آن معبر بطرف اراضی (آتیك) سرازیر میشود

مدافعات جسورانهٔ اسپارتیها درپای معبد،فراریان یونان را تا اندازهٔ نجات داد و آنها از وطن پرستی و وظیفه شناسی اسپارتیها کاملا مطمئن بودند (۱) آنطوریکه میبایستی عملیات تعاقبی صورت گیرد ، نشد بدین جهت حکومت یونان درشهر آتن

«۱» حمله و هجوم مستلزم فتح و ظفر ... ترس و فرار متضمن شکست ومغلوبیت است

مؤلف : ج - ل

نیروئی ترتیب داده و بانضمام فراریان یك نیروی مهم بوجود آورد که دفاع پایتخت به آنها محول گردید



محاربه ترمپیل

پیاده نظام ایران پس از آنکه از معبر (ترمپیل) عبور کرد ، در ساحل غربی خلیج (مانیاك) اردوزده وسوار نظام تا به کوههای شمالی (هلاد) پیش رفته و بواسطهٔ تهدیدات نیروی بحریهٔ یونان از تعقیب فراریان مذکور باز ماند .

٤ — محاربه بحری آرته میسیوم

چنانچه در فصل مقدم مذکور افتاد ، در موقعیکه نیروی بری ایران درشمال شرقی یونان (تسالی) بطرف جنوب پیش میرفت نیروی بحریه نیز در تعقیب ساحل شرقی (تسالی) برای محافظت جناح چپ حرکت مینمود و ارتباط سواحل آسیای صغیر را با یونانستان تأسیس نموده و همچنین جزایر یونان را در بحر الجزایر تهدید مینمود ، در این موقع یعنی مدت محاربات بری سفاین یونان نزدیك دماغهٔ (آرته میسیوم) در مقابل ساحل شمالی جزیرهٔ (ئوبــه Cube) استقرار داشته و عدهٔ سفاینش یکصد و هشتاد فروند بود جهازات مذکور

قبلا دستور گرفته بود که از عملیات نیروی بحریه ایرانیان ممانعتی بعمل آورده در خلیج (پاکازه‌ن) با ارتش بری تأسیس ارتباط نماید و اگر در مقابل نیروی فائق تری واقع گردد، بسمت تکیه گاه بحری یعنی «سالامین» عقب رود

بحریه مزبور بر طبق دستور فوق بعداز ختم محاربه «ترموپیل» برای تسهیل عملیات عقب روی نیروی بری در دریا شروع بعملیات نمود در اینموقع دویست و بیست فروند کشتی ایران درساحل (ماه نزی manesie) توقف کرده قسمت ساحلی صحنهٔ جنگ (ترموپیل) را محافظت مینمودند وخیال داشتند بطرف جنوب حرکت نمایند

روز بعد وضعیت دریا تغییر کرد، اول صبح دریا بجوش آمد، طوفان شدیدی شد و سه روز با همان شدت طول کشید و چند کشتی ایرانیان را خورد کرد ولی به سفاین یونان چندان صدمه زیادی وارد نیامد زیرا که محل لنگرگاه آنها ازامواج بحر مصون بود، از اینجهت یونانیان تشکر زیادی از رب النوع های دریاهانموده و حیوانی بجهت او قربانی کردند. چون طوفان تمام گشت جهازات جنگی ایران مجدداً حرکت نموده بوسط خلیج «پاکازه‌ن» آمده لنگر انداختند. در این‌موقع یونانیها از اطراف مشغول اکتشاف بودند، موقع ظهر وقتیکه اکتشافیون یونان فهمیدند که بحریه ایران در این خلیج خیلی قوی است خواستند فرار نمایند ولی‌همین موقع استعدادکل جهازات یونان نیز رسیده محاربهٔ بحری بقرار ذیل شروع‌میشود:

«امیر البحر ایرانیان فورا یك قسمت زیاد کشتیها را برای محاصره سفاین یونانی از دست چپ حرکت داد و قسمت دیگر هم مستقیماً بسمت جزیرهٔ واقعه در دهنه خلیج مذکور تعرض نمودند، در تصادم اولیه از هر دو طرف قریب پانزده کشتی غریق و حریق در کشتیهای دیگر واقعشد ولی موقع‌غروب دستهٔ دیگرایرانیان که از اطراف صحنه دریا را محاصره مینمودند رسیده بدین ترتیب محوطهٔ بحری برای یونانیان تنك کردند بمناسبت رسیدن‌شب سفاین یونان بساحل جزیرهٔ «ئوبه» بر گشته در ساحل لنگر انداختند، شب مجدداً طوفان سختی شده و بطرفین صدمه رسانید.

فردای آن روز در نزدیکی « آرتمیسیوم » بحریه طرفین مجدداً بهمدیگر حمله نموده طرفین متحمل تلفات زیادی شدند . ارتش بحریه یونان چون فتح ایرانرا در خشکی مشاهده کردند همین روز محاربه را قطع نموده راه فرار پیش گرفتند وبالاخره درخلیج کوچك « سالامین Salamine » در پهلوی بقیه ارتش بری اسپارت و متحدین دیگر رحل اقامت انداختند . این نقطـه که با برزخ « کرنت » مجاورت داشت تنها نقطهٔ بود که یونانیها بدفاع آن امیدواری داشتند

۵ - تسخیر شهر آتن

ارتش بری ایران پس از فتح معبر « ترمپیل » درتعقیب فراریان و مهاجرین یونان بطرف جنوب پیش میرفت و از سمت چپ ارتباط خودرا باجهازات جنگی حفظ مینمود

موقعیت و وضعیت یونانیان در اینموقع بقرار ذیل بود . بقیـة السیوف ارتش یونان در بین « آتن - کرنت » پراکنده بود ، رئیس حکومت آتیك «۱» تمیستکل - Thémistocle «۲» اقدام عاجلی نموده تشکیلات ارتش خودراتجدید و آنها را به جلـگه « پیره » در جنوب آتن آورده و نیروی بحریه را همدرسالامین تمرکز داد و تمام اهالی آتن را از زن و بچه و مرد بکشتیها سوار کرد ودراندك مدتی کشتیها را تعمیر نموده آنها را برای محاربه جدید بحری مهیـا ساخت ولی در

---

(۱) چون آخرین پادشاه آتن یعنی (کدروس) در یکی از جنگها کشته‌شد و آتنیها هم اورا دوست میداشتند باین عنوان که دیگر کسی لایق جانشینی او نیست ترتیب قدیم را از میان برداشتند و زمام امور را بدست نه‌نفر رئیس باسم « آرکنت » سپردند که سال بسال باید عوض شوند   از تاریخ آتن اقتباس شد مؤلف ج - ق

(۲) « تمیستکل : میلتیاد » پس از فتح محاربه ماراتن طرف بی اعتمادی‌مردم قرار گرفت و محکوم بتادیه مبلغی شد و اندکی بعد وفات یافت و بعد از او هم زمام‌اختیار (آتیك) در دست دو نفر قرار گرفت یکی تمیستکل که مردی جـاه طلب و کاری و مدبر بود و دیگری آریستید که بعدالت خواهی و اطاعت قانون اشتهار داشت . این دو نفر ابتدا رقیب و معارض یکدیگر بودند بالاخره درسال ٤٨٤ ق . م آریستیداز آتن تبعید شد و اختیار کلی بدست (تمیستکل) افتاد .

از تاریخ یونان اقتباس شد مؤلف ج - ق

بین سرداران دیگر اختلاف کلی پیدا شد یك عده عقیده داشتند در شهر « آتن » حرب نمایند و عدهٔ دیگر معبر « کرنت - Corrinte » را بهتر ازهمه میدانستند. در اینموقع خبر رسیدن نیروی بحریه ایران به « فاله رو » افکارات سرداران یونانرا بکلی مغشوش نمود زیرا که بحریهٔ مذکور راههای دریائی و پشت سر شهر آتن را تهدید مینمود . بعد از این مسئله عموم سران سپاه یونان مجبورا هم رأی شده خط دفاعی برزخ « کرنت » را محل اجتماع ارتش قرار داده تمام ارتش را به آن سمت فرستادند . فقط یك عده مختصری بطور عقبدار در آتن گذاشته و برای اقامت آنها نیز تپهٔ معروف (آکروپل - Acropole) (۱) را تحکیم نمودند . در این موقع ارتش بری ایران از سمت مشرق جلگه آتیك گذشته به شهر آتن نزدیك شده و بدون مانعی روز بعد وارد آتن شدند و آن شهر را بانتقام شهر (سارد Sard) که یونانیها در اوایل جنك آتش زده بودند با معبد آکروپل سوزاندند بعد بخیال اتمام کار آتنیها افتادند

عقبدار نیروی یونان که از نظامیان اسپارت بودند ، در خرابههای تپه آکروپل مدت دو هفته با ایرانیان جنگیده و پس از یك خون ریزی سخت کاملا محو و نابود شدند ، بعد ایرانیان آنجارا نیز متصرف شده معبد آکروپل را غارت و آتش زدند

شهر آتن از این تاریخ محل قرارگاه فرماندهٔ کل ارتش ایران گشت

۶ - موقعیت طرفین

بعد از تسخیر شهر آتن

ایرانیان - در اینموقع کلیه سواحل «آژه» درتصرف ایرانیان بود ، و درخشکی ناحیهٔ تراس و تسالی و آتیك تا نزدیکیهای برزخ « کرنت » در تحت ادارهٔ دولت ایران بوده نیروی بری در (آتن) و قسمتهای کوچك که محض امنیت در راههای عمده

(۱) در طرف جنوب غربی اراضی آتیك تپهٔ بود که بالا و دامنه آنرا یك وقتی آتنیها مسکون کرده بودند قسمت پائین تپهرا شهر (آتن) وقسمت بالای آنرا (آکروپل) یعنی شهر قدیمی مینامیدند و (آکروپل) معبد معتبری در داشت

اقتباس از تاریخ روم مؤلف ج - ق

گذارده شده بودند بین معابر (تامپ) و (ترمپیل) و (کرنت) استقرار داشتند .
خشایارشا در شهر آتن از سران سپاه مجلسی تشکیل داده راجع به وضعیت جنك مشورت کرد ، و در نتیجه تصمیم گرفته شد که قبلا ارتش بحری برای نابودساختن جهازات جنگی یونانیان به تکیه گاه آنها (سالامین) حمله‌نماید و بعد پس‌ازانمحای بحریه یونان به بهار سال بعد بخطوط دفاعی اسپارت ها در برزخ «کرنت» تعرض نموده باسپارت استیلا یابند . لهذا برای‌انجام این مقصود بحریهٔ ایران در «فالەرو» تمرکز یافت .

یونانیان ـ پس از سقوط شهر آتن وضعیت ارتش بحری و بری‌یونانیهابشرح ذیل بود :

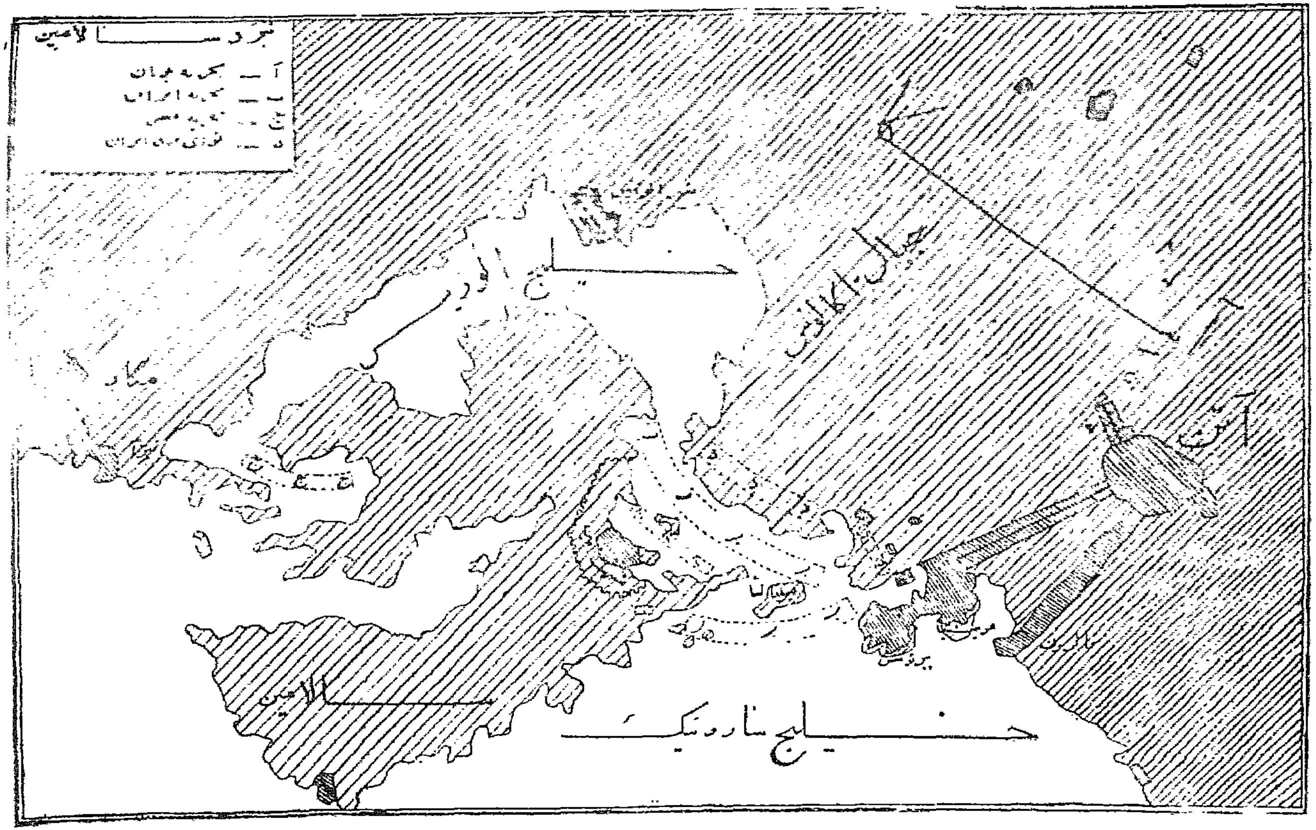
« بوزانیاس » نیروی بری را در وسط برزخ « کرنت » جمع آوری مینمو و « تمیستکل » هم بحریه را در خلیج سالامین استقراردادە ریاست بحریەراخودش قبول نموده بود .

اسپارتیها بخط مدافعه برزخ (کرنت) امیدواری‌داشتند لهذا در سرهرراهی قراولهای متعددی قرار داده ناحیه اسپارت را کاملا مسدود نموده بودند . ولی امید سردار معروف تمیستکل بقوای بحریه بود چه تمام اهالی جزایر اژه میتوانستند به کمك قوه بری یونان خود را برسانند لهذا یونانیها قبل از همه چیز مساعی خود را برای تکمیل بحریه معطوف داشته در اندك مدتی کشتیها را تعمیر وافرادبحریه را تنسیق نموده آنها را برای محاربه جدید حاضر ساختند

۷ ـ محاربه سالامین

در اواخر زمستان سال ۴۸۰ قبل‌ازمیلاد عموم بحریه متفقه یونان درخلیج‌معروف (سالامین- Slamine) لنگر انداخته منتظرحکم بودند وعدهٔ آنها ۳۸۷فروندبود

در اینموقع بحریه ایران در ساحل (فاله رو) جمع‌شده برای تعرض حاضر بودند، چند روزبعد بطرف خلیج سالامین حرکت‌نموده با کشتیهای پیشقراول یونان


سالامين
آ — بحريه يونان
ب — بحريه ايران
ج — بحريه مصر
د — قوۀ برية ايران
خليج الوزيس
جبال اكالئوس
آتن
ميكار
سالامين
خليج سارونيك

تماس حاصل کردند . ولی بواسطهٔ حلول شب آن روز محاربه بحری شروع نشد

روز بعد پیشقراولهای یونان از جلو کشتیهای ایرانیان بطور آهسته به پشت سر جزیرهٔ سالامین میرفتند و نیروی اصلی نیز در پشت جزیره دردهنه خلیج مذکور خود را برای تعرض مهیا میساخت . امیر البحر یونان تمیستکل دسته‌را بتوسط یکی از افسران معتبر ترین خود موسوم به « سیکینس » بسمت ایرانیان مأمور کرد که در دهنهٔ خلیج داخل محاربه نمایشی گردد . موقع طلوع آفتاب دریا ساکت شد و در سمت مغرب دو ارتش بری منتظر نتیجه ملاحان خود بودند

یونانیها در مغرب سالامین در حدود برزخ کرنت اردوگاهی داشتند که از دور نمایان بود ، ایرانیان نیز قرارگاه کل را از آتن بدماغهٔ سالامین انتقال داده « کزرسس » وضعیت جهازات جنگی خود را ازآن مکان میتوانست مشاهده‌نماید

اولین شعاع آفتاب از افق سالامین نمایان شد ، دستهٔ اول جهازات یونان خواست از خلیج سالامین بیرون‌آید ولی با صفهای بحری ایرانیان روبروشد، قدری عقب رفت ایرانیان آنها را تعقیب نموده وارد محوطهٔ سالامین گشتند . دراینموقع دسته دیگر یونانیان با دستهٔ اول یکی شده وضعیت جنگی بخود گرفتند ، قبلا سرود جنگی مخصوصی خوانده یکدفعه تمام حمله بجهازات ایرانیان نمودند ، دراینموقع یکدسته کوچك یونان که در عقب‌سر جزیرهٔ سالامین‌بود بمیدان نبردرسیده‌از پهلوی چپ کشتیهای ایران شروع به پرتاب کردن سنك و آتش گردید

کشتیهای بزرك ایران در خلیج کوچك‌سالامین مجال جولان ومیدان‌حرکت آزاد نداشتند بهمین جهت غالب آنها از تصادم با یکدیگر درهم شکستند بر خلاف سفاین کوچك آتنی که باتشویق جسورانه « تمیستکل » بجلادت و چابکی‌حرکت مینمودند و کشتیهای ایرانرا خرد میکردند بعد از محاربهٔ سختی جهازات جنگی خسارت دیدهٔ ایرانیان شروع بعقب نشینی کردند بحریهٔ متفقین یونان حمله بسیار سفاین که در خارج صف جنك بودند نمودند

فرماندهٔ کل نیرو «کزرسس» نزدیك دماغهٔ دریا نشسته تماشای جنك بحریرا میکرد. ایرانیانی که در خلیج (بزیتائی) مانده بودند در مقابل یونانیها ایستادگی کرده کاملا مقتول شدند و قریب دویست کشتی جنگی از ایرانیان و شصت کشتی از یونان تلف شد

محاربه تا غروب در حدود سالامین طول کشید و بعد ایرانیان بطرف فالارو عقب نشستند. یونانیها ازعلل دینی آنروز تعقیب کردن بحریه ایران را مناسب ندیده در ساحل سالامین مشغول دعا بودند

بحریهٔ ایران در نتیجهٔ محاربه (سالامین) از میان رفت بقیة السیوف جهازات جنگی در بندر فاله رو در تحت حمایت ارتش بری قرار گرفته بود

ملاحظات راجع بوقعه سالامین - دیدیم که چگونه دومرتبه عملیات محاصرهٔ ماردینوس موقعیت نداشت، خبط اساسی از نقطهٔ نظر نظامی عبارتست از اتخاذ کردن وضعیت تعرضی در دریا و عبور ازمحوطهٔ «فالهرو» برای جستجوی جهازات خصم در چندین میل ساحل «فاله رو» بود. با وجود یك تهیه کامل که کشتیها وملاحان تشکیلات و ترتیب منظمی داشت ولی در حین شروع نبرد ومجادله بواسطهٔ نداشتن مجال جولان و میدان حرکت آزاد، اغلب کشتیها از تصادف با یکدیگر درهم می شکستند، برخلاف این، جهازات سبك آتنیها که بچالاکی و چابکی حرکت مینمودند از طرف دیگر ایرانیان میخواستند با وجود نبودن وسائل ملاحی وسعت صحنهٔ نبرد اصول جنك مختصی خود را حفظ کنند، یعنی اعموم قوا یکباره حمله نمایند درصورتیکه محوطه نبرد برای حرکت جهازات زیاد وبزرك ابداً مساعد نبود

ثانیاً اغلب ملاحان ایرانیان از اهالی آسیای صغیر از یونانی قدیم بودند، بنا بر این در موقع محاربه از آنها بطرف کشتیهای آتنیها فرار میکردند

قسمت دوم

بحریه ایران در نتیجه محاربه « سالامین » از میان رفت ولی فتوحات بری وضعیت را نگاهداشت (تراس - تسالی - آتیك) کاملا درتحت اداره مأمورین ایران قرار گرفت خشایارشا پس از چندماه اقامت در شهر آتن به قطعهٔ آسیا مراجعت کرد لیکن سردار کاردان « ماردنیوس » را با یکصدو پنجاه هزار سپاهی در مستعمرات جدید « یونانستان » گذاشت ، بعد از حرکت (خشایارشا) از ممالك مفتوحه ، یونانیها دچار سردار ماردنیوس شدند . این سردار قبلا ارتش خود را مرتب ودر نقاط مهم نظامی استقرار و خطوط عمومی سوق الجیش را حفظ مینمود . ارتش او مرکب از پنجاه و پنج هزار نفر ایرانی و مقداری از ارتش مستعمراتی از قبیل « لیدی و تراس » بودند که رویهم یکصد و پنجاه هزار نفر میشدند ولی بواسطهٔ طولانی بودن خط سوق الجیشی (از بغاز داردانل الی شهر آتن) برای محافظت خطوط مذکوره و معابر یونان و جلگه های حاصلخیز که از نقطه نظر احتیاجات نظامی فوق العاده مهم بودند ، عده زیادی از این ارتش کاسته شده در میدان نبرد فقط شصت هزار نفر موجود بود « ماردنیوس » بواسطهٔ ضعف بحریه نمیتوانست از راه دریا با سواحل آسیای صغیر ارتباط و مواصلات دائمی را تأسیس نماید لهذا بالاجبار از راه سواحل شبه جزیره بالکان (ادارهٔ چاپار) مرتب دایر نموده بدین ترتیب مستعمرات اروپائی ایران را با مملکت وصل نمود و بعد مقر فرمانفرمائی را از شهر (آتن) بقصبهٔ (تهبس - thèbès) انتقال داد زیرا که بواسطه خرابی شهر آتن و مساعد نبودن اراضی اطرافش و نزدیك بودن بدریا اسباب خطر شده بود ، لیکن قصبهٔ تهبس ازهر حیث برای تمرکز نیرو و تأمین آسایش کامل ووسعت جلگههای اطرافش بمراتب بهتربود . از آنروزی که (تهبس) مقرادارهٔمستعمرهٔ اروپای ایران شد یونانیهای شمالی با اسپارتیها مجدداً ارتباط تشکیل داده از راه دریا و خشکی بطرف شبه جزیرهٔ « موره » مهاجرت مینمودند

سال ۴۸۹ ق. م ایرانیان مجدداً شهر «آتن» را اشغال و آنجارا محل تمرکز نیروی سوار نظام خویش قراردادند ، اهالی قسمت شرقی آتن این دفعه هم به سالامین و « کرنت » پناه بردند ، فرمانده نیروی بری یونان (پوزانیاس Pausanians) در برزخ کرنت و پلاته متحدین یونانی را جمع آوری کرده با نیروی سردار ماردنیوس روبرو شدند (پوزانیاس) در این دو محل با ارتش متناسب انتظارورود نیروی ماردنیوس را میکشید و مصمم بود که در این محل جلوی اورا گرفته راه عبور اورا بطرف موره و اسپارت سد کند

« ماردنیوس » در شهر های آتن و تهبس مشغول تمرکز نیرو وتهیه جنگ بود ولی بحریهٔ که در بندر (میله) تعمیر و تشکیل میشد هنوز بسواحل آتیك نرسیده بود در مدت سه ماه و نیم پس از تسخیر دوم شهر آتن کلیه تشبثات نظامی که ازطرف ایرانیان در یونان بعمل آمد بطور یك نواخت منتهی به موفقیت گردید . لیکن در تابستان اهالی شمالی و آتیك بدولت ایران شوریدند و اسپارتیها مخفیانه از راه های کوهستانی ارتش بکمك ایشان فرستادند ولی ماردنیوس بفوریت شورش بلادمزبور را خوابانده شهر هائیکه پیشقدم شورشیان بودند خراب و ویران کرد

۱ ـ محاربه پلاته

تابستان سال ۴۸۹ ق م فرمانفرمای مستعمرات اروپائی ایران (ماردنیوس) وضعیت پلاته را مهلك میدید چه اسپارتیها روز بروز در حدود قصبهٔ مزبور مشغول تحکیمات از ساختن بروج و خندقهای متعددی بودند و همچنین در حدود برزخ کرنت که در جنوب شرقی آن واقع بود بتدریج زیاد میشدند . در اینموقع نیروی ایران بواسطه شورش در صحنه عظیمی پراکنده بود ، از آنجائیکه بایستی اقدام بتعرض نمود محققاً جمع آمدن عده کثیری از نیرو درجبهه «پلاته» اقتضاء داشت بواسطهٔ کوهستانی بودن یونانستان عدهٔ سوار نظام ایران کم و بر عدهٔ پیاده نظام افزوده شده بود، با این حال ماردنیوس توانست بزودی از راه (تهبس) و (الهئوزی) درحدود (پلاته) تمرکز دهد .

ایرانیان در این جلگه در طرف شمال شرقی (پلاته) اردو زده واطراف آنرا احتیاطاً خندق کندند . ماردنیوس در آنجا ارتش مستعمراتی را سان دیده حکم محاربه را صادر نمود . در آن موقع تقسیمات نیروی متفقین یونان که از هر سمت یونانستان و از جزایر « اژه » آمده و در تحت فرماندهی پوزانیاس اسپارتی جمع شده بودند بشرح ذیل بود :

عده نیروئی که عبارت از آتنیها و اسپارتیها ومتحدینشان در جلگه پلاته نزدیك به چشمهٔ کاراکانی اردو زده بودند قریب چهار هزار نفر بوده و یك قسمت در بین پلاته - کرنت دو هزار نفر بودند و هزار نفر در بین (پلاته) الهئوزی بودمجموع نیروی متحدین یونان پنجاه هزار نفر سرباز مسلح به تیر و نیزه و تبر و فرماندهٔ کل ارتش (پوزانیاس) اسپارتی بود . یونانیها عادت داشتند که قبل از شروع نبرد مجتمعاً عبادت کرده بعد تشکیل جبهه محاربه میدادند ، پوزانیاس مطابق عادات ملی روز مقدس در تپه (پلاته) ارتش را مجتمع ساخته مدتی مشغول دعا بودند ، بعد بطول سه هزار قدم جبهه ترتیب داده اسپارتیها در جناح راست و آتنیها را که در تحت فرماندهی (آپستید) بودند در طرف یسار قرار داد و ارتش مرکزی ازطوایف مختلفه یونانستان بودند . طرفین پس از ترتیب دادن آرایش جنگی داخل منازعات کوچکی میشوند که مدت ده روز مصادمات و زدو خورد های کوچك در بین بود . هر دو طرف اهمیت این محاربه را سنجیده و بخوبی فهمیده بودند که نباید هیچ عملیاتی را بدون طرح مخصوصی انجام دهند زیرا که وضعیت ارتش وامور مملکتی در این اواخر خیلی کسب اهمیت نموده و در قسمت تسالی و آتیك وتراس مخالفین فرمانفرمای ایران منتظر نتایج نبرد بودند چه آنها دراطراف معابر یونان برای تهدید خطوط مواصله ارتش ایران میتوانستند درحین بروز وقعهٔ ناگوار حمله نموده وضعیت مستعمرات را بخطر بیاندازند، لهذاماردنیوس قبلامعابر شمالی یونان را با عدهٔ ساخلوی مخصوص محکم نموده سمت (تهبس) و(آتن) راهمیشه درتحت مراقبت قرار داده بود

از آسیای صغیر نیز در قسمت جنگهای مستعمراتی برای اینکه قسمت های ارتش مستعمراتی تکمیل باشند . فرمانفرمای آسیای صغیر مقداری افسران را به آتیك اعزام میداشت تا نفرات ذخیره را تربیت و تشکیل دسته های سوار دهند. این دسته سوار های موقتی منزل بمنزل بطرف ارتش غربی اعزام میگردند وتعلیمات خود را در طول راه حتی المقدور تکمیل و پس از رسیدن ارتش مستعمراتی غربی (به نیروی سردار ماردنیوس) منحل گردیده و محل های خالی شده را اشغال می نمودند ولی در این یکسال اخیر نظر به بروز اختلال و اغتشاش زیادی در تسالی و قسمت غربی آتیك و تعرضات اهالی جزایر اطراف یونان به بنادر مستعمراتی ایران یك قسمت از ارتش را بطرف خود جلب نموده و ارتش قبل از شروع نبرد پلاته در نقاط مختلفهٔ مستعمرات پراکنده شده بود . لیکن سردار کاردان ماردنیوس اهمیت وضعیت مستعمرات جدید را فهمیده سعی نمود که قبل از شروع محاربه (پلاته) قوای بالنسبه کافی را در صحنهٔ نبرد تمرکز دهد ، بنا بر این روز شروع محاربه استعداد جنگی طرفین تقریباً مساوی همدیگر بودند.

طرح ماردنیوس در این محاربه عبارت بود از اقدام بر ضد نیروی مجتمعهٔ یونانیها که در حدود « پلاته » گرد آمده ونزدیکتر از سایر دستجات ملی «هلهنیك» بودند یعنی ارتش پوزانیاس و آریستید وشکست آنها یکی پس از دیگری وراندن این دو ارتش بطرف شبه جزیرهٔ (موره) بود

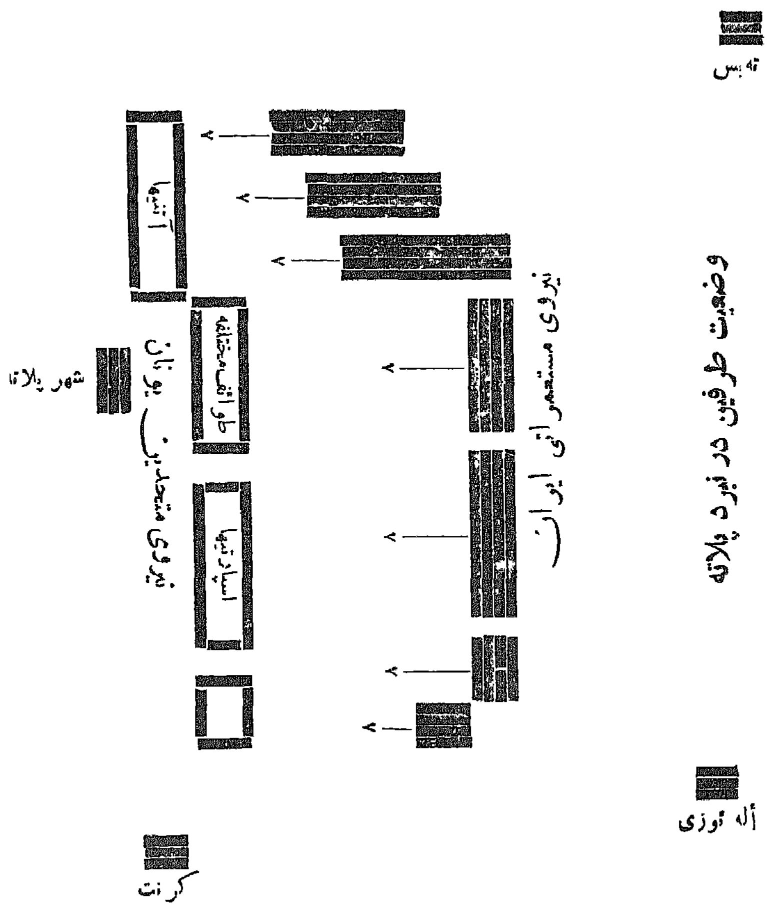
خلاصه برای یك نبرد مهم ، نیروی مستعمراتی ایران خود را کاملا مهیا ساخته پس از چند روز زدو خورد معمولی در مغرب قصبهٔ حصار های پلاته محاربه در بین دو ارتش اروپائی و آسیائی بشرح ذیل شروع گردید (۱)

---

(۱) ماردنیوس در ایام فرمانفرمائی مدتی دراز از عهدهٔ خدمتگذاری بمملکت خویش بخوبی برآمده و موجب سرافرازی و روسفیدی ایرانیان در قطعهٔ اروپا گردید

اوضاع آخر مستملکات غربی را نیز پیش بینی کرده قبلا به « اکباتان » در این خصوص اطلاعات جامعی داده و اتحاد اقوام هله نیك را گوشزد نموده بود ج - ن

از روز اول منازعات نیروی اصلی طرفین از میدان جدال بالنسبه دور بودند تمام زدوخورد ها محلی بود ، ابداً مصادمه بزرگی واقع نمیشد وهرچه از دوطرف



بر طبق عادت قدیمه قربانی میکردند اثر نیکوئی دیده نمیشد . تا اینکه فرماندهٔ ارتش مستعمراتی ایران « ماردنیوس » شروع بمحاربه کرد . سوار نظام با سه دستهٔ بزرگ از جناح راست وچپ و تمام پیادگان بجبههٔ اصلی متحدین یونان حمله آوردند

مرحلهٔ اول نبرد با حملات عمومی ایرانیان و اتخاذ تدابیر تدافعی متحدین یونان شروع گردید

در مرحله اول محاربه اسپارتیها مقابل ایرانیان و آتنیها در مقابل یونانیهائی که از قدیم مطیع پادشاه ایران شده بودند صف کشیدند « پوزانیاس » در حین نبرد محل دستهٔ مخصوص خودرا تغییر داد زیرا که آتنیها طرز محاربه کردن ایرانیان‌را بهتر میدانستند ، ماردنیوس هم ملتفت قضیه شده او هم مکان ارتش خودرا تغییر داد .

قسمتهای سوار نظام ایرانیان از خارج جناح چپ جبههٔ یونانیها عبور کرده تا نزدیکی چشمه‌های « کارکابی » که محل‌مقدس یونانیان‌بود رسیده آنجا راخراب نمودند و طولی نکشید بمکان اولیهٔ خود برگشت نموده در جناح راست جبههٔ‌اصلی وضعیت جنگی بخود گرفتند

نیروی عمومی‌طرفین در جلگهٔ‌غربی (پلاته) که مساعد هرنوع عملیات‌جنگی میباشد ، با یکدیگر تصادف مینمایند نیروی طرفین مساوی ولی ایرانیان ازحیث‌سوار نظام باز تفوق داشتند ، دو ارتش که مدتی منتظر چنین روزی بودند با کمال نظم صورت بندی خود را موازی صف‌آرائی نموده ، سوارنظام هریک حاوی جناحین راست و چپ جای گرفته بودند

محاربه ازصبح تا ظهر با فرستادن دستجات مستقل بطرف جلو ازهردوطرف طول کشید ، ولی بعد از ظهر جبههٔ اصلی ایرانیان بدون اینکه تغییراتی در وضعیت جبهه بدهند قدری جلو رفته در دویست قدمی جلو جبههٔ یونانیان ایستادند، نمایشات از طرف سواران طرفین گاهی اوقات داده میشد ، موقع غروب محاربه کلی‌منقطع و طرفین تقریبا وضعیت دفاعی‌را اتخاذ نموده بودند ، شب « پوزانیاس » ارتش‌خود را بطرف خرابه‌های « پلات » حرکت داد ولی راهپیمائی درشب‌تاریک بواسطهٔ ظلمات لشکر را خراب کرده نیروی آنها به سه قسمت تقسیم شد و فاصلهٔ دربین آنها ایجاد گردید . فردای آنروز صبح قبل از طلوع آفتاب ماردنیوس ملتفت حرکت نیروی یونان گشته حکم تعرض داد . ایرانیان پس از پیشروی بطرف پلات به جبههٔ دوم یونانیان رسیده داخل محاربه شدند ، « پوزانیاس » خواست ارتش آتنی را که جدا

مانده و در مقابل نیروی زیاد ایرانیان که در تحت فشار سخت بودند عقب کشیده بکمك اسپارتیها بیاورد، لیکن حملات ایرانیان نسبت به آنها طوری شدید و مرتب بود که عقب کشیدن آن قسمت غیرممکن بود یادراینموقع فرماندهٔ نیروی مستعمراتی ایران وضعیت را کاملا میدید، لهذا وقت را غنیمت شمرده ارتش ایرانی را نزدیك اسپارتیها آورده و آنها سپر های خودرا سنگر انفرادی کرده اسپارتیها را هدف تیر مینمودند، ناگاه پوزانیاس ملاحظه کرد که اگر لحظهٔ صبر نماید تمام ارتشش تلف خواهد گشت؛ از اینجهت صورت خودرا بطرف ارتشش کرده فریاد زد که «همه‌تان حمله کنید!؟» و فی الفور ارتش احتیاط خودرا هم برای تقویت قسمت های مرکزی فرستاد و خود نیز با یك دستهٔ مخصوصی که در گیر نبرد بی تکلیف و بی جای مانده بود آنهـا را تنظیم نموده به جبههٔ مرکزی ایران حمله نمود. صف دوم تیر اندازان یونانیان که در روی تپه های غربی پلاته بودند در این موقع بشدت بطرف عقب سر و جناحین جبهه ایرانیان مشغول تیر اندازی صحیحی بودند این تعرض و حملهٔ یونانیان مدتی با دادن تغییر مکان طول کشید، پوزانیاس درصدد برآمد مرکز نیروی مستعمراتی ایران را با حملات پی درپی درهم شکافد لکن ایرانیان قبلا از طریقهٔ دفاع آن آگاه بودند بمحض آنکه صفهای حمله بحرکت آمدند، آنها نیز تعرض متقابلی نموده اکثر آنها را از حرکت باز داشتند. در این لحظه دو قوه روبیکدیگر آوردند حمله، هجوم، باهر آلتی شروع‌شد، خونها دره های اطراف را پر میکرد، مجروحین در زیر پای محاربین لگدمال میشدند. در این تعرض شدید یکنفر صاحبمنصب یونانی با یکصد نفر تیر انداز قابل و ماهر در تپه جنوبی «کارکانی» بطرف سرداران ایران مشغول تیر اندازی بودند طرف ظهر طرفین غرق خون شده در روی اجساد مقتولین مشغول مقاتله خونین بودند. ماردنیوس در رأس جناح راست پیش میرفت بسواره نظام امر داد که حمله به سوار دشمن که عازم محصور ساختنش بود بنمایند. بمجرد آنکه بر اثر حمله‌جناحی صفوف

یونانیها در آن جناح قدری از یکدیگر جدا شدند ولی با تقویت آنی باز فاصلهٔ جبهه بسته شد و محاربه از شدت اولیه افتاده « ماردنیوس » با اسب در جناحین سعی میکرد که طول جبهه را بطور هلال مانند زیاد نموده تمام نیروی یونان را محاصره نماید ولی ناگاه تیری باو خورد و اورا هلاك نمود. ماردنیوس از بدبختی ایران با تمام شجاعتها که بخرج داده بقتل رسید. ارتش بی سردار ماند، اوضاع نبرد فوراً تغییر نمود، چون نظامیان سرپرستی نداشتند، و بعضی از قسمتها بطرف (تهبس) شروع بعقب نشینی کردند ولی افواج فنا ناپذیر که از نژاد ایرانی اصل بودند در مکانهای خود مانده حملات یونانیها را دفع مینمودند و در محوطهٔ نیروی مرکزیشان بتدریج جمع شده بازدفاع میکردند.

یونانیها ازنتیجهٔ شکست نیروی جناحین ایران قدری پیشرفت کردند ودستجات اسپارتیها به بقیهٔ ارتش اخیر ایرانیان نیز شکست داده به آتنیها ملحق شدند. افواج فنا ناپذیر ایران باز قدری بطرف اردوگاه قدیم که ماردنیوس در آنجا قبلا خندقها و سنگرها و تپه های مخصوصی دایر نموده بود عقب رفته باز دفاع مینمودند، ولی اوضاع نبرد بکلی تغییر کرد، هردسته بطور مستقلی میجنگید و ابداً برای تقویت آنها عده ای در کار نبود، لهذا یونانیها اوضاع را فهمیده با اجساد مقتولین جنك خندقهای ایرانیان را پر کرده راهی ساخته ازخندقها گذشته مجدداً باافواج ایرانیان داخل مقاتلهٔ خونین شدند، ارتش ایران در این محوطه تنك بدون فرمانده واحدی مدتی جنگیده ولی بالاخره آنها نیز بطرف (تهبس) عقب نشستند و عده مختصری که نتوانسته بودند از معرکه مهلك خارج شوند تا نفر آخر جنگیده با شرافت ملی در مقابل حملات شدید دشمن جان سپردند.

در طول مدت محاربات « پلاته » بیست و پنجهزار نفر از ارتش مستعمراتی ایران و یازده هزار نفر یونانی تلف شدند و ایرانیان سه هزار نفر اسیر میدهند رؤسای افواج فنا ناپذیر که همه ایرانی اصل بودند و بعضی مردان دیگر که از آن

جمله خود حاکم مستقل تسالی بود نتوانستند جان از معرکه خلاص کنند

۲ـ عقب نشینی ایرانیان به تسالی

از آنکه فرمانفرمای مستعمرات غربی ایران کشته شد وضعیت محاربه برعلیه ایران تاغروب آن روز دوام داشته با عقب نشینی افواج مستعمراتی و محو شدن افواج دائمی ایران خاتمه یافت ، از برای آنکه ارتش بقیة السیوف سرپرستی نداشت بطرف شمال یونانستان به « تسالی » عقب نشستند و بـرای محافظت معابر شمالی « تامپ » و (ترمپیل) سعی مینمودند . بدین ترتیب محاربه پلاته با ازدست رفتن ناحیه « آتیك »ازمستعمرات اروپای غربی ایران خاتمه یافت .

یونانیها زمستان را در آتن گذرانده و بحریه را در سالامین تمرکز داده‌اند قتل ماردنیوس و فتوحات پلاته آخرین وقایع مهم دورهٔ جنگهای ایران و یونان است

۳ـ سال بعد موقعیت طرفین

بهار سال ۴۷۸ ق.م ایرانیان در تسالی ومتحدین یونان در جنوب معبر « تامپ » بودند . دولت ایران بواسطهٔ بعدمسافت در مدت زمستان نتوانست ساخلوی مستعمرات غربی را زیاد نماید ، خشایارشا خیال داشت حمله جدیدی به « آتیك » تهیه نماید لیکن اوضاع سایر مستعمرات و ضعف نفس و انقلابات داخلی اجازهٔ این اقدام را باو نمیداد (۱)

فرمانفرمای جدیدایران اوضاع (تراس وتسالی) راحتی‌المقدور اصلاح نمود و ارتش مستعمراتی را هم در شمال تامپ بعدهٔ ۲۰۰۰۰ نفر رسانید ولی در بین این ارتش بیش از پانصد نفر ایرانی نبود . از طرف دیگر بحریه ایران در سواحل آسیای صغیر باز تجدید میشد ، فرمانفرمای جدید ایران سیاست حکمرانی خود را از همان نقطهٔ که (ماردنیوس) شروع کرده بود ، مجدداً شروع و آنرا بطرف مقاصد شاهنشاهی یعنی فتح کلیه مستعمرات غربی و تأسیس آسایش دائمی بود ، ولی

---

(۱) اقتباس از تاریخ عمومی ایران - مؤلف ح - ق

در ضمن این کار با نیروی دولت متحدهٔ یونان روبرو شد که بر ضد دولت ایران مقاومتها و نیرو را متحد و مانع از فتح (آتیك) گردید . حکمران جدیدایران در آن وضعیت مهلك با نبودن وسایل سریع السیر نتوانست در یونان مرکزی بماند ، لهذا مجبوراً نیروی خود را از تسالی به تراس غربی کشیده رودخانهٔ (واردار) را حدود طبیعی قرار داد . بالاخره حاکم جدید مستعمراتی در اواخر سال (۴۷۵ ـ ق. م) نیروی خودرا در اطراف معابر رودخانهٔ (واردار) و در اردوگاههای شمالی جمع آوری نموده تراس غربی و شرقی را تا به کوههای وسطی بالکان کاملاً محافظت نمود ولی نیروی بحریه متحدین یونان که بعد از محاربه سالامین مسلط به وضعیت دریای (اژه) شده بود اتفاقاً در همین اوقات در ساحل خلیج (میله) درمحل میکال mycale کشتیهای یونان جسارت نموده بقیهٔ بحریهٔ ایران را درهم شکستند . بعد از این واقعه ارتباط بحری ایرانیان بامستعمرات اروپائی بکلی قطع شده فقط رااهانفرادی بغاز (داردانل) این خدمت را حتی المقدور ایفا مینمود

در سال (۴۷۴ ـ ق. م) با وجودیکه ساتراپهای آسیای صغیر تقویت ارتش مستعمرات اروپائی ایران را به فرمانفرمای آنجا وعده کرده بودند باز حکمران مزبور از امضای قرارداد خود با یونان خودداری نکرد

قرارداد حکمران مزبور با پوزانیاس موضع خارجی نداشته در سواحل آسیای صغیر و در سواحل مستعمرات غربی باز مشغول تخریبات و تحریکات بوده و تمام جزایر واقعه در بحر الجزایر را ضبط نمودند و خواستند رومیان آسیای صغیر را نیز مجدداً بر علیه ایرانیان بشورانند برای انجام این مقصود مقداری ارتش به سواحل غربی آسیای صغیر آورده با ساخلوی آنجا داخل محاربه کرد ولی درنتیجه مغلوب شده مراجعت کردند و با فتوحات اولیهٔ خود اکتفا نمودند

۴ ـ خاتمه جنك

در سال (۴۷۰ ق. م) فتوحات بحری (میکال) آخرین وقایع دورهٔ جنگهای ایران و یونان

است بعد از محاربات متعدد که قریب بیست و شش سال بطول انجامید جنگهای مدی خاتمه یافت ولی طرفین رسماً قراردادی منعقد نساخته پس از آنکه نیروی طرفین به حدود طبیعی رسید، محاربه خاتمه پیدا نمود

۵ - خلاصه و نتیجه جنگ

جنگهای ایران و یونان برای دولت ایران و ایرانیان چندان اهمیت نداشته و درحکم محاربات سرحد چندی بود که همه وقت سلاطین سابق ایران بنظایر آن اقدام میکرده اند بهمین جهت هم از وقایع آن جنگهای طولانی چیزی مهم نمانده است لیکن برای اقوام مختلفه یونان اهمیت بسیار خاصی داشته زیرا که مستقیماً استقلال ایشان را تهدید میکرده است

علت عمدهٔ عدم پیشرفت نیروی ایران تا آخر جنگ بطور کلی واقع بودن صحنهٔ جنگ در خارج مملکت اصلی وعدم اطلاع باوضاع سیاسی وجغرافیائی یونانستان و یونانیها و همچنین نداشتن وسائل معیشت و آذوقه و ازهمه بدتر کثرت عدد آنها بود زیرا که خود یونانستان از حیث اوضاع زراعتی مساعد نبود که نیروی زیادی را بتواند اعاشه نماید

ثانیاً بتصدیق خود یونانیها درمیان ارتش کثیر العدهٔ خشایارشا آنهائی که فقط از روی حقیقت میجنگیدند ایرانیهای اصل یعنی مد ها و فارسها بودند. بقیه که رعایای ممالک منضمه بایران باشند هیچ علاقه بجنگ نداشتند و غالباً آنها را به ضرب شلاق بجنگ می آوردند، مخصوصاًدرمیان آسیای صغیر در موقع نبرد بطرف یونانیها فرار کرده برضد ایرانیان میجنگیدند . جنگهای ایران و یونان تا موقعیکه صحنهٔ جنگ در خاك یونان بود چندان مساعد بحال ایرانیها نشد همینکه یونانیها دراواخر جنگ خواستند باصل اراضی قدیم ایران (تراس- آسیای صغیر) حمله کنند شکست خوردند . ولی مهمترین عدم موفقیت در محاربهٔ سالامین بود اگر بحریه ایران در آن محاربه مغلوب نمیشد، قطعاً اسم یونان از صفحات تاریخ پاك میشد، ملاحان

ایران در آن جنگ فوق‌العاده رشادت بخرج دادند ولی قسمتی از آن ملاحان مرکب بود از ملاحان یونانی آسیای صغیر که از مجادله با هموطنان خودداری میکردند و اینها بودند که در آن محاربه بحریهٔ ایران را دچار هزیمت ساختند . در محاربهٔ (سالامین) بحریهٔ عظیم خشایارشا را معدوم و نیروی ایران را از موفقیت در فتح یونان جنوبی مأیوس نمودند

فصل هشتم

وضعیت ارتش ایران بعد از جنگهای یونان

پس از قتل خشایارشا ، ارتش ایران باز روبزوال افتاد ، ترقی یونان و مخصوصاً نفوذ سیاسی دولت مزبور در قسمت غربی آسیای صغیر زیاد شد ، جنگهای داخلی ایران ارتش را خسته و بی سر و پا کرد . « **اردشیر اول** » جنگهائی در مشرق و مغرب و شمال ایران بدون جهت کرده و بدین جهت ازعظمت ارتش زمان خشایارشا چیزی باقی نماند . مستملکهٔ افریقائی ایران مجزا و تمام جزایر ایران قطع علاقه کردند . بحریهٔ ایران محو ونابودشد ولی اتفاقاً دولت یونان از این اوضاع داخلی و ارتشی ایران خوب استفاده نبرد ، چه اگرچه (آتیك) و (اسپارت) هردو در زمان خشایارشا با ایران متحداً جنگیدند ، ولی اهمیت آتن در موقع آن جنگها بمراتب بیشتر بود . راست است که اهالی اسپارت جسور و دلیر بوده اند و موافق اصول ملی خود ، وقتیکه بجنگ میرفتند میبایست فتح کنند یا کشته شوند ، اما چنانکه از وقایع جنگهای ایران و یونان دیده میشود ، فکر آتنی ها بیش ازقوه کار میکرد . ولی در محاربه (ماراتن) طرز نبردی آتنیها ، که فکر « میلتیاد » آتنی بود باعث بهره مندی آنان گردید و در محاربه بحری سالامین فکر بزرك (تمیستوکل) که نیروی دریائی معظم ایران را در جای تنگی مانند تکیه گاه بحری سالامین بنبرد کشانید و یونانیها را نجات داد و نیز وقتی که خشایارشا تصمیم بر مراجعت به آسیا

کرد ، « **آریستید** » آتنی مانع از خراب کردن پل شد ، تا مبادا خشایارشا جداً پا فشارد و جنگ به بهره مندی ایران خاتمه یابد . بنا بر این آتن دارای سه مرد بود ، که هرسه در تاریخ نظامی معروف گشته اند

پس از خاتمه جنگ های ایران و یونان اوضاع نظامی و ساختمان های قلاع نظامی یونان رو بتکامل گذارد ، ولی بالعکس در ایران رو بزوال رفت نیروی دریائی ایران دیگر اساس دریائی خود را از ساحل غربی آسیای صغیر بلند کرده درخلیج (ایسوس) قرار داد ، چه در این زمان یعنی در اوایل سلطنت « اردشیر اول» پسر میلتیاد معروف « **سیمون** » با دویست کشتی جنگی بسواحل شرقی بحرالجزایر آمده کلیهٔ جزایر و بنادر مهم را تصرف نموده بود

در خلال این اوقات اهالی مصر هم با یونانیها متفق شده برضرر ایران می کوشیدند در سال ۴۴۹ ق. م اردشیر اول باوضاع ارتش خواست سروصورتی بدهد ولی از نبودن سران سپاه قابل موفق نشد . ارتش کوچك ایران در حدود (کلیکیه) بکلی مغلوب وپریشان شد . در مرکز مملکت برای تقویت آنها ابداً نیروئی وجود نداشت . لهذا در این احوال طرفین متخاصمین خواهان صلح شدند و عهد نامهٔ صلح سیمون و یا «**کالیاس**» موسوم است (۱) و در زمان اردشیر منعقد و بدینوسیله جنگ های ایران و یونان بکلی خاتمه مییابد . بعد از خاتمه جنگ های خارجی و داخلی اردشیر اول مجدداً برای ترقی ارتش سعی زیادی نمود ولی در سال ۴۲۴ ق. م در گذشت و این اولین پادشاهی از سلسله هخامنشی بود که از بسط ایران بطرف مغرب زمین صرف نظر کرد و به تحریکات فراریهای یونانی که همیشه در

---

(۱) شرائط این معاهده چنین بود : « آتن جزیرهٔ قبرس را بایران واگذارد ، و متعهد شد که آتنیها هیچگاه با اسلحه در متصرفات غربی ایران داخل نشوند . از طرف دیگر شاه قبول کرد که تمام شهر های یونانی در آسیای صغیر موافق قوانین خودشان اداره شوند و ارتش ایران باید بمسافت سه روز راه از دریای اژه اردو زند و هیچ کشتی ایران بین « فازلیس » و « جزایر سی یانه » بحر پیمائی نکند و استقلال بنادر مهم آسیای صغیر نیز شناخته شد . اقتباس از کتاب تئودور

دربار ایران بوده اند ، وقتی تنهاد در زمان جلـوس « **خشایارشای دوم** » ارتش ایران در بابل دفیلهٔ منظمی داد ولی این آخرین نمایشی بود که از طـرف نظامیان ایران صورت گرفت. چه بعداز این پادشاه باز اغتشاشات داخلی شروع شده نظامیان را بطرف سیاست مملکت سوق داده روح نظـام را متزلزل ساخت . انقلاب بزرك بابل در حین جلوس « **شاه سوغودیان** » لطمهٔ مدهشی بود که به ارتش ایران وارد آورد . خلاصه انقلابات و قتل ها و تحریکات دیگر که پی درپی در این دوره روی میدهد ، بخوبی میفهماند که انحطاط در خانوادهٔ هخامنشی شروع شده بود

از تمام ارتش فقط یك لشکر بزرك و بالنسبه منتظمی در دست « اوخس » که آنوقتها فرمانفرمای مستعمرات غربی ایران میبود ، باقی مانده و کلیه افسران و سران سپاه پارسی اصل در منطقهٔ لشکر مزبور جمع شده بودند . ولی متأسفانه دولت مرکزی ایران و مخصوصاً شاه سوغدیان ، بتصور اینکه تحریکاتی از طرف برادران و بزرگان مملکت میشود ، نسبت بفرماندهٔ آن لشکر و افسران آن ظنین گردیده آنهارا بمرکز احضار میکند. «اوخس» وعده کرد حرکت کند ، ولی چون قصد سوغدیان را دریافت تعلل ورزید تا آنکه لشکر پارسیان را تقویت داده و با چند هنك احتیاط آراسته بطرف پای تخت ایران حرکت کرد و در موقع راه پیمائی عده سربازان کهن سال و افسران قدیم که بواسطه ضدیت و اختلال ازارتش بیرون آمده و در ولایات خودشان مشغول کار بوده اند ، همینکه لشکر منظم اوخس را دیدند ، باو ملحق شده ، بامحبت سربازی و با آرزوی تام بطرف پایتخت روان میشدند

این لشکر که از سربازان کهن سال و افسران پیر ، سرداران مجرب تشکیل یافته و هر روز بر عدهٔ آن میافزود ، در جوار پایتخت بحال سپاه درآمده و باصول داریوش کبیر تشکیل و تجهیز شده بعده پنجاه هزار نفر رسیده بود .

در خلال این اوقات نفوذ و اقتدار دولت مرکزی از بین رفته ، فرمانده سوار نظام همین سپاه « **آرکسانیس** » با موفقیت کلیهٔ سران سپاه تاج شاهی برتارك

«**سپهبداوخس**» که بزرگترین شهزاده ایران و لایق ترین اولاد سلسله هخامنشی بود، نهادند و باین وسیله از انحطاط ارتش بالنسبه جلوگیری کردند

«اوخس» همینکه بتخت نشست خود را **داریوش دوم** نامید (۴۲۳ ق م) در دورهٔ این شاه باز ارتش ایران روی راحتی ندید، روزی با یاغیان، زمانی با ترکها، گاهی با یونانیهای محرك، مدتی با مصریها میجنگید، بدین جهت توسعه و ترقی ارتش محدود ماند.

خلاصه شورش های مصر و مد ها عده هنگهای ارتش را ضعیف کرد. ولی بعد از (اتحاد ایران با اسپارت) قدری رونق گرفت و اصول نظام مغرب زمین در این دوره بایران سرایت کرده طرز تشکیل هنگها مطابق اصول اسپارت انجام گرفت وسربازان اجیر خارجه ازهنگهای پارسی مجزا شده واسلحه حربیهٔ یونان عیناً در ایران تقلید گردید

داریوش دوم در سال ۴۰۴ ق. م در گذشت. «**اردشیر دوم**» شاه شد. مخالفت برادرانش اوضاع ارتش را خراب کرد طولی نکشید در بین ارتش مرکزی و مستعمراتی ضدیتهای مهلك پیدا شد و نتیجه این مخالفتها بالاخره بجنك داخلی بزرك (که یونانیها کاملا در آن دخیل بوده اند) رسید. یعنی «**کوروس**» برادر اردشیر پس از ورود به آسیای صغیر تصمیم گرفت که با اردشیر بجنگد ونظر باین مقصود با (لاسدومونی ها) مربوط شد، از آنها سپاهیان اجیر خواست و وعده کرد باشخاصیکه پیاده هستند اسب بدهد و بسواران مواجب زیاد، وبکسانیکه زمین ندارند زمین و ده بدهد و جیرهٔ افراد را بقدر کفایت بپردازد و امتیاز فوق العاده ای به نظامیان بدهد. بدین وعده ارتش مستعمراتی ایران را زیاد و قلوب آنها را بدست آورده، بواحد های بزرك افسران خارجی گمارده باین وسیله نفوذ خود رابدرجه اعلی رساند.

در اوایل سال (۴۰۱ ق. م) زمانیکه کوروش والی عمومی آسیای صغیر

و هنوز در شهر سارد بود، ارتش یونانی او دررسید و اول ماه دوم سال بطرف بین النهرین حرکت کرد. هرچند این جنگ یك جدال خانگی بود ولی از حیث تمرکز و تجهیز نیرو، ازشکل عملیات جنگهای خارجی کمتر نبود

خلاصه دو ارتش که مال یك مملکت و یك ملت بود، در (کون ناك سا) محاربه کرده، ارتش دولت مرکزی به ارتش کوروش غلبه کرد ولی خودش هم از مغلوبین بیشتر تلفات و ضایعات داد و بعد از این نبرد ارتش ایران بکلی ضعیف شد. اصلا از زمان داریوش دوم نه مورد توجه بود و نه بکار می افتاد، زیرا شاه مزبور سیرهٔ خود را بر این قرار داده بود که با پول و ارتش اجیر خارجه مقاصد خود را حاصل کند بر اثر این سیاست ارتش ایران خراب و فاقد قوت و قدرت گردیده بود. اردشیر دوم نیز در باره ارتش همین سیاست را بخرج میداد، مثلا گارد سلطنتی خود را از ارتش اصلی مملکت جدا و از ملل مختلفه جمع آوری کرده بود

پس از محاربه کوناکسا. سربازان یونان که عدهٔ آنها قریب ده هزار نفر میشدند، از بقیة السیوف ارتش کوروش مجزا شده از یك راه دیگر بطرف یونان برگشتند و چون ارتش اردشیر خسته و ناتوان و فوق العاده ضعیف بود آنها را از نزدیکی نتوانست تعقیب نماید، لهذا یونانیها توانستند از راههای شرقی آسیای صغیر بسواحل دریای سیاه رفته وازآنجا ازراه (بزانس) بهمملکت خود عودت نموده اند. اینك ازاین وقعه بخوبی معلوم میگردد که، ارتش ایران ضعیف شده وازتعاقب ده هزار نفر عاجز شده بود.

اردشیر دوم بعد از این وقعه مجبوراً بعده ارتش خود افزود و افسران و سربازان خارجی را بکلی از محیط خود دور کرده کلیهٔ ارتش مملکتی را به چهار لشکر دائمی قسمت و هر یکی را بدست سرداران قابل و لایق سپرد. لشکر اول در منطقه بابل، دوم در بلخ، سوم در ایسوس، چهارم در سارد بود. غیر از این چهار لشکر یکعده سوار نظام دائمی در جلگه خوزستان بود که هم برای ارتش

و هم برای خودشان اسب تربیت میکردند و با خانوادهٔ خودشان درشوش زندگانی میکردند از سال (۳۹۹ ق. م) به بعد باز منازعات یونانیها و ایرانیان سر گرفت . چون این دفعه ارتش ایران نسبتاً قوت گرفته و نیروی دریائی روبترقی گذارده بود لهذا در کلیهٔ سواحل غربی آسیای صغیر ارتش و نیروی دریائی ایران به محو کلیه یونانی نژاد غلبه کرده و بتدریج جنگ را از آسیای صغیر بخاك یونان انتقال داد . حتی یکعده قشون بوسیله نیروی دریائی مجدداً به اصل یونان تعرض کرده و چون بعد از جنگهای داخلی (پلوپونیس) یونانیها ضعیف شده بودند نتوانستند از پیاده شدن ارتش ایران جلو گیری نمایند . نیروی دریائی ایران از این تاریخ شروع بترقی کرده در مدت پنج سال مهمترین جزایر بحر سفید و اژه را بدست آورد

بعد از معاهدهٔ « **آنتالسیداس** » ارتش بری و بحری ایران رونقی بخود گرفته در هر جای مملکت اگر اغتشاشی ظهور مینمود بزودی خاموش میکرد

در قشون کشی (کادوسیان) لیاقت و قابلیت ارتش ایران ظاهر شد . چه در مدت قلیلی نواحی مزبور را تصرف و آسایش کاملی درآنجا برقرار ساخت .

اردشیر دوم پس از فراغت از تسویهٔ کار های جزایر که تقریباً به مثابهٔ سنگر مصر گردیده بودند ، دید موقع رسیده که این مستعمرهٔ قدیم ایران را کاملا باطاعت در آورد و با این مقصود درتهیه و تدارك ارتش بری و بحری برای تسکین اغتشاشات مصر گردید .

سردار « فرناباذ » که در تشکیل ارتش اردشیر دوم خیلی زحمت کشیده بود فرماندهٔ سه لشکر شد و چون در این اوان بواسطهٔ معاهده‌نامهٔ (آنتالسیداس) اردشیر دوم حکم عالی امور یونان بود ، سردار مزبور سفیری بشهر آتن فرستاده شکایت کرد از اینکه آتنیها یك مقدار ناو های خودشان را باختیار دشمنان ایران گذارده اند و گفت که اگر دولت آتن کشتیها و افسران را احضار نکند دچار غضب شاه خواهند شد . بدین ترتیب مصریها تنها مانده و ارتش ایران مجدداً وارد مصر شده بود

احوال بدین منوال بود، از اصلاحات امور مصر یکسال میگذشت ، تقریباً در اواخر قشون کشی بمصر بعضی ایالات غربی ایران واقع در کنار دریاها خواستند از اشتغال ارتش بامور مصر استفاده کرده از ایران جدا شوند بر اثر آن ولات ایرانی در ممالك مزبوره بر اردشیر دوم یاغی شدند . (مصر) و (لاسیدومونیها) با آنها هم داستان گشتند و دولت ایران در مقابل این وضعیت مجبور شد ارتش خود را قوی و تشکیل چند لشکر را در نظر گرفت

خلاصه در اواخر سلطنت اردشیر دوم ارتش ایران توسعه کامل یافته و هیچ وقت عدهٔ آن از دویست هزار نفر کمتر نمیشد ولی روح نظامی کمتر از دوره های ماقبل بود اردشیر دوم وقتی که در سال (۳۵۸ ق . م) فوت کرد . به پسر خود **« اردشیر سوم »** یك ارتش بزرگی بارث گذاشت

اردشیر سوم یکی از پادشاهانی بود که در موقع انحلال دولتی بتخت مینشست و از هیچ وسیله برای جمع آوری مملکت فرو گذار نمیکرد

اردشیرسوم در سال (۳۵۷ ق. م) بفرو نشاندن شورش های داخلی پرداخت دراین راه نظر اردشیر سوم در ابتدا بمنطقه (کادوسیا) متوجه گشته وبدان نواحی لشکر کشید ، جهت معلوم است ، زیرا اهالی کادوسیا در زمان اردشیر دوم شوریدند و او موفق نشد آنها را کاملا مطیع کند . کیفیات ارتش کشی اردشیر سوم بدین ولایت درست معلوم نیست . فرماندهٔ این ارتش شهزادهٔ جوان و نظامی داریوش بود ایشان دراین ارتش کشی بهره مندی داشته و بهمین جهت والی ارمنستان ایران گشته و برای ترقی ارتش ایران فوق العاده زحمت کشید . بعد در ایالت فنیقیه عملیات نظامی پیش آمد که ارتش ایران باز موفق شد . چنین بود اوضاع ایران که ابر سیاهی در افق شمال غربی آن پدیدار گردید . مملکت مقدونیه پادشاهی یافته بود مانند فیلیپ دوم که از پرتو لیاقت وکاردانی او مملکت مزبوره قوی میشد . بالاخره دولت مزبور بدون خبر ارتش فرستاده مستعمرهٔ ایران را که در اول خاك قطعه

اروپا بود تصرف نموده کلید بغاز های بسفور و داردانل را بدست آوردند آواز قوی شدن دولت مقدونیه در شبه جزیرهٔ بالکان و پیشرفت های سیاسی فیلیپ در اطراف مقدونیه درقطعه آسیا پیچید . دولت یونان که در این زمان کوچك شده بود از ایران بر ضد مقدونیه کمك خواست . ولی در این موقع اردشیر سوم در گذشت پسرش « آرسس » بتخت نشست او از نفوذ دولت مقدونیه نتوانست جلو گیری نماید بحریهٔ مقدونیه مهمترین نقطهٔ آسیای صغیر را بدست آورده بود . در سال ۳۳۶ ق م چون آرسس مقتول گردید ، پس از آن در دودمان هخامنشی کسی نبود که بترتیب طبیعی برتخت نشیند . لیکن داریوش را که پسر آرسان و نوهٔ استانس یعنی پسر کوچك داریوش دوم بود بتخت نشانیدند و باسم « **داریوش سوم** » شاه شد . او وقتی بتخت نشست که اسکندر پس از فوت فیلیپ پادشاه مقدونیه شده بود . تقدیر در مقابل اسکندر رقیبی تراشید که لایق بود در جنگهای عدیده برای بدست آوردن تاج افتخار باشخصی مانند اسکندر منازعه کند ، داریوش سوم ازسرحدات غربی ایران که بعد از تشکیل دولت مقدونیه کاملا مشخص شده بود ، اطمینان داشت چه بغاز های بسفور و داردانل و دریا های اطراف آنها مستعمرهٔ ایران را محفوظ داشته و از یك حمله ناگهانی جلو گیری مینمودند ، برای اینکه راههای دریا ها محفوظ شده ، خطری برای بنادر متوجه نگردد ، نیروی دریائی را بطور کامل تقویت و افراد بحری را از طوائف ملل مختلفه جمع آوری نمود ولی افسران بحری از سه ملت معین میشد : پارس ، مادی و سکائی . چون اغلب عملیات سوق نیرو بوسیله کشتیها صورت میگرفت ، لذا داریوش ناوهارا هرچه بزرگتر تهیه میکرد . گنجایش این کشتیها از ۸۰ الی ۲۵۰ نفر ملاح بود

اما ارتش از هرحیث روبترقی گذارد ، چه بزرك شدن دولت مقدونیه در همسایگی ایران این را واجب کرده بود که ، هرچه زودتر ارتش دائمی را تنظیم و تجهیز نماید .

در سال اول سلطنت داریوش سوم ، ارتش دائمی ایران که بروی لشکر جاویدان تشکیل‌شده بود، تا بیکصدهزارنفر رسید . این‌ارتش دائمی همیشه‌حاضر و در دو نقطه متمرکز بود ، که بمحض صدور حکم حرکت کرده با سرعت خودرا بمحل عملیات متصوره برساند . علاوه بر این دو سپاه ، در پایتخت برای ابهت و عظمت و محافظت قصر سلطنتی پنج هنگ (سه فوج پیاده ، دو فوج سوار) موجود بود و در ایالات داخلی برای وقایهٔ امنیت ساخلو هائی مقرر بود . این نیرو های ساخلوی‌را رؤسای ارتش ایالاتی و در قلاع نظامی هم « آرک‌یات‌ها » اداره‌میکردند

راجع بارتش ذخیره یك اصول محکمی طرح نشد ، همان عادات و رفتار قدیمه بطور موقت معمول بود ، یعنی در موقع جنك از ایالات سپاه پیاده و سواره میخواستند و اینها مشق نکرده با زبان های مختلف در تحت ریاست رؤساء محلی‌در ارتش عظیم دائمی شاه داخل میشدند . اسلحه دفاعی اینها غالباً خوب نبود ، یعنی‌زره و جوشن وکلاه‌خود نداشتند . سپرهاشان از ترکهٔ بید بافته و نیزه هاشان کوتاه و اغلب نفرات نداشت .

در این دوره اصول لشکرکشی نسبتاً کامل شده ، حرکت در روی یك راه سوق‌الجیشی متروك ، طرز ستون بندی و حرکت از چندین راه بطرف استعداد دشمن معمول گردید . هرچند این اصول سوق قوا در مملکت مقدونیه بطور نامرتبی انجام میگرفت ولی باز موجد ستون بندی وحرکت ازچند راه‌دردوره فیلیپ پادشاه مقدونیه سردار معروف « آرخیتوس » بود . این سردار نامی که اصلارومی بوده و در ارتش مقدونیه خدمت میکرد ، در جنگهای (ایلیری) این طرز حرکت را آموخت وبعد ها ، در قطعه آسیا معمول گردید . چه اوضاع طبیعی وسیاسی آسیا بر چنین اصولی احتیاج داشت زیرا که راههای آسیای صغیر مختلف و اطراف آن کم آبادی بوده وسایل حرکت یك ارتش بزرك در روی یك راه مشکل‌بود بدین جهت دردوره داریوش سوم اصول ستون‌بندی وحرکت سوق‌الجیشی مطابق اصول مقدونیه تغییر یافته و سران سپاه ایران با این فن بزودی آشنا شده اند

فصل نهم
جنك ایران ـ مقدونیه

در سال (٣٣٤ - ٣٣٣ ق ۰ م)

« از جنگهای دارا »

قسمت اول

علت جنك فیلیپ پادشاه نامی دولت مقدونیه بخیال حمله به قطعه آسیا اردوی معتنابهی تدارك میدید ولی در سال ۳۳٦ قبل از میلاد کشته شد و بمقصود خود نائل نگشت . اسکندر پادشاه جوان مقدونیه نقشه پدر را انجام داده در ضمن اردو کشیهای خود از آن نیز در گذشت . اسکندر چون بر مملکت یونان و تراکیا و گالیپولی و چنالجه مستولی شد ، بتدارکات ارتش کشی قطعه آسیا پرداخت چه دخول دولت مقدونیه در صف دول معظمه دنیا یکی از حوادثی است که درقرون اولیه حائز اهمیت است . مقدونیه مملکتی نیست که عوارض طبیعی حدود و ثغور آنرا معین کرده باشد ، بلکه نتیجهٔ خیال و اندیشهٔ فیلیپ است که بقوت عزم و نیروی لشکر جرار خویش آن مقصود را از قوه بفعل رسانیده و دولت مقدونی را ایجاد کرده است (۱)

پادشاهان مقدونی در قرون اولیه فکر خویش را مصروف ترقی و توسعهٔ ملك نمودند و هریك از آنها که زمامدار امور سلطنت میشد ، کار سلف خود را تعقیب میکرد و نقشهٔ سیاسی و نظامی پیشینیان را حتی‌المقدور اجرا مینمود بقسمی

(۱) مأخذ این فصل از کتب ذیل است : ملل‌شرق و یونان ـ تاریخ مقدونیه ـ تاریخ یونان ـ تاریخ ایران ـ آسیای صغیر ـ قوانین دائمی جنك ـ تاریخ سوریه ـ تاریخ مصر ایران باستانی و نقشهٔ ۱ : ۰۰۰ر۰۰۰ر۵ اروپا و آسیا ؛ آفریقا : و اسکندر نامه وزندگانی اسکندر و غیره ۰۰

که تمام رؤسای خاندان مقدونیان مقصد و منظور واحد داشتند و بلاانقطاع در وصول بآن میکوشیدند .

این مقصد عبارت بود از توحید ایالات متفرقه یونان و مستعمرهٔ متعلق بدولت ایران که در پهلوی حکمرانی دولت مقدونی بودند . اسکندر برای پیشرفت مقصود خود فقط از ایران حساب میبرد چه با اینکه بعد از جنك ایران و یونان جز ناحیه (تراس) برای ایران چیزی باقی نمانده بود ، باز دولت ایران هولناکترین ممالکتی شمرده میشد که تا آنوقت چشم عالم دیده بود ، زیرا یك قسمت از آسیای مرکزی و تمام آسیای غربی را شامل گردیده بوسیله مصر به افریقا و از راه (داردانل) به قطعه اروپا سرازیر شده بود . بنا بر این پادشاه جوان مقدونیه برای توسعه مملکت و رفاه مردم مقدونیه و بخیال عالمگیری جنك با دولت ایران را قطعاً طالب بود . علیهذا در اول بهار سال ۳۳٤ قبل از میلاد غفلتاً به مستملکات دور دست ایران یعنی به ناحیه(تراس حمله برده آنجا را بتصرف درآورده و از اینرو دولت ایران را داخل جنك نمود

میدانهای جنك

میدان نبردهای گوناگون این جنك عظیم بغازهای (بسفور) و (داردانل) و اراضی میان اروپا و آسیا و افریقا و همچنین آسیای صغیر و عربستان و فلات ایران و غیره میباشد . پس ارتش های ایران و مقدونیه در روی اراضی سه قطعه قدیم جدال خواهند نمود

حدود اولیه میدانهای نبرد از بغاز های (بسفور) و (داردانل) شروع می شود و این تنگه ها در بین ارتش های طرفین اولین موانع بزرگی را تشکیل می دهند که عبور از آن با وسائل قرون اولیه کمال اشکال را دارد . بعد از عبور از این تنگه ها ، بایستی سرزمین آسیای صغیر را از مغرب تا مشرق قطع نمود که در آنجا نیز عوارض طبیعی زمین بمراتب سخت تر از اولی میباشد چه کوهها و رودخانه های عظیم و قلاع مستحکم چندی در سر راه سوق الجیشی وجود داشت که

هریکی برای عملیات نظامی مانع مهمی را ایجاد میکرد نیروی مقدونی چه از راه شمالی آسیای صغیر حرکت کنند و چه از راه های مرکزی و یا از جنوبی و از طریق سواحل بحر الجزایر و بحر الروم خواهی نخواهی باید از عوارض طبیعی (آناطولی) بگذرند وانگهی دولت ایران مطابق صوابدید (آگاممنون) سردار معروف خیال داشت در کنار بغاز های بسفور وداردانل از تعرض احتمالی مقدونیها جلو گیری کند ، پس بنا برلزوم وضعیت سواحل آسیای صغیر دولت مقدونی مجبور است نیروی دریائی خود را که از اقوام یونان باو ارث رسیده بود استفاده کرده در دریا های « مرمره » دریای اژه و بحر الروم نیز مبادرت بعملیات نظامی کنند . پس حاجت به بیان طویل ندارد . میدان جدال این دو دولت دریا ها واراضی میان سه قطعه خواهد بود

طرحهای طرفین

نقشه نیروی ایران متحول بود چه یکنفر یونانی موسوم به « آگاممنون » که از اهل جزیره (رودس) و در خدمت دولت ایران بود توصیه کرد که بدفاع قناعت کنند و جلو اسکندر نروند کلیه نواحی غربی آسیای صغیر را تخریب و آذوقه را گرفته در انتهای صحرای (کنسیوم) در حدود بغاز (کلك) جلو اورا بگیرند ولی ساتراپ های دیگر این نقشه را قبول نکرده در شبه جزیره (ادرمید) و (داردانل) دفاع بهتر دانستند . لهذا نیروی بری مستعمراتی درجنوب شرقی منطقهٔ داردانل در کنار رودخانه (کرانیك) تمرکز و نیروی دریائی در انتهای خلیج (ادرمید) قرار گرفت که از نیروی بری و دریائی دولت مقدونیه جلو گیری نماند .

اسکندر نقشهٔ جنگی خاصی کشیده و اصول آنرا شخصاً بیکی ازسرداران خود بقرار ذیل بیان نموده بود : « از هلسپون میگذریم ، بحریه در دریا ، ارتش در ساحل پیشاپیش همدیگر کلیه سواحل آسیای صغیر را دور زده ، در فنیقیه با ارتش عمدهٔ ایران روبرو میشویم ، اما جنگی واقع نخواهد شد . ایرانیان عقب خواهند

رفت و سکنهٔ دهات و شهرهارا تخلیه نموده بجلو خواهند راند بقسمیکه معابر ارتش ما از همه چیز خالی شود ولی ما بدون ملاحظهٔ هیچ چیز تعرض خواهیم نمود و دنیا را ضبط خواهیم کرد. پس نقشه من تعرض، همیشه تعرض و استیلا است»

ارتشهای طرفین

دولت مقدونیه ارتش دائمی داشت که همیشه در سربازخانه ها حاضر السلاح بودند. اسکندر نظم و نسق و فن جنك را مطابق اسلوب جنگی و نظامی قرون اولیه آموخته ضمناً نکاتی را هم که باعث پیشرفت کار دولتی باشد دریافت و از این جهت پس از مرك پدرش ارتشی بسبك یونان جهت خویش ترتیب داد و بتکمیل آن پرداخت. ارتش در نقاط مهم سوق الجیشی مملکت همیشه حاضر السلاح بود، درصورتیکه همسایه‌ها فقط در موقع جنك دست به تجهیزات میگذاشتند و از این گذشته ارتش دولت مقدونیه از میان عموم مردم گرفته میشد زیرا ملت مقدونیه سربازانی رشید و از نجیب‌زادگان مملکت و سردارانی قابل داشتند و جنك را بیشتر از هر چیز استقبال مینمودند. این ارتش دارای قواعد سخت بوده شالودهٔ ارتش یونان بر روی پیاده نظام سنگین اسلحه قرار داشت که بطور فالانژ دسته‌بندی میشد. اسکندر فالانژ مقدونیه‌را وسعت داده قوجی ساخت مرکب از چهار هزار سرباز که بشش صف می ایستادند. هر سربازی شمشیری داشت و نیزه ای بطول شش ذرع و نیم

شش صف اول نیزه های خود را کج نگاه میداشتند بطوریکه نیزه های صف ششم معادل یك ذرع از سربازان صف اول جلو تر بود. باین ترتیب فالانژ حکم قلعهٔ متحرك و محکمی پیدا میکرد و شش ردیف نیزه تیغهٔ آن حساب میشد و هرچه در برابرش نمودار میگردید باخاك یکسان مینمود. ازچهار فالانژ ساده یك فالانژ بزرك تشکیل مییافت که متجاوز از شانزده هزار نفر نظامی داشت. پیادگان سبك اسلحه در جناحین قرار میگرفتند، بعلاوه در جلوی فالانژ یك صف تیر انداز بود مرکب از کمانداران یا کسانیکه فلاخن داشتند. سوارنظام مرکب از افواجی مختلف

بود و از آنجمله سوارانی جوشن پوش و مغفر دار شبیه بشوالیه های قرون وسطی قطعه اروپا ارتش مقدونی اسبابی در موقع محاصرهٔ قلاع و شهر ها بجهت حمله بکار میبردند. این آلت سنگهای بزرك را پرتاب مینمود. برای استعمال این آلت صنف مخصوصی باسم صنف پرتاب کننده وجود داشت که از قوی ترین افراد انتخاب میشدند.

سربازان ارتش دولت مقدونیه بیشتر خود را سرباز «اسکندر» میدانستند تا سپاهی مقدونیه و ابتداء خدمت این پادشاه کبیر را بر خود فرض میشناختند چه افسران و سربازان سالخورده ای که جنگهای یونان و دانوب را بخاطر داشتند و چه سربازان جوانی که تازه بخدمت آمدند. عموماً باعشق تمام اطاعت اورا گردن نهاده و فرمان اورا بر خود واجب میشمردند. هوش وذکاء نظامی وسیاسی اسکندر که از هیچ جنگی واز هیچ شکستی متزازل نمیشد، ایمان راسخ داشتند و تسلیم ارادهٔ پادشاهی بودند و هیچوقت از خود رأئی نداشتند که منافی ارادهٔ پادشاه باشد اسکندر با مکافاتهای نظامی آتش این عشق سلطنت پرستی نظامیان را دامن میزد و تعصب و هواخواهی سربازان میافزود. اسکندر به تکثیر نیرو عقیده نداشت. سرباز مطیع وسپاه کم جمعیت را دوست میداشت. لهذا برای این جنك عظیم بیش از ۳۵۰۰۰ نفر تجهیز ننمود. این ارتش برای تسخیر قطعهٔ آسیا بس قلیل مینمود ولی مرکب از افواج منتخبه و سربازان کار آزموده فیلیپ و مزدوران و متحدین یونان بود. این ارتش در مقابل سی هزار پیاده نظام، پنجهزار سوار نظام داشت مجهز بتمام آلات جنك قرون اولیه که با انتظام کامل اداره میشد. اسکندر تا میتوانست بارو بنه را کم کرد تا درحرکت چابکتر باشد. رتب نظامی بسی قیمت گرانی داشت درجات عالی کلیتاً مخصوص نجیب زادگان مقدونی بود فداکاری و جسارت وشجاعت اولین شرط درجه افسری بود

دولت ایران برای دفع این هجوم ارتش بزرگی تهیه دید که از حیث تعداد

زیاد اما بدون پیوستگی وارتباط کامل بود . ولی بواسطهٔ بعدمسافت ارتش مستعمراتی را دارای تشکیلات علیحده ای داشت که بیشتر مزدوران آسیای صغیر بودند

ارتش اصلی و ملی ایران ازافواج ملی ونیروی کمکی و گاردسلطنتی متشکل میگردید . افواج ملی عبارت بود از یکدسته سرباز منتخبه ده هزار نفره که پیاده نظام فنا ناپذیر نام داشت سربازان نیزه و کمان و خنجر داشتند و نیزه را بدو دست میگرفتند ، سپر چوبی بزرگی ببازو می آویختند ، جوشنی از فلز و ساقین داشتند سواره نظام کمان دار ایرانیان هردو مشهور عالم بودند سواره نظام را عراده هائی کمك میکرد که با داس مخصوصی مسلح میشد . نیروی کمکی مرکب از کلیه‌ملل دست نشانده بود . بهترین سربازان ایرانی که از خود پارسیان بودند ، هم ازمسافت دور خوب میجنگیدند و هم از نزدیك

خلاصه‌دولت‌ایران میتوانست افواج‌بیشماری گرد آورده بجنك ارتش‌مقدونی که‌بخصوص مرکب از پیاده نظام بود بفرستد، ولی این‌افواج که از خطه‌های‌مختلف مملکت مانند ایران و هندوستان و آشور و کلده و قفقاز و مصر وعربستان و نوبه می‌آمدند ، نه‌زبان یکدیگر را میفهمیدند و نه عادت‌داشتند که بکمك هم جنك کنند و بالنتیجه ازدحامی بی ترتیب فراهم میکردند . همین کثرت عده اسباب اشکال تدارك آذوقه ارتش نیز شده موجب ضعف و شکست میگردید

تمرکز نیروی طرفین

اسکندر در طی ارتش کشیهای خود . در شبه جزیرهٔ بالکان کلیه نواحی را که در جوار دریای اژه ومرمره و دریای یونان و بحر بالتیك واقع بودند بتصرف آورده‌و رابطهٔ بری و بحری خویش را با مقدونیه مستقر و متصل ساخت که دشمن دیگر نمی توانست راه را کج کرده باو بتازد، یا از پشت‌سر موردتهدیدش قرار دهد. اسکندر در اوایل بهار سال ۳۳٤ ق م برای جنك عظیم نیروی خودرا در شبه جزیرهٔ گالیپولی تمرکز داده و نیروی بحریه را در خلیج (ساروس) آماده ساخت . کلیه وسایل

عبور از برای سی و پنجهزار نفر ارتش از طرف بحریه مقدونیه فراهم گردید.
اسکندر قبل از شروع بعملیات بحریه ای مرکب از دویست کشتی جنگی صد و پنجاه پاروزنه ساخت. عملهٔ کشتیها همه از آتن وپاروزنها از افراد تراك وداانوب و آسیای صغیر بودند

اما نیروی ایران در اوایل جنك بنا بر وضعیت صحنهٔ عملیات جنگی نتوانست در حدود مقدم نیروئی تمرکز دهد. چه بعد مسافت این مستعمرهٔ ایران مانع از این بود که قبل از پنج و شش ماه بتوان نیروی مکفی در انتهای آسیای صغیر و در مقابل نیروی مقدونیه تجهیز نمود. لهذا بنا بر تصمیمات ساتراپهای آسیای صغیر میبایستی کلیه ارتش مستعمراتی ایران درجنوب بغاز داردانل درساحل جنوب غربی رودخانهٔ (گرانیك) تمرکز یافته از تهاجمات نیروی مقدونی جلو گیری نماید و قلاع غربی آسیای صغیر نیز با ساخلو های مکفی آماده بجنك باشند و نیروی دریائی هم دربغاز (داردانل) و در خلیج (ادرمید) تمرکز یافته درحال تدافعی بماند ولی برای تجمع ارتش عظیم. داریوش محل تمرکز اصلی را در جلگهٔ (ایسوس) انتخاب کرد.

قسمت دوم

۱ ـ محاربات بحری

محاربه هلسپون در نیمهٔ ماه دوم فصل بهار سال ۳۳٤ ق. م بمحض اینکه جنك اعلان شد. اسکندر بفرماندهٔ بحریه خویش امر داد که نیروی دریائی ایران را در حدود (داردانل) منهدم نماید (۱) از ابتدای

---

(۱) اسکندر، پس از اینکه تدارکات خود را برای سفر جنگی به قطعه آسیا تکمیل کرد، «آنتی پاتر» مقدونی را با دوازده هزار نفر پیاده و هزار نفر سوار در پایتخت مملکت مقدونیه گذاشت، تا امور آن مملکت را در غیاب او اداره کند و همواره سپاهیان جدید گرفته بکمکش بفرستد

تمرکز نیروی مقدونیه در شبه جزیرهٔ (گالیپولی) بتمام ساتراپهای مستعمرهٔ ایران واضح بود که سواحل بغاز (هلسپون) خیلی در خطر است . لهذا بحریه موجوده را در مدخل های طرفین بغاز تمرکز داده و برای اینکه شهر های ساحلی طرف حمله کشتیهای دشمن واقع نشوند قسمت دیگری را در دریای « اژه » گذاشتند

« آبه میندراس » امیر دریائی مقدونیه روز قربانی باکلیه نیرویش از خلیج (ساروس) بیرون آمده در دهنهٔ بغاز « هلسپون » به نیروی بحریه ایرانیان تعرض کرد ، اگرچه بحریه ایران ۱۵۹ کشتی جنگی و بحریه مقدونیه مرکب از ۳۰۰ جهاز بود باز ایرانیان با کمال تهور در دهنه بغاز مدتی ایستادگی نموده بعد باقصی نقاط بغاز داردانل خودرا عقب کشیدند

درشب قربانی مقدونیها دو کشتی آتش انداز را تهیه دیدند . این قبیل کشتیها در آن قرن که جهازات را از چوب میساختند حکم توربیل انداز های امروزه را داشت ، نصف شب داخل بغاز هلسپون شده با آتش و سنك بروی کشتیهای ایران هجوم کردند . چیزی نگذشت که بحریه قسمت اول ایران شعله ور گردید ، سفائن یکی پس از دیگری در آن مشتعل میگشتند و چون سفائن ایران تنك بهم چسبیده بودند تا صبح از ۱۵۹ کشتی ٤٥ عدد بر روی آب باقی ماند و قریب پانصد نفر ملاح هلاك شدند .

روز بعد بحریه مقدونیه از بغاز خارج شد بتعاقب قسمت دوم بحریه ایران که بسمت خلیج « ادرمید » رفته بودند پرداخت

محاربه ادرمید

اما در آخر ماه دوم فصل بهار سفاین قسمت دوم ایران که تا آنوقت از دستبرد بحریهٔ مقدونیه فراغت داشتند دربندر پرعوارض « ادرمید » در چهار حمله امیر بحر « سانورس » شدند سانورس در این حمله خودرا بخطر عظیم افکند و تهوری فوق العاده بخرج داده ، ازسواحل پرعوارض عبور کرده داخل محل تنك ادرمید گشته پس از غروب آفتاب درپهلوی

کشتیهای ایران نمایان شد ، سانورس ناخدای شاهپرست و با شهامتی بود ، طولی نکشید کلیه ملاحان مقدونیه با فریاد و هلهلهٔ شروع به حمله نمودند . جدال هرچه شدیدتر مداومت داشت . روی آب کنار کشتیها و در دکلهای آن خونریزی مدتی دوام داشت بالاخره آتش روی کار آمد ، طرفین کشتیهای خودرا از شعله های دود انگیز نمی دیدند . کمی بعد نبرد با موفقیت مقدونیها خاتمه یافت

بعد از این محاربه چندین مصادمهٔ بحری دیگر هم در سواحل غربی آسیای صغیر اتفاق افتاد ولی مقدونیها برای اینکه نیروی بری را از بغاز داردانل عبور دهند از رفتن بطرف (هالیکارناس) که قوای سوم بحری ایرانیان در آن بندر متمرکز بود ، صرف نظر نمودند

محاربهٔ لیمنوس

در اوایل ماه سوم بهار موقعیکه نیروی بحری مقدونیه در توی بغاز داردانل مشغول عبور دادن نیروی بری خود بود ، نیروی سوم دریائی ایران از بندر هالیکارناس بیرون آمده به بنادر جنوبی مملکت مقدونی تجاوز کرده و در نقاط مختلف آن ساحل پیاده میشدند و خسارات وارد می آوردند و آنچه از برای تهدید پشت سر اردوی اسکندر لازم بود فراهم میساختند و باین ترتیب قراء و کشتیها را آتش میزدند ، لهذا بحریهٔ مقدونیه پس از تفریق یکصد کشتی از برای تأمین بغاز داردانل بسوی سواحل تراس حرکت نمود و در وسط راه بکشتیهای ایران که در حال مراجعت بودند مصادف گشته محاربهٔ شدیدی در شمال جزیره (لیمنوس) بوجود آمده که برای هر دوطرف فوق العاده گران تمام شد .

بواسطه ظهور طوفان در دریا طرفین بهمدیگر نمیتوانستند نزدیك شوند ، مصادمهٔ کشتیها با امواج بحر چندین کشتی نموده و بالاخره ایرانیان از تاریکی شب استفاده کرده بطرف بندر (هالیکارناس) رفتند

بعد از محاربه بحری (لیمنوس) سیادت دریا های (اژه ، بحرالروم ، مرمره

بدست بحریه مقدونیه افتاده و اشکالی از برای عبور نیروی بری آندولت باقی نماند، هرچند بحریه سوم ایران در بندرگاه (هالیکارناس) و بحریهٔ چهارم در بندرگاه (ایسوس) هنوز موجود بودند . لیکن آنها بواسطهٔ دوری از تکیه گاههای بحری نمیتوانستند در آبهای داردانل کاری صورت دهند. لهذا بغاز های داردانل وبسفور از برای عبور نیروی مقدونیه آزاد ماند

قسمت سوم

۲ - محاربات بری

عبور از داردانل

در اوایل تابستان سال ۳۳۴ ق. م قشون دولت مقدونیه در محل (تروآ) از بغاز داردانل عبور کرد عبور چهارروز دوام داشت وایرانیان هیچ ممانعتی بعمل نیاوردند . (ممنون) نقشه جنگی خاصی طرح نموده و اصول آنرا شخصاً بفرماندهان قسمت های مستعمراتی بیان کرده بود .

(در جنوب شرقی (تروآ) جنگی واقع نخواهد شد ، قشون ما چون خیلی کم است لهذا تا ورود ارتش سلطنتی به آسیای صغیر ، ما پیشاپیش قوای اسکندر عقب خواهیم رفت و سکنهٔ بلاد و دهات را همراه خواهیم برد بقسمیکه معابر مقدونیها از همه چیز خالی شود . اگر مهلتی دریافتیم در کنار رود خانهٔ گرانیك مصاف خواهیم داد .)

هفتهٔ بعد خود اسکندر بدون مانع از اروپا بخاك آسیا قدم گذاشت و نزدیك خرابه های (تروآ) پیاده شد . پیش از هر کار بافتخار (آشیل) پهلوان قربانی داد

در نیمه ماه اول تابستان کلیه وسایل تعرضی اسکندر فراهم شد وروز بعد ارتش معظم له باستون سوق الجیشی بطرف جنوب شرقی درتعقیب نیروی مستعمراتی ایران حرکت نمود .

خطر این تعرض بدون مقدمات از آغاز لشکر کشی برای اسکندر روشن شد. دوروز بعد از حرکت قحطی وناخوشی شروع شد ولی چون خوداسکندر شخصی عنود و متهور و بی پروا بود لهذا راه پیمائی با کمال شدت ادامه داشت. با اینکه کلیه سوار نظام مقدونیه بیش از پنجهزار نفر نبود باز اسبان از خستگی و گرسنگی چنان بر خاك هلاك میافتادند که مقدونیها میترسیدند مجبور بترك ملازمهٔ جنگی بشوند

محاربه کرانیك

(ممنون) و (میکادوس) و (مهرداد) سپاه مستعمراتی ایران را در فاصله یکصدو سی کیلومتر از (هلسپون) در جنوب شرقی رودخانه (کرانیك) صف آرائی کردند و عدهٔ آنها ۴۰۰۰۰ نفر بود، میدان محاربه را حتی المقدور باساختن سنگر وخندق مستحکم گردانیدند (۱)

روز سوم گرمای تابستان اسکندر به نیروی مقدم مستعمراتی ایران درساحل غربی رودخانه حمله برد که این پادشاه تقریباً دارای سی و پنجهزار نفر سپاه بود. صبح آفتاب هنوز میدان نبرد را کاملا گرم نکرده بود ، محاربه با تعرض سوار نظام مقدونی شروع شد ، اسکندر بیك حمله سرتاسر ساحل غربی رود خانه کرانیك را بتصرف آورد.

بعد از این واقعه ، حوادث مهمه نبرد درفاصله ساحل غربی رودخانه کرانیك و تپه های «کرانیکس» رخ داد. ارتش مستعمراتی ایران درروی تپه‌های مذکور از طرق مختلفه ارتش مقدونی را مانع شدند ولی بعد از مدتی آن مواضع را تخلیه نموده از رودخانه نیز گذشته به نیروی عمدهٔ که در ساحل شرقی استقرار داشت پیوستند.

مقارن غروب کلیه ستونهای مقدونی بساحل غربی رودخانه کرانیك رسیده بودند هرچند رودخانهٔ مذکور رود عظیمی نبوده ولی تا اندازه ای سریع السیر و

(۱) محاربات اولیه فقط با ارتش مستعمراتی ایران صورت گرفت ، ارتش عمدهٔ ایران در این محاربات دخالت نداشته پس از یکسال شروع بتجهیزات کرد و در جلگهٔ شمال «ایسوس» توانست تمرکز یابد

دارای سواحل پستی و بلندی بود که مانع عملیات جنگی میشد . با وجود اینکه روز داشت تمام میشد ، خورشید با شعاع تار و ارغوانی رنك در سمت باختر بانتهای افق نزدیك شده و یك سکوت حزن آوری همه جا را احاطه کرده . جز صدای شیهۀ اسبان اردو های طرفین در فضاء نبرد چیزی شنیده نمیشد ، طرفین برای نبرد قطعی حاضر میشده اند

اسکندر با مشاور حرب خود « پارمه نیون » کلیه ساحل غربی را بازدید و اردوی مستعمراتی ایران را نیز از دور اکتشاف کرده بمحل قرارگاه کل عودت و حکم تعرض بجبهه ایرانیان صادر نمود

با وجود اینکه « پارمه‌نیتون » طرفدار تعرض نبوده و توصیه کرد شب را در ساحل غربی گرانیك گذرانده پس از تعیین وضعیت کامل روز بعد شروع بعملیات نمایند ولی اسکندر (ما که از بغاز داردانل عبور کرده ایم ، چنین رودخانه ای مانع عملیات ما نمیتواند بود) گفته و در اجرای اوامر صادره پافشاری نمود

وقت خیلی تنك بود . مطابق نقشه بایستی سوار نظام از ربع فرسنك جناح راست جبهه عبور کرده شدیداً بجناح چپ نیروی مستعمراتی ایران حمله آورد و در این موقع پیادگان با سی ستون به آب زده مستقیماً بجبهۀ مرکزی تعرض نمایند

کمی بعد پنجهزار نفر سوار نظام مقدونی از زره پوش و سنگین اسلحه و غیره شمشیرها از نیام کشیده و بدون مانع از آب گذشته ناگهان بسواران مستعمراتی ایران که نزدیك تپه « گرونیز » آمده بودند حمله ور گشتند . سواران « سار » بدون اینکه آمادۀ نبرد شوند از حملۀ آنی مقدونیها نرسیده رو بعقب نشینی گذاشتند ودو ستون کوچك پیاده‌نظام مستعمراتی راهم از گریز خود بوحشت انداخته پراکنده ساختند . از طرفی یك قسمت پیادگان مقدونی جناح چپ ومقدمۀ این پیاده‌نظام ایران را مورد حمله قرار داده و در زیر تیر های کمانداران نیروی اصلی ایشان پیشرفت میکردند ، سپس قسمتی از سواران اسکندر هم به آنجا روی آور شدند . در خلال

این اوقات اسکندر نیز از آب گذشته وارد میدان معرکه شده و نبرد باکمال شدت در طول جبهه طرفین شروع گشت

بنا بر وضعیت فوق ، اسکندر از این جا کمیت تعبیة الجیشی تفوق میدان نبرد را بدست آورده است . خوشحال بود ولی میترسیدند که نیروی اصلی خصم به میدان جنك رسیده این تفوق را از دست او دررباید . لهذا وضعیت را غنیمت شمرده در تعرض عجله کرد . در این زمان خورشید بمنتهای افق رسیده ، حوزهٔ شفاف او از روی زره های محاربین بالارفته سایه های شب درزمین خون آلود نبردتموج کنان بنظر ها میرسید

در خلال این موقع فوجی از نظامیان داوطلب لیدی با سرود های نظامی ترانه های ملی با لباسهای فاخر ایرانی در لوای بیرق پرافتخار با قدمهای سریع درحالیکه قداره های تیز تا بالای سر کشیده شده وارد میدان نبرد میشود

برق شمشیر های آخته . آهنك مؤثر ملی قلبهای محاربین را بهیجان آورده ایام‌شوکت شاهنشاه‌مطیع خودرا بخاطرآورده مجتمعاً خودرا بداخل‌صفوف‌متعرض مقدونیها انداختند .

نبرد شدید با وضعیت حزن آور در جناح چپ و در مرکز جبهه بطور مهلکانه دوام داشت ، فلانژ های منظم اسکندر با قدمهای سریع و یك نواخت ، یك شکل ، متناسب ، موزون و با یك روح قوی با قلب پر از امید حمله‌مینمودند، برای اینکه خصم را بعقب برانند

اما افواج مستعمراتی ایران با وجوداینکه کاملا اجنبی واز ملل مختلفه آسیای صغیر گرد آمده بودند باز برای اینکه نگذارند خانه و لانه های خودشان از تابعیت شاهنشاه عظیم الشأن مطیع خود خارج شود و برای اینکه وطنشان در زیر پای یغما گران مقدونی پایمال وخراب وبایر نگردد از روی حقیقت و شاه‌پرستی میجنگیدند و چند فوجی که کاملا یونانی الاصل بوده و در حین عبور نیروی خصم به‌آنهاتسلیم

شده بودند لعنت و نفرین میکردند

طولی نکشید سنگینی نبرد در طول جبهه نمایان گشت ، کلیه خطوط جنگی طرفین بهمدیگر مخلوط شده تشخیص سرباز مقدونی از سرباز ایرانی مقدور نبود

سران سپاه مقدونیها در روی اسبهای سیاه ، در اطراف اسکندر مشغول نبرد بوده اند قرارگاه مستحفظین اسکندر همیشه درسمت راست جبهه قرارداشت منظره هیبت آمیز سواران منظم اسکندر در آن جناح دائماً تفوق حربی را آشکارمیساخت

از مسافت دور زره و یراق و کلاه سفید اسکندر کاملا هویدا بود. در اینزمان ایشان طوری داخل نبرد شده بود که از شکسته شدن سرنیزه خود مطلع نبود ، کمی بعد خواست سرنیزه (آریس) مهتر صادق خود را بگیرد . ولی او نیز فاقد اسلحهٔ حربیه بود

سواران لیدی دور اسکندر را گرفته هر آنی بطرف او هجوم میکردند ، محو و نابودساختن فرماندهٔ کل وعدهٔمهم قرارگاه‌مقدونیها ، اولین‌آرزوی (مهرداد) بود . در خلال این اوقات اسکندر توانست از دست یکنفر محارب که از اهالی (گرنت) بود سرنیزه را گرفته و بسمت مکان (مهرداد) حمله نمود . مستحفظین فداکارش وی را تعقیب کرده اند ، در کمر تپهٔ پر نشیبی مهرداد و اسکندر روبرو شده اند ، مقاتله پادشاه با شاهزاده دلیرانه بود . یکی شوکت و عظمت و فتوحات جهان را آرزو داشت دیگری ، شرف و ملیتش را در نظر داشته آخرین حدود و نفوذ پدر عظیم الشأن را حفظ میکرد ، مهرداد سربازی که ایرانی الاصل باشند همراه نداشته ، کلیهٔتفنگداران وی از اهالی آسیای صغیر بوده اند ، نه زبان آنهارا میفهمید و نه از آرزو های ملی آنهـا اطلاعی داشت ، پس مهرداد در این قتلگاه تنها بود ، فقط نفوذ و عظمت اجدادش ویرا یاری و محافظت میکرد

قراولان و مستحفظین اسکندر همه بسمت مهرداد حمله نموده اورا زخمدار کردند ولی در خلال این اوقات یك ضربت قوی مغفـر خود اسکندر را شکافته و

نزدیك بود اورا هلاك نماید ولی ایشان پیشدستی نموده آن‌سرباز غیور (سارد) را طرف حمله قرار داده و بمعاونت (کیلیتوس) کار اورا ساخت

مدتی بود که آفتاب غروب کرده ، ضیاء قمر بمیدان نبـرد روشنائی میداد ، وضعیت نبرد شکل جهنم را بخود گرفت ، انضباط ، ارتباط ، نفوذ فرماندهی بکلی از بین رفته مشت ، تبر ، شمشیر ، نیزه ، چماق توی کار بود. کاندارن بقداره‌های خود متوسل شده بودند

استعمال نیزه فقط بسواران منحصر شده بود ، فلانژ های اسکندر مثل جمع غفیر بهمدیگر مخلوط شده ، نه رئیسی در کار بود ، نه مرئوسی وجود داشت ، همـه با جان خود بازی میکردند . زمین از تراکم خون کشتگان گـل آلود شده پاهـا در آن می‌غلطید . همه از حال طبیعی بیرون رفته قسمتی در دهشت خـون لرزان ، افواجی بحال سبع بر غلیان بود . وضعیت محاربه بنقطه باریك رسیده وجود وهوش و جسارت و قابلیت یکنفر فرمانده از آن میتواند استفاده کامل ببرد

در طرف جبهه آسیائی ها همه مجروح ، همه مقتول بوده اند ولی اروپائیـان از تصادف روزگار اسکندر را سالم در دست داشتند ، پس آنها میتوانستند از این وضعیت هولناك استفاده ببرند

رسیدن نیروی اصلی از ایران به منتهای غربی آسیای صغیر محال بود ، چـه قلاع نظامی ازمیدان نبرد فرسنگها دوربود ، اما (ممنون) مجروحاً ازصف‌خارج شده راه هالیکارناس را پیش گرفت

لیکن اسکندر از بخت خود مطمئن بود لهذا در اجرای نقشهٔ سبعانه خـود اصرار وابرام و پافشاری مینمود، درتپه‌های (کرانیکس) سخت بنیروی‌مستعمراتی ایران چسبیده و از آن دست‌بردار نبود . فشار محکم خودرا در جناح راست جبهه ادامه میداد برای اینکه شکافی در آنجا ایجاد نماید . اسکندر در این‌تصمیم‌سبعانه خود که شامل حکم اعدام چندین هزار نفوس بود اصرار داشت

با وجود طلوع قمر از سمت مشرق . همه جا را یك سیاهی طبیعی احاطه کرده جدال ومقاتله وخونریزی‌هنوزدوام داشت . تجمع‌هزارهااهالی فراری آسیای صغیر در پشت سر جبهۀ ایرانیان وضعیت هولناکی را بنظرها میرساند

بالاخره قصابی نبرد گرانیك مثل یك زلزله خوفناکی غفلتاً خاتمه یافت . مقدونیها با وجود اینکه کلیه نیروی مستعمراتی ایران‌ازیونانیهای‌مقیم‌آسیای صغیر بودند و عدۀ زیادی در موقع نبرد تسلیم و خارج از صف‌حرب شده‌بودند ، بازنتیجۀمهمی را تحصیل نکرده اند . عملیات احاطه ای در جناح راست جبهه ممکن نشد . فقط ایرانیان از جناح راست واز مرکز مورد فشار واقع گردیده و توانستند پس از دادن تلفات و ضایعات سنگین عقب نشینی نمایند

باین ترتیب یکی از بدیعترین نبرد های تاریخی اسکندر خاتمه پیدا کرده و این جدال پرخون وپرزحمت (گرانیك) برای فرماندهی وصاحبمنصبان وافرادی که در آن اشتراك نموده اند عنوان شرافت ابدی خواهد بود . افتخار و سرور فتح و ظفر افراد نظامیان را از حال‌خستگی بیرون آورده روحیه تازه ای دروجودآنها ایجاد نمود ، کمی قبل ، جنك وروز هردو با هم تمام شده ، در سمت باختر شعاع و حوزمۀ تار آفتاب به جنگجویان طرفین وداع میگفت

تسخیر سواحل آسیای بحرالروم

فردای ختم نبرد (گرانیك) اسکندر غنائم جنك‌را بااین کتیبه بمقدونیه‌فرستاد (اسکندر و اقوام هلن باستثنای مردم اسپارت از مردم قطعۀ آسیا بغنیمت گرفتند) و روز بعد بدون تأمل ارتش مقدونی رو بسمت جنوب کرده با تقرب بسواحل دریای (اژه) بتعاقب ایرانیان پرداخت و نیز حکمی جهت حرکت نیروی دریائی به بندرگاه (ادرمید) فرستاده شد ، چه کلیه جهازات درآن بندر اجتماع نموده انتظار آن حکم را داشتند . عملیات پیشروی نیروی بری و بحری اسکندر ، در ساحل غربی آسیای صغیر مدتی بدون مانع انجام گرفت و در

اواسط فصل تابستان سال ۳۳٤ برای تقویت فتوحات خـود تا به ناحیه (فریژی) جلو رفت و نیروی بری را در جنوب قلعه (کوردیون) جمع آورد ، زیرا اینشهر هم از راه دریا بحدود مملکت مقدونیه دسترس داشت و هم سر خط سوق الجیشی بود که به پایتخت ایران میرفت

در خلال این اوقات نیروی مستعمراتی ایران که پس از ختم نبرد کرانیك عقب نشینی کرده بود ، در حدود ناحیه (کاکیا) تمرکز یافت و نیروی دریائی‌هم در بندر (هالیکارناس) بود

اسکندر قبل از حرکت بطرف مشرق نیروی خویش را مأمور نمود که ارتباط بین مقدونیه و آسیای صغیر را تأمین نماید چه(آگاممنون) فرماندهٔساخلوی مستعمراتی ایـران در بندر (هالیکارناس) بنای مدافعـه گذاشته خط عقبی ارتش مقدونیه را تهدید مینمود

در اواخر تابستان همین سال نیروی بری مقدونیه از سمت مشرق و بحریه از طرف مغرب بندر گاه و قلعهٔ (هالیکارناس) را سخت محاصره نمودند کار برای (ممنون) سخت شد . این سردار شجاع و با کفایت و شاه پرست مجبورشد نیروی خود را بدو قسمت تقسیم نموده نقشهٔ دیگری جهت عملیات آتیه ترتیب دهد

روز بیستم محاصره (ممنون) با عده قلیلی یونانی ولیدی و ایرانی بایك‌قسمت بحریه از پشت سر اسکندر بسواحل مملکت مقدونیه حمله برد و به اجرای نقشه جدیدی که انتقال جنك از ایران بیونان بود پرداخت ودر یکی دو جنك راه‌رابرای انجام خیالات خود باز کرد ، لیکن از آنجا که بخت ایرانی آن سال بر گشته بود ممنون نیز دستخوش پیش آهنك مرك شده نیروی قلیلش بی سردار ماند

درخلال این‌اوقات بحریه‌مقدونیه که مجدداً درشمال غربی بندر(هالیکارناس) شکستی به کشتیهای ایران وارد آورده بود . ناچـار از بندر گاه عقب نشسته بطرف بحر الروم رفتند و این آخرین دفعه بود که نیروی بحریهٔ طرفین روبرو شده بودند

اهالی قلعهٔ (هالیکارناس) که دیگر فکری جز سلامت خود نداشتند فوراً به اسکندر تسلیم شدند. خبر سقوط قلعه و مرگ ممنون در یك روز منتشر شد اسکندر و سران سپاه او خداوندرا شکر کرده و بدل قوی بشکافتن سپاه بری ایران و پیشرفت بطرف قلب آن مملکت پرداختند

در نتیجه این فتوحات ، کلیه نقاط غربی آسیای صغیر از دست دولت ایران رفت . فتوحات ارتش مقدونیه و حوادث (هالیکارناس) موجب شدند که اسکندر بدون فوت وقت بطرف مشرق حرکت کند . چون خطوط عقب روی از هجوم دشمن فارغ شد بار دیگر بتسخیر مناطق داخلی وجنوبی آسیای صغیر شروع کرد

خزان فصل پائیز در طول مناطق لیدی حکمفرما بود ، ارتش اسکندر با لباس تابستانی در این هوای بارانی قطع مراحل مینمود ، درآخر ماه هفتم ستونهای مقدونی برای تقویت فتوحات خود تا (فریژی) پیش رفت . وضعیت سوق الجیشی ارتش مقدونیه درآن سرزمین با سختی طبیعت مواجهه شد . اراضی پرعوارض منطقهٔ لیدی ارتش را بکلی خسته و فرسوده کرده و پیش افتادن فصل پائیز وضعیت را بیش از پیش مشکل ساخته خطر عظیمی برای اسکندر فراهم آورد عبور از کوههای (تیکاروس) افراد را از روحیه خارج کرد و در بالای گردنه سیل آب یکمرتبه از آسمان جاری شد مثل اینکه از یك ظرف پر حجم جاری بود

مقارن غروب بوران و باران یکمرتبه بند آمد ، قوه برق خاتمه یافت ، کلیه حوادث طبیعی آرام گرفت ولی راه پیمائی تا نصف شب ادامه داشت . فردای آن روز به خرابه‌زار (لیدیپوس) رسیده‌بودند . پس از تمام‌صدمات این راحتی وآرامی برای ارتش بی تکلیف اسکندر نعمتی بود و در اطراف یك وضعیت رضایت بخشی برای نجات خود میدیدند و نسبتاًاعتماد ودلگرمی پیدا نموده‌بودند ، حال‌میتوانستند با تسکین خاطر نفسی برآورده ، سرنیزه های سنگین و قداره های وزن داررا که در دست محکم داشته بودند ، رها نموده با کمال آزادی استراحت نمایند

چند روز بعد اسکندر ارتش خود را در انتهای حدود شرقی مملکت لیدی و فریژی جمع آورده و تدارك زمستان را دیده برای سال بعد مشغول تهیه لوازم جنگی شد و تعلیمات حربی افراد را نیز از روی اصول حرب اقوام آسیائی قبول کرده، در این خصوص سعی زیادی بخرج داد که در طول مدت زمستان بتواند ارتشش را منظم و مرتب نموده در اول بهار بوسط قطعهٔ آسیا شدیداً تعرض نماید

از دست رفتن فریژی و سیلیسی

در همین اوقات که ممالك غربی آسیای صغیر از حیطهٔ قدرت ایران خارج شد، سرداران اجنبی او هم فریژی و سیلیسی را از دست دادند. نظر بتفرقهٔ ارتش مستعمراتی و عدم وحدت فرماندهی ایرانیان نتوانستند کاملا بر اهالی آسیای صغیر مستولی شوند بلکه بعلت حسد ورقابت بین سرداران اجنبی غالباً به توالی هم در هر ناحیهٔ از مستعمره مغلوب میشدند

در اواسط زمستان، اسکندر عدهٔ ارتش خود را ترمیم و مجدداً به ۴۵۰۰۰ نفر رسانید و علاوه براین ده هزار نفر باسم ارتش مستعمراتی تشکیل داد و بهترین سرداران خود مثل (کلیتوس وکالیسته نیس) را با نیروی چریك برای تصرف قسمت شرقی نواحی (فریژی) و (سیلیسی) گسیل داشت

(کلیتوس) تا انتهای زمستان بفتح بلاد شرقی (فریژی) نایل آمد و(کالیسته نیس) هم قسمت غربی سیلیسی را تصرف نموده آخرین نیروی قلیل مستعمرهٔ ایران را در حوالی (سیلیسی) شکست داد و بجانب جلگه (ترسوس) راند. اما در آنجا به اولین سرباز حقیقی ایران برخورده توقف نمود، چه نیروی اصلی ایران بتدریج وارد جلگهٔ مذکور میشدند

اولین تماس با ارتش ملی ایران

تا این تاریخ (اول سال ۳۳۳ ق. م) کلیه محاربات اسکندر با ارتش های مستعمراتی ایران صورت میگرفت ولی از این بعد که

نیروی ملی ایران وارد صحنهٔ جنگ شد و تماس سوق الجیشی در حدود کوه های (توروس) حاصل گردید ، جنگ صورت واقعی بخود گرفته مقدمات محاربات شدید و قاطع شروع گشت . فرمانده پیش قراول نیروی اصلی ایران (بهرام نوین) در حلگه (ترسوس) در انتهای بغاز (سیلیسی) فراریان ارتش مستعمراتی را جمع نموده عدهٔ تحت فرماندهی خودرا بهپنجهزار نفر رسانید با پیشدارهای نیروی مقدونیه داخل زدو خورد شد . (نیروس) فرماندهٔ باقی ماندهٔ نیروی مستعمراتی ایران راجع به ارتش و طرز حرکت اسکندر تفصیلات زیادی داد (بهرام نوین) عقیده داشت که : (با این ترتیب اسکندر نمیتواند بزودی خودرا باقوای عمده بما برساند و پیش از آنکه او آماده کارزار شود ، ارتش عمدهٔ ما هرطور شده جمع و بمیدان (ایسوس) وارد خواهند شد . این مسئله بطوری حساب و پیش بینی شده است که هیچ جای تردید وبیم در آن نمیباشد ، یکصد هزار ارتش منظم در خط مقدم بطور قطع زودتر از نیروی احتیاطی ما تمرکز خواهد نمود)

نظریه سردار بهرام تا اندازهٔ مطابق اصول سوق الجیشی آن دوره بود ولی مشارالیه از انضباط و ترتیبات و سرعت حرکت قشون مقدونیه کاملا بی خبر وهنوز علت مغلوبیت ارتش مستعمراتی در محاربهٔ « گرانیك » برای وی مستور بود . گرچه از ارتش مستعمراتی امیدی نداشت ولی وضع ترتیب و حرکات دورانی فلانژهای مقدونیه کاملا در آن دخیل بود سردارانیکه در محاربه مزبور شرکت داشتند همه از بین رفته بودند و علت در هم شکستن ارتش را فقط ممنون و مهرداد میدانستند که آنها نیز کشته شده بودند . هفتهٔ بعد یعنی پس از آنکه سر ستونهای نیروی عمده بهمدخل شمال غربی بغاز (سیلیسی) رسید سردار بهرام کلیهٔ مواضع بغاز مذکور را تخلیه نموده با داشتن تماس سوق الجیشی فرسنك بهفرسنك بطرف جلگه (تروس) عقب نشست . و بین ارتش مقدونی وایران یك فاصله گذاشت که آنها نتوانند از نزدیکی ایرانیان را تعقیب نمایند .

محاربه ایسوس

در مدتی کمتر از یکماه اسکندر قشون خود را از انتهای حدود (فریژی) بکنار حدود (سیلیسی سوق و بدون مانع از بغاز (سیلیسی)عبور کرده واردجلگهٔ (ترسوس) شد . (ماه دوم سال ۳۳۳ ق . م) قلعه - ترسوس - بدون مقاومت بارتش اسکندر تسلیم گردیدواز این راه به بندر (سینوس) راه یافته مجدداً با جهازات بحری خود ارتباط پیدا کرد

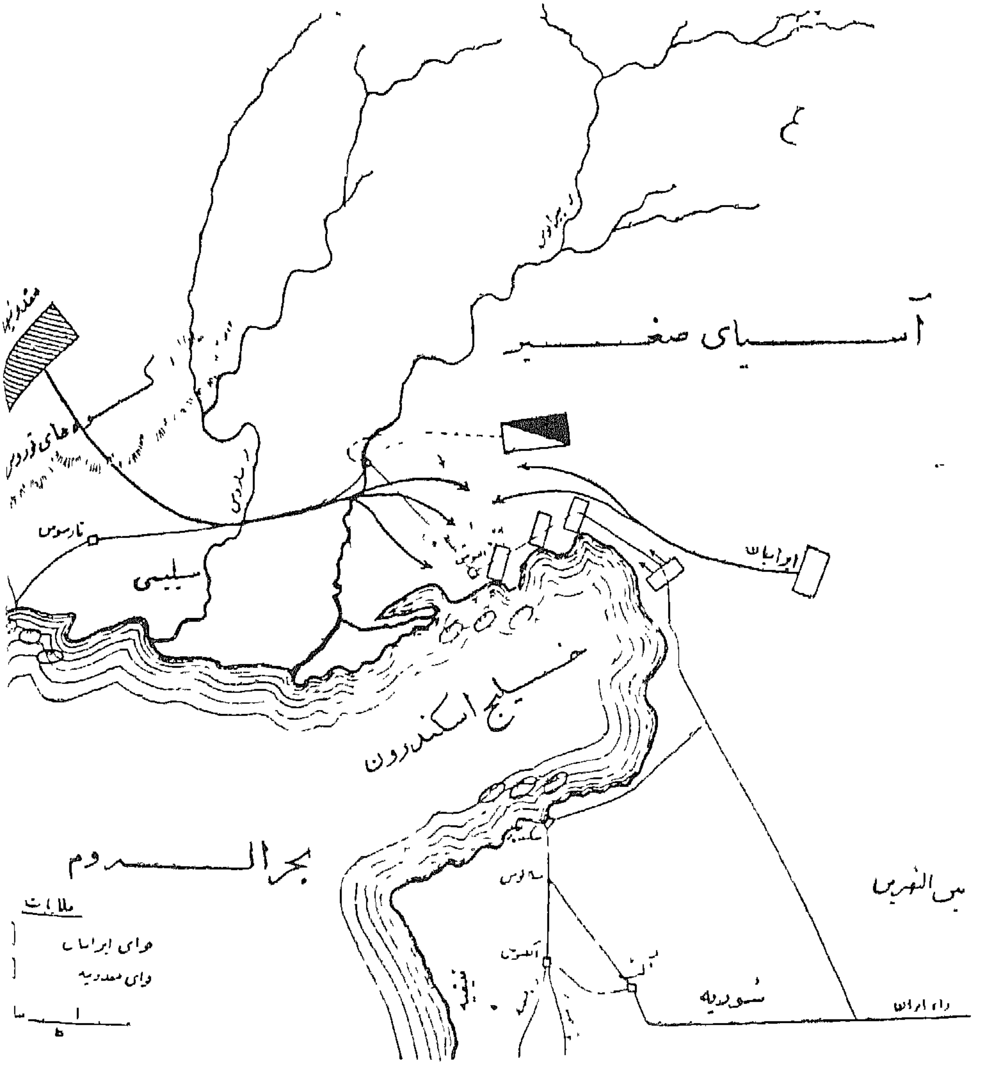
تا اواسط ماه سوم سال ۳۳۳ ق . م ، اسکندردر منطقه بین رودخانه (ساروس) و بحرالروم و کوههای (توروس) نیروی خودرا تمرکز داده در کنار رودخانهٔ فوق الذکر مشغول تأسیس پل شد . بعد از رودخانه ساروس رودخانهٔ دیگری یعنی رود (پیرانوس)در پیش بود که هردو درسر راه سوق الجیشی اسکندرمانع بزرگی را تشکیل می‌دادند چون فاصله رودخانه (ساروس) و (پیرانوس) بیش از هفت فرسنك نبود لهذا تمرکز و استقرار نیرو در آنجا مشکل و اعانه ارتش غیر ممکن بود بنا بر این منطقهٔ مزبور از اطراف ایرانیان تخلیه شده منطقهٔ (ایسوس) محل تمرکز نیرو انتخاب گردید .

نظر به کثرت عده افراد که تا آنوقت سابقه نداشت (یعنی ۳۰۰۰۰۰ نفر پیاده و سوار و ۱۰۰ چرخ عرابه جنگی) داریوش مصلحت دید که ارتش عظیم خود را بترتیب جدیدی تجزیه کند و چندین سپاه مجزا مهیا سازد هر سپاه دارای ده الی پانزده هنك پیاده سبك و سنگین و سوار نظام و عرابه های جنگی و صنوف امدادی بود ، این واحدهای سوق الجیشی سپاه کامل نبودند وفقط هنگامیکه داریوش وقت را مناسب میدید و عدهٔ کافی سواره نظام و عرابه های جنگی بهر سپاه علاوه مینمود آنوقت صورت سپاه کاملی بخود میگرفت .

در اواخر ماه سوم سال ۳۳۳ ق . م کلیه ارتش ایران از کوههای (پیلانوس) سرازیر شده در کنار خلیج ایسوس و درجلگه «پایاس» و تا کنار رودخانه ساروس در زمین یکصد وپنجاه فرسنك مربع استقرار یافته وسوار نظام آن در ساحل جنوبی

رودخانه مزبور کلیه معابر را محافظت مینمود . قرارگاه کل در شهر (ایسوس) بود این شهر در انتهای خلیج و در کنار دریا و در جلگه (پایاس) بنا شده دارای

نقشه مقدمات عملیات جنگی در محاربه ایسوس



پانصد هزار نفر جمعیت و قلعه نظامی محکمی بود که در بین دریا و کوههای بیلانوس

سد مصنوعی بسیار محکمی را تشکیل میداد . جلگه (ایسوس) بطرف مغرب باریک تر و کوهها نیز سمت جنوبی آن را احاطه مینمود و از شمال نیز دریای مدیترانه اورا محصور میساخت راه عمدهٔ سوق الجیشی بسمت سوریه وفنیقیه و مصر از انتهای غربی آن جلگه بطرف جنوب از بالای (بیلانوس) بسمت آنطاکیه کشیده میشد . درچنین جلگهٔ استقرار نیرو و عملیات دورانی با ارتش عظیم ، عدیم الامکان بود. لهذا فرماندهٔ کل نیروی ایران در استقرار نیرو بیك رشته اشکالاتی بر خورد و مجبور شد نیروی تحت فرماندهی خود را بسه قسمت تقسیم نماید .

کلیه سوار نظام در انتهای جلگه شمال غربی (ایسوس) در ساحل شرقی رودخانه (پیرانوس) استقرار یافت . یکصد هزار پیاده نظام سبك وسنگین و متوسط و عرابه های جنگی در نیم فرسخی طرف مغرب شهر (ایسوس) اردوگاه مستحکمی ایجاد نموده جبههٔ مقعری را در اطراف آن تشکیل دادند ، مابقی دستجات بطور احتیاط در پنج راه (بیلانوس) یعنی یك فرسنك دور تر از اردوگاه عمومی توقف نمود بدین ترتیب کلیهٔ نیروی ایران در مقابل ارتش مقدونیه سه خط مجزا تشکیل داده منتظر تعرض اسکندر شدند .

در اواخر ماه سوم سال ۳۳۳ ق . م نیروی اسکندر بزحمت هرچه تمام جلگه (ترسوس) و میسیس ، را پیمود وبساحل رود (پیرانوس) سر درآورد . دراینجا « میسیس ، که قلعه بود در کنار رودخانه مزبوره وده برج دراطراف آن جای داشت راه را بمعاونت رود ، پیرانوس » برآنها سد کرد .

اسکندر با وسائل پل سازی بسختی از رود مزبور عبور کرده یك سال بعد از تاریخ حرکت از مقدونیه عاقبت الامر چشمش به ارتش منظم ایران افتاد و آن روحیه ای که در مستعمرهٔ ایران داشت در اینجا از آن بکاست .

اولین زد وخورد بین ایرانیان و ارتش مقدونیه در ساحل رود (پیرانوس) در نقاط مختلفه حدود شرقی ایسوس تا غروب آنروز دوام داشت ، بعد از غروب

مطابق دستوری که سواران ایران داشتند بسمت (ایسوس) عقب نشسته ارتش اسکندر را بطرف جبههٔ ثابت خود کشیدند. فردای آن روز، مقدونیها بدون اینکه به قلعهٔ - میسیس - اهمیتی بدهند مستقیماً بطرف - ایسوس - شروع بتعرض کردند در بین راه دائماً با سوار نظام ایران زد و خورد داشتند. حرکت وپیشروی ارتش مقدونی بالنسبه بانتظام انجام میگرفت، اسکندر فاتح نبرد گرانیك کاملا خودراباخته از طرز حرکت سوار نظام ایران مات و مبهوت بود.

حوادث فوق‌العاده پیوسته باعث ظهور بروز استعداد هائی است که درنفوس بشری مختفی است یکدسته‌ازرجال تاریخی دنیا زائیده‌شده همین حوادث فوق‌العاده میباشند و شاید اغلب این اشخاصی که ما آنها را نابغه میدانیم، اگر در اوقات‌عادی بدنیا میامدند تا این درجه امتیاز و رجحانی نمیداشتند اگراسکندر قبل‌از این جنك عظیم و یا بعد از این جدال پر مشقت بدنیاقدم میگذاشت، قطعاً لقب کبیری را نمی گرفت. حوادث اسفناك - گرانیك - اورا جسور کرده و فلاکتهای ابدی و فریژی اورا متکبر ساخته بود. هیئت ارکان حرب اسکندر از حالت روحی فرماندهٔ خود مأیوس و برگشت اورا طالب بودند ازوقایع مجهولهٔ آتیه همه بداین همه مأیوس بودند. مدنیت علم و هنر و اشخاص فوق‌العاده یونان ایشان را تا آنجا آورده بود ولی از این به بعد همه خوفناك، همه از وضعیت ایران نا امید بودند اما افراد اسکندر هنوز دارای روحیه سرشار اولیه بوده، هر مشقت هرجنبش وهر نبردی درسرراه آسیای‌صغیر روی داد نتوانست روحیات آنهارا تغییر دهد سربازان فرسوده و قلیل‌العده اسکندرجلگه‌میسیس‌را با قدمهای‌محکم میپیمودند وباسواران اولاد آسیا زد و خورد میکردندوهمیشه پیش وباز هم پیش‌میرفتند نه سنگینی اسلحه حربیه و نه تعب راه پیمائی بی انتها را حس میکردند. با وجود اینکه بین میسیس و (ایسوس) سه روز راه بی آب و خورشید مانند کورهٔ آتش میتابید و گرمای جلگه عمیق (میسیس) تحمل ناپذیر بود، فلانژهای آنها ابداً از همدیگر گسیخته

نشد . زمین از شدت گرما سوخته و بی علف مانده و آب هم در همه جا فرو رفته بود . پیاده نظام سنگین اسلحه بمناسبت وزن آلات حربیه بمصیبت عظیمی گرفتار شده و سواران سبک ایران نیز بر اسبهای چابك و تند رو نشسته مدام بجناحین ستون های مقدونی حمله آورده اسباب درد سر میشدند با وجود اینگونه شدائد و مشقت های غیر قابل تحملی که بر سر آنها میامد ، انتظام و انضباط محکم نظام آنها را بحال یك توده فنا ناپذیر نگاهداشته ، در پیشروی ابداً چیزی را مانع خود فرض نمی کردند ، زیرا میل اطاعت و مقهوریت در مقابل استبداد اسکندر جزء ملکات راسخه و اخلاق ملی آنها شده بود . اگر این میل طبیعی و شهامت فطری سربازان تعلیم مقدونی نبود اسکندر نمیتوانست تاج شاهنشاهی قطعهٔ آسیا را بقیمت چند فتحی که کرده است تصاحب نماید .

اگر تربیت روحی « فیلیپ » در دماغ سربازان اسکندر قوی یا رسوخ پیدا نکرده بود این سختیها ، این فلاکتها ، این خطرهای پی در پی و نبردهای مهلك ، فالانژ های مقدونی را متلاشی کرده محو و نابود میساخت . زیرا اساس زمینه تاریخ را سرگذشت پر افتخار ملی و عقیدتی تشکیل میدهد که مهمترین آنها تشکیلات فکری ملل بشمار میرود و سربازان مقدونی ورزیده و تعلیم یافته و از تمدن یونان بالنسبه بهره مند بوده اند ، گذشته از اینها نصف عدهٔ ارتش را یونانیهائیکه مدت مدیدی در مکتب سلحشوری تربیت شده بودند تشکیل میدادند .

سرداران هیئت قرارگاه اسکندر از علمای یونان و تراس ولیدی بوده اند که از اوضاع آسیا و مخصوصاً از احوال روحی جماعت آسیای صغیر کاملا مطلع بوده اند با وجود اینگونه خزائن معنوی اسکندر بعد از اینکه از رودخانه (پیرانوس) عبور کرده و با سواران ماهر و شجاع ایران تماس حاصل نمود ، از تهور و تشدد لجاجت خود کاست و بدون آراء هیئت ارکان حرب خود هیچ حکمی را صادر نمیکرد و نصیحت « پارمنیون » را قبول کرده و بفکر اینکه سواحل دریای روم نزدیك

بشود تغییر سمت داد . چه از راه دریا با قوای بحریه (که در تعقیب سواحل جنوبی آسیای صغیر پیش آمده و در آبهای (سیلیسی) با ارتش بری ارتباط پیدا کرده بود تماس حاصل نموده از وجود آنها نیز استفاده بنماید . بعد از حوادث پر افتخار بود قلعه (هالیکارناس) و تعرض بخاك مقدونیه از این نیروی بحری که از ملل یونان باو ارث رسیده بود هیچ استفاده ای نمیشد . سه هزار سرباز ماهر و مجرب بحریه که با حوادث گوناگون دریاهای عمیق دائماً مواجه بودند ، از برای تقویت ارتش بری فوق العاده لازم بود .

چون میدان نبرد « ایسوس » در ساحل دریای روم واقع شده بود لذا برای پیاده کردن نظامیان بحریه هیچ اشکالاتی در پیش نبود ، بدین جهت از همان آنیکه نیروی بحریه در مصب رود (پیرانوس با نیروی بری تماس حاصل نمود ، به آنها حکم شد بسمت خلیج « ایسوس » رفته منتظر حکم ثانوی جهت پیاده شدن به خشکی باشند

البته وجود نیروی بحری در جناح راست جبهۀ متصوره ، در نقشه تعرضی فوق العاده مؤثر خواهد افتاد . چه نیروی مذکور را در هر آن و زمانی میتوان در مؤثر ترین نقطه نبرد پیاده نموده در عملیات احاطه ای و دورانی بکار برد بدینجهت اسکندر و یاران او نقشه تعرضی را تغییر داده در صدد اتخاذ ترتیبات ذیل برآمدند

چون به اسکندر و تعاون جنگی او کاملا روشن بود که با ۵۰۰۰۰ نفر ارتش مقدونی و یونان نمیتوانند دفعتاً با نیروی شاهنشاهی ایران که قریب (۲۰۰۰۰۰) نفر در خط اول میشدند داخل نبرد جدی گردند لذا اصول نبرد انهدامی و اضمحلالی را بر ضد ایرانیان پیش گرفته هردو با کمك فکری « کالیسته نیس مصمم شدند قبل از اینکه داخل منطقه (ایسوس) شوند قوی ترین وخطرناکترین ستون ایران را در سمت مغرب مغلوب نمایند ، زیرا در اینموقع مقدونیها اطلاع داشتند که قسمت سنگین ارتش ایران درحدود (ایسوس) تمرکز یافته و یك ستون قوی که کاملا از سوار نظام تشکیل شده بود درشمال شرقی - ایسوس - در خط - ایاس - درحرکت

بود ، لهذا در اجرای این نقشه اسکندر بدون اینکه با ستون سوار نظام ایران داخل زدو خوردی بشود با مجموع نیرو در مغرب جلگه ـ ایسوس ـ خود را بـروی عمده ترین نیروی ایران بیفکنند .

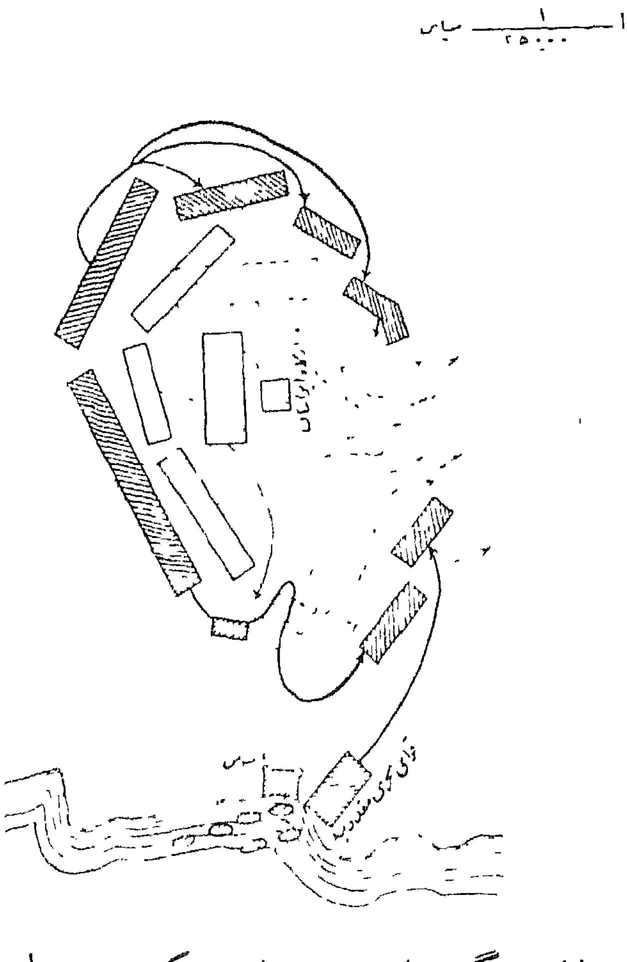
اسکندر با پنج ستون اصلی داخل جلگه (ایسوس) شده و حساب کرده بود که دور ترین نقاطی که ایرانیان مجبوراً حاضر مجاربه خواهند شد ، حوالی شهر ایسوس خـواهد بود لذا با حرکت تعرضی سریع و آنی که (در مجاربه گرانیك نیز آنرا بعمل آورده بود) در نظر داشت فاصله بین نیروی عمده ایران‌را باستون سوار نظام او قطع نموده راههای نبردگاه را اشغال نماید .

از طرف دیگر در اینموقع وضعیت و آرایش نیروی ایران هم برای اجرای این نقشه مساعد بود ، چه پنج قسمت نیروی مزبور که در منطقه ایسوس و (آیاس) بود سه قسمت عمده توانستند در حوالی (ایسوس) تجمع سوق‌الجیشی پیدا کنند و وضعیت مجاربه اتخاذ نمایند و دوقسمت دیگر که مرکب از قسمتهای سوار نظـام (در خط میسیس) و قوای احتیاطی (در خط آیاس) موفق به الحاق نشدند بنابر این اسکندر از این وضعیت استفاده نموده خود را بین فاصله هر دو نیروی ایران فرو کرد و از دوری مسافت ستونهای ایرانیان بی اندازه مسرور بود هرچه پیش میرفت به روحیه خود میافزود .

در خلال این اوقات نیروی عمده ایران که فرماندهٔ آن خود (دارا) بود ، از کایه امید تعرض دست کشیده به فرماندهٔ ستون سوار نظام که قریب هشت فرسنك در سمت مشرق یعنی دو طرف جناح راست دارا تازه شروع به تعرض نموده بود ، امر داد که بیش از این جلو نرود و بتدریج بطرف مغـرب خودرا نزدیك نموده تا فردای آن روز با استمداد کل که در حدود ـ ایسوس ـ است تماس حاصل نماید در این اثناء غفلتاً جاسوسان ایران اطلاع دادند که مقدونیها عنقریب به ایسوس حمله خواهند کرد و باینجهة داراوسرداران وی فوراً در ـ ایسوس ـ حاضر به نبرد گردیده

وطریق ذیل آخرین آرایش جنگی صف حرب را تنظیم و خودرا آماده دفاع ساختند.
« دارا » ۶۵۰۰۰ نفر عدهٔ سنگین اسلحه خودرا بایك آرایش محکم وضخیم

محاربهٔ ایسوس



به عمق پنجاه نفر در مرکز جبهه عمومی و چهل و پنج هزار نفر پیاده سبك وسوار نظام خودرا بدو قسمت متساوی درطرفین جبهه نبرد قرارداده و بعلاوه ده هزار نفر تیرانداز در پشت سر مرکز جبهه استقرار داد . امادرخلال این اوقات اسکندر مقدونی بر خلاف این ترتیبات نظامی رفتار کرده یك نقشه انهدامی را بکار برد که موجب فتح و ظفر او گردید . چه او بر عکس ایرانیان مرکز آرایش نبردی خود را قدری ضعیف تر ولی کلیه سنگینی را به جناحین داده بود که صف حرب او

تقریباً بیست هزار نفر نظامی سنگین اسلحه بعمق ده نفر قرار گرفته بودند از نظامیان « لیدی » و « فریژی » که از حیث اسلحه و لیاقت و جنگجوئی با ارتش ایران برابری نمیکرد ، در هر جناحی سه هزار نفر با یك جبهه ضعیف و بعمق انعطاف پذیری که برای تغییر سمت دادن طرفین جبهه مرکزی ایرانیان مساعد بود استقرار داد و علاوه بر این پنجهزار نفر سوار مقدونی و یونانی که با اسلحه سبك وسنگین تجهیز وتعلیمات نظامی متینی داشتند و کلیه امید اسکندر بآنها بود ، در جناح چپ جبهه عمومی حرب قرار داده بود .

این آرایش وترتیبات تعبیة الجیشی طرفین که تا اندازه ای مقاصد سوق الجیشی رانیز شامل بود ، تا نزدیك های ظهر آن روز بطول انجامید .

آفتاب رفته رفته به بالای سر آمده حرارت خود را در بین محاربین اضافه مینمود بالاخره چیزی بظهر نمانده بود که نبرد عظیم مجدداً شروع شد .

آغاز و افتتاح محاربه با تعرض پیاده نظام و تهاجم سوار نظام و تیرباران کمان داران خط مرکزی شروع شد .

« کالیسته نیس » با عدهٔ سوار و پیاده بروی جناح راست جبهه اصلی ایرانیان روآورده بسهولت افواج جناح مذکور را عقب انداخت و خیال داشت از پشت سر جبهه ایرانیان خویشتن رابعقب عدهٔ آن جناح رسانیده وضعیت مرکز جبهه را مغشوش نماید . ولی اسکندر سردار مزبوررا نتوانست درهمان آن تقویت نماید لذا « کالیسته نیس » با یك وضعیت مهلك در آن نقطهٔ تعرضی خود ماند . تقویت او میبایستی آناً انجام بگیرد ، و الا وضعیت نبرد بکلی تغییر مییافت . اسکندر تصادفاً این وضعیت را دیده لزوم تقویت سریع را اولین وظیفه جنگی خود دانست . پنجهزار نفر نیروی احتیاط و مستحفظین خود را تحت امر « کایتوس » قرار داده فوراً به جناح چپ فرستاد .

« کایتوس » یا بنا بر عقیده شخصی خود و یا بالتصادف عوض اینکه وارد زمین

بین عده مرکزی مقدونیها و سواران (کالیسته نیس) بشود بالعکس قدری بطرف مشرق رفته در انتهای جناح چپ عده های (کالیسته نیس) قرار گرفت و کمی بعد وضعیت نبرد اورا مجبور بتعرض کرد .

این پنجهزار نفر نیروی تازه نفس و قسمت سبك اسلحه که تماماً بااسلحه دورزن مجهز بودند از پشت سر به عمده نیروی ایران که با اسلحه سنگین تجهیز شده و از جلو شروع بحمله نموده بودند هجوم آورشد .

در خلال این اوقات نیروی بحری مقدونی در نیم فرسنگی طرف شمال غربی بندر (ایسوس) پیاده شده بطرف جناح چپ جبهه ایرانیان شروع بتعرض نمود . در همان اوقات هم خود اسکندر با ده هزار نفر از بهترین و جسورترین عده هایش مانند ستون سرنیزه ای بکلیه نقاط جبهه مرکزی ایرانیان شروع بفشار نمود

جبهۀ مقعر ایرانیان برای اینکه از هم متلاشی نشود مجبور بود بهمه طرف تغییر جبهه داده ، با خصم مقابله نماید

فرماندۀ کل نیروی ایران هنوز از مقصود جنگی اسکندر کاملا آگاه نشده و داخل شدن نفرات بحریه بمیدان معرکه نیز ایشان را بکلی بشبهه انداخت . درسمت جناح چپ زمین مشجری بود که قبلا محافظت نشده و احتمال تعرض دشمن هم از آنسمت نمیرفت ولی حالیه نفرات بحریه از بین درختهای مزبور سردرآورده ، پشت سر آن جناح را تهدید مینمودند . لهذا دارا مجبور بود که جبهه خود را تا لب دریا امتداد بدهد ولی در نتیجه این تمدید ، جبهه عمومی در قسمت مرکز ضعیف میشد درصورتیکه فشار شدید اسکندر در نقاط مرکزی بیش از هر نقطه بود . از همه بد و بدتر تأخیر ستون عظیم سوار نظام بود که در راه (میسیس و ایسوس) خودرا بی جهت معطل ساخته امید و نظر فرمانده کل را به آنطرف کشیده بود . این تأخیر (دارا) را دچار خطر عظیم ساخت چه در اینمدت بحریه مقدونی فرصت یافته خود را بمیدان نبرد رسانیدند و جناحی را که بالنسبه بی خطر بود بزیر فشار کشیدند ،

قتال از یك نقطه بتمام نقاط صف حرب سرایت کرده (دارا) و (اسکندر) رابیك میدانی کشیدند که از تصورات آنها بکلی خارج بود

این جدال پر خون، و این جنك پر مهابت در یك سرزمینی دوام داشت که نه وطن اسکندر بود، و نه مملکت دارا، سر این مستعمرهٔ عظیم خونها میریخت که از قیمت و ارزش آن بمراتب بیشتر بود، طمع اسکندر. و دفاع مجدانه و معندانهٔ دارا موجب این جدال عظیمی شد که تا آن روز چشم روزگار نظیر آن نبرد مهلك را ندیده بود.

اسکندر از این جدال چه میخواست .؟ آیا غیر از فتح وظفر و جهانگیری چیزی دیگری بود . . ؟ آیا این فتح و ظفر و ترمیم خسارات اورا تکافو مینمود . ؟ خیر اسکندر ابداً ملاحظه این نکات را نمیکرد . او یك فتحی را طالب بود که قیمت خون ارتش خود ابداً اهمیت نمیداد، بدین جهت بود که اولاد یونان ، تراس، مقدونی را به آتش می انداخت و ابداً تأثرات قلبی و عذاب وجدانی حس نمیکرد.

اما فرماندهٔ ارتش معظم ایران یك نفر سرباز را باندازهٔ اولاد خود عزیز و قیمتدار میدانست . کسی را بی جهت بگرداب نبرد نمی انداخت . دارا و سرداران و سربازان ایرانی کوشش مینمودند که حدود مملکت خود را حفظ کنند و اجنبی غاصب و استیلا کننده را بخاك خود راه ندهند و اخلاق و آداب ملی و آئین مقدس خودشان را محفوظ دارند .

هرچند محیط و سایر عوامل میتواند قدری ادراکات و عقول بنی نوع بشر را تغییر دهد ولی دراخلاق وروحیات چندان مؤثر نیست . مگر در اشخاص و ظاهریان سست و ضعیف الاراده که مطیع هر گونه تأثیراتی هستند و بسهولت ممکن است در آنها ایجاد تمایل نمود . اما سربازان دائمی و ایرانی (دارا) صاحب تربیت ملی و منصب حقیقی بودند . هنوز ؛ عزم ، اراده ، ثبات تحمل مصائب جنگی ، فدا کاری و احترام قوانین مذهبی بدرجهٔ تقدیس و سایر فضایل ایرانیان قدیم از زمینه وجود

آنها محو نشده بود . با وجود اینکه جبهه حرب آنها از هر سمت مورد تعرض شدید مقدونیها واقع شده بود ، ابداً در حالت روحیه شان تغییری حاصل نشد . شمشیر بدست بهر تعرضی مقابله ، و بهر حمله ای با تهاجم جدی متقابلی جواب میدادند . اگر در این گیرو دار ستون سوار نظام به میدان معرکه میرسید قطعاً مقدونیها و پادشاه آنها محو و نابود میشدند و نامی از آنها در صفحات تاریخ حرب باقی نمی ماند ولی متأسفانه زمانی گذشت نه از سواران و نه از قوای احتیاطی که در راه ایسوس ـ پیلانوس بود خبری نشد . بنا بر این (دارا) ناامید شد و هر اقتداری را فقط از نیروی موجودی خود انتظار میکشید .

وقت ظهر بود . چهار حمله مقدونیها در چهار تهاجم مقابل ایرانیان نتیجهٔ حاصل نکرد جبههٔ مقعر ایرانیان را مقدونیها با یک جبههٔ حلقه مانندی محصور و پس از دعای ظهر مجدداً از سمت مشرق شروع بحمله نموده اند .

تهاجم دوم مقدونیها نسبت باولی شدیدتر و با انتظام تر بود . هشت سردار در جناح چپ یک سردار در جناح راست و خود اسکندر در مرکز جبهه میکشیدند که شکافی درجبهه ایران احداث نمایند .

(دارا) با قلب پر از کینه و انتقام میدان محاربه را دور زده شجاعان فارس دلاوران کرمان، قهرمانان خراسان را تشویق وبالجمله افراد ارتش ایرانراتحریک وترغیب مینمود .

ایستادگی ایرانیان امواج متهاجم اسکندر را شکست ولی وضعیت جبهه طوری مغشوش بود که ابداً ممکن نبود شروع بتعرض متقابله نمایند . اسکندر افواج خود را بتدریج دو هزار قدم عقب کشیده و درآنجا وضعیت دفاعی بخود گرفت .

فاصله بین جبهات طرفین ، از اجساد و مجروحین پوشیده شده بود . هیچ یک از طرفین در فکر آنها نبودند آنها مصمم بودند که مجدداً روی هم ریخته محاربه رایکسره نمایند .

پس از قدری استراحت ، مقدونیها مجدداً شروع بحمله نمودند ، طرز حمله ، شکل نبرد مثل حملهٔ دوم بود منتها در این نوبت اسکندر در جناح چپ جبهه جا گرفت . فالانژهای انبوه ضخیم مقدونی در آن جناح بودند . این دفعه نبرد بمراتب از دومی عظیم تر و مهلکتر بود . ترتیب و انتظام ارتش مقدونی در حملات شدید کاملا نمایان بودند ، ولی قسمتهای جناح راست ایرانیان که در هر سه حملهٔ خصم مورد تهاجم واقعشده بود ، متحمل ضایعات عظیمی گردیده و با وجود اینکه چندین دفعه تقویت شده بودند ، باز محل های تلفات خودرا پر نکرده و با یك وضعیت سخت در مقابل حملهٔ سوم اسکندر دفاع مینمودند . در این وضعیت مهلك دارا مجبور شد یك فوج سنگین اسلحه را ازمرکز جبهه برداشته بتقویت آنجناح اعزام داشت

در خلال غروب آن روز ، وضعیت جناح راست ایرانیان از زور فشار پر دوام و سنگین مقدونیها متزلزل شده و تقویت آنی را ایجاب نمود ولی سوای مستحفظین قرارگاه کل نیروئی موجود نبود . (دارا) مجبوراً آخرین سرباز خود را به آن جناح روانه داشت ، چه آنجا یك قتلگاه و یك گرداب نامتناهی بود که فقط نظامیان مطیع و فداکار و شاه پرست میتوانستند وارد شوند . با وجود اینکه نفرات فوج مزبور کاملا تازه کار و کم تجربه بودند ، خود را مطابق فرمان شاهنشاه عظیم الشأن به قتلگاه رسانده برادران و هم قطاران خود را تقویت نموده نبرد را بدون وقفه ادامهداده اند .

کلیه سربازان ایران بفرمانده خود مطیع ، فداکار و جان نثار او بودند، در نظر آنان خدا و شاه و وطن از هر چیزعزیزتر و ازجان خودشان پر قیمت تر بود ، در هر موقعی فرماندهٔ خودشان را یگانه عامل حفظ سلامت وطن و وسیلهٔ برقراری نظم و امنیت عمومی جبهه در داخل صحنهٔ جنك دانسته در نظر آنها اطاعت و فداکاری اساس کلیهٔ چرخهای نظامی و محرك عملیات قشونی محسوب میگردید .

حقیقتاً اطاعت و فداکاری و محبت ابدی وطنیه و فرماندهٔ خود ارزش های نا

متناهی دارد چه مقاومت و پیشروی در زیر سرنیزه - تیر وتبر- شمشیر و غیره . کار بسی مهم و بزرگی است . اطاعت و فداکاری و شجاعت تمـام این آلات حربیه را درهم میشکنند ، صفـوف حرب دشمن را شکافته سرپنجهٔ عدل و ایمـان را در قلب مملکت خصم رسوخ مینماید . خیر این شجاعت و فداکاری و جسارت فوق العاده نیز در منتها درجه اشکال نبوده ، پس باید مقایسه نمود و فهمید کدام یك جسور تر و متهور تر میباشند ؟ آیا آنکه با یك قلب ومشت قوی و ثابت و ارادهٔ محکم ولایتغیر و امید تام بجلو مرك با شرافت میرود ؟ خیر !

بلکه آن کسیکه اورا هدایت و اداره میکنند ، با آنکه مجدداً عدهٔ دیگریرا به قتلگاه سوق میدهد . پس فرمانده ارتش روح نظامیان و معبود حقیقی ارتش است او است که با یك نیت پاك فرمان میدهد و هر کسیرا بدون تردید به میدان نبرد وارد میکند .

« دارا » و سران سپاه وی در لیاقت طبیعی خود ذره ای قصور نکردند ، در مواقع مهلك ارتش را سوق دادند و شخصاً به نبرد اشتراك نموده ، یا مجروح و یا روح خودشان را تسلیم ارواح مقدسین کرده اند . اینها مایهٔ فخر و ابهت ملت خود هستند وهر کدام از آنها مغلوب هم بوده باشند ، شایسته احترام وتعظیم ابدی هستند

وقت ، وقت غروب بود . خورشید عالم بیك قتلگاهی وداع میگفت که آیندهٔ آن مجهول فاتح و مغلوبش غیر معلوم بود .

کمی بعداز غروب، تاریکی همه‌جارا فرا گرفت نبرد هم درحالیکه‌هزاران نفر کشته میشد دوام داشت . در این تاریکی شب میدان مجادله طرفین حالت مسلخ را بخود گرفت ، سرها میپرید ، دست ها در زیر پای سربازان در حال نزع‌پایمال میشد ، شانه ها شکسته ، قلبها دریـده ، بازوها دو شاخه میشد ، آه و ناله های جگر خراش مجروحین ، داد و فریاد متهورین ، فرمان پرصدای سران سپـاه طرفین فضای صحنهٔ جنك را پر کرده و گوشها هیچ‌فرمانی رانمیشنید .

میدان « ایسوس » با خون کشتگان محاربین رنگین شده جماعت آن شهـر نامی باطراف متواری شده بودند

بالاخره نیروئی را که « دارا » انتظار آنان را مدتی بود میکشید نرسید و وضعیت اسف انگیزی بروز کرد و دارا در آن حال پرغم و اندوه حکم عقب نشینی را بطرف « بیلانوس » صادر نمود ، در موقع عقب نشینی حمله های مقدونی قسمت های ایران را درهم شکسته طرفین در راههای مختلف بر گرد هم پیچیده مدتـی محاربه بحال شبیخون دوام کرد . ارتش ایران که از خستگی تمام روز پریشان شده و کوشش زیاد در زیر آفتاب سوزان جلگه ایسوس آنـان را کاملا فرسوده نموده ، و نرسیدن سوار نظام به امداد پیاده وضعیت را دگرگون ساخته بود، بالاخره در اثر یك حمله غیر انتظاری مقدونیها از پشت سر ، کلیه نیروی ایران منهزم ومجبور بعقب نشینی گردید . این عقب نشینی غیرمرتب و بدون انتظار حالت روحیه را متزلزل و مخصوصاً شیوع خبر کذب فوت « دارا » زمام اختیار را از کفها ربوده بود . در این اثنا عقب نشینی ازحال انتظام خارج شده بشکل هزیمت تاصبح ادامه داشت

در این محاربه خونین چند هزارنفر ازافراد ارتش ایران در جلگه ایسوس بخاك و خون غلطید ، مجروحین زیاد در جا مانده ، آلات جنگی فراوانی بدست دشمن افتاد . قریب چهار هزار نفر نیز از طرف مقدونیها اسیر شدند و کمی بعد محل قرارگاه کل بسهولت بدست فاتحین افتاد

اسکندر از این فتح غیر مترقبهٔ خود مبهوت بود ، از کثرت سرور وشادی دیوانه وار در اطراف قرارگاه « دارا » دور میزد ، فرمان های غیر مرتب ، پیغام های نامربوط میداد . مستحفظین او چادر جا ماندهٔ « دارا » را که پر از اسباب و اثاثیهٔ قیمتی و آلات جنگی بود برای اسکندر ترتیب دادند . اسکندر چون رسید اسلحه از خود برگرفت و برسریر « دارا » بنشست

در آنشب ارتش اسکندر تا نصف شب بتعاقب منهزمین پرداخته ولی کمی

قبل از طلوع آفتاب از جناح چپ مورد هجوم سوار نظام ایران واقع گردید اما این هجوم نیز با یك تبدیل جبهه منکس شده آنان را نیز مجبور بعقب نشینی کرد « دارا » در همان شب از راه ایسوس و باغستان بطرف (هیت هیت) رفت و ساحل رود فرات که به (ایسوس) هشت منزل راه بود محل تجمع نیرو قرار داد، لیکن با این وضعیت ارتباط خود را با نیروی مستعمراتی لبنان و فلسطین و مصر قطع نمود. چه محل ارتباط راههای هر سه مستعمره بدست نیروی اسکندر افتاد

دارا مدافعه مستعمرات مذکور را بدست ساتراپها و محافظت سواحل را به ملاحان فنیقیهٔ سپرده خود مجدداً به تجمع نیرو در ساحل رود فرات پرداخت

اسکندر در فنیقیه

اسکندر بجای اینکه نیروی منهزم داریوش را تعاقب کند به تسخیر نواحی ساحلی مملکت فنیقیه و فلسطین و مصر پرداخت. ده روز بعد از فتح ایسوس نیروی مقدونی ازراه (آیاس - پایاس - الکسان درت - بیلانوس) بشهر انطاکیه حرکت نمود

در اواخر ماه چهارم سال ۳۳۳ ق. م شهر مزبور بدون دفاع به مقدونی ها تسلیم گردید.

اسکندر در آنجا پس از گذاشتن پنجهزار نفر ساخلو بداخلهٔ مملکت فنیقیه تعرض نمود. کلیهٔ نواحی فنیقیه بسهولت بدست اسکندر افتاد، ولی نیروی بری و بحری مستعمره ایران در شهر (صور) که در انتهای شبه جزیره ای قرار گرفته ومقام خود را محکم میدید ازتسلیم شدن به مقدونیها سرباززد. اسکندر پس ازهفت ماه‌محاصره آنرا بیورش گرفت ودرتعقیب‌سواحل‌فنیقیه‌بطرف خاك‌فلسطین‌سرازیر شد.

اسکندر در فلسطین

اسکندر بندر (صور) را تکیه گاه بحری انتخاب وآنچه کشتی از ایران غنیمت برده بود ضمیمه بحریهٔ خود کرده یك نیروی بحری منظمی بوجود آورد که در آن قرن مهمترین بحریه عالم محسوب میگردید

ارتش اسکندر زمستان را در سواحل فنیقیه و فلسطین گذرانیده و از اول سال ۳۳۲ ق.م بمرکز نواحی فلسطین یعنی بشهر (ژوری سالم) رسید . این همه پیشرفت فی الواقع باعث حیرت بود . زیرا نفوس دولت مقدونیه از دو الی سه ملیون تجاوز نمینمود . اما در آن موقع جنگیان مقدونیه تعصب و جسارت شدیدی پیدا کرده و مخصوصاً حریفان خود از حال ورمق رفته بودند .

تصرف آخرین حدود فلسطین مفتاح مملکت عظیم و پر تمدن مصر رابدست اسکندر داده ، معبر سوق الجیشی را برای ارتش مقدونیه کاملا بازنمود .

اسکندر در مصر

هنگامیکه «اسکندر» مشغول تهیه مقدمات عبور ازصحرای (تیه) و (طورسینا) بود دولت ایران در پایان سال ۳۳۲ ق.م اتحاد جدیدی با قبایل عرب کرد . چه ممکن است بوسیله این اتحاد ، خطوط عقبی نیروی اسکندر را تهدید و اورا برای صلح حاضر نمود ولی از آنجا که اهالی مصر چون ازایرانیان دلخوش نبودند مقدم دولت مقدونی را گرامی داشتند . بنا بر این مخالفت مردم آن سرزمین اتحاد قبائل عربستان و فلسطین را بی ثمر گذاشت و اسکندر در اوایل سال ۳۳۱ ق.م از انتهای حدود جنوب غربی فلسطین بعزم تسخیر مملکت مصر حرکت نمود .

با وجود احتیاط های فوق العاده ، عبور از صحرای تیه برای ارتش اسکندر خیلی گران تمام شد چه صحرای مزبور عبارت از اراضی بی آب و علف بوده در طول بیست منزل راه بهیچ وجه آب یافت نمیشد . هرچند اسکندر از ساحل دریای روم خارج نمیشد و کشتیهای جنگی او اتصالا از سواحل فوقانی فلسطین آب برای او میرساندند . بازسختی اراضی اورا پریشان‌حال نمود .

فرمانفرمای ایران مقیم مصر با پنجهزار نفر بمقابله اسکندر رفت ولی چون بیشتر سربازان وی از اهالی مصر بوده اند ، لذا در اولین مصادمه همه فراری شده ساتراپ مصر با پانصد نفر ایرانی درشهر (دمیاط) با اسکندر جنگیده تا نفر آخر

دفاع نمود . دفاع و ایستادگی این عدهٔ قلیل در قطعه آفریقا بی ثمر بود ، چه در مقابل سیل تعرض نیروی اسکندر اینها کاری پیش نمیتوانستند ببرند وامدادی برای آنها از قطعهٔ آسیا غیر ممکن بود . هرچند در خلال این اوقات پادشاه ایران ده هزار نفر سوار نظام را از خط فرات مأمور نموده بود که بطرف خطوط ارتباطیهٔ اسکندر تعرض نموده نیروی وی را تهدید نمایند.

این تهدیدات از برای اسکندر چندان مؤثر واقع نشد . زیرا که ایشان در موقع حرکت در نقاط مهم سوق الجیشی فنیقیه و سوریه و فلسطین ساخلوهای مکفی گذارده و قسمت مهم نیروی بحریه را نیز در بنادر (آلکسان درت) و (صور) و (ژافا) مأمور ساخته بود که اتصالا در طول ساحل حرکت نموده به نیروی بری مقدونیه کمك نمایند.

قبایل قسمت شمالی عربستان نیز کاری از خود بروز نداده بیك تعرض غیر مرتب درحدود فلسطین اکتفا نموده بودند .

هرچند داریوش در تشکیل نیروی جدید کوشش و اقدام فوق العاده بخرج داده و چهل فوج مجدداً در خط فرات مهیا ساخت ، ولی حرکت دادن این نیرو به سمت سوریه وجنوب (ترکمان)اشکال داشت ، چه ارتش ایران بعد از مغلوبیت واقعه ایسوس کلیهوسایل نقلیه و تجهیزات لازمه را ازدست داده و ممکن نبود که خسارت وارده را باین زودیها ترمیم نمایند . لذا اسکندر از این وضعیت استفاده برده کلیه نواحی مملکت مصر را تسخیر و فرمانفرمای قابلی در آنجا گذارده و در ساحل دریای روم در دهنهٔ دلتای رود نیل شهر معروف « اسکندریه » را بنا نهاد وازوسط بیابانهای شن زار بی آبادی قسمت غربی مصر رد شده بمعبد (آمن) رفت و از کهنه لقب پسر آمن که سابقاً فراعنهداشتند گرفت .

چون این قسمت انجام یافت پادشاه مقدونیه عزم کرد که بقلب مملکت ایران زده کار ایران را یکسره نماید خارج شدن یك‌چنین مستعمرهٔ متمدن وپرمنفعت

و عظمت ، اولین ضربت بود که در قرون اولیه بدولت ایران وارد آمد . ایرانیان در قرن پنجم قبل از میلاد باین مملکت که مهد تمدن و حاصل لواء تکامل مشرق زمین بشمار میرفت استیلا یافته بودند . در آن تاریخ از مقدونیه و یونان و تراس که دست تقدیر یك فتح بزرك‌فنی برای آنها رقم زده بود اسمی نبود.

قسمت چهارم

تعرض دوم مقدونیها

اردو کشی دوم

در اوایل سال ۳۳۱ ق. م اسکندر پس از ترتیب دادن کار های‌مصر به مملکت فلسطین بر گشت واز وسطسوریه گذشته واردشهر انطاکیه شد.

از اوایل ماه دوم سال ۳۳۱ ق. م ارتش مقدونیه شروع بتمرکز نیرو نموده تا اواخر ماه سوم سال مذکور کلیه نیروی آن دولت به پنجاه و هشت هزار نفر بالغ گردید .

درخلال این‌اوقات نماینده ای از جانب‌داریوش به انطاکیه رسیده بااسکندر داخل مذاکره شد ، پیشنهاد نماینده ایران این بود که مستعمرهٔ غربی ایران را با دولت مقدونیه قسمت کنند ولی اسکندر بتقسیم پنج مستعمره (مصر - فلسطین - شامات - فنیقیه - آسیای صغیر) راضی نشد . « پارمنیون » یکی از سرداران‌معروف اسکندر گفت « من اگر جای اسکندر بودم میپذیرفتم ، ولی اسکندر جواب داد که من نیز اگر پارمنیون بودم قبول میکردم » خلاصه ؛ گفتگوی طرفین بجائی نرسید و نمایندهٔ ایران بخط فرات بر گشت و اردو کشی دوم از اینجا شروع شد .

تصرف ممالك وسیعه در مغرب قطعه آسیا اسکندر را مغرور ساخت . اتفاقاً روزگار مشرق زمین هم مساعدت میکرد و دشمنانش مستقیماً بهانه کار بدست او میدادند . آشوریها وکلدانیها برای اینکه از قدرت دولت ایران خارج شوند، ورود

اسکندر را به بین النهرین طالب بودند ، اسکندر قطعه آسیا را تنگنائی میشمرد که در آن مجال کار های بزرك نیست. اسکندر دنیا را میخواست و آرزوهای لایتناهی داشت بدین جهت پیشنهاد منطقی دولت ایران را قبول نکرد زیرا که افسر آسیارا از همه بیشتر دوست میداشت

روز پنجم ماه سوم سال ۳۳۱ ق.م با کلیه نیرو از انطاکیه حرکت نموده خط (انطاکیه ـ حیره‌پولیس ـ هیت‌هیت) را بسمت رود فرات تعقیب نمود .

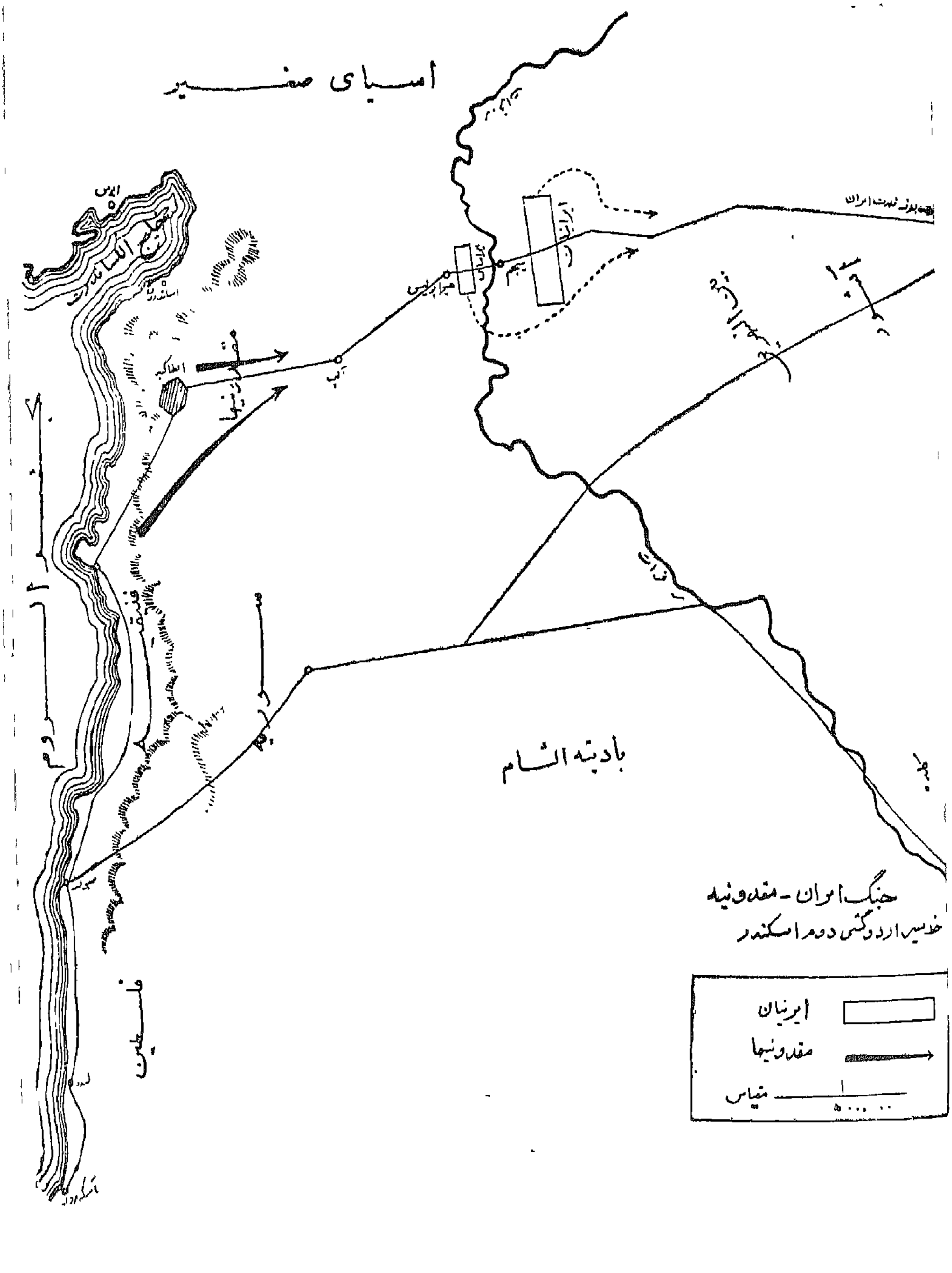
در خلال این اوقات نیروی مقدم ایران در سمت شرقی قصبه حیره پولیس و نیروی عمده در ساحل شرقی رود فرات در قرب قریهٔ (نجم) استقرار داشت ولی قرار گاه کل تا بساحل رود دجله عقب رفته در(نینوا) ماند .

« داریوش » متردد بود که در کدام محل تمرکز نیرو داده با خصم داخل نبردبشود ، البته این مقصودرا فقط اوضاع ارتش وروحیه افراد نظامیان حل میکرد لذا معظم له درشهر نینوا مجلس خاصی از سران سپاه تشکیل داده مدتی دراطراف این موضوع شور کردند و در نتیجه قرار بر این شد که ، در حدود شهر (آربل) مجموع نیرو را تمرکز داده ودر ساحل رودهای فرات ودجله با دستجات کوچك برای تأخیر نیروی مقدونیه با جنك گریز مشغول عملیات گردند . برای انجام این امر در هر دو ساحل رود فرات شش هزار نفر سوار گذارده شد و ببقیه قسمت ها حکم صادر گشت که بسرعت در(آربل) مجتمع گردند .

اسکندر در آشور

در خلال این اوقات نیروی مقدونیه راه بین انطاکیه ـ فرات را طی نموده در اواخر ماه سوم به (حیره‌پولیس) رسید و پس از زدو خورد مختصری قصبهٔ مزبوررا تصرف کرده سواران ایران رامجبور نمود که ازرود فرات بگذرند .

در اواسط ماه چهارم سال ۳۳۱ ق. م یعنی دو ماه از شروع اردو کشی دوم نگذشته اسکندر بحوضهٔ رود فرات تسلط یافت ، قسمتهای مأمور ساحل رودفرات در ابتداء شروع بمدافعه کردند .



اسیای صغیر
خلیج اسکندرون
انطاکیه
فنیقیه
فلسطین
بادیة الشام
جنگ ایران - مقدونیه
خط سیر اردوکشی دوم اسکندر
ایرانیان
مقدونیها
مقیاس

ارتش اسکندر در ظرف دو روز از رود فرات شروع بگذشتن نمود . در این دوروزه مصادمات در اطراف معبر بوقوع پیوست .

روز دوم تا پاسی از شب کلیه ارتش مقدونیه از آب گذشته و بساحل شرقی رسیده بخاك آشور قدم گذاردند .

فردا (اسکندر) چون خودرا با ۵۰۰۰۰ مرد و دو هزار نفر افسر دید ، درموقع ظهر حکم حرکت داد .

اسکندر قبل از اینکه از معبر رود فرات بگذرد ، در همانجا تکیه گاه خوبی ترتیب داد و هزار نفر ساخلو و دو هزار نفر افرادبحریه در آنجا گذاشته وحکم کرده بود که تا پایان‌سال قایقهائی مهیا ساخته یك بحریه‌مرتبی در رودمزبور احداث و بعد بجریان آب فرات بطرف خاك (کلده) که مهمترین قلاع نظامی دولت ایران درآنجا بودند شروع بمحاصره نمایند.

اسکندر با این‌جمعیت عظیم مسافت بین رود فرات ـ دجله را درمدت‌دوازده روز بدون مانع طی نموده در اوایل ماه پنجم همین سال وارد ساحل غربی روددجله گردید و اتفاقاً پل (نینوا) را ایرانیان تخریب نکرده بودند ، لذا ارتش مقدونیه بسهولت پل مذکور را تصاحب و در ساحل شرقی آن رود با دستجات سوار نظام ایرانیان‌مشغول زدو خورد گشتند .

اسکندر مدت یکماه در خرابه های نینوا ماند . در این مدت قسمت های اکتشافیون هردو طرف با زدو خورد هائی مشغول بوده اند که اسیری از همدیگر گرفته ازاوضاع داخلی مسبوق بشوند .

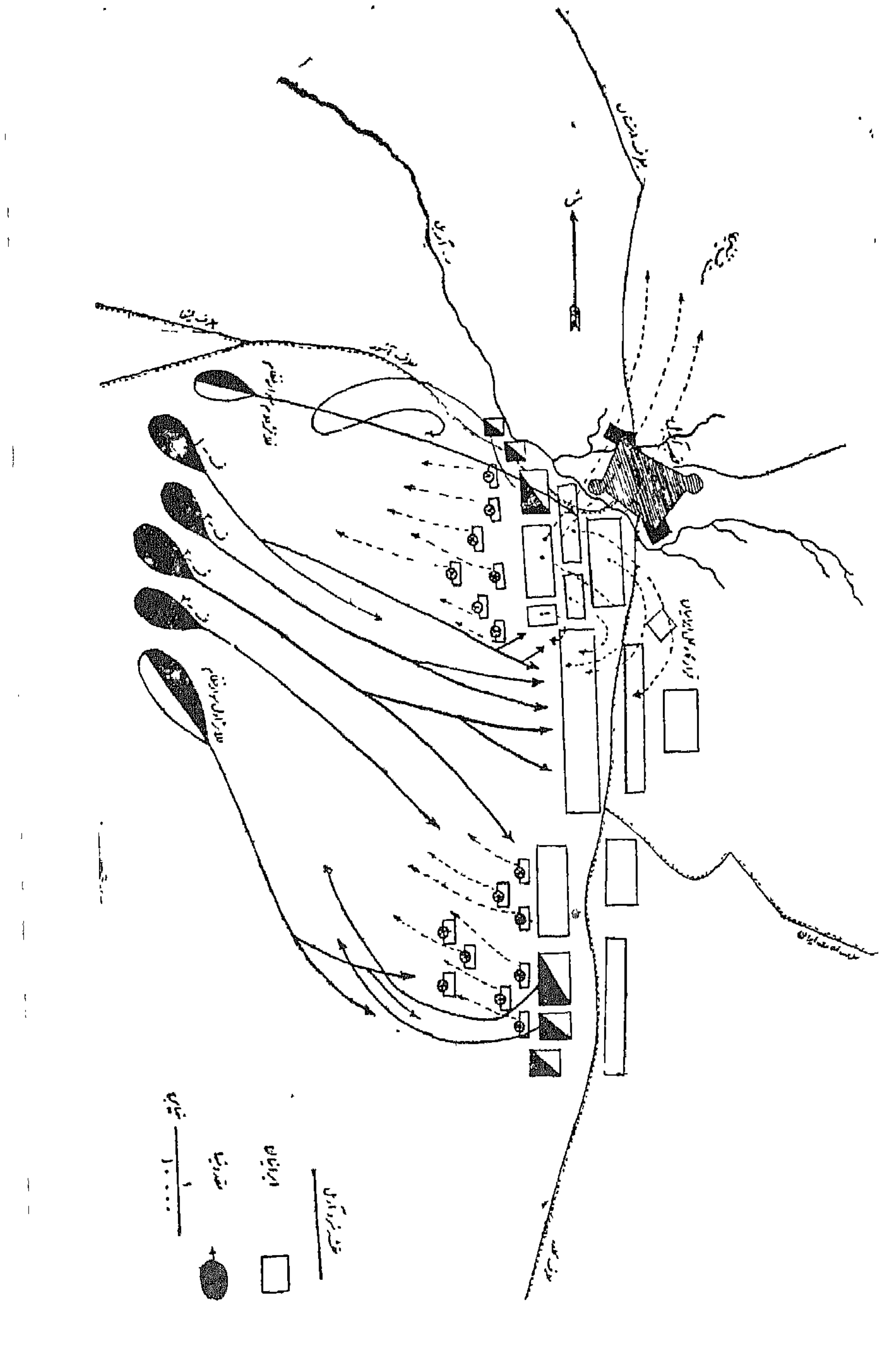
محاربه اربل

از روز بعد از مصادمهٔ (نینوا) نیروی جلو دار مقدونیه ایرانیان را قدم بقدم تعقیب مینمود . این جلو دار مرکب بود از سوار نظام (کالیستنیس) و (پالیسترس) یك هفته بعد جلو دار مقدونیه به ساحل رودخانه (هروت) که یکی از شعب رود دجله محسوب میگردد ، رسید و

(کالیتنیس) مشاهده نمود که نیروی ایران در عقب رودخانه مذکور بوضعیت دفاعی درآمده است این وضعیتی را که نیروی مقدونیه تلاقی نمود ، به (کالیتنیس) فهماند که تمام نیروی ایران در این نقطه میباشند و چنانچه در این موقع (پلاستراس) نیروی خود را بکار میانداخت کمال بی احتیاطی را در تماس با ایرانیان بعمل آورده بود. در اینوقت سردار (کالیتنیس) باسکندر اطلاع داد ایرانیان یك مجاربه ای راانتظار دارند که پلاستراس و کالیتنیس بدون خود اسکندر شروع نخواهند کرد.

اسکندر تا آن موقع گمان میکرد بواسطهٔ فتوحاتی که در شش مستعمره به وسیلهٔ ارتش مقدونیه بعمل آمد ، خطوط سوق الجیشی آتیه تأمین شده است و نیروی داریوش هم دیگر در مقابل او نمیتواند خط مقاومت مهمی تشکیل دهد و نیروی مقدونیه در کمال سهولت بقلب آخرین نیروی ایران نفوذ خواهد نمود. این وضعیت مجهوله اسکندر را باشکال انداخت ، با وجود اینکه از (نینوا) خارج شده بود ، مجدداً بشهر مذکور برگشته در اثر اطلاعاتیکه از طرف سرداران نیروی مقدم و دیگران باو رسیده بود ، مجبورشد ابتدا ساخلوی مهمی در آنجا ترتیب داده عقب خود را محکم نموده و اگر دراثر مقاومت شدید و تعرض متقابله ایرانیان، نیروی مقدونیه مجبور بعقب نشینی بشود ، اقلا در خطوط و اراضی مستحکم خود که تا به حال اشغال شده است بتواند کاملا دفاع نماید . گذشته از این ارتش ایران مقیم در قلاع (کلده) نیز از سمت چپ نیروی مقدونیه را تهدید مینمود و ممکن بود آنها در تعقیب رود دجله بسمت بالا پیش آمده ارتش اسکندر را از طرف جنوب تهدید نماید . بدین جهت اسکندر کلیه ملاحظات سوق الجیشی را در نظر گرفته آنچه تدابیر سوق الجیشی لازم بود ، قبلا انجام داده بعد بطرف (آربل) در تعقیب نیروی مقدم خود حرکت نمود.

در خلال این اوقات ارتش ایران در جنوب شرقی قصبهٔ (آربل) استقرار داشت (داریوش) دراین دامنهٔ غربی فلات ایران که اصل آب و خاك ایران از اینجا



شروع میگشت ، از برای دفاع سخت ارتش خودرا مهیا ساخته زمین وسیعی را جهت تأسیس خطوط مدافعه و تاخت و تاز عرابه های جنگی داس دار و سوار نظام صاف نموده جبهه ای بطول ربع فرسنك در عرض آن زمین ایجاد کرد که دارای خطوط دفاعیهٔ متعددی بود . پنجهزار نفرعمله کلیهٔ زمین اطراف جبهه راجهت حرکت عرابه های جنگی مسطح کرده ، دره ها را پر و بوته و درختها را قطع نمودند ، تا در تاخت و تاز سوار نظام و عرابه های جنگی مانعی در پیش نباشد

آرایش جنگی ارتش ایران در خطوط دفاعیهٔ جبهه (آربل) از نقطه نظر دفاع و در حین لزوم جهت تعرض تهیه گردید . داریوش و سپهبد در ترتیبات و استقرار نیرو سعی وافی بخرج دادند و قسمت افواجیکه افراد آن کاملا ایرانی‌الاصل نبودند ، از نیروی عمومی تفکیك و در نقاط علیحده ای گذاردند . همینطور افواجی که در محاربات قبل نفرات آنها رو به نقصان رفته بودند با فوجهای دیگر عوض میشدند . اگرچه این نقل و انتقالات روی هم رفته باعث حدوث اغتشاشات جزئی در اعمال استقراری میشد ، ولی ضرر متوجه از این حیث در مقابل فوائد منظوره قابل اهمیت نبود ، چه تجربیات و امتحانات در محاربات قبل ملل غیرایرانی این احتیاجات را ایجاب مینمود

سپهبد بفرماندهی جناح راست و (دارسوس) که بهترین و صادقترین افسر اجنبی بود . بفرماندهی جناح چپ انتخاب شدند

سپهبد قسمتهای خود را در ارتفاعات کم نشیب دره شمالی آربل جبهه بسمت مغرب در سه خط استقرار داده ، خط اول ۲۰ فوج پیاده و پنج فوج سوار و خط دوم پانزده فوج پیاده نظام بدون سوار و خط سوم ده فوج پیاده‌میباشد که یك قسمت آنرا برای نگاهداری انتهای راست و قصبه آربل و پوشش جبهه جناح راست بکار برد و هفت دسته عرابهٔ جنگی که مجموعاً بیست و یك عرابه میشد در جلو جبههٔ خود قرار داد .

(دارسوس) در جناح چپ افواج خود را در دو خط استقرار داده ، در جناح چپ پیاده نظام خط اول سواران را گماشت و خط دوم را کاملا از پیادگان ترتیب داده . عرابه های جنگی را که بالغ بر بیست و نه عرابه بودند در جلو جبهه خود تعبیه نمود . مرکز جبهه عمومی در دست (داریوش) بود که معظم له نیز نیروی خودرا در چهار خط استقرار داد که کاملا پیاده نظام بوده اند و در جلو عرابه جنگی و سوار نداشتند

وقت و زمان جهت استقرار و تمرکز و تجمع نیرو بالنسبه کافی بود ، چه بعد از عقب نشینی از نواحی (آشور) و رود هـای فرات و دجله تماس با نیروی مقدونیه قطع شده ومدت سه ماه در حدود قصبه آربل وقت جهت اتخاذ تدابیرجنگی حاصل شده بود . طبیعی است طول مدت جنك حدوث ضعف روحیه را در بعضی جهات ایجاب مینمود ولی افراد نظامیان و افسران و سران سپاه کاملا فهمیده بودند که این نبرد از محاربات قبل مهمتر و سرنوشت دین زردشت و قوم آرین را معین خواهد نمود لهذا همه متفق و همه جان نثار بوده اند

فقدان آلات حربیه و آذوقه از هر محاربهٔ بیشتر بود ولی جبران وترمیم آن غیر ممکن بود ـ ولی مقدم بر اسلحه جنگی ، اسلحهٔ ملی و دینی لازم بود که ارتش ایران از این حیث هنوز روبضعف نرفته بود حقیقتاً روح ملت ایران یك روح ممتاز وکامل الاستقلال است که تمام آن چیزهائیکه برحسب ضرورت از سایر ملل سرمشق گرفته و اقتباس نموده است ، بکلی تغییر میدهد . چنانچه اصول حرب مقدونیه را بزودی اقتباس و تغییرات لازمه را در آن داده به یك شکل ملی درآورده با فکر استقلال اورا در میدان نبرد آربل تهیه و ترتیب داد

حرکات و تعرض

روز بیست و نهم ماه پنجم صبح نیروی مقدونیه با چهارستون (صورت بندی ستونهای اسکندر بقسمی اتخاذ شده است که بواسطه فواصل آن ارتش میتواند بسهولت و سرعت از

آن آرایش بحالت حمله درآید) بطرف مشرق حرکت میکنند

در ده فرسنگی (آربل) جلو دار ارتش مقدونیه یك قسمت هزار نفری سوارنظام ایرانیان را غافل گیر نموده از آنها قریب دویست نفر اسیر میگیرد و مابقی را منهزماً بسمت آربل عقب میراند

پیشروی ارتش مقدونیه با کمال سرعت بود ، سر ستونها همیشه محاذات معین و مسافاتی را که برای خود آرائی آنها لازم بود حفظ و نگاهداری مینمودند

اسکندر و هیئت قرارگاه وی در پیشاپیش گارد مخصوص به پهلو حرکت میکنند که باین وسیله ارتش ایران را تحت نظر مستقیم خود گرفته و بمحض جزئی تهدید حاضر بمقابله بوده و شروع بحمله نماید

روز بعد نیروی مقدونیه بدو فرسنگی قصبه آربل میرسد و از شکل سوق ـ الجیشی درآمده با وضعیت تعبیة الجیشی شروع بتعرض مینماید . این تعرض با صف های جنگی افرادرا بیشتر خسته نموده ودر دو هزار قدمی خطوط جنگی ایرانیان اردوگاه تشکیل و شب را در آنجا میگذرانند

تعرض و هجوم

روزی از روز های عالم بود ، ارتش مقدونیه از مسافت خیلی نزدیکی ارتش ایران را مشاهده مینمود . اسکندر متوجه خورشید شده باسرنیزهٔ که در دست داشت بفرماندهان خود سمت تعرض را ارائه داده شروع نبردرا امر نمود . سرداران اسکندرنسبت بادوار خود دارای معلومات و استعداد ذاتی بودند ، نصف عدهٔ ارتش وی از دوره های خیلی قدیم آشنا بمسلك خود بوده از تعلیمات نظامی آن قرن مطلع بوده اند . گذشته از این در این مدت باصول حرب اقوام آسیائی آشنا شده انتظام و قابلیت جنگی خود را روبافزایش گذارده سرباز پر طاقت و مطیع پادشاه گشتند . این سربازان از وطن اصلی خود هزاران فرسنك دور و از عائله خودهمیشه مهجور بوده اند ، باوجود این دیسیپلین نظامی آنها را تا بوسط قطعه‌آسیا آورده ودرمقابل

ارتش معظم ایران قرار داده با وضعیتهای گوناگون متوجه ساخته بود پس مهمترین مبادی اجتماعی که بیش از سایر مبادی زمینهٔ آئین ملی و تاریخ نظامی و نوع بشر محسوب میشود مبادی دینی است

حقیقتاً دین پرستی مهم ترین عنصر حیات ملل است ، سربازان مقدونیه به آن دین غیر آسمانی خود مربوط بوده ، رب النوع خود را میپرستیدند و از آن محبت ابدی مأنوساً آمر و فرمانده خود را نیز دوست میداشتند . دیانت در قرنهای گذشته و حاضره پیشرو تمام مسائل اساسی بوده و هست . اطاعت حقیقی از دیانت ــ حب وطن از ایمان است . باید فراموش نکنیم که تمام نظامات سیاسی و نظامی و تدابیر اجتماعی و بلکه اقتصادی ، از بدو تاریخ تا امروز بروی عقاید مقدسهٔ دینی تاسیس یافته . مقدونیه کجا بود . . . مصر کجا است . ایران ، آن سرزمین تاریخی کجابود که یک عده سرباز مقدونی این قدر راه پیموده و بالاخره بدامنهٔ فلات ایران پا گذارده به یک محاربه خونین آماده شده اند . آیا مشقت و زحمت بی نهایه این راه پیمائی آنها را خسته و فرسوده نمیکرد ؟ کدام قوه و اراده ذاتی آنها را در مقابل این سر گذشتهای خونین نگاه میداشت ؟ آیا غیر از اطاعت و دین پرستی چیز دیگری بود؟ ولی هیچ چیزی مانند دیانت و اطاعت و آئین پرستی در اخلاق بنی نوع بشر نافذ و فرمانفرما نبوده .

اگر بخواهیم حال قومی را که مبادی دینی و آئین پرستی آنها را بهیجان آورده است وچگونه بوده است. بفتوحات ایرانیان ویونانیان ومسلمانان عرب وبالاخره جنگهای اهل صلیب و دوره جنگهای سلسله صفویه امعان نظر کنیم

خلاصه : سرباز با دیانت و شاه پرست ، سرباز ابدیست که ، هیچ اسلحه بازوی اورا نمیشکند ، جبهــه پر طاقت اورا متزلزل نمیکند . بزرگترین خدمتگذاران بشریت کسانی بودند که توانستند بنی نوع بشر را امیدوار نگاهدارند

بزرگترین تعلیم وتربیت سرباز آموختن اطاعت و دین‌پرستی است درموقع

نبرد و مخصوصاً در آنی که نبرد حالت مرگباری بخود گرفتـه انتظام و رؤسیت و مرئوسیت را از بین ببرد، آنوقت آن جمعیت مهیا باغتشاش را کی میتواند نگاهدارد فقط دیانت و سلطنت پرستی است و بس ! !

سرباز آئین پرست، صاحب عدل و انصاف میشود، عدل و انصاف نیز مولـد وجدان است وهر صاحب وجدان جسور و پر طاقت میشود

اسکندر از پدر خود ارتشی بارث برد که متدین و پادشاه دوست بوده اند. حقیقتاً او ای فکر و آرزوی ملتی که بافتخارات جنك متمایل بود بدست گرفته و پنج سال آنها را در قطعه آسیا جولان داد .

اسکندر از انتظام و دیسیپلین و حمیت ارتش خود مطمئن و به لیاقت و کار- دانی سران سپاه خویش کاملا امیدوار بود. با این اطمینان در یك سرزمینی بـاب نبردرا افتتاح نمود که هزاران کیلومتر ازوطن اصلی اودور و اشکالات آن طاقت- فرسا بود.

ارتش ایران و مقدونیه در میدان نبرد « آربل » متحمل شده اند و مشقـاتی شده اند که در جنـگهای گذشته کمتر نظیر آن دیده شده است. چه سرزمین آشور که از یکصد سال بدینطرف عرصه جنك و جدال واقعشده و آبادیهای آن ویران ورعایا گرفتار فشار انواع بلیات شده جمعیت ومحصول آن سرزمین رو به نقصان رفته بود.

تدارك آذوقه جهت مصرف ارتش های محاربین فوق العاده سخت بوده ومثل سالهای قحطی روزبروز گـذران میکرده اند. اسکندر آرزو داشت که هر چـه زودتر یا بفلات ایران قدم گذارد و یا تغییر سمت داده بناحیـه (کلده) که وضعیت آذوقه نسبتاً در آنجا بهتر بود، سرازیر گردد. ولی آن آرزو و امید بدون محاربه و جدال سخت انجام پذیر نبود حکماً میبایستی بخطوط دفاعیه ایرانیان هجوم کرده بعد سرنوشت آتیه را معین نمود. لهذا تصمیم قطعی مقدونیها بر این شد که هرطوری

شده از تعرضات شدیدهٔ خود دست بردار نشوند

تعرض اولیهٔ مقدونیها ، با حملهٔ عراده های جنگی و افواج سوار نظام و یك قسمت از پیاده نظام ایرانیان توأم بود . حمله مقدونیها با چهار فلانژ پیاده نظام و یا دو فلانژ سوار نظام صورت میگرفت

فلانژ اول سوار نظام در موقع تعرض از فلانژ چهارم پیاده نظام مددخواست چه هدفهای آن فلانژ از دور خیلی قوی بنظر میامد . گذشته از این عراده های جنگی ایرانیان در جناح چپ بیش از عراده های جناح راست بود

همینکه فلانژ های مقدونی با یك ترتیب منظمی نزدیك جبهه ایرانیان شده‌اند، کلیه عراده های جنگی داس دار بحرکت درآمدند و هر چیزی را که در معبر خویش یافتند ، دریدن ، بریدن و جلو رفتند . فلانژ های مقدونی راههای پیشروی عرابه ها را حتی المقدور با حرکات باز شدن و جمع شدن خالی کرده ، بدینوسیله چندان تلفات ندادند . کمی بعد عراده ها در خارج حدود زمین مسطح به گودالها، نهر ها ، سنگلاخها و بوته زار ها و درختها مصادف گشته یکی پس از دیگری بزمین درغلطیدند و برخی بدون چرخ محوطه را دورزده به پشت سر فلانژ های مقدونی هجوم برگشت زدند ولی بیشتر آنها رویهم ریخته رانندگان و اسبهای آنها بوضعیت وخیمی دچارشدند . همینکه حمله شدید عراده های جنگی خاتمه یافت صفوف حرب طرفین بهمدیگر نزدیك گشته قبلا سواران در جناحین نبرد را افتتاح نموده وطولی نکشید محاربه بطول جبهه سرایت کرد

اسکندر با فلانژ های پیاده نظام که نیروی احتیاطی نیز در آن داخل بود بمرکز جبهه ایرانیان حمله مینمود ، فرماندهٔ کل ارتش ایران که امور فرماندهی را شخصاً اداره مینمود ، جناحین جبهه را فوق العاده قوی ساخته ، مرکز را بالنسبه ضعیف گذارده بود ولی معظم له همینکه استعداد محکم دشمن را در مرکز حس نمود ، فوراً افواج پیاده ای را که در پشت سر جناح راست قرار داده بود ، رو به

مرکز حرکت داد

حرکات افواج برای تغییر سمت ، حملات سواران جناحین و تاخت و تاز سواران احتیاط بالاخره جدال پر خون پیادگان منظره میدان نبرد را طوری تیره و تار ساخت که چشم چشم را نمیدید

نقصان نیرو در جناح راست و داخل شدن سر ستون فلانژ دوم سوار نظام مقدونی وضعیت آن جناح را بخطر انداخت ، همینکه سربازان اجنبی (آشور و ارامنه و سینها و لاز ها) وضعیت را ضعیف دیده اند ، بطرف ارمنستان منهزم شدند ولی سواران ایرانی الاصل برجا مانده بطرف مرکز تماس حاصل کرده در پناه بعضی افواج ملی که بعد از فرار اجانب در آن جناح مانده بودند ، شروع بمقابله نمودند .

اما جناح مذکور خیلی ضعیف شده تحمل در مقابل دشمنی که با انتظام تام خود را داخل صفوف آنان مینماید مشکل بود

در بدو شروع نبرد اسکندر در فلانژ اول پیاده نظام بود ، وضعیت جناح ضعیف ایرانیان را دیده . فوراً نصف آن فلانژ را مأمور آنسمت نمود و بفرمانده آن دستور داد که در مقابل عده‌های غیر مرتب پیاده وسواران ایرانیان بایستی اینقدر مقاومت و پافشاری نماید تا اینکه تأثیرات حمله در مرکز وجناح راست ظاهر شود

نیروی مرکزی مقدونیه بمرکز جبهه ایرانیان اینقدر فشار آوردند که بالاخره شکافی در آن حاصل گردید ولی عبور از آن شکاف بس کار مشکلی بود چه دارا هر آن سعی مینمود که آنجارا با سوار وپیاده وافراد نقلیه مسدود نموده جلو تهاجمات مقدونی را بگیرد ، باین لحاظ معظم‌له شخصاً در میدان نبرد حاضر گشته شجاعان را تشویق و ترغیب مینمود ولی بالاخره شکاف مزبور با یک صف بسیار ضخیم مسدود و عده مهاجم خصم هم قدری عقب رانده شد

شاهنشاه ایران برای اینکه ضعف نیروی هر نقطهٔ از جبهه جنگی را باطلاع

خود تکافو نماید ، در هر قسمتی از جبهه که در تحت فشار نیروی انبوه دشمن واقع میشد شخصاً حضور بهمرسانیده و خود را بمعرض خطر نیز میانداخت

در خلال این اوقات فلانژ دوم سوار نظام مقدونیه از زیر قصبه آربل دور زده به پشت سر جناح راست ایرانیان حمله برد و قسمتی از نیروی ایران را که در آنجا مشغول دفاع بودند طرد کرده به پیشروی خود ادامه داد تاکاملا بروی جناح راست نیروی مرکزی ایران رسید ، سخت ترین مرحله نبرد که دومین حمله قسمت های چپ مقدونیها محسوب میشود تا ظهر دوام یافت . اسکندر با آخرین سرباز بجبهۀ مرکزی آمد در این اثنا پیاده نظام مقدونیه مثل اوقاتیکه نمایش نظامی می‌دهند ، بنقاط شکاف اولیه که با یك صف بسیار ضعیفی ازطرف ایرانیان محافظت می شد حمله بردند . دارا در آنجا مقام داشت ، معظم‌له در عرابه جنگی خود سوار و دیگر تغییر مکان نمیداد و تمام توجه او به نقطه شکافی معطوف بود . درآنجا بیك قسمتی از پیاده ها برخورد که مثل شیران متهور بسمت پیش آمدگی جبهه میرفتند. فرمانده این قسمت با یك حال مضطربی پیش آمده آخرین تعظیم و تکریم خود را ادا نموده و بدون اینکه از وضعیت جبهه حرفی بزند بدنبال عده خود برفت ، کمی بعد بجناح راست عده خود رسیده ، با اینکه گروه گروه از نیروی مرکزی را در حال‌هزیمت میدید ، معهذا عده خود را چنان‌بتعرض واداشت کاامواج حمله‌مقدونی ها را عقب نشانید ولی جنبش او بزودی بسکون مبدل شد ، خودش مقتول و عدهٔ او هم متواری شد و قسمت های جناحین نیز مدتی بود که متفرق و پراکنده شده بودند . این حال و وضعیت متدرجاً بقسمت های دیگر نیز سرایت نموده و محاربه بشکست ایرانیان منتهی شد

از نیروی موجودۀ ایرانیان که بجنك مبادرت جستند قریب چهل هزارمقتول و اسیر و مجروح شدند و بقیةالسیف در روی جادۀ (اکباتان) ازدحام کردند واز پشت سر سوار نظام (کلیسته نیس) بدنبال آنان تاخته بتعاقب پرداختند

قسمتهای جنوبی ایرانیان که کاملاً سوار نظام بوده اند در تحت امر فرمانده خود بدون اینکه انتظامات خویش را از دست بدهند از جادهٔ جنوبی بطرف کلده یعنی بسمت قلعهٔ بابل عقب نشینی اختیار کردند · خود « داریوش » نیزچیزی نمانده بود که بدست اسکندر گرفتارشود ولی فرصتی بدست آورده وبر اسبی تیزرو بنشست و بطرف اکباتان رفت.

آن روز نیروی مقدونیه از کثرت خستگی و گرسنگی از اردوگاه جنك چندان دور نرفت . فردای نبرد ، هفت هزار نفر سوار نظام خود را بریاست « کالیسته نیس » در راه آربل ـ همدان حرکت داده خود با کلیهٔ نیرو بطرف قصبهٔ « آربل » براه افتاد و روزبعد نیروی اسکندر قصبهٔآربل را بدون‌مانع تصرف‌نمود.

سه روز بعد از نبرد « آربل » کلیهٔ نیروی شمالی ایران در حدود کوه های (زاغروس) گرد آمدند ولی طوری وضعیت و روحیهٔ آنها مغشوش بود که نمی ـ توانستند مجدداً بحالت جنگی درآیند بنا بر این داریوش مجبوراً از نواحی شمالی کردستان گذشته بشهر (همدان) رسید و اقدام‌عاجلی جهت تشکیل و تجمع‌نیرو بکار برد ولی بیش از پانزده هزار نفر حاضر نکرد و ایشان مجبوراً بطرف (ری) و (دامغان) حرکت نموده از برای‌دفاع مملکت بحاکم وفرماندهان قلاع‌نواحی کلده و عیلام و فارس و مکران و سایر نواحی غیر اشغالی جنوب غربی ایران حکم صادر نمود .

در خلال این اوقات نیروی عمده مقدونیه از نواحی آشور بطرف نواحی کلده که قلاع مهم نظامی ایران در آن نواحی بود حرکت نمود و سوار نظام‌آنها هم درحدود کوههای زاغروس مشغول پیشروی بودند ·

اسکندر از جریان رود (دجله) استفاده کرده بزودی وارد ناحیه(بابل)شد.

اسکندر در کلده

در اوایل سال ۳۳۰ ق. م ارتش مقدونیه کلیه نواحی کلده را بتصرف درآورد ، گرفتن بابل

کار بسیار مشکلی بنظر می‌آمد زیرا استحکام و بروج و باره های این شهر مشهور عالم بود . با وجود این قلعه بابل بواسطهٔ نداشتن ساخلوی کافی و آذوقه بیش از یك ماه دفاع ننمود . اسکندر در ماه چهارم همین سال وارد شهر (بابل) شده و مانند کوروش بزرك دست مجسمه «بل‌مردوك» را گرفت وحکم کرد معابدی را که در زمان خشایارشا خراب کرده بودند تعمیر نمایند وپس از آن با ارتش خود بطرف ایران حرکت نمود .

اسکندر در ایران

نیروی مقدونیه پس از سه سال جدال و خونریزی موفق شد که کلیه مستعمرات غربی دولت ایران را بدست آورد تصرف نواحی آسیای صغیر و آشور ، سخت تر از ضبط نواحی کلده ، فنیقیه ، مصر ، فلسطین و شامات بود . در آن نواحی ارتش مقدونیه درمدت سه‌سال با ارتش‌ایران جنگیده آخرالامر بفلات مملکت ایران‌قدم گذارد.

اسکندر در کلده نیروی خود را تزیید نموده با سه ستون بطرف ایران حرکت نمود . ستون اول در تحت فرمان « کالیستهنیس » از سمت آربل بطرف همدان . ستون مرکزی از راه قصر شیرین - بی ستون بطرف همدان و ستون اصلی که در تحت ریاست خود اسکندر بود ، بطرف قلعه (شوش) راه افتادند .

در این موقع نیروی ایران در کلیه نواحی فلات ایران پرا کنده بوده اند . ولی سه ارتش ضعیف و پریشان در نقاط ذیل مجتمع گشته در مقابل ستونهای اسکندر حتی المقدور دفاع مینمودند :

اول ــ پانزده هزار نفر در همدان

دوم ــ پنج الی شش هزار سوار در بیستون

سوم ــ ده هزار نفر در (بند پارس) یعنی در معبر (کهکیلویه) در تحت فرمان « آری برزن » استقرار داشتند .

ستون اصلی مقدونیه از جبال حمرین گذشته بشوش درآمد و مدافعین آن

قلعه را عقب راند و کلیهٔ خزائن شوش را تصرف کرده و بعد بطرف استخر و(مشهد مرغاب) از راه قصبهٔ (بهبهان) حرکت نمود . این ستون پس از تصرف نواحی عیلام به (بند پارس) رسیده با نیروی جنوبی ایران تماس حاصل نمود بند پارس محل بسیار سخت و غیر قابل عبور بود .

سردار « آری برزن » کلیه راههای کهکیلویه را گرفته عرصه را برای مقدونیها تنگ ساخته بود . چون مقدونیها از جبهه نتوانستند بر ایرانیان فائق آیند ، اسکندر مجبور شد همان کاری کند که ایرانیان در محارسه (ترموپیل) در جنگ ایران ویونان کرده بودند بکند و بنا براین قسمتی از ارتش مقدونیه از کوره‌راهها حرکت کرده پشت سر مدافعین را گرفت وآنها قلع وقمع نمود .

در خلال این اوقات ستون مرکزی مقدونیه در جوار (بیستون) شکست خورده بطرف باطاق عقب نشینی مینماید . ولی ستون شمالی مقدونیه با یك تعرض سریع شهر همدان را تصرف نمود ، ستون مرکزی را از هزیمت خلاص میکند پس از تصرف (بند پارس) اشکالی برای حرکات جنگی باقی نماند و اسکندر در انتهای سال ۳۳۰ ق. م بنواحی استخر رسیده و چون آنجا را ضعیف دید بایك حملهٔ سریع شهر را تصرف مینمایند . بعد از ورود به آنشهر کشتاری راه انداخت و قصر شاهان هخامنشی را آتش زد شهر باآن عظمت را با خاك یکسان نمود .

« کنت کورس » مورخ شهیر لاتنی راجع بقتل و غارت شهر یا استخر چنین مینویسد :

« ایرانیان خزائن تمام مملکت را در اینجا گرد آورده بودند . طلا و نقره در اینجا بحد وفور موجود ، پارچه های قیمتی و اثاثیه گران بها خارج از حساب بود . بدینواسطه بین خود فاتحین در سر غارت آنها جنك و جدال در گرفت و با هریك از افراد خودی که چیز گرانبها تری را بدست آورده بود مثل دشمن معامله میکردند چون نمیتوانستند تمام آنها را حمل کنند لذا درانتخاب آنها با یکدیگر

پارزه میکردند . البسه نفیس سلطنتی در این کشمکش بدست اشخاص پاره میشد ظرف قشنگی که با نهایت ظرافت ساخته شده بود با تبر خورد میشد . خلاصه هیچ چیز سالم و خسارت ندیده نماند ، حتی مجسمه ها را درهم شکسته و هر کس قطعهٔ از آنها را که توانسته بود بدست بیاورد با خود میکشید . این حرص و ولع ولئامت کار فاتحین توأم با بیدادگری و سفاکی بود و سربازان در کشتن اسراء و اهالی بیگناه منتهای شقاوت را بخرج دادند بطوریکه اغلب از سکنه برای اینکه بذلت و خاری بدست دشمن کشته نشوند بفاخر ترین لباسهای خود ملبس شده و دست زن و بچه خود را گرفته و از بالای خانه ها خود را بزمین پرتاب میکردند ، برخی دیگر عمداً خانه و آشیانه خود را آتش زده تمام هستی و حتی جان خود و عائله خویش را طعمه حریق میساختند »

«میزان پولی که از خزائن سلطنتی استخر بدست آمده بمبالغ گزافی ذکر می کنند که عقل از باور کردن آن عاجز است ولی در هر حال میتوان گفت که از خزائن سلطنتی مبلغ یکصد و بیست هزار تالان بغنیمت بردند »

راجع بآتش زدن عمارت سلطنتی استخر « کنت کورس » اینطور مینویسد :

« اما اسکندر تمام خصائل عالیه خود را در اثر شهوت غیر قابل اغماض که برای میگساری داشت ننگین و لکه‌دار نمود یعنی درهمانموقعی که پادشاه ایران رقیب او با نهایت جدیت مشغول جمع آوری نیرو و تجدید جنگ بود اسکندر در میان مللی که جدیداً تحت سلطه خود درآورده و هنوز باطاعت آنها اعتمادی نبود در ملاء عام جشنهائی برپامیکرد و زنهارا درمجالس جشن شرکت میداد ودرباریان او در حضور لشکریان با نهایت گستاخی بهر گونه حرکت ناپسند وقبیحی مبادرت مینمودند ، یکی از همین زنها که «تامیس»نام‌داشت درحال مستی اسکندر را بهآتش زدن عمارات سلاطین ایران تحریك و اغوا نمسود . اسکندر که از شدت مستی از خود بیخبر شده بود بمحض استماع کلمات آتشین این زن بارتکاب این ننك‌تاریخی تن درداد .

عجب تر آنکه همان صاحبمنصبان و سردارانی که در موقع تصرف فاتحانه و مسلحانه خود، احترام حفظ این شهر با عظمت را رعایت نموده بودند درحال‌مستی و مخموری در آتش زدن آن بیکدیگر سبقت و پیشدستی جستند اسکندر در جلو و سایرین بتعاقب او هریك مشعلی بدست گرفته شروع بکار نمودند. چون قسمت عمده این عمارت با چوب سدر بنا شده بود آتش بسرعت زبانه برآورد و حریق بنقاط دور دست سرایت کرد. عده ارتش که بمسافت نزدیك شهر اردو زده بودند بمشاهده این منظره بتصور وقوع حریق اتفاقی بکمك شتافتند ولی همینکه‌بمدخل عمارت رسیدند و پادشاه خود را دیدند که مشعل بدست مشغول آتش زدن است سطل های آبی را که با خود آورده بودند بزمین گذاشته و با انداختن مواد قابل احتراق در بسط حریق شرکت‌میجستند.

«خلاصه این بود سرانجام کار پایتخت تمام مشرق زمین که‌سالیان دراز ملل مختلفه برای اخذ قانون باستان با عظمت آن میشتافتند و مهد همه سلاطین با فر و حشمت بود و یگانه مایه هراس و وحشت‌یونان محسوب میشد و هزاران کشتی‌جنگی و ارتش های معظمی از این پایتخت بر علیه یونان فرستاده شد که اروپارا مستغرق کرده و برای عبور این ارتش های بیشمار بروی دریا پل کشیده شد وسلسله جبال را از هم شکافتند»

کنت کورس در جای دیگر تاریخ خود مینویسد :

«مقدونیها از تصور اینکه چنین شهر باعظمت و مشهوری در اثر مستی و هوسرانی پادشاه آنها خراب و منهدم شده است شرم‌داشتند. بالاخره میگویدکه اسکندر هم وقتیکه از حال مستی خارج شد و بخود آمد از کرده خود نادم و پشیمان شد.»

پس از تسخیر شهر استخر و گذاشتن ساخلو در آنجا و استیلای نواحی جنوبی ایران بهمدان رفت و در آنجا به ستون‌اول و مرکزی ملحق شده مشغول

تنسیق نیرو گردید .

بعداز یکماه پس از آنکه شش هزارنفر مقدونی برای محافظت همدان گذاشت ، از راه شهر (ری) برای تعقیب نیروی قابل داریوش حرکت کرد، چه او با وجود شکست های پی درپی هنوز از پای ننشسته و در صدد تهیه سپاه جدیدی بود ولی مخالفت حکام نواحی شرقی مانع این کار بودند ، لهذا وقتیکه ارتش مقدونیه بنزدیکی دامغان رسید ، آخرین نیروی ایران را در کمال پریشانی یافت و بسایك ضربت قوی آنها را نیز مغلوب و متفرق ساخت . این نبرد آخرین نبردی بود که سربازان ایران صورت دادند . بعد ازاین وقعهٔ الیم، داریوش بطرف باختر ـ رحج رفت و در آنجا گرفتار (بسوس) والی باختر و (برزانتیس) والی (رحج) گردید

ارتش مقدونیه بزودی نواحی مرکزی را تسخیر نمود . بسوس و برزانتیس عوض اینکه برای دفاع مملکت قیام نمایند ، زخم مهلکی به داریوش زده فرار کردند و اسکندر وقتی رسید که داریوش فوت کرده بود .

در خلال این اوقات ارتش مقدونی نواحی تپوریها و از آنجا به (ورکان) رفته کلیه قلاع و شهر هارا بتصرف درآورد .

اسکندر پس از آنکه بکار های (تپورستان) تمشیت داد ، در صدد تسخیر ممالك شرقی ایران برآمد . در ابتدا اسکندر بطرف نواحی (گرگان) رفت و از آنجا بطرف پارت وهرات حرکت و بعد به (سیستان) و (رحج) و پس ازآن به (بلخ) درآمد .

ارتش مقدونیه بعد از عبور از رود جیحون به (سمرقند) رفت و از آنجا تا رود سیحون تاخته آخرین نقطهٔ سرحدی شرقی مملکت ایران را ضبط نموده به جنك ایران و مقدونیه خاتمه داد .

نتیجهٔ جنك ایران و مقدونیه انقراض خانوادهٔ هخامنشی شد . محرك ومؤسس این جنك عظیم یونانیها بودند که ارتش و سرداران مقدونیه را آلات اجرای مقاصد

خود میساختند .

جنگی که تمام چهار سال امتداد یافت ، با مغلوبیت موقتی ایرانیان خاتمه پذیرفت . در هیچوقتی از اوقات قرون اولیه نظام مانند سربازان و سران سپاه ایران کسی باین پایه و باین اندازه فداکاری بروز نداد . و هیچ پادشاهی هم تا به این حد از ارتش خود همراهی و فداکاری ندیده است .

بعد از آنکه ارتش مقدونیه بر مملکت ایران و مستعمره آن استیلا یافت ، یك دولت با عظمتی را که از رود (دانوب) تا رود سند در تحت فرمان آن بود طراحی کرد .

سفر جنگی به هندوستان

پس از تسخیر ترکستان غربی سکندر از راه هندوکش عازم هندوستان گردید . آخرین تنسیقات ارتشی را که در نواحی افغانستان انجام داده بود ، نیرویش به یکصدو بیست هزار نفر بالغ گردید این ارتش عظیم از معبر (خیبر) و بعد پلی که روی قسمت علیای رود سند ساخته بودند بشهر (تاکسیلا) در نواحی پنجاب وارد شد . پادشاه پنجاب بدون مقاومت تسلیم وبعداسکندر بطرف رود (هی داس پس) رفت در اینجا با ارتش پادشاهان هند جنوبی که با سی هزارنفر سپاهی و فیلهای جنگی زیاده پیای جنك شده بودند . بالاخره با حیله های جنگی ارتش مقدونیه از رودخانه ها عبور کرده ولیکن مقدونیها همینکه با فیل های هند مواجه شدند . محاربه را بی نتیجه تصور کردند واسکندر دراندیشه شد بعد چون ارتش او بمراتب برارتش هندوستان فزونی داشت قسمتی را مأمور کرد تا حمله به جناح چپ دشمن نموده پشت سر خصم را بگیرند .

فلانژ های مقدونیه با کمال سختی این نقشه را بموقع اجرا گذارده وبا وجود این هندوها مردانه جنگیده و فیلهای جنگی تلفات زیاد به مقدونیها وارد نمودند و بالاخره محاربه به بهرهٔ هندی اسکندر خاتمه یافت .

اسکندر در مراجعت بایران از (پاتالا) بطرف اقیانوس هند سرازیر شد حرکت ارتشش ازجاهائی بود که بساحل اقیانوس نزدیك است بعد بنواحی (گدرزی) رسیده در اینجا قسمت بزرك ارتش مقدونیه از جهت گرمای شدید و بی آبی تلف گردید و او مجبور شد بطرف (پورا) حرکت نماید ، بعد از چندی اسکندر از اینجا از راه (هلیل رود) و (سیرجان) به (پازارگاد) رفت و در حدود (اهواز) تمام قسمت های ارتش اسکندر بهم رسیدند و بحریهٔ که از دریای عمان و خلیج فارس بایران می آمد در اهواز بقسمت های دیگر ملحق شده وتمام ارتش اسکندر بشوش درآمد .

نتیجه چون اسکندر اوضاع دربار سلطنت وطرز حکومت همان آداب و رسوم هخامنشیان را اختیار نمود باینواسطه در زمان تسلط موقتی او و جانشینانش ایران معناً بهمانوضع سابق خود باقی ماند .

بطوریکهمیتوان گفت رویهمرفته غالبیت ناپایدار یونانومقدونیه برایران جنبهٔ مادی داشته و فاتحین معناًتحت نفوذ مغلوبین واقع شدهاند بقول «دارمستتر» مستشرق شهیر فرانسوی : « اسکندر در نظر داشت شرق و غرب عالم متمدن آن عهد را باهم مخلوط و ذوب نماید ولی موفقیتی حاصل نکرد . اسکندر در اجرای این نیت خود یونان را بصورت ایران درآورد اما نتوانست ایرانرا بصورت یوناندرآورد

خلاصه از تمام گذارشات فاتحانه یونان ومقدونیه به قطعه آسیا و مخصوصاًبه مملکت ایران جزاسم پر صدا ولی پوچ اسکندر چیز دیگری در خود نگاهنداشت .

بلی انقراض ایران در نظر سیاسیون آنوقت خیلی خطرناك بود ولی زمینهٔاین بدبختی قبلاً تهیه شده ، منتها این عمل بدست اسکندر صورت گرفت . اما هجوم ارتش مقدونیه مثل باد تندی بوده و در روح ملت ایران ابداً مؤثر واقع نگردید .

فصل دهم

مبحث اول

نظام در دورهٔ سلسلهٔ اشکانیان

در اواخر سال ۳۳۱ ق.م اسکندر کبیر پس از خاتمه جنگ ایران ومقدونیه ممالك وسیعهٔ دولت منقرض ایران را بتصرف آورده سلسلهٔ هخامنشی را از میان برداشت و خود بر تخت باستانی استقرار یافته خود را وارث تاج و تخت ایران اعلان کرد. خوشبختانه گردش چرخ و فلك بر وفق مراد و آرزوی وی نگشت و بعد از زمان قلیل فوت کرده، ممالکی که استیلا کرده بود، بدست سرداران لشکرش افتاد و ایران جزومستعمرهٔ دولت سلوکی گردید.

با این ترتیب نباید انتظار داشت که ایرانیان دورهٔ تسلط سلوکی از خود تشکیلات نظامی منظم داشته باشند. (مثل زمان حالیهٔ هندوستان) افسران سلوکی و قانون نظام یونان در ارتش سلوکیه مرسوم بود و اگر هم از آداب نظامی ایران چیزی داشته اند، همان اصول نظام دورهٔ سلسله هخامنشی است بهمین جهت موضوع چندان اهمیت ندارد که مستقلا مورد تحقیق قرار گیرد.

اما پس از هشتاد و سه سال «آرساس» نام ایرانی دست دولت سلوکیه را از ایران کوتاه کرده این وطن عزیز را از ممالك دیگر دولت سلوکیه مجزی نمود (۲۴۹ ـ ۲۴۸ ق.م) فردای روز استقلال ملت سلحشور ایران در تحت سرپرستی قائد اشکانیان بنای ارتش را برپا نمود. ولی در تشکیلات و تجهیزات آن به یك سلسله اشکالاتی برخوردند که تا نیم قرن بعد بسختی موفق گردید که ارتش منظم و مرتبی بدست آید.

سلاطین اشکانیان نه تنها راه جمع آوری ممالك را میدانستند، بلکه در امر

اداره و سیاست و احداث ارتش غیر دائمی نیز مهارت داشتند . چنانکه بعد از تنظیم ارتش مرتب قدرت خودشان‌را در تشکیلات ملکی جایگیر ساخته و بتدریج حکومت ارباب ملك را در تمام مملکت ضعیف کرده نیروی خودشانرا بجای آن نشانیدند.

با وجود اینکه اشکانیان شعبهٔ ازپارسی یك طائفه‌ای طبیعتاً سلحشور و جنگجو بوده اند به ارتش دائمی چندان اهمیت نداده بیشتر مساعی خود را به نیروی احتیاطی صرف میکردند . کلیه ارتش دائمی تحت السلاح از بیست هزار نفر تجاوز نمیکرد ولی ارتش غیر دائمی یعنی سواران ایلاتی آنها از دویست هزار نفر هم متجاوز بود

بواسطهٔ اختلاف ایلات و عشایر تشکیلات ارتش ذخیره غیر مرتب بود. موقع ظهور جنگ حکومت مرکزی رؤسای این ارتش را از اعلان جنگ آگاه ساخته و از آنها معاونت و یاری میطلبد ، ونقطهٔ تمرکز نیرورا معین میکرد . فردای اعلان تجهیزات رؤسای ایل نیروی خود را جمع و دروقت معینی در آن نقاط سوق الجیشی مرکزیت میدادند . استعداد لشکر هائی که هریك از طائفه ها میفرستادند مختلف و بنسبت وسعت واهمیت حوزهٔ حکومتی وجمعیت آنها بوده است ولی مطابق تشکیلات معینه لشکر های احتیاطی غالباً از ۱۰۰۰۰ نفر کمتر نمیشد . این لشکرهای احتیاطی که باین ترتیب از ولایات میامدند تهیات کامل و تجهیزات جنگی تمام بوده اند و آذوقه و مرکوب و مایحتاج دیگررا هر کدام باندازهٔ ده نفر نظامی همراه میاوردند و طول مدت جنگ کلیهٔ مخارجات ارتشی با خودشان بوده است

ارتش ایران در دورهٔ اشکانیان مثل اوایل قرون اولیه مانند سپاهیان هخامنشی و ملل دیگر به صنوف مختلفهٔ تقسیم میشده ولی اهمیت آنها بیك درجه نبوده است

۱ ــ پیاده نظام

این صنف مانند دورهٔ قبل دارای قسمتهای مختلط نبوده وکلیهٔ نظامیان پیاده یك نسق و یك‌جور بوده است سلاطین و سرداران دورهٔ اشکانیان به صنف پیاده‌نظام چندان اهمیت نمیداده‌اند و از حیث عده و تعداد واحد ها نیز بیشتر از سوار نظام نبوده است ، واحد پیاده‌نظام

دستهٔ یکصد نفری بوده و یکصد دسته نیز تشکیل لشکر پیاده نظام را میدادند و تشکیلات فوجی بکلی از بین رفته بود . دیده نمیشود که پیاده اشکانیان درجنگ کاری کرده باشد .

۲ - صنف سواره نظام

همینکه سلاطین اشکانیان روی کار آمدند ، از همه زودتر این صنف را تشکیل و مبنای ارتشی قراردادند و هرقدر میتوانستند سواره نظام را تکمیل و استعداد آنهارا فوق‌العاده زیاد میکرده اند . زیرا که تنها از این صنف چشم فتح و ظفر انتظار داشتند وگاهی اتفاق میافتاد که تمام سپاهیان سواره بود . علت عمدهٔ تکثیر و ترجیح این صنف نسبت بصنوف دیگر ، سرعت حرکت آنان و میل طبیعی اهالی ایران بسواری بوده است .

تقسیمات سواران این دوره دو قسم بوده: سنگین اسلحه وسبک اسلحه،سوار سنگین اسلحه آنها بوده اند که زره و خود و تیرکمان داشتند و با کمانهای سخت و محکم میجنگیدند. آلات دفاعیهٔ‌ایشان نیزه‌ای کلفت وبا استحکام بود ولی‌سواران‌سبک اسلحه باهمان‌تیروکمان‌وشمشیرهای‌سبک به نبردمیپرداختند ودارای‌نیزه‌سبک‌نبوده‌اند .

پس از آنکه سلاطین اشکانیان حکام دولت سلوکی‌هرا از جلگه بین النهرین اخراج و آنجا را جزو قلمرو خود قرار داده اند ، دستجات جماز سواری نیز تشکیل داده بهنگهای سواره‌نظام ضمیمه کرده‌اند ولی فیل‌را در جنگها بکار نبرده‌اند

۳ - عرابه های جنگی

سرداران دورهٔ اشکانیان باین صنف ابداً اهمیت نداده و با مرور زمان آنرا از بین بردند و اسلحهٔ آنها را درآورده برای حمل و نقل مرضی و نسوان و آذوقه استفاده میکردند و افراد آنرا جزو سوار نظام کردند

٤ - صنوف معاونه

در دورهٔ سلاطین اشکانیان تقلیه . مباشرت‌صحیه و مهندسی در تحت عنوان صنوف بی اسلحه از یك عدهٔ غیر مرتب تشکیل میشد ولی عدهٔ آن بسیار کم بود .

۵ - اصول حرب و طرز نبرد

در دورهٔ اشکانیان خیلی ساده و اساس آن مبتنی بر محصور کردن خصم و بریدن ارتباط وتماس او با عقب سر وبستن راه کمك وآذوقه بر او ، و کشیدن دشمن باراضی دور دست و نواحی بی آب و علف بوده و غالب سرداران این دوره نقشه جنگی خود را مطابق این تعبیة الجیش و سوق الجیشی قرارمیدادند . سرداران این دوره برای دفاع از حمله حاضر بوده اند وغالباً دشمنان خود را در حال دفاع مغلوب میکردند مخصوصاً در ضمن عقب نشینی ایشان را به صحاری و اراضی بی آب و آبادی میکشیدند وبدینوسیله آنها را از پا درمیاوردند واز جنگهای طولانی تنفر داشتند ، اگر جنگی زیاد طول میکشید و فتح میسر نمیشد سپاهیان اشکانی بطرز تعبیة الجیش معمولی خودشان رفتار میکردند و دشمن را به نقاط دور دست میکشیدند و کلیه خطوط محاصره را برجا میگذاشتند .

اشکانیان غالباً انتقام مغلوبیت را ، از دشمن پس از قلیل مدتی میکشیدند و به خصم خود فرصتی نمیدادند که خود را جمع کرده مجدداً بجنك داخل گردد .

۶ - تعلیمات حربی

در دورهٔ اشکانیان تعلیمات حربی فقط منحصر به صنف سوار نظام بود . نیروی تحت السلاح که کاملاً سوارنظام و همیشه در پایتخت بود ، منتظماً بتعلیم و تربیت میپرداخت و نیروی احتیاط که در ولایات بطور غیر مجتمع بوده اند ، باز در روز های عید و در فصل پائیز دراطراف رؤسای ایل گردآمده مدت دو الی سه هفته بجنگهای تعلیماتی میپرداختند .

۷ - بحریه

اشکانیان بحریه نداشتند بایدهم چنین باشد ، زیرا دریای خزر در دست یك دولت دریائی نبود و ارتباطی هم با دریا های دیگر نداشت ، خلیج فارس و دریای عمان از پارت خیلی دور بود و بالاخره استیلای اشکانیان بر سوریه و آسیای صغیر چند ماهی بیش دوام نیافت . اما برای

گذشتن از رود های دجله و فرات قایقهائی بکار میانداخته اند .

۸ـ اسلحه

اسلحه ارتش ایران در دورهٔ اشکانیان همان بود که مختصراً ذکر شد . در میان اسلحه تعرضی ، تیر و کمان اهمیت مخصوصی داشت و بعضی باین عقیده اند که علامت نظامی ارتش نیز تیر بود . باید هم چنین باشد ، زیرا مهارت اشکانیان در تیر اندازی معروف و در همه جا مشهور بود کمتر ملتی است که این هنرمندی پارتیها را نداند وقتیکه به لژیونهای رومی آنوقت امر میشد بجنك پارتیها روند ، لرزه بر اندامشان میافتاد . بعد از تیر و کمان ، نیزه هم اهمیت داشت . چوب نیزه و نوك آنرا خیلی محکم میساختند ، چنانکه گاهی با یك ضربت دو نفر را میافکندند . پس از این دو اسلحه جنگی ، شمشیر دو دمه و قمه و کارد نیز استعمال میشد . چماق و فلاخن از بین رفته ابداً استعمال نمیشد . اسلحه دفاعی چنانکه گذشت ، عبارت بود از کلاه خود و زره بلند و شلوار گشاد از چرم و زنجیر . بر اسبها هم زره و بر گستوانی میپوشیدند و سوار نظام بااسبش غرق آهن و پولاد میگشت .

۹ـ جنگهای اشکانیان

جنگهای ارتش ایران در دورهٔ اشکانیان بسه قسمت منقسم میشود :

اول جنگهای استقلال است که در نتیجه دولت پارت تأسیس میگردد ولی هنوز تمامی ایران راشامل نیست ، درخلال این اوقات دولت جوان ایران خود را میآراید ، ریشه میدواند و دست دولت سلوکیه را از ایران اصلی میراند . دوم بخشی است که آرتش جوان ایران با ارتش قوی دولت بزرك روم ، دو دولتی هستند که عالم آنروزی را دارند . در این دوره ارتش ایران پر زور و همسر نیرومند و رقیب دولت روم است و حتی روم غیر مغلوب را کراراً شکست میدهد و به آنطرف رود (فرات) میراند سوم زمان انحطاط ارتش ایران است که دولت پارت روبضعف و سستی میرود ، تا آنکه بدست اردشیر ساسانی زوال مییابد . جنك های استقلال که با یك قیام عمومی شروع میشود ، از تاریخ (۲۵٦ ق.م) آغاز شد . ارتش ملی ایران با این قیام بکلی

قید های تابعیت را درهم شکست ، و طرح اسکندر کبیر را که یك دولت جهانی از مردمان قطعات آسیا و اروپا تشکیل کند ، عقیم گذارد .

خلاصه جنگهای استقلال ایرانیان از نقطهٔ نظر روحیه و وطن پرستی دارای اهمیت فوق العاده بوده ، و در تاریخ نظامی ما صفحات مفاخر ملیه را تشکیل میدهد هرچند عملیات جنگی آنها بجز حمله ، هجوم ، شبیخون ، چیز دیگری را شامل نمیباشد ، لیکن آن شبیخونها نمونه ایست که در واقع تاریخ نظامی ملل کمتر نظیر آنها را دارد .

پادشاه اول اشکانیان « **اشك اول** » وقتیکه با یك فوج سوار نظام درحدود (ایوانکی) به ارتش سلوکیه تاخت ، هفت هزار سلوکس در مقابل تهاجمات وی ابداً مقاومت نکرده پریشان و منهزم گشتند .

اشك اول درسال (۲۴۷ ق . م) فوت کرد ، برادرش « **تیرداد** » که درهنگ مخصوص ارشك افسر بود ، بر تخت نشست . وقتیکه تیرداد بتخت نشست ، مبانی دولت پارت هنوز محکم نشده بود ، ولی در سلطنت طولانی این شاه با مجاهدات او ارتش ایران قوت یافت وجنگهای استقلال باکمال موفقیت خاتمه پیدا نمود . تیرداد در دورهٔ پیری در گذشت و « **اردوان** » بعد از پدر بتخت نشست . عده سوار نظام را به پنجاه هزار نفر رسانده خواست نام خود را با کار های بزرك بلند کند و از منازعهٔ « آنتیوخوس » با دول دیگر استفاده کرده به نواحی (مد) تاخت و راهی را که از گرگان به کوههای کردستان میرفت در تحت تسلط خویش درآورد و در تعرض دوم به خرابه های (اکباتان) رسید . ضبط نواحی (مد) و (کرنه) کلده و آشور وآکد وسومر وعیلام را که هنوز در دست دولت سلوکیه بود ، درتحت تهدید گذاشت در این احوال پادشاه سلوکیه ارتش نیرومند جمع کرده بطرف مشرق روانه شد ، تا تمامی ایالات سابق دولت سلوکیه را بر گرداند که عده افراد ارتش او یکصد هزار پیاده و بیست هزار سوار نظام بود . او پس از اینکه از کوه های

زاغروس گذشت ، بطرف اکباتان رفت و چون این شهر استحکاماتی نداشت و پارتی ها هم آنرا محکم نکرده بودند ، بآسانی شهر را گرفت « آنتیوخوس » پادشاه سلوکیه پس از استرداد شهر همدان بر خلاف انتظار اردوان بطرف مشرق تعرض نمود . ولی عبور از جا های کم آب لشکر کشی اورا مشکل کرد . با وجود این پا فشرد ، ولی پارتیها ، چنانکه عادتشان بود ، در مقابل ارتش نیرومند عقب نشسته چاه های قنوات و سرچشمه را کور و هرچه آبادی بود غارت و تخریب وحتی بعضی چاه ها را هم مسموم کردند . ارتش سلوکیه برای اینکه ازصحنهٔ خطرناك زودتر خلاص بشود ، حرکت خود را سریعتر کرده از این منطقهٔ خطرناك گذشت وشهر صد دروازه را تصرف کرد . در خلال این اوقات ارتش ایران از کوههای شمال ایران عقب رفته باز فاصلهٔ زیادی بین خود و دشمن احداث وتخریبات خودرا انجام داد که ارتش سلوکیه را از تکیه گاهش دورتر کند و در صورت لزوم از مردمان سکائی کمك بطلبد . در این احوال آنتیوخوس پس از دادن قدری استراحت بلشکر خودش مجبور گردید به گرگان برود و زمانیکه از کوههای شرقی (البرز) و (آق اوز) و (تیردادوز) میگذشت عبور ارتش مشکل تر گردید . زیرا راه کوهستانی خیلی سخت بود . عقب نشینی پارتها ارتش سلوکیه‌را خسته و ناامید کرد از طرف دیگر ارتش سلوکیه بواسطهٔ ارتش دولت باختر تهدید شده به پارتها مجالی داد که ، آنهاتوانستند مجدداًموفقیت خودشان‌را محکم و از تعرضات ارتش‌سلوکیه جلوگیری نمایند . بهر حال اردوان در حین جدال استقلال در حوالی ۱۶۹ ق.م درگذشت و پسرش « اشك چهارم » فرماندهی ارتش را بسردار بهمن داده ، خودش بامور داخلی ارتش‌پرداخت و در مدت پانزده‌سال پارت را با آرامش‌اداره و ارتش را منظم کرد ولی عده سپاهیان هیچوقت از پنجاه هزار نفر بیشتر نشد ، چه جمعیت مملکت مزبور بسیار کم و معمور ترین نقاط ایران هنوز در دست دولت سلوکیه ودولت باختر بود .

« **فرهاد اول** » بعد از پدر بتخت نشست و پارت در زمان او بحرکت درآمد. نواحی (ری) و (ماد) جزو پارت شد و ساخلو های مهم در (ایوانکی) و (راکباتان) گذارده شد.

سلطنت « **مهرداد اول** » در تاریخ ایران یکی از سلطنت هائی است که نتایجی مهم بخشید. قبل از سلطنت این شاه، پارت دولت کوچکی بود که از کوه های مرکزی تا هریرود امتداد مییافت و دولت قوی را از پیش و پس داشت، این پادشاه پارت کوچکی را مبدل بدولتی کرد که بعدها رقیب و همسر دولت جهانی روم گردید و جریان تاریخ را در آسیای غربی و مرکزی تغییر داد - در دورهٔ مهرداد، جنگ های استقلال خاتمه یافته جنگهای بزرك و سیاسی شروع میشود مهرداد عده ارتش مملکتی را به یکصد هزار نفر رسانده ولی در موقع صلح سوای از گارد سلطنتی خود هیچیك از لشکر ها را در تحت سلاح خود نگاه نمیداشت. در خلال این اوقات دولت کوچك باختر ضعیف شده، از طرف ارتش مهرداد پایمال گردید. پس از تصرف مملکت باختر، مهرداد سالی چند تأمل کرد تا ارتش او منظم و قوی بشود. بعد بقیه نواحی ماد را ضبط نموده بطرف خوزستان و پارس ارتش کشید. باکمك جدی اهالی محل آنجا را نیز از دست دولت سلوکیه پس گرفت و طولی نکشید سوار نظام ایران در جلگهٔ بین النهرین سر درآورده بابل را محاصره ودر مدت کمی تمامی کلده و آشور را از دولت سلوکیه گرفت، بنا بر این در زمان مهرداد دولت پارت تقریبا از هندوکش تا سواحل شرقی رود فرات امتداد یافت. بزرك شدن ارتش پارت موضوعی نبود که دولت سلوکی با بیقیدی آنرا تلقی کند بنا بر این جنگهای بالنسبه مهمی بین پارت و سلوکی همیشه موجود بوده ولی این جنگها بدون پیشنهاد طرفین بطور طبیعی متارکه شده، مدتی بعد مجدداً شروع می گشت. بالاخره در دورهٔ سلطنت « **فرهاد دوم** » جنك سختی فیما بین ایران وسلوکیه شروع شده و در نتیجه با این حرب قاطع ایران بانی پارتیها مسلم گردید و ضربتی

بدولت سلوکیه وارد آمد که دیگر دولت مزبور نتوانست از آن کمر راست کند فرهاد در سال ۱۲۷ ق.م در گذشت ، بعد از وی عمویش « **اردوان دوم** » بتخت نشست . در دورهٔ این شاه جنگهای شمالی شروع شد . اردوان خوب اهمیت خطر مردمان شمالی را دریافت و با وجود اینکه سکاهای همجوار ایران قسمت شمالی سرحدات را غارت کرده و به اوطانشان بر گشته بودند و عجالتاً ضدیتی با اردوان نداشتند ، خود را مهیای جنگ با آنها کرده بنواحی (تاخاری) هـا ارتش کشید . این جنگها کاملا جنگ ایلاتی بوده و هیچوقت یك ارتش بزرك در یك منطقه جبهه تشکیل نداده بود . دردوره سلطنت « **مهرداد دوم** » کارنظامیان بهتر شد چه مهرداد یکی از شاهان بزرك ایران بود و از همه بیشتر طبقه لشکریان را دوست میداشت . از اول جلوس خود به تکثیر ارتش پرداخت . ارتش به صفحات سکائی نشین کشیده و آنها را مستأصل کرده وجلو جنبش مردمان شمال شرقی را که سکاها پیش آهنگان آنها بوده اند ، گرفته این مردمان را که بنواحی خراسان هـم فشار میاورده اند ، عقب رانده و آنها مجبور شدند بطرف باختر بروند . بنا براین در سلطنت مهرداد دوم خطر اقوام زرد از حدود ایران گذشت .

در زمان مهرداد دوم دولت ایران با دولت جمهوری روم ارتباط میبابد . بعداز مهرداد در سال (۷٦ق.م) « **اشك دهم** » پادشاه شد . در این اوقات بحرانهای داخلی، بترقی ارتش ایران مانع میشود ، پس از فوت اشك « **فرهاد دوم** » بتخت نشست ، او درابتدا مانند پدرش میخواست درجنگهای «پنت» با رومیها بیطرف بماند ولی وقتیکه « پومپه » سردار روم به آسیای صغیر آمـد ، جدالهـای سنه (٦٦ ق. م) شروع گردید و هریك از طرفین باز درصدد بر آمدند ، که دولت ایران رابطرف خود جلب کنندوهر کدام سفیری بدربار فرهاد سوم گسیل داشتند . ایندفعه فرهاد بطرف روم رفت . زیرا پومپه باو وعده داد که در ازای همراهـی دو ولایتی را که دست ارمنستان بوده به فرهاد بدهد .

بعد از فرهاد « مهرداد سوم » بتخت نشست ، بفکر جنك با ارمنستان افتاد ولی چون ارتش در انحطاط بود ، بیش از یك قلعــه بدست نیاورده و در سال (۶۵ ق.م) فوت کرد . « ارد اول » پس از برادر بتخت سلطنت تمام ایران نشست و جنگهای ایران و روم در زمان وی شروع گردید .

مبحث دوم

جنك اول ایران و روم

در سال (۵۱ - ۵۰ ق. م)

« از جنگهای ارد اول »

علت جنك در اوایل سال (۵۲ ق. م) دولت جمهوری روم منــاطق آسیای صغیر و سوریه ، شامات ، فلسطین ، قسمت شمــالی افریقا را تصرف نموده بطرف مشرق زمین بسط نفوذ میکرد . درصورتیکه دولت ایران نیز ضد همین خیال را داشت . بنا بر این دو قوه متضاد همدیگر باهم مصادف شده برای پیشرفت مقاصد خود سعی و اقدام سیاسی و عملی میکردند .

در این اوقات سردار معروف رومی « کراس سوس » از طرف سنای روم بحکمرانی شرق نزدیك ارتشی که میبایست بدان نواحی برود مأمــور گردید . تدارکات جنگی کراس سوس در سوریه و تحریکات او در مملکت ارمنستان و اصلاحات داخلی او در نواحی (مالات) و (دیرابوس) دولت ایرانرا مجبورمی کرد که ارتش خود را جمع آوری نمایـد . در اوایل سـال ۵۱ ق . م مذاکرات کراس سوس با سفرای ایران بهنتیجهٔ خوب منجر نـگردید ، مخصوصاً تجمع نیروی ارمنستان در شمال (کارره) مسئله را خیلی بجای باریکی رساند . طـولی نکشید نیروی مستعمرات شرقی روم نیز در ساحل رود فرات بنای تمرکـز را گذاشت چیزیکه اعتماد کراس‌سوس را تأیید کرد ، این بود که « آرته باز » پادشاه ارمنستان

با شش هزار سوار و پیاده وارد خط فرات شد. این ارتش مستحفظین شخصی او بودند و علاوه بر اینها ارته باز وعده هم میداد، ده هزار اسب جوشن دار و سی هزار پیاده که بامخارج او تجهیز شده اند بدهد و او به کراس‌سوس راهنمائی‌میکرد که از طرف ارمنستان داخل مملکت ایران گردد و میگفت در این صفحات آذوقه وافر است و بواسطه کوهستانها با امنیت خاطر میتوانید حرکت کنید زیرا نیروی عمدهٔ ایران سوار نظام‌است که در مناطق‌ارمنستان آزادی عملیات را نخواهد داشت خلاصه تحریکات و راهنمائیهای ارامنه و حکم شدید دولت روم کراس‌سوس را مجبور کرد که در خط رود فرات سرحدات ایران را تهدید نماید. ایران نیز در مقابل این‌تهدیدات‌تدارکات خودرادیده درقسمت شمالی رود دجله مشغول‌تجهیزات گردید و طولی نکشید جنگ روم و ایران بدون خبر شروع شد

عبور ارتش روم از فرات

تا اواخر اردی بهشت ماه کلیه ارتش کراس‌سوس که عبارت از چهل و شش هزار نفر سوار و پیاده نظام بود، بمحل (هیراپولیس) رسیده و امر کرد از پلی که در نزدیکی معبد (زه گما) ساخته بودند عبور کنند. عبور دو روز طول کشید. روز دوم رعد و برقی روی داد و برق بصورت سربازان روم زد. بعد تند بادی برخاست و پس از آن رعد غریدن گرفت و برق قسمت بزرگی را از پل خراب کرد، بدینجهت عبور بقیه ارتش عقب افتاد. روز چهارم پل را مجدداً بستند و بقیه ارتش از آن عبور کرد. پس‌از عبور از رود فرات تعیین استقامت حرکت خیلی مشکل بنظر آمد. چه هنوز ازنیروی ایران چیزی پیدا نبوده و زمین صاف و هموار بین النهرین نیز ازوجود آدم و آبادی خالی بود. چون نیروی کمکی ارامنه در شمال (حران) بود، لذا برای اینکه رومیها به آنها ملحق گردند، استقامت حرکت‌ارتش بشهرمزبور متوجه شده و بدلالت راهنمائی اهالی محل بحرکت‌درآمدند. روز پنجم‌حرکت، چند چابک سوار ارامنه‌برگشته

اطلاع دادند که در سمت جنوب (حرران) چند نفر رفقای آنها را ایرانیان اسیر کرده و اینها با زحمت فرار کردند وارتش ایران که عده اش زیاد است بطرف آنها پیش می‌آیند. این خبر در تمامی سپاه باعث آشفتگی گردید وبقدری کراس‌سوس از این خیال در حیرت شد که خود را باخته و در حالی که فکرش درست قضایا را نمی سنجید، شتابان ستونهای ارتش را برای محاربهٔ تصادفی بیاراست و حرکت را بطی تر نموده پیش قراولهای قوی جلو فرستاد. کراس‌سوس قبل از این اخبار، خیال میکرد که ارتش ایران هنوز در حوضهٔ علیای رود دجله مشغول تمرکز می باشند، آنروز تا غروب ارتش روم و ارامنه راه پیمائی کرده‌و هنوز باارتش ایران تماس حاصل نکرد. شب در جنوب (حرران) اردو زدند و اطراف آنرا بـا مستحفظین زیاد تأمین کرده بودند.

محاربه حرران

کراس‌سوس به نصیحت « کاسیوس » صفوف پیاده نظام را خیلی کشید. تا مسافتی زیاد بگیرد و احاطه کردن آن مشکلتر باشد. پس از آن سواره نظام را درجناحین و ارامنه را دراحتیاط قرار داد، ولی بعد تغییر عقیده داده پیاده نظام را جمع و فالانژ مربعی تشکیل کرد این فالانژ عمقی زیاد داشت و از هرطرف بادشمن مواجه میشد. هرطرف دوازده دسته داشت و آنرا یك عده سوار نظام تقویت میکرد. کراس سوس میخواست که هر قسمت این فالانژ را سواره نظام تقویت کند و تمام سپاه جنگی که بیك اندازه تقویت خواهد شد، بااطمینان حمله برد. خود کراس‌سوس فرماندهی یك جناح را به کاسیوس داد، پسرش را بریاست جناح دیگر مأمور کرد و خودش در قلب قرار گرفت. آنها بدین ترتیب جنگی، صبح زودحرکت کرده به کنار جوی (بالیس) رسیدند. اگرچه این نهر آب فراوانی نداشت، باوجود این سربازان روم لذت بزرگی بردند، چه از خشگی و گرمای فوق العاده سخت‌خسته شده بودند بیشتر سران سپاه رومی پیشنهاد کردند که در کنار نهر مزبور اردوزده حالت دفاعی بخود

بگیرند تا بقدر امکان عدهٔ ایرانیان و ترتیب جنگی آنان را بدانند و در طلیعهٔ صبح حمله برند ، ولی کراس‌سوس حرارت پسرش و سواره نظامی را که او فرمان‌میداد دیده نظر باصرار آنها که جنك را شروع کنند امر کرد ، اشخاصیکه میخواهند غذا بخورند ، سرپا بی اینکه از صف خارج شوند این کار را بکنند ، حتی‌اوفرصت نداد که سیر شوند ، آنها را حرکت آورده و بجای اینکه سپاهیان را قدم بقدم‌جلو ببرد ، چنانکه معمول تعبیة الجیشی آنوقت بود ، وگاهی برای آنها استراحت دهد، ارتش را با قدم های سریع میبرد و فقط وقتی ایستادند که ارتش ایران را دیدند .

در اینوقت ارتش ایران ، بر خلاف انتظار رومیها نه زیاد بنظرشان آمد و نه مهیب ، و حال آنکه چیزها در این باب شنیده بودند . جهت این بود که فرماندهٔ بزرك‌ارتش ایران‌قسمت‌بزرك سپاهش‌را پشت‌صفوف‌اول قرار داده‌بود و برای‌اینکه‌درخشند گی اسلحه و زره ارتشش را پنهان دارد . امر کرده بود اسلحه شان را با پوستی‌بپوشند ولی همینکه این سپاه برومیها رسیدند بفرمان سورنا درتمام دشت فریاد های وحشت آور و صدا های مهیب برخاست . حمله ، هجوم ، تعرض از هر سمت بلند شد

در ابتدا ایرانیان خواستند با نیزه برومیها حمله کرده صفوف اولی آنها را بشکافند ، ولی وقتیکه عمق صفوف را دانسته و دیدند که رومیها محکم ایستاده وتنك بهم چسبیده اند ، بمسافتی عقب نشسته وانمودند که پراکنده اند و ترتیب جنگیشان بهم خورد . ولی چنان بزودی فلانژ های مربع رومیهارا از هر طرف احاطه کردند که اینها فرصت نیافتند از نیت ایرانیان آگاه شوند . فرماندهٔ‌متفقین در اینحال فرمان داد که سپاهیان سبك یا ارامنه تعرض کنند ولی آنها نتوانستند پیش روند ، چه، تیر کمان های ایرانیان در هر آنی هزاران تگرك تیر بر سر آنها می باراندند. رومیها مجبوراً بر گشته بحمایت پیاده‌نظام سنگینشان متوسل‌شدند . اما خود پیاده‌نظام‌وقتیکه سختی و نیروی تیر های پارتی را دید و دانست که این تیر ها از همه چیز میگذرد و چیزی در مقابل آن یارای‌مقاومت ندارد خودشان هم در وحشت افتاده و آشفته‌حال

گردیدند . ایرانیان که قدری عقب رفته بودند از هر طرف تیر میانداختند بی اینکه بکسی نشانه روند ، چه ارتش روم و ارامنه چنان تنگ بهم چسبیده بودند که ممکن نبود ضربتی از ضربتهای ایرانیان بکسی اصابت نکند

در این وضعیت مهلك ارتش متفقین در حال پر ملالی بوده اند ، زیرا اگر محکم در صفوفشان میماندند زخمی پس از زخم برمیداشتند و اگر بطرف ایرانیان هجوم میکردند ، نمیتوانستند آسیبی رسانند و تلفاتی‌هم که تحمل میکردند کم نبود . اگر یك وقتی ارتش روم قدری جلو میرفت ، ایرانیان فوراً کمی عقب می‌رفتند بی اینکه از تیر اندازی دست بردارند .

جدال تیر اندازی تا نزدیکیهای ظهر دوام داشت . فرماندهٔ ارتش روم‌فهمید که نهایتی برای رنج و تعب نیست . به پسرش که در جناح راست بود پیغام دادکه باید آنچه لازم است بکند ، تا بدشمن برسد وقبل از اینکه اورا احاطه کنندحمله کند ، زیرا یکی از جناحین سواره نظام دشمن بدست پسر کراس سوس از جاهای دیگر نزدیکتر شده میخواست پشت آنرا بگیرد . لذا پسر کراس سوس فوراً هزار و سیصد نفر سوار نظام و پانصد نفر کماندار و هشت دسته پیاده نظام برداشته بطرف دشمنی که میخواست اورا احاطه کند ، تاخت و درمقابل او ایرانیان‌قدری عقب رفته مجدداً بر گشتند و رومیها ایستاده نبرد سختی کردند . ایرانیان اسب های جوشن‌دار خودرا در مقابل متفقین داشته سواره نظام سبك اسلحه شان را درجلگه بحرکت آوردند . در اینوقت گرد و غبار ریك روان و ماسه چنان دشت را فرو گرفت که متفقین نه میتوانستند یکدیگر را ببینند و نه با هم حرف بزنند . در این وضعیت مجهول ، ومنطقهٔ کوچکی جمع شده و بیکدیگر فشار داده از تیرهای اشکانیان می افتادند و از جراحت های دردناك با تأنی جان میدادند . آنها در حالیکه تیرها بیدنشان بعمق نشسته بود ، بر ماسه و ریك روان میغلطیدند و از زجرهای وحشت‌آور میمردند . در این گیرو دار عده زیادی از طرفین تلف گردید . در خلال این

اوقات کراس‌سوس بسواره نظام نهیب داده خودرا بمیان دشمن افکند و سخت حمله کرد، ولی این جدال چه در حال حمله و چه هنگام فرار، جدال دوطرف مساوی نبود. در این حمله رومیها خیلی تلفات دادند. پسر کراس‌سوس نیز جزومجروحین سخت بود.

خبر مرگ پسرش کراس‌سوس را آشفته حال کرد که از حسیات متضاد نمی دانست چه تصمیمی گیرد مدتی بین این واهمه، تفکر. تشتت که هرچه هست بسازد و میل رفتن بکمك پسرش مردد بود تا آنکه به ارتشش امر کرد پیش برود. این لشکر احتیاط با یك حال پریشانی براه افتاده بود که ایرانیان در رسیدند. فریاد های زیل، زورنا، طبل و آوز های ظفرمندی آنها را مهیب تر ساخته بود. کراس سوس با یك انتقام فوق العاده خود را بوسط جدالگاه انداخت. او در این بد بختی بزرك شجاعتش را بیش از آنچه سابقاً نموده بود، نشان داد.

سواران ایران در پهلوی رومیها و ارامنه پدیدار گشتند و تگرك تیر به آنها باریدند. و از یك طرف سواران سنگین اسلحه با نیزه هایشان از روبروی جبهه حمله آورده متفقین را مجبور کردند در فضائی تنك جمع شوند. در این اثنا رومیها قدری عقب رفته باآخرین قوهٔ احتیاطشان یکی شدند. چنین جدالی تانزدیك غروب امتداد یافت. با آخرین تغییر مکان محاربه نسبتاً آرام گرفت وشب دررسید

طرفین اردوگاههای مربعی تشکیل داده با افراز قراولهای متعدد، برای استراحت از جدال دست کشیدند، هر دو طرف خسته، پریشان. غمگین و متفکر بوده اند. این شب برای هر دو طرف سخت و بد گذشت. آنها نه در فکر دفن کشتگان بودند و نه در خیال بستن زخمهای مجروحینی که از شدید ترین دردها جان میسپردند. هرکس به بدبختی خود مینالید و همه این بدبختیها را حتمی می‌دانستند. گاهی وطنپرستان با تبسم شیرینی جدال روزرا تعریف، مجروحی ازانتقام خود صحبت داشت. این شب بلند، بدون اینکه از هیچ طرفی شبیخونی زده شده

باشد ، گذشت . به طلوع فجر چیزی نمانده بود سران سپاه رومیها جمع شده شتابان مجلس مشورتی آراستند و تصمیم عقب نشینی را گرفته اردوگاه را ترک کردند ، بی اینکه شیپوری بدمند . در اول شروع عقب نشینی نظم و ترتیب بالنسبه وجود داشت ولی همینکه مجروحین جا مانده ، دریافتند که آنها را بخودشان نمیبرند ، فریادها و ناله هاشان تمام اردوگاه را فرو گرفت و باعث اختلال و بی نظمی عجیبی گردید ، قسمتهای جلو که اول حرکت کرده بودند ، چون این صداها را شنیدند پنداشتند که ایرانیان شبیخون زده اند . این بود که برگشته مجدداً صف حرب بستند و مجروحینی را که در دنبال آنها بودند حتی المقدور با وسائل موجوده حمل کردند اشخاصیرا که کمتر مریض بودند ازمالها بزیر آوردند ووقت گرانبها را بدین ترتیب از دست دادند . (نقشهٔ ضمیمه جنگ ایران وروم)

عقب نشینی کمی بعد به وضعیت هزیمت منقلب گشته ، دسته ها باهمدیگر مخلوط شده از راه های مختلف فرار میکردند . ایرانیان قبل از طلوع آفتاب از رجعت متفقین آگاه شدند ولی نخواستند شبانه آنها را تعقیب کنند ، چه آنهانیز از نبرد روز خسته و ناتوان بودند . اما در طلیعه صبح ایرانیان باردوگاه قدیم رومیها ریخته ، مجروحین و باقیماندهٔ ارتش روم را که قریب چهار هزار نفر میشد ، از دم شمشیر گذرانیدند و سواره نظامشان جلگه هارا پیموده کسان زیادی را که راه را گم کرده بودند گرفتند . تعقیب باز هم تعقیب ، دوام داشت . فوج « وارگون تینوس » راه را گم کرده بطرف تپه‌ای رفته شروع بدفاع نمودند . سه فوج اشکانی آنها را از هر سمت محاصره نمود که با وجود دفاع سخت همه را قتل عام کردند . یك سنون رومی که بطرف قلعه (حرران) رجعت میکرد . کمی قبل از رسیدن ایرانیان داخل قلعه شده وضعیت دفاعی بخود گرفتند ولی عده زیادی راه (فرات) را پیش گرفته بدانسمت فرار میکردند .

آن روز وقت ظهر پیاده نظام ایران بحدود قلعه (کارره) رسیده وسوار نظام

هم در تعقیب فراریان رفته بود . در این احوال به فرمانده نیروی ایران خبر تازه رسید که «کراس‌سوس» با بهترین قسمت ارتش خود فرار کرده ، در قلعه کارره فقط نظامیانی هستند که برحسب اتفاق جمع شده اند و شایان آن نیستند که مورد توجه گردند . در ابتدا فرمانده ایران تصور کرد که ثمرهٔ محاربه دیروز را ازدست داده ، ولی بعد چون دید تردیدی در باب این خبر داشت ، صلاح را در این دید که در این خصوص تحقیقاتی کند ، تا معلوم گردد که قلعه کارره را محاصره کند یا این شهر را رها کرده بتعقیب کراس‌سوس بپردازد . در نتیجه اکتشافات‌وتحقیقات معلوم شد که ، کراس‌سوس با عده ای در قلعه کارره مانده بقیه نیروی رومی بطرف رود فرات فرار کردند . روز بعد کلیهٔ پیاده‌نظام ایران دو سمت قلعه (حرران) را محاصره کرده و کلیه سوار نظام نیز بطرف مغرب در تعقیب فراریان روم و ارامنه حرکت نمودند . شب مدافعین قلعه از سمت مغرب آن قلعـه خروج کرده بطرف (راراد) عقب نشستند و ایرانیان سخت درتعقیب آنها حرکت کردند. کراس‌سوس در تپه های راراد بنای دفاع را گذاشت ، چون ارتش او بسیار قلیل و بی اندازه خسته بود ، لذا در مقابل ایرانیان مغلوب و خود کراس‌سوس نیز کشته شد .

سوار نظام اشکانیان پس از تعقیب و کشتار سخت روز پنجم محاربه حرران بالاخره بساحل رود فرات رسید .

نتیجه محاربه حرران چنین بود : اولا بین النهرین را تا انتهـای آن که رود فرات است رومیها گم کردند و متعلق بایران شد ثانیاً ارمنستان تا مدتی بکلی ازنفوذ رومیها بیرون آمد و تابع ایران گردید . ثالثاً تمام مشرق‌زمین ازاین‌فتح عظیم‌ایرانیان متأثر گردید و تا اندازه ای به جنب و جوش آمدند . رابعاً بقیـه مستعمره روم بکلی در زیر تهدید ایرانیان واقع شد . محاربهٔ حرران یا (کارره) در تاریخ نظامی‌دورهٔ اشکانیان نظیر ندارد . این اول دفعـه ای بود که ایرانیها با رومیهـا و ارامنه طرف شدند و فاتح بیرون آمدند .

یك هفته بعد از محاربه حران وضعیت طرفین بقرار ذیل بود : یکعده مختصر از ایرانیان به آنطرف رود فرات گذشته در عوض خساراتی که رومیها بآنها وارد آورده بودند، بغارت پرداختند. ولی کفیل فرمانده بقیه ارتش روم که «کاسیوس» بود، باقی‌مانده ارتش رومی‌را درآنطرف رودفرات جمع آوری کرده ازتعرضات ایرانیان جلو گیری نمود. ولی نیروی عمده ایران در ساحل شرقی مانده‌بود. ارتش ایران تمام فصل زمستان‌را در آنجا گذراند. درسال بعد (٥١ ق. م) پادشاه‌ایران پسر خود را « پاکر » را بسرداری معین کرده بطرف سوریه فرستاد. یکصد هزار نفر ارتش ایران از رود فرات گذشت. کفیل فرمانده ارتش روم چون‌دید نمیتواند با ایرانیان روبرو شود، بدفاع شهر های شمالی سوریه پرداخت. ایرانیان در حدود قلاع اربعه قسمت شمالی سوریه عدهٔ مختصری قرارداده، کلیه سوارنظام را بطرف مراکز نواحی‌سوریه اعزام داشتند. این سوار نظام قسمت عمده سوریه را بتصرف درآورد. بعد از این هیجانی در روم پدید آمد. رومیها در این زمان ارتشی زیاد در مستعمرهٔ آسیانداشتند، زیرا پومپه وسزار میخواستند افواج رومی را نزدیك خودشان نگاه دارند. در اینوقت دولت ایران میتوانست از وضع دولت جمهوری روم استفاده های زیاد کند، ولی چون برای محاصره قلاع مستعمرهٔروم در ارتش ایران وسایل موجود نبود. لذا با سوار نظام فقط ممکن شد که بعضی نواحی بی قلعه را بدست آورند. در این موقع یکنفر صاحب منصب روم که در خدمت دولت ایران « لابی‌ینوس » بود، در تشکیل پیاده نظام و صنف منجنیق و فلاخن انداز سعی زیادی کرده و در مدت کمی ارتش خوبی را حاضر نمود و با همین لشکر بطرف آسیای صغیر حمله نمود.

لشکر اول ایران درسوریه، تا آخر سال (۳۷ ق. م) قسمت بزرك آنجارا بتصرف درآورده و لشکر لابی‌ینوس نیز دو ولایت از آسیای صغیررا ضبط نمود در خلال این اوقات ارتش دیگر ایران نواحی جنوبی ارمنستان را ضبط

نموده و صلح کرد.

جنك ایران و روم که تا اواخر سال ۳۶ق. م دوام داشت · کلیه وقـایع این جنك با تعرضات دولت ایران بطرف مغرب رویداد و اگرچه در بادی امر بعد از محاربه مشهور (حرران) پیشرفت های سریع کردند ، ولی بعد این جنك را باختند یعنی پیشرویهای سواران ایران بطرف آسیای صغیر وسوریه عقیم ماند. کلیه صفحات پیشروی و عقب روی این جدال ، نتیجه سیاست را که حدود دو دولتی که عالم آنروز را در حیطه اقتدار خود داشتند ، کجا باید باشـد ، حل کرد و رود فرات را حـد فاصل قرار داد ، زیرا روشن شد که پیشرفتهای روم در اینطرف رود فرات و بهره مندیهای دولت ایران در آنطرف رود مزبور موقتی است. نیز معلوم گردید کـه دولت ایران از رسانیدن خود بدریای مغرب باید صرف نظر کنند ، چنانکه دولت روم هم از مطیع کردن ایران وتاختن بطرف هندوستان وآسیای وسطی باید مأیوس باشد.

مبحث سوم

جنك دوم روم با دولت ایران

« اورود » در سال ۳۶ ق· م بقتل رسید ، وقایع قصور سلطنتی بداخلهٔ ارتش نیز سرایت کرد ، هرچند « فرهاد چهارم » برای تعالی ارتش از فراریان رومـی استفاده کرده ، ارتشی در سرحدات غربی ایران تهیه نمود ولی روح نظامیان تنزل افتاده ، آن عظمت و لیاقتی را که قبلا داشتند حالا دیگر رو به انحطاط گذارده ، در مقابل دشمنان خارجی چندان کاری صورت نمیدادند.

در این موقع فرمانفرمای روم در مستعمرات آسیائی « آن تونیوس » معروف بود او در مدت سه سال ارتش مستعمراتی روم را تنسیق و یکصد هزار نفر مرد جنـگی تهیه نمود که از هر حیث قابل تقدیر بود. آن تونیوس مایل بود که مناسبات سیاسی را با ایران دایر نماید ، بدین مقصود سفیری بایران فرستاد. وقتیکه این سفیر

بطرف ایران حرکت میکرد ، آن تونیوس باو گفت : چیزی از دولت ایران نخواهید ، مگر اینکه بیرقهای رومی را که سوار نظام ایران در محاربه حران گرفته اند و نیز اسرائی را که هنوز زنده اند پس بدهند و رود فرات را از سرچشمه تا مصب آن حدود اصلی بشناسند .

این چیز ها همه ظواهر کار بود و باطناً آن‌تونیوس تدارکات جنگی را با دولت ایران میدید . آن تونیوس در شروع کردن این جنك و جدال دو مقصود داشت یکی اینکه از جهت شکست ایرانیان در آنطرف رود فرات ، رعب رومیها از آنها زائل شده بود و با طرز حرب کردن و ترتیب ارتشی پارتیها آشنا گشته دریافته بودند که از چه حیث ایرانیان قوی ، از چه جهات ضعیف اند و بنا بر این میتوان ترتیب ارتش دولت روم را طوری داد که مزایا با رومیها باشد . دیگر اومی خواست نسبت به رقیب های خود که در ایطالی هستند قوی گردد وچنین می‌پنداشت که فتح جدید او در ایران و مطیع کردن ملل آسیائی نام وی را فوق العاده بلند و مشهور خواهد کرد . او برای انجام این مقاصد هم تدارکات جنگی را میدید و از یکطرف هم دولت ارمنستان را با خود همراه میکرد . همراهی ارامنه برای او فوق العاده مهم بود . چه بواسطه ورود نیروی امدادی استعداد او زیاد شده وجناح شمالی صحنهٔ جنك هم تأمین میشد . در نتیجه مذاکرات قرار شد پادشاه ارمنستان « آردواز » ده هزار نفر پیاده و هزار نفر سوار بکمك نیروی رومی بفرستد . باین ترتیب ارتش روم درحدود رود فرات شروع بتمرکز نموده در مدت پنج ماه شصت هزار پیاده نظام و ده هزار سوار نظام سنگین اسلحه و سی هزار نفر سوار نظام سبك اسلحه که جمعاً یکصد هزار نفر میشد ، برای این جنك آماده ساخت و با یك عجلهٔ فوق العاده از رود فرات گذشته جنك را قبل از موسم مناسب شروع و در هر کار عجله کرد . خوب بود در حدود جنوبی ارمنستان اردو زند و ارتشی که قریب دویست فرسخ راه را پیموده بود ، استراحت بدهد و قبل از اینکه ایرانیان از

اقامتگاه های موقتی خود بیرون آیند ، نواحی شمالی ماد و آذربای را در اول بهار تصرف کنند . ولی بجای این اقدامات او ارتش روم را مجبور کرد حرکت کند و ارمنستان را در طرف چپ خود گذاشته بنواحی آشور درآمد و آنجارا غارت و بعد بطرف ماد شمالی و آذربایجان تعرض نمود . او آلات محاصره و قلعه گیری را بر سیصد ارابه حمل کرده بود . در میان این آلات اسبابی داشت که طول آن هشتاد پا بود و اگر یکی از این آلات میشکست ، مرمت آن امکان نداشت. زیرا در این صفحات چوبی باین طول و محکمی یافت نمیشد . آن تونیوس بقدری شتاب در شروع بجدال داشت که حمل این آلات محاصره را باعث کندی تعرض دانسته آنها را در تحت نظارت یك رئیس در عقب سر گذارد و خود بطور سبکبار بطرف مشرق رفت ولی بعد ، از وضعیت صحنهٔ جنك و ترتیبات قلاع فهمید که نیاوردن آنها چه خبطی بزرك بوده .

موقعیت ایرانیان

درخلال این اوقات دولت ایران بعجله هرچه میتوانست نیرو تهیه دیده بسرحدات غربی مملکت اعزام میداشت برای تمرکز نیرو دو نقطه را در نظر گرفتند . جلوترین نیرو در ساحل فرات و در (آربل) و استعداد کل نیرو را هم در مغرب (اکباتان) مجتمع ساختند علاوه بر این ده هزار سوار نظام در حدود (آرارات) تمرکز داده بطور احتیاط نگاه داشتند . چه وضعیت ارمنستان بطور روشن معلوم نبود ، هرچند طرفداری ارامنه از دولت روم از ایام قدیم معلوم بود ولی با همین حال اخبار معینی نمیرسید که آنها در چه حالی هستند . بعدها اخباری رسید که ارتش روم از راه ارمنستان تعرض خواهد نمود . لهذا کلیهٔ نیروی ایران بتدریج بطرف مغرب آذربایجان و شمالی آشور جلوتر رفتند . در اواسط زمستان سال (۳۵ ق.م) حرکات نظامی ارتشهای طرفین شروع شد . آن تونیوس در ابتدا میخواست از رود فرات در شمال بین‌ـ النهرین گذشته راه عملیات جنگی « کراسوس » را بپیماید ، ولی چون بساحل

فرات رسید دید که سوار نظام ایران در آنطرف رود مزبور چنان تدارکات برای مقاومت دیده اند که عبور مشکل است بنا بر این صلاح را در این دید که بطرف شمال شرقی رفته ارمنستان را تکیه گاه عملیات جنگی خود قرار دهد واز مزایای اتحاد با پادشاه ارمنستان استفاده کند .

ایرانیان بعد از آنکه ارتش روم از عبور صرف نظر کرده و بطرف ارمنستان حرکت نمود ، توانست از مقاصد عملیات جنگی آنها کاملا مسبوق باشند ، بدین لحاظ بفوریت نصف نیروی ساخلوی رود فرات را عقب کشیده از مسیر رود دجله به طرف شمال حرکت دادند .

کشیدن یك نقشهٔ معین و مرتبی برای این جنك بسیار مشکل بود ، چه سمت حرکت نیروی دشمن و متفقینش دائماً در تغییر بوده و وضعیت سیاسی ارمنستان هم هرآن مبدل میشد ، ایرانیان نصف سوار نظام را برای تهدید خطوط عقبی رومی همیشه حاضر سلاح نگاهداشته منتظر بوده اند که سرستونهای آنها بسرحدات شمال غربی ایران نزدیك شود .

در ماه دوم زمستان خبر رسید که ، فرمانده نیروی متفقین آلات محاصره را در عقب خود گذارده بطور سبکبار در حرکت هستند و بر اثر این خبر فرهاد دو لشکر سوار نظامی را از راه نصیبین مأمور کرد ، رفته این آلات را بگیرند . این بود موقعیت جنگی طرفین .

پیشروی ارتش روم

ارتش روم پس از بیست و هفت روز راه پیمائی به حدود شهر (وان) رسیده . باتفاق ده هزار نفر ارتش ارامنه به منطقهٔ (پرسپه و فراده) تعرض نمود . در اینموقع پادشاه ارمنستان به آنتونیوس گفت که ، چون قسمت عمدهٔ نیروی ایران در شمال بین النهرین مانده . لهذا قلعه های فراده و پرسپه دارای عدهٔ کمی هستند که میشود با آسانی ضبط نمود و همچنین منطقهٔ آذربایجان را اشغال کند . مطابق این پیشنهاد

آن‌تو نیوس ارتش خود را بدو قسمت کرده قسمتی را تحت فرماندهی «ستاتیانوس» بطرف آذربایجان فرستاده و بایك عده‌ای هم خود مستقیماً بمنطقهٔ فراده تعرض نمود آن‌تو نیوس بزودی جلگه پرسپه را تصرف نمود ولی ایرانیان به پناه قلعه‌های فراده و پرسپه رفته حالت دفاعی بخود گرفته مدت یك هفته از پیشروی آن‌تو نیوس در آن منطقه جلو گیری کردند وروز هشتم نیروی عمدهٔ ایرانیان از شمال بین‌النهرین به اول حدود منطقهٔ پرسپه رسیده از پشت سر به نیروی آن‌تو نیوس تعرض نمود .

در خلال این اوقات یك عده از ارتش ایران درحدود (اوشنویه) از پیشرفت سردار رومی ستاتیانوس که بطرف آذربایجان میرفت جلو گیری مینماید و مدت ده روز اورا در جلگه پنج رود معطل نمود . در این اثنا پادشاه ایران به آخرین ستون سوار نظام سبك اسلحه امر میدهد که هرچه زودتر بارو بنه و آلات محاصرهٔ رومیها را ضبط نموده بطرف قلاع پرسپه ، فراده ، اوشنویه پیش بیایند . یك هفته بعد از این در جلگه (روان ده) نیروی آن‌تو نیوس با نیروی فرهاد چهارم روبرو شده محاربه سختی شروع گشت ، در این زمان ایرانیان محصور قلعه فراده و سایر محل از مأمنهای خود نیز بیرون آمده بقدری باعث وحشت رومیهاشدند که آنها رو بفرار گذاشتند . در بین راه اشکانیان در ابتدا بعدهٔ کمی بعد بعدهٔ بیشتری و بالاخره باتمام ارتش برومیها حمله میکردند ، مثل اینکه اینها هیچ خسته نیستند و ارتش تازه نفسی هستند ، اذیت و آزاری که اینها برومیها میرسانیدند و زدو خوردهای کوچکی که روی میداد ، رجعت رومیها را سخت و پر از رنج و تعب داشته بود .

منطقه ایکه ارتش رومیها در آن عقب نشینی میکرد ، بسیار محل کم آذوقه بوده ، بدینجهت قحطی آنهارا تهدید میکرد. ایرانیان نیز ازوضعیت هوا واهمه‌داشتند

تعقیب باز هم تعقیب ادامه داشت . بقیه ارتش ارامنه بطرف شمال فرار کرده و قسمت اول روم در حدود اشنویه مضمحل و نابود گشته و قسمت عمدهٔ آن‌تو نیوس هم که بعد از محاربه روان ده شروع بعقب نشینی کرده بود ، در جلو سوار نظام

نیروی ایرانیان بعقب نشینی خود ادامه‌میداد ، فرهاد نصف ارتش را امر داد که در جلگه نصیبین از برای گذراندن زمستان جمع آیند . سوار نظام بعدهٔ چهل هزار نفر در تعقیب ارتش روم همیشه بطرف مغرب حرکت مینموده و آنها را از نزدیك و دور مورد تهدید قرار میداد .

پس از پانزده روز تعقیب کلیه نیروی روم که از اول جنگ تا آن روز قریب نصف عدهٔ خود را از دست داده بود ، در حدود (ملانه) جمع شده و پس از سه روز استراحت مجدداً بطرف رود فرات وسوریه راه افتادند . در اینموقع بازسوار نظام‌ایران اسباب زحمت آنهاشد. آن‌تونیوس ارتش خودرا درباغات ملانه‌بیاراست و فلاخن داران و کمانداران را در وسط صفوف قرار داد ، ایرانیان از هر طرف پدیدآمده خواستند رومیهارا احاطه کنند و اختلال درصفوف اندازند ، ولی‌سپاهیان سبك اسلحه رومی به آنها حمله کردند ، ایرانیان به مسافتی عقب نشستند و بعد باز برگشته هجوم آوردند ولی سواران روم از حملات آنها جلو گیری کردند پس‌از این قضیه آن‌تونیوس از قصد ایرانیان آگاه شد و فلاخن داران را درپس قراول و پهلو های ارتش جا داد . همان روز آن‌تونیوس پس از اینکه پهلو های ارتش را محکم کرد ، براه افتاد .

روز بعد ایرانیان باز نزدیك ارتش روم‌شده برای‌حمله حاضرشدند ولی‌دیدند که وضع بکلی غیر از آن است که آنها می پنداشتند آنها تصور میکردند ، که‌آنروز جدالی در پیش نخواهند داشت ، بلکه اردوگاه رومیهـا را غارت خواهند کرد و غنائمی خواهند ربود ، ولی رومیها به آنهـا تـگرگ تیر باریدنـد و بقدری دلاوری نمودند که ایرانیان مأیوس گردیدند . اما چون رومیها میبایست از تپه ای بزیر آیند و شیب آن تند بود ، نمیخواستند با سرعت حرکت کنند و ایرانیها با تیر وکمان حمله میکردند در اینوقت سربازان لژیونها روبدشمن کرده پیاده نظام سبك‌اسلحه را در صفوف خود بدین ترتیب داخل کردند ، صف اول زانو بزمین زده سپرهارا

بالای سر گرفت ، صف دوم نیز بزانو درآمد و سپر های خود را بالای سر گرفت صف سوم نیز بزانو درآمده سپرهای خود را بالای صف دوم داشت ، صف چهارم نیز چنین کرد و سپر های خودرا بالای سر صف سوم بلند کرد ، بدین ترتیب سپر ها که شبیه بامی بود ، منظره پله های جنگی مصریها را داشت و برای سربازان پناهگاه مطمئنی از تیر های ایرانیان ایجاد میشد . زیرا تیر های آنان باین بام آهنی آمده و از سطح آن میلغزید . خلاصه دو حمله ایرانیان بی نتیجه ماند و رومی ها باز راه افتاده روزی هفت الی ده فرسنگ راه میرفتند روز بعد ، سواران ایران کمتر مزاحم آنها شدند ، در این عقب نشینی قحطی کار خود را میکرد ، زیرا سپاهیان نمیتوانستند بی جدال گندم وآذوقه دیگری بدست آرند و برای آرد کردن حبوبات هم آسیا نداشتند ، زیرا این اسباب را جا گذاشته بودند . جهت این بود که ، بیشتر مال بنه تلف شده بود و باقی برای حمل مجروحین وضعفاء بکار میرفت محن و مصائبی که رومیها و ارامنه در این عقب نشینی تحمل کردند ، در تاریخ نظامی ارتش روم نظیر ندارد . بالاخره با هزار زحمت بقیهٔ ارتش روم به حوضهٔ علیای رود فرات رسیده و در آنطرف رود اردو زدند و جنگ فیمابین ایران و روم وارامنه بطور طبیعی متارکه شد .

مبحث چهارم

جنگ سوم ایران - روم

سبب جنگ سوم

پس از رجعت ارتش روم مدت یازده ماه جنگ فیمابین طرفین متارکه بود . در این احوال خان های مستقل ایران برضد فرهاد چهارم قیام کرده با رومیها داخل مناسبات شده بودند . مخصوصاً خان ماد از همه بیشتر مخالفت میکرد چه او برای این مقصود نمایندهٔ مخصوصی بنزد فرمانفرمای مستعمرات آسیائی روم فرستاد که به او عقد

اتحادی را پیشنهاد کنند . آن‌تونیوس با میل تمام این پیشنهاد را پذیرفت ، چه اولا از پادشاه ارمنستان سخت ناراضی بود و میخواست اورا نیز تنبیه کند ، دوم در جنگ سوم خود با ایرانیان کمك خان های مستقل ماد ، آذربایجان ، آرارات ، تالیش که هریکی ارتشهای خوبی دارند گرانبها میدانست و این نکته مهم بود ، زیرا شکست او در جنگ دوم از ابهتش کاسته بود و میخواست آنرا جبران کند . بالاخره باتحاد خود با یکی از اعقاب مقتدر خان‌های ایران و بشرکت دادن او در سرنوشت خویش اهمیتی میداد . بنا بر این در بهار سال (۳٤ ق. م) او ناگهان با ارتش قوی ازرود فرات گذشته بهارمنستان درآمد وچون ظاهراً حسیات دوستانه نسبت به «آرتاواز» پادشاه ارمنستان میپرورد و چنین مینمود که میخواهد وصلتی بین دو خانواده بشود ، لذا او فریب ظاهر را خورده نزد آن‌تونیوس رفت ولی همینکه به قرارگاه او آمد ، امر کرد اورا گرفته حبس کردند . پس از آن ارمنستان غربی ومرکزیرا رومیها تصرف کردند ، زیرا قسمت بزرگی از سربازان لشکر های آن‌تونیوس از زمان جنگ دوم در آن منطقه مانده بودند و مواقع خوب داشت اما بقیه ارمنستان باپادشاه جدید خود طرفدار فرهاد چهارم شده جنگ کنان بطرف ایران عقب مینشستند ، پادشاه ایران در اینوقت منتظر وقایع بود و چنان بنظر میامد که از گرفتار شدن پادشاه اولیه ارامنه بدش نمیامد ، دیگر اینکه رفتار آن‌تونیوس ارامنه را دشمنان روم میساخت در تنفر آنها از رومیها میافزود و این وضع بنفع فرهاد تمام میشد . اما در این‌موقع سرحدات شمال‌شرقی ایران بواسطه تهاجمات پی درپی تورانیان درخطر بود ، لذا آنچه ارتش پیاده در ایران موجود بود برای محافظت ناحیه گرگان و خراسان فرستاده شده بود لذا پادشاه ایران مایل نبود که در این کشمکش ارامنه‌و روم مداخله نماید ولی طرفداری خان‌های‌ماد آذربایجان قدری اورا متفکر ساخته بود . باوجود این فرهاد ظاهراً در مقابل رومیها خود را بی طرف نشان میداد ، چنین بود اوضاع این زمان و باید گفت که باوجود اینکه آن‌تونیوس قسمت غربی

شرق نزدیك و ارمنستان را داشت وخان‌های ماد و آذربایجان و اراس وتالیش متحد او بودند ، در اول سنه ۳۳ ق. م کلیهٔ ارمنستان را ضبط و بحوضه رود ارس رسیده و در آنجا با پنت و کرجا کس و خان‌های ماد وتالیش و مخصوصاًخان آذربایجان عهد اتحادی بسته قسمتی را از ارمنستان به آنهاداده در (کارکامان) اردو زد . امابادشاه ایران ساکت نشسته با حوصله و بردباری این وقایع را تحمل ولی مخفیانه ارتش را تجهیز و تکثیر میکرد . در اینوقت توجه فرهاد چهارم فقط باین امر معطوف بود که سرحدات دولت ایران را از تجاوزات حفظ کند . باین مقصود با وجود اینکه در زمان اشکانیان صنف پیاده و قلاع اهمیت نداشت فرهاد مجبوراً پانزده هزار نفر پیاده نظام بطرز روم تشکیل و در قلاع شمال غربی ایران متمرکز ساخت و کلیه سوار نظام ایران هم در حدود (روان دوز) و (پنج رود) تمرکز یافت. فرهاد از جنك حذر میکرد و مخفیانه ملل غربی آسیای صغیر را برضد دولت روم تحریك و مبلغین زیادی به آنسمت فرستاده قیام های مختلفی برضد آنها برپا نمود . اتفاقاً در این زمان « اوکتاویوس » قیصر روم برضدآن‌تونیوس حرکت کرده آنتونیوس را مجبور کرد که از مسائل شرق دست بکشد . حقیقتاً او دراین موقع نصف ارتش خود را در حدود (آرارات) گذاشته ، خود بفوریت بطرف کاپادوکیا حرکت نمود . اما همینکه آن‌تونیوس بطرف آسیای صغیر رفت ، که خود را برای مبارزه به اوکتاویوس حاضر کند ، پادشاه ایران از این وضعیت استفاده کرده شروع به تعرض نمود . و از ماه دوم سال ۳۳ ق. م جنك سوم رسماً شروع شد

تعرض ایرانیان

فرهاد چهارم جنك تعرضی پیش گرفت و با « آرتاکسیاس » پادشاه جدید ارمنستان که به ایران پناه برده بود، به خان‌های یاغی و ارتش روم حمله کرد . ارتش روم و منفقینش در مغرب کوه های آرارات سخت دفاع نموده از تعرضات اولیهٔ جلو گیری کردند. هفتهٔ بعد فرهاد به میدان محاربه رسیده با کلیه نیرو مجدداً شروع بتعرض نمود .

محاربه دو روز طول کشید ، نصف بیشتر ارتش ارامنه تلف شدند ولی با آخرین تهاجمات سوار نظام ایرانیان ، ارتش روم با متفقینش منهزم و پریشان شده بطور پریشانی‌ومنهزماً فرار کردند . در این محاربه اغلب‌خانان یاغی کشته و اسیر شدند . بعد از این نبرد ، آرتا کسیاس با ارتش ایران داخل اصل خاك ارمنستان شده و از ساخلو های رومی هر کسی را در آن مملکت یافت از دم شمشیر گذراند و با قوهٔ ایرانیان مجدداً بتخت ارمنستان نشست . پس از این وقایع اوضاع مشرق به احوال سابق بر گشت و جنوب قفقازیه هم از نو تابع دولت ایران گردیده و خطرروم‌بکلی از حدود ایران مرتفع شد . چنین بود نتیجهٔ جنك دوم و سوم روم با ایران . این‌دو جنك با جنك اول‌رومیها با ایران به آنها آموخت که ، اشکانیان ؛ مثل دول‌سلوکی یا مصر ، یا بطالسه یا دولت های دیگر نیست که بتواند بر آن دست یابند و نیز این جنگها نام دولت ایران را در عالم آن روزه بلند کرد . چنانکه خود رومیها دولت ایران را حریف پر زور و همسر خود دانستند . خلاصه رومیها باین عقیده شده اند که رود فرات باید سرحد دولت روم باشد و رومیها نباید از آن تجاوز کنند . بنا بر این بعد از سال (۳۲ ق. م) این مناسبت کم کم بین دولتین برقرار گردید و تقریباً بیش از یك قرن دولتین جدالی بمعنی حقیقی این لفظ با یکدیگر نداشتند . بالاخره مناسبات روم و ایران در دوره سلطنت فرهاد چهارم بجائی رسید که پسران پادشاه ازبرای تحصیل نظامی به‌روم رفتند . روابط دوستانه بین‌دولتین همیشه‌برقرار بود و فرهاد در تنسیق ارتش از افسران روم استفاده برده همیشه یك ربع ارتش از پیاده بود . اگر تغییر سلطنت در مملکت ارمنستان باعث کدورت بین‌فرهاد ورومیها نمیشد ، ترقی ارتش ایران بیش از اینها میبود

فرهاد چهارم در سال ۳ ق. م در گذشت . « فرهاد پنجم » بتخت نشست . او مناسبات سیاسی و نظامی روم‌را نتوانست اداره کند . افسران روم را ازارتش‌خارج کرد . پس از آن روابط دولتین کدر گذشت و حال بدین منوال بود ، تا رومیها به

تهدیدات اکتفا نکرده بعملیات بپردازند. با این مقصود در اواخر سال ۲ ق.م قیصر روم نوهٔ خود «کایوس» را به مشرق فرستاد، تا نفوذ روم را در ارمنستان و حدود ایران برقرار کند ولو اینکه اجرای این امر مستلزم جنگی با ایران هم باشد. در این موقع فرهاد پنجم بنا بر اوضاع داخلی ایران که کاملا برضدخودش بود، مضطرب گردید و در جزیره ای در رود فرات باکایوس ملاقات کرده‌قراری با او داد که بامضاء طرفین رسید. بر اثر آن هریك از طرفین ارتش خود را از طرف دیگر رود احضار کرد و فقط بایك عده از ملتزمینشان شرایط عهد دوستی‌را مورد مشورت و مذاکره قرار دادند و فرهاد پنجم تعهد کرد که در امور ارمنستان دخالت نکند.

مبحث پنجم

اوضاع ارتش بعد از جنگهای روم – ایران

در دورهٔ سلطنت «**ارد دوم**» اوضاع ارتش خوب نبود و در دورهٔ بعد «**ونون اول**» دیگر بدتر شد نفوذ روم اوضاع ارتش را روبه انحطاط کشید. قلعه‌ها خراب. مخازن‌اسلحه خالی‌شد. رسیدن به پادشاهی «اردوان سوم» اوضاع‌را بکلی خراب کرد. از عظمت سوار نظام ایران که تمام آسیا را بلرزه درآورده بود چیزی باقی نماند. سواران سالخورده پارتیها از ارتش استعفا داده به نواحی خودشان رفتند. اغتشاشات داخلی نیز بخرابی ارتش کمك میکرد. اما «**بردان اول**» از انقراض ارتش جلو گیری کرد و برای تقویت سلطنتش تمام خزینه را برای زیاد کردن عدهٔ ارتش مصرف کرد. اگر منازعات داخلی که بین بردان اول و «**گودرز**» اتفاق افتاد، نبود. ممکن بود که ارتش ایران روبترقی برود ولی این جدال خانگی مانع شده و نگذاشت دولت ارتش قوی داشته باشد. در سال ۵۱ میلادی پس از گودرز «**ونون دوم**» بتخت سلطنت رسید.

او برای جلوگیری از تهاجمات تورانیان معطل بود ، « بلاش اول » که آخرین شاه نامی سلسله اشکانی است و بعد از او ارتش ایران بکلی رو به انحطاط میرود و این تنزل در تزاید است تا با انقراض خاتمه یابد .

در سال ۵۵ میلادی یعنی بعداز محاربات سرحدی بلاش اول میتوانست شصت هزار نفر ارتش بوجود آورد . مناسبات ایران برای اوضاع ارمنستان باز خراب شد . چنین بنظر میامد که جنك بین دولتین روم و ایران حتمی است چکاچك اسلحه در آسیای وسطی طنین‌انداز خواهد بود . ایرانیان بنابراین وضعیت هرروزارتش خود را توسعه و ترقی میدادند ولی باز نصف آن ارتشی که در دوره فرهاد چهارم وجود داشت نمیرسید .

در اینوقت میل کارکنان روم باحتراز از جنك غالب آمد شاید بتوانند مسئله ارمنستان را بصلح و مسالمت حل کنند ، باین وسیله تا آخر حل قضیه ارتش ایران قدری ترقی نمود و اطاعت نظامی را در جنگها سخت‌تر کرده ، دستگاههای اسلحه سازی دایر و برای یکصد و پنجاه هزار نفر اسلحه حاضر گردید

در سال ۶۲ میلادی که جنك چهارم ایران با روم مجدداً شروع گردید، این ارتش توانست سرحدات غربی را حفظ بلکه حالت تعرض هم اتخاذ نمود . در اواخر همان سال باز جنك بین دولتین ایران و روم چندماه بحال وقفه افتاد . دراین مدت باز عدهٔ ارتش ایران به یکصد هزار نفر بالغ گردید . انعقاد قرارداد ایران و روم در سال ۶۳ میلادی برای ترقی ارتش بسیار مفید افتاد و روابط حسنه‌فیمابین دولتی که از حیث ارتش حکمرانی عالم آن روز را بدست داشتند برقرار کرد و این صلح و مسالمت تقریباً پنجاه سال بطول انجامید . بعد جنگهای شمال پیش آمد . ارتش ایران بهره‌مندیهای خودرا ظاهر ساخت . خلاصه سلطنت بلاش اول درتاریخ نظامی ایران مهم است . زیرا او دورهٔ دوم جنگهای ایران و روم را با بهره مندی بآخر رسانید . بعد از بلاش « اشك بیست و سوم » بتخت نشست . وی در طول

سواحل رود فرات قلعه های نظامی بنا نمـود . و در بالای بین النهرین در حدود نصیبین از برای تربیت اسب و سوار نظام اردوگاه دائمی تأسیس نموده ودر(تیسفون) هم قلعه نظامی تأسیس وپنجهزار نفر قلعه بان از ملل مختلفه اجیر کرده ، بدینوسیله پایتخت و حدود غربی ایران را دائماً محکم نمـود . بعـد از وی « **شاه خسرو** » وقتی بر تخت نشست که یکی از مواقع سخت تاریخ آن محسوب است ، چه فرمانده سوار نظام شمال « **اکسی دارس** » و رئیس چریك ناحیه پارت « **پارتامازیس** » بر ضد خسرو عصیان کرده نفاق را داخل ارتش نموده بدین‌وسیله روحیه ارتشهارا خراب و در مدت چهار ماه از ارتش یکصد هزار نفری بیش از بیست هزار نفر باقی نماند .

در خلال این اوقات دولت روم ارتش مستعمراتی آسیائی را زیاد کرده به ارمنستان تعرض نمود ، ایران بواسطهٔ ضعف ارتش نتوانست نفـوذ خود را در ارمنستان حفظ بنماید بالاخره تعرض رومیها به بین النهرین هم سرایت کرد. ایران در مقابل رومیها حوضهٔ رود فرات را تخلیه نموده معابر رود دجلـه را محکم نگاه داشت و پس از پنج ماه مدافعه با کمال سختی از تهاجمات رومیها جلو گیری نمود . اما « **بلاش دوم** » ارتش را حمایت کرد . پانزده هزارنفر ارتش دائمی را مطابق اصول نظام روم مرتب کرد ، در ابتدا تمام افراد سپاهی یك لشکر نامیده‌میشد . بعد ها عدهٔ لشکر ها به چهـار رسید . در سال ۱۴۹ میلادی « **بلاش سوم** » روی کار آمده صلح و سلمی که از زمان کنار آمدن « تراژان » تا این زمان پائیده بوده بهم خورد و باز بیم حرب وجدال بین روم و ایران‌میرفت . از این لحاظ بلاش در تنسیق ارتش خیلی زحمت کشید ولی باز به آن درجه ای که سابقاً بود . نرسید . بلاش سـوم که در انتظار موقعی مناسب برای کشیدن انتقام از دولت روم بوده ، تا این زمـان بردباری نشان داده و بالاخره با وجود ضعف ارتش جنك را ناچاراً شروع کرده ، پنجاه هزار نفر ارتش مختلط را داخل خاك ارمنستان نمود . این جنك دو سال در

دو دورهٔ مختلف طول کشید بالاخره در سال ۱۶۵ میلادی بدون نتیجه خاتمه یافت ولی ارتش هم بکلی پریشان و ضعیف شد . بعد از فوت بلاش سوم شخصی بلاش نام که بترتیب تاریخ باید « بلاش چهارم » اش نامید ، بر تخت اشکانی نشسته وضعیت همسایه غربی اورا مجبور کرد که در تشکیل ارتش عجله کند ، چه باز دولت روم در سرحدات غربی ایران شروع به جمع آوری نیرو نموده بود . بلاش بدون میل داخل جنگ طولانی شد . بالاخره جنگ های رومیها با بلاش چهارم به بهره‌مندی آنها خاتمه یافت اگرچه شکست آنها از « الحضر » بنامشان سایه افکند ، گوئیم به بهره مندی آنها تمام شد ، زیرا بین النهرین غربی از رودخانه (خابور) تاالتقای این آب با رود فرات مجدداً بدست آنها افتاد و این طرف رود دجله از رودخانهٔ مزبور تا به کوههای (زاگروس) نیز به آنها اختصاص یافت .

پس از اینکه بلاش چهارم در گذشت دوپسر او بلاش و اردوان مدعی سلطنت شدند و باین وسیله ارتش قلیل را به دو قسمت کرده بکلی ضعیف کرده اند .

در دوره سلطنت « اردوان پنجم » باز جنگ خارجی پیش آمد و اردوان مجبور شد ارتش ایرانرا زیاد کند، وی مدت هفت ماه شب و روز باتشکیل لشکر های سوار نظام مشغول بود . بالاخره در زمستان سال ۲۱۶ میلادی جنگ پانزدهم ایران و روم شروع شد . در دورهٔ اول محاربات ایرانیان چندان پیشرفت نکردند ولی در دورهٔ دوم جنگ پادشاه ایران تا شهر نصیبین پیش رفت و در اینجا محاربه بزرگی رویداد که در تاریخ نظامی اشکانیان آخرین جنگ ایران و روم است و زمان اقتدار و نیرومندی دولت ایران را بخاطر میاورد . این سخت ترین محاربه‌ای بود که طرفین با یکدیگر کردند . عده ارتش ایران زیاد بود و همه خوب مجهز بودند این ارتش از سواران تیر انداز خوب تشکیل یافته بود و بعلاوه سپاهیانی در این جنگ شرکت داشتند که سنگین اسلحه بشمار میرفتند . زیرا اسلحه دفاعیشان کامل بود . بعلاوه گروهانهای شتر سوار نیز تشکیل شده بود

بواسطه ترقی و توسعهٔ ارتش، دولت ایران غلبه کرده اراضی ازدست رفته را پس گرفت چنین بود نتیجه جنگی که پس ازسیصد سال رقابت بین رومیها وایرانیها، باز بنفع دولت ایران خاتمه یافت .

فتح ایرانیان نسبت برومیها ، با وجود اینکه واقعهٔ نظامی مهمی بود، نتوانست مبانی دولت را تقویت کند و این دولت قدیم قریب پانصد ساله با سرعت روبانقراض رفت. چنین بود زوال دولتی که عصرها ازرودفرات تابه کوههای هندوکش حکمرانی کرد و کراراً در مقابل ارتشهای مهاجم قوی از طرف مغرب و شمال ایستاد وفاتح بیرون آمد و بالاخره از جهت نفاق درونی مجبور گردید ایرانیانی را وداع گوید ، ولی باید در نظر داشت ، که انقراض سلسلهٔ اشکانی با انقراض سلسله مادی و هخامنشی شبیه نیست ، زیرا که هخامنشیان در مقابل دشمن خارجی مغلوب شده با مدافعهٔ وطنپرستانه ای از بین رفتند . اما اشکانیان در مملکت خودشان واز هم نژاد خودطائفهٔ آرین ضربت خوردند، پس نمیشود گفت کهاشکانیان ازدشمن خارجی شکست خورده اند بلکه از هم طائفه خود در نتیجه استبدادشخصی فشار دیده . بواسطهٔعدم لیاقت مسند خودشان را بدست اولاد بابکان تسلیم نموده اند .

خلاصه : دورهٔ سلطنت سلسلهاشکانیان ، دورهٔ تعالی سوار نظام ایران بوده و در دنیای آنروزه جلال وعظمت این صنف نامارجمندی احراز کرده ، درمدت پانصد سال داخل بیش از یکصد نبرد مهم گشته و فاتح بیرون آمدند .

اگر اشکانیان به سایر صنوف ارتش نیز باندازهٔ سوار نظام اهمیت میدادند ، ممکن بود بعدها دولت روم شرقی تشکیل نمیشد .

اولین تشکیلات سپاهی را که (ازچهارلشکرسوارنظامتشکیلمیشد)، اشکانیان ایجاد کرده بدین وسیله در تاریخ سوار نظام مقام عمالی را اشغال نموده اند .

فصل یازدهم

از سال (۲۲۶ م. تا ۶۵۱ م.)

مبحث اول

نظام در دورهٔ ساسانیان

پس از انقراض سلسله اشکانیان ، مؤسس حقیقی سلسله ساسانیان « **اردشیر** » مخازن جنگی و نظامیان اشکانیان را ضبط نموده با سواران رشید خود ارتش منظمی ترتیب داد که در اواخر قرون اولیه نظام یکی از بهترین ارتش عالم بشمار میرفت از جهت ترتیبات لشکری وامور نظامی ایرانیان عصر ساسانی چندان با ایرانیان عهد هخامنشی و اشکانیان تفاوتی حاصل نکرده اند . یعنی اساساً وضع نظام و اصول حرب و آلات حربیه ایشان همان وضع نظام قدیم دورهٔ هخامنشی و اشکانیان است ، منتهی بمرور ایام و باقتضای فنون حربیه آن قرن و تغییر احوال در همان وضع نظام قدیم هم اندك تغییراتی داخل شده وتفاوتهائی که بیشتر بجهت تغییر سبك جنك و اسلحه حربی در این دوره بوده ظاهر گردیده است .

پادشاهان ساسانی در تشکیل ارتش چندان باشکالاتی برنخوردند زیرا که پایهٔ این مسلك جلیل در دورهٔ اشکانیان محکم و مخازن ارتشی مملو از آلات و ادوات جنگی بوده است از سال ۲۲۷ .م ببعد تشکیلات اساسی ارتشی کاملا مرعی بوده و آن اصول مشکله را حل کردند . چه تا آن تاریخ درمیان ترتیبات ، بد ازهمه بدتر ارتش را درولایات بافواج تقسیم کردن وهر فوجی را نیز منفرد ومستقل نگاهداشتن مرسوم بود . سرداران لایق عصر ساسانی معایب این اصول را فهمیده اصول ذیل را مرعی داشتند . تقسیمات (ارتش در ولایات و در نقاط نظامی و سرحدات باید به لشکرها یا لااقل به تیپ ها) قسمت شود .

از برای تعلیم و تربیت افسران مدرسهٔ مخصوصی نبوده ، نظامی متهور و قابلی پس از ده سال خدمت با درجهٔ تابینی برتبهٔ صاحبمنصبی رسیده و بعد از آن ترفیع و ترقی او منوط به جسارت فوق العاده و لیاقت اداره کردن زیردستان بوده است. صاحبمنصبانی که دارای نفوذ قوی و ارادهٔ متینی بوده‌اند، بزودی برتبه‌سرداری میرسیدند .

صنوف ارتشی از : پیادگان ـ سواران ـ تیر اندازان ـ فیل سواران ـ نقلیه ـ منجنیق ـ شترسوار ـ صحیه تشکیل یافت .

یکی از تغییرات عمده ای که در این دوره عملی شده و با مرور زمان آنرا از نظام ایرانی خارج کردند ، عرابه های جنگی است ، بنا بر معایب و اشکالات زیاد سرداران عهد ساسانیان از استعمال آن صنف صرف نظر کرده اند و در جنگها بهیچوجه آنرا بکار نبردند ، مگر در یکی دو موقع . .

دراین دوره استعمال دسته‌جات فیل جنگی باندازهٔ اهمیت یافت، که لشکریان فیل سوار در میان سائر صنوف ارتشی رتبهٔ اول را حاصل کردند بغیر از این دو تغییرات عمدهٔ دیگری که چندان طرف توجه باشد درنظام ارتشی ایران واردنشده .

۱ ـ پیادگان

پیادگان از سه طبقه تشکیل میشد . پیاده سبك ، پیاده تیر اندازپیاده سنگین. واحد تعبیة‌الجیشی پیاده نظام فوج بود و افواج نیز از هشت دسته تشکیل مییافت ، و کلیهٔ پیاده نظام در تحت امر یك نفر اداره میشد که « پایگان سالار » خوانده میشد .

کلیهٔ پیاده نظام از نظر هنرمندی و لیاقت دو دسته بودند ، یك قسمتشان رعایا و روستائیانیکه اجباراً باید تحت سلاح بیایند ، دسته دیگر نظامیانی است که ازمیان ایلات و طائفه های سلحشور مملکت یا اطراف بعنوان کمك یا مزدور داخل اردوی ایران میشده اند .

دستهٔ اول بر رویهم جزء طبقهٔ لشکری بشمار نمی‌آمدند و درواقع لیاقت و هنر

اینکار را هم چندان نداشتند و غالباً اسباب زحمات نیز بوده اند .

اما دستهٔ دیگر یعنی معاونین و مزدورانیکه از میان ایلات و جنگ آوران داخل و نقاط مجاور می‌آمدند ، بر آن دسته مزیت تمـام داشتند بلکه در بعضی از محاربات یك قسمت از کار جنگ را آنهاباانجام میرساندند .

ترتیب استخدام و وضع گرفتن و اختیار ایشان تقریباً بهمان ترتیب و وضـع مثل زمان اوایل قرون اولیه نظام بود .

درمیان مزدوران و لشکریان کمکی ، اقوامیکه مخصوصاً ذکر آنها بمیـان آمده واز جهاتی بیشتر طرف توجه شده‌اند . اقوام کوهستانی طرف جنوبی سواحل بحر خزر مخصوصاً سه طائفه (دیلمی) و (گیلك‌ها) و (طالشیها) میباشند.

خلاصه نخبه پیاده نظام ایران (تیر انداز ها) بوده و آنها را چنان تربیت‌می گردند که با کمال سرعت تیر می انداختند و تیر های آنها هرگـز خطا نمیکرد و این مهارت را در موقع صلح در نتیجه تعلیمات حربی‌زیاد بدست میاوردند .

پیاده های سنگین ایران دارای (سپر بزرك مشبکی که در اوایل قرون اولیه نظام ایرانیان از آشوریها اقتباس کرده اند) بودند و تیراندازان نیز همین سپر هارا استعمال‌میکردند .

تیر اندازان این سپر ها را مانند دیوار ردیف گذاشته در پشت آن نشسته‌از میان سوراخهای آنها با منتهای زبردستی تیر می‌انداختند .

بعضی اوقات تیر اندازان بجای اینکه در یك صف جنگ کـنند ، باسوار نظـام مخلوط و متفق میشدند در اینصورت از میان صنوف سواران تیر بطرف دشمن می آمد و خصم را مستأصل میکرد و خود تیر اندازان نیز بالنسبه محفوظ بوده اند . زیرا که در این موقع تعرض مقابلی دشمن بسیار سخت بود . اگر احیاناً وقتی تـیر اندازان مجبور بعقب نشستن میشدند ، باز از عقب سر تیر می‌انداختند .

مجموع کلیهٔ افواج پیاده نظام در موقع صلح دویست فوج بود . یکصد فوج

پیاده نظام تیرانداز و پنجاه فوج پیاده سبك و پنجاه فوج پیاده سنگین بود. نیروی احتیاط در موقع جنك بین این افواج دائمی تقسیم میشده ولی بر تعداد افواج اضافه نمیشد. در اواخر دوره ساسانیان یك قسمت از پیاده نظام مانند سواران زره پوش آندوره، دارای زره و خود و ران بند داشتند.

۲ ــ صنف سوار نظام

از دو طبقه تشکیل میشد. سواران سبك وسواران سنگین. دراین دوره مثل عصر اشکانیان، قسمت عمدهٔ نظام ایران سواران زره پوش بوده که اکثر افراد آن از میان نجبا و اعیان مملکت انتخاب میشدند. جزء عساکر نجیب و شریف شمرده میشدند. واحد سوار نظام (هنك) بود. یك هنك از چهار دستهٔ یکصد نفری تشکیل میشد. کلیهٔ قسمتهای سوار نظام این دوره از حیث واحد و استعداد باپیاده نظام برابری میکردند، هرچند پیادگان این ایام صنف اول ارتشی محسوب میشدند ولی سواران این زمان نیز در ردیف آنان قرار میگرفتند و در موقع جنك صاحب مقام اول محسوب بوده اند. انتظار فتح و فیروزی همه وقت از قوت و شجاعت و سرعت حرکت آن میرفت و اهمیت آن بقدری زیاد شده بود که تقریباً در آنعصر از ارتش ایران غالباً آن طبقه اراده میکردند. کلیهٔ سواران سنگین ایندوره زرهی در بر داشتند که تقریباً تا زانوی نظامی آویخته بوده و در دو طرف دو آستین ودر قسمت فوق طوقی داشته که تمام صورت را میپوشانده (سر سوار را کلاه خودی حفظ میکرده که دارای چند نوار آویخته بوده) در دست راست سواره نیزهٔ بلندی داشته که طول آن سه ذرع بوده وعلاوه جعبهٔ تیر کش نیز بکمرانند خود می آویخته بودند. سواران غالباً سر و گردن و سینهٔ اسب را با یکنوع زره کم وزن میپوشاندند و گاهی هم پوشش اسبها چرمی بوده است.

سواران سبك اسلحه نسبت به سنگین اسلحه خیلی کم بوده و برای حرکات دورانی و تهدید جناحین خصم بکار میرفته است. این قبیل سواران چندان دارای

زره نبوده و اسلحهٔ ایشان شمشیر کوتاه و اسلحه های سبك بوده است .

در این دوره علاوه به سوار نظام معمولی یکعده سواران گارد سلطنتی نیز بود که شبیه به قراولان دورهٔ هخامنشی و سواران معروف بفنا ناپذیر بوده اند ، عدهٔ این سواران قریب به ۲۰۰۰۰ نفر بوده علاوه بر این قراولان عده ای دیگر نیز بوده اند که از میان مزدوران جنگی اختیار میشدند و بطبقهٔ جان‌سپار معروف بودند.

۳ - فیل سواران

صنف فیل‌سواران درمیان صنوف مختلفهٔ ارتشی دورهٔ ساسانی مقام اول را داشت وعلت عمدهٔ این اهمیت استفاده ای بود که ایرانیها درجنگها از هیبت و شکل فیلها برای ترساندن خصم میکردند . فیلهای جنگی را از هندوستان می‌آوردند و بهمین علت غالباً عدد آنها چندان زیاد نبود چه هم تحصیل آنها اشکال داشت وهم مخارج آنها نیز زیاد میشد و گذشته از اینها نگاهداری آنها با آب و هوای ایران مشکل بود. ایرانیها در بعضی از محاربات فیروزی و فتحی که یافته اند ، از حرکات قوی و پر هیکل قسمت‌های فیل سواران بوده ، زیرا که اولا دشمن طرز محاربهٔ با آنها را نمیدانست ثانیاً اسبهای طرف از دیدن هیبت و هیکل آنها رم کرده فرار اختیار مینمودند و سپاه را دچار هزیمت میکردند . در ارتش ساسانیان قسمتهای فیل‌سواران در تحت امر و اطاعت یکنفر رئیس بود .

٤ - قسمتهای نقلیه

دردورهٔ ساسانیان فوجهای منظم نقلیه تشکیل شده و افراد آن در مواقع ضروری داخل محاربه نیز میشده اند ، هر فوج دارای سه دسته نقلیه بود ، دسته اول عرابه‌ها ، دسته دوم دواب بارکش ، دسته سوم شتر و فیل و اسرا بوده است ، کلیه نقلیه ارتشی در تحت امر یك رئیس مستقل قرار میگرفت واهمیت این قسمت تدریجاً زیاد شد .

٥ - قسمتهای منجنیق

لشکریان ساسانی آداب واصول استعمال منجنیق و تشکیل دسته جات آنرا از

رومیان آموختند و با آنکه در ابتدا بواسطهٔ تازه کار بودن از آن استفاده ای نمی کردند در اواخر قرون اولی نظام مهارت تام یافتند و بهتر از دورهٔ هخامنشیان آلات و ادوات محاصره را تهیه نمودند دسته جات منجنیق این دوره علاوه بر داشتن آداب قلعه گیری و فتح حصار های مستحکم از ترتیب دفاع قلاع نیز بخوبی مطلع بودند. بر سر محاصرین با آلات کار و حربه های جنگیشان از داخل قلعه باآلات خاص مواد مشتعل و سرب و قلع ذوب و سایره شده میریختند .

۶ ـ قسمتهای صحیه

در دورهٔ ساسانیان قسمت صحیهٔ ارتشی دائمی شد . از اهالی کلده و آشور در اینقسمت خدمت میکردند جمعی دیگر در خدمت رئیس صحیه بودند که غالباً بجهت او در میان نباتات به تجسس دارو و درمان میپرداختند .

۷ ـ بیطاری

در دورهٔ ساسانیان در تحت امر رئیس مستقل بیطاری و نعلبندی ارتش اولین دفعه دایر گردید . سر پرستی بیطاری نظام را یك نفر جراح بیطار که لقب (اشتوپرشك) داشت میگذاشتند

۸ ـ آلات حربیه در عصر ساسانی

سلاح ارتش ایران در عصر ساسانیان عبارت بوده از : تیر و کمان ـ شمشیر ـ نیزه ـ زوبین . این اسلحهٔ جنگی همان آلات جنگ عصر اشکانیان است . منتهی بـه اقتضای زمان بعضی اصلاحات و ترمیماتی که بتواند آنهارا در جنگهای دول همسایه مؤثر تر کند، در آن داخل شده و بهمین جهت هم پیاده نظام ایران غالباً درمحاربات با لژیونهای روم شرقی بخوبی ازعهده ایشان برمیامده اند . در دوره ساسانیان بصنعت آلات جنگی فوق العاده اهمیت داده میشد در پایتخت و در نقاط مهم سوق الجیشی مملکت دستگاه های اسلحه سازی دولتی دایر و کارگران کاملا از نظامیان ارتشی بوده اند . در مواقع صلح لوازم جنگی ارتشی و آلات و اسلحه و اسباب کار در انبار های مخصوص نظامی بنام (انبارك) و قورخانههای معینی باسم (گنج) ضبط

میکردند و مسئولیت حفظ و نگاهداری آنها با رئیس کل مباشرت (از آن انبار کند) بوده که بایستی بمحض صدور امر در اندك مدتی مقدار اسلحه لازمه‌را بدون نقص و عیب تسلیم ارتش نماید و پس از خاتمه جنك مجدداً آنها را تحویل گیرد .

۹ - اصول جنك در دوره ساسانیان

در دوره ساسانیان اصول حرب نسبت باوایل قرون اولیه نظام ، خیلی بهتر و تکمیل شده بود . عملیات سوق الجیشی که در دوره های ماقبل،خیلی مرتب ودرراه های غیر جنگی بحال اجتماع و بدون ملاحظهٔ عده واحد سوق الجیشی انجام می گرفت ، در این دوره با ستون های منظم و در روی راههای جنگی مطابق‌هدفهای جنگی خصم حرکت میکردند . مخصوصاً تنظیم و ترتیب ستونها از روی اصول جنگی صورت میگرفت و نیروی احتیاط سوق الجیشی که یکی از اصول حرب رومیان بود سرداران دورهٔ‌ساسانیان هم این اصول‌را قبول و بموقع‌عمل درآوردند اما اصول‌نبرد یعنی تعبیة الجیشی ازطرز زمان‌های قبل چندان تفاوتی حاصل‌نکرد. منتها در موقع شروع نبرد های بزرك ، فرمانده جبهه در مقابل صف حرب دشمن می ایستاد و آنها را باطاعت شاهنشاهی و دین زردشتی میخواند و با نطق های بلیغ روحیهٔ نظامیان را به هیجان آورده ، بعد فرمان حمله یا دفاع را میداد . در نبرد های قاطع و انهدامی که فرماندهٔ کل نیرو در آنجا حاضر میشد ، تخت سیار بزرگی که بتمام سپاه موحودهٔ منطقهٔ محاربه مشرف بود ، در وسط لشکریان برای او می گذاشتند و اطراف آنرا خدمه و حاشیه پادشاه و قراولان خاصه حفظ میکردند و مأمور بودند که تا جان دارند بحراست شاهنشاه خود بکوشند و در دور تخت پادشاه بیرق های چند میاویختند و این‌بیرق ها حد فاصل بین اطرافیان شاه و یکدسته‌پیاده نظام و تیر انداز دیگری بود که حلقه وار در دور قرار گاه کل‌را حفظ مینمودند. در صورتی که پادشاه حضور نداشت کفیل فرماندهٔ کل قوا باین مقام جلوی میکرد در محاربات تعرضی محل فرماندهٔ کل قوا تقریباً مرکز جبههٔ حرب محسوب میشد.

و از آنجا فرمان اورا بسرعت تمام بکلیهٔ لشکر ها و افواج میرساندند .

بر طبق اصول نبرد آن دوره ، فرماندهٔ هر واحد تعبیةالجیشی وسوق‌الجیشی و فرماندهٔ کل نباید فقط بدادن فرمان و نظارت و هدایت قسمتهای واحد ها قناعت کنند . بلکه خود فرماندهان در محاربه باید مظهر شجاعت و فعالیت شوند و عملا سربازان تحت فرماندهی خویش را بحمله و مبارزه تشویق نمایند . بهمین جهت غالباً در معرض خطر کلی بودند . فرمانده هر واحد عقیدهٔ کلی داشت که هر نبرد را با تعرض شروع و با حملهٔ شبانه و شبیخون های انهدامی ختم دهد . بنا بر این اصول عمدهٔ نبرد در دورهٔ ساسانیان نبرد قاطع و تعرض آنی و محاربهٔ انهدامی بود

۱۰ ــ بحریهٔ ایران در دورهٔ ساسانیان

در اواخر قرون اولیه نظام در طول سلطنت سلسله ساسانیان چون مستعمرات غربی ایران از دست رفته بود ، لهذا کشتی رانی ایرانیان تقریباً بدریای عمان و فارس و بحر خزر انحصار داشت ، بنا بر این بحریهٔ جنگی ایران بمراتب کوچك تر شده و عبارت از دو دسته ای بوده اند که یکی در دریای عمان و فارس یعنی از مصب شط العرب تا مصب رود سند سواحل جنوبی ایران را محافظت و دومی که بالنسبه کوچکتر از اولی بود ، در شط العرب و رود های فرات و دجله مأمور حراست سرحد ایران وروم و عرب بود . کلیه جهازات مزبوره از پنجاه‌و شش فروند کشتی تشکیل یافته در بنادر جنوب و در رود های فرات و دجله استقرار داشتند و ملاح اجنبی مثل دوره های قبل وجود نداشت

۱۱ ــ آخرین تنسیقات ارتشی در دورهٔ ساسانیان

از سال ۵۳۰ م ببعد اصلاحات اساسی و تنسیقات جدی شروع شد مخصوصاً از لحاظ اصلاحات مهم انوشیروان در تنسیق سپاه اهتمام بسیار داشت چندانکه خود نیز بلباس لشکریان درآمد . در امور انضباطی و تشکیل واحد های تعبیةالجیشی

سعی وافی بخرج داد : در این دوره تشکیلات اجتماعی نظامی روی اساس متینی قرار گرفته سلحشوران مقام دوم را احراز مینمایند :

بزرگترین واحد سوق‌الجیشی را (کند) بمعنی سپاه پنجاه هزار نفری و رؤسای ایشان را « کند سالار » میخواندند ، یك کند پنجاه هزارنفری از چهار « درفش» که (عبارت ازدوازده هزار نفر و شبیه بلشکرهای امروزه میباشد)تشکیل میشد . ورؤسای هر درفش را« سالار لشکر » میگفتند دستجات سوم که کوچکترین تمام واحدهای سوق‌الجیشی بشمارمی‌آمدند واز درفشها نیز از جهت استعداد کمتر بوده اند به (وشت) یعنی تیپ اشتهار داشتند که یك درفش از دو و گاهی اوقات از سه وشت تشکیل میشد .

واحد تعبیةالجیشی مانند دوره های قبل باز « فوج » صنفی بود که از دوالی سه فوج یك وشت تشکیل میگردید .

افواج نیز از هشت دسته تشکیل میشده است گاهی اوقات دو دسته تشکیل نیم فوج داده بتوسط رئیس مستقل اداره میشده .

هر کندی ابرق مخصوصی داشت . اشکال بیرقهای عهد ساسانی مختلف بود مشهورترین بیرق ارتشی وملی‌عهد ساسانی « درفش کاویانی » علم تمثیل و بیرق‌ملی ایرانیها است . در ضمن تنسیقات مهمی که انوشیروان عادل راجع بامور اداری نظامیان وترتیب جیره و مواجب ارتش بعمل‌آورد ، «رتبه اران سپهبد»راهم‌موقوف و مملکت را بچهار ناحیهٔ نظامی تقسیم نموده فرماندهی قوای مقیم هر ناحیه را بیك نفر « اسپهبد » محول کرد . از امتیازات اسپهبد یکی این بود که در موقع ورود بقرارگاه و سربازخانه برای وی‌شیپور احترام میزدند پس ازمقام فرماندهٔ کل نظر به اهمیت سوار نظام ، فرماندهٔ سوار « اسبابد » دارای رتبه‌دوم بود و رئیس کل‌مباشرت « انبارك بد » نیز در سلسله مراتب نظامی رتبه سوم را دارا بوده است .

مبحث دوم

روحیه نظامیان ایران در قرون اولیه

حالات روحیه و خصایص عقلیه و وضع زندگانی که موجد قومیت ملل است تنها ارثی است که قرون ماضیه و نیاکان درگذشته در وجود افراد یك جامعه یادگار گذاشته اند. در قرون اولیه نظام مهمترین اجزاء تمدن، فنون نظامی و نیروی حربیه بود. مخصوصاً ایرانیان خلقتاً نظامی و جنگجو بوده اند و وضعیت طبیعی وطنشان نیز این خاصیت را ایجاب مینمود.

مردم ایران، خاصه نظامیان قرون اولیه نظام بزورمندی و سلحشوری و جسارت فوق العاده معروف بوده و از اول ایجاد نظام تاکنون ایامی که ایرانیان سرپرست و رئیس قابل داشته در تحت فرماندهی او بحفظ تاج و تخت وطن اشتغال داشته و رأیت سربلندی هموطنان خویش را برفراز قلل شامخهٔ اطراف مملکت ایران یا فرسنگها دورتر از آن می افراشته اند

این همه پیشرفت و تعرضات و این اندازه افتخارات و جلال و ابهت نتیجه زور بازوی سربازان شاه پرست و متدین ایرانی بود.

طبقهٔ ارتیشتاران، بعد از صنف آذروان، طبقهٔ ممتاز مملکت را تشکیل می دادند. زندگانی سربازان قرون اولیهٔ نظام، یك زندگانی پر افتخاری بود. یکی از درخشان ترین ایام تاریخ نظامی ایران که شاید از جهت عظمت و اعتبار خارجی و امن و راحت داخلی و بسط و اشاعهٔ عدالت و تمدن و اقتصاد کمتر نظیر داشته باشد همانا دورهٔ جهانداری و سروری نظامیان قرون اولیه است. در این دوره، نظام و نظامیان ایران بهترین نظام و نظامیان آن عصر بوده و سربازان رشید و راستگو و شاه پرست و دیندار آن دوره چند بار حشمت نظامیان، یونان، روم، مصر، کلده و آشور تورانیان را که در تاریخ نظامی عالم از همه جهت معروفند، درهم شکسته و

بعلاوه اسلحه و آلات جنگی و اخلاق حسنه داشته اند که با سربازان تمام دنیا ادعای تفوق داشتند. در اینصورت بازمیگوئیم البته مهمترین اجزاء تمدن و ترقی و تعالی علوم و فنون نظامی و بازوی نظامیان خواهد بود، زیرا، با این وسیله است که یك ملتی میتواند سایرین را در تحت اطاعت آورده و نیروی آنها را مصروف منافع خویش نماید.

خلاصه تاریخ نظامی ما بزرگترین دلیل اعتلاء یك قومی را همانا تفوق نظامی میداند و بس.

اگرچه تفوق نظامی مستلزم برتری درسایر اجزاء تمدن نیست ولی مع ذالك باید با کمال حقیقت اعتراف کرد که بدون تفوق نظامی سایر عناصر تمدن رونقی نداشته بلکه غالباً نمیتواند از تهاجمات ملل غیری محفوظ بماند

حیات اجتماعی نظامیان قرون اولیه ایران تقریباً به هیچ ملتی شبیه نبود ولی فنون نظامی و آلات حربیه آنها نسبتاً شباهت داشت. ایرانیان نیز مانند سایر ملل تغییراتی بر آن وارد ساختند ولی این تغییرات و تبدیلات دورهٔ خود را بانتها نرساند. دراثنائیکه علوم نظامی و اخلاق حربیهٔ آنها میرفت پایهٔ صحیحی گرفته ومطابق روحیات ایرانی فنون نظامی تغییر کند.. بیگانگان به مملکت آنها دیناً و حرباً و اخلاقاً هجوم آورده و نگذاشتند علوم نظامی و حیات سربازی سیر طبیعی خود را ادامه دهد و برای تکامل فنون نظامی در اوائل قرون اولیه نظام، دو یا سه قرن بیشتر نبود در صورتیکه نظامیان روم و یونان چندین قرن مجال داشتند و در طی این مدت طولانی مثل ایرانیان باتخاذ یك اصول ملی دائمی گردیدند والا هیچ قومی، غیراز قوم عرب درروی زمین ظاهر نشد که در یك مدت باین قلیلی. بتواند درعالم سربازی فنون نظامی و عادات مخصوصی سربازی بخود ایجاد کند

حیات اجتماعی نظامی ایران با ظهور (کورس) شروع میشود که در قرن پنجم قبل ازمیلاد بر بابل، مصر، نینوا که مهد تمدن ونظام و حامل لواء تکامل

مشرق زمین بشمار میرفتند استیلا یافت که در همان اوان در بین اجتماعات نظامیان و کشوریان ایران یك فرق مخصوصی بود. نظامیان ایران با این حیات سلحشوری قدم بقدم جلو رفته تا سه الی چهار قرن یعنی تا آن وقتیکه ارتش مقدونیه مدنیت و استقلال و حیات اجتماعی آنها را درهم شکست و مرکز تمدن را تغییر داد. امتداد یافت. انقراض ایران (در سال ۳۳۰ ق. م) ارتش ونظامیان منفرد ساخت ولی هرگز روح سلحشوری را از اقوام پارس کم نکرد، با وجود فشار و مظالم اجانب روح ملی در قلب ایرانیان باقی ماند. عزم. ثبات، تحمل، و سایر فضائل اجتماعی نظامی از زمینهٔ وجود آنها محو نشده بود

تسلط و فشار مقدونیها؛ عادات، اخلاق، آداب و حیات اجتماعی ایرانیان را برهم نزد. ایشان در سرزمین خود مطیع شرایع و نظامات و آداب خود باقی مانده اند. دولت مقدونیه. تدریجاً و بطور غیر محسوس از میان رفت، اخلاق ملی، آداب نظامی مجدداً ارتشی بوجود آورد که مانند سربازان اولیه سلحشور وجنگجو و راستگو بوده اند

رفته رفته عادات نظامی دورهٔ هخامنشیان زنده شد، فنون نظامی احیا گردید و وقتیکه اشکانیان اقتدار خودشان را به سلسله ساسانیان واگذار نموده اند، ارتش و پایهٔ آن بدست سلاطین ساسانیان سپرده شده و حیات اجتماعی نظامیان بحالت اولیه ارجاع و باز خصلت سلحشوری زنده شد و طولی نکشید که اخلاق وعادات جنگی کما فی السابق مقام اولیه را احراز نمود. صاحبمنصبان، گفتار نیك و کردار نیك و اندیشهٔ نیك و اهتمام بسیار داشتند.

نظامیان دروغ گفتن را از گناهان بزرك میشمردند، از تقلب و ترس، گریزان بوده اند. هرگز خلاف پیمان نمیکرده اند.

حیات سربازی در بین اهالی مقام عالی داشت لهذا فرزندان خود را بسواری و تیر اندازی و ورزش عادت میدادند و بشاه پرستی و احترام صاحبمنصبان و سران سپاه وامیداشتند.

مبادی دینی در حیات اجتماعی سربازان دورهٔ قرون اولیهٔ نظام دخیل بود ولی حس ملی بیش از دین قوت داشت . چنانچه تمام علل جنگهای این دوره ازمسائل ملی و وطنی ظهور میکرد . لهذا حیات اجتماعی نظامیان برعکس جنگهای قرون وسطی بروی حس ملی بنا شده بود

اگر بعلل جنگهای این دوره عطف نظر شود . تأثیرات احساسات ملیت تا چه اندازه در آن دخیل بوده است ظاهر میگردد

خلاصه کلیهٔ زندگانی نظامی قرون اولیه نظام ایرانیان بروی مبادی دینی و ملی استوار گشته ، انضباط . خدمات جنگی ، خدمات داخله ، طرز نگاهداری ساخلو و اصول حرب ، طرز رفتار با همقطاران ، قوانین نظامی بطور احساسات طبیعی در امور ارتشی معمول بود . پس میتوان گفت که نظامات اجتماعی هر ملتی زائیدهٔ احتیاجات همان ملت است و ابداً ارادهٔ یك طبقه با یك دورای در ایجاد یا تغییر آن مؤثر نیست . هر ملتی در هر اموری دارای گذشته های مخصوصی و احتیاجات مخصوص است و ادوار معینی را طی کرده است که از مجموع آن سوابق و حوادث تاریخی و احتیاجات یك افکار و سلیقه و روحیاتی برای آنها تهیه شده است که میراث آنها محسوب میشود و بخود آنها اختصاص دارد .

مبحث سوم
جنگهای ساسانیان

جنگهای ساسانیان با دول خارجه از دورهٔ سلطنت « **اردشیر** » شروع میشود اردشیر با وجودانیکه هنوز دارای ارتش معظمی نبود ، خیال داشت متصرفات آسیائی دولت روم را از تصرف عمال رومی خارج کند و آنچه را که از ممالك هخامنشیان بدست بیگانگان باقی است باز ستاند و ابتداهم بهمین خیال تاخت وتازهائی در مستعمرهٔ روم شرقی کرد .

« **شاپور اول** » (۲۴۲ - ۲۷۲ م) که در زمان ولیعهدی فرمانده کل ارتش ایران بود ، وقتی شاه شد بخیال تعقیب نقشهٔ پدر که جنگ با دولت روم و فتح ممالک شرقی آن دولت بود برخاست و در سال ۲۴۲ میلادی با ارتش دلاور بقسمت شمالی بین النهرین و قسمت شمالی سوریه تعرض کرد . ابتدا شهر مشهور (نصیبین) را درمحاصره گرفت و پس از محاصرهٔ طولانی آنرا و قلعه (حرران) را مسخر ساخت و خود را بشهر (انطاکیه) و حتی تا بکنار دریای روم رسانید ولی در دورهٔ دوم جنگ رومیها حالت تعرضی بخود گرفته ارتش ایران را عقب راندند و با کمال سحتی از رود فرات گذشته قلعه (حرران) را محاصره و پس از دوماه مسخر ساختند ولی یك ماه بعدارتش ایران تقویت شده ، مجدداً حالت تعرضی بخود گرفت، حرران را استرداد . تا شهر (ا و د ه‌س) جلورفت . فرمانده ارتش روم «والریانوس» درروز ۱۷ تخشرین سال ۲۶۰ اسیر شاپوراول شد وشاپور از آن سپس بدون مانع در داخلهٔ آسیای صغیر به پیشرفت پرداخت ، لیکن ارتش ایران از جنگهای طولانی خسته شده و ایران نتوانست از آن همه فتوحات اولیه طویل و عریض خود فواید ارضی بسیار ببرد . بعد از این جنگ در اسلحه و اصول اداره ارتش تغییرات عمده پدید آمد . به آلات محاصره اهمیت زیادی داده شد . پرتاب کردن تیکه آتش بطرف قلاع نظامی اولین دفعه در ارتش ایران مرسوم گردید .

جانشین شاپور اول پسرش « **هرمز اول** » که بیش از یکسال سلطنت نکرده و در ایام پدر حکومت و فرماندهٔ ارتش شرق ایران بود ، سربازان خود را به اقسام جنگها آشنا کرده بود ، بعضی را مجازات میکرد برخی را پاداش میداد ، بهمه تکلیفشان را میآموخت ، برای اینکه رفتار او سرمشق باشد وضع زندگانیش بسیار ساده و سرباز اصل بود . در ورزش افراد و پهلوانی آنان بحدی مراقبت نمود و در حفظ انتظامات ارتشی بدرجه‌ای کوشید که دستورات و مقررات وی در طول مدت دوره ساسانیان باقی بود لیکن رسیدن اجل او را از اقدامات نظامی

بزرگتر مانع شده برادرانش درسال ۲۷۳ میلادی بنام « **بهرام اول** » بتخت سلطنت نشست اوعدهٔ ارتش را تنزل داد . بعد ازبهرام اول سلطنت به « **بهرام دوم** » رسید. هفت لشکر معروف در دورهٔ این پادشاه تشکیل شد . « **بهرام سوم** » نابغه وسردار فوق العاده نبود . صاحب فکر روشن ، باهوش و طرفدار نظم و ترتیب بود . «**نرسی شاه**» که از سال۲۹۳ تا۳۰۳ میلادی ارتش ساسانیان را دوست داشت ، چندان ترقی نکرد . در سال ۲۸٦ م. امپراطوری روم بشخصی دیوکلسین رسید واو مصمم شد در آسیا و حدود شرقی روم تاخت و تاز هائی کند و اول نقطه ای که انجام مقاصد خود را از آنجا شروع کرد ، ارمنستان بود . ارمنستان مدتها بود که در تحت تبعیت ایران سرمیکرد ، رومیها از اشکانیان شخصی را که تیرداد نام داشت وپدرش را هم بامر اردشیر بابکان بقتل رسانیده بودند ، به پادشاهی ارمنستان منصوب کردند دولت ایران برای ممانعت از این سیاست بارمنستان حمله برد و تیرداد را از آنجا رانده مجدداً تبعیت ایران را بر آن مملکت تحمیل نمود .

شکست پادشاه جدید ارمنستان و غلبه نرسی ، پادشاه روم را که در این موقع باوج رفعت و عزت رسیده بود ، سخت متغیر کرد و برای تلافی ارتش بزرگی به سرحدات ایران فرستاده باز جنگهای ایران و روم شعله ور گردید . این جنگها از نقطه نظر نظامی چندان مهم نبوده از زدو خورد های موضعی محسوب میشوند

در دورهٔ آخر این جنگها ارتش روم موفق شد از خط فرات جلوتر برود در این دفعه ارتش نرسی دیگر حریف رومیها نشد . در نتیجهٔ این عقب نشینی ها ارتش ایران از ارمنستان و قسمت شمالی بین النهرین خارج شد . « **هرمز دوم** »که تازه بتخت نشسته بود ، از تهاجمات رومیها جلوگیری کرد .

دورهٔ سلطنت « **شاپور ذوالاکتاف** » که زمان جنگهای بزرگ شاپور بارومیان و زمان تحصیل فتوحات و افتخارات مهم است ، در تاریخ نظامی ایران کمتر نظیر دارد . دورهٔ جنگهای بین شاپور و روم قریب سی سال طول کشید واز تاریخ ۳۳۷م

تا اواخر ایام حالت محاربه بین ایران و روم وجود داشت فقط در پارهٔ ازمواقع متارکه های موقتی اتفاق افتاده است . شاپور ازابتدا مصمم شده قلعه های مستحکمی که رومیان در حوضهٔ علیای دجله و فرات داشتند و اسباب تهدید دائمی پایتخت ایران بود تسخیر کند . بهمین جهت قبل ازهراقدام بشهرمستحکم نصیبین حمله برد ودر همان حال بتسخیر ارمنستان هم قیام نمود . ارتش ایران سه بار در سالهای (۳۳۸ م. و ۳۴۶ م. و ۳۵۰ م.) شهر نصیبین را در محاصره گرفت . لیکن بواسطهٔ استحکام فوق العاده بفتح آنجا نایل نیامد ولی در سال ۳۴۸ حصار (سنجار) را با فداکاری های بسیار گرفت . فتح سنجار برای ایران قطعی نشد . زیراکه رومیها جنك را ادامه ندادند ، بهمین علت شاپور هم جنك را تا سال ۳۵۰ ادامه داد و در همین سال نصیبین را با رسوم در محاصره گرفت ، لیکن بواسطه هجوم طوایف تورانی بمنطقهٔ شمال شرقی ایران ، با آنکه نزدیك بود شهر نصیبین را فتح کند ، محاصرهٔ آن قلعه را رها کرده بمنطقهٔ خراسان شتافت و جنك بین ایران و روم موقتاً قریب هشت سال متارکه شد .

جنگهای شاپور در طرف شمال شرقی بیشتر با طوایف زردپوست یعنی (هون و هیاطله) بوده پادشاه بزرك ایران در جنك با ایشان کاملا مظفر شده ، چه پس از ختم محاربات این طرف و شروع بدورهٔ دوم جنك های شاپور بادولت مقتدر روم ، چند فوج از این زردپوستان مهاجم ، جزء متحدین در لشکر ایران بوده‌اند

ازسال ۳۵۶ م. تا ۳۵۸ م. « کنستانسیوس » برای عقد مصالحه باشاپورمشغول مذاکره شد ، لیکن چون پادشاه ایران در مقابل ؛ بین النهرین وقسمتی ازارمنستان و ولایاتی راکه « شاه نرسی » واگذاشته بود خواست و رومیها نتوانستند به قبول آنها تن دردهند جنك در سال ۳۵۸ م. مجدداً در حدود غربی شروع شد .

دورهٔ دوم جنگهای شاپور تا سال ۳۶۰ م طول کشید و در این دوره شاپور با هنرمندی مخصوصی قلاع عمدهٔ نظامی رومیان از قبیل (نصیبین و دیار بکر و

سنجار) را فتح کرد و لشکریان رومی را شکست های چندی داد

اما جنگهای عظیم ایران روم ، دردورهٔ « یولیانوس » در سال ۳۶۳ م شروع شد یولیانوس با سپاه خویش وارد اولین ولایت ایران که موسوم بولایت آشور است گردید و قلعه (آناسان) را که درساحل شرقی رودفرات است بحیطهٔ تصرف درآورده آتش میزند . امپراطورروم برای تصرف بعضی بلاد وقلاع اقداماتی بعمل میاورد و بلاد خالی از سکنه را آتش میزند و شهر (پیروز شاپور) پس از تسلیم شدن طعمه آتش میگردد .

در ماه دوم جنگ قلعه (مائوگامالخا) را رومیان بهیورش تصرف و بعدخرابش میکنند . در ماه سوم ستون های ارتش روم تبدیل سمت داده بطرف جنوب بین - النهرین حرکت و پس از محاربات زیاد در بین فرات و دجله حرکت نموده در ماه چهارم در مقابل شهر تیسفون اردو میزنند

در ماه پنجم پس از آنکه رومیها از خیال محاصره قلعه (تیسفون) منصرف شدند و کشتی های خود را که بیشتر برای پل استعمال میکردند ، آتش زده شروع بعقب نشینی مینمایند . ارتش ایران تا این زمان منتظر فرصت بوده فوراً به تعاقب رومیها مشغول شدند . در این تعقیب امپراطور روم کشته میشود و هزیمت رومیها تا قسمت علیای رود فرات تا بشهر هیراپولیس دوام میکند . بالاخره رومیها بقبول شرایط پیشنهادی شاپور حاضر شده بصلحی که کاملا عظمت دولت روم را درهم می شکست تن دردادند . فی ۳ مایس سال ۳۶۳ م .

بعد از شاپور ذوالاکتاف سلطنت به برادر سالخورده اش « **اردشیردوم** » رسید . او ارتش بزرگ شاپور را نتوانست اداره کند . ساخلو های رود فرات را کم کرده از کلیهٔ ارتش دائمی پنجاه هزار نفر کسر نمود . بعد از وی « **شاپور سوم** » که بسلطنت رسیده بود ، اونیز در ترقی ارتش کاری نکرد . اما دورهٔ سلطنت « **بهرام چهارم** » برای تعالی نام نظام بهترین دوره بود . او در تحکیم قلاع سرحدات

مغرب ایران فوق العاده سعی نمود و از این جهت است که واقعهٔ مهم سلطنت او استقرار روابط حسنه با دولت روم و تقسیم ارمنستان است در سال ۳۹۰ م بین دولتین بشکلی که قسمت اعظم آن تابع ایران و سهم دیگر آن مطیع دولت روم گردد

دردورهٔ سلطنت « **یزدگرد اول** » وضعیت دولت روم شرقی بدبود یزدگرد میتوانست بخوبی ولایات شرقی آن دولت را تصرف کند. نظر بروابطی که با پادشاه روم شرقی داشت باین کار مبادرت ننمود.

از این تاریخ قدرت و نفوذ ارتش ایران روبه تنزل رفت جنگهای خانگی فیمابین شهزادگان اسباب تدنی ارتش شد. « **خسرو شاه** » از این وضعیت ارتش استفاده کرده طرفداران خود را روی کار آورد، درصورتیکه این اشخاص از زندگانی سربازی هیچچیزیرا نمیدانستند. دردورهٔ سلطنت « **بهرام پنجم** » چون جنگهای ایران وروم مجدداً علو گرفت، لذا وی مجبوراً در ترقی ارتش کوتاهی نکرد این جنگ در دو صحنه جنگ علیحده ای صورت گرفت، لذا گاهی رومیها در یك صحنهٔ حرب جلو میرفتند، زمانی ایرانیان در آن یکی منطقه پیش میرفتند.

حرب دوسال طول کشید. در موقعیکه آرتش ایران سر گرم جنگ بارومیها بود، اهالی ارمنستان مشغول زمینه سازی برای حصول استقلال شدند، لیکن چون بهرام ازکار جنگ فراغت یافت، یکی از شاهزادگان ساسانی را بسلطنت منصوب کرده مملکت را تحت تبعیت خود درآورد. بعد از بهرام پسرش «**یزدگرد دوم**» جانشین او شد. این پادشاه پس ازجلوس بخیال جنگ با روم افتاد، لیکن امپراطور روم شرقی قبل از تلاقی آرتش طرفین تقاضای صلح کرد و قرار شد مثل سابق دولتین در خطوط سرحدی از ساختن استحکامات نظامی و قلاع صرف نظر کنند چون هجوم تورانیان سرحدات شمال شرقی مجدداً شروع شده بود، لذادرتوسعه آرتش مجبوریت حاصل شد، باوجود این. این دوره از برای ترقی نظامیان دورهٔ خوبی نبود.

در زمان سلطنت « هرمز سوم » و « فیروزشاه » آرتش ایران رو به انحطاط رفت. هرچند جنگ مهم و بزرگ پیش نیامد ولی تعرضات هیاطله که شعبهٔ از تورانیان بوده اند ، دائماً رو بازدیاد بود . درسال ۴۸۳ م . فیروزشاه ارتش معظمی فراهم نموده برای سر کوبی تورانیان بطرف مشرق حمله برد . ولی با تمام تهیه ها بدام حیلهٔ آنها گرفتار آمد و در حدود شهر (بلخ) نصف ارتش تلف شد . این مغلوبیت نیروی ارتش را متزلزل ساخت . بعداز فیروز برادرش « بلاش » بسلطنت رسید ، او مجبوراً با تورانیان صلح کرد . بلاش بواسطه تهی بودن خزانه و خرابیهای جنگهای پیش نتوانست ارتش را حمایت کند .

درموقع جلوس « قباد » حال ارتش چندان خوش نبود ، از یك طرف هیاطله اسباب زحمت بوده اند و شورش ارمنستان هنوز آرام نیافته بود و از طرفی دیگر سربازی فقط بطبقه دهاتی تحمیل میشد و تقسیم افواج جهت اختلالات داخلی ازهمه بدتر بود مسئله دیانت و انتشار مذهبهای تازه در بین ارتش ها نفاقی انداخت بدینجهت ارتش رو بزوال رفت . دورهٔ کوتاه « جاماسب » قابل ذکر نیست . همسایه غرب از وضعیت ارتش استفاده کرده در سال ۵۰۱ م برخلاف مقررات معاهدهٔ سابق خراج سالیانه را از طرف دولت روم شرقی موقوف کرد و باز برای شروع جنگ بهانه بدست قباد داد . این مسئله سبب شد که قباد به ارتش اهمیت داده در ترقی آنان سعی و اقدامی نماید .

قباد در دورهٔ سلطنت دوم خود اول تابستان سال ۵۰۲ میلادی با ارتش خود وارد ارمنستان سهمی دولت روم شد و قلاع (ارزروم) و (آمد) را تسخیر کرد و عساکر روم اواخر تابستان بارمنستان آمده با ارتش ایران داخل محاربه میشود. درشروع زمستان طرفین ازجدال دست کشیده ، بدین ترتیب هرسال درفصل تابستان یك عده از ارتشهای طرفین در خاك ارمنستان داخل نبرد های بی ثمر میگردند وتا سال ۵۰۶ م دولتین بطور فاصله با یکدیگر بجنگ مشغول بوده اند ، عاقبت عهد نامه

برقرارشده اوضاع بحال قبل از جنگ بر گشت میکند. این زدو خوردهای کوچك تقریباً اسباب ترقی ارتش ایران شد و بعد از جنگ هم قباد ارتش را بطور همیشگی نگاهداشت

علت عمده رضا دادن قباد بصلح با وجود فاتح بودن ، شروع جنگ با تورانیان بود جنگهای ایران و تورانیان مثل جنگهای ایران وروم ، يك جنگ رسمی و منظم و از روی نقشهٔ معینی نبود . همیشه مصادمات و جدال با نبردهای گریز شروع و گاهی اوقات با تعاقب بی جهت خاتمه مییافت . بنا بر این تاریخ نظامی ایران نمی تواند از این قبیل جنگها نمونه ای بدست آورد

جنگهای بزرك روم و ایران از تاریخ ۵۱۸ م با کمال شدت شروع شد . در این جنگ قباد ، عدهٔ از بدویان عرب تابع ایران را بدست اندازی بخاك روم شرقی وادار نمود، رومیها هم در عوض ارمنستان ایران را بباد غارت دادند . در این جنگ فرماندهی ارتش روم شرقی با یکی از مشهورترین سرداران عالم «بلیزاریوس» بود

این دفعه جنگهای ایران با روم شرقی چندین سال طول کشید . در سال ۵۲۹ م. پادشاه دولت « لخمی » موسوم به منذر که در تحت حمایت ایران بود بشهر شام هجوم کرد و انطاکیه را بباد غارت داده همیشه اسباب زحمت رعایای روم درسر تاسر شامات و سوریه گردید و تا مدتی بعد از قباد هم باقی ماند . دست اندازیهای منذر بخاك دولت روم شرقی و زدو خورد های او بارومیان شرقی مقدمهٔ تهاجمات آخری قباد شاه شد . این پادشاه با آنکه پیر بود در سال ۵۳۱ م. مجدداً تصمیم به جنگ داد و ارتش ایران در این سال داخل سوریه شدند . رومیها ابتدا ایشان را عقب زدندلیکن اندکی بعد در نزدیکی سرحد از ارتش قباد شکست خورده اند . ایرانیها در شمال بین النهرین نیز پیشرفتهائی کردند و نزدیك بود یکی از قلاع معتبر ارتش روم را بگیرند که قباد وفات یافت و جنگ دراز دچار وقفه شد

در سال ۵۳۱ م. « **انوشیروان عادل** » ارتش خسته ایران را از میدان های غربی جنگ عقب کشیده برای تنسیق و تشکیل و تجهیز آن اقدام فوری کرد . و طولی نکشید بین دولتین مصالحه ای بمدت سی سال با شرایط خوب برقرار گردید

مبحث چهارم

دوره اول جنگهای انوشیروان با روم شرقی

علت حرب یوستی نیانوس پادشاه دولت روم شرقی بعد از مصالحهٔ با انوشیروان چون از طرف مشرق راحت شده ، بدستیاری سردار بزرك خود « بلیزاریوس » متوجه اروپا و افریقا گردید و در مدت شش سال در سمت مغرب بفتوحات عظیمی موفق شد که صیت اشتهار او مشرق زمین را هم فرا گرفت . پادشاه ایران انوشیروان از پیشرفتهای رقیب خود در طرف مغرب اندیشه ناك گشت و چون شخصی دور اندیش و عاقبت بین بود ، دانست که پادشاه روم شرقی پس از فراغت از کار های مغرب متوجه مشرق خواهد شد ، بهمین جهت در صدد بهانه جوئی بر آمد و اتفاقاً بهانه های متعدد هم برای این عقیده بدست او افتاد که یکی از آن جمله تقاضای مساعدتی بود که اعیان عیسوی ارمنستان در مقابل ظلم های عمال روم شرقی از او کردند . در این موقع پادشاه ایران با « المنذر » پادشاه دولت لخم نیز مذاکراتی نموده واورا مأمور ساخت که بهانه و زمینه ای برای شروع جنك بدست آورد .

در خلال این اوقات المنذر بر علیه « حارث » آغاز شکایت کرده و بعذر اینکه بحدود وی تجاوز و دست اندازی نموده است ، شروع بحمله بخاك روم شرقی کرد و ضمناً اعلام نمود که این حمله و تعرض بهیچوجه موجب نقض عهدنامه صلح ایران و روم شرقی نمیشود . چون هیچیك از طرفین اورامشمول مقررات معاهدهٔمذکور نکرده اند ، اتفاقاً هم این اظهار او صحیح بود زیرا چون قبایل اعراب یا در تحت تبعیت ایران بوده اند ، یا دست نشانده دولت روم شرقی . لهذا در معاهداتی که بین طرفین بسته میشد هیچوقت ذکری از ایشان نمیرفت . اما ناحیه ای که در آنموقع متنازع فیه اعراب و ایران و روم شرقی بود ، قطعه زمین خشك و بایر بست موسوم

به (استراتا) که تا جنوب شهر معروف (پالمیرا) امتداد مییابد و بواسطهٔ آفتاب سوزان و خشکی فوق‌العاده آن هیچگونه گیاه و نباتی درآن نمیروید و فقط ازقدیم الایام یك منطقهٔ سیاسی بوده است .

منازعهٔ حارث و المنذر مسئله را به یك جای بسیار باریك رسانید وانوشیروان مدعی گردید که معاهده صلح از طرف روم شرقی نقض گردیده است

شروع شدن جنك

همینکه زمستان سال ۵۴۰ م . سپری گشت وتمام عملیات جمع آوری و تمرکز سوق الجیشی طرفین بپایان‌رسید ، ارتش ایران از دو منطقهٔ علیحده ای شروع بتعرض‌نمود. یعنی نیروی اصلی در خط رود (فرات) و نیروی فرعی در منطقهٔ (آرارات) هر یکی با دوستون ، یکی بداخلهٔ‌ارمنستان ، دیگری بمنطقهٔ شمالی‌سوریه شروع‌بتعرض نموده اند . نیروی خط فرات را خود انوشیروان و نیروی فرعی شمال را سردار سوار نظام فرهاد گودرزی اداره مینموده اند . ستون فرعی مأمور بود از جنوب کوه آرارات داخل ارمنستان شده از تهاجمات احتمالی نیروی شمالی روم شرقی که از قراریکه در افواه اهالی محل گفته میشد ، در حدود شهر (سیواسوس) بوده اند ، و خیال داشتند بارمنستان غربی حمله نمایند ، جداً جلو گیری نموده وسیاست برگشت ارمنستان را بطرف ایران حفظ نماید و اگر وضعیت را مناسب دید از مراکز ارمنستان تبدیل سمت داده برای الحاق به نیروی اصلی ایران اقدام نماید پس نیروی شمالی ایران دو وظیفه داشت . یکی حفظ وضعیت سیاسی ارمنستان و سد جلو تهاجمات رومیها در آنسمت

اما نیروی اصلی که بنا بر وضعیت عمومی میشود اورا نیروی جنوبی نامید ، محور عمومی عملیات جنگی را اداره و با نیروی عمدهٔ دولت روم شرقی تسویهٔ حساب نماید .

اکنون میتوان سؤال نمود ، که آیا چرا نیروی عمدهٔ طرفین درجنوب‌صحنه

جنگ تمرکز مییابند . . . ؟ چرا نیروی شمال مستقل ماند ..؟
برای اینکه خط سوق الجیشی (کنستانتینوپول ـ تیسفون) از این منطقه میگذشت.

نیروی اصلی ایران در تحت فرمان مستقیم انوشیروان ساحل یسار رودفرات را گرفته بطرف شمال غربی حرکت نمود . در سمت دیگر این رود قلعه نظامی موسوم به (سیرکسیوم) که قلعه بسیار حصین و مستحکمی است ، دارای حصارهای عریض و فوق العاده محکم میباشد . انوشیروان چون تصمیم داشت که مستقیماً به مقابله سپاهیان رومی که ، داشت در شمال ناحیه سوریه تمرکز مییافت برود ، لذا بدون هیچ تأخیر و توقف بحرکت خویش ادامه داده و پس از طی سه روز بشهر (زنونیا) رسید . چون شهر مزبور دارای اهمیتی نیست و زمین آنجا بایر و غیر مزروع است و باین جهت برای آنکه بیهوده وقت خود را تلف نکرده و از کار های مهمتری باز نماند ، مصمم گردید که آنجارا بزور متصرف گردد . ولی همینکه دید انجام این مقصود به آسانی میسر نمیشود دست از محاصره کشید و بسرعت رو به راه آورد و قلعه را با پنجهزار نفر محصور گذاشت .

پس از پیمودن چهار روز دیگر مسافت ، ارتش ایران بشهر (سورا) واقع در ساحل رود (فرات) رسیده و آنجارا محاصره نمود . محاصره یازده روزطول کشید و بالاخره قلعه مزبور تسلیم گردید .

در خلال این اوقات وضعیت نیروی جنوبی روم شرقی بقرار ذیل بود :

امپراطور نیروی نظامی مشرق را دو قسمت کرده سرداری یك قسمت را که تا ساحل رود فرات امتداد مییافت به « بلیزاریوس » و سرکردگی قسمت دیگررا که تا حوالی سرحدات ایران میرسید ، به « بوزز » واگذار نمود و ضمناً به بوزز دستور داد که تا موقع رسیدن بلیزاریوس سرداری کل قوا را خود او بعهده بگیرد .

بوزز ابتدا با تمامی ارتش روم در شهر (هیراپولیس) اقامت داشت لیکن وقتی از واقعه سورا مطلع گردید ، یك عدهٔ مختصر جهت حراست آن قلعه گذاشته

خود با هفتاد هزار نفر ارتش از قلعه خارج و در تپه های غربی (روموولاووس) که یك منزل از قلعهٔ هیراپولیس فاصله داشت موقعیت جنگی احراز نمود

سه روز بعد از این وضعیت، ارتش جنوبی ایران به محیط قلعهٔ هیراپولیس رسیده فوراً برای محاصرهٔ آن قلعه شروع باقدام نمود. مدافعین قلعه مدت دوازده روز دلیرانه مقاومت نموده بعد مجبوراً تسلیم شدند. پادشاه ایران، روز نوزدهم ماه نیسان بطرف (بروئی) حرکت نمود. قلعه بروئی درپشت سر خط دفاعی روموولاووس بود، بوزز فرماندهٔ کل نیروی روم ساخلوی قلعه بروئی را بکمك خود طلبید. در آخر ماه نیسان کلیه نیروی ایران بجلو خط مدافعه روموولاووس رسیده شروع به تعرض نمود. بوزز تا ظهر از تهاجمات ایرانیان جلوگیری کرد، ولی بعد از ظهر بنا بر خرابی روحیه ارتش خود، شروع بعقب نشینی نمود. عوض اینکه ساخلوی قلعه بروئی را در قلعهٔ مذکور جا بدهد، با همراه خود برد. بنا بر این در قلعهٔ بروئی با وجود اینکه آن دفعه ده هزار نفر موجود بود، بیش از هزار نفر مدافع باقی نماند، این عده قلیل مدت چهار روز در مقابل ایرانیان مدافعه کرده. بعد اهالی بروئی بواسطه عدم اطمینانی که باستحکام برج و بارو های قلعه داشتند باطناً بامسرت پیشنهاد ایرانیان را پذیرفته وحاضر بتأدیه وجه گردیدند. لیکن همینکه دو هزار پاوند نقره پرداختند دیگر قادر بتأدیه بقیه نشدند و چون پادشاه ایران فشار میاورد، ناگزیر همگی شبانه باتفاق سربازان ساخلوی قلعه به استحکامات اطراف پناهنده شدند. روز بعد فرماندهٔ ارتش ایران چند نفر افسر بشهر فرستاد که بقیه پول را از اهالی مطالبه کنند لیکن اشخاص مذکور همینکه بحوالی شهر آمدند، دروازه ها را بسته و همه جا را خالی از سکنه یافتند وبدینجهت باردو مراجعت نموده و مراتب را بعرض رسانیدند.

بلافاصله فرماندهٔ ارتش به لشکریان امر داد که بوسیلهٔ نردبان از حصار پائین رفته دروازه ها را بگشایند و بقیه ارتش را بداخل شهر راهنمائی نمایند. طولی

نکشید که فرمان او بموقع اجرا گذاشته شد و تمام لشکریان ایران بشهر هجوم آوردند . خشم و غضب ایرانیان در اینموقع دیگر حد و وصف نداشت و پس از آنکه تقریباً تمام شهر را آتش زده و با خاك یکسان ساختند ، به قلعه ای که اهالی در آن پناه گرفته بودند حمله برده و مصمم گردیدند آنجا را نیز بگشایند در این اثنا عده قلیل ساخلوی رومی دررسیده با کمال شجاعت از خود مدافعه نمودند وعدهٔ ازسپاهیان ایران را بقتل رسانیدند لیکن بخت خسرو در این وقعه بلند بود و اقبال بساوی مساعدت کرد زیرا اهالی در موقع تحصن جستن در قلعه ، اسبها وسایر مواشی خود را نیز همراه برده بودند و چون غیر از یك چشمه کوچك منبع آب دیگری درقلعه نبود و انسان و حیوان همه مجبور بوده‌اند از آن آب بیاشامند ، لهذا چشمه بزودی تمام گردید و اهالی گرفتار خطر بی آبی و تشنگی شدند .

سقوط این قلعه در سر راه سوق الجیشی کار را سهل کرد . ارتش ایران پس از دو روز استراحت با دو ستون داخل راه انطاکیه شده نیروی سیار بوزز رابا یك حمله عقب راند .

رومیها بامید اینکه در حدود شهر انطاکیه نیروی تازه نفس روم بآنها ملحق میگردند ، دائماً به آن امید عقب میرفت .

پس از زدو خورد های سرراهی بالاخره نیروی ایران در اوایل ماه ژوئنه نوس ٥٤٠ م به حصار های شهر انطاکیه رسید .

آن روز یعنی قبل از اینکه ایرانیان سواحل رودخانهٔ انطاکیه را تصرف نمایند « تئولك تیسوس » و « مولاتوز » سرداران روم که در لبنان بوده اند با شش هزار سرباز بامداد شهر انطاکیه آمده واهالی را از فرار منع نمودند .

در اینموقع بوزز پس از گذشتن ده هزار نفر ساخلوی باز عقب رفته در (بیلانوس) موقعیت جنگی گرفت

دیری نگذشت که ارتش ایران نیز بحوالی شهر رسیده در ساحل رودخانه

(اورونت) اردو زدند و خسرو « پالوس » را از جانب خویش بنزد اهالی فرستاد و به آنها پیغام داد که بوزز سردار رومی آنها را تنها گذارده بطرف کاپکیا رفته و امکان نمیرود که دیگر ارتش بکمك آنها برسد لذا خسارت ارتش کشی را بدهند و تسلیم شوند . ولی تکلیف ایرانیان قبول نشد و محاربه شروع گردید

بدین قصد در روز بعد ارتش ایران تماماً بپای حصار ها نزدیك شده و عدهٔ را مأمور ساختند که از چند نقطهٔ مختلف در طول رودخانه بدیوار حمله نمایند و یك عده هم در قسمت علیای شهر که ارتفاعش از سایر جا ها بیشتر بود ، به حصار هجوم آوردند . زیرا که از این نقطه بهتر ممکن بود به برج و بارو ها دست یافت قسمتهای شمالی رومی‌ها چون دیدند محلی که بایستی بر روی آن ایستاده جداً مدافعه نمایند ، طرف تهدید جدی شده است . فوراً آن خط را تخلیه نموده قدری عقب تر رفتند .

در خلال این اوقات چهل هنك ایرانی با نهایت شدت و حرارت ازهرطرف شروع بحمله کردند وتیرهای ایشان مانندتگرك بهرجا میبارید . درحدود جنوبی منجنیقها چندان فعالیتی نشان نمیدادند . ولی هر آن چندین خروار سنك بطرف قلعه میریختند . از طرف دیگر رومی ها نیز با کمال شدت و رشادت بدفاع حصار ها پرداخته و نه فقط سربازان بلکه غالب جوانان شهر هم در عقب راندن ایرانیان سعی و تلاش مینمودند ولی وضع وموقع مهاجمین با آنهائیکه از بالای برج وباروها میجنگیدند ، یکسان بود و هیچکدام از حیث محل تفوق و امتیازی برهمدیگر نداشتند زیرا صخرهٔ عریض ومرتفعی که بلندی آن تا لبهٔدیوار شهر میرسد وایرانی ها بر فراز آن رفته و از آنجا میجنگیدند موقع هر دوطرف را برابر و یکسان ساخته و مثل آن بود که در زمین مسطح مشغول مبارزه باشند . اگریکی ازافسران رومی جرئت کرده قبلا با سیصد نفر سرباز از حصار خارج شده بود ، و پیش از رسیدن دشمن صخرهٔ مزبور را بتصرف درآورده بود ، بطوریکه میتوانست از

فراز آن مهاجمین را مورد حمله قرار داده و عقب بنشانند و از این رو ممکن بود که شهر انطاکیه هرگز دچار مخاطره و آفتی نمیگردید. زیرا ایرانیان هم از بالای صخره و هم از فراز برج و باروها هدف تیر و زوبین واقع شده و مجبور به فرار میگردیدند. لیکن قبلا هیچکس باین فکر نیفتاد. بنا بر این در حینی که ایرانیها با تشویق پادشاه که (خود در میان ایشان افتاده و بفریاد بلند آنها را به محاربه تحریك میکرد) با قوت و حرارتی خارق العاده میجنگیدند و بقدر یك لحظه به دشمن مجال نمیدادند که خود را از آسیب تیر های بیحسابی که بسرشان میبارید، محفوظ نگاهدارند. آن روز قریب دو کرور تیر و پانصد بار سنك دویست بوته آتش بطرف قلعه انداخته شد. ساخلوی قلعه متفقاً فریاد برآورده و با سعی و جدیتی هرچه تمامتر از خود دفاع میکردند. ناگهان درنتیجه حفریاتی که ایرانیان درزیر دیوار های غربی قلعه بوجود آورده بودند، سبب گردید یك قسمت دیوار قلعه از بین برود. از این راه دسته جات متعدد ایرانی شروع به حمله نموده، روی اتفاقی دیوار های کهن سال انطاکیه مقاتله ای پیش آمد که تا آن روز نظیر آن دیده نشده بود. یکی سرنیزه را فرو میکرد، قسمتی با شمشیر های خون آلود خودشان را جلو انداخته قصابی مینمودند. این جدال چند دقیقه ای روی دیوار های مخروب ادامه داشت. کشت کشتار وضعیت را خوفناك کرده، همه دیوانه وار، جلو ـ عقب حمله میکردند. رومیها برای سد کردن راه مذکور قریب پانصد نفر نیروی امدادی رسانیده از پیشرفت ایرانیان موقتاً جلو گیری کردند. در تعقیب آنها عملجات زیاد از برای ترمیم دیوار مشغول شده اند

درخلال این اوقات قسمت‌های شمالی ایرانیان، بدون آنکه دیگر کسی متعرض ایشان گردد، بوسیله نردبانهای متعدد از دیوار های آنسمت بالا رفته و برج وبارو های آن سمت را به آسانی تصاحب نمودند ولی بجای آنکه از آنطرف حصار ها فرود آیند، مدتی در بالای آن توقف کرده و مردد بوده اند که چه بکنند زیرا

قطعه‌زمین وسیعی که بلافاصله درپای دیوار قرار گرفته‌است بکلی بایر وغیرمسکون و پر از تخته سنگهای بزرك میباشد و ایرانیهای این سمت میترسیدند که دشمن در پشت سنگها و میان گودالهای آنجا مخفی گردیده ومنتظر حمله به آنها باشند . در خلال این اوقات حمله شدید ایرانیان از مدخل اولیه مجدداً شروع شده ستون‌های پشت سر هم پس از فشار های سخت و مهلك داخل قلعه شده در عرض نیم ساعت قریب پانزده هزار نفر نظامی داخل قلعه گشتند . وقتیکه این خبر بدستجات شمالی ایران رسید ، آنها نیز از دیوار ها پائین آمده ، با قدم های تند و سریع از میدان سنگلاخ گذشته وارد وسط شهر شده از پشت سر به رومیها حمله آوردند . بعد از این وضعیت نبرد داخلی بحالت مسلح درآمده طرفین بقتال پرداختند . این قتال تا نزدیکی های ظهر ادامه داشت . بعد از ظهر نبرد قطع شد . جاده های شهرانطاکیه مملو از اجساد کشته گانی بود که در یك محاربهٔ بی ثمر بقتل رسیده بودند

ارتش ایران آن روز تا غروب مشغول تصرف نقاط مختلفه قلعه بودند

روز بعد ، خسرو ارتش را از شهر خارج کرده در کنار رودخانه اورونت اردو زد . مدت پانزده روز استراحت داد . در این مدت نیروی بوزز ابداً ازجای خود حرکت نکرده در خط (آلکساندری - بیلانوس) متوقف بود .

بعد از پانزده روز ارتش ایران بطرف شمال حرکت نمود . پس از طی دو روز مسافت در بیلانوس به نیروی بوزز حمله برد و آنها را با کمال سهولت بطرف جلگه (ایسوس) راند .

پس ازآن خسرو به « سلوسی » که شهری است در کنار دریای روم و صدو سی استاد تا انطاکیه فاصله دارد رفته و آنجا را بتصرف درآورد .

با ضبط این شهر جنك ایران و روم بانتها رسید نمایندهٔ امپراطور روم کلیه شرائط دولت ایران را بذیرفتند .

در آنموقع « ژوستنین » امپراطورروم شرقی مکتوبی به پادشاه ایران نوشته

و معاهدهٔ را که نمایندگان او راجع بعقد صلح با وی بسته بودند قبول و تأیید نمود و وعده باجرای آن داد .

خسرو چون این پیغام را دریافت واداشت گروهائی را که گرفته بود ، رها نمود و تدارك مراجعت خود را دیده و تصمیم گرفت اسرای انطاکیه را نیز آزاد کند

مبحث پنجم

جنگهای بیست ساله

پس از انوشیروان پسرش « **هرمز چهارم** » که از دختر خاقان ترك بود ، بسلطنت رسید و او در تمام مدت سلطنت خود جنك با دولت روم شرقی را ادامه داد و در این مدت گاهی غالب و زمانی مغلوب بود چون در این جنك‌ها عملیات جنگی مهمی دیده نمیشود ، لهذا از تفصیل آن صرف نظر گردید .

در سال ۵۸۸ م. تورانیان در سمت شمال شرقی ایران باز اسباب زحمت کلی شدند . هرمز از ناچاری یکی ازسرداران خود را که « **بهرام چوبینه** » نام داشت به جلو گیری آنها فرستاد و جنك با روم شرقی را موقتاً ترك کرد .

بهرام چوبینه که سرداری کافی و کاردان بود ، ترکها را درحوضهٔ رود جیحون شکستی سخت داد و غنایم بسیار از چنك ایشان ربوده آنها را بدادن خراج وادار نمود

بعد از این فتح بزرك هرمز سردار خود را بولایت (لازیکا) بجلو گیری رومیها روانه کرد ، لیکن بهرام را در این طرف پیشرفتی نصیب نشد . زیرا که کلیه قسمتهای ارتشی را از سوار نظام انتخاب کرده بود ، درصورتیکه اراضی لازیکا کاملا کوهستان بوده و این سواران در آن منطقه سخت معطل مانده و از این رو مجبور بعقب نشینی گردیدند .

در خلال این اوقات بین سرداران ایران نفاق افتاده و مخصوصاً قضیهٔ سردار چوبینه مسئله را بزرك کرده ، طغیان او برضد هرمز اسباب شورش کلی ارتش ایران

شد و سپاهیان بین النهرین هم اطاعت پادشاه را ترك گفته به بهرام ملحق گردید .
این وضعیت اسباب ضعف کلی ارتش شده . باز زوال ارتش شروع گردید .

هرچند در سال ۵۹۰ م « خسرو پرویز » ازبرای جلوگیری این وضعیت ارتشی سعی و اقدام فوری بعمل آورد تنسیقات لازمه را درقسمت افسران وسران سپاه انجام داده ، موفق شد عده ارتش را به یکصد و پنجاه هزار نفر ارتقاء داد . در بدایت برای اینکه بتواند بطور آسوده تشکیلات ارتشی را به پایان برساند ، با رومیها صلح کرد و مقرر شد حدود مملکتین مثل ایام پیش از جنك باشد و خراج سالیانه موقوف گردد و شهر (نصیبین) در دست ایرانیها بماند . بعد از سال ۵۹۶ ارتش ایران مجدداً بدرجه عالی رسید . نظام و انتظام برقرار ، اسلحه و تجهیزات کامل شد . در سال ٦۰٤ م وضعیت دولت روم شرقی بد شد . خسرو پرویز از این اوضاع استفاده کرده به آن دولت اعلان جنك داد . ارتش ایران هر سال بتدریج جلو رفته قسمت شرقی آسیای صغیر را تصرف و پس از چند سال سر تاسر ممالك آسیائی روم شرقی ، حتی مملکت مصر را گرفت و بسهولت سوریه، فنیقیه، فلسطین طور سینا را تسخیر کرد و سردار معروف ایران « شهر براز » بعد از نهصد سال بار دیگر وادی (نیل) را تصرف نموده سپاهیان ایران را بخاك اصلی مصر رسانید

درسال ٦۱۷ م سپاه‌دیگری از ارتش‌ایران بسر کردگی « شاهین » فتح آسیای صغیر را تمام کرده بساحل شهر (قسطنطنیه) رسانده در مقابل آن شهر اردو زد و این کاری بود که بعد از انقراض دولت هخامنشی تا اینوقت کسی بانجام آن نایل نیامده بود . ارتش‌ایران در موقع‌فتح سواحل بغاز (بسفور) از ارتش‌رومی استفاده کرده بود . این فتوحات تقویت نشد ، ارتش در منتهای آسیای صغیر بی قوت ماند از سال ٦۱٦ م ببعد بواسطه فشار رومیها قسمت غربی آسیای صغیر بدست رومی ها افتاد . چه دراین‌موقع « هراکلیوس » بامپراطوری روم شرقی انتخاب شده باارتش زیاد به جلوگیری نیروی ایران آمد .

از تاریخ ۶۲۲ م ببعد جنگهای عظیمی در وسط (آناطولی) با کمال شدت شروع شد . نبردهای مهلك ، تعقیب های سریع ، هجومهای پی درپی از تعرضات ارتش روم شرقی جلوگیری نکرد

در سال ۶۲۳ م ارتش روم و ایران داخل سه نبرد شده اند و هیچیك طرف موفقیتی بدست نیاوردند .

در بهار سال ۶۲٤ م محاربهٔ مهمی اتفاق نیفتاد .

در سال ۶۲۵ م. عقب نشینی ایرانیان از مراکز آسیای صغیر شروع شد .

درسال ۶۲۶ م ارتش روم بسواحل رودفرات نزدیك شد . سردار ایران « شهر براز » تا اواخر سال ۶۲۷ م از تهاجمات رومیها جلوگیری کرد .

ارتشهای هراکلیوس تمام آسیای صغیر وسوریه و نصف بین النهرین رابتصرف درآوردند .

در سال ۶۲۸ م ارتش روم پایتخت ایران را تهدید میکردند . در این موقع وضعیت سیاسی و نظامی ایران به یك دوره مهلك افتاده خسرو پرویز خلع گردید ، « قباد دوم » را پادشاه خواندند . این شاه ابتدا بدولت روم شرقی پیشنهاد صلح کرد و چون دو طرف از جنگهای طولانی خسته شده بودند فقط بشرط رد کردن اسرا و قلاع نظامی و صرف نمودن از فتوحات صلح کردند و در ضمن ایرانی ها صلیب مسیح را به رومیان مسترد داشتند .

بعد از این مصالحه که ارتش باقیمانده مرخص شد اغلب سربازان خوب و افسران با تجربه در جنگهای طولانی کشته شده بودند . بدین جهت ضعف ارتش مجدداً نمایان گردید . قباد دوم از این خطر نتوانست بیرون آید او نیز بعداز شش ماه سلطنت بقتل رسید .

بعد از قتل او امر ارتش و سلطنت سلسله ساسانیان دچار اختلال غریب شد و مدعیان متعدد پیدا کرد ، بطوریکه در مدت شش سال هشت نفر پشت سر هم با

سلطنت رسیدند و هیچکدام نتوانستند دوامی آرند عاقبت در سال ۶۳۴ م یزدگرد سوم بتخت لرزان و بی ارتش ساسانی که دیگر هیچ نوع استحکامی نداشت و از هر طرف دچار مخاطره بود نشست .

در خلال این اوقات دولت عرب که تازه تشکیل شده بود بطرف مستعمره غربی ایران شروع بتعرض نموده پس از یك سلسله محاربات مقدماتی عربستان را از ایران گرفتند .

یزد گرد سوم در مقابل این خطر عظیم مجبور شد ارتش ایران را زیاد و تجهیزات آنها را تکمیل نماید .

در سال ۶۳۵ م دولت ایران قرارداد اتحاد فیمابین روم شرقی وایرانرا امضا کرده و هردو در مقابل اعراب سخت شدند . از سال ۶۳۶ ببعد ارتش ایران قدری قوت گرفت و تشکیلات آن بالنسبه بهترشد دولت روم شرقی در این خصوص خیلی کمك کرد . چه دولت مزبور در مقابل خطر اعراب مجبور بود که ترقی ارتش ایران را بخواهد .

از سال ۶۳۸ ببعد بواسطهٔ خطر تعرضات دولت جمهوری عرب ارتش ایران دائماً در سربازخانه ها و در نقاط مهم سرحدی حاضر السلاح بوده و بدینجهت نظام و انتظام ارتش رو بترقی گذارد . تشکیلات وتنسیقات ارتشی هر روز بهتر و عده ارتش به یکصدو هشتاد هزارنفر رسید . عاقبت جنك فیمابین ایران ودولت جمهوری عرب شروع گردید . بلی این جنگها ، جدالی بود که ، سرنوشت میهن باستانی را معین و مستقبل آئین ملت را تثبیت کرده ، حیات اجتماعی یك کشور کهن سال را بکلی تغییر داده ، سیاه روزی برای آسیا و باولاد آرین تولید خواهد نمود .

در عهد سلطنت یزد گرد سوم ارتش ایران نمیتوانست بدرجه اولی برسد . چه سرداران این عهد چندان دارای تجربه جنگی نبوده ونفوذ آنان دراین نظامیان مؤثر نبود . نتایج طریقه ای که از قدیم الایام ایجاد شده و اولین مقام را درمملکت بارتش داده بود آشکار شد .

نبودن یکنفر رئیس کافی که بتواند سربازان را تحت فرمان خویش نگاه دارد کار را بجائی رسانید که آنرا هرج و مرج نظامی نامید.

بحرانی که در سنوات ۶۰۰ م الی ۶٤۰ م. مملکت را خراب کرده بود اکنون یکی از امور معمولی بود که هر روز اتفاق میافتاد.

در این دوره بی نظمی مملکت با مخاطرات بزرگ مواجه گشت جنگ دائمی در سرحدات غربی و شمالی مذیل جنگهای داخلی شد. از هر سمت درسرحدات فرات، آرارات، عربستان، ماوراء خزر دشمنان از حدود وثغور تجاوز کردند

برای مداوا و اصلاح این احوال یزدگرد در تزیید افواج ارتش کوتاهی نکرد. صدمات اخلاقی و انقلابات دینی بر خسارات مادی افزوده گردید. باوجود این یزدگرد و طرفدارانش تصمیم گرفتند که دین اعراب را که خطرناک میدانستند بکلی محو و نابود نمایند. بدین مقصود برعده ارتش مضاعف ونظرها به نیروی مملکتی معطوف گشت.

کلیهٔ افواج محلی و دائمی کشور ایران برای همیشگی تحت سلاح درآمدند آنچه برای ترقی ارتش لازم بود از طرف دولت طرف توجه جدی واقع شده با کمال سرعت انجام میگرفت. قلاع سمت شمال شرقی ایران بیش از پیش ترمیم و تحصین گشته عده ساخلوهای مهم در آنجاها برقرار گردید. اصول مخابرات ارتش با عده های مخصوصی منظم شد، پست دسته کبوتر، قریب پنجهزار پست مخابره ارتشی در روی خطوط سوق الجیشی کشور دایر گردید

قلاع سواحل شرقی رود فرات از (هیراپولیس الی فاو) با ساخلوهای پیاده و سوار نظام تقویت و سه معبر رود مزبور هم بطور محکم تحکیم شده بود، با وجود این، کلیه ارتشی که در این مدت قلیل تجهیز و تنسیق گردید. از برای جلوگیری از حملات دو خصم قوی (عرب وتورانیان) ممکن نبود موفقیتی حاصل گردد، چه انضباط و روح نظامی مثل سابق کاملا به دماغ نظامیان نفوذ نکرده و برای اداره کردن واحد های بزرک نیز سرداران قابلی بوجود نیامده بود.

فصل دوازدهم
جنك عرب با عجم
« ۱۱ ﻫ - ۲۱ ﻫ »

مبحث اول
كليات

علت جنك دولت جديد التأسيس جمهوری عرب با اينكه از روزظهور اسلام هميشه بر دشمنان خود غلبه ميكرد و همه جا فاتح می گرديد ، باز از برای بقاء و ارتقاء و تحكيم حكومت و دين مبين خود نتوانسته بود يك حدود طبيعی ونظامی احداث نمايد. تسخير نواحی عرب نشين و تسلط برعموم اقوام عرب ، مسلمين را باشكالات و تصادم با دول خارجی ميكشانيد . زيرا نه تنها مناطق (كنده ، الجزيره ، الاحسا ، عمان ، بحرين و غيره . . .) از نواحی داخلهٔ عربستان در تحت نفوذ يا حمايت يا تسلط و تصرف دولتين روم شرقی و ايران بود، بلكه قسمت جنوبی مملكت سوريه و فلسطين كه جزو مملكت دولت روم شرقی و نيز قسمت جنوبی عراق عرب يعنی حوضهٔ سفلای رود فرات و دجله كه جزو خاك دولت ايران بود ، هردو عرب نشين و در واقع جزو عربستان حقيقی بشمار بودند، لهذا لزوم الحاق باعراب اين قسمت جنك با دول روم و ايران را ناگزير ميكرد هرچند اين نواحی از لحاظ جغرافيائی از منطقهٔ جزيرة العرب خارج بود ولی از حيث نژاد سكنه و اتصال خاك و مليت و زبان و عادات و اخلاق با آن ناحيه پيوسته بود و بهمين جهت كشمكش با اعراب خارج از حدود عربستان منتهی بمبارزه بـا دول روم و ايران شد (۱)

---

(۱) مأخذ اين كتاب : تاريخ عرب و از پرويز تا چنگيز ! ايران باستانی

افراطیون رجال و سرداران دولت جمهوری عرب میگفتند: «حدود ممالک اسلامی را طبیعت آب و خاک و جهات اربعهٔ آنرا افق نامتناهی معین میکند» یعنی اشاره بر قطعات قدیم، بنا بر این مناطقی که در داخله مابین بحرالروم و رود فرات حدود طبیعی واقع میشدند مثل (تدمر، کنده، شامات، کربلا، الاحسا) اجزاء طبیعی خود مملکت عربستان بشمار میامدند، چنانکه درعهد قدیم هم جزو آن مملکت بودند.

دولت عرب در آنعهد از دو همسایه بزرگ شبه‌جزیرهٔ خود، دولت شاهنشاهی با عظمت ایران را خطرناک تر از دولت روم میشمرد، چه اولا آوازهٔ تسلط ایران در بلاد «یمن» و فتوحات پرویز و استیلای او به مناطق شامات و فلسطین و طور سینا و مصر و رسیدنش به پای تخت دولت روم و برانداختن دول صغیرهٔ «غسان» و «حیره» و «کنده» در تمام بلاد عرب حتی در میان قبایل بدوی نیز پیچیده بود. ثانیاً از قدیم الایام بزرگترین ممالک مستقلهٔ عرب از حیث وسعت و قدرت و نفوذ تابع دولت ایران یا تحت نفوذ او بودند. ثالثاً مملکت ایران در بین ممالک شرق و عربستان معبر عمومی بوده و بدون سلطه بر ایران رسیدن به آن نواحی غیرممکن بوده است. رابعاً چون ایران از ملل اقلیت عربستان حمایت میکرد و دائماً اعراب در مملکت خودشان دچار خصومت و جدال شدید بودند. خامساً منطقه «حجاز» از سمت جنوب در معرض تهدید ارتش ایران «یمن» و از مشرق و شمال شرقی مورد حمله و استیلای عربهای تابع ایران میتوانست واقع بشود، لهذا در سال ۱۱ﻫ دولت عرب آشوب مهلک داخلی ایران را که بعد از پرویز شروع گشته‌بود، مغتنم شمرده و در حمله بمملکت ایران تعجیل نمودند. پس برای انجام این مرام سیاسی و برای نشر افکار دینی در خارج، مجلس مشایخ عرب اعلام رسمی سال ۹ ﻫ و سایر احکام پیغمبر اکرم (ص) را فراموش کرده درشرق بفتح ممالک پرداخت و بوسیلهٔ مبلغین مناطق سرحدی را منقلب ساخت.

در خلال این اوقات اوضاع مملکت ایران بواسطهٔ ضعف سیاست دولت و تدنی نظام و خستگی ارتش از جنگهای طولانی و بی نتیجه و پریشانی اوضاع مالی و ظهور چندین بلایای طبیعی دچار انحطاط شده و برای حملات خارجی جولانگاه مناسبی تهیه نمود . در چنین وضعیتی بود که مجاهدین پر شور و جان نثار و قناعت پیشه عرب بسرحدات جنوب غربی ایران حمله ور شدند .

اعلان جنگ

فرقهٔ طرفدار استیلا از این وضعیت ایران استفاده کرده آتش جنگ را دامان زدند ، چندین هزار مبلغ و ناطق و ارتش غربی بحوضهٔ « فرات » اعزام و اولتیماتوم عرب بحاکم قصبهٔ (حفیر) تسلیم شد سرداران عرب گمان میکردند که یکصد هزار نفر ارتش بجنگ میتوان آورد ، لیکن وقتیکه عملیات مقدماتی شروع شد ، بیش از پنجاه هزار نفر آماده نگردید

همچنین رئیس ارتش دولت عرب « عمر بن خطاب » تصور میکرد که بلافاصله رود فرات اشغال خواهد گردید. اما حوادث دهشت آوری که در سرحدات شمال (از طرف رومیها) رخ داد مجال نداد که بدون تجمع نیرو غفلتاً حمله از طرف اعراب شروع گردد . عمر چنین تصور میکرد که دشمنی جز ایرانیان در مقابل او نخواهد بود ، لکن وقتیکه اعلان جنگ داده شد اعراب نصارا و رومیها و اعلامیها بیاری ایرانیان برخاستند .

نیروی طرفین

در عهد یزدگرد سوم تغییرات بزرگی در امر سپاه رخ نداد . تشکیلات و ارتش گیری بهمان وضع عهد قدیم باقی ولی از حیث تعداد وخصائل نظامی کمتر از دورهٔ قرون اولی بود. فرسودگی و خرابی اوضاع ارتش از جنگهای بیهوده خسرو پرویز هنوز هم باقی بود. ارتش از هر حیث ضعیف و از وجود سرداران لایق بکلی محروم بود ولی چیزی که برای آنها از اجدادشان بارث مانده بود . عبارت از حب وطن و ملیت بود و بس . با وجود این باز ارتش ایران در آن عصر جزو ارتش طبقه اول دنیا محسوب وهنوز

آن نام بلند و صیت سلحشوری خود را حفظ مینمود. بالاترین صنوف نظام «گارد سلطنتی» بود که لشکری ازمردان بر گزیده ومجرب بودند. در ابتدامستحفظین سلطنتی از ۱۰۰۰۰ تجاوز نمیکرد لکن در آخر سپاهی‌شد مرکب از ۵۰۰۰۰ مرد رزم آزموده که بسوار نظام و پیاده نظـام و فیل سوار و عرابه دار قسمت میشد، تمام همسایگان از گارد سلطنتی بیم و هراس داشتند. این گارد باسم شکست ناپذیر معروف شده بود. اسلحهٔ ارتش مانند دورهٔ قرون اولیه «اسلحه سرد» بود. نه در شمشیر ها اصلاحاتی بعمل آمده و نه در نیزه ها و تیر کمان ها اضافاتی پیدا شد. نظامیان نیزه و کمان و خنجر دراز داشتند، نیزه را بدو دست میگرفتند، سپر چوبی بزرگی بباز و می‌انداختند، کلاه پشمی بر سر داشتند، قبای آستین دار رنگارنك میپوشیدند، جوشنی از فلز و ساقـین داشتند. سوار نظام و کمانداران ایران هردو مشهور بوده اند.

سوار نظام را عرابه هائی کمك و پشتیبانی میکرد که با داس مخصوص مسلح میشد. واحد های نظام از فوج تشکیل و مبنای آرایش نبرد نیز بر روی افواج صف قرار داشت.

ارتش عرب را باید بی حد و حساب دانست، چه بنا بر قانون دین مبین‌اسلام پس از اعلان جهاد کلیهٔ افراد ملت جزو ارتش محسوب و بدین‌جهت دولت ازحیث تجهیزات عمومی راحت و آسوده بوده است. بعد از اعلان جنك وجهاد هر روز در درب اردوگاهها مجاهدین عرب بیش‌از حد لزوم جمع میشدند. دولت فقط از حیث اسلحه و ملبوس و افسر و ملزومات جنـگی مسئول بوده از حیث مخارجات ارتش کشی و آذوقه و مواجب باشکالی برنمیخورد بدین لحاظ کشور گشایان دولت عرب مخصوصاً در راه بسط مؤسسات جنـگی بذل همت کردند. چنانکه ارتش آن دولت بهترین ارتشهای دنیای آن قرن گردید و کار تنسیق آن بدانجارسید که نه‌فقط میتوانست با حریف روبرو شده نبرد کند، بلکه در غافلـگیری خصم و محاصره‌ٔ

تصرف قلاعی که دشمن در آن حصاری میشد مهارت پیدا کرده بود. ارتش عرب از دو صنف اصلی تشکیل مییافت، پیاده نظام و سوار. پیاده نظام مرکب از شمشیر دار و تیردار، سوار ها دارای نیزه و شمشیر دراز بودند واحد تاکتیکی آنها گردان و واحد سوق‌الجیشی عده‌های ده هزار نفری بود. اصول حرب نیزعبارت از احاطه سوق الجیشی و حمله تکبیری بود. قسمت های هجین سوار ازبرای تعاقب دشمن استعمال میشدند.

نقشه جنگی طرفین

شرایط ارتش گیری و سوق الجیشی عهد اسلامیت عرب، تأثیر فوق العاده‌ای درطرز جنك ونقشهٔ آن کرد. سرداران، دولت عرب ترتیب جنك را بکلی تغییر داده بودند، یعنی از ابهت و الوهیت دین مبین استفاده کرده بدو اصل جنگی قائل شده بودند که یکی احاطهٔ سوق الجیشی، دیگری هجوم و نبرد تن بتن بود. لیکن همانطوریکه ارتش، عرب بسیار جوان و بی تجربه بود، افسران و سرداران هم تا اندازهٔ بی تجربه و تازه کار بودند. بعضی سرداران از افسران مجاهدین عهد پیغمبراکرم ص. بوده اند. از قبیل «مثنی» و «خالدبن ولید» و «عیاض» و «سعدبن وقاص» و برخی ابداً سابقه نظامی نداشتند و عشق جهاد اکبر ناگهان در وجود آنان مشتعل گردید مثل «ناطق. اکبر، فتاح وغیره» تمام این افسران بزودی درجات نظامی را طی کرده بمقامات عالیه نایل گشتند

«ابواحمد» که در سال ۷ هـ سرجوقه و در سال ۹ هـ ضابط بود، در سال ۱۳ هـ سردار و فرماندهٔ واحد سوق الجیشی شد. بنا بر این سرداران مزبور مجال تحقیق در امور جنگی و پیروی از اصول قدیمه و رعایت احتیاط و تدابیر نظامی که بعد از پیغمبر اکرم (ص) و سلمان فارسی در هر مصافی ضروری بود نداشتند. پس نقشه جنگی دولت عرب ساده و شامل جزئیات و پیش بینیهائی نبوده وآنهم عبارت از استیلای سریع با هفت ستون سوق الجیشی و داخل کردن مبلغین ومجاهدین زیاد

بداخله خاك ایران و تصرف شهر معروف « مداین » بود . چون ارتش عرب دارای نیروی روحی فوق العاده و سرشاری بود ، با شور وعشق دینی و معنوی وارد جنك میشد ، لهذا غالباً بهجوم مایل بود تا دفاع . اعراب کمتر بمحاصرهٔ قلاع ومعطل شدن در مقابل حصار خصم اعتقاد داشتند . عشق آنها در حملهٔ بدشمن بود ، با گروه بسیار و بطور انبوه خود را بصف حرب خصم رسانیده و بقلع و قمع نیروی وی می پرداختند . این سربازان عربان ازحیث حسن خلق و پایداری و ازخود گذشتگی و طاقت حیرت انگیز بودند . عشق دیانت تا ساعت مرك در وجود آنها شعلهور بود خلاصه دولت عرب دارای نقشهٔ جنگی مرتبی نبوده ، فقط بوسیله نیروی روحی ارتش از وضعیت های مختلف نبرد استفادهنموده ، فتوحات عظیم سربازان عربان نقشه آتیه را تهیه مینمود .

اما ایرانیان دارای نقشهٔ جنگی مرتب و منظمی بودند : اولا بنا بود قبلا در روی معابر رود فرات از تعرضات نیروی عرب جلو گیری نموده پس از جمعآوری نیروی مکفی از سمت یك معبر نظامی حالت تعرضی اتخاذ نمایند ، برای این مقصود در حدود معابر فرات هفت لشکر متناسب شروع بتمرکز نمود ثانیاً برای دفاع مداین یك عده ساخلوی انتخاب شد که دائماً در محیط مداین اقامت نموده پس از خطوط دفاعی فرات و دجله خط دفاعی سوم را احداث نماید

صحنه عملیات

صحرای عربستان . اراضی قسمت وسطی بین النهرین وفلات ایران صحنهٔ عملیات جنگی طرفین را تشکیل میداد محور عمومی عملیات ستونها را میتوان در بین النهرین فرض کرد ، چه رود های فرات و دجله قلعه های بابل و مداین با داشتن چندین نقطه مهم نظامی ، درآن سرزمین واقع شده و مهمترین هدف نیروی عرب که شهر (مداین) باشد در قسمت شرقی آن واقع شده بود . پس میدان جنك برگزیدهٔ طرفین محلی است در حوضهٔ وسطی رود فرات و دجله در فرجهٔ برزخی که از تقاطع جادهٔ عمومی (عربستان د

مداین ـ و مداین بفلات ایران) تشکیل میشود. این دشت وسیع ، صاف و هموار است که مغرب آنرا صحرای عربستان و جنوبش را رشته تپه های مستور از نخل محصور داشته و تمام جانب شمالی آنرا جویهای باطلاقی و فرو رفتگی « هورالعزیز » احاطه نموده و چندین قریه در کنار آن واقع گردیده و قسمت شرقی میدان مبارزه را کوههای کم ارتفاع « مندلی » و « جبل حمرین » و « دالاهو » مستور ساخته است.

خطوط سوق الجیشی که از غرب بمشرق امتداد پیدا میکنند ، از نقطهٔ اتصال « قادسیه » که تقریباً محل تلاقی راههای صحرای عربستان محسوب میشود، شروع شده و پس از قطع نهرین بشهر « مداین » داخل واز سمت (جلولاء) و قصرشیرین و (بطاق) بخطوط فرعی فلات ایران اتصال مییابد .

در این صحنه پهناور آب و آبادی کم وخطوط سوق الجیشی محدود، معابر رودخانه‌ها صعب العبور، آذوقه کمیاب ولی دواب فراوان بوده، آب وهوا گرم ومعتدل.

مبحث دوم

دوره اول جنگ

محاربات سرحدی

« محاربات حفیر ، مزار ، ولجه ، الیس ، حیره »

عملیات مقدماتی

ایرانیان در مقابل تجمع سوق الجیشی نیروی عرب (در ساحل غربی رود فرات و شط العرب) مجبوراً اعلان جنگ دادند . (۲۶ ذی الحجه ۱۱ ه) ولی بواسطهٔ اغتشاشات داخلی تمرکز و ترتیب نیرو در ساحل شرقی رود فرات و شط العرب و در وسط الجزیره بطور مطلوب انجام نگرفت . با وجود این حکم دفاع از برای کلیهٔ فرماندهان ساحلهای حوضهٔ رود فرات و معابر آن و قلاع صادر شد . در خلال این اوقات ارتش عمده‌ای هم در حدود شهر (مداین) در اطراف اردوگاه گارد سلطنتی در حال

تمرکز بود. در تاریخ ۲۹ ذی الحجه ۱۱ ه اول فصل بهار نیروی مقدم دولت عرب درتحت فرماندهی « خالدبن ولید » ازحدود (یمامه) بسمت شمال درتعقیب ساحل قسمت شمالی خلیج بصره حرکت کرده و در تاریخ ۹ محرم ۱۲ ه به نیروی «مثنی» سرداردیگری که قصبهٔ « قطیف » را گرفته بود ملحق شده رو به منتهای شمالی خلیج بصره و سواحل غربی شط العرب و رود فرات مشغول پیش رفتن شد.

محاربه حفیر لشکری از ایرانیان بعدهٔ پانزده هزار نفر بخط مستقیم خود را بنواحی حفیررسانید. سردار نیروی مقدم ایران موسوم به « هرمز » منتظر بود که نیروی عرب از طریق (یمامه) وارد میدان نبرد بشود، لیکن « خالدبن ولید » طرز محاربه (دمشق) را تجدید کرده، روز ۵ ماه صفر ۱۲ ه بخطوط مقدم اردوگاه ایرانیان تعرض نمود و بدین ترتیب اولین تماس نیروی جنگی طرفین شروع گردید.

شهامت و شجاعت « هرمز » موقتاً ایران را از خطر نجات داد زیرا این سردار وطن پرست بجای آنکه از شط گذشته بطرف مصب رود « کارون » بسمت خوزستان عقب بنشیند، از طول شط العرب بطرف جنوب رفته و نیروی خودرا در حوالی « حفیر » متمرکز ساخت که هم بتواند با ارتش امدادی که درراه است اتصال بیابد و هم در موقع حرکت دشمن بجانب دجله خط ارتباط او را با سایر نیروی مهاجم قطع کند. با این وضعیت سوق‌الجیشی حوضهٔ نهرین میرفت ازبرای جنگجویان عرب و عجم قبرستانی تشکیل دهد که نه « آکادها » اینطور جدالی دیده اند و نه « عیلامیها » چنین نبردی تماشا کرده اند، نه « بابلیها » این شکل

---

(۱) مأخذ های این مبحث: تاریخ عرب - روضة الاحباب - از پرویز تاچنگیز- ایران باستانی - جغرافیای تاریخی ایران - اصطخری - مقدسی - تاریخ عقبی - تاریخ طبری

(۲) عربها « تیسفون » را باوه اردشیر و سایر حومهٔ آن بمعنی شهر ها [مدائن] میگفتند.

ج - ق

قبرستانی را مشاهده نموده اند و نـه رومیها در « کان » باین اندازه کشت و کشتار کرده اند .

این نبرد ، ابواب نبردهای دینی را بروی مجاهدین عرب افتتاح نموده ویك جدالی پیش انداخت که نظیر آن تا آن زمان در هیچ دورهٔ دیده نشده بود « خالدبن ولید » عقیده و ایمان راسخ داشت که با این تعرض ، شعاع دین مبـین را بر روی فلات ایران پرتو افکن خواهد نمود . از آنطرف « هرمز » مطمئن بود که با تیغ آبدار دلاوران خود وطن را از تهاجمات مجاهدین عرب حفظ خواهد کرد.

اگر خصائل نظامی و عقیده شخصی دوسردار مقدمة الجیش طرفین را بسنجیم خواهیم دید که یکی از دیگری قهرمانتر ، اولی متدین و جسور . دومی شاه‌پرست و وطن دوست ، آن یکی دارای سربازان عریان و شجیع ، دیگری صاحب جنـگجویان آهنین بود که هر دو طرف حوضهٔ رود فرات را خواب گاه ابدی برای خود تصور نموده بودند . روز پنجم ماه صفر اعراب حکم تعرض را دریافت ، اولادعجم فرمان دفاع وطن را اخذ نمود بدین ترتیب آتش جنك در یك میدان صاف و هموار بـا کمال شدت شعله ور گردید . نیروی « هرمز » درسمت مغرب قصبه « حفیر » خطوط دفاعی مهمی را تشکیل داده پنجم ماه صفر اولین تعرض نیروی « خالدبن ولید » را دفع نمود .

روز ششم صفر ، صبح بطوریکه « هرمز » انتظار داشت خالدبن‌ولید مجدداً جبهه ایرانیان‌را مورد حمله قرارداد . هرمز و یاران‌او درمقابل سیل‌تهاجم‌مجاهدین عرب ایستادگی سخت میکردند و تا ظهر در میان خانه های قصبه حفیر و در میـان نخیلات و کنار جوی اطراف جنـگی سخت برپای داشت ، دوباره قصبه « حفیر » بدست جانبین افتاد .

« بهمن » معاون هرمز در سمت جنوب غربی قصبه حفیر عیلامیها را بازنجیر بسته بدین ترتیب جبههٔ زنجیری تشکیل داد که تا موقع غروب دفاع کرد . در اثنای

این نبرد خالد بقلب ارتش هرمز روی نهاد که مقر قرارگاه ایرانیان بود . نزدیك غروب هوا نسبتاً صاف وازسمت کعبه معظم آفتابی درخشان طالع گشت که درخشندگی آن از نوادر است و در افواه ناس بشهرت اختصاص دارد . ابر غلیظی اراضی اطراف را پوشانیده و مجرای جویهای غربی رود فرات و تپه های « حفیر » را مستور داشت ، فقط نقاط مرتفعه از زیر پرده ابر برآمده و در نور خورشید خود نمائی میکرد . گردان های « فتاح » مأمور حمله شدند . این گردانها پس از کشتار زیاد در پهلوی راست ایرانیان جبهه‌را شکافته دو ستون پانصد نفری را به‌آنجا فرو بردند . خالد هم با مستحفظین خود به آنها پیوست آنوقت ایرانیان از خطر جنك واقف گشته با کمال شدت برای بستن شکاف جبهه کوشیدند و تمام نیروی احتیاطی را بکار واداشتند . در اثنائیکه قلب ارتش عرب مشغول پیشرفت بود ، جناح چپ آنان بفتح دیگری نایل شد . خالد سه هزار نفر سوار را بجانب راست ایرانیان فرستاد که آنها را نیز عقب راندند . در چنین وضعیت مهلك که کلیه قسمتهای‌مستعمرهٔ ایران از میدان جنك خارج میشدند ، فقط عده قلیل ایرانی اصل با « هرمز » در وسط میدان نبرد بر جای بود عده هرمز که از خستگی دو روز محاربه بجان‌آمده ونه‌ساعت‌جدال و کوشش امروز بیفایده آنان را فرسوده ساخته وشکست‌مستحفظین « حفیر » و ظهور دشمن تازه نفس (که از ارتش مثنی آمده بودند) زمام اختیاررا از کفها ربوده و هرمز را مجبور کرد که یکباره حالت تعرضی متقابله را احراز نماید . « هرمز » شمشیر بدست با قدمهای تند خود را بر روی اعراب افکند. نبرد از انتظام حربی خارج شده در یك گودالی حالت مسلح را بخود گرفت . هرمز در وسط چندین شمشیرزن عرب جان خود را تسلیم و سربازان وی تا آخرین نفر جنگیده یکی پس از دیگری در روی اجساد مقتولین جان داده میدان مقاتله را پس از آنکه یکنفر زنده نماند بدشمن تسلیم دادند . اما ارتش مستعمراتی ایران متفرق و مغلوب شده بطرف شط العرب فرار کردند و ارتش خالد تا شط مزبور

پیش رفته مواقع (فاو ، بسرا ، حمزه) را تصرف نموده سواحل شط العرب را از مصب آن تامحل « قورنه » تسخیر کرد .

در خلال این اوقات ارتش سردار « مثنی » از شمال قصبهٔ « حفیر » دوروزده روز دهم ماه صفر ۱۲ه بساحل رود فرات (نزدیك محل تلاقـی فرات و دجله) رسیده ، پس از یك روز معطلی نیروی خود را بوسیله قایقهای ضبط شده به ساحل شرقی فرات رسانید و از آنجا بسمت قلعه های (البغیس والفحت) حرکت نموده پس از محاصرهٔ اولی و حمله بدومـی فتح کرد . ولی وقتیکه باز پیش رفت و بیکی از نهر های بزرك « نهر الثنی » رسید که در آن زمان در میان رود های (فرات ـ دجله) جاری بود باارتش احتیاطی ایران مصادف شد که از پایتخت ایران(مداین) بسرداری « کارن » بامداد نیروی هرمز به حفیر فرستاده شده بود و دررسیدن باین نقطهٔ که به « مزار » موسوم بود ، خبر شکست نیروی سردار هرمز را در حفـیر شنیده و مصمم بانتقام شده بودند .

« مثنی » نیروی خود را از کـنار (نهـر الثنی) عقب کشیده به قلعه هـای « البغیس و الفحت » پناه برده وبه « خالدبن‌ولید » که در کنار شط العرب درحال استراحت بود وضعیت را اطلاع داده واستمداد طلبید . خالد پس از گذاشتن‌یکعده از برای محافظت منطقه شط العرب بشتاب خود را به منطقه « ثنی » رسانیـد و بین طرفین محاربه سختی در گرفت که دو روز و دو شب امتداد یافت .

محاربه مذار یکماه از شروع جنك نگذشته سرداران عرب بر حوضهٔ قسمت سفلی فرات و دجله تسلط یافتند . در تاریخ ۲۸ ماه صفر ۱۲ه در آن سمت رود فرات سردار مثنی دشت وسیع « ثنی » را میدان مقاتلهٔ خویش ساخت ، در اینوقت سردار خالدبن ولید نیز باردوی او ملحق شده ودارای بیست هزار مردجنـگی بود ، مثنی عزم کرد که از نهر (الثنی) گذشته و خصم را یکباره معدوم کند و محل عبـور را در یك فرسخ پائین تر در قریه « الحد » در

حوالی باطلاقهای نهر مزبور معین کرد نهر مزبور بواسطهٔ فصل بهار مانع عبور بوده و دارای سواحل پست و بلندی بود که در هر نقطهٔ آن احداث پل مشکل بود در ۲۹ ماه صفر ۱۲ هـ موقعیکه نیروی عرب مشغول عبور از نهر الثنی بود، ایرانیان پیشدستی کرده قدری پائین تر از شعبهٔ جنوبی آن عبور و بلادرنك به جناح راست نیروی عرب حمله آوردند .

در خلال این اوقات محاربه در هر دو ساحل (نهر الثنی) شعلـه ور بود، ساحل نهر مزبور هفت مرتبه بدست طرفین افتاد ، خالـد باز محور میدان نبرد را بدست آورد . سرباز های وی در جناح راست جبهه پهلوانانه کوشیدند ، تـا اینکه حملات سریـع وبرندهٔ ایرانیان تخفیف پیدا کرد ، در این موقـع سردار مثنی در جناح چپ مجالی یافته سه گردان نیروی احتیاطی خود را بمیدان محاربه داخل کرد گردانهای مذکور چنان حمله کردند که تهاجمات ایرانیان در آن جناح خنثی شد سپس خالدبن ولید هزار نفر احتیاطی خود را بصورت مربع روانه کرد، سوارنظام جسور و فداکار ایران باین مربع از سمت مشرق حمله آورد و خورد شد ، دیگر موازنهٔ جنك بواسطه کشتار و تلفات زیـاد از دست ایرانیان بکلی خارج شد اغلب نقاط ساحل جنوبی « نهر الثنی » بدست اعراب افتاد خالد معابر شرقـی را بدست آورد ، مثنی راههـای جنوب غربی را بست، حوالی ظهر پس ازدو ساعت کشش و کوشش نیروی ایران مجبـوراً عقب نشینی اختیار کرد و با اینکه پنج هزار نفر از سپاهیان آنها از حیز انتفاع جنـگی خارج بودند و قریب یکهزار نفر اسیر بدست اعراب افتاده بود، معهذا ارتش ایران با کمال انتظام بسمت « مزار » عقب نشست و با خصمی که سر درپی آنها داشت مقاومت میورزید .

« کارن » در نتیجه جراحات متعدده مقتول شد ، فرماندهی ارتش به سردی « بهرام » رسید . بهرام با اینکه بسیار جوان بود ، پس از عبـور از « نهر الثنی » در جنوب غربی « مزار » مجـدداً جبهه را تشکیل داد که بمراتب بهتر از وضعیت

جبهه صبح بوده و بتوسط طلیعه ها منطقهٔ بزرگی را در تحت نفوذ خود ابقا نمود موقع ظهر دیگر محاربه بکلی منقطع و اعراب در سمت جنوب نهر الثنی و ایرانیان در طرف شمال آن موقعیت داشتند.

وقایع محاربه « مزار » موجب هیجان عموم مردم الجزیره و ایران شد که سلاح جنگ بر گرفتند و مبارزاتی شروع شد که ده سال تمام اعراب را مشغول داشت

در این محاربه بواسطه تلفات سنگین طرفین غالب و مغلوب معلوم نشد، همانطوری که ایرانیان بطرف مزار قدری عقب رفتند، اعراب هم از ساحل « نهر الثنی » پس نشستند. چه وضعیت سوق الجیشی آنان بواسطهٔ داخل شدن به وسط « الجزیره » از سمت جناح راست از طرف « ولجه » که نیروی جنوبی ایران بتازگی از (اهواز) بکنار دجله رسیده بود تهدید میشد. بنا بر این خالد و مثنی نیروی خودشان را بطرف جنوب غربی قدری عقب کشیده در مغرب قریهٔ (ولجه) حالت تدافعی بخود گرفتند

بواسطه نبودن وسائل اکتشاف و ارتباط اعراب از وضعیت عمومی نیروی ایران کاملا مطلع نبودند و همچنین ایرانیان، موقعیکه نیروی دوم ایرانیان به(ولجه) رسید، خالد مطلع بود که نیروی اول ایران از (نهر الثنی) گذشته است و نیروی دوم هم بزودی از فرات خواهد گذشت ولی ازوضعیت صحیح نیروی عمده ایرانیان اطلاعی نداشته و بهیچوجه نمیدانست که آیا در بین (ولجه ـ مزار) عده ای برای حفظ ارتباط موجود است یا خیر ؟

در هر صورت سرداران عرب از لحاظ پیش بینی در حمله بطرف (ولجه) استعجال کرده اند.

محاربه ولجه

سرداران عرب در جبهه حد اقل نفرات لازمه را قرار داده و با دقت زیاد تقریباً ثلث نفرات را برای ضربت قطعی در دست نگاه داشتند.

موقع غروب نیروی جنوبی ایران از بین نخلستان ولجه سر درآورده بلادرنك بجبههٔ اعراب هجوم کردند. در شروع نبرد خالد نیروی طرف راست خود را در مقابل نیروی معظم تری بعقب راند همانطوریکه در محاربهٔ حفیر جناحین را فدای اخذ نتیجهٔ قطعی در مرکز جبهه کرد.

تهاجمات اولیهٔ ایرانیان موفقیتی بدست نداد. همانوقت اعراب از کمی عدهٔ سربازان ایران استفاده کرده بحملهٔ متقابله جسارت ورزیدند. محاربه چند دقیقه طول نکشید وضعیت روشن شد سرداران عرب تصادفاً کلیه میدان نبرد را بدست آورده از هر سوی تهاجمات خود ادامه دادند و ایرانیان پس از آنکه از تفوق نیروی خصم مطلع گشتند، میدان محاربه را ترك گفته شروع بعقب نشینی نمودند. ولی نیروی عرب پس از دو محاربه (مزار) و (ولجه) و دادن تلفات سنگین از فتوحات خود استفاده نکرده همانطوریکه ایرانیان بطرف وسط الجزیره عقب رفتند اعراب هم از فرات گذشته خط رجعت خودشان را محکم نمودند. همینکه خبر عدم موفقیت بشهر (مداین) رسید دولت ایران ارتش دیگری از اعراب مطیع الجزیره و خوزستان تشکیل داده ساحل شرقی فرات فرستاد رفتاریکه سرداران عرب با اعراب مسیحی الجزیره کردند، اهالی آن صفحات را بخشم آورده وطوایف زیادی از مشرق و مغرب فرات بجنبش درآمدند.

محاربه الیس باز ایرانیان بطور متفرق داخل نبرد میشوند. چه نیروی اول مستقیماً به «الیس» آمده، قوای دوم در مغرب ولجه در ساحل شرقی رود فرات ماند و قوای سوم هم از قریهٔ «مزار» بطرف مغرب حرکت نموده در ساحل شرقی رود فرات در سر معبر رود مزبور ماند. این سه نیرو بفاصله دو الی سه منزل دور از یکدیگر موقعیت گرفته در موقع لزوم به هیچ شکلی نمیتوانستند بهم کمك کنند، ولی اعراب دارای ارتش مجتمع و مربوط به یك فرماندهی مطلق بود و دائماً بطور احتیاط مشغول حرکات حربیه میشدند.

مخصوصاً طرح اخیر فرمانده نیروی عرب راجع به تخلیه وسط « الجزیره » از برای متفرق نمودن نیروی ایرانیان بسیار مفید بوده و بدین ترتیب ایرانیان را مجبور ساخت که در طول ساحل شرقی فرات به محافظت معابر رود مزبور پرداخته و از هم جدا باشند . در خلال این اوقات ارتش اول ایران از جنوب محل تلاقی رود های دجله و فرات از شط گذشته بطرف « الیس » پیش روی نمود ، نیروی عرب نیز پس از استقرار دیدبانهای متعدد در ساحل فرات قدری بطرف جنوب شرقی حرکت نموده در شمال غربی « الیس » به ارتش اول ایرانیان بشدت حمله کرد .

بواسطه نبودن ارتباط و توحید عملیات فی مابین ارتشهای اول ، دوم ، وسوم ایران ، ارتش اول بتنهائی در مقابل کلیه نیروی عرب که قریب چهل هزار نفر بودند ایستادگی نموده محاربه شدیدی در گرفت که هر دو طرف باخرین درجه پافشاری کردند ، ولی پس از دادن تلفات زیاد ایرانیان از شط گذشته عقب رفتند چون سردار عرب بواسطهٔ پایداری فوق‌العادهٔ ایرانیان قسم خورد که در صورت فتح نهری از خون آنان جاری سازد ، تمام اسراء را جمع کرده و قریب یك ساعت بکشتار آنان مشغول بود تا قسم خود را انجام داده باشد . بعد از محاربه « الیس » فرمانده نیروی عرب صلاح در آن دانست که قبل از تهاجم عمومی به مملکت ایران یعنی خطهٔ مرکزی میان (رود فرات و دجله) ساحل غربی رود فرات تا نقاط شمالی آن در حدود « بادیةالشام » تسخیر نموده و در تحت اقتدار دولت عرب بیاورد . این فکر هم به تصمیمات اولیهٔ مجلس مشایخ عرب که نخست منقاد ساختن نواحی عرب نشین باشد ، نزدیکتر و نیز مخصوصاً برای تأمین خط رجعت وخطوط اساسی سوق‌الجیشی ارتش و قطع نشدن خط اتصالش باشهر « مدینه » ضروری بود .

برای انجام این نقشه فرماندهٔ نیروی عرب دسته اول مجاهدین را در « حفیر » و دسته دوم را در روبروی « ولجه » در طرف ساحل غربی فرات و دسته سوم را

در مصب نهر الثنی در ساحل غربی فرات ودسته چهارم را که همه جماز سوار بودند ده فرسخ بالای آن قرار داده ، خود با نیروی اصلی رو به منطقهٔ « حیره » کرد . در کنار یکی از جویهای غربی رود فرات قصبهٔ کوچك « امغیشیا » را که تالی و نظیر شهر حیره و و دارای ثروت زیادی بود خراب وغارت نموده و غنائم حاصله را میان مجاهدین اسلام تقسیم کرد وبعدازآن یك قسمت ارتش خود را در کشتیهائیکه در آن شهر بدستشان افتاد سوار کرده و یك قسمت دیگر را بطور پیاده در ساحل غربی رود رو به بالای رود فرات بسوی حیره حرکت داد . والی ایرانی‌حیره‌مطابق دستور مرکز از فرات گذشته خود را عقب کشید ولی خود اهل حیره مقاومت کردند و کار بالاخره به محاصره رسید . کشیش های نصرانی آنجاکه در دیرهای خارج شهر بودند بمیانجیگری برخاسته و اسباب تسلیم و صلح را فراهم آوردند . بموجب عهدنامه‌ایکه بسته شد اهل حیره در دین مسیحی باقی مانده و قبول جزیه کردند ولی ایرانیها را بقتل رسانیدند .

فرمانده نیروی شرق غرب پس از فتح ناحیه حیره آنجا را مرکز ارتش خود قرار داده و در انتظار اردوی دیگر مسلمین که به سرداری « عیاض » بقصد الحاق به نیروی « خالد ابن ولید » و حمله به مملکت ایران از « مدینه » حرکت کرده بود و از راه « دومةالجندل » مرکز قدیم حکومت « کنده » در شمال « نجد » رو به عراق عرب میرفت بنشست . ولی درطی این مدت انتظار که بواسطهٔ گرفتاری سردار « عیاض » بجنك در حدود وسط صحرا قریب دو ماه طول کشید لهذا فرماندهٔ نیروی شرق عرب « خالدابن ولید » بتسخیر نقاط شمالی و غربی منطقهٔ حیره در مغرب رود فرات پرداخت و بتدریج قصبات و نواحی این خطه را تا حدود « بادیةالشام » یعنی تمام قسمت آباد میان رود فرات و صحرای شام را بتصرف آورد .

در خلال این اوقات نیروی دولت ایران از مصب شط العرب تا حدود

« دیرالزور » که حدود طبیعی خوبی بود ، مشغول تمرکز بود ولی بواسطهٔ ضعف حکومت مرکزی هنوز در یك نقطهٔ اصلی که محور عملیات سوق الجیشی فرض شود نتوانسته بود نیروی مهمی تمرکز دهد . در یازده معبر شطالعرب و رود فرات یازده ارتش بتعداد سه الی هفت هزار نفر که جمعاً بالغ بر سی و پنج هزار نفر میشد در ساحل شرقی رود فرات متفرق بود ، به این جهت بود که از هیچ معبری نتوانستند عبور نموده به نیروی خالد تعرض کنند . چه نیروی خالد درساحل غربی رود فرات در یك نقطه متمرکز و قوی بود ، دیدبان هـای متفرق ساحل حکم داشتند در موقع عبور نیروی خصم بطرف « حیره » عقب نشسته به استعداد کل ملحق کردند . سر راه « بابل » که معبر عمومی سوق الجیشی محسوب میشد ، بتوسط جمازسوارهای متعددی دائماً در تحت ترصد بوده وبدین جهت نیروی عرب از تعرضات ایرانیان مصون و درامان بوده اند .

محاربات دورهٔ اول جنك کلیه نیروی سرحدی ایران را از انتظام خـارج ساخته و تا رسیدن گارد سلطنتی که بواسطه اغتشاشات هنوز در مداین بود ، اتخاذ حالت تعرضی غیر ممکن بود ، لهذا نیروی عرب فرصت را غنیمت دانسته بـرای رسیدن نیروی سردار (عیاض) معاونت های عملی انجام داد . در این موقع ازیك طرف مثنی چندین نقطهٔ مهم ساحلی را بدست آورد . از آنجمله شهر مهم (انبار) را که در بیست فرسخی شمال خرابه‌های (بابل) بر روی فرات واقع بود بامصالحه و از طرف دیگر خالد (عین تمر) را که در مغرب آن نقطه‌دور از رودفرات بود، با محاربه متصرف شد و در این نقطهٔ نظـامی آخری بواسطهٔ شدت خشمی که از مقاومت شدید عربهای مسیحی حوضهٔ رود فرات در همه جا به او دست داده بود ، تمام مردان جنـگی را قتل عام کرد در این موقع از نیروی امدادیه که از (مدینه) بطرف فرات می آمد خبری به خالد رسید که نیروی مذکور با اهالی‌صحرا مشغول جنك بوده و بدون کمك عملی خالد عبور آنها از صحرای مزبور غیر ممکن‌است.

بنا برین خالد ابن ولید چون جبهه فرات را بحال سکونت دید لهذا مثنی را بجای خود گذاشته در نهم ماه رجب موقتاً به سمت (دومه) بکمك ارتش (عیاض) و دفع انبوه عربهای مسیحی (بکر ، غسان ، کنده) که از هر طرف هجوم آورده بودند مسافرت کرد . در نتیجه حملهٔ عیاض از سمت مغرب و خالد ابن ولید از طرف مشرق کار آنها ساخته شد ، خالد مجدداً در اول ماه شعبان بجبههٔ عراق عرب باز گشته و دنباله نقشه خود را در فتح و استیلای ساحل غربی رود فرات گرفت .

در خلال این اوقات مسئله اتحاد نظامی ایران و روم آشکار شد ولی چون هر دو طرف قبلا حاضر به این عمل نبوده اند و مخصوصاً اغتشاشات داخلی ایران مجالی باین‌طور اقدامات سیاسی نمیداد ، بنا بر این از اقدامات اخیر که منحصر به قسمت بالای فرات بود نتیجهٔ نه بخشید چه نیروی عیاض به میدان عملیات رسیده و خطر ها بر طرف شده بود ، هرسه سردار مهم عرب منطقهٔ جنگی ساحل‌فرات را به سه منطقه جنگی تقسیم نموده ، عیاض در وسط جبهه ، مثنی در جناح راست و خالد در جناح چپ استقرار یافته کلیهٔ مقدمات کار را مهیا ساخته بودند . پس از ظهور مسئله اتحاد روم و ایران که هنوز چیزی در کار نبود خالد زبردستی نموده دنبالهٔ نقشه اولیه خود را برای مانع شدن به این اتحاد در فتح قسمت شمالی ساحل رود فرات گرفت و پس ازجنگهای متوالی درطول قسمت شمالی فرات و(تدمر) قبایل (تغلب) که خیال الحاق نیروی ایران و یا در شمال به نیروی روم بود مغلوب ساختهٔ دامنهٔ فتوحات را تا شهر (فراض) رسانید .

اقدامات سریع خالد اتحاد ایران و روم را که هنوز رسمیت پیدا نکرده بود بهم زد و بدین ترتیب جناح چپ جبههٔ سوق‌الجیشی عراق را از سمت شمال محکم نمود ولی ایشان بطور یقین میدانست که دیر یا زود دولت روم داخل معرکه خواهد شد .

در ماه رمضان خالد سردار مصطفی را به فرماندهی جناح چپ جبهه عراق معین و خود به قرارگاه جبهه نیروی عرب که مدتی است در (حیره) بود برگشته به تنسیق ارتش پرداخت ، در این تاریخ عده ارتش خالد از مصب شط العرب الی (دیرزور) به هشتاد هزار نفر بالغ شده دارای وسایل جنگی کافی و روحیه سرشاری بود .

در ۲۵ ماه شوال ۱۲ ه خالد آخرین راپورت جامع خود را راجع به ارتش خود وضعیت جبهه عراق و همچنین راجع باوضاع ایران و ارتش آنها بـه مجلس مشایخ عرب که در مکه بود داد ، و پس از این راپورت حکومت مرکزی خالد را برای مذاکره به مرکز حکومت طلبید . خالد در دوم ماه ذی الحجه بـه مکه رسید و در آن مذاکره قرار شد بیست و پنج هزار نفر به نیروی عراق اضافه‌شود خالد پس از حج و اخـذ دستورات لازمه بساز بزودی بجبهه عراق برگشت که مصادمات فی ما بین طرفین در سر معابر رود فرات شروع شده بود . خالد وضعیت را بخوبی تفتیش نموده و حس کرد که نیروی ایران عملیات تجمعی را در ساحل شرقی رود فرات باتمام رسانیده عن قریب یا از معبر (بابل) و یا از معبر (انبار) شروع بتعرض خواهند نمود . بنا براین کلیهٔ نیرو را در محیط این دونقطه تمرکز داد و قراگاه نیز در حدود معبر (بابل) احداث و چون از استعداد نیروی ایران بطور یقین اطلاع نداشت لهذا نقشه تدافعی را بموقع عمل گـذارد ، در موقعی که دوره دوم جنگ عرب و عجم داشت شروع میشد ، غفلتاً اوضاع سیاسی جنگ تغییر نمود ، زیرا در اوایل سال ۱۳ ه دولت روم بـدولت عرب اعـلان جنگ داد و در شمال منطقه (سوریه) جنگ شروع گردید ، بواسطهٔ مجاربات سختی کـه در آن جبهه میان عرب و دولت روم برپا بود کار دولت عرب مشکل شد ، رئیس جمهور دولت عرب (ابوبکر) خالد ابن ولید را با نصف ارتش او مأمور امـداد اردوی شام کرد و بموجب حکم مخصوصی سردار « مثنی شیبانی » با نصف دیگر ارتش

در جبهه عراق ماند ، شروع شدن جنك روم و عرب معناً اثرات مهمی در جبهه عراق کرد مخصوصاً انفصال چهل هزار ارتش از جبهه مذکور در روحیهٔ افراد باقی‌مانده تأثیرات فوق‌العاده نمود .

در خلال این اوقات در کارهای داخلی ایران نسبتاً آثار انتظامی ظاهر شده و سرداران به اطاعت یزدگرد سوم پسر شهریار با هم متحد شدند ، بنا بر این دولت ایران اردوئی بدفع عربها سوق داد ، فرمانده نیروی عرب برای اینکه روحیهٔ افراد را محکم نماید ساخلو های نقاط متصرفی خود را احضار کرده مهیای جنك شد ، چه به این وسیله نقصان نیروی خالد را در جبهه مستور نموده و با حرکات تعرضی نظر دشمن را بخود جلب نماید .

مبحث سوم

دوره دوم جنك

۱ - تعرض دوم نیروی عرب

عبور از رود فرات

در ۱۵ ربیع الاول ۱۳ ه با وجودیکه نیروی سردار (مثنی) کم و از نیروی (ابوعبیده) تأخیر نموده و هنوز بنقاطیکه برای این روز تعیین شده بود نرسیده بودند ، مثنی حکم عبور از رود فرات را صادر نمود چه بیش از این نمیتوان تمرکز چنین نیروئی را در ساحل مکشوف رود فرات ادامه داد بدون آنکه ایرانیان مطلع گردیده و شدیداً در صدد دفاع معبر رودخانه برآیند

در شب ۲۶ ماه چهار گردان پیاده بوسیله قایقها عبور و محل موسوم بهرکاب را تصاحب و در آخر شب دو گردان نیز به آنها رسیده ساحل شرقی فرات را اشغال نمودند ،

روز بعد قسمت های پل‌ساز توانستند برروی قایقهای موجوده پل تهیه کنند

و در شب ۱۷ ماه قسمتهای دیگر نیروی عرب بساحل شرقی فرات قدم گذاشتند و بدین ترتیب عملیات عبوری از رودخانه بدون اشکال در ۱۸ ماه خاتمه یافت.

بموجب حکم صادره پس از عبور از رود فرات بفوریت متوجه (بابل) بشوند. در آنزمان دو جاده بابل را بمعبر فرات مربوط میکرد. لهذا نیرو بحالت دو ستون سوق الجیشی روز ۱۹ ماه بطرف بابل حرکت نمود.

محاربه بابل

در موقع عبور نیروی عرب از فراز رود فرات، ارتش ایران بطور متفرق در ساحل شرقی قرار داشتند، لهذا مثنی بخود نوید میداد که در ظرف ده روز بمداین خواهد رسید. اما دو هفته معطل شده و تمام اقدامات خود را در این راه مصروف داشته و بالاخره بنا بر وضعیت عمومی صحنه جنك از خیالات خود صرف نظر نمود

روز ۲۴ ماه ربیع الاول نیروی مرکزی ایران در مغرب خرابه های بابل خطوط دفاعی احداث نمود. روز ۲۵ ماه مثنی بایرانیان حمله برد. اعراب با جهد بلیغ هجوم آوردند، این نبرد تن بتن از نبرد های سرحدی دوره اول جنك شدیدتر بود. اگرچه اعراب در حملهٔ اول مجبور بعقب رفتن شدند، ولی سنگر عظیم مرکزی را باز بتصرف آوردند در همانجا محاربه خونین رخ داد. اعراب هجوم تکبیری را تجدید کردند، دوازده هزار نفر ایرانی در مقابل سی هزار عرب با کمال جسارت ایستادگی کرده کلیهٔ حملات آنها را دفع نمودند. اطراف خندقهای بابل و میان سنگرهای خاکریز در زیر تلال عظیم اموات و اجساد نیم جان پوشیده شده بود، عاقبت پیاده نظام و سواران عرب آخرین اقدامات را بخرج داده و محاربه را تا ظهر ادامه دادند. اگرچه ایرانیان چهار هزار تن در میدان نبرد گذاشتند لکن شش هزار نفر از ارتش عرب را هم از کار انداختند ورفتند

---

(۱) مأخذ این مبحث: تاریخ عرب ـ روضة الاحباب ـ روضة الصفا ـ ایران باستانی جغرافیای تاریخی ایران ـ کتاب اصطخری ـ مقدسی ـ از پرویز تا چنگیز ـ تاریخ عقمی ج ـ ق

(۲) در آنزمان بابل خراب و در نزدیکی آن قریه‌ای باسم جامعان تاسیس شده بود

بعد از این محاربه که اعراب آنرا (محاربه جاممان) و ایرانیان (نبرد بابل) نامیدند . مثنی که خط سرحدی بسیار درازی از مصب شط العرب تا حدود قسمت شمالی شامات در جلو و نیروی کمی در تحت فرمان خود داشت ملاحظه نمود که با فداکاری زیاد فتح وظفر ممکن است ولی نگاهداری اراضی متصرفی و تعقیب فتوحات با عدهٔ کم پس از دادن شش هزار نفر تلفات کار بسیار مشکل بلکه محال است لهذا از (مدینه) که محل قرارگاه کل نیروی عرب در جبهه های روم و ایران بود کمك خواست ولی بواسطه فشار رومیها در جبهه سوریه جواب بتأخیر افتاد و عاقبت مجبور شد مجدداً اراضی وسطی الجزیره را تا ساحل فرات تخلیه نماید چه دولت ایران بعد از محاربه بابل کلیه نیروی خود را در ساحل دجله جمع نموده در تحت امر فرماندهٔ واحدی قرار داده بود که از شروع جنك تا آن تاریخ اینعمل اجرا نمیشد

۲ – محاربات تعرضی و تدافعی

موقعیت طرفین

مقارن این احوال (رستم) امور مغشوشه ایران را تصفیه و تعدیل کرده و خود فرماندهی کل نیرو را اشغال نموده دواردوی بزرك را در ساحل غربی رود دجله در مقابل شهر (مدائن) حاضر بجنك ساخته بخیال اخراج نیروی عرب از خطهٔ عراق افتاد . بزرگان و رؤسای عشایر ایران از هر سوئی بمدد برخاستند و اهالی در طول ساحل دجله به دفع اعراب قیام نموده تمام خطهٔ عراق طوق اطاعت عرب را شکسته و برضد آنان اقدام کرده اند . رستم این نیرورا بدو ستون تقسیم نموده چهل هزار نفر بسرداری (جابان) بسمت (حیره) و سی هزار نفر بسرداری (نرسی) برای تصرف نقطه (کسکر) حرکت داد .

در خلال این اوقات سردار مثنی ارتش خود را از تمام نقاط جمع آوری کرده در محل (رکاب) در سر پل زورقی فرات جبهه تشکیل داده منتظر نیروی امدادی شد . ولی بواسطه تغییراتیکه در پای تخت دولت عرب در ۱۵ جمادی الاخر

سال ۱۳ ه بعمل آمد کار جبهه عراق وقفه پیدا نمود. کمی بعد که وضعیت بحال اولیه بر گشت رئیس جمهور جدید دولت عرب (عمر بن خطاب) تصمیم گرفت که هرچه زودتر ارتش امدادی بخط جنك ایران برسانـد و در اجرای این تصمیم مردم را بجنك با ایران دعوت نمود . پس از زحمات زیاد بوعده و وعید و تشویق و ملامت عاقبت عده ای از مسلمین جدید را جمع آوری کرده و در تحت فرمان ابو عبیده براه انداخت و از طرف دیگر عربهائی را که بواسطهٔ ارتداد بعد از وفـات پیغمبر (ص) و سلب اعتماد از آنها حق شرکت درجهاد نداشتند بار دیگر اجـازهٔ جهاد داده لشکری از آنها تشکیل نمود. ولی رسیدن این نیرو بجبههٔ عراق اقلا یك ماه طول داشت . بنا بر این مثنی یکعده مختصری در ساحل شرقی فرات گذاشته بقیه را که استعداد کل نیرو را تشکیل میدادند در ساحل غربی رود مزبور استقرار داده منتظر نیروی ابوعبیده شد.

محاربه کسکر

در تاریخ ۱۵ رجب ۱۳ ه سرستونهای نیروی ایران در ساحل شرقی رسیده و با نیروی عرب مشغول زدو خورد شدند . ستون سردار (جابان) ازجنوب (انبار) از رودفرات عبور کرده ولی ستون (نرسی) در جبهه (رکاب) توقف نمود . در خلال این اوقات پس از یکماه انتظار ابوعبیده با لشکر خود رسید و از پیشرفت نیروی جابـان در اراضـی غربیفرات جلو گیری نموده و اورا مجبور بعقب نشینی کرد ، آنگاه ازفرات گذشته در جوار قریهٔ (کسکر) داخل نبرد شـد . در این موقع مثنی نیز بطرف مشرق شروع بتعرض نموده او هم در جنوب کسکر داخل نبرد گردید .

نیروی (جابان) قسمت شمالی جبهه و ارتش (نرسی) سمت جنوبی جبهه را اشغال نموده از تهاجمات دو اردوی عرب باکمال جسارت جلو گیری میکردند. روز اول با وجود حملات شدید اعراب دو سردار ایران در پای خرابههای کسکر سعی بیفایده کردند زیرا نیروی عرب دو مقابل آنها بود و مخصوصاً نیروی تازه نفس و

کارآزموده ابوعبیده از هرحیث تفوق داشت . نرسی قدری عقب رفته درمقابل حملات سوار نظام و پیاده مثنی مقاومت میورزید ، (جابان) نیز در شمال کسکر مربعی تشکیل داده بتهاجمات اعراب مقاومت مینمود ، ولی تعرضات اعراب در این زمین بکندی وصعوبت پیش میرفت . تلفات وضایعات ایرانیان بی‌حدو حساب بود باوجود این سخت دفاع نموده و قدری عقب رفته مجدداً ایستادگی مینمودند . درخلال این اوقات رستم فرماندهٔ کل نیروی ایران از مداین بیرون آمده بسرعت خودرا بمیدان نبرد کسکر که در مدت سه روز محاربه از اجساد مستور شده بود رساند .

رستم سپاهی انبوه با فیلان و عرابه های جنگی ترتیب داده بفرماندهی یکی از سرداران نامدار « بهمن » نام بمیدان نبرد فرستاد . این تقویت سوق‌الجیشی در یك موقعی انجام گرفت که موازنه جنك از بین رفته بود ، لهذا لشکر بهمن از بین فاصلهٔ قوای نرسی و جابان سر درآورده به قلب ارتش عرب حمله برد . ارتش عرب در مقابل این لشکر جسور که تمام از گارد سلطنتی بودند ، مجبور به عقب نشینی شده و پس از دادن تلفات سنگین بطرف رودخانه رجعت وموقع غروب از رود فرات گذشته در ساحل غربی آن به سختی موقعیت اتخاذ کرده و در میان متخاصمین پلی از زورقها در روی رودخانه دائر ماند .

محاربه پل

باری این نبرد عجیب چهار روزه که « مثنی » آنرا جسورانه‌تر و عالمانه ترین نبرد های خود میخواند تمام شد و دو هزار نفر مرد جنگی و مقدار حیرت آوری حیوانات و لوازمات جنگی وقایقهای زیادی ازاعراب گرفته‌شد ، منطقهٔ الجزایره کاملا ازوجود دشمن پاك و راه صحرا باز شد .

نیروی ایران روز (۲۹ماه رجب۱۳ هـ .) حکم عبوررا از رود فرات گرفت . در حضور سرداران عرب که در ساحل غربی فرات ایستاده بودند ارتشهای رستم‌در ظرف یك روز از رودخانه عبور کرد . در این روز در سر غربی پل سخت ترین

محاربه بوقوع پیوست ولی ایرانیان از پل واز آب بوسیله زورقهای اطراف درهمان روز بساحل غربی قدم گذاشتند و محاربه در ساحل غربی فرات در توی آب و خشکی و سرپل بشدت هرچه تمام تر ادامه پیدا کرد و موقع غروب ایرانیان کلیه نقاط ساحل غربی را تصاحب شدند .

روز بعد (اول ماه شعبان ۱۳ هـ .) مقارن صبح تعرض ایرانیان مجدداً شروع گشت ، تا غروب طرفین چندین دفعه بهم دیگر حمله نموده با فاصله زیاد مشغول جدال بودند . غروب جبهه اعراب قدری عقب رفته در مسیر جوئی از فرات شب را بسر بردند . روز ۲ ماه شعبان صبح مجدداً آتش جنگ باحملات ایرانیان شعله‌ور گردید ، در خلال این اوقات ابوعبیده نیز از جناح شمالی بتعرض متقابله پرداخت . دراوایل نبرد همان خدعهٔ جنگی « کسکر » را تجدید نمود و قدری موفق شد ، اما قلب سپاه ایران اورا از حرکت باز داشت و پایداری واستقامت سربازان فارس باعث شد که فتح و غلبهٔ ابوعبیده در جناح چپ ناتمام و به شکست تبدیل یافت ۰ در این محاربه سرداران عرب (مثنی و ابوعبیده) سعی بسیار و کوشش مالایطاق نمودند ومخصوصاً مثنی دو اسب زیر پای خود بهلاکت رسانید لکن اقدامات او در مقابل تهاجمات غیورانه و فداکارانه ایرانیان سودی نبخشید واز شصت و پنج هزار نفر لشکریانش بیش از چهل هزار نفر در اطراف او باقی نماند . هیجده هزار تن کشته و زخمی وگرفتار شدند و بـاقی رو بفرار نهاده مقدار زیادی آذوقه و آلات پل سازی و دواب بجای گذاشتند . نه تنها قسمت عمدهٔ ارتش عرب و سرداران آنها کشته و غرق و پریشان شد بلکه خود « ابوعبیده » نیز زیر پای فیلهای جنگی مالیده شد و «مثنی» هم سخت مجروح گشت و بقیةالسیف ارتش با هزاران زحمت درسایهٔ شجاعت و حزم سردار مجروح و غـازی « مثنی » از ساحـل غربی فرات تا « الیس » عقب نشستند .

این نبرد که به محاربه پل معروف است فتح مهمی برای ایران بود و اگر

«بهمن» فرماندهٔ سوار نظام ایران فوراً نیروی خود را از پل گذرانده و نیروی رجعت کنندهٔ عرب را تعاقب میکرد ممکن بود عراق را از وجود اعراب تصفیه نموده و شاید تا مدتی چشم دولت عرب را چنان میترسانید که دیگر به آسانی جرئت تجدید تعرض نمیکردند. لیکن درنتیجهٔ تاریکی هوا ایرانیان در موقع محاربه سوار نظام را در ساحل شرقی فرات نگاهداشته و پس از ختم محاربه نیز عبور دادن آنها بسرعت انجام نگرفت. گذشته از اینها وضعیت داخلی «مداین» اجازه نمیداد که نیروی ایران از حدود «الجزیره» خارج بشود فقط رستم بتصرف نقاطی که مسلمین تخلیه کرده بودند مشغول شد و پس از استقرار نیروی لازمه در «حیره» بنا برلزوم به پای تخت عودت نمود.

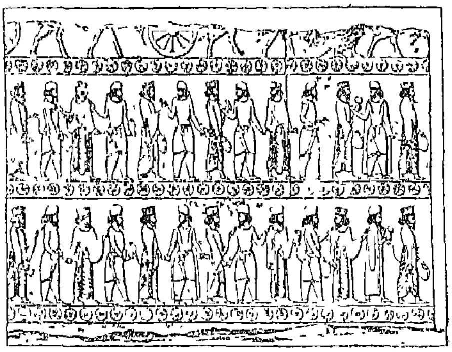
۳ـ تعرض متقابلهٔ طرفین

محاربهٔ بویب

وصول خبر شکست و ورود مجروحین بمدینه دولت عرب رامضطرب نکرد بلکه دعوت عمومی جدیدی را برای جهاد اکبر در تمام عربستان منتشر ساخت و از هر طرف بجمع آوری ارتش تازه مشغول شد. از طرف دیگر مثنی با وجود اینکه مجروح و در تحت معالجه بود نیروی خود را در «خفان» تمرکز داده بجمع آوری نیروی امدادی از هر طرف پرداخت و مخصوصاً از اعراب مسیحی بادیه کمك زیادی بوی رسید، بطوریکه پیش از رسیدن مدد از شهر مدینه خود او قوت کافی برای جلو رفتن پیدا کرد و در این بین به او خبر رسید که پس از انتظام اوضاع داخلی ایران باز در «مدائن» ارتش احتیاطی معتنابهی از ایران برای دفع نیروی عرب از منطقهٔ غربی فرات حرکت کرده و به استعداد کمل نیرو که در «حیره» بود ملحق و در تاریخ ۲۷ ماه رمضان ۱۳ هـ. در سه ستون با فیلان و عرابه های جنگی پیش می آیند، مشارالیه با ارتش خود نیز شروع بحرکت نموده و در «بویب» (که در پهلوی محلی بود که حالاقصبه «کوفه» در آنجاست) نزدیك به یك پلی از پلهای شعبات غربی

رود فرات اردو زد ولی ایندفعه از عبور پل احتراز نموده ارتش را در مغرب پـل مذکور آماده بجنك ساخت .

روز ۲۸ ماه رمضان ارتش ایران از پل گذشت و محاربه سخت و هولناکی درگرفت که بقول مورخین اسلام تا آن روز سخت‌تر از آن جنگی در عملیات مختلف عرب پیش نیامده بود و مخصوصاً کشتار از طرفین فوق‌العاده بود .



افسران قرون اولیهٔ ایران

نبرد بعداز ظهر روز ۲۹ ماه با تعرض ایرانیان شروع شد ؛ در این موقع بواسطه اهمیت اوضاع پای‌تخت رستم در مـداین مـاند و هرمزان فرماندهی جبهه را بدست گرفته و محاربه را اداره میکرد .

هرمزان نیروی خودرا چنان ترتیب داد که هر جناحی در مقابل یك لشکر از دو لشکر عرب افتاد ، جناح چپ در برابر « ابوقنـاح » و جناح راست در مقابل « مثنی » و خودش با تمام نیروی احتیاطی که داشت در قلب جای گرفت .

دراین نبرد هر دو طرف حالت تعرضی داشتند. هرمزان ازاین نقطهٔ مرکزی بیدرنك گاهی بجانب جناح چپ میپرید و زمانی بسمت جناح‌راست میدوید که‌هر دو لشکر دوشمن را از پیشرفت بـاز دارد . پس از یکساعت کشت و کشتار نیروی هرمزان از پا درآمد و علائم خسته‌گی و انکسار روحیه افراد و کندی پیشرفت در ناصیه ارتش هویدا بود ، هرمزان آخرین حمله خودرا انجـام داده و خود را در این راه قربانی کرد . عاقبت ارتش ایران مغلوب و سردار ایشان مقتول گردید وکلیهٔ فداکاریهای سال سوم جنك که ازسال ۱۱ هـ . الی ۱۳ هـ. دوام‌داشت بیحاصل‌شد. سردار اردشیر بقیهٔ نیرو را بسختی داخل الجزیره کرده با مستحفظین رود فرات

بطرف مداین رجعت نمود . پس از این نبرد و فتح عظیمی که در نتیجهٔ آن برای دولت عرب حاصل شد . ارتش اسلام بسرداری « مثنی » در عرض و طول عراق جلو رفته وتمام‌خطهٔ جنوبی را از مشرق‌تا ساحل‌رود «دجله» و از شمال تا«تکریت» بتصرف آنها در آمد و تا دیوار شهر « مداین » را غارت و خراب کردند . چون کلیهٔ وسایل پل‌سازی را ایرانیان‌آتش زده بودند‌ لهذا عبور ازرود دجله بتعویق‌افتاد و نیروی عرب در روبروی ایرانیان در ساحل غربی رود دجله موقعیت اتخاذ نموده منتظر نیروی امدادی ووسایل پل‌سازی گردید .

اهمیت محاربات دورهٔ دوم

بعد از آنکه در آخر سنه ۱۳ ه . منطقه الجزیره قدری روی سکونت و آرامش دید ، نتیجهٔ تبلیغ دیانت عرب روشن شد ، انقلاب دینی و مذهبی عالم اسلام مهمترین وقایع تاریخ نوع بشر محسوب گردید .

در نتیجهٔ تغییرات فوق‌العاده . هم اصول نظام جدیدعرب و هم دین مبین اسلام جنبهٔ عمومیت پیدا کرده و منحصر بهمان عربستان نبوده بلکه‌در سرتاسر آسیا و افریقا اثرات دینی ، نظامی و اجتماعی آنها نفوذ و جریان یافت . تبلیغات اسلامیت و سلطنت سرداران عرب تغییرات بسیار در نقشهٔ جغرافیای سیاسی آسیا وارد کرد ، چنانکه در این مدت ۱۳ سال نقشهٔ دنیا بیش از پنج قرن سابق تغییر و تبدیل یافت .

سوریه و بادیةالشام و الجزیره والاحسا بیش از هر کشوری مورد تغییر و تحول واقع شدند .

تقسیمات پر از خطوط منکسرةالجزیره در نتیجهٔ تعرض اخیر ساده ومستقیم گردید یعنی خط دجله آخرین‌حدود اسلامی شد . ازطرف دیگر تهاجمات وتبلیغات عرب نهضت ملی را که در ایران ضعیف ودارای وحدت‌نبود وبقصد توحید خویش میکوشیدند متحد ساخت .

مبحث چهارم
دوره سوم جنگ

ایران بعداز تعرض دوم عرب

پس از تعرض دوم ارتش عرب که تا ساحل غربی رود دجله پیش آمده بودند در «طیسفون» حکومتی روی کار آمد که دارای عقیدهٔ راسخ و پر از محبت شاه پرستی و وطن دوستی بود، اوضاع ولایات «الجزیره» و پایتخت ایران، بزرگان مملکت را کاملا متوجهٔ خطر اساسی نموده وعرق وطن پرستی آنها را تحریک نمود. اینمدفعه همهٔ اهل وطن بجنبش آمده دور یزدگرد را گرفته و ارتش عظیمی آراستند که همه فدائی وطن ومطیع شاه بودند. در هیچ جا تهیهٔ وسائل کینه خواهی نسبت به مهاجمین از ناحیه مرکزی ایران شدیدتر نبود، زیرا که از این تاریخ کلیهٔ اهالی شهرهای مرکزی بمیدان جنگ شتافته شهرها از وجود دلاوران خالی شده بود، درولایات غربی یعنی در کلده، آشور، عیلام نیز گروهی سر تسلیم فرود آورده و جمعی در پی جبران شکست اخیر دامن همت بکمر زدند و دراین تاریخ بنمایندگان عرب که برای مذاکره صلح به مدائن آمده بودند جواب رد داده شد.

شاهنشاه ایران ارتشی در تحت فرماندهی «رستم فرخ زاد» آراست که بالغ بر یکصد هزار نفر پیاده؛ بیست هزار سوار و پنج هزار عرابه و فیل سوار بود، این ارتش در «مداین» تمرکز پیدا کرده و برای محافظت معابر حوضهٔ رود دجله هم ساخلو های علیحده ای تعیین شده بود. دولت ایران تصمیم گرفت که نیروی عرب را از خطهٔ الجزیره بیرون کرده سرحدات اولیه را که از خط بالای تپه‌های غربی حوضهٔ رود فرات میگذشت بدست آورد. در این دو ماه فاصلهٔ جنگ ارتش ایران

---

(۵) مأخذ این مبحث: روضة الاحباب — روضةالصفا - از پرویز تا چنگیز — نقشهٔ الجزیره - تاریخ عمومی جغرافیای نظامی الجزیره - تاریخ باستانی ۰ ج-ق

حتی‌الامکان نواقص خود را اکمال نموده مهیای تعرض شد .

۱ـ تعرض ایرانیان

در نیمهٔ اول ماه ذی‌الحجه ۱۳ ه . نیروی ایران از سه معبر رود دجله عبور نموده یك پیشروی سوق‌الجیشی در وضعیت رده بندی جناح راست بجلو از رود دجله تا رود فرات اجرا نمود . این پیشروی بمنزلهٔ تهیه حرکت و تعرض قطعی که رستم پس از عبور از فرات در نظر داشت محسوب میشود .

نیروی عرب در مقابل این تعرض بسرعت شروع بعقب نشینی کرد . ارتش ایران بلافاصله مجدداً خطهٔ بین‌النهرین را تصرف و در همه قصبات و شهرها و نقاط مهم سوق‌الجیشی ساخلوهای کافی گذاشتند . مردم این نواحی به اطاعت دولت ایران باز گشتند و اغلب برضد مسلمین شوریده آنها را مجبور بعقب نشینی کردند . بنا براین ارتش عرب برطبق امریه « مثنی » از رود فرات گذشته بساحل غربی رود مزبور رفت و نیروی ایران نیز در ساحل شرقی رود فرات ماند ، زیرا وسایل پل سازی هنوز از روی آب دجله برچیده نشده و وسایل حمل و نقل آنها نیز مدتی وقت لازم داشت . بنابراین نیروی عرب از این پیش آمد استفاده کرده در صدد اصلاح و تقویت ارتش خود برآمد فرماندهٔ نیروی مزبور بازاز (مدینه) بعجله امداد خواست . رئیس دولت عرب اوضاع را نیك سنجیده و به این نتیجه رسید که تا شهر (مدائن) پایتخت ایران گرفته نشود این جنك و گریز و حمله و عقب نشینی فایده ای ندارد و تا دولت ایران و پایتخت آن برپاست متصل اردوهای تازه تشکیل و روانه خواهد شد . علیهذا مصمم شد ارتش بزرگی تهیه نموده بقلب ایران یعنی به پایتخت آن مملکت تعرض کند و برای این مقصود حکم عمومی صادر شد که هر کسیکه قادر بجهاد باشد بسوی الجزیره سوق داده شود و یك قسمت از ارتشی که درحدود شام در جبهه جنگی روم شرقی بود نیز بآنها ملحق گردند زیرا شهر (دمشق) که محور عملیات جنگی ارتش روم بود بتصرف مسلمین در آمده و توقف ارتش

زیاد درآن صحنهٔ جنگ لازم نبود . درنتیجهٔ این اقدامات جدی در اوایل سال ١٤ هـ . لشکری گران مرکب از سی‌هزار نفر ارتش احتیاط بامداد جبهه عراق بفرماندهی «سعدبن ابی‌وقاص» از مدینه بحرکت آمد .

در خلال این اوقات با وجود اینکه فرماندهٔ جبههٔ الجزیره‌سردار مثنی مریض و مجروح بود اقدامات خودرا در جبههٔ مذکور عقیم نگذاشته اتصالا در تقویت و تنسیق و تشکیل ارتش میکوشید .

ولی قبل از اینکه قوای سعد بجبهه مذکور برسد مشارالیه از جراحتی که داشت در پنجم ماه صفر ١٤ هـ . وفات کرد . در ٢٩ ماه نیروی سعد بجبههٔ عراق رسیده به نیروی اولیه عرب ملحق و بموجب حکم صادره که بوسیلهٔ جمازه سواران سبك بجبهه رسیده بود سعدبن وقاص بفرماندهی کل جبهه مزبور منصوب شده و تا اواسط ماه ربیع‌الاول به آرایش لشکرهای خود وستون بندیهای آنها مشغول گردید .

محاربه قادسیه

فرمانده نیروی عرب پس از پرداختن این کار امر حرکت بجلو داده ارتش را به آب نزدیك کرد . زیرا پس از رجعت اولیهٔ ارتش در حدود صحرا تمرکز یافته از حیث آب و آذوقه در مضیقه بود . بنا براین سعدبن وقاص نیرو را باندازهٔ لزوم قدری جلوتر برده و در کنار نهرهای غربی رود فرات مدت یك هفته نگاهداشت ،

روز ٢٨ ربیع‌الاخر سال ١٤ هـ . نیروی عرب باز کمی جلوتر رفته و از صحرای وسیع « قادسیه » که درمیان یکی ازجوی های فرات در مشرق وخندق شاپور در مغرب که نیز جوی روانی بود اردو زد . پشت خندق در سمت مغرب‌هم کویر وسیعی بود و در پهلوی این نقطه پلی روی مجرای قدیم رود فرات وجود داشت . ارتش عرب از ١٩ ماه تا اواسط جمادی‌الاخر در اردوگاه قادسیه مشغول تحکیم‌و ترتیب‌مواضع اطراف بوده‌وبرطبق‌اصول‌تعبیة‌الجیش اعراب درمشرق‌قادسیه موقعیتی اتخاذ نمودند که وضعیت جبهه‌آن‌هم برای‌دفاع وهم‌جهت تعرض‌مناسب‌بود .

در این موقع ارتش ایران از رود فرات گذشته بطرف قادسیه پیش میآمدند. در آغاز ماه رجب ۱٤ ه. ارتش ایران که با چهار ستون سوق‌الجیشی بطرف صحرا مشغول پیشروی بود، پس از عبور از جوی های غربی رود فرات ستون های مذکور در حوالی «کلمان» بهم پیوسته و روز ۲٤ ماه شعبان ۱٤ ه. در مقابل ارتش دولت عرب صف قتال آراستند. در آغاز ماه رمضان ۱٤ ه. ارتش عرب و عجم بـرای محاربه‌ای که وضعیت آتیه مملکت و دین ومذهب و بالاخره حیات اجتماعی ایرانیان را معین خواهد نمود، حاضر شده بودند.

شب پنجم ماه رمضان سال ۱٤ ه. نیروی طرفین تماس حاصل نمودند، لیکن روز ششم ماه که روز عبادت و نیاز بود، محاربه نشد زیرا «رستم» سردار ایرانی پرچم (درفش کاویانی) را از شهر (طیسفون) بهاردوگاه ارتش آورده و بامراسم لازمه ازمقابل صفوف ارتش میگذرانید وایرانیان بتقدیس وتعظیم آن اشتغال‌داشتند.

روز ۷ رمضان ۱٤ ه. محاربهٔ دوملت معظم در میدان نبرد قادسیه در گرفت.

روز اول «رمضان - سال ۱٤» - خورشید بطول یك نیزه از افـق بالا آمده بود که‌مطابق‌احکام نبردی رزز قبل‌صداهای‌طبل، شیپور اتصالا علامت‌تعرض، حمله و هجوم را طنین انداز مینمود. ارتش ایـران از هر سوی بـا صفهای عمیق بجبهه ارتش‌عرب حمله کردند، جدال درروی یك‌خط‌منکسر با کمال شدت‌شروع شده پیاده نظام سنـگین و سبك طرفین شمشیر بدست اتصالا میجنـگیدند.

در خلال این زمان رستم عدهٔ کماندار و سوار نظام را به جناحین جبهه‌اعزام و قصد داشت بوسیلهٔ استفاده از حرکت سریع سوار نظام و اجرای یك حـرکت احاطه‌ای نسبت به دو جناح جبهه، ارتش عرب را مضمحل و نابودسازد.

کمانداران و سوار نظام بشدت بروی جناحین جبههٔ عرب حمله آوردند، ولی برخلاف انتظار کار عمده‌ای از پیش نبردند. خطا از جانب فرماندهٔ سوار نظام بود، زیرا مطابق دستوریکه قبلاً دریافت نموده بود میبایستی در تعرض اول محـل

تقاطع طرق صحرا را بگیرد که، نیروی «ابوالفتاح» نتواند بکمك نیروی مرکزی عرب برسد، سپس سه فوج از نیروی خودرا برای تهدید نیروی مرکزی عرب از پشت سر مأمور نماید که حمله کنند ولی بواسطهٔ غفلت نه نقطهٔ اتصال راههای صحرا بدست آمد و نه از حملهٔ سه فوج سوار نظام به پشت سر نتیجه‌ای حاصل شد، پس از نصف روز مبارزه و کشت و کشتار تعرض ایرانیان با عدم موفقیت خاتمه یافت. رستم ارتش را مجدداً بطرف مشرق خندق شاپور عقب کشیده اردوگاه بزرگی بشکل مربع مستطیل دایر نمود،

شب هشتم ماه رمضان بدون حادثه گذشت.

روز دوم (۸ رمضان ۱٤) - آخر ماه فصل پائیز بود باران و بادهای تندی میوزید زمین نبرد، سخت گل شده، جدولهای فرات لبالب مملو از آب بود.

صبح هشتم ماه رستم فرماندهٔ ارتش ایران میخواست قبل از ظهر بدشمن خود بتازد لیکن چون نظامیان از محاربه روز قبل خسته و فرسوده بودند برای اینکه بآنها قدری بیشتر استراحت بدهد وزمین تا اندازهٔ خشك شود تا عرابه های جنگی بسهولت بتوانند تاخت و تاز کنند، محاربه را تا ظهر شروع نکرد. ولی بظهر چیزی نمانده بود که غفلتاً و بدون مقدمه نیروی عرب با کمال شدت شروع بتعرض متقابلی نمود.

این تأخیر نیروی «رستم» را دوچار خطر عظیم ساخت چه در این مدت اعراب فرصت یافته خود را بمقابله حاضر نموده بمیدان محاربه رسانیده اند.

این تعرض مهیب اعراب با یك هجوم شدید و سریع انجام گرفت که طولی نکشید صفوف جنگی عرب در جوار اردوگاه ایرانیان هویدا گردید.

ایرانیان ابتدا با تیر و کمان دفاع نمودند و تیر هائی که از ترکش ها رها میشد بقدری بود که مانند ابر سیاهی هوا را تیره میساخت و چنان باران تیر بر سر ارتش عرب میبارید که کمترین مجال و فرصتی برای پیشرفت تعرضی اعراب

باقی نمیماند .

در این اثنا از جناحین اردوگاه ایرانیان عرابه های جنگی بحرکت آمده از جانبین صفوف مهاجم اعراب را مغشوش و ازحرکت تعرضی باز داشتند .

مدافعه کمانداران و حملهٔ سریع عرابه های جنگی اردوگاه ایرانیان را از خطر آنی خلاصی بخشیده و مجالی برای مدافعه فراهم آورد . در این بین قسمت های پیاده قدری جلو آمده در خط جبههٔ تدافعی تشکیل داده مشغول دفاع میگردند . در این وقت سپهسالار ایران با نیروی احتیاط پیش آمده بعجله نظامیان را صف بندی کرده وآنهارا بمقابله اعراب حرکت میدهد . بعداز آنکه ترکشهای کمانداران از تیرخالی گردید سربازان دست بنیزه وشمشیر برده تن به تن شروع بمبارزه میکنند و آتش حرب بشدت هرچه تمامتر شعله ور میگردد .

در این وقت بجناح چپ ارتش عرب از حملهٔ متقابلهٔ ایرانیان صدمات زیادی وارد می آید چه کلیه فیلها ، عرابه های جنگی وسوار نظام سنگین به آن جناح فشار می آوردند . ولی جناح چپ ایرانیان هر آن قدم بقدم عقب میرود و واحد ها بسختی مکان های خودشان را حفظ مینمایند اما رستم وضعیت را زود فهمیده مخفیانه یکدسته ارتش بهمراهی فوج « درفش کاویان » بطرف جناح چپ جبهه میفرستد ، وقتیکه هنگ مزبور با پرچم مقدس وارد جناح چپ میشود نظامیان آن جناح پس ازاجرای احترام بانهایت تعصب غفلتاً ازجا کنده و خود درابروی دسته جات حمله کنندهٔ اعراب که با حال جمع مشغول جدال بودند می افکنند .

از روز اول جنگ تا آن روز که چهار سال تمام میگذشت فوج جاودان پرچم درفش کاویانی را بمیدان مقاتله نیاورده بود واین اولین دفعه بود که اهتزاز آن پرچم ملی را افراد در میدان مقاتله زیارت میکردند . خون ریزان دریك گودالی بشدت سر گرفت . پرچم دار با کمال شجاعت به اتفاق مستحفظین داخل صفوف اعراب شد . تهییج تهور و حس فداکاری و محبت بعلامت ملی بمراتب بیشتر شده در پرتو

افتخار آن پرچم مقدس دلاوران وطن بجوش وخروش آمده دیوانه وار بقلب اعراب هجوم میکردند .

لیکن سیل هجوم افراد بمعاونت گارد سلطنتی که همه در پرتو درفش کاویانی جلو میرفتند موجب جدائی جبهه شده و بدون فشار ارتش عرب در مرکز جبهه در بین افواج دست راست و دست چپ بقدر پنجاه قدم فاصله حاصل شد . اعراب ازاین وضعیت استفاده نموده بسوی شکاف جبهه ستونهائی را فرو بردند که موجب قطع جدال گردید . گرچه رستم برای ترمیم وضعیت واتصال جبهه جناحین را عقب کشیده در محل اردوگاه اولیه مجدداً جبهه‌ای دایر نمود ، ولی اعراب یك قدم جلو نیامده در مکان اولیه ماندند و محاربه موقتاً قطع و نتایج قطعی نصیب هیچیك از طرفین نگردید . لیکن شب روز سوم باز مسلمین نایرهٔ نبرد را مشتعل نموده و تا صبح فردا ادامه دادند ولی باز هم فتح نصیب هیچ طرف نشد .

روز سوم « ۹ رمضان ۱۴ » قبل از ظهر نیروی ایران شروع بتعرض نمود در این روز سه حمله از طرف ایرانیان شد ، اول حمله پیاده نظام بمیسرهٔ اعراب که دفع شد ، دوم حملهٔ تمام سواره نظام عرب که آن نیز با حملهٔ متقابلهٔ آنها بی نتیجه ماند ، سوم هنگام غروب حملهٔ عمومی ایرانیان که آنهم بواسطهٔ ورود سپاه جسور «قعقاع بن عمرو » رئیس ارتش امدادیه منجر بعدم موفقیت شد .

شب روز دهم ماه مسلمین بدسته‌های متعدد تقسیم شده بارتش ایران شبیخون زدند و نگذاشتند ارتش ایران استراحت کنند (۱)

روز چهارم « ۱۰ رمضان » - روز پر خون ، روز تیره ، روز ماتم ، روز پر ازبلائی بود که تاریخ نظیر آن را تا این روز ندیده بود .

صبح زود آفتاب بواسطه تراکم ابر های کبود خود را نشان نداد ، ابر های متفرق افق میدان جدال را پوشانده یك صبح پر از غم وملال را بوجود آورد که

---

۱ - این شب را اعراب - لیلة الهریر - نامیده اند . روضة الاحباب ص ۳٤۲

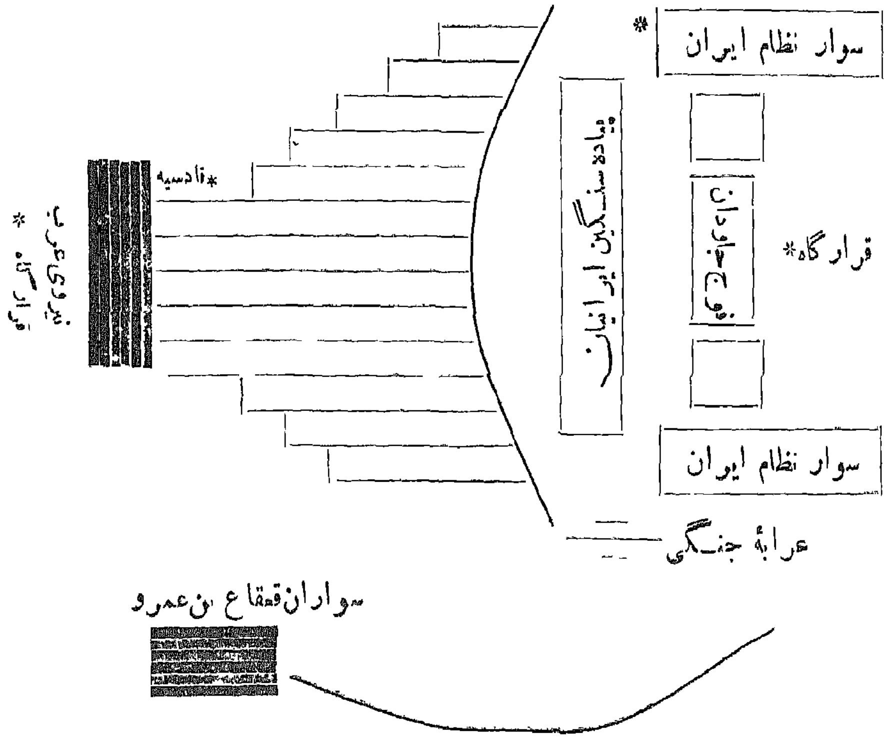
خستگی افراد را بمراتب بیشتر نموده افکار سران سپاه را پریشان میکرد. درسرتاسر میدان جنگ سکوت حیرت آوری وجود داشت بهاین ترتیب یك خمس روز گذشت قدری بعد صدای مؤذنین عرب، ناطقین اسلام، حافظین قرآن کریم در اردوگاه مسلمین بسا یك ابهت و با یك هیجان حزن آوری بلند شد و آنی نگذشت یکصد و پنجاه هزار نفر شمشیر زن عرب با تکبیر (لااله الا لله) با صدای مهیب با فریاد (یا غازی یا شهید) پس از طی پانصد قدم راه خودرا بروی جبههٔ ضخیم ایرانیان افکندند و بدین ترتیب آخرین نبرد قاطع جنگ با تعرض اعراب و دفاع سخت و پرافتخار ایرانیان شروع گشت.

چون فرماندهٔ نیروی ایران ازرسیدن نیروی امدادیه عرب در تحت امرسردار «قعقاع» کاملاً خبردار بود، لهذا شب قبل در اردوگاه قادسیه جبهه بشکل هلال تشکیل دادکه کلیهٔ نیروی موجوده در حدود این هلال مدور بقرار ذیل استقرارداده شده بودند: قلب جبههٔ ارتش را پیاده سنگین اشغال و افواج خودرا بعمق یکصد صف قرار داد. عدهٔ کمانداران و سوار نظام در جناحین گذاشته شده و دویست عرابه داس دار را بمنزلهٔ پوشش اطراف قرار داده و گروه سوار کماندار وشترسوار را درعقب انتهای خط عرابهها مستقر نموده بودند.

قسمت احتیاط هم بموازات پشت سرپیاده سنگین دروسط جبههٔ ایستاده بودند. این قسمت احتیاطی مرکب بود از افواج پیاده نظام قدیم سلطنتی و بهادران خانوادهٔ شاهی وقراولان خاصه وقرهصوران و تفنگداران قرارگاه وفوج جاودان.

اما آرایش جنگی نیروی موجودهٔ عرب تماماً برضد اصول حرب ایرانیان بود، زیرا که آنها کلیهٔ نیرورا بدون افراز نیروی احتیاط داخل نبردمینمایند وباستون های ضخیم پیش آمده در سی الی چهل قدمی جبهه خصم ستونها بحالت صف جنگی در آمده با شمشیر های آخته حمله مینمایند. اینك در این روز آخر ایرانیان و اعراب آنطوریکه درصفحهٔ مقابل دیده میشود داخل نبرد سخت میگردند.

قسمت دوم بنه یك فرسخ دور تر از میدان نبرد قرار گرفته ولی بنه اول که در داخل آن مربع مستطیل واقعست از دور مثل عدهٔ که مأمور پشتیبانی باشد جلوه مینماید .



وضعیت طرفین در روزچهارم نبرد

محاربهٔقادسیه

ربع روز گذشته بود و میدان محاربهٔ قادسیه میرفت شاهد یك وقعهٔ تاریخی فوق‌العاده‌ای بشود که صحایف تاریخ بشر کمتر نظیر آنرا مشاهده کرده است .

حمله وتهاجم ارتش کثیرالعدهٔ اعراب را یك حرکات احاطه‌ای تعقیب کرد . این عملیات دورانی از طرف سواران سریع الحرکه تیپهای « قعقاع ابن عمرو » اجرا گردید ، دو مرد مشهور و آزموده درجنگهای بزرگ (قعقاع و فتاح) فرمان

میدادند . فتاح تحت فرمان قعقاع کار میکرد و هردو مطیع سعد ابن وقاص بودند . این تیپهای سبك سواران در روی یك خط منحنی طولانی شتابان و بدون نظم و ترتیب میدویدند . یك فوج جماز سوار بسرعت تام از طرف صحرای شمالی میآمد . بقیهٔ نیروی کمکی که هنوز در راه شامات وقادسیه بودند ، بحدود میدان جنك میرسیدند پیاده نظام کثیر سعد ابن وقاص محور عملیات را بدست داشتند . صف اول شمشیر بدست مشغول زدن ضربت قطعی بوده و بالاخره ارتش تازهٔ عرب از تپه های غربی قادسیه به میدان نبرد فرود میآمدند .

جناح چپ جبهه عرب در نتیجهٔ اجرای حرکت دورانی منبسط و از قلب آرایش خود جدا و بشکل چهار ارتش مجزا به سه طرف جبهه هلالی ارتش ایران که از ابتدای نبرد تشکیل شده است رو آور میشوند .

صف اول عرب متحمل تلفات زیاد میشود . صف دوم بجای آن واردخطوط مقدم جبهه میگردد .

در این اثنا عرابهان جنگی ایرانیان در تحت فرمان « شهرداد » و با نهایت سرعت به جناح راست اعراب حمله میکنند ، مستحفظین آن جبهه را نابود باعماق صفوف اعراب داخل میشوند ولی بواسطه گودالهای متعدد نهر هـای خشك شده پیشرفت آنها بلا نتیجه مانده درتحت فشار ارتش عرب ازهرسو حمله آورده بودند محو و تسلیم میگردند .

در این موقع نیز سواران ایران و یك قسمت از افواج ارتش احتیـاط به امداد جناح راست خودشان می شتابند که از عملیات دورانی سوار های قعقاع جلو گیری نمایند . بالاخره موفق میشوند که حملات آنها را خنثی کنند ولی این دفعه مرکـز جبهه ضعیف شده پیش آمدگی هلال بطرف عقب شکل خط منکسری را بخود میگیرد .

سعی وافی ، اقدام عاجل ، غیرت و مردانـگی ارتش ایران در مقابل ارتش

کثیرالعده اعراب کاری از پیش نمیبرند ، با وجود این صفوف عمیقشان هنوز پا بر جا مانده در پناه سپرهای بزرك خود حملات اعراب را متهورانه دفع میکنند .

خورشید بنقطه زوال نزدیك میشد که درسمت مغرب میدان محاربه در کنار افق سر ستونهای ارتش امدادی دوم عرب نمایان گردید وطولی نکشید این ارتش خود را به میدان مقاتله رساند و وضعیت نبرد را تیره ساخته ، حملات اولیهٔ اعراب را بمراتب بیشتر نمود . بظهرچیزی نمانده بود که آخرین جدال متخاصمین داشت یکسره میشد . دیگر نه در جناحین تاخت و تاز ها میشد و نه عملیات دورانی اجرا میگردید و نه قسمتی از مرکز جبهه جدا میشد . ارتش هر دو طرف بهم دیگر چسبیده سینه بسینه میجنگیدند . ارتش ایران از هر دو سمت داشت محاصره میشد و سوای فوج جاودان ذخیره ای برای آنها باقی نمانده بود که از خطرات جناحین جلوگیری نمایند . باوجود این ارتش ایران قدم بقدم موقعیت خود را حفظ نموده ، با خصم متهورانه میجنگید دیگر در خط جبهه بیش از یك صف باقی نمانده و در بعضی از نقاط جبهه حتی یکنفر هم زنده نمانده بود ، لهذا ستونهای عرب در آن نقطه خود را به داخله جبهه ایران فرو میبردند . در بعضی نقاط که علائم عقب نشینی مشاهده شد فوراً فوج جاودان آنها را مجبور به پایداری نموده و عناصری را که در حال عقب نشینی بودند جمع آوری و تحت حمایت درفش کاویانی قرار میدهد ولی در این اثنا وضعیت وخامت فوق العاده بخود میگیرد .

مقارن ظهر اطراف ستون مأمور درفش کاویانی قتلگاه شده بود ، ایرانیان دور بیرق را گرفته دلیرانه میجنگیدند . کانون همانجا بود ، شهدای وطن مردان فداکار ، سربازان شاه پرست و وطن دوست در همانجا بودند . در سایر قسمتهای نبرد چیزی جز منازعات مختصر نبود.هر آنی هزاران مرد جنگی کشته شده تپه‌ای از اجساد آنان بالا میآمد و این خود بر تاریکی مخوف بحران میافزود .

در این موقع رستم از ضعف نیروی خود درمقابل دشمن که من حیث المجموع

مضاعف نیروی او را تشکیل میداد آگاه بود و همچنین بخوبی میدانست که درشهر مدائن نیروئی وجود دارد که بکمك بطلبد و نه در اردوگاه نفری پیدا میشد که به یاری بخواهد، بنابراین دیگر خود را قادر به هدایت نبرد ندیده دیوانه وار در اطراف میدوید و هر کس را میدید، طرف حلو سوق میداد بالاخره شیپور ها آخرین علامت جمع و هجوم را نواختند، ایرانیانی که در نقاط مختلفهٔ جبههٔ متفرق بودند، در اطراف درفش کاویانی گرد آمده با مدافعین اولیه خود را بروی خصم میافکنند. ولی این حمله و هجوم بیش از ده الی پانزده قدم جلوتر نمیرفت. ارتش رستم از خستگی چهار روز محاربه بجان آمده وپنج ساعت جدال و کوشش فوق العاده در زیر آفتاب سوزان صحرا آنان را از پادر آورده بود و شکست افواج جناحین و ظهور دشمن تازه نفس بجای افواج محوشده زمام اختیار را از کف ربوده بود،

قدری ازظهر میگذشت، کلیهٔ افواج جناحین جبهه که عدهٔ آنها ازیکصد هزار نفر به بیست هزار نفر تقلیل یافته بود، یکباره پای بگریز نهادند، فریاد «خودرا حفظ کنید و در عقب جبهه احداث نمائید» از هر سو برخاست، ولی گارد سلطنتی و کمی ازسربازان افواج دیگر دردور درفش کاویانی جمع شده بنای مدافعه را میگذارند ارتش عرب در این وقت شروع به تعاقب نموده بالتمام از هر سو فرود آمده و برسر فراریان تاختند، از پهلو هم تیپهای قعقاع با حماز سوارهای تازه نفس بنای حمله نهادند و کار چنان شد که افواج مغلوب شده ایران بهم برآمدند قدری دفاع نموده باز رجعت مینمودند، ولی مستحفظین سلطنتی و فوج جاودان در اطراف درفش کاویان دایره‌ای تشکیل داده و دوطرف جادهٔ فرات را گرفته تنها باکلیه نیروی عرب مقاتله میکردند بالاخره این فدائیان وطن آنقدر دفاع و ایستادگی کردند که همه در زیر پرچم ملی جان داده فقط تپه‌ای پراز اجساد شهدای وطن رابدست دشمن دادند که حتی یکنفر مرد زنده‌هم در آن وجود نداشت و تمام جنگاوران خودرا بزیر سایهٔ درفش کاویانی انداخته بخواب ابدی رفته بودند

ارتش ایران پس از دادن شصت هزار تلفات و کلیهٔ سران سپاه و افسران خود، مغلوب شد ولی شرافت ملی خودرا حفظ نموده در مقابل ارتش مضاعف خصم تا نفس آخر مدافعه کرد.

ارتش عرب نیز بقدری خسته و ناتوان شده و تلفات داده بود که طاقت تعاقب کردن ایرانیان را نداشتند، ولی غنیمت هنگفتی بدست ارتش عرب افتاد که در آن میان لوای عظمت ایران یعنی «درفش کاویانی» نیز بود.

نبرد قادسیه برای هردو طرف بسیار گران تمام شد. طرفین سردارانی را از دست دادند که بی نظیر بودند و سربازانی درمیدان مقاتله برجا گذاشتند که پهلوانان مملکت را سرمشق شجاعت و دلاوری بودند آن روز سعدبن وقاص ارتش خستهٔ خودرا راحت گذاشت. در این شب مداین پر از غصه و غم و مکهٔ مکرمه پر از نشاط فتح وغلبه بود.

رستم در خوابگاه ابدی مدفون، سعددر سرای دنیا مسرور وشادمان‌میزیست.

بالاخره روز نهم ماه رمضان‌هم بسرآمد، ایرانیان در حوضهٔ غربی رودفرات خسته وغمگین، اعراب در اردوگاه قادسیه ناتوان ولی مسرور بودند.

روز دهم رمضان ۱۴ هـ. بالاخره بقیهٔ ارتش ایران بساحل رود فرات‌میرسند، ولی فرماندهٔ ارتش‌عرب بعدازاین فتح بطرف فرات حرکت نکرده بهامردولت به ارتش خود دوماه‌استراحت‌میدهد وبعد ازدوماه بتدریج به تسخیر نقاط اطراف وبدفع دسته های ارتش ایران‌که اینجا و آنجا تجمع کرده بودند، پرداخت و در این بین سوار نظام عرب در ماه ذی‌القعده ۱۴ هـ. یعنی آخر سال چهاردهم هجری منطقه حیره را بار سوم تصرف کردند و چون بعد از محاربه قادسیه بقیهٔ ارتش ایران بایك قسمت ارتش تازه درخرابه‌های «بابل» گردآمده بودند، سعدبن وقاص در ۵ذی‌الحجهٔ ۱۴ هـ. از رود فرات گذشته بطرف‌بابل تعرض کردوایرانیان را پس از یك‌محاربه مختصر تا بساحل‌غربی رود دجله عقب نشانید و در بابل مرکز اردوی خودرا برپا

نموده و ازآنجا مشغول تصفیهٔ خطهٔ «دورا» یعنی بین‌النهرین شد .

نتایج محاربات دورهٔ سوم جنگ

حوادث این چهارروزهٔ اخیر محاربه قادسیه نتایج بزرگی داد . چه ارتش معظم ایران پس ازدادن یکصد هزار نفر تلفات مغلوب شده بجز یکعده مجروح و سرباز جوان و کم تجربه چیزی باقی نمانده بود . این شهدای وطن پس از چهار سال جدال نتوانستند اعراب را مغلوب سازند و مقاومت چهارساله ارتش عرب در یك منطقه دور دست تمام دنیا را بحیرت افکند اما اگر بدقت بنگریم غلبهٔ اخیر آنها چندان حیرت آور نیست زیرا که علل آن واضح است : نخستین علت آن رسیدن نیروی تازه نفس بفرماندهی قعقاع‌بن‌عمرو از جبهه شام ، ثانیاً هوش‌ومهارت نظامی سعدبن وقاص و رئیس حکومت عرب که هر دو مخترع فنون لشکرکشی و جلادت در سوق ارتش بودند . ثالثاً ثبات قدم ، ابرام و شجاعت با دوام سرداران عرب در انتشار دین مبین اسلام و همچنین از علل پیشرفت او چنانکه خود معظم‌الیه قبل از هرکس گفته است اغتشاش داخلی ایران بود زیراکه رؤسای عشایر کابه قسمت شرقی ایران در اغلب محاربات بایکدیگر همدست و متفق نمیشدند و کاملا نیروی خود را در جنگ بکار نمیفکندند . رابعاً دولت ایران وسرداران ارتش هم مقصودی جز فتح بین‌النهرین و مرمت قلاع آن (حیره ـ انبار ـ الیس ـ مذار) و تهیه وسایل دفع مهاجمات أعراب نداشتند و همتشان از اینجا تجاوز نمیکرد ، چنانچه بعد از فتح محاربهٔ پل ارتش منهزمهٔ عرب راتعقیب نکرده بودند ، علاوه‌براین بعضی سران سپاه با هم رقابت و حسد بلکه خصومت سخت میورزیدند و رفتار آنها تأثیر عجیبی در نظم ارتش نموده بود . کار حسادت و خصومت سرداران در اواخر دورهٔ سوم جنگ بجائی کشیده که در حین نبرد تقویت‌لازمه‌را انجام نمیدادند . معذلك افراد نظام و افسران جزء تا نفس آخر از روی صداقت و شاه‌پرستی میجنگیدند . فرماندهٔ کل نیرو سردار بی نظیری بود . حس شاه پرستی ، وطن دوستی ، هوش‌و

ذکاء و فعالیت حیرت انگیز وپشت کار بی نظیر وقدرت تنظیم و سوق نیروی معظم‌له از حد افزون بود.

سربازان ایران طبعاً جنگجو قلباً مطیع به اوامر مافوق بودند و هیچ سرداری هم تا به این حد از لشکریان خود همراهی و فداکاری ندیده است بطوریکه در فصل بعد خواهیم نوشت. سربازان گارد سلطنتی و نظامیان جدید در میدان محاربهٔ قادسیه از حیث جانبازی و شجاعت نمائی با یکدیگر رقابت و مسابقه میکردند و از آنطرف ملت نجیب ایران هم در ایالاتی که مورد هجوم اعراب واقع شد بجان و مال شاه را مدد میکردند.

مدت چهار سال متمادیاً در مقابل تشویقات و تحریکات و تبلیغات ومهاجمات ارتش معظم عرب ایستادگی کرده ضایعات بی‌حد و حسابی متحمل شدند، چنانکه دیدیم بعد از محاربهٔ قادسیه با وجود اینکه یکنفر از ارتش در میدان جنگ سالم نمانده بود باز ارتش عرب مدت دو ماه از همان میدان معرکه نتوانست قدم بیرون گذارد.

ضایعات وتلفات ارتش دولت عرب طوری بود که اگر درآن موقع یك ارتش ده الی پانزده هزار نفری بکمك محاربین ایران میرسید، قطعاً وضعیت محاربه‌قادسیه دگرگون میشد، ولی پایتخت ایران (مدائن) نه در آن موقع بلکه تا شش ماه‌دیگر هم نمیتوانست لشکری تهیه نموده‌بمیدان مبارزه اعزام دارد. چنانکه دیدیم درموقع رجعت مجروحین و قسمتهای نقلیه و افراد پراکنده‌ای که بطرف فرات عقب‌نشینی میکردند، بیش از هزار نفر بمدد آنها نرسید وآنهاهم بسختی پل بابل را محافظت نموده مجروحین ومعلولین را که درواقع بقیة‌السیف نبردقادسیه بودند بساحل‌شرقی فرات انتقال دادند.

از انتشار خبر بازگشت مغلوبانهٔ ارتش فداکار ایران که مدت چهار سال متمادی در سرزمین عراق عرب فدای نفس میگردند، تمام ملل مقهوره (عیلامیها

کلدانیها ، آشوریها ، ارامنه و غیره . . .) از شادی و امید برخود لرزیدند و آتش کینه های نهانی از نهاد همه زبانه برآورد . شدت هیجان در قسمت شمالی ایران بیشتر نمایان شد ، با وجود این حکومت مرکزی در بیداری مردم کوشش فوق العاده نموده ولی وضعیت جبهه جنگ بواسطهٔ انحلال ارتش کاملا مغشوش واز استیلای ارتش عرب خطر عظیمی متوجه سرحدات غربی میشد . اما ارتش از وضعیت طبیعی رود دجله استفاده نموده بوسیلهٔ آن جبهه طبیعی از خطر خلاصی یافت . شکست قادسیه بهیچوجه اسباب دلسردی یزدگرد نشده بود و چون میدانست که سعد بن وقاص در اینموقع چه اوقات گرانبهائی را ضایع و تلف می سازد لاینقطع موجبات گرفتاری اورا فراهم می آورد .

خلاصه ؛ پادشاه و بزرگان مملکت بعداز چهار سال جدال و واقعهٔ مؤلم اخیر چون نظری بقلمرو خویش افکنده و از حقیقت اوضاعی که بر شمردیم مستحضر گشتند ، بالطبع نقشهٔ عاقلانه‌ای برای اعمال خود کشیدند .

اینها میخواستند ازهرچیز مقدم قلمرو خود را از هجوم همسایگان محفوظ داشته حتی الامکان دولت روم را مجدداً برضد دولت عرب برانگیزند و لشکری نیرومند تدارک کنند . میخواستند که سپاهی بسیار فراهم آورند و از تبلیغات عرب جلو گیری بنمایند .

خلاصه اصول این دستور ونقشه عبارت بود از لزوم ارتش بعبارةالاخری آغاز همه‌چیز را از سپاه و انجام هرکار را از ارتش میدانستند .

اگر اتفاق ایران و روم شرقی صورت عملی بخود میگرفت ، ایرانیان مجدداً انتقام فلاکت نبرد قادسیه را ، از اعراب میکشیدند . ولی متأسفانه وضعیت دولت بیزانس طوری مغشوش و مهلك بود که ، نمیتوانست به اتحاد داخل گردد . چه هجوم قبائل دانوب ، ظهور اغتشاش مذهبی در داخله مانع این اتفاق بود با وجود این ایران در این وضعیت خطرناك تمام معاونتها را از ملت خود انتظار داشته ، با فداکاریهای بی حد وحساب شروع به تجهیز ارتش تازه نمود .

مبحث پنجم
دوره چهارم جنگ
۱ ـ محاربات تدافعی
« از اوایل سال ۱۵ ه الی اواخر ۱۶ ه »

موفقیت ایرانیان « یزدگرد سوم » پس از آنکه از مذاکرات صلح با نمایندگان ارتش عرب مأیوس گردید ، از همان سر زمینی که در اوایل سال پانزدهم هجری بعد ازمحاربهٔ مشهور « قادسیه » گمان میرفت بکلی از پا در آمده و از مردان جنگی خالی مانده است قریب (۸۵٫۰۰۰) سپاهی جدیدآراست ، این ارتش منحصراً ازافراد ۱۸ ساله و۱۹ ساله و ازپیرمردان غیور تشکیل شد که در همان حین تجمع و حرکت و در میدانهای صحنه جنگ تعلیمات نظامی بهآنها میدادند .

این جوانان و سالخوردهها با کینه و انتقام سخت به میدان جنگ آمدند که انتقام پدر و برادر و اقوام خویش را بگیرند . آنها بـه میدان معرکه برای این شتافته بودند که وطن خود را حفظ و عقاید دیرینه قدیم را از تبلیغات عرب محفوظ دارند ، بلی این سربازان آخر مملکت از حیث حرارت و نشاط جنگی با افواج سابق که در دورهٔ اول و دوم و سوم جنگ شرکتداشتند برابری میکردند . لیکن از حیث استعداد بدنی تاب تحمل مشقات جنگ و سفر های طولانی را نداشتند . اما این اولاد آرین مثل جد خودشان صاحب وجدان ، عقیده راسخ ، ایمان ، اطاعت

مأخذ های این مبحث : ناسخ التواریخ ـ روضة الصفا ـ روضة الاحباب ـ تاریخ عمومی احمد رفیق ـ تاریخ عرب ـ کتاب از چنگیز تا پرویز ـ تاریخ ایران باستانی ـ جغرافیای تاریخی ایران ـ اصول محاربه در قرون وسطی ـ هجومهای عرب ـ جغرافیای نظامی الجزیره ـ نقشه $\frac{۱}{۱۰۰٫۰۰۰}$ بین‌النهرین ـ تاریخ قرون وسطی ـ کتاب استیلای عرب .

ج — ق

و وظیفه شناسی بوده خصائل سلحشورانه را از آنها بارث برده بودند .

این ارتش تازه بسرعت به پایتخت (مدائن) میرسیدند و در افواجی که قبلا تشکیل‌شده بود تقسیم میشدند . تنهامحلی که در تشکیلات جدید ارتشهای شاهنشاهی ایران ضعیف بوده است همانا صاحب‌منصب و سران سپاه میباشد . محاربات قبل کلیه رؤسای دسته را از بین برده و عده قلیلی که در ارتش موجود بود ، غالباً از مجروحینی بودند که پس‌ازچندین ماه توانسته بودند خود را معالجه نموده به‌ارتش ملحق گردند ، از طرف دیگر مسئله اسلحه خیلی اهمیت داشت ، با وجود اینکه کلیه ساکنین‌ایران‌اسلحه موجودهٔ شخصی‌خود را بدولت هدیهٔ تقدیم نموده بودند باز یك ربع ارتش بی اسلحه بود . قضیهٔ دواب هم اهمیت داشت ، با اینکه ایران دارای نژاد های معروف اسب بوده جنگهای پیش‌عدهٔ آنها را بکلی کم کرده بود . هزاران اسبی که در دورهٔ سوم جنك تلف شده بود ، بجای آنها چیزی بدست نیامد و نظر بهمین فقدان و مسئله اسلحه ، یزدگرد مجبور شد در طول سرحدات غربی که بعد ازمحاربه قادسیه بخط دجله رسیده بود وضعیت تدافعی اتخاذ نماید .

در تاریخ ۳۰ ماه صفر ۱۵ هـ ارتش ایران بقرارذیل موقعیت داشتند :

۱ ـ یزدگردسوم با (۳۵٬۰۰۰ نفر) در مدائن و در سر معابر رود دجله .

۲ ـ شهریار با (۱۰٬۰۰۰ نفر) درقلعه سلوکیه

۳ ـ جالینوس با (۵٬۰۰۰ نفر) در نینوا

٤ ـ مهران با (۱۰٬۰۰۰ نفر) در حلوان

۵ ـ بهزاد با (۱۰٬۰۰۰ نفر) در جلوله

۶ ـ هرمزان با (۵٬۰۰۰ نفر) در اهواز که قسمتهای اولیه توسط مردابهای هورالعظیم و جبل حمرین مجزا گردیده بود ، یعنی در یك میدان علیحده قرار داشت .

۷ ـ مهران رازی با ۱۰٬۰۰۰ نفر) در قصر شیرین بود که نصف بیشتر عده

او بی اسلحه بودند. این موقعیت بنابر ایجابات صحنه جنك پیش آمد نمود، چه اولا رود دجله از شمال تا جنوب در بین متخاصمین خط فاصله بود و ایرانیان را مجبور میکرد که در ساحل شرقی آن در مقابل ارتش عرب موقعیت اتخاذ نمایند. ثانیاً قلاع (سلوکیه. مدائن، حلوان، جلوله، قصر شیرین، نینوا) واقعه در صحنهٔ جنك نیز مجبور میکرد که دولت ایران در محیط آنها ساخلو های مکفی گذارده برطبق نقشه جنگی که قطعاً مدافعه بود عمل نمایند، مطابق دستوری که از طرف فرماندهٔ کل نیروصادر شد، کلیهٔ وسایل پل سازی (قایقها، بلمها، خیکها، الوارهای جنگلی و طنابها و ابزار های لازمه) میبایستی تخریب گردد. و آذوقه یکسالهٔ کلیهٔ قلاع هرچه زودتر تهیه شود و علامت مخابره در بروج قلاع مرتب و رموز مخصوصی قبلاً در بین قلاع و ارتش سیار دایر گردد.

چون قلعهٔ سلوکیه از تمام خطوط جبهه جلوتر واقع شده و احتمال میرفت قبل از همه موردهجوم دشمن گردد، لهذا از حالا شهر را تخلیه نموده اهالی آنجا را به حلوان سوق دهند.

خلاصه آنچه را که جهت دفاع لازم بود، قبلا بعموم قسمتها و ساخلوها ابلاغ گردید. با اینکه طیسفون در خط مقدم جبهه واقع بود، باز قرارگاه کل نیرو انتخاب شد و یزدگرد با بیست ویك نفر از وزراء ودبیران وسران سپاه درهمانجا بودند. این شاه وطن پرست نه از شکست خارج مأیوس میشد، نه از توطئهٔ داخلی میترسید و نه از سستی زیردستان خسته ودلسرد میگردید. وظایف پادشاهی را احساس میکرد ودر امر مملکت داری خودرا زیربار مسؤلیتی گران میدانست وحتی المقدور این نظر بلند را با عمل توافق میداد ولی طالع حرب با معظم له وفا نمیکرد.

موقعیت اعراب

در تاریخ ۲۰ ماه ربیع الاول سال ۱۵ هـ. وضعیت نیروی اعزامی اعراب درجبهه بین النهرین بقرار ذیل است: [موقعیت وضعیتی را گویند که ارتشها آرایش نبردی بخود گرفته باشند]

بعد از مبارزهٔ قادسیه و تصرف بابل در اوایل سال پانزدهم هجری کار دولت دولت عرب در الجزیره بالا گرفت . فتح قادسیه و تصرف الجزیره و استقامت سخت ارتش عرب در طول مدت جنگ و مغلوب نشدن قطعی آنها نفوذ و قدرت و ابهت دولت جدید عرب و دین تازه را در همه طرف مورد توجه نموده و آوازهٔ فتوحات و اصلاحات رئیس آن دولت در هر سوی پیچید و رجال نامی اعراب الجزیره از همه‌جا برای قبول اسلامیت می‌آمدند و قبایل اطراف هیئت هائی برای دخول در تبعیت میفرستادند . بدین ترتیب تا آخر ماه صفر سال ۱۵ هـ . نواحی بین‌النهرین از انتهای خلیج فارس تا حدود کوههای زاگروس و جودی ، خابور ، نورات در تحت اقتدار حکومت عرب در آمد .

فرماندهٔ کل نیروی اعزامی عرب « سعد بن وقاص » از اول سال پانزدهم مجدداً به تنسیق و تجهیز ارتش خود پرداخت . در این میدان جنگ بایستی هرچیز را از نو تدارك دید زیرا که محاربه قادسیه تشکیلات ارتش عرب را بهم زده و نصف بیشتر افراد را از بین برده بود . سعد بنیروی عزم راسخ و فعالیت خود علی رغم تباین نژاد اهالی قلمرو دولت عرب و اختلاف تشکیلات و آداب و رسوم آنها موفق شد که مجدداً تمام نواقص را مرتفع و لشکری مرکب از یکصد و پنجاه هزار مرد جنگی در سرحد شرقی متمرکز ساخت .

این ارتش در داخلهٔ مثلثی که قاعدهٔ آن (سلوکیه ـ ساباط) و رأس آن در (بابل) بود استقرار داشت . درخارج این منطقه مثلثی دو تیپ سوار وجماز اتصالا در حرکت بود ، از این تیپها یکی درجنوب در حدود شط العرب ، دیگری درسمت شمال در حدود « تکریت » استقرار داشت . در این صورت صحنه جنگ ازانتهای خلیج فارس درجنوب ، الی دامنه های کوههای آسیای صغیر که در سمت شمالی الجزیره واقعند امتداد مییابد که این دفعه وسعت صحنهٔ جنگ بمراتب بیشتر از دوره های قبل بوده و بدین ترتیب هدایت و ادارهٔ ارتش را مشکلتر میساخت و سرحدات قلمرو

دولت عرب به ارمنستان ، روم ، عمان میپیوست . نظر به کثرت همسایه که بعضی مسیحی و برخی دیگر بت پرست بودند ' فرمانده نیروی عرب دوچار مناقشات زیاد ، بنابراین مصمم بود همین حدود حالیه را که سر تا سر رود دجله را مستور مینمود حدود آخر مشرق دانسته جنك را بوسیله صلح خاتمه دهد ولی رئیس دولت عرب برخلاف این عقیده بود و آخرین حدود شرقی را تا به دامنهٔ غربی فلات ایران در نظر گرفته و برای این مقصود در ۲۹ ماه ربیع الاول سال ۱۵ ه . بفرماندهی نیروی اعزامی امر اکید داد که در نیمهٔ اول سال پانزدهم مجدداً شروع بتعرض نماید .

بنابراین سعد بن وقاص در اجرای این حکم از همین تاریخ شروع به تنظیم و تقسیم نیرو نموده و در نیمهٔ دوم ربیع الاول حکم تعرض عمومی را بکلیهٔ نیرو که در آن تاریخ عدهٔ آنها به یکصد و هفتاد هزار نفر میرسید داد .

۲ - تعرض نیروی عرب

این تعرض در آخر ربیع الاول سال ۱۵ ه . شروع شد . کلیهٔ نیروی عرب پس از طی سی فرسخ مسافت خودرا بساحل غربی رود دجله رسانیدند . ولی بواسطهٔ موجود نبودن وسایل پل سازی این حرکت تعرضی در ساحل غربی وقفه پیدا کرد و ارتش مدت یکماه در آنساحل به آرایش و تهیهٔ وسایل عبور از رودخانه مشغول گشت و بالاخره در ۸ ماه جمادی الاول ۱۵ ه ، سعد بن وقاص بر آن شد که قلعهٔ (سلوکیه) را در ساحل غربی رود دجله بچنك آورده و سپس از رود مزبور بسرعت عبور نماید .

محاصرهٔ سلوکیه

ایرانیان قلعهٔ سلوکیه را قبلا از سکنه خالی کرده بودند ، بدین جهت دفاع قلعهٔ مزبور حتی المقدور سهل تر شده بود . ارتش عرب از طرز محاصره و جنك قلعه‌ای چندان اطلاع نداشت و منجنیقهائی را که توسط اهالی محل بطور ناقص تهیه کرده بودند برای آنها چندان قابل استفاده نبوده و سربازی هم جهت استعمال آن نداشتند .

روز ۹ ماه جمادی‌الاول ارتشی بعده هشت هزار نفر در تحت فرماندهی (نعمان) قلعهٔ سلوکیه را محاصره و شروع بحمله نمود. در نخستین محاربه که لشکر عرب فقط از راه خشکی حمله بردند، بالاخره مجبور بعقب نشینی گشتند. دو روز بعد نعمان وسایل محاصره چندی تهیه دید و پنجهزار نفرهم کمک گرفته بعد قلعه را از هر سمت سخت بمحاصره افکند و در اواخر ماه جمادی‌الاول مفتوح ساخت. ولی مدافعین پس از آتش زدن کلیهٔ آذوقه و وسایل موجوده جنگی، بوسیلهٔ قایقها از رود دجله عبور نموده خودرا به طیسفون رساندند و اعراب بلا مانع قلعه را تصرف نمودند.

آوازهٔ فتح سلوکیه باوجود اینکه مدافعین بنابر لزوم و ایجابات حرب آنجا راتخلیه کرده بودند،درسرتاسرعربستان بپیچید.

تسخیر قلعهٔ سلوکیه با وجود اهمیت آن نیروی عرب را بطور خیلی ناقص به طیسفون متصل میساخت، کم عرض‌ترین نقطه رود دجله در این نقطه بود ولی عمق رود مزبور بالعکس بیشتر از سایر نقاط ساحلی بود. بنا براین در بین سلوکیه و مدائن عبور دادن ارتش بکلی در مخاطره بود و قطعاً وجود پل رالازم میشمرد.

عبور از رود دجله

پس از سقوط قلعه سلوکیه، در سمت اراضی غربی دجله سعدبن وقاص دشت وسیع سلوکیه و ساباط را مقر خیام خویش ساخت در این وقت لشکر (ابوالهدا) نیز باردوی وی ملحق شده ودارای یکصد و هشتاد هزار مردجنگی بود. سعد مطابق‌دستور عمربن خطاب عزم کرد که هرطوری باشد از رود دجله گذشته وخصم را یکباره معدوم و پایتخت او را زودتر ضبط کند.

پس از تفتیشات و تجربیات و اکتشافات زیاد محل عبور را در یك منزلی بالاتر از طیسفون در حوالی (ساباط) معین کردند که بشنا میتوان گذشت. ولی باوجود اهتمام فوق‌العاده تدارك زورقها ممکن نشد.

بنابراین قرار شد که سواران به‌آب زده از رود دجله عبور نمایند و برای این مقصود قبلا تیپهای قعقاع‌بن عمرو و هنگهای عاصم‌بن عمرو که هر دو برادر از سرداران جوان و جسور ارتش عرب بودند ، در نظر گرفته شد .

بالاخره روز ۲۹ جمادی‌الاخر کلیهٔ نیروی عرب در ساحل غربی رود دجله جبهه‌ای بطول سه فرسخ تشکیل داده منتظر عبور از آب بودند .

تیپ اول قعقاع‌بن عمرو و فوج اول عاصم‌بن عمرو در تاریخ ۸ ماه رجب‌در اطراف‌قریه (ساباط) تجمع پیدا کرده‌اند.

روز ۹ ماه پس از مذاکرات و مناقشات زیاد ، براین قرار شد که بدون پل در هزار و دویست و پنجاه قدمی‌طرف شمالی قریهٔ ساباط‌بطور مخفیانه یکصدوپنجاه نفر سوار مادیان و دویست و پنجاه نفر سوار اسب تمرکز یافته روز دهم ماه صبح زود قبل از طلوع آفتاب به آب زده بطرف ساحل شرقی رود دجله تعرض نمایند .

روز ۱۰ ماه رجب - ۱۵ ه . در حضور سعدبن‌وقاص که بنظاره ایستاده بود ، ارتش عرب خودرا بآب زده از دجله شروع بگذشتن نمود .

عاصم و قعقاع دو برادر از همه جلوتر بودند . دسته مادیان در تعقیب آنها و سایر سواران در عقب‌آنها شناکنان‌مشغول پیشروی بودند . این دلاوران اسلام در ضد جریان آب گل‌آلود دجله گاهی در زیرآب غوطه خورده . زمانی بروی آب می آمدند .

بالاخره پس از سعی و مجاهدت زیاد که قریب یکربع ساعت امتداد داشت دستهٔ اول مادیان سواران تحت امر عاصم‌بن عمرو از آب گذشته ، در آنطرف رودخانه در حدود برج کسرا پنجاه نفر قراول راکه از طرف ایرانیان در آنجا کشیك میدادند بقتل رسانده برج مذکور را مسخر ساختند . دستهٔ دوم نیز از آب گذشته در پنجاه قدمی طرف جنوبی برج کسرا پیاده شدند و با یکصد نفر سواری که بکمك ساخلوی برج بتاخت می‌آمدند برخورده مصادمهٔ شدیدی قریب ده دقیقه

انجام گرفت. در این اثنا عاصم هم مجدداً بنیروی قعقاع رسیده سواران ایرانیان را پس از تلفات زیاد عقب نشاندند.

در خلال این اوقات قسمتهای دیگر عرب متدرجاً از آب گذشته در حدود برج کسرا اردوگاه بزرگی دایر نمودند. آن روز تا پاسی از شب ارتش عرب از رود دجله گذشته وبساحل شرقی رسید فردا. روز ۲۱ ماه رجب، قعقاع بن عمرو چون خود را دارای بیست هزار مرد جنگی دید، حکم تعرض را بطرف «طیسفون» داد.

دراین موقع نیروی ایران که (انتظار داشت ارتش عرب ازسمت جنوب سلوکیه از آب عبور خواهد نمود) مدتی در مقابل آن نقطه وقت خود را ضایع کرده و بالاخره روز ۱۱ ماه وقتیکه ارتش دشمن را در شمال کشف کردند، بسرعت به آن سمت شروع بحرکت نموده در نهر (فون) با آنها تماس حاصل و داخل محاربه شدند و از پیشروی ارتش عرب که دو روز بود بدون آذوقه مانده بودند جلوگیری نمودند. قعقاع و عاصم چون دریافتند که قایقهای مختصر حامل ذخیره نتوانسته است از آب بگذرد لهذا عقب نشستند.

ایرانیان از یمین و یسار فشار های سخت آوردند که ارتش خسته و گرسنهٔ عرب را برود دجله بریزند لیکن همه جا تیر مرادشان بخطا رفت. تعاقب و زدوخورد و بالاخره نبرد مختصر تا غروب دوام داشت. در این روز برج کسرا چندین مرتبه دردست محاربین گردش کرد، موقع غروب سردار عاصم بن عمرو با ضربت نیزهٔ مهلکی از پای در آمد، نزدیك بود اعراب بکلی مغلوب بشوند ولی قعقاع بن عمرو از جراحت برادرخود غضبناك شده آخرین تکبیر خدائی را اوردزبان نمود واعراب بسرعت بروی ایرانیان هجوم کردند و در این هجوم اینقدر مداومت و پافشاری نمودند تا اینکه ارتش دوم بسلامت توانست از دجله گذشته بساحل برج کسرا پیاده شود. سعد آخرین کسی بود که در آن سمت قدم بساحل شرقی گذاشت. شب بواسطهٔ

تاریکی هوا نبرد منقطع و تا صبح ارتش عرب اتصالا از ساحل غربی رودخانه به آن طرف دجله میرسیدند .

تعرض بطرف طیسفون

روز بعد (۲۲ ماه رمضان ۱۵ هـ) ارتش عرب با دو ستون نیرو بطرف مدائن شروع بتعرض نمود . کمی بعد این ارتش در حدود نهر (فون) به ایرانیان برخورده شروع بحمله مینماید هنگهای سوار نظام قعقاع از سمت شرق مأمور احاطه شدند این سواران با وجود خستگی زیاد بطرف جنوب شرقی رهسپار گشته غفلتاً به پهلوی جبههٔ ایرانیان رسیدند و قدری بعد سواران نعمان هم به آنها پیوست ، آنوقت ایرانیان از خطای خود مستحضر و از عظمت خطر واقف و تمام نیروی احتیاطی ونقلیه را تا نفر آخر بکار واداشتند . بالاخره نیروی طرفین درتوی دره خشك نهر(فون) آنقدر جنگیدند تا هردو طرف از پا در آمدند . مقارن هما نوقت درحین محاربه بارتش عرب کمك هائی میرسیده است و پس از نبرد خونین ایرانیان در مقابل ارتش عرب مقاومت نکرده بطرف مدائن رجعت نمودند و سواران عرب آنها را تا حوالی خندقهای طیسفون تعاقب نمودند .

روز بعد (۲۳ رجب ۱۵) وقتی سعدبن وقاص به محیط مدائن رسید فرمان محاصره دادلیکن محاصرهٔ این شهر خیلی سخت بود لهذامدتی میبایستی درمحیط آن توقف نمود . قسمت شمالی شهر دارای دوحصار مستحکم و سمت شرقی خندقهای عمیق پر از آب روان و طرف جنوب نیز با بروج مختلف محصور و جانب غربی را هم رود دجله محصور ساخته و علاوه بر اینها حصار داخلی مدائن فوق العاده عظیم و حیرت انگیز بود ، زیرا بلندی برجهای آن هر کدام بهیکصد پا و ارتفاع خود دیوارها نیز بشصت پا بالغ میگردید .

محاصرهٔ مدائن

سعدبن وقاص ابتدا ازطرف شمال بحصار شهر حمله کرد (۲ شعبان ۱۵ هـ) ولی مدافعین اعراب را بوسیلهٔ زوبین های

بیشمار عقب رانده حملات اولیهٔ آنها را دفع نمودند .

از روز (۱۹ ماه شعبان ۱۵ ه) تهاجمات اعراب نسبت بجبهه شمالی مـدائن مجدداً شروع گردید .

در خلال این اوقات ساخلوهای (حلوان) و (جلوله) متفقاً لشکر بزرگی عبارت از پیاده و سواره بسر کردگی (اسفندیار) بطرف طیسفون گسیل داشت که بکمك یزدگرد شتافته و محاصره کنندگان را مغلوب سازند . از طرفی چون سعد خبر حرکت ارتش شمال ایرانیان را شنید با سرداران خود مشورت کرده و تدبیر ذیل را بکار برد : اولا کلیه پیاده ها در اردوگاه مدائن مانده مشغول محاصره باشند . ثانیاًعموم سواران وجمازان تشکیل یك سپاه داده درتحت فرماندهی قعقاع بن‌عمرو بطرف شمال از برای جلوگیری نیروی حلوان و جلوله حرکت نمایند . از تاریخ (۲۳ شعبان ۱۵) مطابق تصمیم فوق شروع بعملیات کردند .

سعدبن وقاص به فرمانده محاصره «سردار نعمان» دستور دادکه عده ای از سپاهیان خودرا بمحافظت جنوب بفرستد و ضمناً سفارش اکید نمود که بهیچوجه دست از محاصره و مقاومت نکشد تا ایرانیان را مجبور بتسلیم ساخته و مدائن را متصرف گردد . ضمناً معظم‌له درتعقیب نیروی‌قعقاع بطرف شمال شرقی رفت‌که‌باتمام نیرو معابر آن سمت را محافظت و حراست نماید .

روز ۲٤ ماه شعبان از شفق قعقاع باسپاه سوار نظام خود بطرف شمال‌شرقی در راه (مدائن ـ حلوان) بحرکت درآمد و پس از آنها نیروی احتیاطی به راه افتاد . این نیرو تمام روز را راه رفته در (قریةالصباح) شب را بسر برد و روز بعد مجدداً براه افتاده مقارن ظهر به نیروی شمالی ایران برخوردند .

آن روزطرفین چندین‌مرتبه بهمدیگرحمله کردند ، گاهی این طرف و زمانی آن طرف غلبه میکرد . بالاخره موقع غروب نیروی احتیاطیهٔ عرب به نیروی قعقاع پیوست . کار ایرانیان یکسره شد و مجبوراً بطرف قلعه های حلوان و جلوله رجعت

کردند و از این رو عملیات استخلاصی که در اینموقع برای شهر مدائن کمال ضرورت را داشت بدین ترتیب بی‌نتیجه ماند ، روز بعد سعد بن وقاص نیروی قعقاع را درقریةالصباح گذاشته و بوی‌دستور داد که مدتی در آنجا مانده تا صدورحکم ثانوی ابداً بطرف شمال حرکت ننماید وخود باعده مختصربسوی مدائن بر گشت

اما « نعمان » چون جوان بود و لیاقت مقابله با ایرانیان را نداشت نتوانست مأموریت خود را در محیط قلعه مدائن بخوبی انجام رساند زیرا در موقعیکه باید تمام نیروی خویش را برای این کار تخصیص دهد و مخصوصاً سمت شرقی قلعه را بخوبی حفظ نموده مدافعین را برای عملیات خروجی مجالی ندهد و حتی خودش هم در آن نقطه حاضر باشد این موضوع را در درجه دوم اهمیت پنداشته و فقط یکهزار نفر پیاده و پانصد نفر سوار به آنجا فرستاد . خود مشارالیه صبح روز ۲۵ ماه با تمامی لشگر به محاصره مدائن پرداخته ولی با اینکه از نیروی ایرانیان جز عده معدودی در آنجا نبودند ، نتوانست کاری از پیش ببرد ، ساخلوی ایرانی مقیم مدائن در ابتدای محاصره تقریباً به سی هزار نفر میرسید ولی چون فرمانده کل نیروی ایران بامید خط دجله که مانع بزرگی در جلو بود ، وسائل مدافعه را در مدائن کاملا فراهم نکرده بود ، بدین جهت بعد از دو هفته مدافعه از حرکت نیروی قعقاع و سعدبن وقاص بسمت شمال شرقی استفاده کرده به امید ملحق شدن به ایرانیان مقیم حلوان و جلولاء شب بیست و ششم ماه پس از گذاشتن یک عده مختصر جهت دفاع قلعه خود معظم له با کلیه نیرو از مدائن خارج و عده محافظ سمت راه را معدوم و بطرف حلوان حرکت نمود .

عملیات خروجی و حرکت شبانه نیروی مدافع قلعه مداین بطرف (حلوان) و (جلولاء) بدون تصادف با نیروی دشمن اجرا گردید و بوسیله این نقشه عاقلانه بیست و پنجهزارنفر ارتش ازمهلکه نجات داده شد چه اولا قلعه مدائن نه گنجایش اینقدر عده را داشت و نه دارای آذوقه کافی بود و ثانیاً حرکت سپاه سوار نظام

قعقاع بطرف «حلوان» و «جلوله» خط رجعت قلعه را بخطر انداخته و امیدی که از آنسمت بود از بین برداشت لهذا خارج کردن این نیرو از قلعه مداین بهترین تصمیم بود از برای آتیه جنك.

یزدگرد که قبلا خانواده خود را بادستگاه سلطنتی به (حلوان) در بیست و پنج فرسخی طرف شرقی مدائن فرستاده بود، خود نیز با نیروی ارتش به آنجا رسیده به ترتیبات دفاعی مشغول گشت.

درخلال این اوقات سعد مجدداً به محیط قلعه مدائن رسیده و نعمان بن ربیع را از فرماندهی محاصره انداخته خود مشارالیه این وظیفه را بعهده گرفت و از روز بعد (۲۳ محرم ۱٦ ه) به محاصره قلعه مدائن پرداخت وچون بواسطه خروج نیروی یزدگرد از مدائن (۱) خط رجعت نیروی قعقاع بخطر افتاده بود، لهذاحکم داد که سپاه سوار نظام فوراً موقعیت (قریة‌الصیاح) را ترك گفته بطرف مدائن بر گردد. روز ۲۸ محرم ۱٦ ه کلیه نیروی عرب در محیط (مدائن) تجمع پیدا کرده و روز اول ماه صفر یك عده مخصوصی شروع بحمله کرد. با وجود اینکه مدافعین خیلی کم بودند باز با نهایت رشادت و دلیری میجنگیدند، بالاخره روز دوم ماه صفر سال ۱٦ ه پس از فشارهای سخت پایتخت باعظمت ایران بدست اعراب افتاد، ستونهای ضخیم عرب از هر سوی به داخل شهر هجوم آور شده از عظمت و ثروت و تجملات این شهر غرق حیرت و بهت گردیدند وغنائم و ذخائر بیشماری بدست آنها افتاد، بنا بر روایات یکهزار کرور مثقال در خزانه بوده و معادل آنرا

(۱) ـ این پایتخت: در زمان سلوك اول بنام شهر سلوکیه بر ساحل یمین رود دجله قدری جنوبیتر از بغداد کنونی دایر شد بعدها در ساحل دیگر دجله شهر طیسفون که یونانیها کتیفون میگفتند بناشد شهر سلوکیه در قرون دوم قبل از میلاد بدست عساکر روم شرقی خراب و در قرن سوم بعد از میلاد بدست اردشیر مؤسس سلسله ساسانیان بنام (ده اردشیر) تجدید عمارت یافت بدینطریق شهر مرکب (طیسفون ـ سلوکیه) در دوره اشکانیان وهکذا عهدساسانیان که جانشین آنها بودند، یعنی تا زمان فتح ایران بدست ارتش اعراب شهر عمده سلاطین ایران بود. ر تولد (ص ۲۵٤)

نیزمرحوم بهسردار رستم برای محاربه قادسیه گرفته بود ، از نقدینه ای که بدست اعراب افتاد بهر یك از افراد ارتش دوازده هزار مثقال رسید (مقدسی ص ۱۲۵) غیر از خمس غنائم که بشهر مدینه فرستاده شد . مقدار معتنابه جواهرات و اسباب زرین و سیمین و اثاثیه پر از گوهر وطلا که در آنجا بدست آمد ، افسانه آنزمان شد ، (تاریخ الجزیره ص ۲۱۲) .

بعد از سقوط پایتخت فرمانده ارتش عرب قصد داشت ایرانیان را تعقیب کند لکن رئیس دولت عرب به او دستور داد که تابستان را در مدائن بگذراند ، ایرانیان در دامنهٔ سلسله تپه های شرقی دجله یعنی در دامنهٔ غربی فلات ایران و ارتش عرب درمشرق ومغرب رود دجله مدتی آرام بودند (از پرویز تاچنگیز ص ۵۷)

۳ــ تعرض آخر ایرانیان

موقعیت طرفین

ولی در پائیز (۱۵ رجب ۱۶ هـ .) ایرانیان باز برسر کینه جوئی آمده برای استخلاص پایتخت و استردادمستعمرهٔ غربی ازهر سو بدور پادشاه گردآمدند (ایران باستانی ص ۳۶۳۰) و درنقاط ذیل موقعیت گرفتند که دراول سال شانزدهم مجدداً شروع بتعرض نمایند :

۱ ــ یزدگرد با (۱۵،۰۰۰) نفر درحلوان

۲ ــ مهران رازی با (۱۵،۰۰۰) نفردرجلوله

۳ ــ هرمزان با (۶،۰۰۰) نفردر اهواز

٤ ــ جالینوس با (۵،۰۰۰) نفر در اربیل

این نیرو عملیات تجمع سوق الجیشی خودرا در دامنهٔ غربی فلات ایران انجام داده منتظر حکم تعرض بود ، لشکرکشی شش سال اول تمام ذخائر جنگی را از سلاح جنك و مهمات حرب خالی کرده بود ، باوجود این ارتش وسران سپاه و اهالی ایران دست از مقاومت نکشیده مجدداً حاضر بجنك شدند . ازطرف دیگر مذاکراتی که با دولت روم شرقی جریان داشت باموفقیت انجام گرفت ، چه دولت اخیر وعده

داده بود که هرچند نمیتواند عملا داخل جنگ گردد ولی نیروی ساخلو موصل و تکریت را برای کمك ارتش ایران بطور مخفیانه خواهد فرستاد .

در خلال این اوقات اوضـاع و موقعیت و آرایش نیروی عرب بقرار ذیل بوده است .

فرماندهٔ کل نیروی اعزامی ارتش عرب در بین‌النهرین در اواخر ماه شوال سال ۱۶ هـ . از مرکز حکومت عرب حکم دریافت نمود که نیروی خود را برای تعرض حاضر نماید و مطابق اطلاعاتیکه در دست داشت میبایستی با نیروی خود یا مجتمعاً بروی نیروی مرکزی ایران بیفکند و یا مثل آنها تقسیم سوق‌الجیشی کرده بطرف هدفهای مختلف حرکت نماید . دراطراف این نقشه چندین روز مذاکراتی بعمل آمد و بالاخره برطبق طرح جنگی رئیس دولت عرب ، کلیهٔ نیرو بسه اردو تقسیم شد : سعدبن وقاص مطابق نقشه معینه ، سردار هاشم بن عتبه را بریاست نیروی مرکزی درجبهه شرق بر گزید ، قعقاع بن عمرو . سعد بن مالکی ، عمرو بن مالکی ، عمرو بن مرهٔ جهنی درارتش هاشم فرمانده واحد شده هر یکی یك لشکر را اداره میکردند عبدالله بن معتمری بهریاست ارتش شمال در جبهه تکریت انتخاب شد . نعمان بن هادی نیز بفرماندهی ارتش جنوب واقعه در (کوت‌العماره) منصوب گردید .

در پائیز سال شانزدهم اوضاع جنگ وموقعیت نیروی طرفین در کلیهٔ نقاط صحنه جنگ چنان بود که تعرض سریع نیروی عرب را بر نیروی ایرانیان در مغرب بین‌النهرین ایجاب میکرد . چه از طرفی نیروی ایران و روم در حدود نینوا و تکریت تمرکز یافته و از طرف دیگر قلاع حلوان و قصر شیرین باساخلوهای کافی مستحکم ومهیای جنگ شده و در سمت جنوب هم نیروی هرمزان از سمت اهواز شروع بتاخت وتاز نموده ، قسمت سفلی بین‌النهرین را مورد تهدید قرار داده بود .

در نیمهٔ دوم مـاه رجب سال ۱۶ هـ ، نیروی ایران پیش دستی جستهٔ شروع بتعرض نمود . نیروی مرکزی با دو ستون بطرف مدائن ، نیروی جنوب بسمت دجله

و نیروی شمال نیز بادو ستون (ستون شرقی از ایرانیان و ستون غربی از ارتش روم تشکیل یافته بود) بطرف مدائن یك پیشروی سوق‌الجیشی اجرا نمودند . ولی در تاریخ ۲۷ ماه رجب نیروی عرب از تعرض ایران جلوگیری نموده وروز بعد خود آنها حالت تعرضی اتخاذ وشروع به‌پیشروی کردند .

٤ ـ نبرد درجبهۀ جنوب

تاخت و تاز نیروی هرمزان

هرمزان باز شجاعتی بخرج داده بجلگه وسیع بین‌النهرین ایلغار کرد ، چه معظم‌له از وضعیت جناح راست جبهه سوق‌الجیشی ارتش عرب که بوسیله سواران نعمان ازطرف کوت‌العماره بطور ناقص محافظت میشد استفاده نموده وجود سوار نظام جسور خودرا غنیمت شمردند و آنها را بجناح راست وعقب سر نیروی سعدبن وقاص سوق داد که از پشت سر آنها به‌عملیاتی مبادرت و باعث مزاحمت و اضطراب دشمن گردند . ریاست این تیپهای سوار نظام را خود هرمزان درعهده گرفت و پیاده های مختصر خودرا در (اهواز) گذاشت ۱٤ رجب ۱٦ هـ . این نیرو دز مغرب (اهواز) تمرکز یافت وبسه ستون در خط (اهواز ـ هویزه ـ عماره لام) حرکت نمود . سواران جسورهرمزان بدون پروا درجلگه شرقی بین‌النهرین در بین (رود دجله ـ جبل مراد ـ هورالعظیم) راه می پیمود . هوا نسبتاً صاف و مایحتاج سواران در عرض راه فراهم بود . هفتۀ دوم این نیرو حرکت خود را ادامه داده و چند نفر از سواران محلی عرب را اسیر کرده باز بطرف شمال غربی پیش رفت .

هجوم به‌دمسی

درشب ۲۵ ماه هرمزان دریافت که اردوگاه نعمان در (عماره) قرار گرفته است لهذا همان شب تصمیم گرفت قرارگاه عرب را از جا بکند. نزدیك صبح سواران هرمزان به‌تاخت وارد قرارگاه مزبور شده بحال سواره اردوگاه نعمان را مورد حمله قرار داد و

مقاومت اعراب بحال پیاده فایدهٔ نبخشید ، نعمان پس از مقابلهٔ زیاد و دادن تلفات کلی با نصف ارتش بطرف کوت‌العماره فرار کرد ، و ایرانیان بتعاقب آنها پرداخته در عرض راه نیز بآنها هجوم میکردند . بالاخره نعمان در ۲۹ ماه در کوت‌العماره به نیروی امدادی ملحق و در همانجا بمدافعه پرداخت . محاربه و زد وخورد مدت دو روز طول کشید و هرمزان بنابوضعیت افراد ودواب از نبرد دست کشیده ازخط (باغ شاهی - تندما - دل‌آرام - کرزان - دزفول) خودرا عقب کشیده بمدافعهٔ قلعه های شوشتر و دزفول پرداخت . نعمان نیروی هرمزان را تعقیب نکرد و بموجب حکم کوههای (جبل‌حمرین) را اشغال و در دامنه جبل فوق اردوگاه تأسیس نمود.

۵ - محاربه در جبههٔ شمال

نبرد تکریت و پل زاب

لشکر عبدالله‌بن معتمری در ۲۷ ماه رجب در جنوب قصبهٔ (تکریب) به نیروی روم ودر جنوب مصب رود زاب بنیروی ایران برخورده شروع بمحاربه مینمایند . چنانکه درفوق مذکور افتاد سردار عبدالله‌بن معتمری قبل از حرکت از مدائن نیروی خود را بدو قسمت تقسیم نموده یکی در ساحل شرقی رود دجله دیگری در سمت مغرب آن حرکت مینمودند .

ستون‌راست در حدود پل‌زاب بانیروی جالینوس داخل نبرد شده بدواً بموفقیت بزرگی نائل شد ولی همان روز بعد از ظهر شکست فاحشی خورده که نتایج آن وخیم و مشئوم شد و بدون نظم بطرف اربیل فرار اختیار کردند .

اما درساحل غربی رودخانه وضعیت دیگری پیش آمد که درآنجا نیز رومیان و ایرانیان مغلوب شدند .

یکی از بهترین سرداران دولت روم که ازقهرمانان محاربات سوریه‌والجزیره محسوب و به « هرقیل » موسوم بود مأمور آن جبهه شده و به‌اتفاق ایرانیان درآن منطقه با ارتش عرب میجنگیدند پس از دوروز محاربه هرقیل چون نیروی خودرا

کافی ندید فرار اختیار کرده رو بسمت موصل عقب نشست ولی ارتش عرب اورا تعقیب نموده در قلعهٔ تکریت محصورش ساختند. بعداز پانزده روز کشمکش ومجاهدات و دادن تلفات زیاد چون هرقیل دریافت که عقریب متنفسی باقی نخواهد ماندامان آورد و بعداز دو روز مذاکره قلعه را بدست اعراب سپرد. لیکن اعراب مسیحی بین النهرین که در خارج قلعه با اعراب مسلمین جنگ میکردند، تسلیم نشده بطرف موصل رجعت کردند، ارتش عبدالله بزودی آنها را نیز مغلوب ومطیع خودساخته و با مدد آنها به موصل حمله برد و آن شهر ازودی تسلیم شد و بعد بوسیلهٔ پل موصل نیروی شرقی وغربی ملحق شده در قلعه موصل اردوگاه بزرگی ترتیب و منتظر وصول حکم از مدائن شدند.

٦- جنگ درجبههٔ شرق

محاربهٔ جلولاء

هاشم بن عتبه روز ۲۷ ماه رجب ۱٦ ه. ازرودخانه دیاله گذشته با (٦۰۰۰۰) نفر ارتش به منطقهٔ جلولاء (که در ساحل شمال غربی رود دیاله و در جای قزل رباط حالیه بود) داخل شد. پس از طی چهار فرسخ راه به نیروی (مهران رازی) برخورده شروع نبرد مینماید - آن روز تا غروب بین طرفین چندین حمله رد و بدل میشود، بالاخره نیروی هاشم بن عتبه ایرانیان را بجانب قلعهٔ (جلولاء) عقب نشانیده سپس در ساحل شمالی رود دیاله آنها را تعاقب کرد. ولی ایرانیان روز بعد به اردوگاه و استحکامات قلعه جلولاء پناه بردند و بدین وسیله محاربات قلعه‌ای شروع گشت:

پس مرکز اعمال جنگی از این تاریخ جلولاء شد. اینجا قلعهٔ محکمی بود مشرف بر رودخانهٔ دیاله که معبر مقدم فلات برای دخول بمملکت ایران محسوب میشد. چون هاشم بن عتبهٔ قبل از تسخیر قلعهٔ جلولاء نمیتوانست عده های خودرا بجلو سوق دهد، ابتدا بمحاصره پرداخت. ایرانیان برای حفظ آن نقطه کمال سعی را کردند. محاصره قریب چهار ماه طول کشید و در این مدت سه لشکر ایرانی که

پی در پی برای امداد قلعهٔ جلولاء میرسید بدست هاشم‌بن‌عتبه مغلوب گردید

در اوایل محاصرهٔ پنجهزار نفر ایرانی بسرداری رستم فارس در ظرف یك هفته بکلی از بین برداشته شدند. زیرا اعراب سه هزار نفر اسیر و یك هزار اسب از آنها گرفتند.

دو ماه بعد یزدگرد با پانزده هزار نفر به درهٔ دیاله آمد، برای خلاصی مدافعین جلولاء کمال سعی را کرد. هاشم با سوارهای خود حال حمله گرفت و در قسمت وسطی رودخانه دیاله جناح راست نیروی یزدگرد را مغلوب ساخت، ازآنجا بطرف خانقین لشکر راند و نیروی امدادی یزدگرد را شخصاً در شمال خانقین شکست داد. ولی دو هنگ از ایرانیان رو به جنوب نهاده خود را به اردوگاه جلولاء رسانیدند.

در ماه بعد سواران یزدگرد مجدداً در حوالی جلولاء شکستی فاحش خوردند و قلعهٔ جلولاء از این تاریخ کاملا محصور شد.

در خلال این اوقات چون ارتشهای جنوب و شمال دولت عرب بر دشمنان خود غالب آمده بودند، لهذا بحکم سعدبن‌وقاص نصف ارتش جنوب با ثلث نیروی شمال برای کمك ارتشهای هاشم‌بن عتبه در جبههٔ شرق مأمور شدند. این نیرو در اواخر ذی‌القعده بجبههٔ شرق رسیده به نیروی اولیه ملحق و از آن پس محاصره بر ایرانیان سخت شد و امیدی که مدافعین از ارتش یزدگرد داشتند بکلی از بین‌رفت. ولی‌فرماندهٔ قلعه تصمیم گرفت که هرطوری هست از قلعه‌خارج شده به‌نیروی‌یزدگرد در حلوان و قصر شیرین ملحق و بتوسط آنها گردنهٔ پاطاق را مدافعه و بدین‌وسیله از تهاجمات عرب برفلات ایران جلوگیری نماید.

در نیمه اول ماه ذی‌الحجه مهران رازی شروع بتعرض نمود و تصادفاً در همان موقع هم یك قسمت سوار از طرف قصر شیرین مجدداً برای خلاصی آنها آمده در ظاهر قلعه پیدا شد، در خروج اول فرمانده ارتشهای عرب سعی فراوان

کرد که ایرانیان را از مخرج شمالی جلولاء طرد کند لیکن موفق نشد . آنگاه از راه خدعه نیروی شمال را بعقب کشیده چنین وانمود کرد که درصدد تخلیه جبهۀ شمال است اما حرکت ارتش را از انظار ایرانیان مخفی داشته دایره وار بدور آنها پیچیده و با حرکتی متهورانه از پشت سر در جلگه شرقی جلولاء دشمن را مورد حمله قرار داد .

بعد از یکروز مصاف هنگهای امدادی را بفرار وارتشهای مهران رامجدداً بطرف قلعه بعقب نشینی مجبور ساخت . محاربه درنهایت صعوبت و پر از خطر انجام گرفت . مهران و هاشم وجود خودشان را بخطر افکنده و برای دلدادن به ارتش های خودبیشاپیش آنها افتاده دراین گیرودار از وضعیت عکس العمل ارتشهای خودشان را نجات دادند .

یك هفته بعد ایرانیان آخرین جد و جهد خودرا مبذول داشته و محاربه‌ای روی داد که بیش از سایر محاربات خطرناك و دشوار بود . مهران رازی از دو سمت قلعه شروع بعملیات خروجی کرد . قسمت های جنوبی ضعیف و فقط برای اشتباه انداختن خصم شروع بعملیات کردند ولی قسمتهای شمالی نیرو از برای خروج از قلعه شروع بتعرض متقابله کرده بودند . آفتاب هنوز از فلات های آسیا در نیامده جلگه الجزیره درزیر ظلمت زمین در تاریکی مانده بود ، شیهه اسبها صدای شمشیر و تیر و نیزه هدفهای نبرد را بطور تخمین بنظر افراد متخاصمین میرسانید . مهران ده هزار نفر سپاه داشت . هاشم صاحب شصت هزار نفر مردان جنگی بود . نبرد قطعی قبل از شفق در شمال جلولاء در انتهای اردوگاه متروك ایرانیان اتفاق افتاد . این درخشان ترین فتوحات ارتش عرب بشمار میآید و بدین جهت اعراب آنرا (فتح الکبیر) نامیدند . مهران لشکر شمال را در دست داشت و اتصالا فرمان پیش و حکم حمله میداد ، اعراب از دو سمت بستون های ایرانیان حمله‌ورشده دوستون از ستون های ارتش ایران در هم شکسته شد ، قدری بعد یك ستون دیگر از

لشکر ایران در ظاهر اردوگاه معدوم گردید. در اینموقع اولین شعاع خورشید بروی شهدای وطن‌میدرخشید، مهران و یاران وی با کمال شجاعت جدال میکردند و در هر حملهٔ یك قدم پیش میرفتند و در این موقع گرد و باد شدیدی شروع شد ولی بالاخره بجز دو سه هنك همه در آن‌راه کشته شده درآغوش مهران جان‌سپردند و یك معبر پر از خون را بدست فاتحین عرب تسلیم نمودند و بالاخره جلولاء هم بتصرف تازیان درآمد.

تعرض به حلوان

چون سعدبن وقاص در ماه ذی‌الحجه سال ۱۶هـ کاملا خود را به بین‌النهرین مسلط و از عصیان اهالی محل مطمئن دید و دارای یکصد هزار سپاهی شد، باینواسطه آهنك تسخیر (حلوان) پایتخت دوم ایران کرد.

با اینکه دولت ایران قهرمان ترین‌سرداران‌جنگی خودرا بمقابله‌او گماشت معذلك ستونهای عرب از دامنه فلات ایران شروع به بالارفتن کرده تیپ سوار نظام قعقاع با یك حمله گردنه سرپل را بگرفت و در آخر ماه ذی‌الحجه هاشم بن عتبه با تمام نیرو پس از محاصرهٔ قلعهٔ قصر شیرین به حلوان هجوم کرد چون ایرانیان قبلا بطرف گردنهٔ پاطاق عقب نشسته بودند، اعراب آنجا را بـه آسانی گرفتند. غنائم جلولاء و حلوان هم بیشمار بود، علاوه بر غنائمی که به سی ملیون درهم تخمین کرده‌اند، اسبهای زیاد و ملزومات جنگی فراوانی بدست ارتش عرب افتاد خمس غنائم بوسیلهٔ فرستادهٔ مخصوص به شهر مدینه حمل گردید و ضمناً اجازه برای حمله بفلات ایران و تسخیر ولایات دور دست آنرا درخواست نمودند. ولی رئیس دولت عرب اجازه نداد و چنان صلاح دانست که میان ایران و ممالك اسلامی از کوههای متعددی سدی باشد و هیچ طرف‌را امکان تعرض بدیگری نباشد.

مبحث ششم

دورهٔ پنجم جنگ

۱ ـ فاصلهٔ جنگ

(از اوایل سال ۱۷ هـ . الی اواخر سال ۱۸ هـ .)

دولت عرب پس از فتح عراق عرب و سوریه چندی از فتوحات خارجی خودداری کرده و مشغول تصفیه امور داخلی ممالك مفتوحه و ترتیب اداره کردن آنها شد . یعنی میخواست ابتدا تسلط و تصرف دولت جدید با عظمت اسلامی را در حوزهٔ قلمرو خود از ساحل شمالی اقیانوس هند تا حدود فلات ایران و ارمنستان و آسیای صغیر استقرار و استحکام کامل داده وچنانکه شرط عقل سیاسی است مملکت داری را بر کشور ستانی مقدم بدارد (ص ۵۸ از چنگیز تا پرویز) جنگهای روم با عرب نیز نیروی اعزامی شرق عرب را از حیث عده ناقص نمود ، علاوه بر این اساساً ملت عرب احساس خستگی میکرد ، رئیس جمهور دولت عرب این نکته را بخوبی ملتفت شده بود . چه احوال روحی مردم در نهایت بدی بود ، از هر چیز سیر و بیزار بودند ، شش سال اتصالا جنگ وجدال و قتال اعراب را چنان فرسوده ساخته بود که حتی از افتخار غلبه بردشمن هم بیزار بودند . رئیس دولت عرب کلیهٔ این اوضاع را میدانست و خیال صلح و آشتی داشت ولی ملت و دولت ایران از مدافعه میهن خود دست نمیکشیدند و از عقیدهٔ قدیم اجدادی خود ابداً صرف نظر نمی نمودند .

---

۱ ــ مأخذ های این مبحث ، ازپرویز تا چنگیز ص ۵۷ و ۵۸ ـ روضةالاحباب روضةالصفا ــ تاریخ عمومی ـ مقدسی ــ جغرافیای تاریخی ایران ــ ایران باستانی ــ طبری .

ج ــ ق

بدین لحاظ دولت عرب در هر کار بطور اصول و قوانین اسلامی و کاملا عادلانه رفتار میکرد که بلکه به این وسیله ممالك مفتوحه را اداره کند لهذا فرار یان سکنهٔ عراق عرب را اذن عودت و تصرف اراضی خود داده و ادارهٔ اوقاف و خالصجات دولتی ، مشتمل به املاك میری ایران و جنگلها و املاك شاهزاده گان و اشراف و املاك جنك کننده گان با مسلمین و اوقاف آتشکده‌ها را دایر نموده به مسلمین عرب قدغن اکید نمود که تا خاتمهٔ جنك وجدال املاك خریداری نکرده و با مردم الجزیره و ایرانیان مجاور سرحدات رفتار خوب نمایند . حکام و فرماندهان سپاه در مناطق مفتوحه شروع باصلاحـات و اعمار اراضی نمودند ، بجای شهر مدائن شهر کوفه را در نزدیك حیره و بجای شهر (ابله) بندر بصره را در مصب شط العرب بنا کردند قلعه های سرحدی قدیم ایران را نیز ترمیم و تحکیم نموده ساخلوهای کافی گذاشتند و در تبلیغات خود از روی اصول و منطق اقدام مینمودند ، مساجد و جوامع کبیره و عمارات و مدارس لازمه را بناء و دایر می کردند . با وجود این ایرانیان وضعیت حیات اجتماعی خودرا تغییر نداده ، با همان عادات و اخلاق و دین قدیم خود برای دفع دشمن مهاجم قیام عمومی کرده بمقابلهٔ سخت عرب دامن همت بکمر زدند ،

این دفعه در خوزستان و لرستان قیام ملت عام بود ، تمام اهالی آن منطقه در برابر مهاجمین با کارد و چاقو ، تبر و چماق بمیدان آمدند هر ایرانی سربازی شد که مثل زمان دفع مقدونیها از ایران تعصب ملی و تعصب دینی و شرافتی را بهم آمیخته داشت ، علماء دین زردشتی که در آنوقت عده‌شان خیلی بود ، اعراب را بسبب تبلیغ دین دشمن داشتند واعلان جهاد کردند ودر کتب درسی مذهبی و رسالات تشویقات و تهییجات میکردند ،

از اوایل سال هفدهم هجری که بطور غیر اختیاری فاصلهٔ جنك پیش آمده بود ، دولت ایران پایتخت خودرا در شهر همدان قرار داده مجدداً بتشکیل وتنسیق پرداخت . هیجان مردم بطور محسوس روز بروز شدت پیدا میکرد . حوادث شش

سال اولیه جنگ نه سرباز را ترساند ، و نه مردم را از سعی و اقدام ملی باز داشت . گوئی ایران همان حال روز اول شروع جنگ عمومی را در بر داشت که مردم با شوق و ارادهٔ ملی درصحنهٔ جنگ پر از نشاط وغرورملی بادشمن برابری میکردند. هجوم و استیلای عرب دامنهٔ فلات ایران را پر از خون کرده بتدریج بداخله مملکت سرایت میکرد .

خوزستان رفته رفته در زیر امواج استیلا غوطه ور شده ، سد ستونهای جنگی هرمزان در آن صحنه ، از سیلاب هجوم عرب جلو گیری مینمود . گردنهٔ «پاطاق» بوسیلهٔ سواران دلیرالوار بروی سیل استیلای عرب بسته شد . معبر کردستان در دهنهٔ «کلهنبر» با دست آهنین سواران جالینوس مستور گشت .

این موقعیت نیروئی را از نقطهٔ نظر مدافعهٔ مملکت ایجاد کرده بود که ؛ در طرف جنوب جبهه در منطقهٔ خوزستان نیروی هرمزان بندی در جلو قلعه های رامهرمز شوشتر و دزفول قراراداشت . و در جبهه مرکزی در پشت گردنهٔ « پاطاق » نیروی فرزان ، و در جبههٔ شمالی نیروی جالینوس در مشرق کلهنبر درحدود گردنهٔ «دالاهو» موقعیت داشت . و احتیاط عمومی فراهم در بین (نهاوند و کرمانشاه) متمرکز بود .

دولت شاهنشاهی ایران در اواسط سال هفدهم بطور قطع تصمیم گرفته بود که در نقاط فوق وسایل دفاع دائمی را ایجاد و تا خاتمهٔ جنگ در آن مناطق که تقریباً حدود طبیعی مغرب ایران را تشکیل میدادند در مقابل نیروی عرب دفاع نمایند .

طولی نکشیدسال هفدهم هجری نیز بسر آمده . سال هیجده طی طریق میکرد. اوضاع جبهه جنگی بحال سال پیش ماند ، جز بعضی تاخت و تازها در طرف منطقهٔ خوزستان اتفاقات مهمهٔ روی نداد . در این اوقات دولت عرب عمدهٔ نیروی خودرا صرف تسخیر ولایات شمالی الجزیره و سوریه و فتح فلسطین و مصر و رفع فتنه هائی که پی در پی در ممالك مفتوحه مخصوصاً در شمال شامات برپا می شد می کردند .

میان الجزیره وخاك ایران قلعه‌ها وسنگرهائی درنقاط متصرفی دورهٔ چهار جنك یعنی درحلوان ، قصرشیرین ، پلزهاب ، نینوا ، بند کوه ، مندلی ، فس ، بصره و نقاط دیگر در طول سلسله تپه های سرحدی فلات ایران با ساخلوی کافی دائر بود. در سمت جنوب این جبهه ؛ بندر بصره مرکز مهم تبلیغی عرب بود که والی آنجا مدخل خلیج فارس و سواحل شط العرب را در دست داشت و در آنطرف شط با ایرانیان که مرکز نیروی جنوبی آنها در اهواز و رامهرمز بود مجاورت داشتند .

مقرقرارگاه کل نیروی اعزامی ووالی عمومی الجزیره کماکان درشهر (مدائن) بود. دراینموقع کفیل فرمانده ارتش اعزامی (عبدالله بن عتبه) بود . چه سعدبن وقاص برای شرکت در شورای دولتی موقتاً به (مدینه) رفته و بجای خود مشارالیه راابقا نموده بود . عتبه در اواخر سال هیجدهم هجری کلیهٔ مناطق جبهه شرق را از خلیج فارس در جنوب الی کوه جودی در شمال شهر نینوا تفتیش نموده در عرض راه به اصلاحات لشکری و کشوری پرداخت و در جزیرةالعمر قلعه‌ای بوجود آورده که نقطهٔ اتصال ارتش ایران با ارتش روم مقطوع گردد .

۲ـ جنك در خوزستان

در اواخر سال ۱۸ هـ . مبارزین مدتی بود که بترك جنك میل داشتند مخصوصاً دولت عرب زیرا که رئیس دولت عرب جنگهای افریقا را برای عربستان مفید و اصلاحات مذهبی را در سوریه اهم میدانست به این ملاحظه عمر مایل بصلح بود ، همچنین یزدگرد بختم جنك علاقه داشت ولی در نیمهٔ دوم ماه ذی‌القعده سال ۱۸ هـ . واقعه غیر مترقبه‌درجبهه جنوب مجدداًموجب توسعهٔ نایرهٔ جدال درسرحدات خوزستان شد . (احمد رفیق ص ۳۶)

«علاء» حاکم ولایت الاحساء رای ناجوئی بدون اجازه عتبه و رئیس دولت عرب و بر خلاف میل او ارتشی آراسته و با کشتیها از خلیج فارس گذشته از راه جنوب منطقهٔ خوزستان بسوی منطقهٔ فارس تعرض کرد . ارتش او ابتدا بلا مانع پیش

رفت (۲۹ ذی‌القعده) ولی همینکه ازساحل دورافتاد خط رجعت او ازطرف سواران هرمزان بندی بریده شد نیروی او که خیال تاخت و تاز داشت از هرطرف محاصره گردید وپس از محاربهٔ سختی قدری عقب‌نشست اما راه او بطرف کشتیها تماماً بسته شده بود (از پرویز تا چنگیز ص ۵۹) . بمحض رسیدن خبر مغلوبانهٔ علاء برئیس دولت عرب، معظم‌له بسیارخشمگین شده بشتاب تمام حکمی به کفیل فرماندهٔ جبههٔ عبدالله بن عتبه فرستاد که بکمك علاء برود .

فرماندهٔ جبهه الجزیره دوازده هزار نفر به امداد علاء فرستاد و این نیرو خودرا بموقع محاصره رسانیده علاء را با نصف نیرویش نجات داد (از پ . چ ۵۹). و بطرف شهر بصره مجدداً عقب نشست .

این وقعه سبب انتشار جنك شده‌ونیروی هرمزان بندی‌را جرأت داده‌سواران ایشان بتاخت و تاز در سرحدات شروع نمودند . (تاریخ عمومی ص۱۳۸)

هرمزان والی و فرماندهٔ ارتش خوزستان که در محاربهٔ قادسیه هم حضور داشت بساخلو های سرحدی دولت عرب متعرض‌شده‌و حملاتی کرد . فرماندهٔ نیروی عرب بالاخره بااینکه‌اذن تعرض نداشت بالاجبار مصمم بدفع نیروی هرمزان‌شد.

در ماه ذی‌الحجه ۱۸ ه . عبدالله‌بن عتبه برای این مقصود در عمارهٔ‌اردوئی بعدهٔ (۱۷۰۰۰ نفر) تمرکز داده و اعراب بدوی جدیدالاسلام را هم که درحوالی اهواز و جبل‌الحمرین مقیم بودند ، بسوی خود جلب کرد و پس از آن تدارك و تجمع حکم تعرضی به اردوی جنوب داد .

این نیرو بحالت ستون سوق‌الجیشی از شمال شرقی باطلاقهای هورالعظیم‌دور زده ، در اوایل ماه نو به نیروی هرمزان حمله برده ، اورا از (اهواز) بیرون کرده و به آن طرف رودکارون راند .

در خلال این موقع در سایر جبههٔ ایران و عرب سکونت تام حکمفرما بود . بعد از محاربهٔ اهواز در جبههٔ جنوب نیز مصادمه خاتمه پیدا کرد . پس ازمصادمات

اخیر مجدداً شکل جبهه جنگی تغییر کلی پیدا کرد . جناح راست جبهه از ساحل شمالی خلیج فارس یعنی از محل (بندر مستور - اهواز - هویزه - شط جاموس - هور شیب - جبل الفوقی - جبل الحمرین - بندره - مندلی - حلوان - دالاهو - کامنبر - پل زهاب - نینوا - جزیرة العمر) بجبهه روم منتهی میگردید . مدت چهار ماه وضعیت و موقعیت طرفین بهمین منوال ماند وازاواخر ربیع الاخر سال ۱۹ هـ . به بعدبواسطهٔ نزاع سرحدی نیروی هرمزان باز علم جنگ برافراشت و با نیروی امدادیه از رود کرخه عبور کرده به ساخلوی «بدره» حمله برد و آنجا را بزودی تصاحب نموده در جایگاه شرقی بین النهرین مجدداً شروع به تاخت و تاز نمود .

در خلال این اوقات نیروی جنوبی و مرکزی عرب از نقاط اطراف جمع شده و شروع بتعرض متقابله کردند . این مرتبه نیروی هرمزان مغلوب شد وعربها باز پیشرفت کرده مصمم حمله بداخلهٔ ایران شدند ولی باز رئیس جمهوری دولت عرب اجازه نداد و ناچاراً نیروی جنوبی ایران را تعاقب نکرده واورا مانع از استقرار در حدود شهر اهواز نشدند .

فرماندهٔ نیروی اعزامی عرب نماینده مخصوصی به نزد هرمزان فرستاد و به وی وعده دادکه کلیهٔ مناطق خوزستان را باو واگذارد و اعلان استقلال او را نیز برسمیت خواهد شناخت ولی هرمزان تکلیف فرماندهٔ عرب را قبول نکرده جواب دادکه برای آزادی دین و محافظت وطن خودتا نفس آخر خواهد جنگید .

در خلال این اوقات نیروی مرکزی ایران از برای تقویت جبهه عمومی حرکت کرده در مدت یکماه جبهات خوزستان و پاطاق و کردستان حتی المقدور تقویت شده و در طول جبهه آثار حرکات مهمی مشهود گردید . بدین جهت خاطرفرماندهٔ نیروی اعزامی عرب مشوش شده وضعیت را بتوسط یاور خود « قریب ابن ظفری » بمرکز حکومت عرب اطلاع داده اجازه تعرضی را درخواست نمود .

۳- تعرض بزرگ درخوزستان

در تاریخ ۲۵ جمادی‌الاول ۱۹ هـ . راپورت فرمانده نیروی اعزامی الجزیره در شورای اسلامی قرائت شد پس از مذاکرات طولانی قرار شد که فرماندهٔ مزبور از مقام خود منفصل و بجای او سردار « نعمان‌بن مقرن مزنی » تعیین گردید وبمشارالیه دستور داده شد که فقط میتواند درجناح راست جبهه در منطقهٔ خوزستان شروع بتعرض نماید و در جبهات مرکزی و شمالی حالت تدافعی را اتخاذ نموده بعد بنابروضعیت آتیه رفتار نماید و در ضمن بعضی از سرکردگان بعنوان مشاور حربی درتحت اختیار نعمان گذارده شدند(سائب بن اقرع-خلیفه بن الیمان عبسی -ابوموسی الاشعری - جریربن عبدالله بجلی -مغیره بن شعبه‌قیس) وعمروبن معدی بفرماندهی اردوی اول وطلیحه‌بن اسدی هم بفرماندهی اردوی دوم معین شد .

این هیئت در اوایل جمادی‌الاخر ۱۹ هـ . با ده هزار نفر نیروی امدادی از مدینه بسوی بین‌النهرین حرکت نمودند و در بیستم ماه مذکور به مدائن رسیده ارتش اعزامی الجزیره را از عبدالله ن عتبانی تحویل و شروع به تشکیل دو اردو نمودند . اردوی اول در « عماره » اردوی دوم در « حلوان » تمرکز یافت و بنابر مقتضیات صحنهٔ جنك اردوی سوم را هم در «نینوا» تشکیل داده عیاض ن مصطفی را بفرماندهی آن اردومعین نمود .

محاربهٔ رامهرمز

برطبق تصمیم شورای اسلامی و مطابق قرار مشاورین حربی نیروی اعزامی اردوی اول در تحت فرماندهی « عمرو بن معدی » از سرحد در سال ۱۹ هـ . گذشته و هرمزان راکه در این اواخر لشکربزرگی‌دور خود جمع کرده بود . در حدود(رامهرمز) شکست داده و آن نقطه را تصرف کرد . نیروی هرمزان پس از نبرد رامهرمز بطرف قلعه (شوشتر) عقب نشست و این قلعه را بشدت تمام مدافعه کرد ، بطوریکه

در طی چندین ماه ارتش عمروبن‌معدی از فتح آن عاجز ماند.

در آخر سال نوزدهم هجری از راه لرستان نیروی امدادی ایرانیان چندین مرتبه برای استخلاص نیروی هرمزان از شمال بجنوب بروی جناح چپ نیروی عمده تعرض نمود ولی موفق نشده بطرف خرم آباد عقب نشست. عاقبت پس از هفت ماه محاصره ارتش عرب با تلفات زیاد آنجا را نیز بیورش گرفته و هرمزان را اسیر کرده و به (مدینه) فرستادند. بعداز آن ارتش عرب شهر «شوش» راکه شهری بزرگ بود محاصره نموده و دراین نقطه‌عربهای خوزستان بهارتش عرب ملحق‌شدند، معاونت این مردم ارتش عرب را قوت مهمی داد ولی باوجود این فتح قلعه شوش بآسانی میسر نشد (ازپرویز تا چنگیزص۶۰) و پس از محاصرهٔ طولانی بالاخره آن قلعهٔ متین بدست سردار عمروبن معدی افتاد (تاریخ عرب ص ۲۱۰). سردار مزبور بدون آرام بطرف شمال حرکت نموده قصبهٔ (جندی شاهپور) را با نواحی اطرافش تصرف کرده و آهنك حمله به اراضی کوهستان نمود. ولی ایرانیان در بند های شمالی‌خوزستان رامحکم مسدود نموده‌ازتعرض نیروی جنوبی عرب‌جلوگیری کردند و جنگهای دورهٔ پنجم در همانجا خاتمه پیدا کرد و یك دوره جدیدی برای اوضاع جنك ایجاد نمود.

پیشرفت اردوی اول عرب در جبههٔ جنوب و تصرف کلیه نواحی خوزستان تصمیمات اولیه دولت عرب را بکلی تغییر داد، عمربن خطاب از عقیدهٔ سابق خود که اینهمه در آن ثبات میورزید دست برداشته و قدغن تجاوز به فلات اصلی ایران را نسخ نمود و بفرماندهٔ نیروی اعزامی اجازهٔ تعرض داد. سردار نعمان بن مقرن مزنی بعدازمحاربات جنوب یعنی پس از فتح‌منطقهٔ خوزستان نیروی خودرا بسه‌قسمت تقسیم نموده و فرماندهان هر یك از نیرو را در مناطق معینه مستقل ساخت و موقتاً تا صدور دستور ثانوی محل توقف آنها را معین نمود.

مبحث هفتم

دورهٔ ششم جنگ

۱ - تعرض بزرگ ارتش عرب

(از اواخر سال ۲۰ ﻫ الی اوایل سال ۲۱ ﻫ)

موقعیت طرفین بعداز محاربات خوزستان باز مدتی در جبهه طرفین سکونت حکمفرما بود ولی هردو طرف دائماً به تکثیر نیرو و تجهیزات کامل اشتغال داشتنداین اقدامات تا اواخر سال بیستم هجری امتداد یافت و بالاخره طرفین برای یك محاربه قاطع حاضر گشتند. عربها بواسطهٔ انقلابات دائمی در متصرفات و مستعمرات خود و تاخت و تازهای سرحدی بطوریکه درمبحث‌ششم مذکورافتادخودرا از خاتمه دادن بکار ایران ناگزیر دیدند و دولت شاهنشاهی ایران نیزکه ابتداتصور کرده بود اعراب بنواحی بین‌النهرین قناعت کرده خاك اصلی ایران را آسوده و مصون میگذارند، ولی‌در اثر اقدامات‌اخیرآنها (یعنی جلو رفتن اردوی اول عرب در مناطق خوزستان ومخصوصاً سقوط قلعه‌های شمالی آن منطقه‌که سابقاً پایتخت قدیم ایران بودند و از قصد حملهٔ آنها بطرف‌شمال ومشرق) مضطرب شده یکبار دیگر بجلوگیری‌قطعی از پیشرفت ارتش عرب مصمم گردید. در تاریخ ۱۹ ماه شوال سال ۲۰ ﻫ. آخرین اعلان تجهیزات از طرف شاهنشاه ایران در تمام ولایات منتشر شد٠ طولی نکشید از همه طرف سر کرده و

---

۱ — مأخذ های این مبحث ازکتابهای ذیل میباشد : از چنگیز تا پرویز — ایران باستانی — روضة‌الاحباب — تاریخ قرون وسطی — عرب در فلات ایران — خلیج فارس — مسیو پوتامیا — جغرافیای ایران — سوق‌الجیش در زمان عرب — تاریخ‌روم شرقی — طبری — مقدسی ٠ ج — ق

سرباز بشوق حقیقی گرد آمده و درزیرلوای پادشاهی در دامنهٔ «نهاوند» بهم پیوستند.
این ارتش ها ، نیروی آخری و این دفـاع ، مدافعهٔ آخری بود .

در این موقع ارتش ایران در چهار نقطه ناحیهٔ غربی ایران استقرار داشتند و فرماندهی این نیرو با (فیروزان تازان) بود : ۱ ـ ارتش جنوب در سمت جنوب (خرم آباد) ۲ ـ ارتش غرب درمشرق گردنهٔ (پاطاق) ۳ـ ارتش شمال در(پنجوین) در مغرب کردستان ٤ ـ ارتش احتیـاط در (نهاوند) بود . نقشهٔ عمومی یزد گرد این بود که جناح چپ جبههٔ سوق الجیشی خود را که بواسطه کوههای لرستان از جبهه مرکزی غرب مجزا شده بود ، بسرداری (سیاوش) بمقابله ارتش جنوب عرب که در شمال خوزستان موقعیت داشت گماشته و جناح چپ جبهه سوق الجیشی که او نیز بوسیله کوههای دالاهو از مرکز جبهه دور افتاده بود بفرماندهی جالینوس به برابری نیروی شمال غرب فرستاده وخود باکلیهٔ نیرو جلو رفته در انتهای بغاز(پاطاق) در پشت سر نیروی مقدم قرار گرفته متناوباً بجناحین جبههٔ عمومی که بواسطه عوارض طبیعی چندی از جبههٔ مرکزی دور افتاده بودند کمك بفرستد . برای انجام این مقصود قبلا از نیروی احتیاط برای تقویت هر سه منطقه ، نیروی امدادی کافی اعزام گردید و قلعه های کرند ، کرمانشاه ، نهاوند نیز حتی المقدور تجهیز و تحکیم و در سمت جنوب قلعه (بروجرد) و در طرف شمال قلعه (کروه) مستحکم شد .

یزد گرد باین موقعیت اکتفا نکرده با دولت روم و خان توران و با پادشاه هند و اغلب امراء مجاور ایران عقد اتفاق بست .

سلطان روم که کینه دولت عرب را در دل داشت واز تبلیغات آن خشمناك بود. بمحض استحضار از دوستی شاهنشاه ایران بلا درنك من غیر رسم بدست اندازی و ترکتازی شروع کرد و انتظاری که داشت این بود که نیروی عمومی یزد گرد کاملا حاضر شود آنگاه بجنك رسمی بپردازد .

تا اواخر سال بیستم هجری ارتش ایران در جبههٔ غرب تا اندازه‌ای که بتواند

از تهاجمات ارتش عرب جلو گیری نماید حاضر گشت.

در خلال این اوقات از هرسوی خبر تمرکز نیروی شاهنشاهی در معابر غربی ایران پی در پی به پایتخت دولت عرب میرسید و بالاخره از راپورتهای فرماندهٔ نیروی اعزامی هم کاملا معلوم شد که ارتش عظیمی مرکب از یکصدو پنجاه هزار نفر به سپهسالاری فیروزان تا زان آراسته شده و در نهاوند اردو زده از آنجا بسوی حلوان و نینوا و خوزستان درحرکت هستند. خبر اتحاد دولتین روم و ایران نیز درهمه جا منتشر شد و مطابق راپورت سردار « نعمان بن مقرن مزنی » اگر فوراً از این تجمع ایرانیان جلو گیری نشود ممکن است خودرا بحوالی مدائن و کوفه برسانند

دولت عرب از این اخبار کاملا مشوش شد و واضح است که شکست ارتش عرب در سرحد موجب شورش الجزیره و خوزستان و شاید از دست رفتن کلیه مستعمرات شرقی دولت عرب میشد . بنابراین بفوریت نیروی اعزامی را ازهرطرف تقویت داده ولشکر عبدالله بن عمر رانیز از مدینه بکمك آن اردو اعزام نمودند.

در خلال این اوقات مجدداً شورای عالی عسکری دولت اسلامی در تحت ریاست علی بن ابوطالب (ع) یك جلسهٔ فوق العاده تشکیل داده راجع به کلیهٔ وضعیت جبههٔ شرق مذاکراتی بعمل آوردند و قرار بر این شد که سردار نعمان بن مقرن کمافی السابق در فرماندهی جبهه شرق ابقاء وبمراتب ارشدیت ، هیئت مشاور حربی او اگر فرمانده مذکور شهید و یا مجروح گردد بجانشینی آن برقرار گردندو کلیهٔ نیروی اعزامی در تحت عنوان جبهه شرق جبههٔ واحدی تشکیل و مجموع نیرو را نیز بر پنج ارتش تقسیم کرده با ارتش اول بسرداری علاء قبلا در بندر (منشور) اجتماع و موقع شروع عملیات بطرف منطقهٔ فارس تعرض نمایند .

ارتش دوم در (شوشتر) تمرکز یافته بعد بسوی محال بختیاری و اصفهان تعرض کرده از الحاق ارتش جدیدایرانیان آنسامان بهاردوی بزرك ایران جلو گیری نماید . ارتش سوم در دیزفول استقرار یافته برای تسهیل حرکت نیروی مرکزی

از جنوب بشمال حمله بیاورد . ارتش چهارم که از همه قویتر است از راه مستقیم حلوان در صورتیکه سوار نظام از جناح راست آن مأمور احاطه شده باشد ، بطرف گردنهٔ یاطاق تعرض نماید و ارتش پنجم هم بجبههٔ کردستان تعرض نموده جناح راست جبههٔ سوق‌الجیشی ایران را تهدید نماید .

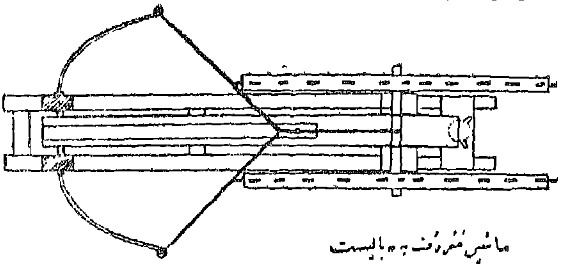
راجع بوضعیت جبههٔ شمال که در مقابل ارتش روم بود ، دستوراتی بفرماندهٔ آن جبهه صادر گشت و نیز مأمور مخصوص سیاسی هم بنزد امپراطور روم شرقی اعزام شد که راجع بجبههٔ شمال مذاکره نماید . چون رئیس دولت عرب عمر بن خطاب آرزو داشت خود شخصاً بطرف بین‌النهرین حرکت کند و در میان بصره و کوفه قرار گرفته جبههٔ شرق را اداره نماید ، ولی شورای حرب ارتش به این تصمیم مانع شده حرکت اورا به آنسامان برای دولت عرب مضر دانست . رئیس دولت عرب هم قرار و تصمیمات اخیر شواری حرب‌را قبول و آن‌را از اول سال ۲۱ هجری بموقع اجرا گذارد .

شروع شدن تعرض بزرگ

نعمان بن مقرن مزنی پس از ابلاغ فرمان حکومت مرکزی قرارگاه کل را از مدائن به حلوان انتقال داد . این سردار گرچه نیه و مزاج قوی داشت و معلومات نظامی او فوق‌العاده بود ولی اخلاقاً مردی ضعیف‌النفس و از جزئی حادثه‌ای بیمناك میشد و بسیار بدبین بود ، لیکن مستشاران و هیئت نظامیش از اشخاصی تشکیل یافته بود که از هر حیث لایق و دارای شجاعت بی حد و حسابی بودند .

سوم ماه محرم سال بیست و یك هنگامیکه نعمان مشغول تهیه مقدمات تعرض بزرك بود ، ایرانیان نیز مشغول تمرکز نیروی عمومی بودند . نظر بکثرت عدهٔ افرادکه در قرون وسطی تا آنوقت سابقه نداشت ، نعمان عجله داشت هرچه زودتر شروع بعملیات بنماید . مطابق دستوری که قبلا بفرماندهان ارتش اول ، دوم ، سوم و پنجم صادر شد میبایستی آنها قبل از ارتش چهارم ، درهفتم ماه محرم بسمت هدفهای

معینه شروع بتعرض نمایند و ارتش چهارم هم بنا بود در روز پانزدهم ماه بجبههٔ مرکزی ایران (که عناصر مقدم آن در گردنهٔ پاطاق و استعداد کل آن در راه کرند - ماهی دشت - کرمانشاه - نهاوند بودند) شروع بتهاجم نماید. روز هفتم ماه ارتشها در طول جبهه وسیع سوق‌الجیشی شرق که هیچیك از آنها ارتباط نزدیکی بهمدیگر نداشتند شروع بعملیات کردند. تعرض ارتشهای عرب تا اندازه‌ای آنی و حتی‌المقدور سریع بود. تأثیر این تعرض بزودی در اوضاع عملیات ایرانیان محسوس گردید چه فرزان فرماندهٔ کل نیروی ایران از پیشرفت ارتش عرب متوحش شده پس از گذاشتن ده هزار نفر در جبههٔ پاطاق بقیهٔ قسمتهائی که در بین کرند و نهاوند بودند بفوریت عقب کشیده در محل تلاقی کلیه راههای سرحدات غربی ایران (در نهاوند) جبههٔ بزرگی احداث و مشغول تحکیم آنجا گشت. زیرا که آن محل از نقطهٔ نظر سوق الجیشی و تعبیةالجیشی بسیار مناسب و برای محافظت پایتخت خیلی مفید بود همانطوریکه یك راه از نهاوند از طریق کرمانشاه و کرند به بین‌النهرین میرفت راهی هم از جلگهٔ ملایر ولرستان و خوزستان از طریق شوش به بین‌النهرین یعنی بمحل اجتماع نیروی اعزامی دولت عرب امتداد مییافت.



ماشین معروف به بالیست

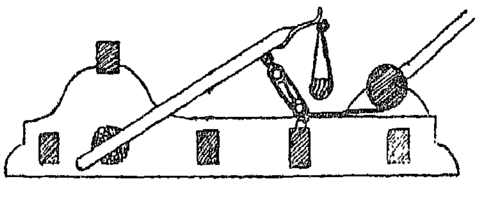
راهی که از پایتخت سوم ایران و نهاوند بهمدائن میرفت در قرون وسطی و بعدها همیشه اهمیت بیشتری داشت. از خلقت بشر این راه شاهراه عمومی بود. در دورهٔ اعراب راه مزبور در جزو شاهراه تجارتی و خط سوق الجیشی عمده بود که از آسیای غربی به آسیای شرقی میرفت (بارتولد - ص ۲۴۹). کلیهٔ این اراضی نسبت بمملکت عربستان و جلگهٔ بین‌النهرین کوهستانی و از حیث آب و هوا نیز معتدل و زمستانها بالنسبه سرد بود بنا براین در چنین صحنه جنك ارتش

عرب میبایستی با عوارض زمین و با تغییرات هوا نیز بجنگند .

روز ۷ ماه صفر ۲۱ هـ ، باستثنای ارتش چهارم هر چهار ارتش عرب مطابق دستورالعمل اولیه بحرکت درآمدند .

ارتش اول بدون مخاصمه بطرف منطقهٔ فارس پیش میرفت . پنج روز بعد از حرکت هنوز بیست فرسخ راه نهپیموده و کاملا باراضی کوهستانی نرسیده بودند که نان کمیاب شد . دواب آنها چنان برخاک هلاکت میافتادند که اعراب میترسیدند مجبوراً پیاده بروند . در راه شمالی نیز ارتش دوم بدون مانع بقشلاق بختیاری قدم گذاشت .

ارتش سوم نیز از انتهای شمالی جلگه خوزستان بالا رفته به اراضی کوهستان لر قدم نهاد و در گردنهٔ آب گرم با ارتش جنوبی ایرانیان تماس حاصل نموده داخل نبرد شد . دهقانان با دست خود محصولات را درخاك نهفته یا همراه برده ودهات را خراب کرده معبر ارتش جنوبی عرب را به صحرائی لم یزرع مبدل میکردند . این ارتش



ماشین معروف بعقرب

در اراضی کوهستان با تلفات زیاد خیلی آهسته پیشروی میکرد . چون اسلحه ناریه هنوز ایجاد نشده بود لهذا مدافعهٔ اهالی محل در سر کوهها و معابر آن نسبت بارتش عرب چندان مؤثر واقع نمیگردید .

ارتش چهارم هنوز شروع بتعرض نکرده در قریهٔ (سرپل) مشغول تهیهٔ وسایل تعرض و حرکت بود و مطابق حکم واصله میبایستی روز پانزدهم ماه شروع بتعرض نمایند اما ارتش پنجم که در سمت شمال در انتهای جناح چپ جبهه سوق الجیش عرب استقرار داشت ، صبح روز هفتم ماه بطرف مشرق در خط (نینوا ـ کامنبر پنجوین ـ سنندج) شروع بتعرض نمود . پیشروی این ارتش چندان باشکال برنخورد جالینوس فرماندهٔ ارتش شمالی ایران ، همیشه بجنك گریز عادت داشت . این دفعه هم

همینکه ارتش عرب از معبر دیاله در شمال شرقی (گیلانبر) عبور نمود . مشارالیه بعده خود حکم عقب نشینی را داد و تا گردنهٔ غربی سنندج که موسوم به گردنهٔ «داهو» بود رجعت کرد و ارتش پنجم عرب اورا مورد تعقیب قرار داد .

تا روز چهاردهم ماه حرکت پیشروی هرچهار ارتش با کمال موفقیت رو به مرکز فلات ایران انجام گرفت ولی چون نیروی عمده و هدف اصلی ایرانیان در خط کرند و نهاوند بود لهذا بار سنگین جنگ بگردن ارتش چهارم عرب افتاد و او نیز روز پانزدهم شروع بتعرض بزرگ نمود .

روز ۱۵ ماه محرم سال ۲۱ هـ . بالاخره تعرض ارتش چهارم عرب با یک قدرت و شدتی که تا آن روز نظیر آن در محاربات تدافعی کمتر دیده و شنیده شده بود ، شروع گشت ایرانیان مقیم جبههٔ (پاطاق) مصمم شدند ، بهر قیمتی باشد گردنهٔ مذکور را حفظ نمایند . زیرا این تنگهٔ طبیعی نه فقط سد راه پایتخت است که باید راه تهاجم سمت غربی عرب را مسدود سازد بلکه بمنزلهٔ دروازهٔ واقعی فلات مرکزی ایران است . آن روز سیل تهاجمات ارتش چهارم عرب در توی درهٔ معبر پاطاق بدواً مواضع ایرانیان را مستغرق خطر نمود ، ولی بعد از ظهر بکمک ارتش امدادی ایرانیان جاهای خالی صحنهٔ جنگ را حتی المقدور پر کرده ، بزودی در مکان های اولیه خود آرائی کرده در مقابل فشارهای سخت اعراب که در تمام نقاط معبر مداومت داشت پایداری نمودند . آن روز تا شب نبرد طرفین ، چه از طرف رؤساء و چه از طرف افراد نظامی بانهایت شجاعت بعمل آمد . شب باز اعراب چندین مرتبه شبیخون زدند . ولی موفق نشدند .

روز بعد در (۱۶ ماه محرم سال ۲۱ هـ) نیروی عرب مطابق نقشهٔ فرماندهٔ کل نیروی اعزامی عرب (که قرارگاهش در نزد قرارگاه فرماندهٔ ارتش چهارم بود) پیاده‌های ارتش چهارم مجدداً بجبههٔ «فرزان» شروع بتعرض مینمایند و ازطرف دیگر سواران این ارتش هم از سمت جنوب پاطاق از راه (حلوان ـ جوکار ـ کرند)

برای تهدید و احاطه موقعیت ارتش ایران بحرکت درآمدند .

بر طبق تصمیم فرماندهٔ مزبور پیاده های ارتش چهارم عرب با کمال شدت بمواضع های ایران حمله آوردند و امیدوار بودند که امروز در سر راه خود بهیچ مانعی بر نخورده به آسانی معبر (پاطاق) را خواهند گشود . چه از احاطهٔ سواران امید بزرگی داشتند .

اما بر خلاف تصورات جنگجویان عرب همه جا در سر راه خود به نظامیان ایرانی برخوردند که با قیافهٔ مهیب از بالای شکافهای سنگلاخهای کوهستان پاطاق سربدر آورده و از تمام نقاط اتکاء خود مردانه و بی پروا مدافعه میکردند . هنگها « فتاح » چندین مرتبه بمواضع ایرانیان هجوم کرد ولی درحین حمله نیزه ای بقلب « فتاح » اصابت نموده بلادرنك بزمین غلطید بدون اینکه کلمهٔ شهادت را ورد زبان آرد . عبدالخالق هنگهای اورا گرفته بحمله اولیه مداومت داد در نبرد گاه پاره‌های آهن ، سنك ، نیزه ، گوشت و استخوان روی هم ریخته تلالی ایجاد کرده بودند که خود آنها موانع دیگری را تشکیل میدادند .

تعرض حمله ، هجوم و ضربت آنروز هم تا ظهر ادامه داشت ولی وضعیت معبر پاطاق بعد از ظهر دگر گون گشت . چه کلیه سواران ارتش چهار عرب پس از طی سه فرسخ راه از جنوب جبهه ایرانیان دو رزده خودرا به مخرج شرقی تنگه یعنی به پشت سر مدافعین ایرانی رسانده شروع بتعرض نمودند . همین که سواران عرب از پشت سر نمایان شدند ، ایرانیان فوراً بهردوسمت جبهه تشکیل داده مدتی جنگیدند و بعد از دادن تلفات زیاد بطرف کوههای دالاهو عقب نشستند ، یعنی بجای اینکه بسمت مشرق رجعت نمایند ، مجبوراً بطرف شمال توی کوهها رفتند و معبر تماماً بدست ارتش چهارم عرب افتاد .

درخلال این اوقات ارتش های عمده ایرانیان بسوی نهاوند در حال عقب نشستن بودند نیروی احتیاط هم در نهاوند مشغول تحکیمات بود .

تا اواخر نیمهٔ دوم ماه محرم ارتش های پنجم و چهارم و سوم عرب بتعرضات خود ادامه داده در اوایل ماه صفر بجلـگهٔ « جاماسب » رسیدند . وارتشهای دوم و و اول هم بطرف مشرق مشغول پیشروی بودند .

۲- آخرین نبرد و آخرین دفاع

محاربهٔ نهاوند

فتوحـات و عملیات نظامی که مجموع آن را « نبرد نهـاوند » میگویند ، یك ماه دوام یافت از اوایل ماه صفر ۲۱ هـ . الی آخر آن ماه نبرد در ابتدای جلـگه (جاماسب) یعنی از مغرب کرمانشاه شروع ودر منتهی الیه شرقی (نهاوند) یعنی تا گردنهٔملایر ختم شد .

این جدال آخرین محاربه و این دفاع آخرین مدافعهٔ دولت شاهنشاهی ایران بود و پس از این نبرددولت باستانی ایران منقرض و مدافعهٔ وطن بدست اهالی مملکت میافتد و ده سال قوم عرب با نژاد فارس جدال کرده و بالاخره به ایران تسلط مییابند .

چنانکهدرعملیات جنـگی مقدماتی پنج ارتش عظیم عرب مذکور افتاد ، بعداز یکماه تعرض وتعقیب بالاخرهارتشهای پنجم،چهارم ، سوم عرب از کوههای لرستان کرمانشاهان ، کردستان سر درآورده دراوایل ماه صفر وارد جلـگهٔ جاماسب(جلـگهٔ قرهسو حالیه) میگردند و ارتش های دوم و سوم که در مقابل آنها ارتش مختصر ایران بتدریج عقب نشینی میکردند ، آنها نیز از کوههای که گیلویه زردالان ، بینالوت گذشته داخل فلات مرکزی میشوند .

بالاخره در نهم ماه صفر ۲۱ هـ . سه ارتش عرب بقریه (دکان) (۱) رسیده و پس از یکهفته استراحت خودرا برای تعرض به نهاوند حاضر و مهیا میسازند ، در خلال این اوقات ارتش مرکزی ایران در تحت فرماندهی (فرزان) در فاصلهٔ پانصد

---

۱ ـــ راهیکه رو بجنوب شرقی بنهاوند واصفهان میرفت ازهمین قریه دکان جدا میشود . (از برتولد)

قدم از نهاوند ، در جنوب غربی وشمالی آن قصبه‌صف‌آرائی نموده به عدهٔ ۶۵۰۰۰ نفر بود و چهل ستون منجنیق و سه هزار مشعل داشت و میدان نبرد را با ساختن سنگر و خندق مستحکم گردانید ، در مقابل ارج ساسانی سه دیوار از خاك‌وسنك و آجر برافراشت و در برابر قلب سپاه بنای مهمی که عبارت از خندقی عمیق و سنگری عظیم باشد ساخت ، در این‌سنگر چهل ستون‌منجنیق برقوه‌ای بود که‌اعراب آنرا (حصارالکبیر) نام نهادند .

در این مواقع مستحکم کلیهٔ ارتش ایران تمرکز داده شد فرزان در پشت سنگر بزرك و قرارگاه سلطانتی در روی تپهٔ شرقی استقرار داشت . و عده‌ای سوار برای محافظت راههای شرقی که ارتباط محل مستحکم با مراکز ایران بود ، گذارده شد .

روز ۲٤ ماه صفر ۲۱ هـ ، ارتشهای این دوملت بهم رسیدند روز بیست‌وچهارم محاربه نشده طرفین بآرایش نبرد واکتشافات میدان محاربه مشغول بودند .

روز ۲۵ ماه صفر۲۱ هـ . (نعمان‌بن‌مقرن‌مزنی) به جبههٔ (فرزان)حمله‌برد.

فرماندهٔ ارتشهای عرب تقریباً دارای شصت هزار نفر سپاهی بود . صبح زود روز یکشنبه محاربه شروع‌شد ،کلیهٔ پیاده‌نظام عرب بطرف استحکامات ایرانیان تعرض نموده و سواران از جناحین داخل نبردشدند . سوار نظام ایرانیان‌درجناحین جبههٔ جلو تهاجمات سواران عرب را گرفتهٔ با ضایعات زیاد آنها را برگرداندند، اما پیاده های‌عرب با جبهه متراکمی‌حمله آوردند ، اگرچه در مقابل استحکامات بلند وصعب‌العبور ایرانیان مجبور بعقب نشینی شدند .

روز ۲۵ ماه صفر۲۱ هـ ، سپیده دم پس از نماز صبح ارتش عرب مجدداًبجبههٔ ایرانیان هجوم کردند . در این تهاجم یکی از استحکامات مرکزی ایرانیان را بتصرف آوردند ، در آنجا جنگی خونین رخ داد ، اطراف خندق و میان سنگر در زیر تلی عظیم از اموات و اجساد نیمه جان پوشیده شده بود ، طولی نکشید تپهٔ

دوم در پهلوی چپ استحکامات مرکزی بدست اعراب افتاد ولی هنگهائی که به استحکامات متصرفی داخل شدند، بسیار ضعیف بوده و از فرماندهٔ جبهه تقویت خودشانرا خواستار شدند.

نعمان علی‌رغم اصرار و ابرام هنگهای مرکز از روانه کردن ارتش احتیاط خودداری کرد چه از دفاع جدی و استقامت محکم ایرانیان متعجب بود و میترسید که فردا باز بجنك بیایند و قوهٔ احتیاطی را برای آن جنك لازم داشت، گذشته‌از این وضعیت هنگهای مقیم جناحین جبهه هم‌احتیاج بتقویت داشتند. هر نقطه‌از جبهه در شروع محاربه تقویت خودشان را میخواستند معلوم نبود کدام نقطه‌بیشتر احتیاج به تقویت فوری داشت، لهذا نعمان در تقویت هیچ یکی از قسمتها از برای محاربه امروزه‌لازم نمیدانست و امتداد نبرد را تا چند روز دیگر پیش‌بینی میکرد، ایرانیان باکمال خون سردی و بدون تلاش موقعیت خودشانرا حفظ و از فرصتهای نبرد آنی غافل نبودند.

نبرد با این وضعیت درهم و برهم، و تصرف و تخلیه مواقع مختلفه جبهه‌تاظهر ادامه داشت و بعد از ظهر، فقط سواران طرفین به تاخت و تازهای موضعی‌اشتغال داشتند بالاخره آفتاب امروز هم غروب کرد، غالب و مغلوب باز معلوم نشد. شب ۲۶ ماه نیز بدون حادثه گذشت.

در آنشب قرارگاه «نعمان» را یك سکوت عمیق استیلای کرده فرماندهان‌و سربازان درفکر بی‌پایان غوطه‌ور بودند البته فتح وفیروزی درمیدان محاربه(نهاوند) اعراب بشود بمراتب بزرگتر از فتوحات قدیم خواهد بود. وضع‌حالت ذهنی‌نعمان بدینگونه بود. درهمان حال که بدینگونه به تخیل وتفکر مشغول بود. درحالتیکه از محاربهٔ روز خسته، فرومانده، ولی مصمم معهذا مردد، و روبهمرفته در مقابل کاریکه میخواست قدم در آن گذارد مرتعش ولرزان بود.

روز ۲۶ ماه صفر ۲۱ ه: صبح زود نعمان درآن واحد از دو خدعه‌احاطه‌ای

استفاده نمود ، باین طریق که سه هزار سواره بهمان قدر هم پیاده نظام منتخب در ظلمت شب به پشت سر جناحین ایرانیان فرستاده در آنجا (عقب برتگاههای مسیر سیلابی دره کوچکی) خودرا مخفی ساختند تا زمانی که قسمت عمدهٔ ارتشهای عرب بمرکز و جناحین جبههٔ ایرانیان هجوم نمود ، نیروی اولی از کمین درآمده مبادرت بحمله نمودند . محاربه تا نیمه زوال دوام داشت . اعراب سعی بی فایده کردند که بهپای برج عظیم مرکزی برسند ، یا از خطوط مقدم ایرانیان تجاوز کنند . بالاخره مقارن ظهر نیروی عرب بتدریج عقب نشست و در محل اردوگاه اولیه جبهه مربع مستطیلی دایر نمودند .

در شب ۲۷ ماه دلاوران طرفین شهامتی بخرج داده شبیخونی بهمزدند . این زد وخورد تا صبح ادامه داشت .

شهامت در قبال مرگ تنها همین نیست که نظامی در موقع نزدیك شدن خطر مرگ ، خودرا عقب نکشید بلکه وظیفهٔ سرباز آنستکه بدون ترس و وحشت با مرگ مواجه گردد . شکل و جریان نبرد هرطوری باشد ، نباید اعتدال را ازدست داد .

اغلب زمانی که اجل فرا میرسد . طریق رجعت باقی نیست ، در این مواقع حس شهامت سرباز را وادار کند که با صبر و متانت ملی انتظار آن را بکشد و با پیشانی گشاده، باارادهٔ محکم، خیال اطمینان بخش آماده پذیرائی مرگ پر افتخاری گردد.

شب مذکور دسته‌ای از مجاهدین عرب بطریق اکتشاف پیش رفتند ، مدتی در بین جبهه متخاصمین سرگردان بودند و بالاخره جائی رسیدند که تا حصار برج عظیم چیزی باقی نبود .

سر دستهٔ مجاهدین خواست شهامتی بخرج داده با عدهٔ مختصر خود بـه آن نقطه حمله کند ، همین طورهم شد . دستهٔ بیست نفری بپای حصار عظیم شبیخون زدند ومستحفظین سر راه را معدوم کرده باز پیش رفتند ولی قدری بعد بعدهٔ زیادتر خصم مصادف شده بکلی معدوم شدند . فقط یکنفر از آنها نیمه جان ماند و ایرانیان

اورا بعنوان بلد برداشته بطرف اردوگاه عرب رفته آنها نیز بجناح جنوبی اردوگاه عرب شبیخون زدند که موجب اغتشاش اردوی اعراب گردید ، ولی قعقاع بن عمرو فوراً با عدهٔ مختصر داخل معرکه شده دستهٔ فدائیان ایران را محاصره واسیر نموده موقع شفق ایرانیان مجدداً با یك دستهٔ مخصوص شبیخون زدند ولی نتیجهٔ عمده‌ای نگرفتند .

روز ۲۷ ماه صفر ۲۱ هـ ، ارتش عرب محاربه نکرد . بگمان اینکه ایرانیان از نبرد دیروز مغرور شده و شاید خود آنها تعرض کنند ولی برخلاف این تصور ایرانیها موقعیت خودشان را تغییر نداده بازدرسنگرهای خود ماندند ، اما نعمان خیلی میل داشت که ایرانیان سنگر های خودرا ترك گفته بزمین هموار بیایند و ازخندقها و سنگر های عظیم خود استفاده ننماید .

شب ۲۸ ماه بدون حادثه سپری شد .

روز ۲۸ ماه صفر ۲۱ هـ ، اعراب بعد از نماز صبح مجدداً شروع بتهاجم نمودند . نعمان ده هنك پیاده نظام را با کمك سوار نظام بر اثر مساعد بودن زمین و استحکامات جناح راست با روش صحیحی بجلو راند . هنگهای مذکور همینکه به تیر رس کمانداران ایران رسیدند آغاز هجوم نموده در جلو و توی خندقهای آنسمت مقاتلهٔ خونینی در گرفت . در خلال این احوال فرزان با دوهنك بـه کمك جناح مذکور رسیده نه تنها حملات اعراب را دفع نمود ، بلکه نصف آنهارا بخاك هلاك ریخت . در مرکز جبهه‌نیز بفاصلهٔ کمی هنگهای رشید ایران اعراب‌راشکست داده پراکنده نمودند . لیکن در جناح چپ جبهه ، سواران عرب بر ایرانیان برتری جسته‌قسمتهای ایلی را مغلوب‌وچند هنك را نابودساختند . دفاع‌هنك گودرزی جناح‌مذکور را نیزاز خطر احاطه‌نجات داده در نیمهٔ وقت زوال نبرد با عدم موفقیت اعراب خاتمه یافت .

شب ۲۹ ماه بآرامش گذشت .

روز ۲۹ ماه صفر ۲۱ هـ ، نعمـان تصمیم گرفت موقتاً از حالت تعرض دست

بکشد و اردوگاه خودرا مستحکم نماید و در نزدیکیهای حصار های ایرانیان هم تپهٔ مصنوعی چندی برپا نماید و برای این منظور امرداد عدهٔ زیادی درخت ازنواحی مجاور بریده همه را با شاخه و برك در میدان وسیعی که تا سنگرهای جبههٔ نهاوند یك تیر انداز فاصله داشت و زوبین ایرانیان بدانجا نمیرسید رویهم افکنده و بعد مقدار کثیری خاك وسنك برروی آن ریخته وضمناً برای آنکه هرچه به ارتفاع تپه افزوده میشود از قوت و استحکام آن کسر نگردد. الوار های بزرك مابین طبقات خاك و سنك قرار دادند عده دیگری هم باستحکام اردوگاه اشتغال داشتند تا نزدیکیهای ظهر قسمت زیاد نیروی عرب باین کار مشغول بودند؛ اتفاقاً فرماندهٔ نیروی ایران «فرزان» از نیت و مقصود اعراب آگاهی یافته وبرای جلوگیری از عملیات آنها یك تیپ سوار نظام را که بمحافظت راه عقب مشغول بودند، مأمور ساخت که باردوگاه اعراب حمله برد واسباب زحمت کارگران ایشان را فراهم سازد.

موقع زوال این تیپ با صفوف جمع بحرکت درآمد وطولی نکشید که بمحل عملیات اعراب رسیده بغتتاً بر سر آنها ریختند و جمع کثیری از ایشان را بقتل رسانیدند و بعد بازشجاعت ورشادت خرج داده بدون معاونت پیاده نظام به اصل اردوگاه بزرك اعراب حمله آورد، ولی با سواران عرب مقابل شده مجبوراً رجعت نمود. از اینموقع به بعد اعراب مراقب عملیات خود شده و دیگر کسی را مجال آن نماند که بمقابله ایشان برود. ولی ایرانیان بوسیله کمان وفلاخن پرقوه محل عملیات اعراب را هدف خود ساخته وحتی المقدور مانع کار آنها گردیدند.

شب سی ام ماه زدوخورد مختصری بعمل آمد در این شب شورای عالی حرب عرب مشغول طرح عملیات جنگی روز بعد بودند.

روز ۳۰ ماه صفر ـ ۲۱ هـ. طرفین در جبهات خود آرام بودند. فرماندهٔ کل نیروی عرب رسولی موسوم به «مغیرة بن شعبه» بنزد فرزان فرماندهٔ نیروی ایران فرستاده ترك جنك و پذیرفتن صلح را پیشنهاد کرد، شاید باین بهانه چند هفته فرصت

پیدا کرده کاملا مهیا گردند و یا ایرانیان بگمان ضعف اعراب شاید حالت تعرضی اتخاذ نمایند و بدین وسیله از سنگر ها بیرون بیایند .

فرمانده نیروی عرب در حقیقت طالب صلح بود ولی نمیخواست از فتوحات اولیه اش چیزی را ترك کند . لهذا خواست از سیاست جنك استفاده نماید .

رسول عرب روز سه شنبه اول ماه صبح زود از جبهه گذشته بنزد « فرزان» آمد آن روز در قرارگاه فرماندهٔ جبهه متوقف ماند تابعد از ظهر که اجازه یافت باهمراهانش در خیمه سلطنتی حاضر شود .

یزدگرد سوم با ابهت وجلال بسیار وباحضور جمله بزرگان ازسرداران و دبیران هفتگانه به رسول اعراب بار داد .

نمایندگان‌عرب همگی بلند قامت بودند و جامعهٔ آنها عبارت بوداز یك پیراهن بلند وسرپوش ازعگال ولی‌اسلحه نداشتندزیرا شمشیرهای‌آنهارا درجبهه‌حرب گرفته بودند . پادشاه از آنها پرسید (برای چه اینجا آمده اید ؟ ! « مغیرة ابن شعبه » جواب داد : « خداوند مارا آورده و مأمور فرموده است که بندگانش را از فشار و تنگی رهانیده بنعمت برسانیم و ازظلم وجورسایرادیان بعدل ودادالاسلام هدایت کنیم‌حال هر کس اسلامیت‌را قبول نمود ما برادر دینی او هستیم وازسرمملکتش برمیگردیم‌وهر کس نپذیرفت بااومیجنگیم‌یافاتح میشویم‌و یا کشته‌شده‌به‌بهشت میرویم .)

پادشاه فرمود : « عدالت آن است که هیچکس به ملك دیگری تجاوز نکند . شما مدت ده سال است که باما جنگیدید و بجز مردی و مردانگی چیزی دیگراز ماندیدید درصورتیکه خاك ایران را تخلیه نمائیدوخط دجله را حدود مابین دولتین قرار دهید برای صلح حاضر هستیم والامصالحه غیرممکن‌است»نمایندهٔ عرب باعدم موفقیت‌بقرارگاه‌عودت نمود . شب اول ماه ربیع الاول بآرامی گذشت .

روز اول ماه ربیع‌الاول ۲۱ هـ ، نعمان ابن مقرن مزنی با اینکه‌درحملهٔ‌اخیر خود بمقصود جنگی نرسیده بود بفتح قطعی خویش اطمینان داشت .

شب آخر ماه صفر جلسه ای که از مستشاران و یاوران حرب تشکیل شده بود ، « سردار اسدی و سردار مغیری در ضمن بیان عقاید و تشریح نقشه های جنگی خودشان اظهار کردند که « الحراب خدعة » بواسطه مهیا بودن ارتش ایران و موقعیت آنها در استحکامات متین نهاوند ، باید موقتاً حالت تعرضی را ترك گفته برای اینکه ایرانیان را از محل های مستحکم دائمی خودشان بیرون آوریم ، بایستی بوسیله عقب نشینی ساختگی آنها را بطرف خود جلب وبعد غفلتاً در زمین هموار و غیر مستحکم با تعرض رجعتی کار آنها را یکسره کنیم والا اگر بناشود بازهم در نقشه اولیه اصرار نمائیم عاقبت ما اضمحلال خواهد بود . . ولی این تعرضی که من پیشنهاد میکنم ، این تعرض باز گشت باید باسرعت انجام گیرد تا حریف را مجال استراحت و تجدید آرایش نبردی نماند ، اینك برای این مقصود باید به مسافت نصف منزل یعنی تابمحل (بینهما)رجعت کرد ودشمن را بیك وضعیت مناسبی ارجاع نموده بوسیله تعرض باز گشت اورا محو و نابود ساخت . »

شورای حرب ، پیشنهاد « اسدی » را با اکثریت آراء قبول واز اول ماه ربیع الاول بموقع اجرا گذاشت . آنروز نعمان و سرداران اودرسر ستونهای رجعتی عرب مشغول نطق و تعریف و تعلیم نقشه آتیه بودند که افراد بواسطه ترك و تخلیهٔ موقعیت ، نیروی روحیه را ازدست ندهند .

عقب نشینی بایك انتظامی تابه (بینهما) اجرا شد ولی ایرانیان آنروز آنها را تعاقب نکردند و در مکان اولیه ماندند .

روز ۲ ــ ماه ربیع الاول ــ ۲۱ هـ ، نعمان صبح زود نیروی خود را در کنار دره ای استقرار داده وضعیت تدافعی بخود گرفت . در این بین سوار نظام عقبدار عرب پیشروی نیروی ایران را بطرف خودشان باکمال بشارت اطلاع داد تا نیمه وقت ظهر اعراب آرایش تدافعی ظاهری و تعرض متقابله باطنی را اتخاذ نمودند .

نزدیکیهای ظهر نعمان سوار اسب سفیدی شده در اردوگاه نطق بلیغی راجع بمقصود عقب نشینی واحوالات دشمن ایراد نموده و بعد فرماندهان جدید را نیز معرفی نمود نعیم ابن‌مقرن مزنی بفرماندهی خط مقدم ، «مجاشع ابن مسعودی» بفرماندهی عده های جناح چپ و «سوید بن مقرن مزنی» را هم بفرمانده عده‌های جناح راست جبهه و«حذیفة‌ابن الیمان» را هم بفرماندهی خط دوم جبهه معرفی کرد و بآنها دستور داد که تا حکم ثانوی (که بوسیلهٔ چرخانیدن شمشیر بطور رمز اعلان خواهد شد) در مقابل تعرض ایرانیان دفاع نمایند ودر ضمن امرداد کلیهٔ مجروحین سخت و مرضی را بطرف کرمانشاه حرکت دهند که بدینوسیله اشتباه ایرانیان راراجع بادامهٔ رجعت، قطعی نمایند. سه‌ربع روز با اتخاذ ترتیبات دفاعیه گذشت .تصادم اراده‌ها و آرزوهای علمی متعدد در میدان نبرد (بینهما) میرفت که بمنتها درجهٔ شدت برسد چه اعراب خودرا کاملا مهیا ساخته برای انجام هردوشق عملیات مترصد ، و ایرانیان بامید فتح کامل جداً لشکر های خودشانرا آماده بتعرض کرده بودند .

کمی از سه ربع روز میگذشت که ستونهای عظیم ایرانیان بمقابل جبهه اعراب رسیده وبدون توقف و استراحت شروع بتعرض نمودند .

نیروی عرب که قبلا خودآرائی کرده بود، در مقابل تهاجمات شدیدایرانیان که لاینقطع تجدید و تقویت میشد پایداری نموده و تا پاسی از عصر نبرد باکمال‌شدت دوام داشت ولی پاسی نگذشت که صفوف جنگی ایرانیان‌عقب رفته درسه هزارقدمی جبههٔ اعراب اردوگاه مربعی تشکیل داده‌و شب را درآنجا بسر بردند .

روز۳ ماه ربیع‌الاول ۲۱ ه ؛ صبح زود «فرزان» بخیمه یزدگرد رفته‌آخرین نقشهٔ سودمند خودرا تقدیم نمود . فرزان خیال داشت محاربه را تأخیر اندازد و بترتیب‌منظمی به خطوط دفاعیهٔ نهاوند برگردد ولی شاهنشاه تظیم پیشنهاد اوراقبول نفرموده ، حکم تعرض را تکرار کرد ، لهذا ارتش های ایران مجدداً در نیمهٔاول زوال بجبهه موقت عرب تعرض کردند .

دلاوران ایرانی گرزها و شمشیر های خود را دور سر چرخ داده از صف خارج و رو به مواضع ارتش های عرب پیش میرفتند . در این اثنا در برابر سرود ملی ایرانیان از جبهه اعراب صدای تکبیر برخاست آنی نگذشت طرفین بهمدیگر چسبیده گیر وداری برپا شدکه از هر مقاتله و ازهر نبرد خونینی مدهش تر بود .

در نتیجهٔ این تعرض قریب یازده هنگ ایرانی از بین رفت و نبرد بدون اینکه خیلی طول بکشد ، با تخلیهٔ مواضع از طرف ایرانیان خاتمه یافت و اعراب باز در جای خودشان ماندند .

عصر همین روز پس از آنکه طرفین زخمداران و کشتگان خودرا ازمیدان مقاتله بیرون بردند ، محاربه مجدداً آغاز گردیداز حیث پرستاری مجروحین اعراب وضعیتشان بهتر از ایرانیان بودزیرا بانوان زیادی درپشت اردو مأمور این کار بودند نبرد باز با تهاجم ایرانیان شعله‌ور گردید، در این بین قریب پنج‌هنگ هم ازراه (ملایر) سر رسید، و وضعیت محاربه رنگ و نوائی تازه گرفت ، حملات ایرانیان برای اخذ نتیجه بمراتب بیشتر شد . مقاتله وضعیت هولناکی بخود گرفت ، در میدان مبارزه ، سرهای دلیران مثل گلوله توپ میپرید ، بالاخره شب فرارسید طرفین من غیراختیار دست از جدال کشیده در اردوگاههای خود قرار گرفتند . مسلمین شب را با ناله مجروحین و تضرع مضروبین و قرائت قرآن ودعا و نیاز اصحاب غزا گذراندند . ایرانیان نیز این شب تاریخی‌را با راحتی وجدان بسر بردند .

شب چهارم ماه بدون حادثه گذشت .

روز ٤ ماه ربیع‌الاول ۲۱ ه ، که روز سوم محاربه (بینهما) و تتمهٔ نبرد نهاوند باشد ، مقارن صبح هیچ طرفی بشروع نبرد مبادرت نورزیدند . باوجود اینکه آفتاب کم حرارت فصل پائیز اردوگاه طرفین را در زیر پرتو افشان خود فرا گرفت ، باز آثار سرما درسمت مسلمین محسوس بود ، هوا صاف بود وچیزی نگذشت جلگه پر عوارض نهاوند و بینهما در زیر شعاع آفتاب قرار گرفته برای یکروز سیاه و پرغم

و اندوه گرم ومهیا میشد .

رفته رفته شعاع خورشید بقدر دو نیزه بالا آمد ، شیپور های دو اردوی متخاصم از هرطرف طنین انداز ولی هیچ علائمیکه آثار شروع و یا خیال محاربه باشد از هیچ طرفی محسوس نبود چه هردوطرف کاملاخسته وبیتاب و توان بودند ؛ یك خمس روز بدین منوال گذشت .

شورای حرب ایرانیان که در طول شب منعقد بود در فکر ایجاد یك نقشهٔ مجهول غرق تفکر بودند . ولی مشاورین و یاوران نعمان در انتظار انجام تصمیم جنگی شب قبل بسر میبردند .

یك ربع روز نیزدر ایام گذشته داخل شد ؛هنوز از محاربه اثری نمایان نبود .

ارتشهای عرب انتظاروقت ظهررا داشتند، افراد دسته بسته بکنار نهر (جاماسب) رفته وضو ساختند . در این موقع برای اینکه کاملا ایرانیان را باشتباه اندازند ،یك قسمت ثقلیه را بسمت مغرب راه انداختند ، کمند های ثقلیه که خالی از بار بود بطرف کرمانشاهان روانه شدند ، بآنها حکم شده بود که تا غروب حرکت نموده در منزل اول منتظر حکم ثانوی شوند .

حقیقةً این حرکت رجعی سران سپاه ایران را به اشتباه انداخته در ختم شورا قرار این شد که امروز بعد از غروب با تمام نیرو به اردوگاه اعراب شبیخون بزنند .

بالاخره وقت زوال بسر رسید ، بانك مؤذنین ؛ اردوگاه اعراب را غریق نشاط نموده یك هیجان پر از مسرتی در بین محاربین ایجاد کرد . پیش نمازان آخرین دعای فتح و ظفر را خواندند وطولی نکشید لواء محمدی در جوار قرارگاه نعمان به اهتزاز آمد ، حالا دیگر تمام نظرها به آنسمت معطوف گشته استحضار عمومی را آشکار میساخت ، لحظه‌ای بعد لواء سبز پیغمبری باز عرض اندام نمود ، دراین نوبت فریاد هلهله از اردوگاه عرب بلند شد ، صفوف جنگی عرب بوضعیت حربی در آمد، حرکات هنگها مقصود خودرا آشکار ساخت و ایرانیان از آماده شدن هنگها خیال

آنها راحس کردند ولی دیگر وقت گذشته بود ، جز اتخاذ وضعیت دفاعی برای آنها چارهٔ دیگری نبود . در خلال این اوقات دفعه سوم لواء اسلامی بلند شده و سمت دشمن را ارائه میداد . لحظهٔ بعد صفوف اعراب مطابق دستور العملهای قبل با تکبیر پر مهابت خود بطرف ایرانیان هجوم آور شدند .

نقشهٔ عمومی نعمان این بود که میمنهٔ سپاه خود را بسرداری برادر خود بمقابلهٔ سواران ایران گماشته و میسره را بفرماندهی سائب ببرابری هنگهای سلطنتی ایرانیان فرستاده خود او هم درقلب ارتش قرار گرفته متناوبا بطرف خصم حمله برد .

صفوف جنگی عرب با کمال شوق وجسارت بیحد وحساب داخل صفوف ضخیم ایرانیان شده جدال پر مهابتی را بکار انداختند که از تمام محاربات خونین تر و برندة تر بود . نبرد درسمت جناحین بالنسبه آهسته تر ولی در مرکز سریعتر بود . هنگهای مرکزی عرب آنطوری که میبایستی وضعیت قابل استفادهٔ رااتخاذ نمایند ، میسر نشد . اما چون بارتفاعات رسیدند جای تفرقه و توسعه نیافتند و بحال اجتماع ماندند و اغلب افراد هدفهای نمایانی را تشکیل دادند . شمشیر زن های ایرانی با کمال مهارت و دلاوری حملات اعراب را دفع مینمودند ، چنان از افراد عرب بروی هم ریخت که ناچار از حرکت باز ایستادند . در این اثنا نعمان مجبور شد شخصاً به خط مقدم محاربه داخل شود .

نعمان با فوج غازیان داخل مهمترین نقطه خط جدال شد . این وضعیت نعمان را وادار کرد که بقلب ایرانیان بتازد و نیروی احتیاط را نیز بسمت خود بطلبد .

در خلال این دقایق از میان صفوف جنگی اعراب مجدداً صدای مهیبی بلند شد و این صوت مقدس از قراء قرآن بود که با آهنك مهیجی سورهٔ جهاد را میخواندند . استماع این آهنك مایهٔ هیجان مجاهدین گردیده بسیاری را بگریه مسرت آمیز در آورد .

اما وضعیت ایرانیان پر شوق تر از اعراب بود چه آنها نیز در اطراف

سرداران خود سرود خسروانی میخواندند و این آواز ملی نیزحس تفاخر نژادی و قومی را در ایرانیان بهیجان آورد، بنوعی که شمشیر ها بی‌اختیار از نیام بر آمده دلاوران فارس گرزهای محکم خود را دور سر چرخ داده از صف خارج شده بطرف اعراب می تاختند.

در این اثنا «نعمان» فرمانده کل نیروی عرب آخرین تهاجمات خود را بکار برد، معظم له شمشیر بدست، با یاوران خود در مهلکترین نقطه جبهه رسیده با فشارهای سخت و مصرانه خود، رخنه‌ای در جبهه مرکز ایرانیان احداث نمود ولی جسد خون آلود او اولین سد رخنه را تشکیل داد چه معظم له در یک آن با چهار ضربت محکم ایرانیان شهید شده درزیر سایه لواء محمدی جان خود راتسلیم کرد. فوراً جانشین نعمان مقام فرماندهی را اشغال نموده به سعی و اهتمام جدی تهاجمات اولیه را از خطرات نجات داد و آخرین سرباز خود را نیز داخل نبرد نموده صفوف متعددی داخل جبهه ایرانیان کرد و معاون خود را نیز بجناح چپ عمومی جبهه مأمور نمود.

«سائب» معاون فرمانده جدید نیروی عرب «فوج محمدی» را با آخرین سربازعرب داخل نبردنموده بدینوسیله صفوف متعددی مجدداً وارد جبهه مرکزی ایرانیان کرد و پیامی بکلیه هنگها فرستاده شهامت و استقامت بی نظیر ایشانرا توصیف کرده و این را نیز علاوه نمود که: «نیروی دشمن نزدیك است که منفصل گردد و گوی سر افرازی و فیروزی بهرهٔ شما ها شود. میانه شما تا فتح و ظفر یکدم بیشتر نیست، سعی کنید تا اوامر خلیفه را بجا برسانید. جسارت، شجاعت، ایمان داشته باشید، پشت سر بهشت است.» بدین منوال نیروی طرفین پاسی از ظهر با کمال جدیت میکوشیدند، هر آنی هزاران جان تلف میکردند، اجساد مقتول و مجروحین میدان نبرد را پوشانده، گودالها را پر از خون کرده و انتظام محاربه را از کفها ربوده بود.

قعقاع که در این مصاف پنج اسب در زیر پایش بخاك هلاك افتـاد اول با سه هزار سوار نظام زره پوش و نیزه دار، سپس با تمام سپاه سوار نظام خود که در جناح راست جبهه اعراب بود، بروی جناح چپ ایرانیان تاختن برد، این امواج انسان بجنبش آمده با تکبیر بلند درسمت مغرب جادهٔ عمومی « نهاوند » صفی بعرض دوهزار قدم را اشغال نموده حمله کنان راه نهاوند را پیش گرفتند. قعقاع خیال داشت قبل از رسیدن نیروی ایران به نهاوند، برج و باروی آنجا را تصرف نموده نـگذارد ایرانیان مجدداً به حمایت محلهای مستحکم اولیه خود پناه برند، در این بین مربعات سواران ایران از هرطرف آنانرا احاطه کردند ولی قعقاع دیوار مربع را شکافته برای انجام مقصود خود بطرف نهاوند پیش رفت.

این سردار ابداً قواعد سوق الجیشی رعایت نکرده مطابق وضعیت خصم و بشکل میدان نبرد رفتار نمود، او دیگر بهیچ اصول و قواعدی قائل نبود، نه از خط رجعت خود خائف بود و نه از جناحین ستون شك داشت، او آرزوی این را در مد نظر گرفت که بهر وسیلهٔ ممکن شد نهاوند را ضبط و خط عقب نشینی ایرانیان را بتصرف در آورد. بنا بر این ایشان تاخت میرفت و ستون سوار نظام را نیز بهمراه خود میکشید.

پس از طی دو فرسخ راه به یك قافله ای رسید که پر از آذوقه و زره بود، او را تصاحب و افراد نقلیه را کاملا بهلاکت رساندند، باز پیش رفتند و دمی قبل از غروب آفتاب به حدود نهاوند رسیده پس از زد و خورد مختصری با عده قلیل ایرانیان، شهر و بروج و باروی اطراف بتصرف درآمده قاضی و مؤذنین این تیپ دربالای برج عظیم مرکزی که ده روزقبل شهدای عرب درپای این حصارمدفون گشته بودند اذان محمدی را خواندند. قعقاع نهاوند را تصرف نمود آیا اردو در « بینهما » در چه وضعیتی ماند؟!...

درموقعی که تیپ سوار نظام قعقاع ازجناح‌چپ جبههٔ ایرانیان دور زده بطرف

راه نهاوند شروع به پیشرفتن نمود ، اردوی بزرگ عرب هم آخرین فشار خود را بکلیهٔ نقاط جبههٔ ایرانیان متوجه نموده شروع به پیشرفت کرد . کفیل فرماندهٔ نیروی عرب «حذیفه» درعین نبرد میبایستی هم لشکر خودرا اداره کند و هم وظائف فرماندهی کل را انجام دهد . یعنی هم تعرض و هم حمله نماید .

سائب مقارن عصر در صدد حمله بزرگ برآمد ، لشکر خودرا برای هجوم تقویت داد : کلیه قسمت‌ها از هر جانب بایستی بمدد این لشکر بروند .

طرفین نصف بیشتر ارتشهای خودرا در این معرکه از دست داده بودند .

سپاه فرزان که از خستگی چهار روزهٔ تعرض بجان آمده و بعلاوه در این نصف روز کوشش و جهد فوق العاده در مقابل تهاجمات اعراب فرسوده شده و نصف بیشتر عده بخاك هلاك افتاده و یکقسمت بزرگ هم جراحاتی برداشته بودند که ازتاب مقاومت میکاست ، باوجود این احوال اولاد آرین باکمال عزم و اراده میجنگیدند .

تهاجم شدید عرب صفهای آنها را از هم جدا ساخته قسمتی در جلو ، هنگی درعقب بدون ترتیب و آرایش جنگی مشغول جدال بودند . کمی بعد لشکر سائب ازقلب ایرانیان نیز تجاوز کرده در وسط نبردگاه عرض اندام نمود ، دیگر آثار شکست ارتش شاهنشاهی آشکار شد ، انتظام نبرد بکلی از بین رفت ، زمام اختیار از کفها ربوده شده تمام فرصتهای جنگی بهدر رفته بود .

در این موقع فرزان با سواران مختصر سلطنتی بخطرناکترین نقطهٔ میدان نبرد رو آورده وطولی نکشید که او نیز در آغوش خاك مدفون گشت .

خورشید آخرین اشعهٔ زرد رنك خودرا داشت از حلقهٔ (جاماسب) میکشید ، افق در سمت مشرق نمایان و هدف های تك به تك در سمت نهاوند پدیدار بودند . هزاران شهدای وطن بخاك وخون میغلطیدند .

سیل تهاجم عرب بالاخره آخرین سربازان فداکار ایران رام محو و نابود ساخت . درانتهای افق تموج پرچم سلطنتی یزدگرد بایك مشت سوار مستحفظا بسـ ز

تشخیص داده‌میشد حالا دیگر نه‌تنها راه نهاوند، بلکه‌تمام دروازه های ایران برای ارتش مهاجم‌عرب گشاده‌شد .

اردوی یکصد هزار نفری ایران در این نبرد مضمحل و نابود گشته ، دولت باستانی منقرض‌و دین قدیم از بین رفت وعرب برعجم مستولی شد .

درخلال‌این اثنا یك هنك ایرانی در سر راه نهاوند مربعی تشکیل داده و در وسط‌فراریان ومجروحین برجای باقیماند .

این دلاوران ابداً اعتنائی بتکلیف خصم نمیکردند اما طولی نکشید آنها نیز از دم تیغ و سرنیزه گذشته ونابود شدند . هزاران سوار دیگر که در جناح راست جبهه قدیم باقی بوده‌اند ، دو سمت دره (بینهما) را گرفته وتنها با لشکرهای عرب مقابله کردند . از هیچ تیر وشمشیر و تکبیر پای ثبات آنها از میدان نبرد بدر نرفت ، در اطراف آنها از کشتهٔ مردان و اسبان تپه‌هائی تشکیل یافت ، عاقبت این قهرمانان‌هم بشهدای وطن ملاقی شدند .

خلاصه ، ایرانیان بفرمان «سائب» تعاقب شد وشمشیر اعراب درآن‌مجروحین ومغلوبین افتاد قتاع فرمان داد که تا یکنفرویك‌اسب برپای‌است،از کشتن‌فرو گذار نکنید . تا پاسی از شب این قتال دوام یافت ؛ ضیاء قمر هم بمهاجمین کمك میکرد ، بالاخره ماه از افق غربی فرورفت ظلمت شب همه‌جا را فرا گرفت وجدالی که تمام یازده سال امتداد میکرد با مغلوبیت ایرانیان خاتمه یافت .

کابوس جنك برروی جلـگه های پرعوارض (نهاوند) پنجه گذارده سکوت عمیقی همه جا را فرا گرفت .

شهدای وطن به ارواح خود وداع کرده در دره های اطراف ابدیاً مدفون گشتند وطن بی سرباز پادشاه بی‌دلاور ، معابد بی‌زوار ، خلق بی سر وسامان ماند . دیوار های وطن در مقابل سیل عرب با خاك یکسان گشته ، آبادیهـا طعمهٔ غـارت فاتحین گردید .

مبحث هشتم

استیلای عرب بر عجم

۱ - تعرض بزرگ ارتش عرب

(از اواسط سال ۲۱ ه الی اواخر سال ۳۰ ه)

تسخیر سایر ایالات ایران

کمتر جنگی چنین نتایج مهمه داشت. بیك ضربت جنگی و دینی دولت باستانی ایران بخاك افتاده و دیگر کمر راست نکرد در تعقیب فتح الفتوح دولت عرب نخستین دولت آسیای غربی و افریقای شمالی و خطر ناگهانی قطعهٔ اروپا گشت. فتح‌الباب « محاربه قادسیه » نیروی ایران را پریشان کرد. اما فتح الکبیر « محاربه جلولا » عظمت ایرانیان را از بین برد، لیکن فتح الفتوح که « محاربه نهاوند » باشد، دولت کهن سال پارس را منقرض ساخت.

بعد از محاربه نهاوند (۱۲ ـ ربیع الاول ـ ۲۱ ه) یزدگرد سوم با یك عدهٔ مختصر، پس از دو روز توقف در شهر (ملایر) تاج و تخت را ترك گفت، متأسفانه مقدمات انقراض معظم له را این بار اعراب کاملا فراهم آوردند.

بعد از این فاجعه جگر خراش مدافعهٔ شهرها و قراء بعهدهٔ ساکنین آنها محول شد، آنگاه دهقانان و ساکنین شهر و قصبه‌ها تبرها و داسها و شمشیرهای کهن خود را برداشته دسته بدسته مستقیماً بجنگ ملی پرداختند، فوری ختم نبرد نهاوند « حذیفه » کفیل فرماندهٔ نیروی عرب از کلیه سواران سپاهی تشکیل و در تحت ریاست سردار قعقاع بطرف جایگاه ملایر اعزام نمود.

---

۱ ـــ مأخذ های این مبحث : فتوح‌البلدان ـ تاریخ‌الکامل ـ از پرویز تا چنگیز واقدی ـ طبری ـ مروج‌الذهب ـ تاریخ قرون وسطی ـ ایران باستانی ج : ق

بقیه نیرو پس از چهار روز استراحت بترتیب تشکیلات جدید (بواسطه تلفات زیاد، ارتش پنجم ملغی وارتش های سه وچهار و پنجم دو ارتش بعنوان ارتش مقدم و تالی تشکیل داده‌اند ارتش مقدم رو بمشرق بطرف ملایر و ارتش تالی رو به سمت شمال بطرف همدان حرکت نمودند و بارتش های جنوب (ارتشهای اول و دوم) نیز وقعهٔ نهاوند اطلاع وحکم شده بود که بطرف استخر حرکت نمایند.

پس از اضمحلال ارتش ودولت باستانی ایران‌ظلم و تعرض عرب بمراتب بیشتر شده جنگ دولتی مبدل باستیلای بیگانگان گردید. فراریان و متواریان نهاوند در ملایر و همدان بهم رسیده و چون زن وبچه پیر وعلیل از عظمت حادثه الیم واقف شدند خوف و هزا هزی عظیم در آنها افتاد، نظامیانی که تازه از ولایات شرقی آمده بودند چون از سقوط دولت آگاه گشتند، اسلحه ریخته و گوش بهیچ فرمانی نداده راه‌فرار پیش گرفتند وسر به بیابانهانهادند. سوران تعقیب کنندهٔ قعقاع که‌بدستگیری فراریان رفته بودند، هزاران اسیر گرفته‌وفردای محاربه (بینهما) قریب هشت هزار تن را بقرارگاه کل آوردند.

همین روز - ۱۰ ربیع‌الاول - ۳۱ ﻫ شهر ملایر وروز ۱۹ همین ماه شهر همدان فتح شد. از این تاریخ مملکت ایران عرصهٔ نمایش محو جمیع نیروی و اضمحلال کلیه خصائل اجتماعی گردید.

«حذیفه» چون به همدان رسید، مردمان غیر پارسی استقبال شایان فاتحین بزرگ ازاو نموده ودین اسلام را قبول کردند. اما پارسیان اصیل روبه مهاجرت گذاشته بدلالت علماء و نجبای مملکت از قوم اصیل فارسیان دسته های تشکیل داده قدم بقدم باسیل تهاجم عرب میجنگیدند.

نواحی غربی ایران که بجز بچه هاوپیر مردمان هفتاد ساله کسی درآنجا ها زنده نمانده بود. در مقابل شمشیر و نیزه عرب سر تسلیم فرود آورده جزیه و دیانت آنان را قبول کردند وغنایم هنگفتی درهر نقطه درصفحات غربی بدست عرب

ها افتاد و بین افراد مهاجم تقسیم شد .

استیلای عرب ، از استیلای مقدونیها مهلکتر وعظیمتر بود چه ، ارتش مقدونی ممالکت ایران را ضبط نموده به عقاید مردم و حیات اجتماعی جماعت ابداً مداخله ننموده بلکه معناً تحت مراسم وآداب ایرانیان در آمدند و بروح ملیت لطمهٔ وارد نساختند . ولی ستونهای عرب آبادیها راویران ، معابد را باخاك یکسان نموده کتب و نفائس را بخاکستر تبدیل مینمودند .

(قل لاالله الاالله) اولین وآخرین اخطار سرباز عرب بوده در مقابل این حکم بیگانگان سر بتسلیم میآوردند . گوئی هر کسی میخواهد در ابراز اطاعت و اظهار ضعف بر رفیق خود پیش بجوید ولی پارسیان قدیم ابداً تسلیم نمیشدند ، ضعفاءها جرت اقویا مدافعه میکردند . علماء ملیون را تشویق میکردند که در پی تحصیل استقلال از کف شده خود برآیند و وطن تجزیه گشته خویش را بار دیگر بهم به پیوندند .

یزدگرد هم در مقابل فداکاری جماعت ملی دست از مدافعهٔ مملکت و حقوق ارثی خود بر نمیداشت ولی ده سال جدال عظیم خزائن دولت را تهی ومنابع آلات وادوات جنگی را بکلی معدوم کرده بوده . با این حال ، این پادشاه وطن دوست ازهیچ وسیله‌ای دست نکشیده ، با عدهٔ دویست نفری خود ، بشهر (ری) آمده کوشش و اقدام زیادی از برای جمع آوری ارتش بکار برد ولی اوضاع وشیرازهٔ مملکت راطوری متزلزل نموده بود که احدی را نمیشد به تحت انضباط در آورد . لهذا معظم‌له مجبور شد دسته‌جات ملی را در معابر عمومی آزاد گذارده ، از شهر ری باصفهان رفت و در آنجا پس ازاقدامات فوق العاده ده هنك پیاده ویك هنك سواره نظام جمع آوری نموده بنای دفاع را گذاشت .

در خلال این اوقات ارتشهای عرب با کمال سرعت ازهرسمت در فلات مرکزی پیش میرفتند . حذیفه در این موقع فرماندهٔ کل نیروی مسلمین و والی عمومی مملکت ایران بود ، قرارگاه و مقر فرمافرمائی را درشهر (همدان) قرار داده عملیات

استیلائی ارتشها را از همان نقطه اداره مینمود ، معظمله در اواخر ماه جمادی الاول بنا برلزوم و اوضاع و قیام ملت ایران را بکمك هیئت مسلمین و مشاورین حرب ، تشکیلات واحد های سوق‌الجیشی را تغییر و بترتیب ذیل دایر نموده بسمت هدف‌های معینه سوق داد :

۱ ـ ارتشهای اول (۱۰۰۰۰) نفر تحت فرماندهی « عزتی » روبه استخر .

۲ ـ ارتش دوم (۱۰۰۰۰) نفر بریاست « محمود بن ولی » بطرف اصفهان .

۳ ـ ارتش مقدم در تحت فرماندهی « قعقاع » از راه (ملایر ـ خوانسار ـ اصفهان) بسمت نیروی یزد گرد .

٤ ـ ارتش تالی از راه (همدان ـ ساوه ـ رباط کریم ـ ری) در تحت فرماندهی « اسدی » حرکت مینماید .

٥ ـ ارتش شمال (۱۰۰۰۰) بریاست « ناطق ابن محمد » از راه (همدان ـ زنجان میانج ـ تبریز ـ قفقاز) بمناطق شمال ایران تعرض مینماید .

٦ ـ ارتش احتیاط درشهر (همدان) اقامت خواهد نمود .

این نیرو از تاریخ ۲۹ ـ جمادی الاخر ـ ۲۱ ﻫ به آن طرف بعملیات جدی مبادرت نموده بتدریج ولایات مرکزی مانند (عراق عجم ، خزریان ، خمسه ، ساوه چهارمحل ، دینور ومنطقه غربی فارس) رافتح نمودند ، بعضی ازوالیان ومرزبانان بواسطه عجز ازمقابلهٔ باعرب شهرها وقراء خودرا به آنها واگذاشته بداخله فرار کردند وبعضی دیگر تسلیم شده عهدصلح بستند . ارتش تالی ازراه ساوه بطرف شهر (ری) رفته پس ازمحاربات زیاد باوجود اینکه دیلمان کمك مهمی بمرزبان آنجا کرده اند باز مغلوب شدند .

فرمانده ارتش اول دراراضی کوهستانی سخت نواحی فارس بواسطه مقاومت های ملی خیلی آهسته و با اشکالات گوناگون پیش میرفت . این ارتش باوجود فداکاریهای بحد و حساب در « جوند » در اواخر سال ۲۱ ﻫ توانسته بودند خودرا

بخرابه های (استخر) رساندند .

ارتش احتیاط در همدان و کردستان اصلاحات مهمی بعمل آورده پایه دیانت اسلامی را پابرجا نمود ،

ارتش دوم پس ازدادن تلفات زیاد ببام فلات مرکزی ایران قدم گذاشته و سعی میکرد که در اواسط سال ۲۱ ه با ارتش مقدم عرب در حدود اصفهان تماس حاصل نموده باتفاق آن ارتش به نیروی ملی ایران که درشهر اصفهان مجتمع گشته بودند حمله نمایند .

ارتش مقدم پس از تصرف گردنه (کمره) ازجلگه گلپایگان گذشته باصفهان رو آورد و در تاریخ اول رمضان سال ۲۱ ه با ارتش دوم ارتباط حاصل نموده در اواسط ماه مذکور هر دو ارتش باصفهان تعرض کردند . نیروی ملی پس از چهار روز مقاومت وجانفشانی نتوانستند شهررا ازتهاجم عرب مصون نمایند بالاخره بطرف کرمان عقب رفتند

یزدگرد درنزدیك شدن دو ارتش عرب ازشهر اصفهان به یزد و از آنجا به کرمان وبعد راه سیستان وهرات بشهر (بلخ) پی درپی بانیروی ملی عقب نشست .

ارتش شمال درنواحی شمال غربی ایران فتح نمایانی کرد ، پس ازفتح خمسه ارتش ازهرسوی بفتح ناحیه آذربایجان روی آورد وباشش ستون از کوههای سهند وسبلان گذشته در جهات مختلفه حوضه ارس و کر بفتوحات پرداختند واین ستونها دائماً بوسیله تکمیل وتعویض پی درپی کاسته های آنها درعده قوت اصلی نگاهداشته میشد و بدینطریق متوالیاً نواحی (قره باغ) و (طاغستان) تامحل (دربند) یکی بعد از دیگری بتصرف عربها درآمد .

در سال ۲۳ ه ؛ فتوحات عرب بدرجهٔ عالی رسیده چهـار ارتش از جنوب و ازمغرب بنواحی (سیستان وخراسان ومرو) تعرض کردند، چه آخرین نیروی ملی ایران درحوضه هری رود ورود تجن اجتماع نموده منتظر ورود نیروی خاقان ترك بودند .

خاقان ترك برای اینکه نفوذ وعقاید اعراب بممالك وی سرایت نکند ، بیست هزار نفر ارتش بکمك یزدگرد فرستاد و چند سال در نواحی مرو وبلخ وقندوز جنك باقوای عرب باغلبه و شکست های موقتی از طرفین مداومت کرد ، عاقبت خاقان ترك بانیروی خود بخط رود جیحون برگشت ویزدگرد نیز باآنها بمملکت ترکستان رفت ،

دولت ترکستان ازتهاجم عرب فوق‌العاده درتشویش بود ولی وضعیت و امور داخلی آن مملکت‌ازبرای تمدید جنك مساعد نبوده معهذا آنها نیزمعابر رودجیحون رامحکم کرده وضعیت تدافعی بخود گرفتند . بعد ازاین یزدگرد ؛ از پادشاه چین کمك خواست ولی او نیز بواسطه بعد مسافت و بی علاقه‌گی دخالت بر اوضاع عرب ننمود .

در سال ۲۵ ، یزدگرد از خط (بهادرون) بنواحی بین سیستان و خراسان تعرض کرد ولی باز موفق نشده بجلگه (مرو) و (آلتون بازی) عقب رفت ، پس از چندی که درنواحی شرقی (خراسان) و (تجن) شورش جدیدی برضد ارتش عرب برپا گردید ، یزدگرد از (ماهان) برگشت وآخرین جهد خودرا نمودولی اوضاع ارتش‌او فوق‌العاده پریشان گردید درحوضه تجن‌آخرین نبرد خودرا کرد و تانفر آخر جنگید وبا وجود اصرار وابرام که در آن نقطه مانده در روی وطن خود جان بفرشته ها بسپرد بواسطه تاریکی هوا سواران عرب در دره (مروچای) معظم‌له‌را ندیده وپادشاه هم شب را درحدود (آسیاب ماهان) گذرانده ودمی قبل‌از طلوع آفتاب بمطابق آرزوی دیرینه جسد خودرا بخاك میهن سپرد .

دراواخر سال ۳۲هـ ، باوجود انقراض دولت ساسانی و شکست مجاهدین ملی، اولاد آرین بآسانی تبعیت دین عرب راقبول نکردند وهر ناحیه از ایالات ایران پی دربی وچندین دفعه قیام عام نموده باساحلوهای عرب جنگیدند وسالهای دراز این قیام وشورشها ومقاومت های ملی درهر قطعه ایران طول کشید . باوجود اینکه کلیه

حکام‌عرب‌ازاشخاص نظامی ودارای صلاحیت وسیعه وعدهٔ کافی بودند بازاز قیامهای ملیون ایران نتوانستند کاملا جلو گیری نمایند .

مدت چندین سال حکام و ساخلوهای عرب درخارج قلعه های خود که ارتش و سنگر داشت ایمن نبودندوجرأت استقرار در مملکت مفتوحه ومیان مردم نداشتند خلاصه هیچ قومی بیشتر از ملت ایران در مقابل دولت عرب مقاومت نکرد ، و این مقاومت های ملی آنان بقدری شایان حیرت و غبطه بود که نظر دولت عرب را از همه مستملکات ومستعمرات منصرف ساخته بسوی مملکت ایران معطوف داشت . حکام مستعد ، ارتش قوی و فرماندهان با تجربه درآن مستعمره کار میکردند زیرا که با اهالی الجزیره ، شامات و فلسطین و سایر نواحی پس از فتح آرام ماندند و اصول و قوانین و عقاید دولت عرب در آنجاها به آسانی مستقر شده و تدریج آنها را مسلمان‌وعربی لسان نمودند ولی باوجود اینکه ازایران خیلی ها بسمت هندوستان مهاجرت کردند باز باقی مانده‌ها در مقاومت خود بقدری پافشاری کردند که نه تنها زبان خودشان را از دست ندادند ، بلکه کیش زردشت را هم در بعضی ولایات بیش از یك قرن کاملا محفوظ و در سایر ولایات در میان قسمت زیادی از اهالی تا چندین سال نگاهداشته از سال ۳۳ هـ . ببعد که آخرین حدود شرقی ایران‌یعنی بلوچستان و افغانستان و خوارزم بتصرف دولت عرب در آمد دل مردم ایران هم دیگر ضعیف شد و فرماندهی‌شرق بواسطهٔقائل‌شدن امتیازاتی که برای قبول کنندگان اسلام مرعی بوده سکونت وآسایش را قدری عملی نمود .

کمی بعد برای امحاء عقاید دیرینه قدیم معابدو کتب قدیمه را طعمه‌خویش ساخته و مبنای علم را (حروف) و طرز تدریس را تغییرداده بمملکت وسیعه‌ایران کاملا مسلط گشتند .

بعد حیات اجتماعی و امتیازات طبقاتی ملغی و حقوق ملوك‌الطوایفی منسوخ و قانون اسلامی مجری گردید ، چنانچه مقدونیهادرسال (۳۳۰ق . م)نتوانستند رسوم

و اصول قدیمه را از بین ببرند اما تأثیرات تبلیغات اسلامی درهرجا نفوذ خود را به هدف رساند گرچه استیلای عرب برعجم جمعی ازملل ایرانی را در مشرق خرسند وراضی ساخت ولی عدهٔ کثیری از ساکنین را رنجیده خاطر گردانید

پس از انقراض ایران دورهٔ طویل قرون اولیه نظام خاتمه وقرون وسطی نظام در آسیا شروع گردید چون از انقاض دولت قدیمه ایران چیزی باقی نماند، لذا قرون وسطی نظامی با یك مجهولیت تام طی طریق مینمود ، ایران که جزومستعمرهٔ دولت جمهوری عرب شده بود، از این شروع شدن قرون وسطی بهره مند نشده ، در یك وضعیت مظلم ومجهول صحنهٔ جولان ارتش عرب گردید



باب دوم

قرون وسطی نظام

فصل اول

ایران در قرون وسطی نظام

قرون وسطی نظام با حلول مائه پنجم میلادی وظهور دین مقدس اسلامی وحملات ارتش دولت جمهوری عرب بقطعهٔ آسیا و اروپا ، دورهٔ کهن سال که قسمت اولیهٔ ازمنهٔ تاریخی وقرون اولیهٔ نظام را شامل است خاتمه پذیرفته دورهٔ دیگری که قرون وسطی نظام نام دارد باشیوع اصول حرب جدید آغاز میشود . باوجود اینکه دورهٔ کوتاه قرون وسطی نظام ، از دورهٔ طویل قرون اولیهٔ نظام بما نزدیکتر است ، لیکن رویهم رفته گذارش آن بیشتر مجهول و مبهم و مستور مانده و درك حقیقت آن از وقایعی که هزار سال بیشتر در روی زمین اتفاق افتاده مشکلتر است .

واقعه و تغییراتی که خاتمهٔ دورهٔ قرون اولی نظام و شروع قرون وسطی نظام را میرساند ووضع نظامی واجتماعی قطعهٔ آسیا را از بنیان دگرگون کرده واصول حرب نظام را تغییر میدهد ، ظهور ارتش قوی و اصول حرب دولت جمهوری اعراب است .

---

۱ ـ قرون وسطی نظام : ازمائه ششم (۶۳۲م) شروع وبه‌اواخر مائه پانزدهم میلادی منتهی میشود .

۲ ـ مأخذ های این باب از کتابهای ذیل است : تاریخهای قرون وسطی ـ فتوح البلدان تاریخ الکامل ـ واقدی ـ طبری ـ ایران باستان :

قرون وسطی نظام ازسال ۸۷۵ م شروع تا بهسال ۱٤۵۲ م یعنی تا بهفتح قسطنطنیه (استعمال توپ) امتدادمییابد .

تهاجمات سریع ارتش دولت جمهوری عرب بسمت های مختلف باعث ایجاد سوق‌الجیش و تعبیةالجیش جدیدی شد که با اصول حرب قرون اولیه نظام فرق کلی داشت . پیشرفتی که ارتش جدید وروحیهٔ نظامی فوق‌العادهٔ عرب درجنگهای آسیا و افریقا ، اروپا نمود ، خود بمنزلهٔ اصول حرب خارق‌العاده است . زیرا در ظرف مدتی کمتر از نیم قرن دولت عظیمی تشکیل داد که از هندوستان تا به اقیانوس اطلس کشیده میشد.

درآن قرن در همسایگی دولت جمهوری عرب دودولت مقتدر وجودداشت، یکی دولت روم شرقی ، دیگری دولت ایران بود . ارتشهای دولت عرب با تهور فوق‌العاده به هر دو همسایه تعرض کرده ، مستعمرهٔ آنها را تصاحب نمود وبالاخره باآخرین فتح نهاوند قدرت‌دولت ساسانی را یکباره فرو ریخته صاحب اختیارممالك وسیعهٔ ایران شد . باوجود اینکه اصول نظام وارتش روم شرقی برای تمام‌ملل‌سر مشق بود ، باز اصول سوق‌الجیش عرب از آن جلو افتاد . بطورکلی اصول‌حرب اعراب عبارت‌از دوقاعدهٔ عمده بود ، یکی تجمع سریع ارتش دراس‌الحرکات‌جنگی دیگری‌تعرض سریع بودآنی ، این دواصل‌درطول مدت قرون‌وسطی نظام سرمشق عالمیان بود . جنگهای صلیبی با آن عظمت ، وهیبتش نه درتشکیلات ونه در اصول حرب نتوانست یك قواعد مبرزی ایجاد نماید . اصول حرب عرب بر او غلبه کرده دورهٔ شوالیه را خاتمه داد .

در خلال این اوقات مواد محترقه ایجاد و در بعضی محاربات با آلات مختلفه استعمال میشد ، ولی هنوز یك آلت مخصوص ناریه بمیدان نیامده و کسی‌هم درفکر ایجاد آن نبود . اصل اساسی این‌مواد محترقه‌باروت بود ، که تا اواخر قرون‌وسطی در انبارهای ارتش‌وجودداشت‌ولی اسلحه‌مخصوص‌جهت بکارانداختن آن‌ایجادنشده‌بود.

ایجاد باروت

از تاریخ ایجاد باروت ومحل اختراع آن اطلاع صحیح وقطعی در دست نیست و این اختراع را که بعدها سبب تغییر کلی در اسلحه جنگی شده است مطابق یك قسمت از اطلاعات تاریخی به « برتلد توارچ » راهب آلمانی که از رهبانان (سن فرانسوا) بود ، نسبت میدهند که گویا بین سال ۱۳۲۵ م تا سال ۱۳۳۰ م آنرا اختراع نموده ولی این هم چندان صحیح بنظر نمی‌آمد زیرا شخصی موسوم به «مارکس گرالکس» در کتابی که در سال ۸٤٦ م درخصوص آتش زدن دشمن تألیف نموده است ، ترکیبات این جسم را به نسبت اجسام مرکبهٔ آن بیان کرده است وهمچنین در سال ۱۲۲۰ م«رو کر با کر» معروف ومؤلف اصول اعمال باروت را بطور صحیح و کامل تعریف و بیان نموده است . پس میشود گفت باروت محصول دورهٔ قرون وسطی نظام میباشد .

کلیهٔ اطلاعاتیکه درخصوص ایجاد باروت در دست است وحتی‌الامکان میشود بصحت آنها اعتمادنمود ، همانهائی است که درفوق ذکرشد بعضی ازروایات دیگر بر این حاکی است که باروت واسلحه ناریه درچندین سال قبل ازمیلاد . توسط هندیها اختراع شده است وهمچنین « آتشی رومی » که مطابق بعضی اطلاعات چنین مشهور که رومیها از اقوام عرب گرفته اند و نیز خود رومیها در سال ۲۳۰ م در زمان « قسطنطین اول » درممالك روم استعمال میشده .

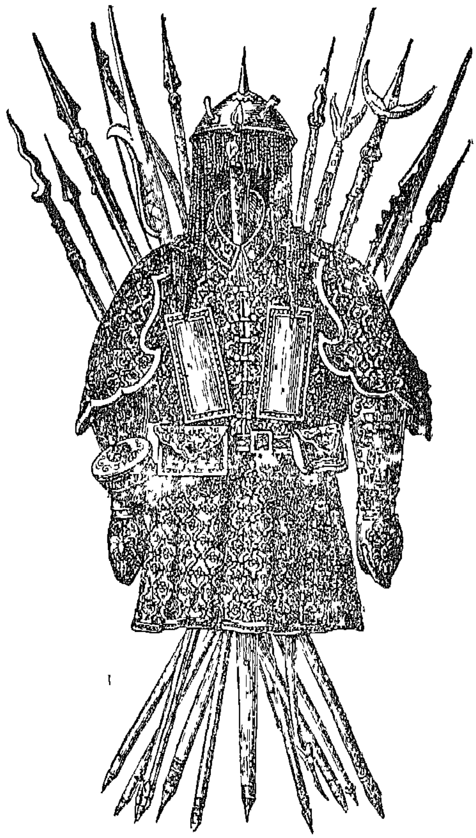
اما در اواخر قرون وسطی نظام در سال ۱۳٤۰ م در شهر (اوکسبرك) و در سال ۱۳٤٤ م نیز در شهر (سپانداو) برای اولین دفعه کارخانه باروت سازی تأسیس شده بود .

اسلحه در قرون وسطی

در این قرون اسلحه دفاعیه فوق العاده اهمیت کسب نمود . زره وخود یکی ازلوازم حتمی سرباز شد . سواران سراپا ملبس زره بوده واسبشان نیز دارای زره بود .

همینطور که در طول مدت قرون اولیهٔ نظام ، ارتش ملل مختلفه دارای دو

قسم اسلحه بوده اند ، در این قرن نیز همان اسلحه را داشتند . منتها جنس و اشکال



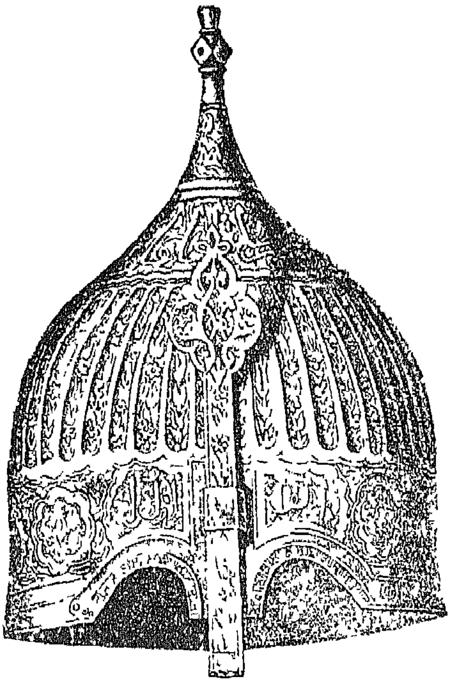
(اسلحهٔ قرون وسطی)

آنها بهتر وتأثیرات آنها بیشترشده بود. اسلحه جهت تن بتن یعنی شمشیر و نیزه کوتاه ـ سرنیزه ـ زلق ـ تبر قمه و اسلحه رامیه جهت نبرد از مسافت دور (فلاخن تیر کمان منجنیق ـ ماشین آتش پرتاب وغیره .)

اسلحه خارجه درمتمادی سنوات ترقی کرده.. قداره سنگین رومیها که از اسپانیولیها مأخوذ گردیدو همچنین نیزه‌های کوتاه و بلندیونانیها و رومیها هنوز در دست و تغییراتی جزئی شده بود ولی کلیه سعی و کوشش که بعمل آمده در تکمیل اسلحه رامیه بوده است ، نظامیان وعلمای دوره قرون وسطی خواستندازوجود باروت استفاده کرده آلتی ایجاد نمایند ولی زندگانی این دوره مهلتی بآنها نداد . باوجود این دراواسط قرون مذکوره ماشینهای قوی ازقبیل (Onagre اوناگر)ویا (Carrogaliste کارروگالیست) جهت پرتاب نمودن تیرو پیکان وسنگ وآتش اختراع و بکار برده میشد ولی این آلات در جنگهای قرون وسطی ظام زیاد مورد استعمال نداشته است مخصوصاً درمشرق زمین خیلی کم استعمال میشد .

برد تیر کمان و فلاخن نسبتاً زیاد شده بهتر از دورهٔ قرون اولیه نظام گردید .

تیر کمانها دریك دقیقه‌ده‌تیر می‌انداختند. باین مناسبت‌سربازان صف‌سوم بفاصله ۱۵۰ قدم عقب صف اول بزانو قرار گرفته و بوسیله سپر خودرا از تیر هائیکه از بالای سر صفوف اول و دوم رد میشد محفوظ میدانستند درحقیقت تیرهای مزبوره قوت نفوذ زیادی نسبت بدوره قبل داشته و محفوظماندن از آنها بوسیله زره و سپر های سبك غیرممکن بود.



(کلاه خود در قرون وسطی)

درطول مدت دوره قرون وسطی نظام چون برای حمل سلاح تدافعی وزره‌اسب لازم بود صف‌پیاده‌نظام ندرتاآنرادربرمیکرد سوار نظام بواسطه داشتن وسیله حمل و نقل در آن زمان به کمال اقتدار رسیده و پیاده نظام بدرجه دوم تنزل کرد.

ایران در قرون وسطی نظام

قرون وسطی نظام باانقراض ارتش ساسانیان شروع گردید. ایران در این قرن بیش از هر کشوردیگر مراحل مختلفه پستی زندگی تاریخی پیموده است. چه دوره باشکوه وعظمت قرون اولیه نظام بعد ازتهاجمات ارتش‌عرب خاتمه یافته، این میهن کهن سال جزو مستعمره **دولت جمهوری عرب** شده و استقلال ملی وارتشی ایران را تامدتی زایل گردانید. (۶۴۳ م)

در سال ۶۶۱ م ایران جزو مستعمره **دولت سلطنتی امویه** شده استقلال

نداشت . واین وضعیت اسفناك تابسال ۷۵۰ م ادامه یافت .

درسال ۷۵۱ م وضعیت ایران تغییر یافت . مجاهدین ملی برای استقلال



(زره ولباس جنگی در قرون وسطی)

میهن خود کوشش فوق العاده کرده اند، ولی متأسفانه سرداران عرب از جانفشانی ایرانیان استفاده کرده ، دولت امویه را منقرض ودولت عباسیه را تشکیل و ایران نیز متعلق آن دولت گردید.

دراواسط سلطنت سلسله عباسیه ایرانیان برای استقلال میهن خود باز داخل جهاد شده اند ، مأمون خلیفه اسلام وپادشاه دولت عباسیه که مادرش یکی از کنیزگان ایرانی بود ، برادر خود امین را بدستیاری سپاهیان ایرانی نژادخراسانی مغلوب و از خلافت برکنار کرد وچون خود بدست این جماعت بمقام پادشاهی رسید وزمام ادارهٔ کار های او در دست ایرانیان بود بعلاوه سعی داشت که آداب قدیمهٔ ایرانی واصول ارتشی ایران سابق را زنده کند ، بالنتیجه نفوذ ایرانیان

در جمیع امور بر اقتدار سابق عنصر عرب غلبه یافت و قدرت در بار خلافت و پادشاهی رو بضعف افتاد امرای ارتشی دولت عباسیه و حکام و سرداران سرحدی و قلاع در ولایات ایران روز بروز بر قدرت خود افزوده‌اند ، و کار استبداد و استقلال ایشان بتدریج به آنجا کشید که « مأمون » و جانشینان او دیگر از عهدهٔ این جماعت بر نیامده‌اند . در خلال این اوقات سلسله های ایرانی متعدد در بلاد ایران و ماوراء النهر ظهور یافت و در قسمت غربی ممالك دار الخلافه نیز قبایل عرب الجزیر بر خلفا عاصی شده اند و از این سلسله ها آنها که پیرو مذهب تسنن بوده اند ، اسماً از خلیفه بغداد احترام و اطاعت میکردند ولی بعضی دیگر مثل **آل بویه** که مذهب شیعه گرویده بوده اند ، زیرا این سار سیاسی نیز نرفتند .

بطور کلی این دوره را ، بانبودن استقلالیت و ارتش مخصوص ، میتوان دورهٔ ایرانی دانست و اگرچه جمیع سلسله هائی که در این عصر علم استقلال برافراشته‌اند از نژاد ایرانی نبوده اند ولی چون قلمرو حکومت جمیع اینها کشور ایران بوده و اکثر ایشان نیز از نژاد ایرانی و مروج آداب قومی این ملتند ، لذا این دوره را دورهٔ ایرانی نامید . باوجود اینکه هنوز دولت سلطنتی و خلافتی عباسیه هنوز برپا بود وغیر از ایران سایر مستملکات او بطور آرام طی طریق میکردند ، و ایران باصول دورهٔ طوائف الملك نزدیك میشد .

در سال ۸۲٤ م در کردستان سلسله ای بنام **بنی دولف** تشکیل شده و در آذربایجان هم در سال ۸۷۹ م **بنی ساج** و در طبرستان **علویان** و بالاخره در این آوان در خراسان در حوضهٔ تجن **آل طاهر** ذوالیمینین که از موالی زادگان ایرانی بود ، در سال ۸۲۰ م در آن سرزمین مستقل شده سلسلهٔ طاهری را تأسیس کرد و همه وقت تحت امر و تابع خلیفه بود . این سلسله هیچوقت حوزهٔ متصرفات خود را از حدود خراسان وورود تجن جلوتر نبرد وقریب نیم قرن در این حال بوده‌اند تا یعقوب بن لیث سلسلهٔ **صفاریان** ایشان را منقرض کرد (۷٦۷ م)

یعقوب بن لیث صفاری یکی از وجودهای اتفاقی است که از ریاست عیاران بسرداری سپاهیان حکمران عباسی سیستان رسیده ولی بعد یعنی اندکی قبل از سال ۸٦۹ م جانشینی اورا بدست آورده است .

این پادشاه ایرانی الاصل در اول کار مطابق اصول ساسانی قریب ۱۵ هزار ارتش مرتب و مسلح بوجود آورد . ارتش عرب عباسی را ازآن حدود بیرون کرد ، درهمین سال بطرف افغانستان تعرض نموده نواحی (هرات) و (هیرمند) را گرفت وبعد نواحی کرمان و فارس را نیز ضمیمهٔ دولت خود نمود . سپس نواحی بلخ و تخارستان رامتصرف شد ودر سال ۸۷۲ . م خراسان را ازچنك طاهریان بیرون آورد ،

یعقوب برای اینکه در ایران یك دولت مقتدری تشکیل دهد ، بارتش خود فوق العاده اهمیت داده عده سپاهیان را به یکصد هزار نفر رسانید احلاق جنگجویانه و ارادهٔ قوی یعقوب درمقام تازه بزودی ظاهر گردید ، او بمحض ورود بمقر سلطنت امر کرد چهار دستگاه اسلحه سازی عرب که درشهرشیراز بیکار افتاده بودند ، بساختن اسلحهٔ جدید ازقبیل : شمشیر ، نیزه ، سپر ، گورز ، قمه ، سپر ، زره پرداختند واهالی را حکم کرد درآن دستگاهها مشغول کار شده اند . طولی نکشید که همگی لشکر یعقوب با اسلحه نو ومحکم مسلح شده اند . وی با شخصیت وشهرت ومقامیکه داشت ملل غیر عرب را از اطراف زیر پرچم ملی ایران جمع کرد . اینان مطابق عادت ساسانیان اسلحه را بلند کرده او را به پادشاهی کشور ایران برقرار نموده اند ، وی برقوای جنگی خود پیوسته افزود . بعد از یك ارتش کشی به نواحی طبرستان و مغلوب ساختن حسن بن زید علوی ، علناً بمخالفت با پادشاه دولت عباسیه قیام کرد و از راه شیراز و اهواز بسمت بغداد پیش تاخت ولی در مقابل ارتش بزرك عباسیه بیشتر جلو نتوانست برود . یعقوب شاه در سال ۸۷۸ م وفات یافت سلسلهٔ صفاریان که تا سال ۹۰۳ م موجود بود ، نتوانستند فکر یعقوب را تعقیب کنند . هیچ یك از خاندان صفاریان باسترداد اراضی اجدادی توفیق نیافتند وبالاخره اراضی متعلقه بصفاریان

درسال ۹۹۹ م به سلسلهٔ **سامانیان** رسیدولی صفاریان تا مدتها در ادعای سلطنت باقی بوده اند .

دولت سامانی درعصر جانشینان اسمعیل براثر انقلاباتی که درنواحی خراسان وسیستان و تیجن بظهور رسید ، دچـار ضعف شد و اعتبار دیالمه نیز مزید بر این علت گردید بطوریکه بعد از اسمعیل در مدت نیم قرن سامانیان جز ماوراء النهر و خراسان مالك سرزمینی دیگر نبوده اند و بتدریج زمام امور حکومتی ایشان هم در دست ترکها افتاد ، آلب تکین نام سلسلهٔ **غزنویان** را درسال ۹۹٤ م تأسیس کرد . درخلال این اوقات در سمت مازندران سلسلهٔ بنام **آل زیار** نیز درآن منطقه سلطنت میکرد . دولت غزنویه درمدت نیم قرن نصف قسمت شرقی ایران را بدست آوردند ودرسال ۱۰٤۲ م آل زیار را منقرض کرده اند .

در همین اوقات سلسلهٔ **آل بویه** هم درعراق عجم بدون ارتش منظم سلطنت میکردندسنهٔ (۹۳۲ الی ۱۰۵۵ میلادی)

در خلال این اوقات **دیالمهٔ فارس** (۹۳۲ الی ۱۰۵۵ م) و **دیالمهٔ عراق و اهواز وکرمان** (۹۳۲ الی ۱۰۱۲ م) و **دیالمهٔ ری** (۹۳۲ الی ۱۰۲۳ م) نیز درنقاط مختلفهٔ ایران بطورملوك الطوائفی امارت میکردند .

درسال ۱۰۳۷ م ظهور **سلاجقه** درتاریخ ایران واسلام ازعظایم وقایع و بمنزلهٔ شروع دورهٔ فوق العاده ایست. مقارن ابتدای استیلای این قوم دولت عباسیه دچار ضعف کلی شده بود وهیچیك ازسلاطین وامارات دراین گیرودار، قدرت آنکه ممالك زیردست سلسله های متفرقی سر میکردند سلاجقه بایران والجزیره وشامات وآسیای صغیر هجوم آوردند واین کشورهارا ببادغارت داده وهر سلسله ای را که درراه خوددیدند، برانداختند و بالنتیجه آسیای اسلامی را ازاقصی حد غربی افغانستان تاساحل دریای روم تحت یك حکومت آوردند دولت سلجوقی بر اساس ارتشی قائم بود فرماندهی واحدهای سوق الجیشی را نیز ترکها در دست داشتند وچون مردم آزاددر دولت سلجوقی نمیتوانستند بمقامات عالیهٔ ارتش وحکومت

ولایات دوردست برسند ، لذا سرداران قابلی بوجود آمده‌اند که در دورهٔ قرون وسطی نظیر نداشتند .

سلاجقه بزرك ایران تااواخر سال ۱۱۵۷ ، م سلطنت کرده اند . در مشرق زمین دولت سلجوقی در مقابل حملهٔ **خوارزمشاهیان** از میان رفت و در آذر ایجان و فارس و الجزیره وعربستان و آناطولی شرقی سلسله های دیگریکه آنها را امرای ارتشی سلجوقی تشکیل دادند و **اتابکان** خوانده میشوند ، جای آنهارا گرفتند ولی درآناطولی مرکزی وغربی سلطنت سلاجقه تا حدودی که ،مقارن شروع قدرت ترکان عثمانی است باقی بوده اند ،

دولت خوارزمشاهیان تاسال ۱۲۳۱ ، م برپا بود ولی غفلةً گرفتار استیلای قبایل مغول مطیع چنگیز شد ارتش مغول سراسر خاك ایران را بتصرف آورده و ایران نیز جزو مستعمرهٔ دولت **مغولستان** گردید . سلسله چنگیز در ایران تاسال ۱۳۳۶ ، م بوده اند درموقع شروع انحطاط ایلخانان یك عده ازرؤسای متنفذ وحکام محلی سرباستقلال خواهی برداشتند وازآن جمله **آل جلایر** ازهمه قوی تر شده اند چه ایشان عراق عجم وآذربایجان راتاایامیکه ترکمانان آق قویونلو وقره قویونلو بجای جلایری بنشستند تحت نفوذ خودداشتند .

دراین اوقات سلسلهٔ **آل مظفر** درنواحی فارس و کرمان و کردستان حکمران بوده اند (۱۳۱۳ ، م الی ۱۳۹۳ ، م) ولذا **سربداران** درمنطقهٔ خراسان وتجن امارت داشتند (۱۳۳۷ الی ۱۳۱۸ ، م) .

وقتیکه ایران باز در حال ملوك الطوایفی امرار حیات میکرد ، در سال ۱۳۸۰ ، م امیرتیمور بیورش و لشکر کشی بفلات ایران شروع کرده و در ظرف هفت سال تمام ایران رامسخر ساخت و این دفعه هم ایران جزو مستعمرهٔ دولت **تیموریان** گشت و این وضعیت تا آخر شال ۱۵۰۰ ، م امتداد نمود . در خلال این اوقات در ایران دو خاندان **امرای قرهقویونلو** که در سال ۱۴۶۹ ، اوزون حسن

رئیس طایفهٔ آق قویونلو منقرض نمود .

سلطان اوزون حسن ارتشی از پیاده و سوار و توپخانه (که تازه ایجاد شده بود) تشکیل داده واولین دفعه اسلحه ناریه‌را برای ارتش خود حاضر نمود، این آخرین سلاله‌ای بودکه در ایران سلطنت میکرد . در سال ۱۵۰۲ م سلسلهٔ صفویه‌خاندان آق‌قوینلو را از بین برد به اسم دولت سلطنتی ایران دولت مستقلی تاسیس نمود .

خلاصه ؛ درحملهٔ دوم امم یعنی قرون وسطی نظام نیز به‌تغییرات بزرگی مواجه میشویم که کسانیکه بتاریخ نظر داشته اند ، از وضعیت ملوك‌الطوایفی وحکومت‌خان خانی آن دورهٔ ظلمت و جهالت بخوبی مستحضرند . ما نیز از شرح جزئیات آن صرف‌نظر نموده و فقط متذکر میشویم که در این دوره مجدداً حکومت اشرافی در تحت نیروی ملوك‌الطوایفی رواجی بکمال یافت واین تغییر وضعیات اجتماعی‌یك مرتبهٔ دیگر مصادف با حکمفرمائی سواره نظام واختصاص شغل‌سپاهی گری‌بطبقه‌ای اشراف و سواران میگردد . بطوریکه در تمام مدت قرون وسطی نظام، صنف‌سوار نظام قسمت عمدهٔ ارتش را تشکیل و پیاده نظام دوباره روبه ضعف و انحطاط میرود.

در قرون وسطی نظام، کلمهٔ نظامی بکسی اطلاق میشود که، سوار اسب واسلحه و زره داشته باشد . و از این جهت علت‌اعتبار و اهمیت طبقهٔ سواران بخوبی کشف ومحسوس میگردد .

در اواخر این قرون که مردم از رژیم طوایف ملوکی به تنك آمده وسلاطین نیز از دست اشراف‌و تابعین آنها عاجز مانده بوده‌اند ، باز متوسل به‌صنف پیاده نظام شده و با تشکیل دستجات کوچك پیاده که (تشکیلات گردانی درهمین تاریخ ایجاد شده) براشراف غالب آمدند وبکمك وفداکاری طبقهٔ سوم که کلیهٔ قسمتهای‌صنف‌پیاده را تشکیل میدادند ، تدریجا مرکزیت حکومتها تثبیت گردید.

فصل دوم

جنگهای قرون وسطی نظام

مهمترین جنگهای دورهٔ تاریك قرون وسطی نظام ، جنگهای صلیبی بین مسیحیون و مسلمانان وجنگهای مهلك چنگیزخان بود .

اما چنانچه در فصل اول مذکور افتاد ، در طول مدت قرون مزبوره (۶۴۲م الی ۱۵۰۳ م) چون ایران ازخود دارای دولت مستقلی نبود و همیشه جزو مستعمرهٔ دول خارجه ویا امرای نیمه مستقل داخله بوده اند ، لذا باسم جنگ ایران هیچ وقعه‌ای اتفاق نیافتاده است . ولی کشور ایران درآن قرون برای چندین جنگ بزرك که ملل مختلفه در آن شرکت داشتند ، صحنهٔ حرب شده که هر یکی از آنها دارای اهمیت نظامی خاصی بوده‌اند . بنابراین در این فصل از عملیات سوق‌الجیشی آن جنگها بطور اختصار بحث خواهیم نمود ومخصوصا ازجنگ های استقلال ایرانیان همینطوریکه جنگ های صد ساله درمغرب زمین از وقایع قرون وسطی نظام محسوب میکرد ، جنگ‌های اعراب و تورانیان و ایرانیان هم درمشرق زمین از وقایع نظامی آسیا بشمار می رود .

۱ - جنگ صفاریان با ارتش دولت عباسیه

در سال ۸۷۲ . م یکصد هزار ارتش دولت صفاریه در شمال غربی (اهواز) مجتمع گشته با دو ستون از شمال جبل حمرین عبور کرده به ارتش یکصد و پنجاه هزار نفری دولت عباسیه تعرض نمود . یعقوب چون ارتش انبوه دشمن را متوجهٔ خود دید وموقعیت خویش را درقلب بین‌النهرین با خوزستان درعقب سر ، خطرناك پنداشت و بعلاوه آنجا را برای حرکت سوار مناسب ندانست طبل بازگشت کوفت

ونیروی خودرا با سرعت هرچه تمامتر بسمت شمال سوق داد و در جلگهٔ (هرمز) پرچم جنگ برافراشت ومیدان رزم بازنمود . اهالی‌عراق مقدمةالجیشی ارتش عباسیه را تشکیل میدادند ،

اتفاقاً تپه های مرتفع چندی سر کوب ارتش صفاریان واقع بود . برای آنها نبرد اولی بین‌اعراب و ایرانیان‌در گرفت . طولی نکشید یکصد هزار ایرانی بایکصد و پنجاه هزار اعراب باهم‌دیگر ملاقی شده‌محاربهٔ خونینی با کمال شدت شروع شد. هرطرف بقصد جان هم میکوشیدند .

یك لشکر سوار نظام عباسیه با عدهٔ ازکلدانیهای رشید ارتفاعات مذکوره را با حمله‌های خونین گرفت و خودرا برارتش یعقوب‌بن لیث مسلط نمود . اعراب‌از بلندی تیرهای زهرآگین بطرف ایرانیان پرتاب میکردند ، یعقوب‌چون وضعیت را سخت دید فریاد برآورد : « من اول تیررا بدست خود بطرف دشمن میاندازم و هر کس از ارتش من که مرا پیروی نکند بمرك فوری خواهد مرد » ، این بگفت و بطرف ارتفاعات حرکت کرد . ارتش صفاریان را گوئی بایك حرکت از جا کند ومرکز بلندیها را از دست اعراب بیرون آورد .

از طرف اعراب کلدانیها در مرکز ، ترکها و سوریه‌ئیها در جناح راست‌و اعراب درجناح چپ قرارگرفته بوده‌اند . گویند این محاربه بقسمی سخت وخونین بود که در تاریخ نظیر نداشت . عده مقتولین آنروز را تا پنجاه هزار نفر قلمداد کرده‌اند .

پس ازآنکه تیر اندازان ازدو طرف زمین را باتیر های زهرناك پوشانیده‌اند ودیگر تیری برای آنها باقی نماند . نبردپیاده وسواره وشمشیر زن ونیزه اندازمغلوبه گردید ، دوست از دشمن و ایرانی از اعراب و بربری از بلوچ شناخته نمیشد ،در یکی از محلات مرود ازاسب غلطیده زیرسم ستوران ناپدید گردید . پس از فوت این سردار جناح‌راست یعقوبیها موقتاً ضعیف‌وسنگینی نبردمتوجهٔ جناح چپ‌وقسمتهای

دیگر شد ، درست معلوم نبود غالب کیست و مغلوب کدام ؟ یعقوب با پرچم جنك ایرانیان وشجاعت نژادی ارتش خودرا درقلب دشمن جای داد . دشمن رادرمقاومت سست نمود .

در این وقت خورشید پردشتی پر از خون غروب کرد و عفریت تاریکی در میدان گیتی غلبه یافت . طبل باز گشت گفت طرفین به اردوگاه خویش مراجعت کردند . فتح قطعی نصیب هیچکدام نشده بودولی معلوم است که یعقوب کاری از پیش نبرد. در مملکت عرب صدها فرسنك دور از مرکز با آن تلفات سنگین موقعیت خطرناك احراز نموده وبرای رجعت حاضر گردید .

۲ـ جنك مغول با خوارزمشاهیان

چنگیز خان در حدود شهر (سمرقند) اطلاع یافت که محمد شاه بجانب جنوب غربی رانده است ، بر آنشد که پیش از آنکه دولت خوارزمشاه مجال تجدید نیرو و تجهیز ارتش کند ، وی را دریابد وچون نتوانست بمقصود برسد ، سپاه اول « چه نویان » و سپاه « صوباتای » را طلب کرد وحکم صریح داد که درتعقیب ارتش محمد شاه سریعاً حرکت کنند

در مدت کمتر از یکماه عملیات تعاقبی بسرعت انجام گرفت . در سال ۱۲۲۰م اواخر ماه شعبان بقیه قوای دولت خوارزمشاه درحوضه تجن درحدود (سرخس) خودرا توانست جمع آوری نماید . ارتش مغول با پانزده ستون بفاصله دویست فرسنك همیشه بطرف مغرب و جنوب غربی پیش می آمد . مدت بیست روزارتش خوارزمشاه در جلگهٔ طوس منتظر ارتش چنگیز خان شد .

محمد شاه پادشاه دولت خوارزم ارتش را در جلگهٔ طوس صف آرائی کرده خود به شهر نیشابور رفت .

چه نویان و صوباتای دو سردار مغول در اواسط شهریور ماه بـا کلیهٔ نیرو

به ارتش محمد شاه حمله آوردند . محمد شاه در این جبهه بیست فوج ایرانی ، پنج فوج افغان ، بیست و دو فوج ترکمن داشت .

صوباتای بازعملیات دورانی معمولی خودرا به موقع اجرا گذاشت ازسمت جنوب از جلگه (نویان) با یازده هزار نفرسوار نظام سنگین اسلحه جناح جنوبی ارتش محمد شاه را احاطه و بعد با حملات شدید کلیه جبهه را عقب راند .

بعد از این قتل لشکرهای مغول بجانب شهر نیشابور تاختند ، اما سه هفته پیش ازورود آنان شاه خوارزم که از حرکت و مأموریت آن سرداران اطلاع داشت ، از نیشابور خارج شده راه فرار پیش گرفته بود .

شهر نیشابور دروازه ها را بروی مغولان بر بست واور خانان فرمان حمله دادند و هر چند بگرفتن حصار ها موفق نشدند ، اما اطمینان حاصل کردند که آخرین نیروی محمد شاه هستند .

چون اصول نبرد مغولان ، مغایربرعقیده محاصره بود وهیچ وقت از خط رجعت خودشان واهمه نداشتند، لهذا قلعه را بحالخود گذارد بجانب غرب بواثر سلطان تاختند واز راه کاروان رو که بسمت بحر خزر میرود، شتافتند وبقیة السیف لشکر شاه را که بنقاط صعب این راه پناهنده شده بوده اند ، در هم شکستند .

بعد از این نبرد قوای دولت مغول به دوقسمت تقسیم شده ، صوباتای ازراه جبال بجانب شمال رهسپار شد . و چوبه نویان از حاشیهٔ کویر نمك بسمت مغرب تاخت و با چنان سرعتی میرفتند که ، کسی قبل از آنان نمیتوانست خبری برساند .

یك قسمت از قوای خوارزمشاه که بیشترش ایرانی بوده اند ، مجدداً در مشرق شهر (ری) موقعیت جنگی گرفته با مغولان جنگیدند .

در موقع نبرد ری سواران مغول از جلگه شهزاده عبد العظیم دور زده پشت جبهه آنها را محاصره و درنیم روزکار آنان را ساختند بعدازاین ارتش مغول پیش رفته و همه جا را قتل و غارت کرده ، در مغرب شهر (قزوین) سپاه دیگراز

ایرانیان را شکسته و در جبال این ارتش کشی محیر العقول هنوز هم در تاریخ نظامی بشر بزرگترین میدانی است که سواران جنگی طی کرده اند فقط مردان کاری و ورزیده ای که بر هنر نظامی خود ایمانی کامل دارند چنین ترکتازی توانند کرد .

خلاصه ، اصول جنگ ارتش مغول بطور استیلاء کارانه تهاجم سوق الجیشی سریع بوده ، فتح و ظفر را کلیتاً بـا عملیات سوق الجیشی بدست می آوردند و کمتر داخل نبرد میشده اند .

ارتشی بود ، بی بنه و نقلیه . . سیل حرب بوده اند ، بی آلات محاصره .

ارتش مغول تمام ممالك را با عملیات سوق الجیشی استیلا میکردند . بعد از اینکه ارتش مغول به مرکز آسیا رسید ، به هفت اردو منقسم شده از طرفی ترکستان و افغانستان و ایران را معرض هجوم قرار داده اند . و از طرفی دیگر کردستان و قفقازیه و روسیه به باد غارت گرفته و اردوی دیگری هم به آسیای صغیر و عربستان هجوم کرد . و دستهٔ نیز بطور مستقل به ممالك چین حمله برد .

بزرگترین جنگهـای ارتش مغول در خاك ایران اتفاق افتاده و خسارات زیادی ایرانیان دیده اند .

چنگیز در بحبوحهٔ این فتوحات درسال ۱۲۲۷ . م وفات کرد ، درحالی که ممالك مفتوحه بدست او و پسرانش از دریای زرد تا به بحر سیاه وسعت یافته و متصرفات اقوام چینی و تنگقوئی و افغانی و ایرانـی و تـرك و روس را شامل شده بود .

خلاصه بـا حمله ارتش مغول سخت ترین آفتی بود که کشور ایران وارد شده . جز قسمت جنوبی ایران که تدابیر اتابکان فارس حتی المقدور از این آتش جهانسوز محفوظ ماند باقی ولایات ایران با خاك یکسان شد و از آن تاریخ بـه بعد فکر استقلال ضعیف گردید .

۳ ــ جنگهای امیر تیمور در ایران .

در سال ۱۳۸۰ م امیر تیمور بیورش ولشکر کشی درایران شروع کرده و در ظرف هفت سال نواحی خراسان ، مناطق جرجان ولایات مازندران و تنکابن و گیلان ، قسمتهای سیستان ، فارس و آذربایجان و کردستان‌را پس از جنگهای خونین مسخر ساخته است .

از جنگها تیمور لنك دو نتیجه نظامی مهمی بدست آمد ؛ اولا تیمور لنك نصف بیشتر افراد ارتش را از اهالی ایران گرفته نصف دیگر آن را از ملل مختلفه جمع آوری کرد و با زور و جنگجوئی ایرانیان کلیه دول مختلفه‌ای که در نقاط متعدد آسیای مرکزی و غربی بوده اند منهزم کرده و اراضی آنها را تصرف نمود و این اول دفعه بود که یك قوم ایرانی اراضی قوم دیگر ایرانی را در داخل ایران تصرف کرده و نواحی خود را بسط داده دولت گورکانی را از ملت ایران تشکیل نمود.

دیگر آن که تیمور لنك رسماً عادات و اصول ارتشی ایرانیان را قبول کرده دولتی را وسیع ولی بی بنیان برای ترکمنهای مرکزی تأسیس کرد وفقط خود او توانست آنرا با ارتش مستعمراتی حفظ کند .

اصول جنك تیمور لنك شبیه به سوق‌الجیشی چنگیز بود ولی طرز نبرد کردن آن کاملا به اصول محاربهٔ دوره ساسانیان شباهت داشت .

چه جبهه منظم و مرتبی در مقابل خصم ترتیب داده با کلیه صنوف بطور تأنی و نظم کامل داخل جدال میشد عده افواج پیاده با استعداد سوار مساوی بوده قسمتهای منجنیق ، نقلیه جزء ارتش معاونه محسوب میگردیدند .

حمله ارتش تیمور لنك بــه آسیای صغیر وقایع جنگی دورهٔ آخر قرون وسطی نظام بشمار میرود .

از کارهای خبط تیمورلنك یکی این که حقوق وجیرهٔ سربازهای ایرانی نژادرا

کم کرد و به آنها بهانه داد تا برضد او فتنه برانگیزند .

بعد از تیمور لنگ ارتش دولت گورکانیه رو به ضعف رفت ممالك مفتوحهٔ تیمور لنك اگرچه وسعت فوق العاده یافت ، اما چون فتوحات ارتشی وی بی اساس و تشکیلات صحیحی نداشت و از طرف دیگر مردم بلاد مفتوحه هم آداب و اخلاق مختلف و اطاعت آنها ازمرکز واحدی خالی از اشکال نبود لذا بعد از مرگ وی بتدریج اقوام مغلوبه که از بیم جان خود را درسایهٔ دولت تیموری کشیده بوده اند ، قوتی گرفته وبفاصلهٔ کمی از فوت تیمور لنك ممالك او تجزیه گردید .

ارتش مزدور تیمور لنك بفاصلهٔ کمی ازفوت وی بکلی ازبین رفت، نزدیکانش بوسرهای نشینی او بجان یکدیگر افتاده ، ارتش و مملکت را خراب کرده اند .

در دورهٔ سلطنت خلیل‌شاه دولت گورکانیه ارتش منظم نداشت ولی بعد از او میرزا شاهرخ خواست ارتشی بسبك نظام دورهٔ ساسانیان تشکیل دهد ولی بیش از ده فوج پیاده و پنج هنك سوار نظام چیزی بوجود نیامد .

٤ - جنگهای ارتش گورکانیه باترکان قراقوینلو و آق‌قوینلو

میرزا شاهرخ برخلاف پدر مردی سلیم وغیر نظامی بود ، قلاع نظامی مملکت را از برای دفاع حاضر میکرد ولی ارتش را برای مدافعه مملکت نگاه میداشت حصار های شهر (مرو) و(هرات) را امر داد بسازند ولی برای مدافعهٔ آن شهرها ارتشی چندان نداشت . با سلاطین معاصر خویش از قبیل خاقان چین و غیره بوسیله اعزام سفراء روابط دوستانه برقرار ساخت زیرا بجنك و خونریزی چندان میل نداشت فقط درعهد سلطنت چهل وسه ساله اش سه مرتبه با قره یوسف رئیس ترکمانان قره‌قوینلو جنگید عاقبت با اولاد او صلح نمود . بعد از میرزا شاهرخ برادرش شاه الغ بیك بسلطنت دولت گورکانیه رسید او نیز نتوانست ارتش معظمی بوجود

آورد . از سلاطین قابل ذکر تیموریان سلطانحسین کورکانیه میباشد که در عصر خود ارتش بالنسبه ترقی و فتوحات بزرگی کرد .

دراواخرقرون وسطی نظام بعدازسلسله تیموریان دوسلسله ترك نژاددرحدود غربی فلات ایران اهمیت یافتند هر دوازحیث نظام دارای اهمیتی نبوده و نیروی آنها نیز عبارت از چریك های محلی بود دردورهٔ سلطنت «قره یوسف» دولت قره‌قویملو بادولت کورکانیه داخل جنك سخت شدند .

قره یوسف مرد دلیر و جنگجو بود . ارتش او که عبارت از یکصد هزار نفر صنوف مختلفه بود با ارتش کورکانیه درجلگهٔ (خمسه) داخل جنك سختی‌شده ویك نبردتاریخی بوجودآورد که درتاریخ‌نظامی قرون‌وسطی بهترین نمونهٔ‌تعبیةالجیشی محسوب میگردد . (۱۴۴۶ . م) .

در سال ۱۴۴۶ م سوم ماه خرداد صبح زود ارتش قره‌قویملو در انتهای غربی جلگهٔ خمسه صف‌آرائی کردهٔ منتظر تعرض ارتش دولت کورکانیه بود .

آن روز کمی قبل ازظهرارتش کورکانیه‌بحال ستونی ازتپهٔ های شرقی(ابهر) سرازیر شده ، بجای‌آنکه باهم جمع گردیده ومتفقاً به ارتش قره‌قویملوحمله کنند ، بچند دسته مختلف تقسیم شده وهرقطعه در تحت ریاست فرماندهٔ مخصوص ، مستقلا بمقابلهٔ‌خصم‌شتافتند. ازین نبرد ببعد، ستون بندی تاکتیکی درممالك‌آسیامعمول‌شد.

اصول حرب تدافعی در اواخر قرون وسطی ، مثل زمان قرون اولیهٔ نظام رفته ، رفته در هر کشوری مرسوم گردید . مثلا در اوانی که تیمورلنك در مغرب سرگرم کشورگشائی بود ، درمشرق بمدافعه‌میپرداخت وبرای‌صیانت حدود وثغور بامورمهمه‌ای درساختمان استحکامات مشغول بود . چنانکه هنوز هم‌آثارآن برپاست. لکن این قلاع نظامی نیز نتوانست خاك معظم تیموریان را ازهجوم حفظ کنند.

برای‌مدافعهٔ این قلاع درطول مدت قرون‌وسطی نظام‌یك اصول تعبیةالجیشی ایجادنشد یعنی درتعلیمات‌حربی قرون وسطی‌راجع‌بجنك تدافعی‌اصولی‌معین‌نشده بود.

مطابق اصول نظامی قرون وسطی نظام کلیهٔ افسران ارتش را چنان پرورش میدادند که مرد میدان باشند نه آنکه مدافع قلعه‌جات...

جنگهای اواخر قرون وسطی نظام را مشخصاتی چند بود . از جمله قلت ازدحام داوطلبان درارتش وانفکاك غیر نظامیان از سربازی. باین لحاظ جنبهٔ نظامی این جنگها برجنبهٔ ارتشی جنگهای اولیه میچربید .

خلاصه، جنگهائیکه در دورهٔ قرون وسطی نظام اتفاق افتاده است ، ازمحاربات قرون اولیه نظام ازحیث ابهت وعظمت بالاتر بوده و قیمت حربیهٔ آنها برای نظامیان امروزه بیش از قرون وسطی نظام دارای اهمیت میباشند .

باب سوم

قرون اخری نظام

فصل اول

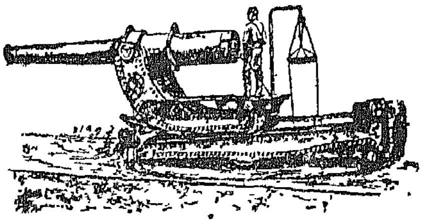
ارتش ایران در قرون اخری نظام

قرون اخری نظام دورهٔ قرون اخری نظام از نظر فنون لشگری شایستهٔ دقت و توجه بسیار میباشد - زیرا طریقهٔ که در آن دوره پیروی شده بحقیقت حد فاصل میان روش قرون وسطی نظام و قرن جدید نظام است جنگجویان هنگام نبرد هم سلاح پولادین کالشگری و اسب اورا سراپا میپوشید و هم سلاح نوین مانند (توپ) و (تفنگ) بکار میبردند وچون گلولهٔ سلاح نواز (جوشن - خود - بازوپوش - ران پوش) میگذشت ، لهذا سلاح قدیم بی فائده ماند ، فی الجمله هرچند هنوز سواران یعنی قوهٔ اصلی عساکر قرون وسطی نظام اعتبار داشتند و لیکن اهمیت قسمت پیاده نظام به گفته سرداران آن دوره (ملکهٔ جنگها که قدرت اساسی ارتش بشمار است) نیز افزایش میگرفت .

اسلحه ناریه استعمال اسلحه ناریه مثل زمان ایجاد باروت صحیحاً در دست نیست و نیز در کتابهائیکه قبل از قرن هفتم راجع بجنگهای چینیها و هندیها وسامیها نوشته‌شده است کلمات (توپچی - بمبارد - توپ آتش - صدا عراده) دیده میشود و همچنین وجود توپ درمحاربات قرون وسطی اعراب درسال ۶۸۰ م در اطراف (مکه) و درسال ۱۱۴۶ م درحدود شهر (لیسبن) داشته و در تهاجمات مدهشی که در سال ۱۳۱۲ درموقع تصرف قلعه (بازا) و در سال ۱۳۲۶ م

در محیط قلعه (مارنوس) آلات مواد محترقه و آتشی استعمال نموده اند که دارای صدای مهیبی بوده و گلوله‌هائی داشتند که بطرف جبههٔ خصم پرتاب میکرده بنابر یك قسمت از روایات تاریخی ، در محاربانیکه اعراب در سال ۶۸۰ م در اطراف قصبهٔ طائف نموده اند ، نیز آلات ناریه بکار برده اند .

خلاصه ، آلات ناریه که درقرنهای دوازده و سیزده در بین سایر ملل استعمال میشده است ، چندان شبیه به توپ نبوده ولی قطعاًمعلوم است که استعمال توپ در نصف اول قرن چهارده شیوع داشته است درسال ۱۳۶۶ م توپ را اولین دفعه ارتش بری و بحریهٔ دولت انگلیس درمحاربه (کرسی استعمال نمود .در اوایل توپهای کوچکی ازمس و بعدها از آهن ساخته شده و پس از کشف معدن برنج توپهای بزرك و سنگین را از این فلز ساختند .



(توپ درقرون اخری)

در سال ۱۴۵۰ م میان اسلحه آتشین فقط توپ کاملتر ووحشتناك تر گشت. دراواخر سال ۱۴۵۲ م که سلطان محمد ثانی معروف (فاتح) درمحاصرهٔ شهرقسطنطنیه چندین توپ بزرك و کوچك استعمال نمود که موجب فتح استحکامات آن شهرمهم گردید . درسال ۱۴۶۰ م توپ ریزی عمومی شد و چون آنرا ازمفرغ میریختند ازخطر ترکیدن بر کنار ماند . آنرا بر ارابهٔ هـای نظیر ارابه های جدید قـرار میدادند حجم توپ نیز افزوده شد .

اسلحهٔ دستی که بعد ها آن را شمخال یا تفنك نامیده اند ، سال ۱۴۵۰ م ایجاد شد . پر کردن این سلاح تقریباً سه چهار دقیقه و خالی کـردن آن دو دقیقه وقت میخواست وتیر رس آن که شلیك هرتیرش پنج دقیقه طول میکشید از پنجاه مترتجاوز نمیکرد وچون تیر کمان مسافتی بیشتر می‌پیمود ، لهذا در اوایل قرون اخری نظام

آنرا برسم قرون وسطی نظام بکار میبردند وفتح وظفر نیز براثر محاربهٔ تن بتن با سرنیزه وشمشیر معین میگشت .

ارتش دراوایل قرون‌اخری بطورکلی ارتش از پیاده‌وسوار وتوپخانه تشکیل مییافت . مانند دورهٔ قرون وسطی نظام سواران بیشتر ازپیادگان‌بودند‌و‌بر ایشان‌برتری‌داشتند‌وهنوز‌جزء‌نظامیان‌نجیب‌وشریف‌شمرده‌میشدند

چندین نوع‌ازسوار‌نظام وجود داشت ازقبیل زره‌پوشان وقرابینه داران و سواران سبك

. زره پوشان که آخرین یادکار سواران قرون وسطی نظام بوده اند خود لبه دار و زره و بازوبند و دستکش آهنین و ران پوشش و چکمه های بزرك داشتند سلاح حملهٔ و نبرد ایشان قداره ای دراز و ششلول بود . ولی نیزه که در جنگهای قرون وسطی استعمال میشد متروك شده بود .

سوار سوار زره پوش ، چنان مینمود که بر روی زمین میخکوب گشته است میان دوبالش زین‌وضعی قرارداشت که‌نمیتوانست از جای‌خودحرکت کند ، سواران قرابینه دار ، خودونیم‌زره داشتند واسم ایشان از قرابینه که یك نوع سلاح آتشی و تفنگی کوتاه باشد مشتق گشته است . قرابینه در آن قرن سلاح کاملی بود که احتراق باروت در آن بوسیلهٔ فتیله انجام نمیگرفت بلکه جرقه هائی که از بر خورد سنك چخماق با چرخی فولادین‌ایجاد میشد، باروت را روشن‌میکرد .

سواران سبك ، فقط خود داشتند و سلاح ایشان قداره یا شمشیر و ششلول بود .

پیاده نظام قسمتهای صنف‌پیاده نظام، از نیزه دار وتفنگداران تشکیل مییافت .

نیزه داران ؛ مانند سواران زره‌پوش یاد گار قرون وسطی نظام بشمار می

ند . خود و زره وران ند سلاح دفاعشان بود وقداره‌ای دراز و نیزه ای بطول الی شش متر که دردو طرف آهن‌داشت سلاح جنك ایشان محسوب می‌شد .

تفنگدار خود و زره نداشت و سلاحش تفنك و قداره ای بود و برای که با دقت و آسانی تیر اندازی کند تفنك را روی پایه ای قرار میداد خالی دن آن کاری بسیار دشوار بود . تفنگدار یازده جعبه باروت و یك کیسه پر گلوله و مقداری باروت یدکی برای آتش دادن با خود بر میداشت . رت و گلوله را در لولهٔ تفنك میریخت و تفنك را روی پایه می نهاد و بعد در انك آن که بوسیله سوراخی با داخل راه داشت کمی باروت میگذاشت و با



تیر اندازی توپخانه

گشت کوچك دست چپ و به مدد پیچ ، فتیلهٔ روشن را ی چخماق قرار میداد تفنگدار با معاونش در هر پنج یقهٔ یك تیرخالی میکردند و تیراندازی دقیق نبود ، هنگام رش بسبب نمناکی باروتی که در پستانك میریختندودر زمین بخت بواسطهٔ آنکه ممکن نمیشد پایهٔ تفنگ را در خاك فرو کند تیراندازی محال بود .

توپخانهٔ

در ابتدا سربازی که بخدمت توپخانه مخصوص باشدوجود نداشت و هر وقت که توپها برای شلیك مهیا میشد نزدیك ترین افراد پیاده را باین کار میگماشتند . توپهای سبك را به ده اسب و توپهای بزرك را به بیست وصندوق مهمات را به هشت اسب میبستند . توپ را فقط درموقع نبرد سوار میکردند و هنگام حرکت آنرا بر روی ارابهٔ چهار چرخه میگذاشتند هر توپی که برای شلیك آماده بود ، دیگر حرکت نمیکرد و چهارده نفر توپچی آنرا پر میکردند ، باروت را از چلیك ها بیرون می آوردند و با قاشوب درزای در لوله اش میریختند و گلوله ها بوسیلهٔ قطعات چوب برروی سایر مواد محترقی که در توپ ریخته‌میشدقرار داشت تیرتوپ ازتیرتفنگ بطی‌تر بودو کمتر بهدف میرسید .

طرز محاربه

در موقع نبرد سواران قداره بدست و بتاخت حمله نمیکردند بلکه دوصف از ایشان ششلول بدست باسرعتی متوسط بسمت دشمن اسب میراندند وچون بهارتش خصم نزدیك میشدند شلیك میکردند آنگاه سواران صف اول اسب تازان نیم‌دایره‌ای میپیمودند و بعد برای آنکه باز خودرا آماده جدال کنند پشت صف دویم قرار میگرفتند جنگ تن بتن و مصاف باشمشیر و قداره کمتر اتفاق میافتاد. نیزه دار و تفنگدار هرگز بایکدیگر مخلوط نمیگشتند. نیزه‌داران بشکل مربعاتی شبیه به رصدهای فلانژ مقدونیه که طول هر یك از ده سر باز تشکیل می یافت صف می بستند.

هرگاه بهنگی حمله میشد نیزه داران شمشیرها را میکشیدند و نیزه ها را که نوکشان در زمین فرو رفته و بدست چپ بود خم میکردند در هرزاویهٔ مربع یك دسته تفنگدار بود دو دسته تفنگدار صف اول پس از شلیك جای خودرا بتفنگداران صف دویم میسپردند. وقت حمله تفنگداران در جلوی نیزه داران جا داشتند و قبل ازایشان بقتال میپرداختند. در موقع جدال پیادگان محاربهٔ تن به‌تن نادر بود.



استحکامات اولیه

نظام در دوره سلسله صفویه

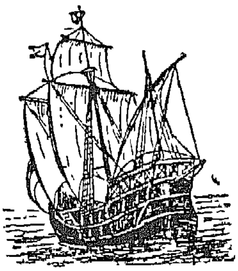
در اوایل قرون اخری اولاد صفی در شمال ایران طرفداران بسیار پیدا کردند و سلسلهٔ آق‌قوینلو را منقرض نموده دولت صفویه را تشکیل دادند. نخستین شخصی که از این خاندان به پادشاهی رسید شاه اسمعیل است.

در سال ۹۱۷ ه شاه اسمعیل شروع بتشکیل ارتش کرد. زیرا که معظم الیه اساس ارتش سلطنتی راآماده داشت وآن قراولان خانهٔشاه بودند که باقیماندهٔ دستجات مجاهدین استقلال‌طلب شیخ صفی بشمار می آمدند. وهشت هنگ پیادهٔ نیز ازهنگهای «آق قوینلو» بر قرار بود و این ریشه هر چه زودتر قوت یافت. شاه اسمعیل در

اوائل جنك عثمانی شصت ودرزمان جنك شیبك خان هفتادهزار سوار وسرباز داشت عدد متوسط لشکریان دروقت صلح سی و پنجهزار سوار و پیاده میرسید ولی بواسطهٔ جنگهای داخلی هنوز اسلحه ناریه را کاملا برای ارتش خود مهیا نساخت ومخصوصاً اسلحه سنگین بیش از ده عرابه نبود. برای مهیاساختن جا ولباس وغذای نظامیان لازم بود که سرباز خانه‌ها ومخزنها بسازند و باصطلاح امروزه ادارهٔ مباشرت ارتش ایجاد کنند.

شاه اسمعیل برای تشکیل ارتش سعی وافی بخرج داد ولی چون وضعیت مالی مملکت مساعد نبود لهذا تجهیزات ارتش ناقص ماند.

در زمان شاه اسمعیل شخصی از اعقاب چنگیز خانی موسوم به شیبك خان حکمدار ملت ازبك بنواحی خراسان حمله آورد ومدعی سلطنت ایران بود. شاه اسمعیل با ارتش مبتدی بجنك او رفته وی را گرفتار نموده بهلاکت رسانید و اسلحهٔ زیادی وچهارتوپ ازاو گرفت وبه‌ارتش خود توزیع نمود.



ناوجنگی درقرون اخری

دشمن دیگر شاه اسمعیل عثمانیها بوده اند، درخلال این اوقات عثمانیها درآسیای صغیر وعربستان وشبه جزیره بالکان قوت گرفته وشهر قسطنطنیه را مسخر کرده و دولتی بزرك تشکیل داده وارتش خودشان را با اسلحهٔ ناریه تسلیح کرده بودند.

شاه اسمعیل درمقابل این ارتشی که کاملا با اسلحهٔ ناریه مسلح بوده اند، بواسطهٔ وضعیت سیاسی آندوره مقابله شد چون ارتش عثمانی با توپ و تفنك جنك میکردند و سپاه ایران هنوز اسلحه آتشین نداشت لهذا شکست خورد. خلاصه تا سال ۹۳۰ ه دولت ایران بواسطه وضعیت جغرافیائی ومالی و خرابیهای دوره قرون وسطی نظام نتوانست اسلحه ناریه رادرارتش معمول دارد درسال ۹۳۹ بواسطه تشکیل سه دستگاه در (قزوین . اصفهان ، تبریز) در مدت سه سال ارتش ایرن با دست شاه طهماسب با اسلحه ناریه مسلح گشت . درجنك دوم با دولت عثمانی ارتش ایران باسه

صنف وارد جنك شده واولین دفعه اسلحه ناریه‌را بکار برد تنسیقات ارتشی شاه طهماسب تا سال ۹۸٤ هـ امتداد یافت .

شاه طهماسب بواسطه تشکیل ارتش مقتدر ایران‌را ازهجوم بیگانگان محفوظ داشته و درسرحدات غربی و شمال شرقی قلاع نظامی و ساخلوهای دائمی بوجود آورد که قسمت توپخانه را ترقی داد .

بعدازشاه طهماسب پسرش شاه اسمعیل دوم گارد سلطنتی را به وجود آورده بارتش اصلی چندان اهمیت نمیداد ، بعد از ایشان سلطان محمد نیز با ارتش ارتباط نزدیکی پیدا نکرد و نظام رو به تنزل رفت ،

درسال ۹۹۲ شاه عباس کبیر اهمیت ارتش را فهمیده، برای ترقی و تعالی نظام سعی زیادی بخرج داد . کشور ایران را که بسبب بی کفایتی شاه اسمعیل دوم و سلطان محمد منقلب شده بود آرام کرد لشگر را نظام کافی داد شهر را آباد قلاع نظامی را مستحکم ساخت .

در این اوقات (درسنهٔ ۱۵۹۸ م) چند نفر تاجر . نظامی وسیاح انگلیسی بایران آمدند ، دوبرادر موسوم به « آنتونی شرلی » و « ربرت شرلی » بر آنها ریاست داشت .

چون این هیئت از امر نظام مطلع بوده اند ، شاه عباس کبیر آنان را بخدمت لشکر خود پذیرفت و دراندك مدتی ارتش ایران صاحب نظام و توپخانهٔ خوبی شد شد . این هیئت ۲۱ نفر بودند .

« آنتنی شرلی » سمت نمایندگی دولتی نداشت و مقصود اساسی از مأموریت او این بود که شاه عباس را وادار نماید با دول مسیحی اروپا بر علیه عثمانی تشریك مساعی کند و بعلاوه باب تجارت بین ایران و انگلیس را مفتوح سازد .

« شرلی » بعد از آنکه بجهات عدیده صداقت وصمیمیت خود را نسبت بشاه ثابت نمود و برای آموختن فنون جنگی قرون اخری به ایرانیان زحمت بسیار کشید

پس از بیست و پنج سال «ربرت شرلی» بعد از عزیمت برادرش در دربار شاه عباس باقی ماند و بسمت فرماندهی ارتش ارتقاء یافت و در جنگهائیکه شاه عباس مابین سنوات ۱۶۰۲ و ۱۶۲۷ با پادشاه عثمانی میکرد، کار های مهم نظامی از خود بروز داد. این هیئت اولیه در تزیید اسلحه ناریه فوق العاده سعی داشتند درسال ۱۶۲۷م ایران دارای ۵۰۰ عراده توپ برنجی و ۶۰۰۰۰ قبضه تفنگ شد بهاین جهت ایرانیان که سابقا باشمشیر خالی باعث ترس همسایگان بودند، اینك بوسیلهٔ گلوله و مواد گوگردی لرزه بر بدن آنها انداختند.

در سال ۱۶۳٤ م ارتش ایران بدست سرداران و افسران خود روبه ترقی گذارده و از جنك های سابق درسهای مهمی آموخته با یك نظم و فنون نظامی کامل مقام اولیه را احراز نموده اند.

درسال ۱۶٤۰ میلادی جمعیت ایران نسبت بوسعت خاك خیلی کم و باینواسطه میتوان گفت تا اندازه ای فاقد آن عامل مهمی است که اساس قوه و قدرت دول را تشکیل میدهد از طرف دیگر مواقع مستحکم وقلاع نظامی عمده نیز نسبت بوسعت مملکت و خطوط سوق الجیشی سرحدات کم بود قلعهٔ (قندهار) که مهمترین نقطهٔ سوق الجیشی حدود شرقی محسوب است، بیش از یك معبر را نمیتوانست دفاع کند و تعداد توپهایش بیش از ۱۹ عراده نبود. سایر قلاع نظامی ایران از قبیل. قلعهٔ (ایروان) که ابواب خطوط شمالی قفقازیه است وقلعه (شوش) وبعضی قلاع نواحی خراسان وآذربایجان و بنادر جنوبی از استحکامات قدیمی بوده اند لیکن وضعیت جغرافیائی ایران اسباب قوت و توانائی شده، دریاها از یکطرف، کوههای مسلسل از طرف دیگر ورود ارتش اجنبی را بداخله مشکل مینمود. شاه عباس کلیهٔ توپهای سنگین را جهت قلاع نظامی تخصیص داد و برای تنسیق ارتش خود را مهیا ساخت.

ارتش: در اوایل عده های ارتش بدو طبقه منقسم میشده عده های مستحفظین سلطنتی ـ و عده های دولتی.

عده های دولتی هم بدو قسمت تقسیم میشدند : « هنگهای محلی » و هنگ، های قورچی » .

عده های محلی را هر یك از حکام در ایالات و ولایات منظماً تشکیل داده نگاهداری میکرده‌اند که کلیه ۳۰۰۰۰ نفر وتقریباً تمام افرادآن پیاده نظام بوده .

عده‌های (قورچی) که درسرحدات مملکت دائماً بحراست ثغور مشغول بوده‌اند، مرکب از ۳۰۰۰۰ نفر وتقریباً بتمام افرادآن سوار نظام بوده است .

عده‌های سلطنتی مرکب ازسه قسمت بوده . (قوللر) و (تفنگچیلر)و(توپچیلر) ورؤسای آنها را باسم قوللر آقاسی وتفنگچیلر آقاسی وتوپچی باشی میخواندند .

خلاصه تااواسط سلطنت شاه‌عباس کبیرارتش ایران بترتیب فوق بوده و سربازان کلاه دوازده ترکی بشکل تاج درویشان میپوشیدند و ازاینرو ارتش ایران در آن دوره ملقب به (قزل باش) شد . این اسم درآن‌عصر باندازهٔ شهرت و ابهت داشت که باعث‌رعب دشمنان ایران بوده بعضی ازملل آسیا تامدتی ایرانیهارا باین‌اسم میخواندند . هنگهای قزل باش غالباً سوار و اسلحه تعرض آنها عبارت‌ازتیر ، کمان ، شمشیر ، خنجر ، نیزه و یك تبرزین بود .

تا سال ۱۶۵۰ م قزل باشها دارای مقام رفیعی بوده اند ، ولی چون شاه عباس قدرت ونفوذ آنها را برخلاف مصالح حکم فرمائی خود دید لهذا با ایجاد دولتشکری قوی و نمونه بگوشمالی آنها پرداخت و قزل باشها را بدستجات کوچك تقسیم و در نقاط مختلف مملکت مأمور ومتفرق ساخت .

درسال ۱۶۵۱م بموجب آخرین تنسیقات وتشکیلات ارتش ایران بقرارذیل بوده :

شاه عباس درروز یکشنبه ۱۶۵۱ م بموجب فرمان همایونی هنگهای مختلف محلی وقورچی وسلطنتی وغیره را مجتمع ساخته بتشکیل واحد بزرك سوق‌الجیشی دائمی ارتش نایل آمده و نیروی حاضرالسلاح را نیز ازنیروی احتیاط تفکیك نمود . یعنی سواران احتیاط وهنگهای محلی را باسم نیروی احتیاط خواند .

مطابق فرمان همایونی دولشکر تشکیل شد. یکی از آنها پیاده نظام مرکب از (۱۲،۰۰۰) نفر موسوم به «لشگر تفنگچیلر» ولشگر دیگر سوار نظام موسوم به «قوللر» و مرکب از (۱۱،۰۰۰) نفروعده‌واین دولشگر همیشه کامل بوده‌است

لشگر پیاده نظام با تفنك و خنجر و لشگر سوارنظام با شمشیر، نیزه، خنجر و طپانچه بوده است که قاب آنرا بکمر می آویزند.

لباس آنها عبارت ازکلاه نمدی بلند، شلوار تنك، کت خیلی کوتاه و آستین باز و جلیقهٔالوان کفش قرمز رنك موسوم به «یمنی» بوده.

لشکر پیاده از دوازده هنك و لشگر سوارنظام از دوازده دسته تشکیل میشد

علاوه براین دولشکر، دو دستهٔ مستقل کوچك دیگر که یکی از آنهاخیلی قدیمی و موسوم بدستهای «صوفیان» بود که ازقرارمعلوم اززمان شیخ صفی الدین اردبیلی تأسیس وبحافظت شخص شاه مأمور بودند. آنها تقریباً دویست هزار نفرو دارای کلاه‌نمدی‌سفید بلندوبشمشیر وخنجر وتبرزین وتفنك‌مسلح بودند که‌تفنك را به دوش آویخته و تبرزین را روی دوش خود میگذاشتند.

دستهٔ دیگری موسوم به «جزائری» و جدیدالتأسیس بود یعنی‌شاه عباس برای حفاظت دربار خود تشکیل داده. وتمام افرادآن‌جوان بلند قامت وقوی‌البنیه بودند زره و اسلحه ولباس آنها ممتاز و گران قیمت بود کلاه آنها از نمد قهوهٔ رنك‌بلند و نوك تیز و کمرهای پهن قرمزی داشتندکه بقطعات نقره مزین بود، اسلحه آنها عبارت از تفنگی بود که کالیبر آن ازسایر پیاده ها بزرگتر بود. بند تفنك شمشیر خنجر و حتی دبهٔ باروت آنها هم بنقره مزین‌بود، درموقع صف بستن تفنك خودرا بوضع پافنك نگاه میداشتند وزمانی که دراطراف شاه حرکت میکردند تفنگهای خود را دوش فنك مینمودند. اسلحه آنها درموقع ورود بخدمت داده میشد چون یك قسمت ازاین‌عدهٔ مأمور قراولی درب عمارات سلطنتی بودند بایتواسطه آنها راباسم کشیکچی هم میخواندند بعد هااین دسته بفوج ارتقا یافته «هنك خاص کشیکچی»

نامیده شد . اماصنف توپخانه بکلی ازقسمتهای دیگرمجزا بود .

توپخانه شاهی عبارت از سه هنك پیاده و دو هنك سواره در مرکز و یك هنك در تبریز . یك هنك در بندر عباس و یك هنك در مشهد بود وکلیه توپخانه یك رئیس مخصوصی به اسم « توپچی باشی» داشت، عده توپ ۳۰۵ عراده و افراد آن به (۱۰،۰۰۰) نفر میرسید .

در سال ۱۶۵۰ . م شاه عباس یك لشکر پیاده نظام دیگر تشکیل دادو برای هر لشکری یك هنك نقلیه تخصیص نمود، ولی این قسمت های نقلیه غیرمرتب وناقص بودند. قسمتهای ارتباط ارتش عبارت بود از کبوترنامه بر، چاپارهای سوار ، آتشگاه استعمال و تربیت کبوتــر برای ارتباط وارسال اخبار در مشرق زمین از زمانهای خیلی قدیم معمول بود .

شاه عباس همینکه بتشکیل ارتش مرتب نایل آمد ، درتمام مملکت وسیع خود کبوتر خانه هائی بمنظور مطلع شدن ازحوادث روزانه قلمرو خود و ارتباط مستقیم بافرماندهان قسمتهاوقلاع نظامی تأسیس نمود بطوریکه درتمام ایران مخصوصاًدرقلاع و استحکامات نظامی درهرپانزده فرسنك فاصله کبوترخانهائی بنانموده و هر کبوترخان بوسیله پنجنفر نظامی مأمور ومسئول که ورود کبوترانرا اطلاع میدادهاندا داره میگردید.

چاپارخانه ها در بین شهرهای بزرك و نقاط نظامی با اسبهای قوی و متعدد ، دایر و سردار مخصوصی جهت این قسمت معین میشد .

مخابره های آتش وشیپور دردرجهٔ دوم بود ، درعرض راههای سوق الجیشی و تجارتی در تپه های بلند قراولخانه های ساخته میشد که در بالای آن در موقع لزوم آتش روشن میشده و مأمور مخصوصی بوسیله یك مانع آتش را مستور و یا آشکار میساخت وبدین طریق فرمان های معین باعلامت مخصوصه ارسال میگردید.

حقوق ارتش از عایدات خالصجات یا ازسایر عوائد دواتی نقداً پرداخته میشد . حقوق هر یك از افراد قوللر سالیانه بالغ بر هشت تومان و حقوق هر فرد

تفنگچی شش تومان بود جیره · افراد در سر بازخانه ها حاضر و داده میشد . افراد که در سلام آقشام حاضر نمیشدند جیره نمی گرفتند . حقوق افسران گزاف بود .

اسلحهٔ ومهمات و کلیه تجهیزات ارتشی در جبه خانه های سلطنتی ساخته میشد و دارای علامت جبه خانه و یك علامت مخصوص دیگری بود که افراد نتوانند سلاح خود را عوض کنند ولی لباس آنها بخرج خودشان تهیه میشد (به استثنای گارد سلطنتی) ولی لباسها به یك شکل بود .

درجه صاحبمنصبان و سران سپاه به تناسب تعداد نفراتی که در تحت امر آنها قرار گرفته معین میشده : اون باشی فرماندهٔ ده نفر . یوزباشی فرماندهٔ دستهٔ یکصد نفری . سرهنگ فرماندهٔ فوج یکهزار نفری . سردار فرمانده لشکر · قوللرباشی فرماندهٔ صنف سوار نظام تفنگچی آقاسی فرمانده پیاده و توپچی باشی فرماندهٔ توپخانه . سابقاً یک نفر فرمانده کل هم بود که به اسم سپه سالار خوانده میشد ولی بالاخره این مقام ملغا گردید .

بحریه

در اوایل قرون اخری نظام ایران دارای بحریه نبود ولی بعد از سال ۱۶۱۹ شاه عباس چون بـا همسایه های شمالی ، مغرب ، مشرق در حال صلح بود وایالات سواحلی خلیج فارس ، عمان را هم بتبعیت خود در آورده بود ، فرصت را مناسب دید که پرتغالیها را از جزیرهٔ (هرمز) نیز بیرون کند خاصه که بودن آنهـا را مخالف با شئون و اقتدارات خود میدید . در سال ۱۶۶۰ م شاه عباس چون موقع را برای اجرای نظریات خویش مقتضی یافت ، اولین دفعه در تابستان سال ۱۶۲۱ م بحریهٔ کوچکی عبارت از پانزده کشتی چوبی بادی که هر یکی دارای یك عراده توپ سنگین بودند در بندر (عباس) تشکیل و تجهیز داد · اما این بحریه کوچك وجوان برای مبارزه باحریف دریا نورد مشهور کافی نبود وبفرض آنهم که با توپخانهٔ ضعیف خود میتوانستند بر استحکامات قلعه‌هرمز کـه پرتغالیها آنجا را خوب تحکیم نموده بوده اند غلبه نمایند ممکن نبود بتوانند

ارتش بری برای ساخلو و محافظت آنجا بفرستند. زیرا کشتی های زیاد پرتغالیها خطوط بحری مجاور را تحت تسلط و نظارت خود در آورده بوده اند. در این تاریخ که جنگ ایران با پرتغالیها شروع گشت چون ایران با انگلیس متفق بودند لهذا بحریهٔ ایران با کمك و معاونت آنها زیاد وتجهیز شد. ۲۱ فروند کشتی ۲۱۱ عدد قایق کلیهٔ بحریهٔ ایران را تشکیل میداد. کلیهٔ افراد بحریه جنوب ایران ۱۲۲۲ نفر ملاح بود. اما در سمت شمال در دریای خزر ایران دارای بحریه نبود.

خلاصه، در اواسط قرون اخری نیروی حربیهٔ ایران که عبارت از نیروی بری و بحری و قره سوران داخلی بود، عدهٔ آن ۱۳۰ یکصد و سی هزار نفر بالغ میشده یعنی عدهٔ سه لشگر و توپخانه (۵۰٫۰۰۰) نفر وعده های ولایات به (۷۰٫۰۰۰) نفر بالغ میشده بعلاوه قراولان مخصوص شاه که عبارت از (۱۰٫۰۰۰) نفر بوده است.

شاه عباس بنیان مملکت را بطوری استوار کرده بود که تاصد سال دولت بهمان اقتدار و عظمت سابق باقی ماند، ولی جانشینان او با عدم کفایتی که داشتند ایام سلطنت خودرا بآسایش وفراغت بپایان رسانیدند ملت ایران هم از نعمت امن وامان بهره‌مند شد لکن این آرامی مردم را سست کرد و خوی جنگجوئی ایرانیان را از میان برد.

ولی این ارتش باعظمت وحتی المقدور مرتب درزمان سلاطین بعداز شاه عباس کبیر رو بانحطاط و تقلیل گذاشت و بالاخره درزمان سلطنت شاه عباس ثانی خیلی ضعیف شده بود، بطوریکه در یکی از سانهای خود شاه ملتفت شد که عدهٔ واحد را ده الی دوازده مرتبه از مقابل او دفیله داده اند. باینواسطه معظم الیه بفکر تنظیم و تزیید وتنسیق ارتش افتاد ولی عمر او کفاف نداد و بواسطهٔ تجاوزاتیکه در بدو سلطنت شاه سلیمان بمملکت ایران شد، اولیاء امور دولت برای جلو گیری آنها در صدد اصلاح و تزیید ارتش بر آمدند ولی امور ارتش بهمان حال اختلال و ضعف

وضعف باقی ماند .

در دورهٔ سلطنت شاه سلطانحسین مسلك نظام بکلی ازبین رفت توپخانه قوی بدون صاحبمنصب و نظامی در سربازخانه ها ماند . مجموع ارتش ایران از ۹۰۰۰ نفر بالا نمیرفت .

فصل دوم

جنگهای ایران درقرون اخری نظام

دولت صفویه بزرگترین دولتی است که بعداز ساسانیان در ایران تشکیل یافت پادشاهان این سلسله بشمشیر وتدبیر مملکت پرآشوب ایران را قرین امن و امان ساختند مردم را بتجارت وزراعت و کسب علوم وفنون وبه سربازی تشویق وتحریك نمودند وحدود کشور ایران را ازرود دجله برود جیحون واز جبال قفقاز بدریای عمان و فارس رسانیدند . شغل مهم این سلاطین جنك با چهار دشمن بزرك بود ، یعنی پرتغالیها و هلندیها ازطرف جنوب عثمانیها ازطرف مغرب ، وطایفه ازبك از جانب شمال شرقی و هند و افاغنه از سمت مشرق .

چنانچه درفوق مذکور افتاد . جنگهای قرون اخری نظام کاملا با اسلحه ناریه صورت گرفته وعلل اصلی آن جنگها نیز ناشی ازمسائل مذهبی بوده است .

۱ ـ جنك اول ایران ـ عثمانی در سال ۹۳۰ ه

اولین جنك درسال ۹۳۰ ه بین ایران وعثمانی شروع گشت ، پس از زدوخورد زیاد نیروی عمدهٔ طرفین در دشت (چالدران) نزدیك قصبه خوی آذربایجان محاربهٔ مهمی شد .

شاه اسمعیل شجاعت و جلادت بزرگی ظاهر ساخت کلیه سوار نظام و پیاده با شمشیر و تبر بسپاه عثمانی حمله بردند ودرتهاجم اول صف حرب آنها را ازهم دریده

و شاه اسمعیل با مستحفظین خود را بخط آتش توپخانهٔ خصم رسانید و تلفات زیادی به آنها وارد آورد چون عثمانیها با تفنگ و توپ و نیزه محاربه میکردند ، و سپاه ایران هم هنوز اسلحهٔ آتشین نداشت ، لهذا نیروی ایران شکست خورد و نیروی عثمانی کلیهٔ نقاط آذربایجان را تصرف نموده وارد شهر تبریز شدند . لیکن یکماه بعد عثمانیها شهر تبریز را تخلیه نموده (جنك اول ایران ـ عثمانی) خاتمه یافت در این جنك فقط دو محاربهٔ مهم و قابل توجه دیده میشود که از نقطهٔ نظر سوق الجیشی و تعبیهٔ الجیشی بسیار مهم و قابل تقلید میباشند. اولی محاربه (دیادین) دومی نبرد (چالدران) است . محاربه دیادین با تهاجمات سوار نظام ایران شروع میشود. صفوف پیاده و سوار نظام عثمانی از اتخاذ وضعیت دفاعی عاجز و رو بهزیمت میگذراند بدین ترتیب اصول محاربهٔ قرون وسطی بر طرز محاربهٔ قرون اخری غلبه میکند . اما جریان محاربهٔ چالدران بهترین نمونه ایست جهت فهمیدن تأثیرات توپخانه در روحیه محاربین. چه با وجود دریدن جبهه حرب عثمانیها ، توپخانه باصدای مهیب ومخرب و مهلك خود روحیه نظامیان را تزییید نموده از شکست قطعی جلوگیری ووضعیت میدان نبرد را تغییر داد .

۲ ـ جنك ایران با ازبکان

چون شاه طهماسب پسر شاه اسمعیل هنگام جلوس بیش از یازده سال نداشت امراء و اعیان تا چندی کار های قشون را در دست گرفتند و با یکدیگر بمجادله پرداختند وازبکان درخراسان و استرآباد دست بتاراج نهادند . طایفه ازبك هرسال بنواحی شمال شرقی ایران دست اندازی میکردند شاه طهماسب عزم کرد بکلی دست آنان را کوتاه کند پس شصت هزارنفرارتش درحدود شمال شرقی تمرکز داده بارتش ازبکان شکست سخت داد ، این جنك از نقطهٔ نظر نظامی ابداً قابل ملاحظه نبوده و طرفین بیشتر با سوار نظام خود در زد و خورده مشغول بوده اند .

۳ ـ جنگ دوم ایران با دولت عثمانی

اما سال بعد جنگ دوم بادولت عثمانی شروع شد . سلطان سلیمان خان قانونی پادشاه عثمانی ارتش گران بسرحد ایران آورد و پس از چندین محاربه تا حدود قصبهٔ سلطانیه پیش آمد ولی قبل از آنکه با ارتش شاه طهماسب روبرو شود ازفرط سرما و قحطی مجبور به باز گشت شد ، سال بعد ارتش عثمانی با دو ستون ، یکی بجلگه مکری دیگری بنواحی خوی و سلماس تعرض کرد . در اواسط بهار نبرد (صوفیان) در جبههٔ شمال و محاربه (ساوجبلاغ) در جبهه جنوب اتفاق افتاد ، عثمانیها در جبهه شمال موفق شده رو به تبریز پیش آمده اند ، ولی در جبهه جنوب که (کلیه سوارنظام ایران درآن جبهه بود) مغلوب شده بطرف (روان دوز) رجعت کردند . بالاخره در تابستان همانسال ایران و عثمانی صلح کردند و شاه طهماسب از طرف دو دشمن شمال ومغرب آسوده گشت و هم خود را مصروف آبادی شهرها و قلاع نظامی و ترویج صنایع نظامی کرد .

در این نبرد نیروی طرفین با ستونهای منظم و قوی داخل نبرد میشده اند ، و مطابق وضعیت عوارض صحنه جنگ حرکت و در موقع لزوم در مناطق مختلفه جبهه های مستقلی ترتیب داده ادامهٔ جنگ(مینمودند . چنانچه درنبرد های صوفیان و ساوجبلاغ ذکرشده‌است، کثرت‌سوار نظام‌ایران‌موجب‌اخراج‌دشمن گردید

٤ ـ جنگ اول ایران باپرتغالیها

در سال ۱۶۱۵ م (جنگ اول ایران ـ پرتغالیها) شروع شد . ارتش ایران ایشان را از بندر عباس و سواحل بغاز (هرمز) پس از محاصره طولانی رانده کلیهٔ سواحل جنوب را متصرف گردید .

۵ ـ جنگ سوم ایران با عثمانی

در سال ۱۰۰۶ ﻫ شاه عباس کبیر شکستی فاحش بر نیروی ازبکان وارد کرد

و دست آن طایفه را از خاك خراسان کوتاه ساخت . اما هنگامی که ارتش ایران در آن جبهه مشغول پیشرفت بود ، عثمانیها نواحی غربی ایران مجدداً بتصرف آوردند و جنك سوم از این رو با کمال شدت شروع گشت .

شاه عباس بسرعت فوق العاده ارتش شرق را به جبهه غرب انتقال داده جلو تعرضات ارتش عثمانی را در دامنهٔ شرقی کوههای زاغروس گرفت و در حوالی (ارومیه) ارتش را بس از سه روز محاربهٔ خونین در هم شکست و تلفات بسیار سنگین وارد آورد سپاه ایران (وان ـ موصل ـ دیار بکر ـ سلیمانیه) را تسخیر کرد . این جنك سوم پنجسال طول کشید عثمانیها تاچندسال مکرر به جنك آمدند و شکست یافتند تا عاقبت کار به مصالحه کشید و دورهٔ جنگهای سوم ایران وعثمانی بنفع مملکت ایران انجام یافت .

جنك سوم ایران و عثمانی مهمترین جنگهای قطعهٔ آسیا محسوب میگردد ، چه دورهٔ عملیات جنگی طرفین چندین سال طول کشیده و ۲۱ نبرد مهم در طول این مدت اتفاق افتاد که هریکی از نقطه نظر نظامی قابل تقلید میباشند مخصوصاً محاربه (ارومیه) از همه مهمتر بوده و طرفین قریب دویست هزار نفر محارب تمرکز داده سه روز بدون فاصله جنگیده و بعد ایرانیان در عملیات تعاقبی سرعت فوق العاده به خرج داده شهر های مهم عثمانی را ضبط نموده اند .

در سنهٔ ۱۶۲۱ م شاه عباس کبیر چون بادولت عثمانی درحال صلح بود وایالات ساحلی دریا های فارس ، هرمز ، عمان را هم بـه تبعیت خود در آورده بود فرصت مناسب دید که پرتقالیها را بکلی از خاك ایران بیرون کنند .

٦ ـ جنك دوم ایران با پرتقالیها

در اواخر سال یادداشت شاه‌عباس راجع به تخلیهٔ کلیهٔ جزایر وسواحل مجاور ایران رسید پرتقالیها سعی کردند که شاه عباس راباخود موافق وهمراه سازند زیرا

حس کرده بودند که برای اخراج آنها زمینه ای حاضر گردیده و نقشه های جنگی کشیده شده است . با وجود این پرتقالیها از خاك ایران خارج نمیشدند ، در نتیجه جنگ قی مابین ایران و پرتقالیها شروع گردید . اما نیروی بحریهٔ ایرانیان برای عملیات دریائی کافی نبود ، بدین جهت ایران بادولت انگلیس متحد شده اند . سر کردگی ارتش متحدین در این موقع با امامقلیخان شیرازی بود . نیروی بری و بحری ایران در بندر عباس و نیروی بحریهٔ انگلیس در بندر جاسك تمرکز یافتند . امامقلیخان در قصبهٔ (میناب) و از افسر بحری انگلیس تقاضا کرد که باوی در حمله به جزایر (کیش) و (هرمز) تشریك مساعی کنند و علاوه بر تشویقاتی که از ایشان بعمل آورد ، آنها را تهدید نمود که هرگاه در این عملیات بالیرانیها کمك نکنند امتیازاتیکه سابقاً به آنها داده شده . ملغی خواهد شد و بعلاوه بار های ابریشم ایشان که از راه شهر اصفهان بـه بنادر جنوب می آمد توقیف خواهد گردید .

در اوایل سال ۱۶۲۲ م قوای متحدین بطرف جزیـرهٔ (هرمز) از بندر جاسك و بندر عباس و سایر نقاط حرکت کردند در ۲۲ دی ماه کشتی های متحدین به مجاورت هرمز آمدند ، در این موقع بحریه پرتغالها که عبارت از ۱۰ کشتی جنگی و دو کشتی کوچك وعده زیادی جهازات بادبانی در پناه قلعه و استحکامات هرمز صف بسته بوده اند .

متحدین انتظار داشتند که کشتی های دشمن برای جنگ علنی و مقابله با آنها پیش بیایند لیکن چون به ازمدتی انتظار حرکتی از پرتغالیها مشهود نگردید و چون وضعیت و نیروی آنها مجهول بود . لهذا قوای ایران و انگلیس بطرف جزیـرهٔ (قشم) رفتند و رو بروی قلعه پرتغالها لنگر انداختند و شروع به پیاده کردن ارتش نمودند پرتغالیها که از طرف خشکـی در فشار وتضیق ارتش بری ایران واقع شده و اینك هم بحریه متحدین از راه دریا به آنها حمله آورده بود تاب مقاومت نیاورده پس از سه روز محاربه تسلیم گردیدند و سر کردهٔ ایشان موسوم به « روی فریـر » باسایر افسران اسیر متحدین شده اند .

هفته بعد پس از گذاشتن ساخلو در قلعهٔ قشم نیروی بحری و بری متحدین مجدداً به بندر عباس معاودت نموده اند، که تجهیزات خود را کامل نموده و برای حمله بجزیرهٔ هرمز آماده کردند.

در ۱۹ بهمن ماه ۱۶۲۲ م جهازات جنگی متحدین باتفاق دویست قایق ایرانی که کاملا پر از ارتش بوده اند، از بندر عباس حرکت کرده و در رو بروی قصبهٔ هرمز لنگر انداختند. روز بعد عدهٔ کثیری از ارتش ایران بسر کردگی امامقلی خان پیاده شده جزیره را متصرف شده اند و پرتغالیها را بداخل قلعهٔ خود رانده و در ۲۴ ماه کشتی جنگی بزرگ پرتغالیها را بحریهٔ متحدین آتش زدند و ارتش ایران نیز پس از زد و خوردهای شدید بالاخره شکافی در دیوار قلعه وارد آورده و بدانجا حمله نمودند لیکن پرتغالیها با تعرض مقابلی ایشان را عقب نشانیدند بعد از آن امامقلیخان دستور داد قصبه هرمز را آتش بزنند دیری نگذشت ارتش ایران دچار قحطی گردید و آبیکه در آب انبارهای قصبه موجود بود. تماماً بمصرف رسید و اگر در اینموقع بحریهٔ متحدین که هر روز آب و آذوقه بـه جزیرهٔ هرمز میاوردند اتفاقاً از نیروی امدادی که بنا بود برای پرتغالیها برسد شکست میخورد محاصرین بعسرت و تنگدستی شدیدی گرفتار میشده اند. بعلاوه اسلحه وتجهیزات ایرانیها هم کامل نبود و جز تفنگهای کوچك وتیر کمان و شمشیر سلاح دیگری نداشتند و حتی عدهٔ از رؤسای ایشان مثل دورهٔ قرون وسطی زره و جوشن پوشیده بوده اند. امامقلی خان شخصاً ارتش را اداره و تحریك مینمود و از خود شجاعتهای بی نظیر بروز میداد.

در اول ماه فروردین آذوقه پرتغالیها تمام شد و غالب آنها مریض گردیدند، محاصرین نیز دائماً حملات خود را تجدید میکردند تا بالاخره در ۲۹ فروردین ارتش متفقهٔ ایران و انگلیس حصار خارجی قلعه را متصرف شده و پرتغالیها را عنفاً بداخل قلعه راندند. عاقبت در سوم اردیبهشت ماه پرتغالیها به انگلیسها متوسل شده و از ایشان تقاضا کردند که بین آنها و ایرانیها واسطه شوند. با این گفتگو طرفین

دوروز محاربه‌را متارکه کردند تا شرایط صلح منعقد گردد . در هفتم ماه پرتغالیها خود را تسلیم به نیروی متفقین گردند و تقاضا نمودند که ایشان را یا به (مسقط) ویا به (هندوستان) بفرستند و بلا فاصله پرچم دولت پرتغال که بیش از مدت یکقرن بر فراز قلعه « البوکرك » در اهتزاز بود الی‌الابد فرود آمد .

این جنك از نقطه نظر بحری و بری بسیار قابل ملاحظه و تقلید میباشد . چه نیروی بری و بحریهٔ ایران مشترکاً در آن مشغول عملیات بوده واصول نظام‌قرون اخری راکاملا بموقع‌اجراوضع نموده‌اند انتقال نیروازساحل به‌جزایر و پیاده کردن ارتش بخشگی وبالاخره طرز محاصرهٔ قلعه ورساندن آذوقه و آب بمیدان جنك همه قابل تحسین است که دولت ایران در آن قرن صورت داده است .

شاه عباس کبیر بعد از چهل ودو سال سلطنت در سنهٔ (۱۰۳۸ ه) درگذشت و ایران را آباد و نیرومندی بجای گذاشت .

۷ – جنك چهارم ایران با دولت عثمانی

در دوره سلطنت شاه صفی لشکر ایران طایفهٔ ازبك را دفعه چهارم در شمال نواحی خراسان شکست داد ولی از طرف دیگر سلطان مرادخان رابع پادشاه‌دولت عثمانی بغداد را گرفته به ممالك عثمانی ملحق ساخت در این جنك طرفین توپهای بسیار سنگین رابکار بردند وبیشتر باجنگهای قلعه ای اشتغال داشتند . دفاع‌ارتش ایران در قلعه بغداد وجاوله از وقایع مشهور دوره قرون اخری نظام میباشد .

۸ – جنك – ایران هلند

در سال ۱۶۴۵ . م نفوذ دولت هلند در سواحل جنوبی و جزایر ایران‌زیاد شده بود چه ایشان قوهٔ بحریه کاملی در خلیج فارس حاضر کرده با بحریه انگلیس و ایران ، وپرتغالیها رقابت میکردند .

در پائیز سال ۱۶۴۵ . م جنك ایران با هلندیها شروع شد کمی بعد بحریه

دولت هلند بحصار قلعه قشم حمله نمودند ، شاه صفی از این اقدام متوحش وهراسان شده قوای بری خودرا در طول سواحل جنوبی متمرکز ساخت ولی چون بحریه ایران ضعیف بود ، لهذا هلندیها چندین جزیره رامتصرف شدند وتمام تجارت ایران وقفه پیدا کرد ، بنابراین شاه صفی درخواست صلح نمود وحاضر گردید که امتیازات تجارتی با شرایط مساعدی بهلندیها اعطا نماید .

بعد از شاه صفی در سنهٔ (۱۰۵۲ . ﻫ) پسرش شاه عباس ثانی که بیست و پنج سال سلطنت کرد ، در عهد او ایران قرین آسایش بود و جنك خارجی رخ نداد .

پس از او پسرش شاه سلیمان به پادشاهی رسید . در دورهٔ معظم له نیز جنك مهمی اتفاق نیافتاد .

در دوره شاه سلطان حسین کشور ایران دائماً در حال تغییر و انقلاب بود . نظام و انتظـام کشور روبه اضمحلال میرفت که طبعـاً بایستی منجر بظهور طوفانی سهمگین گردد . بالاخره این طوفان با حملهٔ افاغنه در ایران در سنهٔ (۱۷۲۰ م) ظاهر گشت .

۹ـ جنك اول ایران باافاغنه

افغانیها ابتدادر کرمان ازایرانیان شکست خوردند لیکن بالاخره فتح نصیب افاغنه شد و شاه سلطان حسین از سلطنت استعفا داد و افاغنه نواحی مرکزی شرقی و جنوبی ایران را بتصرف خویش درآورده و در ایران بسلطنت پرداختند ،

در خلال این اوقات شاه طهماسب ثانی که فقط در دست خود قسمت شمالی ایران را داشت سعی زیادی جهت بقاء ایران بخرج داد ولی در مقابل تهاجمات استیلاآمیز افاغنه ، عثمانیها ، وروسها عاجز ماند .

باب چهارم
قرن نظام جدید
فصل اول
ارتش ایران در قرن نظام جدید

قرن نظام جدید دورهٔ قرن نظام جدید ازسال ۱۶۷۶ م شروع و تا سال ۱۸۷۱ م امتداد می یابد که این دوره را نظر باهمیت نظامی آن به دو زمان مختلف قسمت کرده اند.

دوره اول از سال ۱۶۷۶ م الی ۱۷۹۶ م و دوره دوم از سال ۱۷۹۶ الی ۱۸۷۱ م اولی را دوره نظامات « گوستاو آدولف » وفردریك دومی رادوره نظامات « ناپلئون بوناپارت » مینامند.

جنگهای دائم مذهبی قرون اخری نظام درقطعه اروپا و آسیا تبدیلات بسیاری در فنون حربیه پدید آورد، مهمترین تغییرات آن بود که بجای سپاه موقت وبدون نظامنامهٔ اساسی ارتش همیشگی و منظم و مرتب پیدا شد. قسمت بیشتر تغییرات ارتشی و اصول نظام بدست پادشاهان و سرداران ذیل انجام پذیرفت: « گوستاو آدولف » و (فردریك گیوم) و (ناپلئون) و (مارشال دو لوکسان بورك) و (کاتی نا) و (تورن) و (ووبان) و (ژومینی) و (کلاوزوتیس) و غیره..

چنانچه در باب سوم مذکور افتاد، در قرون اخری نظام یعنی تا اواسط قرن هفدهم پادشاهان چندان ارتش دائمی نداشتند وهروقت جنك خارجی پیش می آمد سرباز میگرفتند و بعد در موقع صلح مرخص مینمودند و یا بحادثه جویان ارتش دار از قبیل رؤسای ایل و طایفه رجوع میکردند. سپاهی که دولتها باین طریق

جمع می آوردند هیچ گونه وحدت نداشت ولباس و سلاح و کلیه تجهیزات واصول محاربهٔ نظامیان یکسان نبود . لشکریان نیازموده کار خود را نمیدانستند و نیز هرگز اطمینان نبود که در موقع خطرهای ناگهان لشکری کافی در میدان جنك حاضر آید . نظامیانیکه دیگران برای دولت مهیا میساختند به حقیقت ارتش این مردم سرباز ساز محسوب میشدند نه سپاه پادشاه ! زیرا که تقسیم غنائم و تعیین مجازات و نصب افسران ودستور جنك همه با ایشان بود نظام و ترتیب جنك و ارتش تاعهد گوستاو آدولف چنین بود . اما بالاخره در اوایل قرن هفده هم سیاست جنگجوئی دول مغرب زمین و افکار جهانگیری سلاطین مشرق زمین و عاقبت مسائل مستعمراتی و جنگهای مذهبی باعث شد که سپاه عظیم همیشگی بوجود آید وناگزیر چنین سربازانی باید آزموده وتعلیم یافته باشند . زیرا که از خونریزی جنگهای مذهبی و بعد ایجاد فنون لشکری دیگر تنها شجاعت و بی پروائی کفایت نمیکرد ولازم بود که لشگریان مشقهای جنگی هم بدانند وچون بایست که سربازان هنگام صلح این تعلیمات را بیاموزند کم کم لشکر سلطنتی بصورت ارتش دائمی در آمد .

ترقیات فنون نظامی بسته به ترقی اسلحه جنگی بود ، چون سلاح جنك چندان تغییراتی حاصل نکرد ،لهذا تا اواسط سال ۱۶۵۰ م اصول حرب فوق العاده ای بروز نکردولی از ۱۶۹۹ م ببعد نظام بسرعت ترقی نمود . سربازان دائم لشکریانی مرتب وهمه مطیع یکنوع نظامات ومقررات بوده اند . مشق جنگی ایشان با یکدیگر تفاوتی نداشت در تمام قسمتهای ارتش طبقه بندی افسران ارشد وسایر افسران یکسان و لباس لشکریان همشکل وهمرنك و سلاحشان هموزن و هم حجم و هم اندازه بود . درقرن نظام جدید اولین دفعه « گوستاوآدولف » فنون لشکری قرون اخری را برهم زد و نخستین پیشرو و جنك آزمایان جدید شد . اول سلاح نظامیان خویش را تغییر داد . تفنك را کوتاه تر و سبکتر نمود ، پایهٔ اش را از میان برد و طرز پر کردن آنرا نیز ازراه تعبیهٔ فشنك سهل وساده کردچرا که بوسیلهٔ فشنك گلوله وباروت

یکباره داخل تفنك میشود . خلاصه بواسطه همین اصلاحات تفنگداران سوئدی سه برابر تندتر از تفنك داران سایر دول تیر اندازی میکردند .

توپیکه گوستاو آدولف ساخت لولهٔ نازك مسین داشت و اطرافش را تخته هائی منحنی که با ریسمانی محکم بسته میشد احاطه میکرد و جلدی چرمی میپوشاند ، وزنش بشصت کیلو گرام نمیرسید و آنرا برروی پایهٔ ای قرار میدادند دارای چرخ های بزرك که دو اسب داشت و میتوانست از هرجا بگذرد و بهرجائی صحنه جنك برود و درخطوط حرکات کوهستانی نیز بکار برد . بعد بوسیلهٔ استعمال کیسه های باروت بر سرعت تیر اندازی آن افزود چنانکه شلیك این قبیل توپها از تیراندازی با تفنك هم زودتر انجام مییافت . باری ، هنگامیکه سوئدیها بمیدان جنك پا گذاشتند بواسطه سلاح کامل خویش بر خصم برتری داشتند و این خود یکی از علل مؤثر پیشرفت کارشان بود .

گوستاو آدولف با کمك فکری سران سپاه خود ، ترتیب صف آرائی را نیز تغییر داد . چه هنگهای منظم بزرك و مختلط را که شبیه به تیپهای امروزه بود ، از میان برد وهنك متوسط صنفی را ایجاد نمود ، ونیزه دارو تفنك دار را بایکدیگر مخلوط کرد بقسمی که نیزه دار بمنزلهٔ سر نیزه زنده تفنکدار محسوب میگذشت وی سربازان را بده یا دوازده صف پشت سرهم قرار نمیداد چـرا که در این صورت آسیب شلیك توپخانهٔ دشمن بیشتر بود و بسیاری ازلشکریان را هلاك میساخت . گوستاو آدولف سپاهیان را بسه یا چهارصف درازکه پشت یکدیگر قرار میگرفتند مرتب میکرد وبا چنین وضعی که بلژ ونهای رومی میماند ممکن بود که همهٔ ارتش را بکار داشت و خط آتش را نیز منبسط کرد خلاصهٔ وی با سربازانی کمتر ازسپاهیان خصم میدان اعمال خود را بقدر جبههٔ عساکر دشمن وسعت می بخشید ، پس حرکت ارتش سهل تر و وسیله تهیه احتیاجاتش آسانتر بود و این نکته در پیشرفت سربازان سوئد تأثیر فراوان داشت .

خلاصه جنك آزمایان آلمانی ، انگلیسی ، اسپانیائی ، فرانسوی و روس وسایر ملل اصلاحات گوستاو آدولف را پیروی کردند . چنانکه اورا مؤسس فنون جدید نظام باید شمرد ، وسرداران بزرك قرن هفدهم همهٔ شاگردان ویند ، بعداز سوئدیها پروسیها نظام جدید را ترقی دادند ، چه کار عمدهٔ فن در یك گیوم ترقی وتعالی لشکر بود و بهمین جهت اورا شاه سلحشور لقب داده اند .

دراوایل قرن هیجدهم فردریك گیوم پادشاه پروس بر آن شد که نظام دائمی را با یك صنف احتیاط تقویت دهد و این اصل را وضع نمود که :

(جمیع افراد کشور موظف بخدمت درنظام هستند .)

این اصول در قرن هیجدهم مطلب تازهٔ بود اما امروز اساس تجهیز نظام ملی وتشکیلات ارتشی ما محسوب میشود .

فردریك گیوم لازم میدانست که افسران عالم باشند ازاین جهت مدارس چند برای تعلیمات نظامی تأسیس نمود . نظامنامه های ارتشی را جمع آوری نموده جهت مشق و تمرین اساس قرار داد و بعد از سال ۱۷۱۹ . م دول اروپا و تمام دنیا طرز تعلیم و تربیت لشکر پروس را در نظام خود تقلید کردند .

دورهٔ دوم نظام جدید که ازسال ۱۷۹۶ م شروع گشت ازلحاظ تجهیزات لشکری و فنون نظامی بسیار مهم میباشد .

تشکیلات نظامی تغییر کرد وبارتش وسپاه ولشکر و تیپ وهنك و گردان تقسیم شد . وهمچنین طرز جنك نیز قدری تغییر یافت و قانون خدمت نظام وظیفه عمومی شده و دوره خدمت نظامیان از برای پنج سال معین گشته بود .

از این تاریخ صنف پیاده نظام بمنتها درجه قدرت رسیده وتناسب صنوف بطور قطعی معین گردید . روحیه ارتشی در این دوره بدرجه ای حائز اهمیت بود که تاریخ نظامی نظیر آن را کمتر درخاطر دارد .

اما نظام جدید کشور ایران خیلی بتأنی داخل شد . چهٔ وضع نظام دول همسایهٔ

و بعد مسافت ایران از مغرب زمین و ظهور جنگهای طولانی قرن هیجدهم مانع

نظام در دوره سلسله افشار

بزرگی بود گذشته از این قسمت زیاد کشور ایران تا سنهٔ ۱۷۳۰ م درتحت تسلط افاغنه باقی بود و درخلال این دوره هرج و مرج و انقلاب دول همسایه نیز بدون جهت بکارهای داخلی ایران مداخله مینمودند ، ازسمت شمال روسها شروع بدست اندازی و تهاجم بخاك ایران کرده اند . وازطرف دیگرعثمانیها بنای تجاوزرا بسرحدات ایران گذاشتند و چندین قطعه از ایالات شمال غربی و مغرب‌را متصرف شده اند وپس از آن قرار دادی بین روسیه وعثمانی منعقد گردید که عده ای از بهترین ایالت ایران را مابین خویش تقسیم نمایند . لیکن این تجزیه هیچوقت عملا بموقع اجرا گذاشته نشد . از طرف جنوب نیز انگلیسها و هلندیها و اعراب مداخله میکردند .

دراین موقع نادر ظهور کرد ، ابتدا داخل خدمت شاه طهماسب شده وارتش قلیل و پریشان صفویه را از نو زنده کرد ، لیکن افغانها را پس از شکستهای متوالی از ایران خارج نمود و سلسله صفویه را از انقراض خلاص داد و شاه طهماسب در مقام خود موقتاً باقی ماند . لیکن نادر بزودی او و پسرش را از سلطنت خلع نمود و خود در سنهٔ ۱۸۳۶ یعنی اواسط قرن هیجدهم بجای وی بتخت نشست .

موقعی که نادر ایران‌را ازانقراض مهلك نجات داده ارتش‌را دردست گرفت هنوز اصول نظام دورهٔ صفویه در ارتش بر قرار بود وی اصول مذکور را در سال ۱۱۴۲ . ه اصلاح و ترتیب سربازگیری مخصوصی معمول نمود که ایران مجدداً صاحب ارتش معظم همیشگی او تحت السلاح گردید.

بعد از جنك دوم ایران وافاغنه نادرشاه اساس ارتش همیشگی را کاملا آماده داشت و آن قراولان خانه نادرشاه و توپچیان قدیم بوده اند که باقیماندهٔ هنگهای توپخانه دوره صفویه بشمار می آمدند . هفت هنك پیاده و اسلحه زیاد نیز ازدوره

های صفویه بر قرار بود . و این ریشه هرچه زودتر قوت یافت .

ارتش منظم نادرشاه ، سربازان دائم لشکریانی مرتب و همه مطیع یك نوع نظامات خاص نادری و مقررات معمولی آندوره بودند .

درآن ایام سربازگیری ایلجاری وداوطلبانه‌مرسوم بود . اصول خدمات داخله وطرز ساخلو بسیار سخت بود . ولی حقوق و جیره نظامیان مرتب وکافی و دائمی بود .

ارتش دائمی نادرشاه از قراولان خاص و سوار نظام و پیاده توپخانه و نقلیه تشکیل میبافت :

کلیهٔ پیاده نظام	۶۰٫۰۰۰	تفنگدار
عموم‌سوارنظام	۳۱٫۰۰۰	نیزه دار وشمشیر دار
گاردمخصوص شاهی	۵٫۰۰۰	نفر پیاده و سوار
توپخانه	۵٫۰۰۰	پیاده و سوار
نقلیه	۲٫۰۰۰	نفر

پیاده نظام شصت هزار نفر پیاده نظام دائمی مطابق تشکیلات نظامی آنوقت به شصت هنك پیاده تقسیم وهریك از هنك دارای یك فرمانده‌و ده نفرافسر بود.وهرهنك‌باسم شهرخودخوانده‌میشده درآن ایام‌هنك‌ها مثل امروز بنمره نمیخواندند ، بلکه هر هنگی باسم ایالتی از قبیل هنك‌لرستان ، هنك خراسان ویابنام‌سرهنك آن‌هنك‌نامیده‌میشد . هر صنف نیز یك فرماندهٔ کل داشت مثلا سردار پیاده نظام ، سردار سوار نظام . توپچی باشی وغیره .

هر هنك به ده قسمت منقسم و رؤسای قسمت به یوزباشی موسوم بودند و نیز هریك از قسمتهای اخیر دارای ده قسمت جزء بوده و هر کدام ده نفر عده داشتند.

چون نادرشاه بر این عقیده بود که پیاده نظام صنف اصلی و ممتاز ارتش است لهذا توجه تامی به تنظیم و ترتیب و تعلیم پیاده نظام داشت .

سلاح پیادگان تفنك فتیله ای بود اما درپایان جنك هندوستان تفنك سنگی

ـت فتیله ای شد . بزرگترین واحد سوق‌الجیش از ده هزار نفر تشکیل‌د
کو میناميدند .

نظام

واحد سوار نظام ایران درآندوره بقرار ذیل تقسیم بندی‌شده
بود : ۴۰۰۰ نفر سوار حاجی بیك که از چهار هنك تشکیل
هزار نفر سوار نظام دائمی افشار لو . و شش هزار سوار که ازهنگهای
کرجی ، ترکمن . قزلباش ، لر ، فارس) تشکیل میشده .
هزار نفرسوار ساخلوودائمی‌شهر(مرو) . شش هزارنفر سوار ذخیره ودو
سوار ایل بیکی بود . سلاح سواران ، قراابینه و شمشیر و نیزه بوده .

خانه

تعداد توپچی و دسته جات نقلیه ارتش ایران بالغ بر ۷۰۰۰
نفر و تحت ریاست یك فرمانده علیحده ای قرار داشتند.نوع
پهای سنگین و متوسط سرپر و جنس آنها از برنج و مس ورویهمرفته
صد و پنجاه عراده بود هنك توپخانه را نادرشاه اولین دفعه تأسیس کردقبل
توپخانه و افسر توپخانه وجودداشت ولیکن سربازی که مخصوص هرتوپ
یان نبود .

ـه مخصوص شاهی

گارد مخصوص خود لشکر کوچکی شمرده
میشد کلیه عدهٔ گارد پنجهزار نفر بوده ، فرماندهٔ
آن اعتمادالدوله بود . این گارد از پنج قسمت
هنك شمخالچی ، هنك جاووشان ، هنك نقیب ، هنك قراول خاصه ، هنك
تشکیل میشده .

وی احتیاط

طرز گرفتن ارتش احتیاط بطریق طایفه گی
معمول شد چنانچه اکثریت افراد مرکب از
ایلات و عشایر و سوار های امراء و ملاکین بزرك ایران بود خدمت در
تیاط و ملازمت رکاب پادشاه از اطراف واکناف کشور اغلب با اسب و

اسلحه اعزام میگشتند و اکثر سر کردگان طایفه و کدخدایان ده افسر و رئیس بر نفرات مأمور از همان طایفه یا از آن ده بودند .

ملبوس لباس ارتش دائمی قبائی بود قدری کوتاه تر از قباهای معمولی و شلوار فراخ و در زیر جوراب مچ پیچ را میبستند و کفش عبارت بود از چرمیکه بابند چپ و راست در روی پا مستحکم شده موسوم (بچاروق) و فی الحقیقه تمام آن عبارت از یك قاب چربی بود که بتوسط نوار در پا محکم شده وچرم آن را طوری میساختند که مطلقاً آب در آن نفوذ نداشت اما درلباس کردستانیها تغییری داده نشد لباس آنها همان کلاه نمد و دستمال دور کلاه بود که قطر آن قدری بیشتر از دستمال کلاه پیاده فارس بود . و نیز شلوار سرباز کرد گشاد تر از شلوار فارس تهیه شده با این تفاوت که کردها لباس خود را توی شلوار قرار داده ویك نیم تنه به روی آن میپوشیدند .

بحریه نادرشاه درطول سواحل ایران امنیت و آسایش را بر قرار و در بنادر دریا بیکی های مخصوصی باساختمان منظم دایر کرد.

ابتدا نادرشاه نظر مساعدی به انگلیسها نداشت زیرا اعمال کمپانی جهازات خودرا باختیار او نگذاشته بودند که در جنگهای خود از آنها استفاده نماید و بعلاوه انگلیسها نزد او متهم شده بودند که در موقع محاصره بندر بصره باعثمانیها مساعدت کرده و بجنگ با ایرانیان قیام نموده بودند لیکن بعدها طرز رفتار معظم له نسبت به انگلیسها تغییر کرد و با آنکه درطول سلطنت خود امتیازات تازهٔ بآنها نداد معذلك همواره با ایشان بطریق دوستی سلوك مینمود . نادرشاه در نظر داشت که برای ایران هم دربحرخزر و هم در خلیج فارس قوه بحریهٔ کاملی ایجاد نماید و بدین وسیله راه دریا را درتحت نفوذ خود در آورد .

بحریهٔ جنوب دربندر (بوشهر) بود و مرکز بحریه شمال دربندر جز بود کلیه کشتیهای جنوبی ده کشتی بزرك و پنجاه قایق و دو کشتی بزرك وبیست قایق در

شمال بود. لیکن نقشه‌ای که نادرشاه برای آوردن تخته از سواحل بحر خزر وساختن کشتی های متعدد کشیده بود عملی نشد .

بعد ازنادرشاه اوضاع ارتش خراب شد . عادل شاه بسلطنت رسیدولی نتوانست آن ارتش معظم را نگاهدارد دراواخر سال ۱۷۴۷ م ، برادر او موسوم بابراهیم‌خان اورا از پادشاهی خلع کرد سپس شاهرخ میرزا مدت قلیلی سلطنت کرد و ایشان نیز آخرین سرباز افشاریه را در محاربات داخلی نابود ساخت .

فصل دوم

جنگهای ایران درقرن نظام جدید

« جنگهای نادرشاه »

جنگهای قرن‌نظام جدید ، درتاریخ‌نظامی ایران وسایر ملل بعظمت از قرون دیگر مشخص وممتاز است . اختراعات واکتشافاتیکه دراین قرن حاصل‌شده،قوانین نظامی جدیدی که پدید آمد وخلاصه ترقی علوم نظامی وآلات جنگی، قرن‌هیجدهم نظام را مهم ومعتبر ارائه داده است . در اوایل این قرن دولت ایران داخل هشت جنگ خارجی وخیلی مهمی شده‌است که هر یکی دارای اهمیت نظامی مخصوصی میباشند . این جنگها درتاریخ نظامی باسم (**جنگهای نادر شاه**) مشهوراند .

خلاصهٔ وقایع : دورهٔ شاهنشاهی نادرشاه افشار را میتوان برچهار مرحله مهم‌تقسیم نمود :

مرحلهٔ اول ـ اعلان جهاد و مخاصمه برضد دول همسایه برای استخلاص خاك ایران (از سال ۱۱۳۹ الی ۱۱۴۹ هـ .) و تشکیل پایهٔ سلطنت . مرحلهٔ دوم ـ تحدید حدود و تزیید نیرو و احداث صنایع نظامی (ازتاریخ ۱۱۴۹ الی ۱۱۵۱ هـ .) مرحلهٔ‌سوم اوج‌ترقی (ازسال ۱۱۵۱ الی ۱۱۵۹ هـ)مرحلهٔ چهارم ـ بازاغتشاشات‌داخلی‌ومستعمراتی وسقوط ازتاریخ ۱۱۵۹ الی ۱۱۶۰ هـ ....

مرحلهٔ **اول** ـ در اواخرسال ۱۱۳۹ هجری ملت ایران درنتیجهٔ مدت‌طولانی

جنگهای داخلی وخارجی وهمچنین اغتشاشات دائمی داخلی ومستعمراتی بکلی از پای درآمده درپرتگاه انقراض میزیست وکلیهٔ ملل همسایه ازاین وضعیت مناسب ، و پیش آمدفوق التصور استفاده نموده فوراً شروع بمداخلهٔعملی نموده‌اند وطولی نکشید نیروی ارتشی دول همسایه پیش رفته هریکی نواحی هم جوار خودرا اشغال و منتظر وضعیت نیروی افاغنه بوده‌اند ، چه دراین مسئله مهمترین عملیات سیاسی و نظامی را افاغنه بدست گرفته بوده‌اند . مغلوبیت وپیشرفت آنها دروضعیت روس و عثمانی کاملا دخیل بوده وهر پیش آمد کوچك درافکار سیاسی آنها مؤثر واقع میشد. اما افاغنه چون کاملا از ارتش چریك وازسواران غیرنظامی تشکیل یافته بودند ، لذا چندان بوضعیت سیاسی دول همسایه اعتنائی نمیکرده اند .

درآن تاریخ مناطق ذیل حدودسیاسی ایرانرا تشکیل میداد : نواحی غربی خراسان ـ ولایت استراباد ـ مازندران ـ ری ـ تنکابن .

از یك طرف روسها نواحی داغستان ، شکی و شماخی ، طالش . گیلان را واز طرف دیگر عثمانیها ولایات شوره گل ، آذربایجان ، خمسه ، کردستان ، کرمانشاهان را وهمچنین افاغنه قسمت شرقی وجنوبی ومرکزی ایران را و اعراب نیز جزایر واقعه درخلیج فارس ونواحی خوزستان را بتصرف درآورده بودند .

دراین وضعیت مهلك ، افکار عمومی پریشان و مملکت دستخوش تطاول و تعرض اجانب ومخصوصاً در زیر مظالم غیر قابل تحمل افاغنه بود . درآن روزگار نامساعد کلیهٔ ارتش ایران مرکب ازیك عدهٔ معدود (سوارانمطیع چریك وتوپچیهای شاه طهماسب ثانی که در حدود«دامغان» تمرکز یافته بودند بیش از پانزده‌هزارنفر نمیشدند ،) بود .

استیلای افاغنه بغالب نقاط وطن عزیز ضایعات دهشت آوری وارد ساخت باین ترتیب تلفات جانی برطبق کمترین تخمینات برچهار ملیون نفوس بالغ گردید .

آخرین پادشاه دولت صفویه درپرتگاه انقراض بی امید و منتظر آخرین سرباز

غیور ملت بود. با آن وضعیات فلاکت آور، اضمحلال وتجزیه میهن عزیز امری ناگزیر بنظر می‌آمد وخلاصه ازآن ورطه هلاکت وانقراض وافول جزدر اثر یك کرامت ومعجزه متصور نبود لیکن باوجود تمام آن وقایع غم انگیز که در کلیهٔ بلاد میهن حکمفرمائی مینمود، مشیت الهی برای استخلاص میهن‌عزیز قرار گرفته درتاریخ ۲۲ محرم‌الحرام ۱۱۳۹ هجری نادرقلی سرباز طبیعی را مأمور استخلاص میهن فرمود

بالاخره این اولاد غیور میهن در اوایل سال ۱۱۳۹ هجری نیروی جوان خود را در اردوگاه (شاهرود) جمع آوری نموده وبوسیلهٔ ابلاغیه های متعدد احساسات میهن ودین و مذهب پرستانه آنها را تقویت و صحبتی جز استخلاص کلی میهن درمیان نبود.

شروع شدن جنگ ایران و افاغنه، محاربات درجبهه های شرق، غرب، جنوب

نادر قبل‌از اینکه تمرکز کامل حاصل نماید در تاریخ ۲۲ محرم ۱۱۳۹ بطرف مشهد متوجه بدشمن قدیمی خود «ملك‌محمود» گردید وآنرا بزودی ازمیان برداشت وشهرهای مهم‌خراسان را تسخیروشهر (مشهدمقدس) را پایتخت ومحل تجمع سوق‌الجیشی نیروی خود ساخت.

درخلال این دوره دربار کهنهٔ شاه‌طهماسب‌ثانی بهسردار ارتش جوان که‌قلوب ملت را بخود جلب نموده بود، پیشنهاد نمودکه قدری دررفتار خود مسالمت کند، ولی نادر قلی که رسیدن نیروی اشرف افغانی را پیش بینی‌میکرد، لهذا پس ازجمع آوری نیرو واسلحه‌وذخایرجنگی بطرف مشرق پیش‌رفته‌کلیهٔ نواحی‌شرقی خراسان ومرو وتجن راتسخیر وبالاخره بطرف افغانستان شروع بتعرض نموده درسال ۱۱٤۱ هجری در (کافر قلعه) و (کوسویه) و (هرات) نیروی جدید آبدالیها را در تاریخ ۲۲ و ۲٤ و ۲۹ برج ثور منهدم وبعد به‌نیروی اشرف که کلیهٔ بلاد عراق عجم را ضبط و بطرف سمنان ودامغان‌متوجه گردیده بود، درتاریخ روز شنبه‌ششم ربیع‌الاول دردامغان و «مهمان‌دوست» و در بیستم ماه مذکور نیزدر« سردرهٔ خوار »کلیهٔ ارتش اشرف را متلاشی ودرعین حال دولت عثمانی راکه بوسیلهٔ ده هنك ارتش یکیچری ودوهنك

سپاهی درصدد عملیات خصمانه بود، بحالت بیطرفی رجعت داد.

درتاریخ دوم ربیع‌الثانی ۱۱۴۲ در محاربهٔ مشهور « مورچه خورت » آخرین امید اشرف محو و در نتیجه تعاقب جدی و شدید کلیه افاغنه در نبرد پل فسا باشکست کامل ازمصر که خارج گردید. بدین وسیله کلیهٔ صفحات شرق ومرکز و جنوب ایران از شر افاغنه خلاص و در نتیجه نادرقلی صاحب اختیار ایران گردیده و اعراب هم که از این فتوحات معظم الیه خیره شده بودند در مقابل وی تسلیم و داو طلب صلح گردیدندو ازاین تاریخ ارتش کشی اول نسبت به نیروی اشغالیهٔ عثمانی شروع میشود

ارتش کشی نادر نسبت به نیروی عثمانی در نواحی غرب ایران

باوجود اولتیماتوم مساعددولت عثمانی حاضر بتخلیه ولایات (کرمانشاهان ـ همدان ـ کردستان ـ خمسه آذربایجان ـ شوره گل) نشد. لهذانادر مجبور شد مجدداً نیروی خودرا در جلگه ملایر تمرکز دهد. در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۱۴۲ تمرکز نیرو درغرب نسبت به نیروی عثمانی حتی المقدور تکمیل وعملیات برضد نیروی شرقی عثمانی شروع و در ۱۱ و ۲۶ ماه شوال پس از آنکه شکست نهاوند و بی ستون و کرمانشاه و همدان را بر آنها وارد آورد، قدم نهاد حدود آذربایجان گردیددر ۱۷ محرم‌الحرام ۱۱۴۳ نادرقلی بانیروی شمالی‌عثمانیهادرمحل (دمدم و مراغه) تلاقی، نبرد خونینی بوقوع پیوست و اولین وقعه‌ای است که ارتش ایشان قدری فرسودگی نشان داد ولی در روز ۱۸ ماه مجدداً موفق شد که ارتش عثمانی را در جلگه ساوجبلاغ مکری مضمحل نماید.

در تاریخ ۲۷ محرم شهر تبریز را استرداد، وتا آخر ماه صفر ۱۱۴۳ کلیهٔ نواحی آذربایجان‌را تاحوضهٔ رود ارس تسخیر نمود و چون در اینموقع در پایتخت عثمانی اختلال خونینی بوقوع پیوست لهذا پاشاهای جبهه شرق آندولت پس ازآنکه از کوههای‌زاغروس گذشتند. فوراًدرمقابل تکلیف‌نادرقلی‌حاضر وبین‌دوسردارموافقتی که مبنای آن حدود طبیعی (آغری‌داغ ـ زاغروس ـ دیاله ـ کوه حمرین ـ

شط العرب) بود ، موقتاً برقرار گردیده و متارکه غیرمحدود رسمیت پیدا نمود .

ولی باز در نواحی شمال شرقی درحدود ممالك توران شورشهای تراکمه ودرشرق جنبشهای افاغنه مجدداً شروع گشته و وضعیت آنجا ها روز بروز وخیمتر میشد . نادر اشکال اوضاع ایالات (خراسان ، استراباد ، مرو ، هرات) را بخوبی ملتفت گردید ، لهذا پس از عملیات غرب یعنی بعد از متارکهٔ دوره اول جنگهای ایران و عثمانی مجدداً در تاریخ ١٥ ربیع‌الاول ١١٤٣ بطور موقت متوجه شرق گردید و طولی نکشید برجلگه استراباد و گوکلان ورود کرد و در عرض بیست روز اوضاع حدود جنوبی توران را امن و پس از گذاشتن ساخلوی کافی بمنطقهٔ خراسان مراجعت کرد . فوراً یك عده ٢٠،٠٠٠ نفری تهیه و بمقابل افاغنه شمال شتافته و آنها را درمشرق خراسان درحوضهٔ وسطی رود تجلی شکست داده و بقلعه هرات پناهشان داد وبدون فوت وقت آنجا را نیز محاصره و بعد از چهار ماه محاصرهٔ سخت شهرمزبوررا استردادوولایت هرات و فراه را مجدداً ضمیمهٔ خاك ایران نمود در اینموقع سیاست داخلی ایران بیش از پیش اهمیت نموده ، معظم الیه مجبور بود که بامورات سیاسی مملکت نیز مداخله نماید . چون بهمه جهت فراغ کالی ازانتظام امور مستعمرات شمال شرقی حاصل گردید لهذا روز جمعه ٢٦ ذی‌الحجه ١١٤٤ پس از گذاشتن ساخلو در هرات ـ مرو ـ مشهد هنگهای نظامی را باکارد سلطنتی به جبهه غرب حرکت نمود .

نادرقلی درسال بتشکیل ارتش منظمی پرداخت وسه نقطه را برای تجمع وتعلیم و تربیت افراد نظامیان مقرر داشت . یکی ازآنها شهر تبریز

دومی خراسان و سومی منطقه شمال و غرب وعراق عجم بود .

در سایه جدیت و عزم نادرقلی ارتش جدیدی برای تابستان تشکیل و تجهیز گردید و در مدت دوماه یعنی تا آخر ثور ١١٤٤ هجری یك عده ٦٠،٠٠٠ نفری به عنوان اردوی سیار در شهر « قزوین » دارای شجاعت کافی تهیه و برای تزیید روحیهٔ

آنها بقسمتهای صنف توپخانه افزود.

در اینموقع که نماینده گان دولت عثمانی با دربار شاه طهماسب مشغول مذاکره بودند، با مداخله نادر قلی عقیم ماند. زیرا که معظم الیه طالب یك صلح شرافتمندی بود، بنابر این دورهٔ دوم جنك ایران و عثمانی مجدداً شروع گردید، برای اینکه از سمت شمال آسوده باشد، مایل بود با دولت روسیه نیز قراردادی منعقد نماید. تمرکز نیرو در حدود شهر (قزوین) دولت روس را نیز حاضر بقرار داد نمود. در ٤ جوزا ۱۱٤٤ هـ صلح با روسیه بشرط آن که سرحدات ایران مانند حدود معینهٔ ۱۱۳٤ هـ شود، یعنی منجر به کلیه سواحل بحر خزر و طالش و دهنهٔ رود خانه «کور» گردد، بدولت روس پیشنهاد شد. و این را نیز ضمیمه کرد که «این صلح موقتی خواهد بود».

ارتش کشی دوم نادر نسبت بنیروی عثمانی قرار داد اول بادولت روس

در تاریخ ۲۵ جوزا ۱۱٤٤هـ باموافقت طرفین در بین ایران ـ روس مصالحه بعمل آمده و روسها صاحب طاغستان و بادکوبه شدند. ولی نادر قلی بواسطه این قرار داد از جبهه شمال تا اندازه ای خاطر جمع شده وکلیه نیرو را بسوای تعیین تکلیف اوضاع غرب معطوف کرد. در این موقع که تغییر سلطنت پیش آمده بود، ابداً در کار های ارتشی اثر نبخشیده ومعظم الیه کلیه نیرو را در مقابل جبههٔ سوق ـ الجیشی غرب تمرکز و آماده بجنك ساخت.

این نیرو برای تعرض دوم بدو قسمت تقسیم بندی شده ستون شمال درشهر (تبریز) و ستون جنوب بطور مستقل در خط (کرمانشاه ـ ماهی دشت) قرار گرفت. در تاریخ ۲۲ ـ قوس ـ ۱۱٤٤ آخرین تکلیف نادر قلی به پاشایان عثمانی که در معابر شرقی زاغروس متوقف بودند، ابلاغ گردید بالاخره از تاریخ ۳۰ قوس ۱۱٤٤ هـ مجدداً دورهٔ دوم جنگهای ایران و عثمانی درصفحات غرب شروع گشت باوجود دوری مسافت بین اسلامبول و جبهه شرق (آرارات ـ خلیج فارس)

عثمانیها توانسته بودند که نیرو متشابهی در آن جبهه تحشید نمایند .

دورهٔ دوم جنگ شدید تر از دوره اول شروع شد · در ۹ جدی ۱۱٤٤ هـ در (طاق کسری) نادر قلی بازهم یکمرتبهٔ دیگر فقط بعلت استعداد نظامیش فاتح شد و با تعاقب شدید و منظم نیروی جنوبی عثمانی را بعقب راند و برای خود در بغاز بری (بایطاق) معبری تهیه کرد در ۲۳ جدی نیرو نادر از فلات ایران سرا زیر شده پس از محاربات « **داش کوپری** » « کرکوك » و « دیاله » خاك عثمانی را در وسط بین النهرین فرا گرفتند ·

در ٤ دلوارتش نادر شهر معروف « بغداد » راکه نقطه مهم سوق الجیشی و و محل فرماندهی نیرو جنوبی عثمانی میبود بطور سخت محاصره کرد محاصرهٔ شهر و قلعه بغداد مدتی طول کشید و بالاخره نیرو امدادیهٔ که محاصره را بـاز نموده به طرف نیرو طوپال عثمان پاشا که با یکصد هزار نفر نیرو امدادیه بطرف بغداد در تعقیب سواحل رود دجله بطرف جنوب میامد بشتافت · ارتش نادر قلی ازملل مختلفه از قبیل افاغنه و اعراب و تراکمه ، کرد ، فـارس بلوچ که در حقیقت قسمت بزرك ایرانی را تقویت و احاطه کرده بودند ، در حدود ۶۵٫۰۰۰ هزار نفرسوار وپیاده ، توپچی ونقلیه درتاریخ ششم ماه صفر ۱۱٤٥هـ روز یکشنبه از محیط قلعه حرکت نموده روز هشتم مـاه صفـر در محل « فریقین » بهم دیگر مـلاقی و نبرد خونینـی بموقع پیوست .

نادرقلی پس از آنکه جبههٔ خصم را مستحکم و استعداد آنها را که قریب یکصد هزار نفر تخمین زد ، مصمم بود که نبرد را نپذیرد ، و نیروی تحت امر مستقیم را به پشت رودخانه « دیاله » کشیده و عده ای که در محاصرهٔ شهر « بغداد » مـانده بودند ، بخطر مزبور خواسته ، تا بورود نیروی امدادیه از کرمانشاه حـالت دفاعی اتخاذ نماید ، ولی معهذا برای افکار عمومی مجبور بقبول محاربه در محل فریقین گردید ومع التأسف شکست خورد ، وبعد نظیرآن درحدود شهر بغداد و«منلملی»

هم بوقوع پیوست و درنتیجه طوپال عثمان پاشا بین النهرین را استرداد نمود .
بقیهٔ نیروی نادرقلی ازراههای (مندلی ـ کرمانشاه) و (قصرشیرین ـ کرمانشاه) و (زهاب ـ کرمانشاه) بطرف « ماهی دشت » عقب نشینی اختیار کردند . این شکست موقتی هر کسی را غیر نادر مأیوس و نومید میکرد . ولی همت بلند معظم له بـر هر گونه سوانح برتری داشت .

برای آنکه کاملا لیاقت واصول نظام نادرقلی واضح گردد، بایدوضعیت عمومی آخر راتکرار کرد . وضعیت بقیهٔ ارتش نادر درآنموقع یعنی بعد از محاربهٔ « فریقین » و رجعت طولانی بسیار بد بود . زیرا تشکیلات واحدهای سوق الجیشی و تعبیة الجیشی ارتش خیلی مختصر و شیرازهٔ نظام خراب شده وکلیه اهالی ایران نیز اطمینان واعتماد را از دست داده و نیز باستثنای چندنفری ، سران سپاه که ازاشکالات داخلی کشور و ارتشی مستحضر بودند ، دارای قدرت و فعالیت و جسارت سابق نبودند . فقط در این وضعیت مهلك و پریشان نادر قلی یأس را بخود راه نداده و به افکار مضمحل سایرین محلی نمیگذاشت ، معظم له از ابتکار ، صداقت ، قلب متین خود خاطر جمع بود بدینجهت بدون تأثر در شهر (همدان) توقف کرده قبلا قرارگاه کل را تنظیم و بعد راجع بجمع آوری نیروی جدید به حکام ولایات ، احکامات لازم را بوسیله چاپار سریع صادر نمود .

چند روز ارتش او که ، بعد از رجعت متفرق بودند به افواج مطیع او ملحق گشتند و تمرکز و تحشیدات نیرو درتاریخ ۱۲ ـ ربیع الثانی ـ ۱۱٤٥ هـ خاتمه یافت (۱) در اینموقع وضعیت سوق الجیشی نیروی نادر که روی یك جبههٔ وسیع (ازساحل رود ارس تا به پیش کوه لرستان در جنوب) امتداد میکرد تقریباً بقرار ذیل بود :

۱ ـ قوای شمال که در تحت فرماندهی لطفعلی بیك بود در ناحیه شرقی آذربایجان قرار گرفته مشغول بجلوگیری از نیروی شمالی عثمانیها بود .

---

(۱) تفصیل این تمرکز نیرو در فصل چهارم این کتاب بطورمفصل ذکر میشود ج ـ ق

۲ ـ ستون وسط در خط (کردستان ـ زهاب) درحرکت بوده و ستون اصلی نیروی کل را تشکیل و در تحت امر مستقیم نادرقلی قرار گرفته بود .

۳ ـ ستون کرمانشاهان نیز در تحت ریاست امیر خان بیك درعقب و درمغرب شهر کرمانشاه درروی خط (کرند ـ ماهی دشت ـ کرمانشاه) درطول قرار داشتند، نیروی کلیهٔ غرب (۱) بقرار فوق درطول وعمق تقسیم و تحشید بندی شده و بطوری از نیروی مختلفه تشکیل گردیده بود که ، دائماً برای تلاقی با نیروی خصم حاضر بودند .ستون اول و ستون سوم که از ستون دوم دور و تقریباً هیچگونه ارتباطی نداشتند در مناطق مستقلی بوده و همچنین وظائف علیحده و مخصوص داشتند که در مواقع لزوم به عملیات سوق‌الجیشی و تعبیهٔ‌الجیشی ستون اصلی نمیتوانستند کمکی بنمایند . چون نادر از این ترتیبات و وضعیتهای ستون های فرعی آگاه بود لهذا وظائف آنهارا از ستون اصلی بکلی مجزا و برای ستون وسط که درتحت امر مستقیم خود بود نیروی احتیاط مخصوصی فراهم نمود . در این تاریخ بعضی مخالفین نادر از استماع حادثه بین‌النهرین سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترك اطاعت و فرمان برادری کردند و وضعیت سیاسی پایتخت را بکلی تغییر ومسئلهٔ‌سلطان طهماسب را وسیله‌قرار دادند ولی معظم له بدون اینکه از قرارگاه خود حرکت کند اختلال پایتخت را شکست داد و طهماسبقلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهمام عراق را بقبضهٔ اختیاراوتفویض وجمعی‌ازنیروی احتیاط را بمتابعت او مأمور و روانه‌ساخته مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلك ملازمت انتظام داده در منطقه عراق که وسط کشور های محروسه است مهیا و مستعد بوده‌از هر طرف که فتنه جوئی بسر کشی کردن افراز وبا نیروی خود به تنبیه آنها پردازد، و نیز نیروئی بحدود سلطانیه معین و مقرر نمود که بکتاش خان فرماندهٔ نیروی

---

(۱) نادر کلیهٔ نیروی کشوری را بعنوان ذیل نامید : نیروی شمال در قزوین و درطهران نیروی غرب درتبریز و کرمانشاه نیروی شرق درمشهد وبقیه نیرو را نیروی احتیاط میگفتند .

ساخلاوی منطقه گیلان ، ولطفعلی بیك به احکام افشار و مقدم و غیره هریك از حدود مناطق خود خبردار بوده در هنگام ضرورت به اعانت یکدیگر اقدام نمایند .

ارتش کشی سوم نادرشاه بطرف بین النهرین

پس از هفت ماهفاصلهٔ جنك مجدداً محاربات دورهٔ آغاز نمود تعرض سوم نادرنسبت به نیروی شرق عثمانی از تاریخ ۲۲ ـ ربیع الثانی که اواخر قوسی بود شروع گردید .

ارتش عثمانی که بعد ازفتح «فریقین» متفرق نـگردیده بودند . فوراًازشمال تاجنوب یعنی ازشهر «کهری» در شمال تابه (منده لی) درجنوب وضعیت دفاعی به خود گرفته‌ولی نمیدانستند نیروی‌عمدهٔنادراز کدام‌خط‌سوق الجیشی صحنهٔ‌جنك‌تعرض خواهد نمود .

این ارتش قریب ۱۵۰٬۰۰۰ یکصد و پنجاه هزارنفر بطریق ذیل‌تقسیم‌شده بود:

۱ ـ نیروی عمده دارای ۷۰٬۰۰۰ هزار نفر بفرماندهی طوپال عثمان‌پاشا در جوار شهر «کرکوك» که نیروی فرعی آن درشمال و در جنوب شهر مزبور متفرق بودند .

۲ ـ قوای احمد پاشا بعده ۲۵٬۰۰۰ نفر در قلعه بغداد م

۳ ـ نیروی شمال درحوضهٔ ارس و در مناطق غربی آذربایجان .

٤ ـ نیروی احتیاط درشهر موصل بود .

روز ـ ۲۳ ـ ربیع الثانی ۱۱٤٦ هـ تعرض شدید نادر در جناح جنوبی جبههٔ سوق‌الجیشی پیشرفت شایانی نموده ، خود معظم له برای اینکه قبل از تجمع نیروی جنوبی عثمانیها بخط (دیاله) برسد، در تاریخ هفتم جمادی‌الاول با یك نیروی‌سبك و سریع‌السیر که ایلغارو هشت‌منزل‌راه‌را دردوشبانه روزطی نموده درحدود(الغربی)کلیهٔ پیشقراولان نیروی عمدهٔ طوپال عثمان پاشا را مغلوب و بطرف « لیلان » که نیروی عمده‌درآنجا بحالت دفاعی درآمده بود عقب راند . در این تاریخ نیز کلیه ستونهای ایران ازدامنهٔ غربی فلات ایران بطرف خاك عثمانی شروع تعرض نمودند .

در ۱۰ ـ جمادی‌الاول نادرشاه با نیروی عمده وارد قریه « لیلان » سه فرسنگی شهر « کرکوك » گشته روز دیگر (۱٦ ـ ج) با پنجاه هزار نفر بجبههٔ سر عسکر طوپال عثمان پاشا در خط مدافعهٔ (علمداران) که در محازات قلعهٔ « کرکوك » واقع است، تسویه صفوف ظفر و تسویه جنود شوکت و فر نموده بدون فوت وقت بمحض کهٔ این شروع بتهاجم نمود . در تعرض اول کلیه نیروی سرعسکر قدری عقب رفته درحمایت قلعه مجدداً شروع بدفاع نمودند ، ولی نادر برای اخذ انتقام مغلوبیت (فریقین) با یك کینهٔ اضمحلال ناپذیر و حتی شخصاً حمله وهجوم مینمود . بالاخره در نتیجهٔ تهاجمات شدید نیروی طوپال عثمان پاشا بقلعه های اطراف پناه برده و بمحاربات قلاع پرداختند .

در خلال این موقع ستون قصر شیرین نیز در تحت فرماندهی امیرخان بیك با ارتش خراسان و افشاریهٔ کرمان که در بین (قصر شیرین ـ خانقین) منتظر فرمان بود ، شروع بتعرض نموده بتدریج بطرف شهر بغداد پیشرفت نمود و بالاخره در ۱۹ ماه موفق شد که دفعهٔ ثانی قلعهٔ بغداد را در تحت محاصره در آورد .

> در بیان تعرض مقابلی سرعسکر طوپال عثمان پاشا و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر درمیدان نبرد

موقعیکه کلیهٔ نیروی نادر حدود شرقی کشور عثمانی را فرا گرفتند وقلعه های کرکوك ولیلان وبغداد و سامره و سلیمانیه و رواندوز ، قطور ، ماکو و ایروان و کمری درتحت محاصره واقع گشتند ، نیروی عمدهٔ آنها که در بین کرکوك و (طوزطاش) درتحت امر مستقیم سرعسکر طوپال عثمان پاشا بود، غفلتاً شروع بتعرض تقابلی نموده بطرف « قره تپه » قدری پیشرفت نمود ، ولی روز غرهٔ جمادی الثانی طرف عصر از تهاجمات آنها جلوگیری وروز بعد درنتیجهٔ تعقیب شدید نیروی عمدهٔ طوپال عثمان پاشا پریشان وقریب ده هزار نفر از آنها عرضهٔ شمشیر و سه هزار نفر زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید وطوپال عثمان پاشارا نیز در اثنای هزیمت قتل رساندند

لشکر « ممش پاشا » باکلیهٔ نقلیه وتوپخانه وخزانه سرعسکر یکسر بطرف

نیروی ایران در آمد و چون اعزاز سران بر کردن سرداران لازم بود سر طوپال عثمان پاشا را بنعش او ملحق و بمصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر نیروی شرق عثمانی که از گرفتاران آن محاربه بود باتخت روان بموصل فرستادند که او را در کشور عثمانی مدفون سازند.

روز بعد بقیهٔ نیروی جنوبی بطرف شهر موصل رجعت ولی نیروئیکه در قلعهٔ بغداد محصور مانده بودند، هنوز دفاع مینمودند. نادرشاه پس از فرستادن نیروی معاونه بطرف بغداد، با کلیهٔ نیرو در تعقیب ساحل رود شرقیٔ دجله بطرف شمال حرکت نمود وبعد از تسخیر کردستان غربی به کمك نیروی شمالی پرداخت زیرا که نیروی مزبور هنوز لشکرهای تیمور وفولاد پاشا را نتوانسته بودند از آذربایجان خارج نمایند.

نیروی عمدهٔ نادر بدون اینکه به نیروی مغلوب عثمانی در حدود موصل اعتنا نماید از راه رواندوز و اوشنویه وارد منطقهٔ ساوجبلاغ مکری شد. در اینموقع نیروی شمالی ایران که در قلعه های شرقی و جنوبی آذربایجان مشغول دفاع بودند چون از ورود نیروی نادر اطلاع یافتند، لهذا از تحصنگاه های خودشان بیرون آمده نیروی شمالی عثمانی را در بین دو فشار سخت و معکوسی مجبور به رجعت ساختند و در عرض پانزده روز کلیهٔ نیروی شمالی عثمانی را از حدود ارس و منطقهٔ غربی آذربایجان خارج و مهمترین معابر (زاغروس) را بدست آوردند. ولی چون در وسط بین النهرین قلعهٔ بغداد هنوز در دست عثمانیها بود، لهذا نادرشاه پس از گذاشتن ساخلوی کافی در معابر غربی آذربایجان باعدهٔ مخصوص خود که قریب سی هزار نفر میشد، عنان عزیمت بجانب (قره تپه) که قرارگاه کل نیرو بود انعطاف داده از راه (ساوجبلاغ - بانه - سلیمانیه - لیلان - قره تپه) وارد بین النهرین گشت. وروز پانزدهم جمادی الاخر بقرارگاه فرماندهٔ کل اردوی محاصرهٔ بغداد رسیده وحکم داد که قلعه را ازهر سمت سخت محاصره نمایند.

متارکه‌نامه بغداد، توجه‌ملوکانه بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ ووقایع آن اوان

نیروی شرق عثمانی این دفعه باستثنای قلعهٔ بغداد در کلیهٔ مناطق جنگی مغلوب گردید ولی نادر برای اطفاء شورش فارس وبلوچستان مجبور بود با نهایت مسالمت رفتار نماید زیرا که اوضاع داخلی بکلی مغشوش بود. چون درآن اوان مخابره با پایتخت عثمانی خیلی طول میکشید بدین جهت قبلا بـا فرماندهٔ قلعه بغداد «احمدپاشا» یك‌متار که نامهٔ موقتی امضاء و قرار شد مذاکرات صلح در بـاب استقرارحدود وثغور بعدهاشروع گردد. کلیهٔ تکالیف احمد پاشا مدافع قلعهٔ بغداد در پیشگاه رأی انور قرین قبول گشته، احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی به پاشایان قلعه های شمالی (گنجه - کمری - و ایروان و تفلیس) درباب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود بهمراهی گماشتگان دولت ایران روانه کرد اگر چه درباب بر آمدن قلعه بغداد و تسلیم نیرو و اسلحه منافی‌قانون دولت عثمانی‌بود، معذرت خواست. بالاخره بر طبق متار که نامهٔ بغداد جنك فی مابین‌ایران وعثمانی متار که شده‌و منطقهٔ بیطرفی از کوههای قفقاز تاخلیج فارس معین گردید واسرای عثمانی را که در محاربهٔ همدان و تویسرکان و سایر نقاط و نیز اسرای ایرانیـان که درمحاربات فریقین و در کنار دجله بدستگیری عثمانیها درآمده بودند، بتوسط مصحوب عبدالله افندی قاضی شهر بغداد مبادله و مخلع و مرخص گشتند.

در تاریخ ۱۵ ــ ماه رجب - ۱۱٤٦ ه ارتش ایران از بین‌النهرین حرکت نموده ودر۹ شعبان کلیهٔ نیروی غرب ایران در حدود منطقهٔ بیطرف صحنهٔ جنك بهترتیب ذیل قرار گرفتند:

ارتش اول - در منطقهٔ قره باغ.

ارتش دوم - در منطقهٔ غربی دریاچهٔ ارومیه.

ارتش سوم - در لرستان شرقی

ارتش چهارم - در منطقهٔ جبل‌الحمرین.

کلیهٔ این قوا که درحدود غربی ایران تا تعیین حدود قطعی و امضای معاهده مخصوص میبایست بطور رساخلو بمانند. عبارت ازپنجاه هزارنفر صنوف مختلفه ارتش بوده وفرماندهان هر منطقه بطور مستقل مسئول منطقهٔ جنگی و آسایش داخلی خود بوده و درضمن کارهای غیر نظامی را نیز انجام میدادند .

نادرشاه روز پانزدهم ماه رجب ۱۱۴۶ هـ در عین اشتداد سخت زمستـان از بین النهرین حرکت وعازم زیارت کاظمین و از آنجا از راه (حله) و(نجف اشرف) و (کربلا) و(حویزه) داخل خوزستان گردید.

ازاین تاریخ بنابروضعیت کشورسیاست داخلی نادر شاه بکلی تغییر و در کلیهٔ نقاط مسکونه حکومت نظامی بر قرار نمود .

ارتش نادر که بجنـگهای بزرك خارجی عادت کرده بودند از این محـاربات داخلی حیرت نموده و چون ازمنازعات ایلاتی مدتی جدابودند، نمیتوانستند بخوبی از وظائف محوله برآیند . لهذانادر بمسئولیت حکام که غالباً ازافسران ارتش بودند ارتش چریك بعدهٔ زیادی تشکیل و ارتش دائمی را ازبرای جنـگهای خارجی در نقاط سوق الجیشی مجتمع ساخت ولی اینمرتبه تا اندازهٔ اغتشاشات جنوب اهمیت داشت که معظمله برای خاتمه دادن این وقایع شخصاً با قوای کافی بمناطق اختـلالیه رود ولی قبل از دخول بمناطق مذکوره خواست مطمئن گردد که مخالفین و دول خارجه و افاغنه در عقب او قیام نخواهند نمود و برای استحکام روابط دوستانه نمـایندهٔ عثمانی را به تبریز و نمایندهٔ دولت روس را بقزوین دعوت و با آنها داخل مذاکره شده تا اندازهٔ آنها را مشغول ساخته ونمایندگان را تا خاتمهٔ وقایع نگاه داشت .

شورش های خوزستان طغیانهای فارس واختلال بلوچستان در مقابل سیـل ارتش معظم نادر ، اطفاء گردید. رؤسا اغتشاشیون اتلاف ومقصرین ، بهتنبیهات سخت نظامی گرفتار و بالاخره حکومت نظامی سرتاسر کشور برقرار گردید .

پس از ختم غائله جنوب نادرشاه باعساکر منصوره از راه شولستان وارد

پایتخت « اصفهان » گردید ، در آن اوان شاهزاده رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از منطقهٔ خراسان مأمور بحضور شده بود وارد و بتقبیل اقدس سرافراز گشت .

دربیان حرکت نادرشاه از شهر اصفهان بجانب شمال غرب ومذاکرات صلح بادولت عثمانی

درخلال این اوقات ارتش شمالی عثمانی بیخبر از وقایع جنوبی ایران باکمال جرأت از شهر « قارص » خارج شده و بطرف حوضهٔ رودخانهٔ « کور » پیش میرفتند وازطرف دیگر ناحیهٔ طاغستان و طالش بتحریك روسها مغشوش بود . بنا بر این نادرشاه مجبور بود که نیرو و ساخلوهای غرب را تقویت دهد و مسئلهٔ صلح قطعی عثمانی و طاغستان را به یك حد معینی رساند . از جانب احمد پاشای والی و فرماندهٔ ارتش ششم عثمانی در بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بود، خبر صحیح و جواب صریح نیامد وبه وضوح پیوست که اولیای آن‌دولت بسبب اخبار اغتشاش منطقه‌جنوبی ایران در امضای امر صلح و استقرار حدود بدفع الوقت میگذرانند لهذا معظم الیه کلیه امورات مناطق جنوب ایران را به‌طهماسب‌خان سردارمو کول ودرچهاردهم ذیقعده ۱۱٤٦ ه بعزم انتزاع مناطقی که درتصرف عثمانی و روسها میبود بقزوین حرکت‌نمود در همان اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که در محاربهٔ فریقین دستگیر و نعش فرمانده مقتول مصحوب او ارسال شده بود . از جانب وزیر اعظم و فرماندهٔ کل نیروی جدید دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بایران آمده و در قزوین توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته ، چون مضمون نامه وزیر مشعر بر این بود که . عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی ازدربارعثمانی بسرداری نیروی شرق عثمانی مأمور بصلح و جنك ، در شهر (دیار بکر) توقف دارد ، معتمدی نیز از طرف دولت ایران بنزد پاشای مذکور بشهر دیار بکر رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نمایدهرچند غرض اولیای دولت عثمانی تأخیر و دفع الوقت بود که شاید به‌اینوسیله‌شکستهای بین النهرین را که نصف ارتش شرق در آنجا محو

شده بودنــد درست نمایند . اما چون نادرشاه مسئلهٔ صلح با دولت عثمانی را همیشه طالب بود ، لهذا پنج نفر نماینده با صلاحیت و اقتدار نزد عبدالله پاشا روانه و پیغـام دادند که مقصود ما ولایات قسمت شمالی رود آرس است اگر تخلیه کردند امضـای معاهد هیچ اشکالی ندارد و در ضمن به نماینده های فوق الذکر اجازه داده شد کـه مدت متارکـهٔ جنگ را سه ماه تمدید نمایند .

نادرشاه پس از انتظام امور داخلی بهمنطقهٔ شمال غربی رفت وقصد داشت که اگر صلح باعثمانی صورت عملی بخود نـگرفت ، ازراه قره باغ بخاک اصلی عثمـانی حمله نماید .

دربیان کیفیت تسخیر شیروان وغارت قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار سرخای خان

بعد از ورود موکب همایون بمنطقهٔ شمال غرب که یکصد هزار نفر ارتش در نقاط مختلفهٔ آن منطقه از برای جلوگیری روسیه و طاغستان و عثمانی تمرکز یافته بود ، چاپار رسمی ازجانب نماینده ایران وعبدالله پاشا وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات شمـالی ارس را موقوف داشته بعداز دوسال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند .

نادرشاه مجدداً به دولت عثمانی پیشنهاد کرد که ، در تحریکات طاغستان و از حمایت « سرخای خان » دست کشیده و نیز پس از دوسال مناطق قره باغ وشوره گل وحوضهٔ وسطی رود کر تخلیه وقلاع شش گانه (گـنجه ـ تفلیس ـ کمری ـ ایـروان ـ نخجوان) را بدولت ایران واگذار نمایند . تکالیف نادرشاه ازطرف عثمانی قبول و بدون فوت وقت قسمت جنوبی طاغستان تخلیه وازحمایت ملل لزگی ، قموق ، چه چین آبازخ ، چرکسی صرف نظر گردید و ارتش « قریمه » که درتحت ریاست سنان قریمه در شهر تفلیس بود ، بطرف باطوم عقب کشیده شد . پس از آنکه کشور طاغستان از حمایت دولت روسیه و دولت عثمانی برای مدت موقتی محروم ماند ، نادرشاه در ۲۵ ربیع الاول ۱۱٤٦ از راه (سالیانی) بطرف «شیروان» ارتش کشید .

نیروی لزگیه که درتحت ریاست « سرخای‌خان » در جنوب طاغستان تمرکز داشت از تاریخ ۲۹ ربیع‌الاول با نیروی ایران داخل جنك شده، نبردهای بسیار خونینی فی مابین مخاصمین درگرفت . نبردهای ارتش کشی اول در نواحی طاغستان که خونین ترین محاربات آن قرن محسوب است باعث اتلاف ۲۰۰۰۰ هزار نفر گردید که ۱۵۰۰۰ آنها ایرانی بودند .

نادرشاه در ۲۰ ربیع‌الاخر وارد آخرین حدود طاغستان که در حالت اشتعال بود گردید و مدت گرانبهائی در انتظار تسلیم رؤسای طوائف مختلفهٔ قفقازیهٔ شمالی تلف نمود و چون رؤسای لزگیه و سایر طوائف به کوههای بلند و صعب‌العبور قفقاز پناه برده اند ، مصمم به تخلیه قسمت شمالی کشور طاغستان گردید .

عدم موفقیت نادرشاه در طاغستان باعث مداخله عثمانیها گردیده ارتش های مأمور قلاع قفقازیهٔ آنها از توقف گاههای خودشان سردر آورده درخطوط بین طاغستان و ایروان مشغول تخریبات و از سمت شمال نیز رؤسای فراری لزگیها را داخل طاغستان نموده اند ، بنا بر این نادر شاه با بقیه‌ارتش خود که بیش از سی‌هزار نفر نمیشدند در ۲٤ جمادی‌الاولی بطرف حوضهٔ وسطی رود « کر » که نیروی‌عثمانی تا به آن حدود رسیده و خیال تعرض از پشت سر داشت حرکت نمود .

روز ۳۰ ـ ماه نادر بساحل شمال رود کر رسیده بوسیلهٔ یك پل متحرك نیرو را در حدود کلیسا کندی از آن عبور و روزاول ماه جمادی‌الاخر به پیشروی‌خود ادامه و روز ـ ٤ ماه درمحیط « گنجه » بسواران عثمانی رسید .

ارتش کشی چهارم نسبت به نیروی عثمانی محاصرهٔ قلاع گنجه، تفلیس قارص ، ایروان و محاربهٔ اخی

کمی قبل از این وقایع فرماندهٔ کل نیروی عثمانی عبدالله پاشا نیروی نظامی مشرق را سه قسمت کرده سرداری قسمت شمالی را که از کوههای قفقاز تا رود ارس امتداد می یافت . به تیمور پاشا و سه کردگی قسمت دیگر که نیروی جنوب نامیده میشد واز آغری داغ تا حوالی خلیج بصره میرسید

به احمد پاشا واگذار نمود و ضمناً به تیمور پاشا دستور داد که قلعه های تفلیس ، گنجه ، گمری ، ایروان ، نخجوان را هم تا موقع رسیدن خود از (وان) به (قارص) بعهده بگیرد .

در تاریخ ۱۵ جمادی الاخری ۱۱٤٦ نیروی مقدم عثمانیها در تحت ریاست علی پاشا به قلعه گنجه متحصن گشته بمحاربات قلعه ای پرداخت نادرشاه پس از محاصرهٔ قلعه گنجه که خیلی طول کشید روز جمعه ۱۳ ذی الحجه طرف عصری بطرف تفلیس حرکت نموده و امیرخان سردار را نیز با دو هزار نفر در حدود گنجه گذاشت

در تاریخ ۱٤ ذی الحجه « قلعه تفلیس » نیز محصور گشت و چون در این تاریخ نیروی عمدهٔ شمالی عثمانیها در حوضهٔ « آرپاچای » تمرکز یافت لهذا نادر شاه بعد از محاصرهٔ تفلیس متوجه جنوب شده درحدود قلعه گمری نیروی عثمانی را بوسیلهٔ یك ضربت آنی شکست داده بطرف مشرق (بروی قلعه قارص) و بطرف جنوب (بسمت قلعه ایروان) عقب راند .

نادرشاه بعد از این مظفریت باشتباه رفت بخیال اینکه نیروی عمدهٔ عثمانیها به طرف قلعه قارص عقب نشستند ، بدان سمت شروع بتعرض نمود ، درصورتیکه عبدالله پاشاسرعسکر بطرف جنوب رفته و نیروی تیمور ومخلص پاشا را درحدودقلعه قارص تنها گذاشت ولی پس از تماس و محاصرهٔ قلعه قارص نادرشاه فهمید که نیروی عمدهٔ عثمانیها در حدودقلعهایروان مجتمع میباشند ، فوراًعملیات محاصره قلعه قارص را بیکی از سرداران خود واگذار وخود معظمله هم با نیروی عمده در سیر حوضهٔ آرپاچای بطرف جنوب بجانب (ایروان) متوجه گشت . بعد از چند روز بیك فرسخی ایروان نزول کوکبه جلال فرمودند ، روز بعد قبلا محاصره وقلعه ایروان پرداخته بعد در مقابل نیرویعمدهعثمانیها که عبداللهپاشا سرعسکر اداره میکردجبههٔ منظمی تشکیل و شروع بدفاع نمود .

روز یکشنبه ۲٦ محرم ۱۱٤۸ محاربه آخی کندی با تعرض تقابلی ایرانیان

بطور شدید شروع گشت و بزودی تمام خط جنگی عثمانیها بابی ترتیبی و شروع بعقب نشینی نمودند ، حتی نیروی « قاغزمان » که با عجله ازسمت (قواپ) و (ایغدیـر) احضار گردیده بود بطوری از اطراف مورد حمله ایرانیان واقع گردیده که بدون وقت دخول در عمل بنوبه خود عقب‌نشینی نمود ، در این موقع سواران قراچه‌داغی ایران در سمت جنوب میدان محاربه ظاهر گردید و به باقیماندهٔ ارتش عبدالله پاشا حمله کردند و نبرد را با یك ضربت نا گهانی به آخر رسانیدند . عبدالله پاشا که فرماندهٔ کل نیروی نظامی مشرق عثمانی بود کشته شد ، وکلیه قورخانه و توپخـانه و ده هزار نفر بدست ایرانیان افتاد .

موقعی نادرشاه شکست کاملی به نیروی عمدهٔ عثمانیهاوارد آورد که ارتشهای اول و ۲ و ۳ و ٤ به قلعه های گـنجه ، تفلیس ، قارص . ایروان بشدت هجوم میکردند قلاع متین چهار ارکان عثمانی با کمال متانت دفاع میکردند ، لیکن چون برای خلاصی قلاع مذکوره اردوی سیار عثمانی ازبین رفته و فرماندهٔ کل نیروی شرق نیز کشته شد لهذا فرماندهان قلاع از این تاریخ بکلی ناامید گـشته خیال تسلیم قلعه های خودشان بودند - بالاخره در تاریخ ۱٦ صفر ۱۱٤۸ اولا علی پاشا فرماندهٔ ساخلوی قلعه (گـنجه) و والی ولایت حوضه « کر » برای تسلیم حاضر شد . مشارالیه اجودان خود را با چند نفر از رؤسای هنك و دو نفرازریش سفید شهر گـنجه را بقرارگاه فرمـاندهٔ محـاصرین فـرستاده طـالب امان گشت . این تکلیف در نزد فرماندهٔ کل نیروی ایران موقع قبول یافته ، معظم له سردار عبدالباقی خان زنـگنه را بهمراهی نمایندگان محصورین با فرمان امان روانه ساخته ، بعداز وصول فرستادگان مزبور پاشای مشارالیه در تاریخ ۱۷ صفر ـ ۱۱٤۸ ه قلعهٔ گـنجه را مطابق شرایط تخلیه و بموجب فرمان نادرشاه با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده ومستدعی شد که با فتحکرای پادشاه کریمه که جزومحصورین بود بکشور خودشان مرخص شوند

روز ۱۸ صفر علی پاشا متعاقب لشکریان خود ازراه (قارص) و فتحکرای

از راه تفلیس باوطان خود حرکت و گنجه و توابعش در دست ایرانیان ماند .

ثانیاً یعنی بعداز تخلیه قلعه گنجه « اسحق پاشا » والی و فرماندهٔ ساخلوی قلعه (تفلیس) از باب استیمان در آمده او نیز بهمین منوال مورد امان گشته در تاریخ ۲۲ ربیع الاول ۱۱٤۸ قلعه را خالی و کلیه شهر و قلعه را با اسرای سابق ایران و کرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران ایران داده خود با ارتش و اسلحه عازم خاك عثمانی گردید . اما فرماندهٔ ساخلوی قلعه ایروان ووالی آن ولایت درسپردن قلعه ایروان مدت ٤۰ روز استمهال کرد چون این تعهد از پاشای محمول بعذر میشد ، لهذا مجددا بمباردمان و تهاجمات شروع گشت . در خلال این اوقات نادر شاه استعداد کل نیرو را از جلگه شوره کل بحدود قلعه « قارص » انتقال داده بمحاصرهٔ قلعه مزبور پرداخت . بالاخره فرماندهٔ قلعهٔقارص تیمور پاشا در ۱۵جمادی‌الاول۱۱٤۸هازقلعهحصن سپهر مانند را با توپخانه و اسرا نگماشتگان ایران سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید . در تعقیب این درتاریخ ۲۱ جمادی‌الاول ۱۱٤۸ ه فرماندهٔ نیروایروان حسین پاشا بحکم‌نمایندگان عثمانی قلعه (ایروان) را نیز تسلیم ارتش نادرشاه نمود . متارکه‌نامهٔ « تفلیس » جنك ایران ـ عثمانی را توقیف نموده طرفین برای صلح داخل مذاکره شدند . درشهر گنجه و بعد در صحرای مغان از برای مصالحه گفتگو های زیادی بعمل آمد ولی بواسطه بعد مسافت در این پایتخت های طرفین امضای معاهدهٔ صلح بطول انجامید وبالاخره بعد ازواقعهٔ شورای کبری صحرای مغان نماینده‌گان دولت‌ایران (عبدالباقی خان زنگنه ، میر ابوالقاسم خان صدر ، ملا علی اکبر ملا باشی) و نمایندهٔدولت‌عثمانی (ساری‌مصطفی پاشا والی‌موصل‌عبدالله افندی‌صدراناطولی وخلیل افندی قاضی ادرنه) در تاریخ۲۹محرم ۱۱٤۹واردِ« نادر آباد » و بعد از دوروز به حضور نادر شاه شرفیاب وداخل مذاکره شدند ، شرائط سیاسی و اقتصادی وملکی نادر شاه را بنماینده‌گان عثمانی قبول کردند ولی شرائط دینی که دارای چهار ماده

بود قبول نکردند، لهذا مذاکرات قصبه «نادر آباد» بجای نرسید و نمایندگان برای چهارماه مرخص شدند. در اینموقع نادر شاه مشغول تنظیم سرحدات شمالی قفقازیه بود، طاغستان‌را بحالت یك مستعمره در آورده وشهر قارص را نیز مجدداً به عثمانیها واگذار و حدود موقتی را در حوضه «آرپا چای» قرارداد و. چون در خلال این اوقات اوضاع داخلی عثمانی بسیار مغشوش بود بنابراین گمان نمیرفت که بزودی صلح دائمی بادولت عثمانی برقرار گردد لهذا نادر شاه کلیهٔ قلاع شمال غربی وغرب‌را تحکیم وساخلوهای مکفی در آنجا برقرار ومتوجه شرق گردید.

در اواخر سال ۱۱٤۹ ه قسمت عمدهٔ ارتش نادر در سیستان تمرکز یافته مشغول تنظیم امور سرحدی شرق بود، در تاریخ ۱۹ ذی القعدهٔ ۱۱٤۹ ه آخرین اغتشاشات افاغنهٔ غرب بابازوی محکم ارتش خاتمه پیدا ومهمترین نقطه سوق‌الجیشی آن صفحات در ۱۳ محرم ۱۱۵۰ ه بدست ارتش فاتح در آمد،

کمی قبل از این وقایع جنگی نادرشاه‌ازبرای خاتمه دادن جنگهای‌ایران و عثمانی «علیمراد خان بیگلر بیگی را وزیر مختار تعیین و روانه باسلامبول کرد که مصالحه نامه‌را امضانماید ولی بی‌تکلیفی وضعیت‌سیاسی‌عثمانی مانع آن بود، بنابراین جنك‌ایران وعثمانی بدون امضای معاهدهٔ (نادرآباد) بطور متارکه جنك وقفه پیدا نمود.

ارتش کشی به‌هندوستان
فتح افغانستان و
معاهده شلیمار

مرحلهٔ سوم اوج ترقی از سال ۱۱۵۱ الی ۱۱۵۹ چون نادر شاه اوضاع داخلی ایران وسرحدات غرب وشمال غربی را قرین آرامش و انتظام دید لهذا در سنه ۱۱۵۱ ه با (۱۰۳٫۰۰۰) مرد جنگی بطرف هندوستان حرکت نمود زیرا اوضاع افغانستان وبلوچستان طوری پیش آمد کرد که فقط به‌این‌وسیله ممکن بود بمسائل شرق وسطی خاتمه داده شود.

باوجود این نادرشاه ابداً طالب جنك نبوده و مقصود معظمله برقرار نمودن یك سرحد طبیعی و خاتمه دادن به غائله افاغنه وبلوچ در شرق بود. ولی دراینوقت

افغانستان که با کمال مخفیانه خود را با معاونت هندوستان تجهیز نموده بود ، در صدد انتقام بر آمد . نادرشاه ابتدا به حقیقت این وضعیت اعتقاد نمیکرد ، لیکن در تاریخ ۱۰ ماه ۱۱۵۱ هـ مسئله با وضعیت سیاسیش آشکار شد ، رؤسای طوایف سمت غربی افغانستان در معابر سر راه بنا بدفاع گذاشتند . عشایر محال « شیر دهان » بر ضد ایران قیام کرد ، (محمود ندیمی) باقوای زیاد به گردنهٔ « بامیان » حمله کرد . بنابر این نادرشاه بدون فوت وقت شروع بتعرض نمود . در نتیجه تعرض سریع غزنین و گردنه‌های سر راه بزودی فتح شده و در نتیجه محاصره و تهاجمات شدید قلعه متین کابل سقوط و شاهنشاه عظیم وارد (کابل) شده و طور مشعشعی قضایا بحالات اولیه رجعت نمود . بعد از شکست نیروی افاغنه و فتح درخشان ایرانیان کلیهٔ افاغنه حاضر برای اطاعت مطلق گردیدند. در این فتح نادرشاه به تنها افغانستان و غنائم کابل قناعت کرد و چون از طرف هندوستان اطمینانی نداشت در صدد اتحاد با افاغنه بر آمد . و در تاریخ ٥ ماه نیرو را مجدداً تمرکز داده دو هزار سوار از اهالی افغان تشکیل و بطرف هندوستان حرکت نمود .

بدینطریق هیچوقت کشور محروسه شاهنشاهی به این عظمت دیده نشده بود ۹۹ ـ قسمت اراضی آن محدود به رود سند و دجله و اقیانوس هند و ممالک توران شده و افغانستان و بلوچستان از میان رفته حوضهٔ « ارس » مسترد ، « کربلا » تحت الحمایه ، اهالی جزایر جنوب مطیع سرداران ایران شده « تراکمه » آرام و بدون احساسات خصمانه دولت عثمانی در نتیجه تهاجمات نادر شاه نزدیک بتسلیم بود .

در چنین زمانی ستونهای عظیم و ضخیم نادر شاه از معبر مهم « خیبر » سر در آورده و بطرف هندوستان سرازیر شده ، و خاک هندرا فرا گرفت . پس از محاربات متوالیه هندوستان شمالی را استیلا و در نبرد معروف « کرنال » کلیه نیروی هندوستان را مجبور به تسلیم نموده در ۲ ذیحجه ۱۱۵۱ هـ صلح بشرط آنکه سرحدات ایران مانند ادوار درخشان سابق شود یعنی منجر به (بحر عمان ـ رود سند ـ هندو کوش) گردد به محمد شاه پادشاه مغلوب هند پیشنهاد شد .

روز پنجشنبه ـ ۸ ذیحجه ۱۱۵۱ ارتش فاتح نادرشاه وارد شهر (دهلی) پایتخت پایتخت هندوستان گردید.

جنگ ایران ـ هند در ۹ ذیحجه به سقوط پایتخت باعظمت ختم و خاك هندوستان از همه طرف فرا گرفته شد. در تاریخ ۲۱ محرم الحرام ۱۱۵۲ هـ در قصر «شلیمار» معاهدهٔ ایران و هند بامضاء رسید. صلح «شلیمار» نهایت ترقی و تعالی نادر است پس از این تاریخ تا هشت سال مالك الرقاب آسیای مرکزی بود.

تشکیلات کشوری و اصلاحات داخلی

نادر شاه علاوه بر اصلاحات نظامی و اجتماعی، تغییرات عمده هم در وضع حکومت داد بجای یك وزیر مطلق، هیئتی از وزراء برقرار ساخت. در امور مالیه هم اصلاحاتی بعمل آورد. رسوم و اصول گمرك صورت واقعی بخود گرفت، مناسبات بادول همسایه از روی معاهدهٔ رسمی و اصول قوانین معموله آن عصر بود.

ارتش کشی بممالك توران

ارتش کشی بممالك توران (که در فصل سوم بطور تفصیل بیان گردید) در تعقیب جنگ ایران و هند شروع شد. یعنی نادرشاه بعد از انجام کار هندوستان و فراغت از نظم مهمات نواحی رود سند کمر همت بتسخیر و استیلای کشور های وسیع توران بسته بود. چه اهالی خیوه و بخارا و ترکمنستان در نواحی شمال شرقی ایران اسباب نا امنی ایران شده بودند.

این ارتش کشی مدت شش ماه بطول انجامید. ضربتهای مهلك به نیروی دولت خیوه و خان بخارا و ایلخانی ترکمنستان وارد آمد و هرسه درمقابل ارتش ایران سر بتسلیم آورده جزو کشورهای محروسهٔ شاهنشاهی در آمدند.

بطور خلاصه: دورهٔ باعظمت و درخشان و ادوار مختلفه نبردهای سرتاسر پر افتخار نادرشاه افشار در قطعهٔ آسیا اثرات مهمی بخشید و در ممر شرق و غرب انقلابات نظامی و سیاسی را ایجاد نمود، و ایران را که همیشه در دست نظامیان فداکار محفوظ میماند باز بدست نظامیان هم عصر خود سپرد.

فصل سوم
جنگ دوم ایران ـ افاغنه
در سال ۱۱۳۹ ـــ ۱۱۵۰ هجری
مبحث اول
کلیات
وضعیت عمومی طرفین
علت جنگ

مصالحهٔ «قندهار» (۲۳ ـــ رمضان ـ ۱۱۳۷ در دوره شاه سلطان‌حسین) موضوع خارجی نداشت زیرا که؛ رؤسای طوایف خودسر قسمت شرقی ایران ومخصوصاً افاغنه دست ازجدال برنداشتند باضعف آخرین زمامداران سلسله صفوی نگاهداری کشور های تحت‌الحمایه ایران که از (ترکستان غربی الی دریای عمان) حدود طبیعی خوبی بودند، دیگر مقدور نبود. (۱) افاغنه نه فقط قسمت غربی افغانستانرا

توضیح: اوضاع دورهٔ سلطنت نادرشاه افشار را بطورکلی باین جملهٔ مختصر میتوان بیان نمود: مجادله برضد کلیه همسایگان (هند، افغان، عثمانی، ترا کمه، بلوچ، روسیه‌و تشکیل یك حکومت مقتدری در آسیا) نادرشاه درموقع‌سعودبقدرت طبعاً دارای افکار انقلابی وفکر تجدد بود. زیرا زمان ومکان‌وخاصه زندگانی معظم‌له این را ایجاب‌و بالاخره دوره‌تدنی سلسله صفوی وضعیت سیاسی را پیش آوردکه معظم‌له قبل ازهر چیز مرد انقلاب ورئیس‌جنك و جدالهای ملی ومجاهدی ونظامی محسوب شده ج ـــ ق

(۱) در اواخر دوره سلطنت شاه سلطانحسین‌وضعیت سیاسی طوری مغشوش بودکه طبعاً بایستی منجر بظهور طوفانی سهمگین گردد. این طوفان با حملهٔ شدید افاغنه درنواحی شرق ظاهر گشت، افغانها ابتدا درسمت کرمان از ایرانیان شکست خوردند لیکن بالاخره فتح‌نصیب ایشان شد وشاه سلطان حسین ازسلطنت استعفا داده وسلسله صفویه منقرض گردید. بعد از آن افاغنه‌اصفهان‌وشیراز را بتصرف‌خویش‌در آورده ودر ایران بسلطنت پرداختند.

از تحت تسلط حکومت ایران خارج نموده اند . بلکه بداخله کشور (سیستان قائنات خراسان و نواحی مرکزی) نیز دست درازی مینمودند (۱)

در سال ۱۱۳۸ هـ . تعرضات و یغماگری افاغنه در صفحات شرق فوق العاده ظالمانه بود . درپائیز ۱۱۳۸ هـ . آخرین ارتش صفوی به تأدیب غارتگران اعزام شد ولی افسران مصالحه را بسلامت نزدیکتر دیده قراردادند یکربع مالیات به آنها داده شود و مراجعت نمودند بالاخره در زمستان ۱۱۳۹ هـ . تعرضات افاغنه شدت یافته وضعیت دولت صفویه کاملا بخطر افتاد .

با وجود این قرار داد ثانوی افاغنه دست از غارت آن صفحات بر نداشتند بلکه مصمم شدند که بنواحی شمالی اصفهان رفته پایتخت موقتی ایران را ضبط و در قسمت شمال نیز مقر فرمانفرمائی شمال شرق را غارت و خراب نمایند .

در اینموقع وضعیت سرحدات مغرب و شمال و جنوب نیز مغشوش بود صلح با دولت عثمانی موضوع خارجی نداشت زیرا که ترکهای ناحیه غربی را تخلیه نکرده بودند .

خلاصه ، امور کشور روز بروز رو به اختلال و اغتشاش گذاشت و بالاخره اوضاع ایران ظهور یك ناجی‌را ایجاب و ظهور یك دست آهنین را فراهم ساخت . شاه طهماسب درمقابل این وضعیت مشکل ناچارمصمم شد نادرقلی را که از افسران قدیم و مرد پر تجربه و شجاع بود بخواهد ، شاید حضور او رونق تازهٔ بامور ارتش بدهد بنا بر این احکام برای احضار ایشان صادر شد . نادر قلی افشار به امتثال امرملوکانه بهپایتخت موقتی آمدهالدی‌الورودمورد عواطف پادشاه گردید و اختیاراتی بالاتر ازوزارت بدو تفویض شد .

---

(۱) نادرقلی افشار درسال ۱۱۳۹ هجری مجدداً داخل ارتش شده و در همین اوان پادشاه وقت « شاه طهماسب » وی را بسرداری‌کل ارتش معین نمود ومشارالیه بدون اینکه موافق رسم آنوقت اظهار عدم لیاقت و قابلیت کرده و استدعا نماید اورا معفو بدارند فوراً این مقام عالی را قبول کرد . (اقتباس از تاریخ عمومی)

نادر بنا بر اعتمادی که باو شده بود مصمم گردید به اصلاح و تنسیق امور ارتش بپردازد .

ارتشی که نادرقلی تشکیل و تنسیق نمود بیش از پانزده تا بیست هزار نفر نمیشد و این نیرو برای مقابله با عثمانیها و اعراب و روسها و افاغنه کافی نبود ولی جنگهای اطریش ـ عثمانی و نیز جنگهای روس و عثمانی وهمچنین اختلال داخلی امپراطوری عثمانی تا اندازهٔ وضعیت صحنه جات جنگی غرب و شمال غربی ایران را بهتر نموده کلیه نیروی مهاجم ترك درخط (تبریز ـ بیجار ـ همدان ـ کرمانشاه مندلی) بیش ازهزارنفر نبود . بالخاصه نیروی عمده آنها که در سال ۱۱۴۰ درشمال سواحل دریاچه ارومیه بود ، ازراه (بایزید ـ طرابزون) بقطعه اروپا یعنی بجبههٔ (دانوب) انتقال یافته و بدین منوال نیروی جبهه شرق عثمانی ضعیف ومجال اختیار تعرض را نداشته و فرصت مناسبی بدست اردوی جوان سرتیپ نادر قلی میداد نیروی دولت عثمانی قبل از ورود سرتیپ نادر قلی بخدمت ارتش همواره نیروی ایران غالب می آمدند از سمت مشرق افاغنه نیز بعملیات تو کها معاونت مینمودند .

از سال ۱۱۳۹ هجری باین طرف بعضی از رؤسای ملی افغان بخیال اینکه یك دولت مستقلی تشکیل دهند در صدد تصرف ولایات مرکزی ایران بر آمدنداتفاقاً وضعیت داخلی ایران نیز برای پیشرفت عقاید آنها مساعد بود لهذا رؤسای ملی افغانستان با اینکه در میان خود اتفاق و اتحاد محکمی نداشتند گاهی در خط سیستان و گاهی درسمت خراسان ومرو تاخت و تازهائی مینمودند . رفته رفته این اغتشاشات روز بروز وسیعتر شده بالاخره یاغیان شهر (هرات) را گرفته در تهیه بودند که با نیروی زیادی داخل اصل خاك ایران شده مقر ایالات خراسان (مشهد) را محاصره

این وقایع درسال ۱۷۲۹ میلادی مطابق سنه ۱۱۳۹ هجری یعنی یکسال بعد از آنکه «شاه‌طهماسب» نادرقلی‌را بخشید و داخل‌خدمت کرد اتفاق‌افتاد «ازتاریخ‌نادرشاه‌اقتباس‌شد»

نادرقلی افشار دورهٔ سلطنت شاه سلطانحسین در سرحد شمال شرقی افسر سرحدی بوده و در سال ۱۱۳۶ ه ازارتش خارج شده بود . « اقتباس ازتاریخ محمدشاه تیموری »

نموده و افاغنه جنوب نیز که (قندهار) را در دست داشتند بطرف مرکز ایران تاخت و تاز نمایند بالاخره تعرضات افاغنه بجائی رسید که در خراسان حکومت ملك محمود اقتداری بخود گرفته و نواحی شرقی و مرکزی ایرای به پنجه آنها افتاد ولی با این حال این خبر در کشور ایران چندان مهم بنظر نمیآمد ، زیرا که دیگر ارتش نادر به بیست و پنجهزار نفر رسیده و بتدریج بطرف مشهد رهسپار میشدند .

نقشه جنگی طرفین

نیروی متقابل ــ نقشه عملیات

نیروی عمده افاغنه عبارت بود از دو دسته قوی ۲۰٫۰۰۰ نفر نیروی اشرف در جنوب و مرکز از بلوچستان دسته یار محمد خان از کرمان دسته سیدال ، از قائنات دستهٔ ابن ویس . نیروی اشرف دارای توپخانه سبك بوده که است کلیهٔ قسمتهای جنوب ومرکز تابع ومطیع اشرف بودند ونیروی دوم عبارت از ۲۰۰۰۰ نفر نیروی آبدالیها در شمال شرقی ایران :

دسته اول در هرات و دسته دوم در کرمان در تحت ریاست الهیارخان بعلاوه یکدسته مرکب از افاغنهٔ غربی که باید در شهر قندهار مجتمع شوند و دستهٔ چهارم ملك محمود در شهر « مشهد » تمرکز داشت .

نقشهٔ افاغنهٔ عبارت بود از یك تعرض جدی بطرف قسمت های مرکزی ایران درحالیکه نیروی شمال یعنی (آبدالیها) تا ورود دستجات غربی افغانستان بشهر هرات در آن منطقه و در شهر مشهد وضعیات تدافعی خواهد داشت .

* ❁ *

نادرقلی بفوریت تصمیم خود را گرفت و آن عبارت بود از منهدم کردن نیروی شمالی افاغنه قبل از رسیدن نیروی اشرف به صحنه جنك اصلی وانتخاب منطقهٔ شمال شرقی ایران برای صحنه اصلی عملیات و دلایل عمدهٔ این تصمیم سوق الجیشی نیز

بایستی تقریباً بقرار ذیل بوده باشد ،

اولا نیروی آبدالیها زودتر ازدستجات اشرف افغانی ممکن بود داخل اصل خاك دولت ایران شده نیروی ملك محمود را تقویت نمایند .

ثانیاً اصولا یك عده از نیروی اشرف و ناچار یك قسمت از افاغنه غربی که در قندهار میباشند بایستی باستعداد آبدالیها ملحق گردند .

ثالثاً تمرکز و پیشرفت نیروی اصلی اشرف بطرف صحرای لوط و کویر نمك مشکل بود و وی مجبور بود نیروی خود را از راه کاشان ، قم ، طهران دامغان حرکت دهد .

رابعاً سوق و تمرکز دادن نیروی ایران پس از مغلوب ساختن نیروی ملك محمود در مشهد و تربت جام با کمال سرعت قابل اجرا بود .

در قسمت مغرب کشور که تقریباً صحنه جنك دومی محسوب میشد ، کلیه نیروی این منطقه در تحت ریاست محمد علیخان نایب السلطنه و والی عراق قرار داشتند سواران محلی یعنی بختیاری ها در ملایر و دستجات شاهسون هم در خط (قزوین) به طور ساخلو در مقابل نیروی مرکزی عثمانیها که در خط (سنندج) و (همدان) بوده اند استقرار داده شد .

برای بکار انداختن نیروی خود نادرقلی تشکیلات جدیدی را که در ۱۱٤۰ شروع کرده بود بکار برد و این تشکیلات عبارت بود از تقسیم نیرو بهنك ها (در حدود سه هزار نفر) و دستجات مستقل و عده های مجاهد داوطلب . بدین ترتیب نیروی اولیه نادر شامل پنج هنك پیاده و یك هنگ گارد سلطنتی ودستجات سوار نظام و توپچی ها بود که مجموعاً بیست و پنج هزار نفر میشدند .

عنداللزوم از جبههٔ عثمانی نیز که در آنجا جنك بحال متارکه بود ممکن بود نیروی ساخلوی قزوین و ملایر را بمنطقه شمال شرقی احضار نمود .

بموجب فرمانی که از طرف شاه طهماسب صادر شده بود امور ارتش و مالی

کاملا بسرتیپ نادرقلی تفویض گردید . واحدی حق نداشت راجع به آنچه که مربوط بتشکیل و تنسیق و اعزام ارتش بود مداخله نماید .(۱)

کارخانجات خمسه ومشهد اتصالا برای ارتش جوان ، اسلحه وقورخانه، قزوین نیز در تهیه توپ و مواد محترقه سعی مینمودند ، کلیه تفنگها چخماقی وسوپر وتوپها نیز سوپر ومس وبرنج بودند ، ونیز استادان اسلحه جارحه در کلیه بلاد ایران مشغول ساختن شمشیر و نیزه بودند .

مبحث دوم
تعرض اول

۱ — **محاربه مشهد** : بالاخره نادرقلی در ۲ ـ محرم سال ـ ۱۱۳۹ هـ نیروی خود را در اردوگاه « خبوشان » جمع آوری نموده و در این اردوگاه با نیروی سلطانی متحد و بطرف شهر « مشهد » بعزم تسخیر خراسان نهضت نموده پس از زد و خوردهای زیاد نیروی « ملك محمود » را بقلعه مشهد پناهداد . شکست عظیمی به لشکر ملك راه یافت و جمع کثیری از اعیان و اعوان او با ابراهیمخان که توپچی

(۱) مقارن همین اوقات نمایندهٔ عثمانیها نزد شاه‌طهماسب آمده تکلیف کرد که اگر نقاطی که متصرف میباشند به آنها واگذارشود مصالحه کنند و ایران را بحال خود بگذارند و کشورهای شرقی خود را از افغان پس بگیرد . شاه طهماسب جواب داد که دراین باب تصمیم لازم اتخاذ خواهد شد و عجالتا متارکه باشد تا جواب بعضی اظهارات دولت ایران ازجانب سلطان عثمانی برسد .

طرفین متارکه جنك را قبول کرده و قرار داد موقتی منعقد ساختند وبرای عقد صلح سفیر و ایلچی مخصوص از طرف دولت ایران باسلامبول اعزام گردید وضمنا بسفیر مزبور شاه طهماسب دستور داد که بعذر ناخوشی بطوری که اسباب سوء ظن عثمانیها نباشد درراه معطل شود و ورودباسلامبول را بتأخیر بیندازد مقصود شاه‌طهماسب و سرتیپ نادرقلی دفع‌الوقت بود و میخواستند فرصتی یافته بمنطقه خراسان نیرو بفرستند . اقتباس از کتاب تاریخ‌نادر شاه و ازتاریخ خصوصی عثمانی .

باشی ملك بود بر خاك هلاك افتاد .

اردوی نادر بعد ازاین فتح دارای نیروی روحیه محکمی بدست آورده بزودی وارد محیط قلعهٔ شهر مشهد گردید .

نادر از روز ۲ ـ ماه صفر ۱۱۳۹ ه شروع بمحاصره قلعه پرداخت. بواسطه کمی توپخانه محاصرهٔ کلیه اطراف قلعه، مدت سه هفتهٔ بطول انجامید . ملك محمود علاوه بر دیوارهای قلعه در بین خندقهای اطراف ودیوار قلعه تپه های متعددی ایجاد و توپهای وزینی در ارتفاعات آنان تعبیه نموده بود که شهر را از آتش مخرب محاصرین حمایت میکرد. تهاجمات شدید نادرقلی از روز ۲۳ ماه صفر باکمال شدت شروع و بدون انقطاع بیست و چهار ساعت طول کشید ولی همینکه هنگها به برج و باروها حمله کردند ، از نیروی ملك محمود شکست خورده با تلفات زیاد عقب نشستند زیرا استحکامات قلعه فوق العاده محکم بود.روز ۲۵ ماه محاربه قطع ولی قلعه درحال محاصره باقی ماند .

از روز اول ربیع الاول باز محاربات قلعه ای در اطراف شهر شروع گشته به وسیلهٔ توپهائیکه از قرارگاه شاه طهماسب جدیداً وارد شده بود، شهر را موردشلیك قرار داده از صبح تا غروب بمباردمان مداومت نمود. روز دوم ماه چهار دسته از استقامت دروازهٔ شاهرود شروع بتهاجم نمودند ولی پیشرفت نکرده عقب نشستند بعد ازاین محاربه، نادر تصمیم گرفت که یکماه بتهاجم مبادرت ننموده. فقط بوسیلهٔ توپ خانه مشغول بمباردمان شود و پس از جمع آوری نیرو از نقاط مناسب قلعه شروع بتهاجمات نماید نیروی ملك محمودمدت دوماه درقلعه مشهد محصور دلیران جلادت کیش و گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود . اهالی شهر رو بمخالفت گذاشته و به بمستحفظین ملك بی اعتنائی میکردند . افسران وی رفته رفته دامن یك جهتی ازایشان درچیدند از آنجمله سردار پیرمحمد که فرماندهٔ نیروی ملك بود ، چون دولت ملکی را نقش بر آب و نمونهٔ موج سراب دید ، لهذا خیال تسلیم قلعه را میکرد و حتی

مخفیانه با نادرقلی داخل مذاکره نیز شده بود.

روز ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۱۳۹ ه باز تهاجمات نیروی نادر تجدید شد ولی نتیجهٔ قطعی بدست نیامد.

نادر آخرین استحضارات جنگی خود را تا روز یازدهم ماه باتمام رسانیده‌و درشب‌شانزدهم شهرربیع‌الثانی سنه ۱۱۳۹ هنگامیکه‌ظلمت لیل همه جارا فرا گرفت با دوازده هزار پیاده نظام‌اززاویهٔ خواجه ربیع‌آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ (میر علی آمویه) شروع بتهاجم نمود.

در تهاجم اول نیروی خارج از دروازهٔ ملك عقب نشسته داخل محوطهٔ قلعه شده دروازه ها را بسته از بالای بروج و باروها شروع بدفاع مینمایند ولی بزودی دروازه باز شده نیروی نادر با نهایت شدت و حرارت از هر طرف شروع بحمله کردند و تیرهای ایشان مانند تگرك بهرجا میبارید مخصوصاً از بالای تپه که در دست راست دروازه بود محاربه بطور خونین‌مداومت داشت از طرف دیگر مستحفظین‌ملك نیز باکمال رشادت وشجاعت بدفاع آخرین توقفگاه خود پرداخته در عقب راندن ارتش نادر سعی و تلاش مینمودند.

در خلال این اوقات در محیط قلعه مشهد محاربه باکمال شدت دوام داشت‌ولی سنگینی نبرد بیشتر در مدخل دروازهٔ (میر علی آمویه) بود.

نادر با آخرین پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد برین را تاصحن مقدس وچهار باغ‌رامنصرف شد یك قسمت ازمحمودیان که در محلات و بروج اطراف مشغول محارست بودند ، ازمشاهدهٔ اینحال سراسیمه بارك رسانیده مجدداً شروع بدفاع مینماید . ملك‌محمود هنگام طلیعه‌صبح از دوطرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت سفلی درکمال جلادت شورش یورش بشهر در افکنده و نادرقلی نیز باپیادگان خود باشمشیرهای آخته ازدوجانب بمحاربه پرداخته و تاپای ارك آنها را تعقیب نمود . محمودیان در آنجا نیز مکان

مناسبی بدست آورده مجدداً دفاع مینمایند. آنروز تمام نقاط مهم شهر بتصرف لشکر نصرت قرین نادر قلی در آمده و بعد از ظهر نیز شاه طهماسب از (خواجه ربیع) وارد مشهد گردید.

آخرین سربازان ملك محمود در اطراف ارك دو روز دفاع نمودند روز ۱۷ ربیع الثانی موقع ظهر ملك محمود پس از يك محاربه خونین تسلیم شد.

موقعیکه نیروی نادری وارد شهر میشد کلیهٔ اهالی در کوچه بازار جمع شده بمقام اردو تهنیت میگفتند.

روز چهارم ورود نادرقلی بشهر «مشهد» در انجمن اعیان و تجار وعلماء قرار براین شد که بقرارگاه کل عریضه نوشته فرمانسپهسالاری نادررا از شاه طهماسب استدعا نمایند. در همان جلسه گفتگوی لشکر کشی بطرف هرات و قندهار وسر کوبی طوایف آبدالی وغلزائی بمیان آمد. اهالی مشهد متعهد شدند که از حیث پول و مهمات مایحتاج اردوی نادر را برسانند و نادر اظهار داشت که در اینصورت او نیز بدون استمداد اهالی جنوب ایران فقط باتکای سپاه منطقهٔ خراسان کار افاغنه شمال را تصفیه کرده سپس به نیروی اشرف تعرض خواهد نمود.

مبحث سوم

تعرض دوم

محاربه کریان «کافرقلعه»

محاصره هرات

۱ - تمرکز نیرو در کنار رود تجن

در اوایل بهار سال ۱۱٤۱ هـ

قرارگاه کل نیروی ایران بشهر (مشهد) رسیده بود. اولین احکام نادر قلی مبنی بر این بود که: موقعیت بزرگ نیروی عمده بمنطقهٔ «تجن» رهسپار گردند،

دستجات سوار نظام در سمت شرقی رودخانه تجن بمنظور پوشش و حفاظت نیرو و عملیات تمرکزی حرکت نمایند .

احکام دیم جنگی نادر بطور تفصیل راجع بتهیه آذوقه و قورخانه وسیورسات بود.

روز یازدهم برج حمل کلیه دستجات سوار نظام اردو بطرف حوضهٔ رود تجن روانه شدند ولی نیروی اصلی در حدود « تربت جام » متوقف گردید .

پس از آنکه اطلاعات راجع به نیروی شمالی افاغنه تکمیل شد، یعنی نادرقلی دانست که حرکت افاغنهٔ غربی تأخیر افتاده و اواسط تابستان بشهر «هرات» نخواهند رسید ، وبالعکس (آبدالیها) ازهرات بطرف مغرب حرکت نموده اند علیهذا تصمیم قطعی خودرا چنین گرفت که قبل از رسیدن نیرو از نواحی غرب ، بقلعهٔ هرات یعنی بروی آبدالیها در حوزهٔ تجن تعرض نموده یا در آنجا مضمحلشان کرده ویا بطرف قلعهٔ هرات عقب راند .

موقعیت نیروی شمالی افاغنه ــ آبدالیها در برج حمل پس از آنکه قلعهٔ هرات را مستحکم ساختند بسمت مشهد حرکت نمودند ودر اواسط حمل درساحل جنوبی رودخانه تجن بطرف مغرب درحرکت بودند .

موقعیت نیروی جنوبی افاغنه ــ نیروی اشرف ازهوای مساعدزمستان استفاده نموده سعی میکرد از بین صحرای لوط و کویر نمك که محل عبور قوافل کرمان وسیستان بود عبور نموده . قسمت شرقی نواحی ایران را ضبط و قبل از رسیدن گرمای فصل تابستان بطرف پایتخت جدید ایران تعرض نماید .

موقعیت نیروی جنوبی ایران ــ یك هنك پیاده و ده دسته سواری که در خط

مأخذ تاریخی این مبحث از کتابهای ذیل اقتباس گردید ــ تاریخ نادرشاه تألیف ج قوزانلو ــ چهارده سال در ایران تألیف ج ــ قوزانلو ٭ جهانگشای نادری ــ روضة الصفا تاریخ افغانستان و ترکستان ــ تاریخ هند وبلوچها ــ تاریخ عثمانی و سفر نامه طوپال عثمان پاشا تألیف ج ــ قوزانلو ٭ ازکنفرانسهای احمدمختار پاشا راجع بخطوط سوق الجیشی آسیا جغرافی نظامی ایران تألیف ج : ــ قوزانلو ٭ جغرافیای تاریخی ایران تألیف : بارتولد

قم ـ اصفهان بودند.حکم داشتند از اهالی محل و مجاهدین آن نواحی نیروئی ترتیب داده درمنطقهٔ عراق استقرار یابند .

موقعیت نیروی غربی ایران ـ برطبق متارکه نامهٔ«آوه» نیروی غربی ایران در شهرقزوین و«آوه»درمقابل‌عثمانیها متوقف بودند .

موقعیت نیروی شمال شرقی ایران ـ برطبق تصمیم قطعی نادر قلی ، در خط تجن‌وتربت جام مهیای‌حرکت‌بودند، ویك عدهٔ‌مختصرهم بساخلوی‌مشهد معین‌شد.

۲- حرکت از تربت جام تا کریان

دوازدهم برج ثور ۱۱۴۱ هجری

فرماندهٔ کل نیرو سرتیپ نادر قلی وارد قریهٔ « ذوالفقار » شده و شبانه دستور داد که فرداکلیهٔ نیرو (با استفاده از جاده‌های طرفین رودخانهٔ تجن) بطرف(هرات) پیشروی کنند . ضمناً امر صریح داده شدکه کلیه‌سوار نظام همیشه سه‌فرسنك جلوتر ازپیاده‌نظام حرکت نموده اکتشاف در جلوستونها را عهده دار و ارتباط محکمی بین پیادگان و سوار ها بر قرار باشد .

عده های سوارنظام در موقع شب دسته بدسته اردو زده ، در طول راه منزل نمایند ، ولی بشرط اینکه محل اردو همیشه بطرف دشمن واقع باشد . آذوقه سوار نظام مقداری از محل تهیه وبقیه ازموجودی بنه اول مصرف شود و نقلیه سوار نظام نیز باید باندازهٔ هفت روز نان همراه داشته علیق دواب را هم روزبروز تقسیم‌نمایند.

روز ۱۶ ثور نیرو بقریهٔ « هوبن » رسیده و همانجا اردو زد .

در اینموقع چون نادرقلی دانست که وضعیت افاغنه مشکوك و هنوز درمحیط هرات مانده و حرکت نکرده اند ، لهذا سه روز بارتش راحت باش داده و حاجی خان مین باشی را مأمور کرد که بمعیت دستجات‌سوار نظام اردوگاه‌نیرو را ازسمت مشرق پوشش و حفاظت نماید . (۱)

---

۱ ـــ اکتشافات سوق‌الجیشی نیز باین عده محول شده بود ج ـــ ق

توقف در « هوین » یکهفته طول کشید، در این مدت اخبار موحشی بقرارگاه کل میرسید که افکار نادر قلی و شاه طهماسب را پریشان می نمود، ولی این اخبار کلیتاً جزو مسموعات و از افواه اهالی محل شنیده شده بود، لیکن اخبار جبههٔ جنوب از آنطرف نسبت بمنطقه خراسان اسباب خطر بود ولی چون کار از کار گذشته بود لهذا نادر از تمام جبهات دور از جبهه خود دست کشیده و قطعاً امیدوار بود که اگر در جبههٔ تجن و هرات بدشمن خود هر چه زودتر فائق آید بطور حتم اشرف را درخط اصفهان و قم شکست خواهد داد و گذشته از این روحیه نیروی ملی افاغنه را در درصفحات شرق متزلزل و پریشان نموده بدینوسیله آرزوی فاتحانهٔ خود نائل خواهد آمد.

در اردوگاه « هوین » ارتش نادر روز بروز قویتر میشد ، همانطور که ملاحظه شد ارتش شمالی نادر در عمق تقسیم بندی شده و از عناصر مختلفهٔ تشکیل گردیده بود که دائماً برای تلاقی با خصم حاضر بود . بعد از این انتشارات نادر بیش از پیش هوشیار شده نیروی سوار نظام حاجی خان مین باشی را حتی المقدور تقویت داده و نیز از پیاده های مستقل بطرف جنوب و شمال اردوگاه پهلودارهای سیار (۱) ترتیب داده و منتظر اخبار جاسوسان مخصوص خود بودند .

روز ۲۲ ثور از جبهه جنوب راجع به تعرضات و قتل وغارت نیروی اشرف اخبار مفصلی رسید ولی برای جلوگیری از این عمل چارهٔ در دست نبود ، لهذا مجبوراً وضعیت جبهه جنوب را بطبیعت واگذار نموده کلیه نیرو واقدامات خود را بجبههٔ شمال مصرف نمود .

روز ۲۳ ثور نیروی سوار نظام جلودار (عده حاجی خان مین باشی) که از دو سه فرسنگ جلوتر با سواران آبدالیها تماس حاصل و شروع بزد و خورد نمود . موقع ظهر راپرت از طرف مین باشی بقرارگاه کل واصل گردید که تقریباً در این زمینه بود :

---

(۱) پهلودار : عناصرثابت یا متحرکی است که پهلوی عده های اصلی را حفظ مینماید .

« منطقهٔ ماکلیتاً از سکنه خالی و آبادیها کاملا دچار حریق شده‌اند . »

« امروز صبح زود سوارهای دیدبان ما (۱) بزنجیر سواره افاغنه برخورده»
« شروع بزد و خورد مینمایند چون صدای تیر و تفنگ بقرارگاه سوار رسید . به »
« فوریت سوارهای دیدبان را تقویت و در تعقیب آنها نیز کلیه سواران بحرکت »
« درآمدند وطولی نکشید داخل نبرد شدیم . »

« پس از مصادمهٔ مختصر سواران خصم بطرف هرات عقب رفتند وآنهـا را»
« قریب نیم فرسنگ تعقیب نمودیم و بالاخره ازدور مشاهده شد که درطرفین رودتجن»
« اردوی بسیاربزرگی برپاست وتخمیناًعده پنجاه هزارنفرمیرسید . » **فرماندهٔ سوار**
راپرت رئیس دستجات سوار درقرارگاه کل اثرات مهمی بخشید ، نادر تصور نمیکرد
که آبدالیها باین اندازه دارای استعداد باشند ، گذشته از این حرکت آنها ازقلعه
مهم هرات بطرف مغرب نیز اسباب خیال نادر گردید ، زیرا آبدالیها بدون تحکیم
و آذوقه و ساخلوی مخصوص قلعه را تنها نخواهد گذاشت بنا بر این تصور نمود که
یا نیروی تازه‌ای برای محافظت قلعه از سمت مغرب رسیده است و یا استعداد اولیـه
آبدالیها آنقدر قوی است که توانسته اند از خود یک‌قسمت در قلعه هرات بگذارند.

در هر حال اخبار فوق هم ناقص و هم اسباب خیال بود ولی‌چون با دشمن
شروع باتخاذ تماس شده بود لهذا دیگر ممکن نبود که نیرو را معطل نموده ویاعقب
کشید ، بنا بر این نادرقلی بدون فوت وقت حکم اکید بفرماندهٔ دستجات سوارنظام
صادر نمود که بفوریت قسمتهای خودرا جمع آوری نموده بطرف اردوگاه خصم که در
کافرقلعه بود خصم تعرض نمایدونیزحکم دیگری برای استعداد کل داد که بسرعت ازخط
هرات بطرف قریه « کریان » تعرض نمایند .

---

(۲) سوار دیدبان : سوار تك یا جفتی است که برای مراقبت زمین و دادن خبر دریك
محل معینی استقرار یافته باشند .

۳ـ شروع شدن نبرد

نیروی شمالی افاغنه که در تحت امر سردار الله‌یارخان درحدود «کافر قلعه» موضعیت جنگی بخود گرفته بود، بطور تخمین پانزده‌هزار نفر میشد همینکه نیروی مقدم ایران در حدود اردوگاه افاغنه نمایان شد، نیروی الله یارخان تپه‌های غربی کافر قلعه را جان‌پناه خود ساخته بسدراه «هرات» پرداختند.

در حالتیکه نیروی حاجی بیك‌مین باشی پیش قراولهای خصم را بعقب راند، دستجات ایلخانی افشار پل «کوسویه» را پس از مصادمهٔ درخشانی متصرف‌شدند.

باوجودیکه وضعیت و موقعیت نیروی سردار الله‌یارخان در حدود «کافر قلعه» روشن گردیده‌بود، ولی‌چون کلیهٔ نیرو بمیدان‌تصوری نبرد نرسیده بودند، لذا نادرقلی مجبور بود که در نزدیکی جبههٔ الله‌یارخان خط تدافعی احداث نماید.

در عرض دو ساعت نیروی ایران در دو هزار قدمی نیروی افاغنه جبههٔ بطول سه‌هزار قدم تشکیل و منتظر تعرض آنها گردیدند (۱)

موقع ظهر محاربه با تعرض‌افاغنه شروع‌شد. یك صف پیاده‌بدون تیراندازی بجناح راست جبههٔ ایرانیان با شمشیر هجوم آور شد، در این بین هنك دیگری از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آورده و هر دو درقسمت جناح راست با خسارت تام داخل صفوف پیاده شدند، پیاده های آن جناح قدری عقب نشستند. دراین حال توپخانهٔ ایرانیان با شدت تمام صفوف‌حملهٔ افاغنه راموردِ شلیك‌قرارداده

(۱) ـــ میرزا مهدی خان منشی مؤلف کتاب تاریخ‌جهانگشای نادری تفصیل محاربهٔ کافر قلعه را اینطور مینویسد :

« توپخانه و تفنك چیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از »
« سواران نیزه‌گذارویکه‌تازان عرصهٔ‌گیرودار را دربرابر قول‌همایون بعنوان طرح‌تعیین »
« وبقانون سپاهی‌گری هنگامه آرای معرکه کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله‌ور »
« گشتند پیادگان طرح بلوك میمنه درآمده جنك در پیوست . »

(جهانگشای نادری صفحهٔ ۵۷ سطر ۱۴)

اتصالاً تیر اندازی میکرد ولی طرفین طوری بهمدیگر نزدیك شده بودند که از آتش توپخانه‌ارتش هر دوطرف متأثر میشد .

درجناح راست قریب پانزده‌دقیقه جنك خونینی بعمل آمد و نزدیك بود بشکست ایرانیان منتهی شود که در این بین نادر قلی باعدهٔ سوار (قریب هزار نفر) داخل میدان مقاتله گشت(۱) پس از نیمساعت جنك وحملات شدید افاغنه درهم شکسته کلیه افراد جبههٔ افاغنه بتدریج عقب رفتند .

ولی محاربه با تیر و تفنك و توپخانه تا غروب بطول انجامید و دراین نبرد نادر قلی زخمدار شد . چون شب در رسید نیروی ایران در خط جبهه مانده و افاغنه نیز درحوالی « کافر قلعه » گرد آمده و آنشب بدون حادثه گذشت افاغنه پس از گذاشتن نیروی مختصری در کافر قلعه . بطرف « کوسویه » و « هریرود » عقب میروند ولی این حرکت آنها را ایرانیان ملتفت نمیشوند .

شب بیست‌و چهارم ثور از هرحیث بایرانیان سخت گذشت چه اولا برای اینکه محل اردو از آب دور بود (۲) ثانیاً چون اردو پس از طی بیست فرسنك راه و گذاشتن بنه در عقب بخط جبهه رسیده‌بودند لهذا از حیث آذوقه نیز در فشارماندند ثالثاً عده مجروحین و مقتولین طوری زیاد بود که تا صبح بنقل آنها اشتغال داشتند .

روز ۲۴ ثور ، صبح زود سوار نظام ایران بطرف قلعه‌شروع بتعرض نمود و بدون مقاومت آنجا را بتصرف در آورد و فوراً در تعقیب عقبدار افاغنه حرکت نموده ، اطلاعات ذیل را بقرارگاه کل فرستاد :

---

(۱) تعرض تقابلی ایرانیان را میرزا مهدیخان اینطور مینویسد :
« باشمشیر تیز بعرصه ستیز تکاورانگیز گشته یکنفر از پیش تازان آن فرقه‌را بخاك »
« هلاکت انداختند و به آب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم باد پیمارا ساکن‌ساختندا گر »
« چه از روی تحمل وشکیب بنهیب مهیب هنگهای‌پیاده را بمیدان رانده وسواران افغان‌را از »
« پیش برداشتند ....»جهانگشای‌نادری صفحه ۵۷ سطر ۱۹

«باعتبار اینکه‌آن مکان از آب دور بود آنشب جیوش‌بحرخروش ازبی‌آبی اندك‌بی‌تابی کردند بحفره چاه آبی بر آتش عطش افشاندند..» جهانگشای‌صفحه ۵۸ سطر اول و ۲

« میدان محاربهٔ دیروزی بکلی از دشمن خالی میباشد ، از قراریکه مجروحین در ماندهٔ خصم اظهار مینمایند افاغنه در نصف شب جبههٔ خود را تخلیه نموده بطرف حوضه (هری رود) عقب میروند . »

پس از وصول راپرت رسمی فرماندهٔ سوار اردو از تپه های غربی کافر قلعه بطرف مشرق بحرکت در آمد و موقع ظهر بحوضه رودخانه کوسویه که یکی از شعبات هری رود میباشد رسیده و در مقابل اردوی افاغنه فرود آمد و آن روز از طرفین بمحاربه اقدام نشد .

طرفین از وضعیتهای حقیقی خود کاملا مطلع نبودند ، فرماندهٔ نیروی شمالی افاغنه سردار الله یارخان قطعاً منتظر نیروی امدادیه بود زیرا دو روز قبل از محاربه « کافر قلعه » بوی اطلاع داده بودند که نیروی عبدالغنی و ذوالفقار خان از « فراه » راه افتاده همین روزها به حوضهٔ « هری رود » خواهند رسید و بنا بر این مشارالیه منتظر ورود آنها بوده بهمین جهت چندان بمحاربهٔ جدی اقدام نمیکرد .

از طرف ایرانیان نیز راجع به نیروی (فراه) اطلاعاتی جزئی در دست موجود بود ، بنا بر این نادرقلی خود را از طرف راست در خطر دیده از حوضه (کوسویه) جلوتر نمیرفت و برای سد راه نیروی عبدالغنی و ذوالفقار خان معظم له دربین راه (فراه کوسویه) سد سوق الجیشی تشکیل داد که مرکز آن در روی جاده مذکور توسط سوار نظام حاجی بیك مین باشی محافظت میشد .

موقع ظهر وضعیت وموقعیت نیروی افاغنه بوسیله اکتشافات وجاسوسها وامراء حتی المقدور معلوم شد .

باوجودیکه وضعیت افاغنه روشن گردیده بود ، ولی فرماندهٔ نیروی ایران درصدد برآمد که خود را ازجانب نیروی عبدالغنی و ذوالفقار خان که مشغول پیش آمدن بودند محفوظ دارد و بدین مقصود کلیه اردو بطرف جنوب شرقی حرکت و دستجات نیز برای تقویت سپاه سوار بطرف (فراه) اعزام گردید .

روز ۲۰ ثور ۱۱۱۴۱: صبح زود قبل ازطلوع آفتاب کلیهٔ توپخانه افـاغنه اردوگاه ایرانیان را مورد شلیك قرار داده (۱) ازهرطرف مرتباً تیراندازی مینمایند. چون افاغنه قبلا از مسافت و وضعیت اردوگاه وخط مقدم جبههٔ ایرانیان مطلع بودند، لهذا بمبارد مان اولیهٔ آنها خسارت کلی وارد آورد ولی توپچیهای قدیم نادر کـه از دورهٔ درخشان نظام سلسله صفویه بیادگار مانده بودند، فوراً تغییر موضع داده شروع به تیر اندازی بر ضد آتشبار خصم مینمایند. اما نظر عمدهٔ نادر بیشتر به نیروی عبد الغنی وذوالفقار خان است زیرا برای معظم له فقط اینقدر معلوم بود که از جناح راست صحنهٔ جنك یعنی ازسمت شهر «فراه» یك ستون افاغنه باینطرف متوجه میباشد ولی به هیچوجه معین نبود آیا دارای چه استعداد و چه صنوفی هستند؟ بنا بر این وقتیکه محاربه دوم امروز صبح زود شروع گردید نادر حالت تدافعی اتخاذ نموده و چون از حیث توپخانه بر نیروی سردارالله یـارخان تفوق داشت لهذا مطمئن بود که کلیهٔ نیروی مهاجم را در خط «کوسویه» متوقف میسازد. طرفین مدتی با توپخانه مشغول محاربه بودند (۲) دراینموقع نیروی نادر مقابل آبدالیها بهترین وضعیات را حائز بود و نادر پس از آنکه راه «فراه» را بوسیله دستجات سوار نظام بطور محکم تأمین نمود حکم حمله را بوسیلهٔ شیپور اعلام داشت. روح تهاجم لشکریان نادرقلی بقدری قوی بود که با وجود تلفات سنـگین محاربه «کافر قلعه» مجدداً با کمال تهور بسمت جبههٔ اصلی آبدالیها شروع بتهاجم نمودند.

هجوم از هر دوجناح اجرا و توپخانه نیز کلیه نیرو را حمایت میکـرد یعنی

---

(۱) درموقع مطالعه، اصول تعبیة الجیشی درقرون اخری تألیف اینجانب و باسایر مؤلفین را درمد نظر داشته باشید تا بتوان وضعیت را بهتر مجسم سازید.

(۲) جهانگشای نادری بمباردمان روز ۲۰ ثور را اینطور مینویسد:

«صبحگاهان چون توپ ازدر دهان افق گلولهٔ آتشبار مهرازدهان درانداخت وعرصه جهان از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت، معلوم شد که افاغنه شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای جنك گشته اند ...... جهانگشای نادری صفحه ۵۸ سطر ۶

هنك های جناحین دو قسمت شده ، هنگی از ممر رودخانهٔ (کوسویه) وجمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور فرماندهٔ کل پیش میرفتند در اینموقع نادرقلی خود را بمیدان مقاتله زده صفوف حمله را تشویق نموده دشمن را در کلیهٔ جبههٔ قدم بقدم عقب میراند تا هنگام ظهر نائره جنك اشتغال داشت بعد از ظهر شکست فاحشی به آبدالیها راه یافته جمع کثیری از آنها کشته شدند و بقیةالسیف ترك میدان نبرد نموده رو بهزیمت گذاشتند . آبدالیها بلادرنك یکسر بطرف دروازهٔ شهر هرات فرار کردند .

پس از رجعت سریع افاغنه نیروی عمدهٔ ایرانیان در تعقیب خصم حرکت کردند (۱) ولی چون قسمت اصلی سوار نظام نادر خارج از صحنه نبرد بودند ، یعنی در راه « فراه » مأموریت داشتند و دو روز بود که خبری از آنها نمیرسد لهذا عملیات تعاقبی آنطوریکه میبایست صورت بگیرد مجرا نگردید و باین دلیل آبدالیها پس از یکشب فرار که یك قسمت از آنها نیز بدروازه های شهر هرات رسیده بودند در نتیجه کوشش و اقدام عاجل و فداکاریهای بی حد و حساب سردار آلهیار خان یك قسمت از نیرو مجدداً مابین شهر (هرات) و قریهٔ (رباط پریان) که در دو فرسنگی شهر است مجتمع و در مغرب آن قریه جبههٔ موقتی تشکیل دادند .

روز ۲٦ ثور . آلهیارخان صبح زود برای تسلیم و متارکه جنك نمایندهٔ مخصوصی نزد نادرقلی اعزام داشته درخواست امان کرد . ولی بعداز لمحهٔ ازراه تزویر برآمده خواست که خدعهٔ جنگی بخرج بدهد . یعنی در حینیکه نمایندگان طرفین مشغول گفتگو بودند ازپشت لشکر نصرت ایرانیان بی خبر و غفلتاً هجوم کردند ووضعیت محاربه بجائی انجامید که کار از تیر و تفنك گذشته . جنك تن بتن ودست به یقه رسید و از ابتدای طلوع آفتاب تا دو ساعت بظهر مانده مقاتله بطول انجامید . در آنموقع

---

(۱) — « از منزل « رباط » چرخه شاه طهماسب را با آعروق و توپهای بزرك نقریه « شاهده » روان کردند ...... » از کتاب جهانگشای نادری صفحه ٥٧ سطر ١٤

علائم عقب نشینی درطول جبههٔ مقعر افاغنه نمایان شد و نادر قلی که همیشه مواظب کلیه میدان نبرد بود ، از وضعیت خصم آگاه و امر داد شیپور چیان علامت شادمانی و ظفر بنوازند . افراد نظامیان که غرق خون شده بودند منتظر چنین علائمی بودند لهذا بشنیدن صدای شیپور بجنبش آمده هورا کشان از جا کنده با تمام مردانگی و حمیت مانند سیل بطرف جبههٔ خصم ریختند .

این حملهٔ اخیر که با شوق و ظفر توأم بود باکمال شدت شروع و در نتیجه نیروی خسته ومغلوب و پریشان و غریق خون افاغنه را بکلی از جا برکنده جبههٔ ثابت آنها را فوراً بجبههٔ سیار تبدیل وطولی نکشید که شکل جبهه آنها مختل و پریشان شده رجعت و هزیمت کلی در گرفت . هر چند که موقعیت اقتضای تعاقب میکرد لیکن مراعات رویهٔ سوق الجیشی مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم بیشتر نهد ، لهذا در همان رزمگاه متوقف گشته منتظر امر ثانوی شدند . . چرا . . ؟

بدلیل اینکه در جناح راست میدان محاربه کلیه سوار نظام ایران با نیروی امدادی افاغنه یعنی با عده سردار عبدالغنی و ذوالفقار خان داخل نبرد شده صدای تیر و تفنگ و شلیك توپخانه بگوشها میرسید .

بالاخره نادرقلی آخرین سوارهای خود رابدان سمت روانه داشته موقع غروب خبر عقب نشینی نیروی عبدالغنی وذوالفقار خانرا تحصیل نموده ولی همینکه آشوب جدال در هر دو صحنه جنك بنفع ایرانیان فرو نشست ، بادشدیدی برخاست بحدیکه تمام منطقه جنگی را بظلمت انداخت و دوشبانه روز طرفین از کثرت گردو خاك چشم ازجدال پوشیده در همان مکان توقف کردند .

روز ۲۸ ثور : بعد از دوسه روز که طوفان تسکین پذیرفت بازازجانب فرماندهٔ نیروی افاغنه (الهیار خان) نمایندهٔ مخصوصی بقرارگاه ایرانیان آمده طریق مصالحت را پیش انداخت . هرچند نادر قلی از مقصود خدعهٔ جنگی افاغنه اطلاع داشت باز برای پیشرفت عملیات سوق الجیشی درجناح راست باداشتن احتیاط لازمه پیشنهاد

آنها را پذیرفت . در « هری چشمه » نمایندگان افاغنه (خود الهیارخان وعبدالغنی علیکوزانی و چند نفر از معتبرین) آمده وعهد اطاعت بستند ونادرقلی نیز مسئول آنجماعت را تا اندازهٔ قبول نمود ولی مذاکرات تانیمهٔ شب طول کشید و بطور قطع خاتمه پیدا نکرد و نیروی طرفین دوسهٔ هزار قدمی شهرهرات درجبهات خودشان متوقف بودند .

روز ۲۹ ثور : با وجود اینکه نادرقلی شرائط افاغنه را کاملا پذیرفته بودمعهذا حاضر برای تسلیم اسلحه و توپخانهٔ خود نشدند ، زیرا سردار الهیار خان در نیمهٔ شب بیست‌ونهم خبری از ذوالفقار خان حاکم « فراه » دریافت نمود و مشعر براین بود که «فردا با جمعیتی‌بسیارقبل ازطلوع آفتاب خودرابدروازهٔ جنوبی‌هرات خواهد رسانید » ۰۰۰۰ این بود که سردار الهیار خان باطمینان نیروی کمکی از معاهده و پیمان بیست و هشتم ثور پشیمان گشته و مجدداً آماده جنگ میشود ،

ولی نادرقلی چون ازکلیه خیالات آنها مسبوق بود قبل از اینکه آبدالیها در جبهه شروع امحاربه نمایند مجدداًکلیه سوار نظام را با چهار عراده توپ از راه جنوبی هرات بطرف (فراه) اعزام ودستورداد راه مزبوررا بطور محکم مسدود نموده نگذارندا حدی از آنطرف به نیروی سردار الهیارخان برسد ، امروزدرطول جبهه سکونت حکمفرما بود ولی بعد از غروب در راه (فراه) صدای تیر وتفنگ بلند شده با وجود اینکه راه « فراه » بطور محکم گرفته شده بود ، با ذوالفقار خان در ظلمت شب بیراهه با جمعی از پشت محل « شکیبان » گذشته به نیروی سردار الهیار خان ملحق میشود ،

روز ۳۰ ثور در نزدیکی صبح شبیخون افاغنه شروع شد . نادر چون این وضعیت را قبلا پیش بینی کرده بود لهذا اولین حملهٔ افاغنه که با کارد وتبر صورت میگرفت از طرف ایرانیان باشمشیردفع شد ، همینکه آفتاب طلوع کرد ، توپخانهٔ طرفین‌شروع به‌بمباردمان نموده ومیدان نبرد را گرم وکلیه نیرو را مجبوراً داخل

مبارزه نموده و مقاتلهٔ شدید تر از سابق درطولی جبههٔ « شکیبان » در گرفت .

بوسیله‌چابك سواران ، قسمت سوار نظامی که درسر راه « فراه » بود فوراً احضار گردید ودر عرض دو ساعت کلیه نیروی آن طرف بجبهه اصلی در (شکیبان) انتقال یافته بدین وسیله دراین طرفین (۱) موازنت حاصل و خطریکه برای نیروی ایران متوجه بود ، در نتیجه دفاع متهورانه پیاده نظام‌وانتقال عده سوار نظام مرتفع گردیده و محاربه موضعی شروع شد .

آن روز تا ظهر چهار حملهٔ سنگین افاغنه دفع گردید و از بعد از ظهر به آنطرف تعرض به نیروی ایران رسیده و ساعت یك بعد از ظهر باز بوسیله شیپور کلیه عده ها بااسلحه سرد شروع بحمله نمودند مقاتله بیش‌ازده دقیقه طول نکشید که افاغنه دوباره از رزمگاه خارج وبطرف قلعه هرات عقب نشینی اختیارنمودند.

موقع عصر طرفین در حدود خندق های « یادکار » و « بادصبا » در مقابل همدیگر جبهه تشکیل داده و مدتی به بمباردمان مبادرت ورزیدند ولی شب بدون حادثه فوق‌العاده گذشت .

روز ۳۱ ثور ـ ؛ علی الطلوع نبرد با تیر و تفنك مجدداً شروع گردید ، افاغنه باز دست بشمشیر حمله ور شدند و از طرف ایرانیان بدواً بشلیك تیر وتفنك وتوپ مبادرت و آنی طول نکشید که کلیه باشمشیر حمله متقابله کرده افاغنه را عقب راندند و بلا فاصله در پی آنان حرکت و تا دروازهٔ غربی شهر هرات تعاقبشان نمودند .

روز اول جوزا ؛ کلیه‌نیروی افاغنه بقلعهٔ هرات متحصن گشته و ایرانیان‌نیز محیط قلعه را ازدوسمت (مغرب وجنوب) محاصره نمودند .

---

(۱) نیروئی ازسمت شرقی آتش افروز نوایر حرب وپیکار گشته وذوالفقار خان نیز باجمعی انبوه از کمین بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل الهی هنك ازغاریان را بمدافعه ذوالفقارخان مأمور واورا بتیر دلدوز و سنان جانسوز ازسرنه دور کرده

از کتاب جهانگشای نادری صفحه ۵۰ سطر ۱۳

از ظهر آن روز بمباردمان شهر شروع شد و غرش توپها وصدای ترکیدن گلوله مانند تگرگ براهالی میبارید . خوف و وحشت عموم اهالی را فرا گرفته بود ، مردم با حالت یأس و نا امیدی تـن بمرگ داده جمعی ناله میکردند و برخی دست بدعا واستغاثه برداشته وعدهٔ سراسیمه رو به دشت و بیابان اطراف شهر گذاشته وبالاخره همگی آن سرنوشت آتیه خود هراسان وبیمناك بودند .

موقع غروب بمباردمان تخفیف یافت وشب بدون حادثه بپایان رسید ، دراین شب برای اهالی هرات خواب واستراحت ازجمله محالات شمرده میشد .

روز۲ جوزا : صبح کلیه اهالی بسردار الله یار خان فشار آوردند که بـاید قلعه هرات را بفرماندۀارتش نادر قلی تسلیم نماید .

سردار الله یار خان که در این مدت در محاربات (کافر قلعه ـ هری رود ـ کوسویه ـ باد صبا ـ یادگار ـ شکیبان) نصف عدهٔ و قسمت اعظم توپخانه وبنهٔ خود را از دست داده بود . با این فشار اهالی جز تسلیم چارهٔ دیگری ندیده وهمین‌روز مراسلهٔذیلرا بفرماندهٔ کل نیروی ایران ارسال داشت :

« افاغنه غلجهٔ و آبدالی هردو رعیت قدیم ایران بودند . غلجهٔ مصدرخیانت»
« گشته اولا شهر قندهار و بعد از آن شهر اصفهـان را که پایتخت سلطنت بود »
« تصرف کردند و آبدالی مدتی بهواخواهی ایران با غلجهٔ در مقام جنك وجدال »
« میبود . اگر بمقتضای‌فتوت بیش از این بسفك دماء راضی و در مقام مؤاخـذه »
« اعمال زمان ماضی‌نبوده عطف عنان ظفر توأم و تنبیه طایفه غلجهٔ را هم و اقدام »
« دانند بعد ازتنبیه آنجماعت گروه آبدالی زیاده برسابق در صدداپلی واطاعت‌بوده »
« حلقهٔ بندگی دو گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید . . . . . »

نادر قلی باوجود مخالفت شاه طهماسب ، سردار الله یارخان را بـا جواب مناسب پذیرفته و بحکومت هرات و نواحی آن برقرارش کرد و حتی یکقسمت از آذوقه راکه‌سابقاً از نیروی افاغنه بغنیمت گرفته‌شده بود برای‌اهالی هرات فرستاد

و بدین وسیله محاربهٔ در کلیه نواحی هرات موقتاً خاتمه پذیرفت و یکقسمت نیرو ایران نیز وارد شهر شدند .

روز۳ جوزا : سی نفر از اعاظم ابدالی باپیشکشی و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلعتهای فاخره بهره مندو چند نفرازرؤسای معتبرهٔ آنها داخل ارتش شده وسردار الله یار خان که حاکم هرات انتخاب شده بودنواحی (فراه) نیز بدو تفویض گردید .

روز ٤ جوزا - نادر قلی بوسیلهٔ صلاح و سیاست عاقلانه مسئله جبههٔ شرق را خاتمه داد . . چرا . . . ؟ برای اینکه در جبههٔ جنوب وغرب جلو تهاجمات نیروی اشرف را بگیرد : چه راپورتهائی که از ورامین و خوار میرسد دایر بر حملات نیروی اشرف بود لهذا معظم‌له پیشنهاد آبدالیها را در هرات (۱) غنیمت شمرد که نیرو را از شرق بغرب انتقال دهد . برای این مقصود متوسل به بعضی اصلاحات شده از قبیل تغییرمکان دادن بعضی ازعشایر وایلات درمناطق هیرمند وخراسان و ضبط قلعه (فراه) نیز بسردار الله یار خان محول و بدین وسیله دوئیت محکمی فی مابین افاغنه شمالی داخل وحتی المقدور غائله هرات را پس از دادن سه هزار و هفت‌نفر قربانی خاتمه و از دهم جوزا شروع به انتقال نیرو از جبهه شرق بجبههٔ غرب نمود .

اردو کشی غرب در تعقیب عملیات جبههٔ شرق انجام گرفت . در سایه اقدام

(۱) - در این تاریخ شهر « هرات » دارای اهمیت سیاسی و نظامی و اقتصادی بود . زیراکه ؛ پایتخت اختلالیون و نقطهٔ اتصالیه صحنه های جنگ و انبار معبر برای هند و اروپا بود . هرات در اینموقع مانند سایر شهرهای بزرگ آسیا دارای شهرستان ، محلات خارج ، ارك ، مخازن استحکامات بود . چهار دروازهٔ عمده رو بچهار سمت دنیا داشت . راه « بلخ » از دروازهٔ شمال و راه « مشهد » ازدروازهٔ غربی وراه سیستان و بلوچستان وهندوستان ازدروازهٔ جنوبی بود . ازاین چهار دروازه فقط دروازه خطوط شمالی از آهن بود و باقی‌را ازچوب ساخته بودند . تقریباً تمام شهر بدیوار بیرونی محاط بود که درفاصله پانصد قدم از دیوار درونی ساخته بودند .

و جدیت و فعالیت نادر ، ارتش جدیدی در مغرب خراسان تشکیل گردید و در مدت یکماه نادر یکعده سی هزار نفری که دارای انضباط و روحیهٔ محکمی بود تهیه دید تا بالاخره قرار گاه کل در تاریخ چهارم ذی حجهٔ آن سال فیروزی و اقبال وارد شهر (مشهد) گشته و جبههٔ غرب که موقتاً در مغرب (شاهرود) بود ، از آن جا اداره میشد .

در آخر جوزا نادر برای جبههٔ غرب مصمم حرکت شد ، یعنی آن عدهٔ که در مشهد داشت بهمراهی خود بشاهرود برد ولی قبل از عزیمت خواست از نواحی شرق بکلی مطمئن گردد که آبدالیها در عقب او مجدداً قیام نکنند . لهذا برای استحکام روابط دوستانه سردار الله یار خان را با رتبهٔ فرماندهی نیروی شرق تلطیف و درضمن ناحیه (مرو) و (ماهان) را هم بیگی از افسران صادق را گذار نمود و کلیه قضایائی را که بعد ها ممکن بود باعث اندیشه معظم له بشود رفع و به جبهه غرب حرکت نمود .

مبحث چهارم

عملیات در جبهه غرب

جنگ با نیروی اشرف

خلاصه وقایع

«وقتیکه افاغنه شمال در شهر هرات تسلیم شده اند ، اشرف از (۱) ترس خود خواست نیروی ایران را از سمت غربی تهدید نماید ، بدین مقصود از اصفهان حرکت نموده بزودی وارد بسطام میشود در محاربه مهمان دوست مغلوب شده بخط

(۱) مأخذ این مبحث از کتاب جهانگشای نادری و از تاریخ روضة الصفا و از تاریخ افغانستان میباشد .

مدافعه سر درهٔ خوار عقب نشینی اختیار نموده در آنجا نیز با یك ضربت سخت منهزم و بطرف کاشان رجعت میکند - بالاخره با آخرین نیروی خود در مورچه خورت درهم شکسته بطرف جنوب فرار وپس از مدتی سرگردانی، درحدود جنوب شرقی ایران بکلی پریشان و معدوم میشود.»

۱ وضعیت عمومی در آخر ذی حجه

در چهارم ماه ذی الحجه ۱۱٤۱ کلیه نیروی دولت ایران متوقف در جبهه جنوب که درمقابل نیروی اشرف تقریباً یك پرده پوشش تشکیل میدادند پس از حرکت نیروی اشرف از شهر «کاشان» بطرف شمال شروع بعقب نشینی نموده از راه (قم ـ حسن آباد ـ ری ـ ایوانکی ـ سردره خوار ـ سمنان) تا حوالی قصبهٔ « دامغـان » رجعت اختیار کردند و بدین وسیله جبههٔ جنوب سابق مبدل بجبهه غرب گردید نادرقلی که در اینموقع تازه از جبهه شرق وارد شهر « مشهد » شده بود . فوراً حاجی بیك افشار رافرماندهٔ جبههٔجدید غرب نموده تاورود خود بصحنه جنك کلیه مسئولیت آن جبهه را بوی واگذار کرد .

موقعیکه حاجی بیك افشار واردقریهٔ «مهمان دوست» گردید ، وضعیت جبههٔ زبور بسیار مغشوش و روحیهٔ افراد بکلی خراب بود .

مجموع نیرو در ابتدای ورود معظم له بجبههٔ غرب ۱۷٫۰۰۰ نفر بالغ بود . یعنی شش هنك پیاده نظام وده دسته سوار ودوازده عراده توپ درصحنه عملیات موجود بود و پس از تنسیق و تشکیلات اولیه این نیرو تقریباً به ۱۹٫۵۰۰ نفر رسیده و بقیه ارتش در شهر های « شاهرود » و « سبزوار » و « مهماندوست » متفرق بودند .

بدیهی است این عده برای عملیات در میدانهای نبرد سمنان ، دامغان ، مهمان دوست و بالخاصه از برای دفاع قلعه های سمنان ودامغان کفایت نمینمود وباحضار نیروی زیاد تری از نواحی شرقی خراسان محتاج بودند .

موضوع تجهیزات و سوق ارتش برای دولتی که قریب چهل ایالت و ولایت را از دست داده و حالیه کلیهٔ کشور او منحصر و محدود به خراسان و استراباد و هرات و مرو شده است . نهایت صعوبت را داشت .

۲ - تمرکز نیرو درجبهه غرب

در خلال این اوقات ، آنچه ارتش درمنطقه خراسان جمع آوری میشد بطرف مغرب اعزام میگردید . این عملیات ازتاریخ چهارم ذی‌حجه تا ۱۸ صفر ۱۱٤۲ بطول انجامید . قلاع (سمنان و (دامغان) قبل ازرسیدن نیروی اشرف حتی المقدورتقویت شدند ولی نیروی « سیدال » که تقریباً ستون سوار نظام اشرف را تشکیل میداد از جلگه (خوار) بسرعت حرکت کرده راههای امدادی قلاع فوق الذکر را مسدود و چهار عراده توپسنگینی را که از مشهد برای دامغان فرستاده‌شده بود دربین‌راه (مهمان دوست - دامغان) از دست ایرانیان گرفتند و بدینوسیله آخرین امیدواری مدافعین را مبدل به یأس نمودند . نادر از محاصره شدن این دو قلعه فوق‌العاده در تشویش بود چه در صورت تسخیر آن قلاع بوسیله نیروی اشرف کلیه امیدواری معظم له از دست میرفت . از آنطرف ضبط این قلاع برای افاغنه اهمیت سیاسی بزرگی داشت . با تمام این احوال نادر تصمیم قطعی گرفت که دامغان و سمنان را از محاصره نجات دهد و برای این مقصود با اینکه پس از رسیدن نیروی « سیدال » بمنطقهٔ جنگی وقت و فرصت کافی هم باقی نمانده بود ، باز مشارالیه توانست اردوئی مرکب از نوزده فوج پیاده و ده دسته‌سوار وبیست عراده توپ‌مختلف درجبهه‌غرب تحت ریاست بیك افشار تمرکز بدهد و طولی نکشید که نیروی ذخیره را هم همراه خود بآن جبهه رسانیده یك ارتش بیست و نه هزار نفری را در آن منطقه نبردآماده جنك ساخت .

۳ ـ محاربه مهمان دوست

۱۲ صفر ۱۱٤۲ نیروی اشرف بر سه قریهٔ (۱) « قلعه میر » رفته پس ازمقاومت شدید و دفاع مردانه قلعه مزبور را تصرف و فرماندهٔ مجاهدین را که «میرسیدعلی» نام بود اسیر نموده واز آنجا بمحاصره قلعه‌سمنان پرداخت وبفرماندهٔ مقدمةالجیش « سیدال » نیز حکم کرد که از محیط دامغان گذشته بطرف مشهد تعرض نماید.

در تاریخ ۱۸ ماه صفر نیروی «سیدال» درسمت قریه «مهماندوست» وحرکت روز ۲۳ صفر با نیروی ایران حاصل نمود.

« سیدال » پس از زد وخورد خونین نیروی مقدم ایرانیان را بطرف مشرق عقب راند.

در اینموقع اشرف (سمنان) را ازهر طرف سخت محاصره نموده تلفات زیادی بمدافعین وارد میاورد :

روز ۲۳ موقعیکه « سیدال » بطرف قریهٔ (مه روشن) میرفت ، کلیه نیروی ایران در آنجا مجتمع و قریباً خیال تعرض بزرك داشتند ، قلعه سمنان بدست اشرف افتاده و اشرف بدون فوت وقت بطرف دامغان حرکت نمود و میخواست هرچه‌زود تر به نیروی « سیدال » ملحق گردد.

نیروی «سیدال » روز ۲۵ صفر بقریهٔ (مؤمن آباد) رسیده روز بعد بدون اینکه از وضعیت نیروی ایران در (مه روشن) اطلاعی حاصل نماید درشب ۲۷ ماه بخیال اینکه در قریهٔ مه روشن فقط نیروی مقدم ایرانیان (یعنی نیروی حاجی بیك افشار موجود میباشد، مبادرت بشبیخون نموده ولی چون یك روز قبل از آمدن « سیدال » بآن منطقه نیروی نادر از هر حیث حاضر بجنك شده بود لهذا « سیدال » کاری از پیش نبرد و بطور پریشان بجانب نیروی اشرف منهزم شد و روز ۳۰ صفر که عدهٔ

---

(۱) از کتاب جهانگشای نادری صفحهٔ (٦۱) سطر ۱۹ و از کتاب تاریخ روضةالصفا صفحه ٦٥۰ و ٦٥۱ سطر ۱۱ و ۱٤ اقتباس گردید . ج ـ ق

بسیار خسته بود وارد قریهٔ مهماندوست شده و در همانوقت اشرف نیز وارد آنجا گردیده و به « سیدال » ملحق شد.

روز سوم ربیع الاول نیروی ایران اطرف (مهماندوست) شروع بتعرض نمود و **روز چهارم** با نیروی افاغنه تماس پیدا کرد.

روز پنجم ماه در کنار قریهٔ مهماندوست نیروی طرفین تلاقی نمودند.

استعداد و میزان نیروی افاغنه در آن تاریخ تغییر نکرده بود، نیروی اسلام خان که در قصبه طهران بود از ترس نیروی شمالی ایرانیان که در مازندران جدیداً تشکیل یافته بود مجبور شد که در همانجا بماند ولی بااین ترتیب موقع برای تعرض ایرانیان فوق العاده مناسب و مساعد بود، چه از حیث نیرو بر اشرف تفوق کلی داشتند و میتوانستند با حملات شدید خود تا قبل از رسیدن نیروی « اسلام خان » نیروی حاضر اشرف را درهم شکسته و مغلوب سازند. ثانیاً چون عدهٔ جسور وسبك سواران « سیدال » در مصادمهٔ قریه « مه روشن » پریشان و مغلوب شده بودند بدینجهت از حیث روحیه نیز افاغنه ضعیف بودند، بنا بر این وضعیت جنك برای ایرانیان کاملا مساعد بود و نادرقلی نیز بخوبی باین مطلب پی برده و سریعاً اقدام بجنك نمود.

روز شنبه ٦ ماه در اواسط روز آتش جنك مهماندوست باکمال شدت شعله ور گردید.

ارتش نادر در کنار دره « تجر » مهماندوست بترتیب ذیل استقرار یافته بود

تیپ اول تحت ریاست گرجی خان در جناح راست جبهه

تیپ دوم در تحت فرماندهی حاجی بیك درمرکز جبهه

تیپ سوم بریاست علی خان آبدالی درجناح چپ جبهه

کلیهٔ سوار نظام و توپخانه باچند دسته مجاهد نیروی احتیاطیه را تشکیل ودر تحت امر مستقیم نادرقلی در پنجاه قدمی جبهه استقرار داشت و امراکید صادرنموده بود که تا موقعیت حاصل نشود برای تهاجم حرکت نکنند به تیپها نیز امر شده بود

که درمواقع خودتوقف نموده بوسیله آتش تفنگ وتوپخانه با دشمن مقابله نمایند(۱)

ظهر گذشته بود که تهاجمات افاغنه بخطوط اولیه ایرانیان ازجبهه، و از جناحین باکمال شدت شروع گشته سواران آنها داخل جبهه شده مشغول مبارزه بودند. در این بین سواران ایران نیز بسرعت وارد جبهه پیاده های خود شده، سواران افاغنه را با تلفات زیاد عقب راندند در تهاجم دوم کلیهٔ نیروی افاغنه تشکیل سه صف داده از سه طرف باکمال تهور حمله نمودند. در نتیجه این حمله ایرانیان مجبور شدند تفنگها را زمین گذاشته با اسلحه سرد مقابله نمایند و نفرات توپخانه و نقلیه و قراول کاه کل وپرستاران وخودنادرقلی نیز داخل جنگ شده قریب ده دقیقه طرفین میجنگیدند رفته رفته وضعیت میدان محاربه خیلی سخت شد و کشت و کشتار بمنتها درجه رسید در این بین شیپور چیان فرمان حمله را تکرار میکردند و دوره « تجر » از اجساد مقتولین مستور و ازخون کشتگان مملو بود، میدان مقاتله منظرهٔ دهشت آوری به خود گرفته، ناله مجروحین، شیهه اسبها، غرش توپهای طرفین، فریاد و فغان های اسرا، چکاچاک شمشیر، تیر، نیزه گوشهارا پر میکرد. باین ترتیب آخرین حملهٔ افاغنه نیز دفع شد، جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در جنگها پیش قدم ودر عرصهٔ خصم افکنی رزمساز بودند، کشته شده ونصف کلیه ارتش اشرف در این میدان خون بار بقتل رسیدند، اشرف هرچه کوشش نمود که برای دفعه چهارم مبادرت به حمله نماید، ولی دیگر موفق نگردید.

پس از دفع حملات متعدد افاغنه، باز نادر اجازهٔ تعرض بارتش خود نداد، زیراکه معظم له میخواست نظم و انضباط میدان نبرد را همیشه در دست نگاه داشته، فقط درظهور وضعیت مناسبی شروع به تعرض نماید.

---

(۱) « هنگ هنگ با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند ومقرر شد که هنگهای ظفر پژوه ودلیران انجم شکوه بهمان گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات وقرار کرده بدون امر همایون از جا درنیایند......»
(جهانگشای نادری صفحه ۶۲ سطر ۳)

بدین جهت پس از شکست ناقص نیروی افاغنه ، ایرانیان مدتی آنهارا باآتش توپخانه و تفنگ پریشان ساخته ، بعد از جناحین جبهۀ سوار نظام‌را برای تهاجم اولیه آماده ساختند ، در این بین که ایرانیان از جناحین حاضر بتهاجم شده بودند ، اشرف مجدداً بقیةالسیف نیروی خودرا سه‌ستون کرده ازسه طرف جلو رفته وبا شمشیرهای آخته بطرف جبهه‌اصلی ایرانیان حمله نموده محاربه بالنسبه خونینی مجدداً در گرفت

چون نادر فهمید که افاغنه دیگر مجال و طاقت پیش بردن را ندارند ، لهذا با شیپور حکم‌حملۀ متقابله را اعلان و خود معظم له با هنگ سوار گارد ازجناح‌راست در تعقیب قسمت بالای دره « تجر » که بوسیلۀ راه باریکی بطرف قریۀ (مهماندوست) امتداد می یافت شروع به تهاجم نمود ، متعاقب فرمان هجوم کلیۀ نیروی ایران از خط‌اصلی پیش آمده‌در وسط دره «مهماندوست» با افاغنه‌دست بیقه شده قریب سه‌دقیقه مقاتله نموده و در نتیجه احاطه شدن نیروی افاغنه از سمت شمال و همچنین تهاجم قسمت دوم سواران ایران از طرف جنوب (مهماندوست) آخرین امید افاغنه‌را قطع نمودند ، افاغنه از مشاهده این وضعیت بکلی پریشان و بلا تکلیف مانده بودند دراین موقع توپخانه در بالای دره تجر اتصالاکلیه نقاط میدان نبرد را مورد شلیك قرار داده در هر نقطۀ که یکنفر سرباز افغان دیده میشد ، بدانسمت تیر اندازی نموده و در تقویت روحیه افراد ایران فوق‌العاده مؤثر واقع میشد . از طرف دیگر کلیه توپخانه را ساقط نموده اثری از آنها باقی نمانده بود .

بالاخره افاغنه از هر سمت مورد تهاجم ایرانیان واقع گشته از هر طرفی که هجوم آورشدند خودرا در دریای آتش‌شناور دیده بجانب‌عقب شروع‌برجعت کردند ولی وضعیت‌محاربه طوری برای آنهاخطرناك بود که‌عقب نشینی بدون تلفات غیرممکن بود لیکن یکعده ازافاغنه در کنار دیوارهای « مهمان دوست » دردور پرچمدار کل جمع شده مدافعه مینمودند ، دراین بین نادر وارد مهمان دوست شد و امرداد که برای تخریب دیوار های قصبۀ مذکور یك قسمت از توپخانه را از دره گذرانده

در خط بالای تپه‌های غربی شروع بتیر اندازی نمایند .

امر معظم‌له درعرض چند دقیقه‌صورت گرفته ، چهارعراده‌توپ سبك آخرین عدهٔ افاغنه را مورد شلیك قرار داد. بیرقدار ایشان با عدهٔ دور خود از پای درآمدند در اینموقع اشرف با یك عدهٔ مختصر در بالای تپه های غربی (مهماندوست) بود پس از مشاهدهٔ میدان نبرد لوای اقبال را سرنگون دیده حکم عقب نشینی قطعی را صادر و توپخانه وقرارگاه خودرا جا گذاشته ومانند بخت‌خود بر گشته روبگریز نهاد. جمع کثیری از افاغنه و رؤسای تمامی ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند و عقب نشینی اشرف باعث ختم محاربه گردید . فقط در سمت جنوب میدان محاربه‌یك عده مختصری از طرفین مشغول زد و خورد بودند. موقع‌غروب منازعه خونینی در حدود (تك درخت) که چندین مرتبه بین متخاصمین رد و بدل شده در گرفت ولی بالاخره در دست ایرانیان باقی ماند وتقریباً شش بعد ازظهر کلیه افاغنه بطرف مغرب عقب نشستند و حلول شب باعث انقطاع تعاقب گردید .

نادر در آنشب در مغرب قریهٔ مهمان دوست اردوگاه معظمی ترتیب داده و سواران را نیز یکفرسخ جلوتر فرستاده که در آنجا اردو بزنند .

اشرف‌در این نبرد خونین بزحمت ده هزار نفر را با خودخلاصی داده‌بطور پریشان بطرف دامغان و سمنان فرار کرد ، تلفات طرفین فوق‌العاده زیاد بود .

در ساعت ۹ بعد از ظهر دست از تعاقب برداشته و سکوت عمیقی همه جارا فراگرفت زیراکلیه نیرو خسته و فرسوده و خصوصاً سواران با دادن تلفات بسیاردر تمام جبهه پراکنده گردیده و اردوی حاجی بیك که قدری جلو رفته بود سمت عقب نشینی افاغنه را نیز گم کرد .

غلبهٔ « مهمان دوست » برای نادر خیلی گران تمام شد ولی از نقطهٔ نظر تعبیة الجیش و سوق‌الجیش بسیار نتیجهٔ خوبی بدست داد ، چه نصف نیروی اشرف تلف و کلیه توپخانهٔ وی درجا مانده بود ، اگر نیروی اسلام خان که دراین موقع درشهر

(طهران) بود وجود نداشت، میتوان گفت که اشرف بکلی مضمحل میشد، ولی چون اشرف از نیروی اسلام خان امیدواری داشت، لهذا ممکن بود یا در «سر دره خوار» ویا در «ورامین» باتکاء نیروی اسلام خان موفقیتی احراز نماید.

مبحث پنجم (١)

محاربه سر دره خوار

خلاصه عملیات

محاربه سر دره خوار را درسه مرحله میتوان مشخص نمود :

١ ــ ایرانیان با عملیات دورانی شروع بتعرض مینمایند، در این بین ایرانیان غفلت گیر میشوند ولی در نتیجه جرئت و شجاعت فوق العاده موفق بترمیم وضعیت جنگی خود می شوند.

٢ ــ ایرانیان فتوحات خودشان را نمیتوانند توسعه بدهند، افاغنه خودشان را متمرکز نموده جداً بمدافعه میپردازند.

٣ ــ نیروی اسلام خان در سر درهٔ خوار مغلوب و منهزم میشود و اشرف در نتیجه عملیات دورانی ایرانیان مجبوراً ترك میدان محاربه می نماید وشهر طهران فتح می شود.

١ ـ موقعیت ایرانیان

اگرچه نادر قلی عجله داشت هرچه زودتر قضیهٔ اشرف را خاتمه دهد، ولی شاه طهماسب و طرفدارانش مایل بودند که تعویق افتد. حرکت از اردوگاه مهمان دوست روز یکشنبه ٧ ربیع الاول در سه ستون یکقسمت جلودار در تحت امر حاجی بیك افشار شروع شدودرضمن به نیروی مازندران که در تحت فرماندهی حسینقلی خان در قصبهٔ (ساری) استقرار داشت حکم شد که هر چه زودتر از

(١) مأخذ این مبحث از کتاب جهانگشای نادری وروضة الصفا وتاریخ ایران است.

(فیروز کوهك ـ حلبه‌رود ـ بنه کوه ـ ادران) خودرا بجلگه‌خوار برساند. و نیز مخفیانه بکلیه اهالی‌ولایات ایران که‌در تحت تسلط افاغنه واقع‌بودند ، فتح بزرك مهمان‌دوست اعلان و اخطار گشته و امیدواری قطعی برای آتیه داده شد .

نادر باین وسیله دیگر احتیاج بجمع آوری عده نداشت چه از جوان و پیر هر که فتح و ظفر مهمان دوست را می شنید ، فوراً از بیراهه خود را بنیروی قرار گاه نادری می رسانید .

حقیقتاً فتح درخشان «مهمان‌دوست» در سرتاسر کشور ایران احساسات مهمی را بغلیان آورده و دیگر طغیان ملت ایران برضد افاغنه علنی شد .

روز ۲شنبه ۹ ربیع‌الاول اردو وارد (دامغان) و روز بعد بطرف سمنان حرکت نموده روز ۱۵ ماه داخل جلگهٔ خوار گردیدو با نیروی مازندران که ازراه حلبه رود وارد بنه کوه شده بودند پس از زد و خورد مختصری باسوار های افاغنه ، بنیروی نادر ملحق شد و چون اکتشافیون اردووجود نیروی افغان را در دهنهٔ (سردره خوار) اطلاع دادند لذا اردو جلوتر از قریهٔ (ادران) نرفته دو روز در همان نقطه‌ماند .

۲ ــ موقعیت افاغنه

چنانچه در مبحث‌سوم ملاحظه شد ، اشرف پس از شکست از مهمان دوست از شب ۷ ربیع الاول شروع بعقب نشینی کرده بود . در موقع رجعت کلیه نواحی دامغان ، بسطام ، سمنان ده نمك را غارت و اهالی را قتل عام نموده بطرف جلگه خوار وورامین میرفت ، چون عملیات تعاقبی ایرانیان بطور تأنی انجام میگرفت لهذا اشرف توانست روز ۱۳ ماه خود را به(ادران) برساند و دراین موقع نیروی اسلام خان که ساخلوی شهر (طهران) را تشکیل می‌داد ، پس از مغلوبیت مهمان دوست مجبور شد که برای تقویت نیروی بقیةالسیف « اشرف » بطرف مشرق حرکت

نماید و روز ۱۳ ماه درجلگه خوار بوی ملحق شدوهر دو قرار گذاشتند که قدری عقب رفته در دهنهٔ (سردرهٔ خوار) خط مدافعه تشکیل ومجدداً با نیروی نادر بجنگند

با اضافه شدن نیروی اسلامخان کلیه نیروی اشرف به (۱۸۰۰۰) نفر میرسید. ولی از حیث توپخانه خیلی ضعیف بودند ، چه یك قسمت مهم توپهای آنها در میدان نبرد مهماندوست جامانده بود و توپخانه ای که اسلام خان از طهران همراه آورده بود بیش از نه عراده نمیشد ، با وجود این اشرف بنا بر اتکای نیروی جدیدالورود مجدداً خواست برای آخرین دفعه بخت خودرا به آزمایش دربیاورد.

۳ـ وضعیت طبیعی ونظامی سردره خوار

خط مدافعهٔ جدید افاغنه که در سردره خوار احداث شده است، درمیانهٔ دو کوه بالنسبه مرتفع واقع و سختی معبرش طوری است که ستونهای طرف مهاجم نمیتوانند مجتمعاً عبور نمایند ولی یك راه دیگری از کوههای جنوبی دهنه و از کنار کویر وجود دارد که میتوان از آن سمت خط استحکامات سردرهٔ خواررا تهدید و اگر مهاجمین دارای سوار نظام قوی بوده باشند میتوانند (از جناح دور زده بدون اینکه در دهنه معبر متحمل تلفات سنگینی بشوند خودرا از مقابل ایوانکی) بر روی خط سوق الجیشی اصلی برسانند .

وضعیت طبیعی سمت شمالی معبر دارای عوارضات طبیعی زیادی میباشد که عبور ومرور ستونها بسیار مشکل وفقط پیاده نظام میتواند بتنهائی از آن معبر حرکت نماید

امتداد دره با بودن پیچ وخم زیاد خیلی طولانی نیست و بتدریج ارتفاع آن بطرف مغرب زیاد شده و بالاخره در آخر آن نیز خط دوم طبیعی وجود دارد که میتوان با نیروی کم از تهاجمات خصم تاکمال آسانی جلوگیری نمود .

نهریکه از وسط دره میگذرد ، فقط در مواقع زمستان و بهار در آن آب یافت میشود ولی هیچوقت مانع عبور نمیشود ، مگر در بارندگی های زیاد که سیل در آن جاری شود .

خلاصه ، سردرهٔ خوار اولین دروازهٔ شهر طهـران را تشکیل داده یك خط مدافعهٔ بسیار محکم محسوب میگردد .

٤ ــ تعرض ارتش به خط مدافعه سردره خوار

روز ۱۸ ربیع الاول نیروی ایران از قصبهٔ « آدران » بطرف قشلاق حرکت نمود . با اینکه مسافت بین آدران تا قشلاق بیش ازسه فرسخ نبود ، باز ستون هازودتر از یکروز نتوانستند بپیمایند چه بارندگی زیاد راههای اطراف را خراب کرده بود لهذا در روز ۱۹ ماه نیروی عمده در اطراف قصبهٔ (قشلاق) که بواسطه شعبه اصلی (حلبه رود) پوشیده بود مستقر گردید .

در این موقع وضعیت افاغنه کاملا معین شد ، نیروی اسلامخان و سیدال دردهنه سر درهٔ خوار موقعیت اتخاذ نموده ونیروی سوار نظام اشرف نیزدر تحت امر مستقیم خودیك منزل دور تر ودرسمت جنوب غربی سر درهٔ خوار درحدود شرقی جلـگهٔ ورامین قرار گرفته بود ، ولی چیزیکه برای نادر مجهول بود ، وضعیت راههای کوهپایه بود که از جلـگه خوار بطرف دماوند ممتد میشوند . آیا نیروی دشمن درآنطرفها وجود دارد یا نه . . . ؟ چه درصورت وجود نیروی خصم در آن راه ها ، جناح راست جبههٔ سوق الجیشی ایرانیان بخطر افتاده بالاخره اسباب زحمت میشد ، بنابراین نادر برای اینکه در دهنه معبر بتواند باسودگی بحملات مجدانه مبادرت ورزد ، عدهٔ از سوار را برای عملیات دورانی به جناح چپ یعنی براه کویر مأمور ساخته وقریب یکصد نفرسوار رانیز برای کشف راههای کوپایه بطرف شمال غربی اعزام نمود و به آنها دستور داد کـه با داشتن ارتباط با نیروی اصلی بطرف دماوند بروند و پس از اشغال قصبهٔ مذکور و اخذ نفرات از برای تقویت خودشان از راه (دماوند ــ جاجرود ـ سرخ حصار) بطرف شهرطهران تعرض نمایند .

بستون مأمور کویر نیز دستوراتی داد که اگر بانیروی اشرف مصادف نشوند ،

بدون اینکه در جستجوی وی بروند، مستقیماً از کوه نمک دور زده بقصبه ایوانکی تعرض نمایند. ولی درصورت اجبار و پیش آمد موقعیت جنگی، فرماندهٔ سوار میتواند به نیروی اشرف تعرض نماید.(۱)

روز ۲۰ ماه صبح زود هر دو ستون از نیروی اصلی مجزا گشته شروع به حرکت جنگی نمودند.

شب بیست و یکم نیز پس از غروب آفتاب نیروی اصلی که قریب چهارده هزار نفر پیاده بود، با چهار ستون بطرف سر درهٔ خوار شروع بتعرض نموده و نصف شب بدهنه رسید و بدون اینکه منتظر صبح باشند ستونها وضعیت جنگی بخود گرفته با صف جمع یعنی هر ستون از حالت ستونی بوضعیت نبرد درآمده و هر صفی را هزار نفر تشکیل و درپشت سر آن صف دوم از پانصد نفری و بعدار آن صف سوم از دویست و پنجاه نفری حرکت مینمود در این بین که کلیه صفها پیش میرفتند غفلتاً مورد تعرض افاغنه واقع شده و بدون اینکه طرفین از هدفهای خود اثری مشاهده نمایند داخل مقاتله سخت شدند، طولی نکشید اینهمه جمعیت روی یك جاده تنك بهم فشرده شده نادرقلی قادر بر استعمال اسلحه ناریه و استفاده از سایر صنوف خودنبود و اردوی مقدم وی تقریباً سینه بسینه با دشمنی که هر دقیقه بعده آن افزوده میشد طرف بود و افسران و افراد پیاده، سوار، توپچی، نقلیه مخلوط بهم و بدون رعایت نظم و اصول حربی هرفردی بقدر توانائی و جسارت و تهور خود فقط برای حفظ جان خویش

---

(۱) در جهانگشای نادری صفحه ٦٤ سطر ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ راجع بتعرض ایرانیان بخط مدافعهٔ سردره خوار اینطور مینویسد:

« .... بعد از وقوف بر اینحال از سمند سبك سیر پیاده گشته پنجشش هزار کس از تفنك »
« چیان خدیمه ونخهی ولالوئی را که پلنك قلعه جنگجوئی بودند هنگ هنگ مقدمة‌الجیش کرده »
« بسمت شرقی و غربی کوه تعیین وتوپخانه وزنبورك را از وسط راه راهی کرده خود چون »
« کوه پا برجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند وبحکم همایون توپچیان »
« چابك دست آتشین جنك از میان دره تنك بمدافع .... »

محاربه میکرد ، دریك چنین موقعیکه امید فتح تقریباً قطع شده بود ، نادر باجلال خان آبدالی موفق شد که با دویست نفر مستحفظین خود از روی بریدگی جاده تلال کشتگان و مجروحین که راه حمله را مسدود کرده بودند عبور نماید وهرقدر که جلو میرفتند حتی الامکان نظم را بین سربازهابرقرار نموده . دشمن را از هم میپاشیدند دراین بین سربازان نادر فریادمیزدند، که«ایرانیان پیش پیش بروید . ! ماخودمان جلوتر از شما ها هستیم . . بما برسید . . . دشمن شکست خورد .!» درتعقیب این فریادهای امیدبخش یکدفعه از هر سمت غریو هورا بلند شد وهمه با شمشیر های آخته حمله نموده بسرعت پیش میرفتند ، ولی طولی نکشید نیروی افاغنه از وسط دره بطرف سنگرهای اولیه خود بر گشته شروع بمدافعهٔمینمایند ، چون تاریکی شب ازعملیات پیشروی مانع بود لهذا شیپور ایست . . ازده شد و تا سفیده صبح محاربه منقطع بود.

روز ۲۱ ربیع الاول قبل ازطلوع آفتاب اردوی نادر که ازاین شب موحش خلاص شده بود ، مجدداً بطرف سنگرهای افاغنه شروع بتعرض نمود ولی توپخانه خیلی از صفوف پیاده نظام دوربود وازشدت وتحکم توپخانه افاغنه که در طرفین معبر یادر بالای تپه بطور جدی آماده بجنگ شده بودند ، بدینجهت توپچیهای ایرانیان نمیتوانستند جلوتر رفته پیاده های خودشان را حمایت کنند . لهذا نادر فهمید که در چنین موقع نمیشود منتظر توپخانه شد ، بنا بر این حکم تهاجم راباشیپور اعلام نمود ، کلیهٔنیروی موجوده بطرف سنگرهای افاغنه شروع بهجوم نمودند ، در اینوقت دو باره نائرهٔ قتال بشدتی هرچه تمامتر از هرسمت اشتعال یافت .

مواضع نیروی افاغنه بسیار محکم و خصوصاً مواضع آتشبارها قبل از شروع نبرد طوری انتخاب شده بودند که کلیه صفحات میدان محاربه را در زیر تأثیر آتش خود قرار میدادند بدینجهت تلفات خیلی زیاد شده ومحاربه باکمال شدت ادامه داشت ولی نیروی طرفین بهیچوجه تناسب نداشت زیرا افاغنه قریب ده هزار نفر و نیروی نادر در وسط معبر پانزده هزار نفر بودند . لیکن با وجود این نیروی نادر نتوانست

افاغنه را با این حملهٔ ثـانوی شکست داده و آنها را منهزم سازد ، زیرا سلحشوران اسلام خان شانه بشانه هم ایستاده و با سپرهای بلند و شمشیرهای تیز خودشان تشکیل حصار روئین محکمی میدادند .

چندین مرتبه هجوم از طرف ایرانیـان تجدید شد و سعی کردند که نیروی اسلام خان را هم بشکنند لیکن تهاجمات بی نتیجه مانده و مجبور شدند قدری عقب رفته با حمایت توپخانه مجدداً پس از توحید عملیات شروع بتهاجم نمایند .

کلیهٔ نیروی نادر تقریباً دویست قدم عقب رفته بحال از انو شروع به تیراندازی نمود ، مدت یکساعت محاربه بااسلحه ناریه طول کشید ولی با اسلحهٔ که ارتش در دست داشت ، حصول نتیجهٔ قطعی باین زودیها ممکن نبود و اگر محاربه هم بطول انجامد ممکن است نیروی دیگر افاغنه ازحدود ورامین کمک آنها آمده وضعیت را مشکلتر نماید ، لهذا نادر مصمم گشت که وقت ظهر مجدداً شروع تهاجم نماید محاربه با وضعیت پیش تا ظهر دوم داشت ولی بعداز ظهر نیروی ایران بترتیب ذیل مجدداً شروع بتهاجم جدی نمود. پانصدنفر سمت سنگرهای مرکزی افاغنه چهارهزار نفر سمت سنگر های دست راست افاغنه که در کمر تپه های شمال سر دره خوار استقرار داشتند مأمور تهاجم شدند .

پنجهزار نفر عده را نیز بطرف سنگر های جناح چپ افـاغنه اعزام و خود معظم له نیز با دو هزار نفر در نیروی احتیاط ماند که در موقع لزوم برای تقویت جبهه حاضر باشند .

تهاجم آخر بفرمان واحد شـروع شد ، منازعه خونین در هر سه منطقه که هر دقیقه تپه ها بین متخاصمین رد و بدل میشد در گرفت و بالاخره تپه‌های مهم در دست افاغنه باقیماند .

در خلال این اوقات از ستونهای جناحین که روز قبل یکی سمت شمال غربی و دیگری بطرف جنوب غربی اعزام شده بودند ، خبر رسید و دایر بر این بود که

«در قسمت شمال غربی وطرف قصبهٔ (دماوند) از دشمن آثری دیده نشده و قصبه (دماوند) درتحت تصرف ایرانیان واقعست .»

ونیز خبری که از حدود جلگهٔ ورامین آمده است شامل بر چندین قول بود اولا اشرف در حدود «کله دار» بوده و بنه های نیروی وی از حدود (دراز ده امام) بطرف جنوب در سمت قم درحرکت هستند . ثانیاً راه بین ایوان کی ـ ورامین باز بوده اثری از دشمن پیدا نیست .

باوجود خبر هـای پیچیده و مبهم بـاز نادر بطور کلی از جناحین جبهه سوق الجیشی خاطر جمع شده وکلیه افکار خودرا بجهت تاکتیکی ستون مرکزی مصروف نموده وبطور قطع هجوم اجباری راسر مشق قرار داده مجدداً بجبهه افاغنه حمله کرد .

بر طبق اصول تاکتیکی که ، نادر اغلب در محاربات «کافر قلعه» بکار برده بود ، توپخانه درتحت حمایت جسورانهٔ پیاده نظام قدری جلو آمده ارتفاعات طرفین دره را اشغال و شروع بتیر اندازی نمود .

مانند محاربات قبل نادر قلی در صدد اجرای عملیات احاطه ای به جناحین خصم نمود ولی بعلت بلندی زمین و نداشتن اطلاعات کافی از وجود نیروی اسلام خان موفق نمیشد . محاربه بهمین ترتیب در توی دره با کمال شدت امتداد داشت بعد نادر دانست موقع رسیده است که غلبه یا مغلوبیت ظاهر گردد . لهذا عدهٔ مخصوص خود راتحت حمایت توپخانه ساکت و کلیهٔ پیاده نظام طرفین با اسلحه جارحه داخل مقاتله شدند نادر آخرین سرباز خودرا نیز داخل معرکه نمود وطولی نکشید که جبهه افاغنه درسه نقطه درهم شکست وهمچنین درتحت تهدید احاطه شدن در جناحین ، افاغنه مغلوب و بطرف مدخل غربی سر دره خوار عقب رفتند . ولی در نتیجه فقدان سوار نظام و تلفات سنگین ، نادر نتوانست آنهارا کاملا تعاقب نماید . موقع غروب نادر نیروی خودرا در توی دره جمع آوری وپس از اعزام یك دسته سوار بطرف

مغرب دره برای خارج نمودن کلیه فراریان افاغنه از کوههای اطراف و همچنین تأسیس ارتباط با ستون جنوب که بواسطه (کوه نمك) از قاعدهٔ معمولی بیشتر قطع ارتباط نموده بود ، بسمت « ایوان کی » عازم شد . قصد او این بود که قبل از الحاق دستجات مختلف افاغنه ، به نیروی فراری اسلام خان تلاقی و آن ها را مضمحل کند .

ولی در نتیجه شکست سردره خوار افاغنه تصمیم گرفتند که با اجتناب از تلاقی کامل از جلگه ورامین و ایوان کی بطرف طهران عقب نشینی نموده و در صورت امکان در کوه شهر بانو منتظر نیروی رشید خان وعنایت الله خان گردند ، بدین طریق نادرقلی در موقع پیشروی بطرف ایوان کی در مقابل خود فقط قسمتی از عقب دارهای افاغنه را یافت که تعویق انداختن پیشروی معظم له قناعت مینمودند.

نادر تمام شب را با عملیات پیشروی گذراند . بارندگی های زیاد نظامیان را خسته و پریشان نموده ولی عشق فتح ظفر آنها را بتعقیب خصم وادار مینمود .

ارتش در توی دره با داشتن پهلو دار وجلودار های قوی بطور آهسته تا صبح حرکت نموده قبل از طلوع آفتاب مقدمهٔ ستون بایوانکی نزدیك میشود .

در روز های ۲۰ و ۲۱ ماه عملیات قهرمانانهٔ ستون سوار حاجی بیك (ایوان کی) را بتصرف ایرانیان داد. زیرا که مشار الیه پس از دوروز عملیات دورانی در حدود کویر و کوه نمك و کوه گچ و پس از زد وخورد مختصر باسواران اشرف در حدود شمال شرقی ورامین ، خود را « بایوان کی » رسانیده کلیه بنه و ذخایر جنگی نیروی اسلام خان را بتصرف در آورده بود .

روز ۲۲ ماه صبح ساعت ۹ ستون اصلی نیز در زیر باران شدید وارد قصبهٔ مزبور شده آن روز اردو مجبوراً در آنجا توقف نمود .

٥ــ پیشروی بطرف شهر طهران

روز ۲۳ ماه با وجود اینکه خطوط عقب نشینی خصم درروی چند جادهادامه

یافته بود . باز نادر ، در تصمیم پیشروی مستقیم بطرف شهر (طهران) (ط) ثابت ، قدم بود ، چه درصورت تسخیر شهر مزبور ، درتمام ولایات افکار عموم را بطرف خود جلب و برای تشکیلات دستجات داوطلب ومجاهد وسیلهٔ مؤثری فراهم خواهم آورد بدین جهت صبح کلیه نیرو را در سه ستون بطرف شهرطهران حرکت داد . ستونها به ترتیب ذیل بودند .

نیروی عمده که (١٠٠٠٠) نفر بود در روی جاده (ایوانکی ـ کلاه‌دور ـ طهران) در تحت امر مستقیم فرماندهٔ کل نیرو .

ستون راست که (١٨٠٠) نفر میشد در خط (دماوند ـ جاجرود ـ سرخ حصار ـ طهران) بریاست حسینقلیخان حرکت نمود .

ستون سوار نظام که (٥٠٠٠) نفر سوار در راه (ایوانکی ـ شهر ورامین شهزاده عبدالعظیم ـ طهران) در تحت ریاست حاجی بیك افشار حرکت میکرد

این صورت بندی سوق‌الجیشی نادر تقریباً با تمام پیش آمد ها قابل تطبیق بود . چه اگر افاغنه بطرف طهران عقب نشینی نمایند ، ستون راست که هر دقیقه بعدهٔ آن افزوده میشد به آنها در آویخته و نیروی عمده خودرا برای تهاجم به آنها در کوههای (شهربانو) وخرابه‌های (ری) وخواه برای راندن ایشان بجلگهٔ غار و پشاپویه بکمك خواهد آمد زیرا که سمت حرکت ستون راست در رأس منطقهٔ مثلثی واقع شده‌است که رأس آن (طهران) وقاعدهٔ آن (دماوند) و جلگه (ورامین) میباشد و هرچه بطرف مغرب برود بخط اصلی ستون عمده نزدیك میشود .

واگر افاغنه به نیروی حاجی بیك متوجه‌شوند ، امید خواهد بود که ستون عمده

(ط) شهر طهران پایتخت کنونی ایران باندازهٔ شهر جدیدی است که شرح و تعریف آن را نمیتوان در دورهٔ جغرافیای تاریخی وارد نمود ، شکل و ترکیب اولیه شهر دردورهٔ نادری فرق مختصری با سایر بلاد ایران داشت و عبارت ازمربعی بود که در وسط هر سمتی دروازهٔ کوچکی داشت و درسمت شمال شهر قصر حکمدار بوده و او نیز ارك و دو باب دروازه داشت. تغییرات سال ١٨٧٠ م به بعد است. بعد از این تاریخ شهر وسعت پیدا کرده و بشکل مثمن خندقهای حالیه اطراف آن ایجاد گردید .

در نتیجه وضعیت منطقهٔ جنگی از آنها جلو افتاده درهر آن میتواند خودرا بکمک جناحین یك افشار برساند.

بالاخره درصورتی که افاغنه مجتمع شده در خط کوههای شرقی طهران حالت تدافعی اتخاذ و منتظر محاربه گردید . آنوقت هر سه ستون بنابر وضعیت سوق الجیشی که داشتند میتوانستند با کمال راحتی بخطوط آنها حمله نموده و ستونهای جناحین نیز از شمال و از طرف جنوب بعملیات دورانی مبادرت میورزیدند

روز ۲۴ ماه - تمام روز نیرو درحرکت بوده موقع غروب ستون راست به جاجرود ، ستون عمده به (خاتون آباد) رسیده وستون چپ مجدداً داخل جلگه (ورامین) گردید.

روز ۲۵ ماه - طرف ظهر پیشروی ستون راست در شمال در روی خط (جاجرود - سرخ حصار) و عملیات دورانی منظم ستون سوار نظام در طرف چپ جبههٔ سوق الجیشی ، باعث عقب نشینی نیروی افاغنه ازخط مدافعه (زندان - کوه بی بی شهربانو) گردید .

چون از مقصود افاغنه اطلاع صحیحی دردست نبود ، نادر با نیروی عمده به خط بالای (سرخ حصار - زندان - کوه بی بی شهربانو) آمده و بطرف طهران اکتشافیون برو اعزام داشت و نیروی عمده نیز درخط مذکور قرار گرفت طرف غروب بوسیلهٔ مأمورین اکتشاف غربی و شمالی و جنوبی و همچنین راپورت جامع ستون سوار نظام وضعیت عمومی افاغنه در جلگه غار و بشاپویه واضح ومعلوم شد که نیروی اسلامخان طهران را آتش زده (۱) بطرف جلگه شهریار عقب می نشیند و نیروی پریشان اشرف نیز از حدود بشاپویه از نیروی اسلامخان مجزا گشته بطرف قم بعملیات رجعتی خودادامه میدهد بدین طریق معلوم شد که ارتش ایران کلیه نیروی منهزم افاغنه را بدوقسمت (که تقریباً سی کیلومترفاصله بین آنها است) تقسیم نموده

(۱) — افاغنه مقیم طهران بعد از شنیدن خبر شکست بموجب اعلام اسلام خان معتبرین بلد را بمیان ارگی که در کنار شهر احداث کرده جمع و بصدمهٔ تیغ تیر بنیاد حیات ایشان را قمع کرده ... از جهانگشای نادری صفحه ۶۳ سطر ۱۵

و ممکن است هریك از آنها را جداگانه از میان بردارد وفقط تعیین آنکه آیا ابتدا به انجام کار کدام یك از آنها باید پرداخت قدری اشکال داشت .

زیرا که شهر (قزوین) در پشت سر اسلامخان وقم درعقب اشرف نقاط مواصله مهمی را تشکیل داده ، ممکن بود در آنجا نیروی جدیدی تمرکز یافته باشد . . ؟

چون ، درهرصورت اشغال شهر طهران واجب بود ، لهذا نادر فوراً دستورات لازمه را صادر و در اواسط شب بطرف طهران حرکت نمود دوساعت بعد ازنصف شب شهرطهران بدون زدوخورد تسخیر ودرقسمت شمال آن اردگاه بزرگی برپا گردید.

روز ۲٦ ماه ـ نیروی عمده درطهران وستون سوارنظام در شهزاده عبدالعظیم و هنك طهران در خط کرج و هنك مازندران در خط رباط کریم استقرار داشت .

* * *

فتح شهر مهم « طهران » که در قرن هیجدهم میرفت اهمیت سیاسی پیدا کند پیشرفت قدرت سیاست دولت را که در محاربات شرق در تمام فتوحات غرب واضح گردیده بود ، روشن و آشکار کرد .

حکومت ایران که قلمرو آن یکسال قبل منحصر به حدود خراسان بود حالا دیگر شامل ولایات استراباد ، مازندران ، تنکابن ، گیلان ، عراق عجم شده و نفوذ سیاسی و نظامی آن بسایر ایالات و ولایات هم سرایت کرده و هر روز دسته دسته اولاد وطن در دور اردوی غیور نادر جمع شدند و کمك های مادی و معنوی اهالی خارج ازحد تصور بود . اردو مدت دوهفته درطهران ماند و دراین مدت کلیه نواقص از هر حیث رفع و برای وارد ساختن آخرین ضربت بدشمن حاضر شده بود .

٦ ـ تاخت وتاز سوار نظام ایران

نادر ، ازاین اقدام مقاصد نظامی ذیل را درنظر داشت :

۱ ـ کلیهٔ راههای سوق الجیشی اطراف شهر (طهران) را کشف نموده محل تمرکز قوای عمده افاغنه را پیدا کنند .

۲ ـ ارتباط قلعه (قزوین) را باقوای اسلام خان قطع نموده . نگذارد اتحاد فی مابین دو ارتش (عثمانی و افاغنه) صورت عملی پیدا کنند ، چه درصورت ملحق شدن نیروی عثمانی مقیم شهر همدان مخاطره بزرگی برای نیروی ایران فراهم گشته و ممکن بود در نتیجه الحاق این دو ارتش کلیه فتوحات هفت ماههٔ معظم‌له ازبین برود ، بنابر این نادر قلی نیروی حاجی بیك افشار رامأمور نمود که درروی خطوط جنوبی طهران مخصوصاً در جلگه های بشاپویه ، شهریار ، ساوجبلاغ ، وزهرا تاخت و تازی بعمل‌آورده کلیه فراریان افاغنه را از غرب بطرف جنوب براند و همچنین برؤسای ارتش « تنکابن » و گیلان و لاهیجان و او سالم نیز که در تحت ریاست اغورلو خان و حسین قلی خان تشکیل یافته بود ، احکام جنگی صریح و قطعی صادر شد که هر طوری میسر است از کوههای « فشند » عبور و ارتباط شهر و قلعه (قزوین) را با نیروی اسلام‌خان‌مقیم ساوجبلاغ قطع نموده‌خودرا به نیروی‌حاجی بیك رسانیده برای الحاق به نیروی عمده‌بطرف جنوب سمت‌جلگه ساوه و زرند در حرکت باشند .

روز دوم ربیع الثانی که این نیرو در جوار شهزاده عبدالعظیم تمرکز یافت و بادو ستون در خط جلگه های غار وبشاپویه وشهریار حرکت‌نمود .

روز سوم ربیع‌الثانی که این نیرو در جلگه غار وبشاپویه راه پیمائی مینمود هوا مساعد و تمام مایحتاج درعرض راه فراهم بود . ستون های فوق خارج از جاده با فاصله قریب دو فرسنك از یکدیگر حرکت میکردند ، در عرض دو روز جلگه های‌غار و بشاپویه و شهریار طی شد ولی نقشه های کاملی در دست نبود وبهر ستونی حکم شده بود که کلیه قراء و راههای اطراف را کشف نموده همیشه بسمت مغرب حرکت کنند .

روز چهارم ماه درقصبه « رباط کریم » اطلاع حاصل شد که یکقسمت‌نیروی افاغنه در حدود « کاروانسرا سنگی » واقعه درجنوب رباط کریم متمرکز وخیال

عرض بطرف شهر طهران دارند . بنابر این فرمانده نیرو (حاجی بیك) آن روز كلیهٔ عده را جمع و بطرف كاروانسرا سنگی حركت نمود. در آن روز طرف عصر به افاغنه برخورده، پس از زد و خورد خونین آنها را بطرف جنوب رجعت داده در نتیجه تعاقب سریع ، كلیه سواران افاغنه برود خانهٔ شور داخل وعدهٔ زیادی از آنها در آب غرق شده و یكقسمت اسیر میشوند .

آن شب نیروی ایران در وسط راه توقف نمود و ضمناً قسمتی از بنه های افاغنه را كه پشت تپه ها مانده بود تصرف مینمایند . روز بعد نیرو تغییر سمت داده از (بانك آباد ـ اشتهارد ـ فارس آباد) بطرف شهر (قزوین) رهسپار میشوند ، در عرض راه به دستجات ضعیف فراری افاغنه مصادف گشته داخل منازعه میشوند ،

روز بعد این نیرو بحركت خود ادامه داده و بالاخره روز ششم ماه بحدود (قزوین) رسیده باتفاق عدهٔ اغورلو خان وحسین قلیخان باستحكامات شهر حمله می آورند و پس از دو ساعت محاربه نیروی احمد خان پسر اسلام خان كه با یكهزار نفر نظامی آنجا را مدافعه مینمود ، مغلوب نموده شهر را بتصرف در میاورند . بدین ترتیب پس از فتح و تسخیر شهر قزوین ارتباط نواحی شمال غربی ایران دایره نفوذ حكومت نادری تا بحدود كوههای (سهند) و (سبلان) امتدادا پیدا نمود .

مبحث ششم (۱)

تعرض سوم

محاربه مورچه خورت

شرح وقایع : ارتش نادر روز ۱۱ ربیع الثانی ۱۱٤۲ با دو ستوق سوق الجیشی بطرف جنوب حركت میكند و مانع الحاق قوای عثمانی و افاغنه شده و در تاریخ ۲۰ ماه در حدود « مورچه خورت» بكلیه نیروی افاغنه شكست داده قریب سه فوج

(۱) مأخذ این مبحث از كتابهای جهانگشای نادری و تاریخ روضة الصفا وتاریخ افغانستان و عثمانی و جغرافی نظامی ایران میباشد . — ج ق

نیروی امدادی عثمانی را که از بی راهه بکمك افاغنه آمده بودند، در آن محاربه اسیر و بعد با یك راه پیمائی فوق العاده سریع مقر حکومت اشرف را که شهر اصفهان بود (۱) فتح مینماید :

۱ ـ وضعیت عمومی در اوایل ربیع الثانی

پس از دخول بشهر طهران نادر قلی نمیتوانست بتعرض اولیه خود ادامه دهد زیرا افاغنه در بین (خرقان ـ ساوه ـ قم) پراکنده و نیروی عثمانی که مدتی بود در شهر همدان توقف داشتند معلوم نبود که در مقابل شکست متفق خود، (یعنی افاغنه) چه تصمیمی اتخاذ خواهند کرد؟ در صورتیکه نیروی نادر باندازه خسته بود. با این اوضاع نادر دانست که بهترین تصمیم آنست که منتظر بشود قبلاوضعیت عثمانیها در حدود همدان و کرمانشاهان معلوم گردد.

برای رفع خستگی ارتش مدت ۱۵ روز در شهر طهران اقامت نماید تا آنکه وضعیت بکلی روشن گردد. در این موقع کلیه نیروی ایران بقرار ذیل استقرار داشت :

۱ ـ نیروی عمده که قریب (۲۳۰۰۰) نفر میشد درشهرطهران و قسمت های جلودار آن در روی جاده (طهران ـ ساوه و طهران ـ قم) بودند.

۲ ـ نیروی حاجی بیك عبارت از ۵۰۰۰ نفر درجلگه جنوب زهرا متمرکز بود

۳ ـ نیروی اغورلوخان عبارت از ۳۰۰۰ نفر پیاده و سوار در شهر قزوین استقرار یافته بود.

---

(۱) اصفهان درسال ۱۱۳۵ هجری یعنی (روز یکشنبه ۱٤ محرم الحرام ۱۱۳۵) بدست افاغنه افتاد . محمود اشرف آنجارا مقر اداره حکومت خودشان قرار داده اند و بالاخره در تاریخ (روز ۸ جمادی الاول ۱۱٤۲) یعنی بعد از هفت سال از طرف ایرانیان تسخیر و مجدداً پایتخت ایران انتخاب گردید . راه از اصفهان به « ری » یعنی حوالی « طهران » همیشه مثل امروز از « قم » و کاشان بود . این راه ازوسط اراضی همواری میگذرد باستثنای قطعه کوچکی درجنوب کاشان که در آنجا جاده سلسله جبال را تقاطع میکند . ج . ق

٤ ـ نیروی حسین قلی خان که ۱۵۰۰ نفر بود ، درحدود گردنهٔ (آوه) استقرار داشت :

٥ ـ نیروی احتیاط وتفنگچیان سلطنتی باقرار گاه شاه‌طهماسب درطهران ماندند.

روز ۱۲ ـ ربیع‌الثانی نسبتاً از اوضاع ارتش و محل توقف نیروی متحدین (عثمانی و افاغنه) بوسیله قاصد و جاسوس و مهاجرین و اکتشافیون اطلاعاتی به دست آمد که تقریباً بقرار ذیل بود :

۱ ـ عثمانیها کماقی السابق درحدود همدان و کرمانشاهان متوقف و فقط سه هنك خودرا برای کمك افاغنه بسمت ملایر و خونسار اعزام و چون اوضاع داخلی عثمانیها بیش از پیش مغشوش بود، لهذا به اشرف اطلاع داده بودند که اولین و آخرین نیروی کمکی که میتوانند بکنند همان سه هنك است و بس ۰ ۰ ! (۱)

۲ ـ اسلام خان نیز با یك عده غیر معلوم در حدود عراق عجم استقرار دارد

۳ ـ اشرف در« اصفهان » مشغول جمع آوری نیرو بوده یك قسمت ازنیروی درکاشان و در بین (کاشان ـ اصفهان) میباشند ۰

۲ ـ عملیات درجبهه جنوب

روز ۱٤ ـ ربیع‌الثانی نادر به«قم»رسیده‌وبا نیروی عمده‌که‌درآنجا مجدداً مجتمع شده بود ، به منظور ممانعت از الحاق نیروی عثمانی با ارتش اسلام‌خـان تعرض را شروع کرد .

اسلام خان بمحض نزدیك شدن نادر باکمال احتیاط بطرف «کاشان » مشغول عقب نشینی گردیده و فقط عده عقبدار او درحدود « نطنز » شکست خورد و نادر

(۱) اشرف چون بیش از وقت ازسر عسکر روم که در «همدان» بود استمداد نموده و سر عسکر نیز چند نفر ازپاشایان جلیل‌الشأن را با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود ، ایندفعه رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام واحتشام مالا کـلام طریق‌مقابلیت سپرده ۰۰۰۰ـ از کتاب جهانگشای نادری صفحه ٦٥ سطر ۷ ـ

بحالت تعاقب به کاشان رسید و نیروی عثمانی و اسلام خان را در آنجا مجتمع یافت.

روز ۱۹ ماه ـ نادر بدون اینکه منتظر نیروی مأمور جناح راست که درجوار کلپایگان و کمره مشغول عقب راندن عده های ضعیف و پراکندهٔ افاغنه بود بشود شروع بهاجم نمود.

در این موقع نیروی اسلامخان بسیار ضعیف بود، زیرا کلیه نیروی اشرف هنوز بمیدان نبرد نرسیده، تازه درحدود «مورچه خورت» متمرکز میشدند. اگر اسلام خان بدون نبرد درصدد عقب‌نشینی بطرف مورچه خورت و بروی نیروی اشرف بر میاید، حتماً شکست خورده و اشرف که با نیروی تازه نفس از اصفهان میامد بدون تکلیف میماند. بنابراین محاربه‌را مجبوراً قبول ودر سایهٔ هنگهای «یکیچری» و «بوستانچی» باوجود کمی عده نفرات ازابتدا نگاهداری کرد تا شب درموقعیت خود که نسبتاً برای محاربه تدافعی بهتر بود مقاومت نموده ودرظلمت شب عقب‌نشینی را بطرف (مورچه‌خورت) شروع نمود.

فردای آنروز نادر کلیه نیرورا بجادهٔ (کاشان ـ اصفهان انداخته) بسرعت در صدد تعاقب خصم برآمد

۳ ـ نبرد مورچه خورت

میـدان نبرد مورچه خورت در اراضی قسمت وسیعی بین دشت و کوه بوده یعنی قسمت غربی آن میدان محاربه‌کوهسار و قسمت شرقی آنرا جلگهٔ خشك تشکیل میداد. آنچه در این میدان جدال از لحاظ موقعیت تاکتیکی اهمیت داشت همانا تپه های مورچه خورت بود که برای موقعیت پیاده نظام وتوپخانه‌مناسبت‌داشت و جناح شرقی آن برای عملیات احاطه ای خیلی مساعد بود.

* * *

طرح نادر برای این نبرد عبارت بود از اقدام احاطه ای برضد چهارارتشی که (ارتش‌سیدال ـ ارتش‌اسلامخان ـ ارتش‌اشرف ـ ارتش‌عثمانی) در خط مدافعهٔ

« مورچه خورت » اتخاذ موقعیت نموده بودند ، زیرا که تهاجم مستقیم موجب خطر و تلفات کلی بود . چه تپه های میدان جدال بطرف شمال و توپخانه دشمن در بالای تپه های مزبور طوری اتخاذ موضوع نموده بودند که کلیه خطوط تهاجم را در زیر آتش مستقیم خود قرار میداد . لهذا نادر تصمیم گرفت از روبروی جبهه به حملات غیر دائمی و اجرای حرکات نمایشی اکتفا نموده و ضربت اصلی را بوسیله یك ستون قوی بجناح راست خصم وارد و بعد باکلیه سوار نظام جناح مزبور را مورد تهدید و پس ازآن باهر دو ستون آن جناح را احاطه و هرچه زودتر راه شهر اصفهان را به دست آورد .

خلاصه بطور اجمال تصمیم اولیه عبارت بود از ترکیب یك تعرض ساده به کلیه جبهه متفقین و یك تهاجم احاطه ای در جناح راست و عقب آنها بود .

درمقابل این طرح سوق الجیشی . آرایش جنگی افاغنه وعثمانیها راهم میتوان بقرار ذیل تصور نمود .

اتخاذ حالت تدافعی در انتظار تعرض و هجوم نادر ، در حالتیکه کلیه نیرودر تپه های مورچه خورت بخطوط دفاعیه متکی گردیده بودند ، و اگر یکی از چهار ارتش مورد حمله واقع شود ، دیگران باید خودشان را بروی جناحین ایرانیان بیفکنند وسواران « سیدال » که منفرداً درزاویهٔ غربی جبههٔ موقعیت اتخاذ نموده بودند ، مانع عملیات ایرانیان بطرف آن جناح خواهد گردید .

روز ۲۲ ماه نیروی ایران پس ازعقب راندن نیروی مقدم متفقین بطرف جبههٔ اصلی حرکت و پس از زد و خورد مختصر با اکتشافیون نزدیك ظهر بجلو جبهه اصلی خصم رسیده پس استقرار نیرو با صفوف جمع شروع بتعرض نمود . (۱)

در مرحلهٔ اول ، محاربه با کمال نظم جریان یافته دستهای مختلف بـا صفوف

---

(۱) - در قرون اخری اغلب عملیات تعبیةالجیشی با صف جمع انجام میگرفت . نظام تفرقه در مواقع لزوم بطور طبیعی بکار میرفت .

مرتب بطرف جبهۀ خصم تیر اندازی میکردند . عده تفنك پر کن ها فوق العاده زیاد و با تفنگهای یدکی کارهای خودشان را بطرز مرتب انجام میدادند .

توپخانه طرفین بدون هدف معین مشغول تیر اندازی بودند (۱)

نادر عجله داشت که از حالت تعرض موضعی بحالت تهاجم اجباری در آید چه وصعیات نبرد این عمل را ایجاب میکرد ، بنا بر این امر بران متعددی نزد فرماندهان واحد ها اعزام و به آنها امر داد که بعلامت افراشته شدن پرچم سلطنتی ، کلیه هنگها با اسلحۀ سرد بطرف استحکامات خصم هجوم نمایند .

وقت ظهر بنا براشاره مخصوص فرماندۀ کل نیرو کلیۀ توپخانه موجود ساکت و یکمرتبه کلیه ارتش با شمشیر های آخته خودرا بروی جبهه متفقین افکندند حملۀ اول با مقاومت جدی عقیم ماند و صفوف حمله تقریباً چهل قدم خود را عقب کشیده مجدداً با اسلحه ناریه مشغول محاربه شدند و توپخانه نیز پس از تغییر مواضع اولیه شروع به تیراندازی نمود .

نبرد از مسافت دور تادو بعد ازظهر دوام داشت یااینکه طول جبهه واستعداد متفقین بیش از محاربات قبل بود ، ولی نیروی روحی آنهاخیلی متزلزل وکلیه افراد دیگر با آن شهامت و تعصب جنگهای پیش مبارزه نمیکردند ولی ارتش نادر برعکس آنها دارای روحیه سرشار وعقیدۀ راسخی بودند که فقط فتح و ظفر باعث افتخار و سربلندی او شده دشمن را از وطن طرد و خارج خواهد نمود .

اشرف ، سیدال ، اسلام خان پس ازشکستهای متوالی « ری » و «مهماندوست» و همچنین مغلوبیت بزرگی که در حدود رود (تجن) نصیب افاغنه شده بود ، از فتوحات پی درپی نادر وارتش ایران بوحشت واضطراب فوق العاده دچار گردیدند بنا بر این وضعیت جبهۀ و روحیه فرماندهان برای فتح و ظفر ابداً مساعد نبوده ، فقط اجبار واضطرار بود که آنها راوادار بدفاع مینمود .

(۱) - درمحاربات صحرائی و قلاع فقط برای تزیید روحیه افراد نظامی بکار میبردند

در موقع شروع نبرد . اشرف مجدداً فرماندهی کل را احراز و کلیه حرکات جنگی را شخصاً اداره مینمود ولی فکراً آسوده نبوده از فتوحات ایرانیان بیمناك و از امور آتیه مأیوس و نا امید بود ، بهمین دلیل هم است که درنقشه نبرد خبطهای بزرگی را مرتکب میشد ، چنانچه مرکز آرایش جنگی خودرا قوی ولی جناحین آن راضعیف گذارد . خط جنگی او تقریباً مرکب ۲۲٫۰۰۰ نفر بود که بعمق دو صف کم‌فاصله گرفته بودند ، جناح‌راست‌اشرف‌ضعیف‌و‌جناح چپ‌نسبتاً قوی‌بود ولی بطورکلی نه‌آرایش‌جنگی‌مطابق استعداد نیرو ووضعیت اراضی بود و نه احکام‌جنگی مناسب بحال‌افراد .

* * *

همین روز بعداز ظهر نائره محاربه مجدداً شعله‌ور گردید حاجی بیك با عدهٔ سوار بجناح شرقی دشمن رو آورده‌بسهولت عده‌آنجارا منهدم و مواضع دشمن را متصرف گردید - (۱) چون‌نادر وضعیت‌را از‌بهترین‌نقطه میدان محاربه تماشا میکرد فوراً گارد مخصوص خودرا برای تحکیم مواضع‌متصرف به آن جناح اعزام نمود

کلیه سوار نظام ایران از پشت سر جبهه دشمن خود را بعقب عده سوار و پیاده نظام جناح شرقی رسانیدند ، نیروی جناح راست متفقین که باین ترتیب از جلو و عقب سر خود را مورد حمله شدید دیده اند ، بـلا تأمل تغییر موضع داده یك جبهه منکسری تشکیل و مجدداً بدفاع پرداختند . فرماندهٔ سوار ایران بـه این موفقیت کوچك اکتفا نکرده تقریباً نصف سوار قسمت سبك اسلحه که تماماً بـا اسلحه سرد مجهز بودند از پشت سر بعمده نیروی اشرف که با اسلحه ناریه مجهز

(۱) ـــ « از دماغه کوه متوجه جانب اصفهان شده ، شاید افاغنه از پشت دره رو به رزم آورند ؛ بعد از آنکه موکب نصرت جلال مقارن آن کوه فلك شکوه گردید ؛ اشرف چون در جنك مهمان دوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کارآموز واز طریقه جنك خدیو تجربه اندوز شده بود اینده‌فعه در مقابل معاوضه بمثل در آمده ... » از کتاب جهانگشای صفحه ٦٢

و از مرکز بطرف نیروی عمدهٔ ایرانیان حمله کرده بود هجوم آور شد ، درهمان زمان نادر با گارد مخصوص خود بهر دو پهلوی آرایش ضخیم افاغنه شروع بفشار نمود . با این تعرض مقابلی نیرو عمده خصم نسبتاً درهم شکسته و فشار آن ازجبههٔ مرکزی ایرانیان دفع گردید ،

کلیهٔ صفوف متفقین برای اینکه ازهم متلاشی نشوند مجبور بوده‌اند نه‌تنها از پیش روی برضد جناح شرقی خود داری نکنند ، بلکه بهمه طرف تغییر جبهه داده و بادشمن مقابله نمایند .

مدتی محاربه بدین منوال طول کشید و درجناحین بتدریج عملیات احاطهٔ ایرانیان صورت میگرفته .

در مقابل احاطه و هجوم ایرانیان نیروی متفقین نیز مجبوراً بتهاجم متقابله مبادرت ورزیدند ، درائنای گیرودار که کلیه محاربین باآخرین قوهٔ خود میجنگیدند « سیدال » با هنك عظیمی از پشت سر قرار آگاه کل و جمعی از افاغنه هم ازسمت دیگر بجانب نادر حمله ور گشته آتش جنك خونین برافروختند ،

موقعیکه مقاتله شدیدی در تپه قرارگاه دوام داشت ، حاجی بیك عده ای را به کمك گارد فرستاده وکلیه مدافعین افاغنه را از هر سمت محاصره و پس از زد و خورد زیاد کلیه آنها بقتل رسیدند ولی نیروی مرکزی و غربی افاغنه قبل از اینکه محصور بشوند شروع بعقب نشینی نموده واشرف نیز باقرارگاه خود بعدازمشاهدهٔ وضعیت اسفناك میدان نبردکار خود را تباه وروز دولت موقتی خود را سیاه دیده جمیع توپخانه و اثاثیه سلطنت را گذاشته راه اصفهان درپیش گرفت .

آنروزتاحوالی‌عصر آتش جنك دراطراف تپه‌های‌مورچه‌خورت اشتعال داشت ، اسرای بسیاری ازافاغنه وعثمانیها بدست آمدوآنچه‌ازعثمانیها گرفتارایرانیان شده‌بودند همه‌را مرخص ومورد نوازش‌ساخته بهاوطان‌خود عودت‌دادند ، قبل‌ازغروب آفتاب سکوت همه جا را فرا گرفت ، ارتش از پای درآمده براحت باش بزرك پرداخت

تعاقب ازمیان رفت دستجات سوار نظام بادادن ضایعات فوق العاده در روی جاده اصفهان اردو گاهی تأسیس نمود .

٤ - پیشروی بطرف اصفهان

روز بعد نبرد مورچه خورت ، کلیهٔ ارتش ایرن بطرف شهر اصفهان حرکت نمود .

نادر از جاده شرقی که مستقیم تر بود کلیهٔ سوار نظام را بمعیت حاجی بیك اعزام داشت . نیرو عمده از جاده معمولی اصفهان بایك ستون بسیار طولانی حرکت کرد ، در این موقع افاغنه اصفهان را غارت وعده ای را قتل عام کرده بطرف شهر (شیراز) عقب می نشستند .

روز ۲٤ ماه ارتش ایران بدون محاربه وزدوخورد باشوکت وجلال وعظمت ملی داخل شهر اصفهان شد.

٥ - توقف در اصفهان

نادر مجبور شد که اقلا یکماه در شهر اصفهان متوقف گردد . زیرا که نیروی متفقین از همدیگر جدا گشته و هر یکی منطقه جنگی علیحده تشکیل داده بایك وضعیت غیر معلوم یکی در خط (زنجان همدان ملایر) دیگری در حدود (آباده) استقرار داشت . بنابراین نادر مجبور بود در نقاط ذیل ارتشی تمرکز دهد که در آتیه از عملیات خود خاطر جمع باشد :

۱ - ارتش عمده باقرارگاه در شهر اصفهان .

۲ - دستجات اغورلو خان در خط آوه میماند .

۳ - تیپ حاجی بیك در حدود عراق عجم و ملایر .

ولی نادر بیشتر طالب صلح با عثمانیها بود ، چه در صورت استقرار مناسبات حسنه فی مابین دولتین دیگر مانع برای اخراج کلی افاغنه در بین باقی نمیماند لهذا

معظم له پس از تصرف اصفهان و بر قراری سلطنت نمایندهٔ مخصوص به کرمانشاه اعزام و با پاشایان عثمانی برای عقد صلح و تخلیه نواحی غربی ایران داخل مذاکره شد . در این مذاکره نادر رل مهمی را انجام داد و اتحاد افاغنه و عثمانی را بکلی بهم زد و بدین ترتیب اشرف در منطقهٔ فارس تنها ماند .

خلاصه ؛ نادر با این تعرض سوم وضعیت سیاسی ایران را بحالت اولیه ارجاع پایتخت معظم را مجدداً احیا نموده مرکز عملیات آتیه قرار داد .

حقیقة سلسله فتوحات درخشان نادر در هر سه تعرض با تصرف قلاع و نواحی (هرات) امحای نیروی افاغنه شمال شرقی شروع میشود .

در واقع تصرف آن مناطق و کلیه عملیات جبههٔ شرق یکی از عملیات متهورانه و فداکارانه است . همچنین تعرض دوم در جبهه غرب و غلبه کردن در مخاربات (مه روشن) و (مهماندوست) و (سردرهٔ خوار) بالاخره تصرف و تسخیر شهر طهران درردیف بزرگترین عملیات حربی بشمارمیرود . رؤسای واحد های بزرك و سردسته ها و نظامیان و مجاهدین داوطلبی که در تهاجمات جبهات شرق و غرب و جنوب شرکت داشتند بزرگترین تجربه و اختیار در آمدند . و جنگهای بعد را نیز از روی این تجربات تعقیب و نتیجه خوبی بدست آوردند . دخول بنبرد با داشتن نیروی مکفی یکی از امور جنگی آسانی بوده و چندان محل خطر و خوف نیست ولی نادر در مرحلهٔ اول جنك ، از حیث کمی ارتش و وسایل جنگی و امور مملکتی نسبت بنیروی خصم در فشار دو چار محظورات گونا گون بود . علیهذا معظم له خود را بمقتضای وظیفهٔ وجدانی و ملی مکلف دید که ، فقط بر وفق ابتکار و ارادهٔ شخصی و طبیعی خود عمل نموده و تمام تشبثاتی را که برای نیل بفتح لازم بداند باتحمل مسئولیت آن انجام دهد . در طول این مدت قلیل معظم له موفقیتهای مهمی را احراز نمود که ایران هر گز آن تشبثات وطن وملت پرستانهٔ ویرا فراموش نخواهد نمود .

مبحث هفتم (۱)

تعرض چهارم

وضعیت عمومی

فتح شهر اصفهان و برهم‌زدن سلطنت موقتی افاغنه در ایران اوج ترقی قدرت نادرقلی افشار محسوب و در مدت یکسال (۱۱٤۱ تا ۱۱٤۲) صاحب ایران شمالی و مرکزی گردیده و بدین وسیله ملت نجیب و مظلوم ایران را از مظالم و تعدی دشمن خارجی خلاصی داد ولی قدرت و عظمت نادر بیشتر در ادارهٔ لشکری بود ادارات کشوری در نتیجه استیلای افاغنه بکلی خراب و هیچ اصولی در کشور وجود نداشت بنابراین تنظیم ارتش و تزیید نیرو و همچنین ارتش کشی به اشکالات گوناگون برخورده، نگاهداری کشورهای مسخره فقط بازور امکان داشت. معظم‌الیه برای امورات داخلی کشور مجبور بود که یکقسمت از افسران لایق خود را در نقاط نظامی نگاه داشته امنیت و احتیاجات ارتشی را بتوسط آنان فراهم نماید.

درمدت چهل روز توقف درشهر اصفهان که برای تجمع و تمرکز نیرو یك زمان خوبی بود. وقت پر قیمت نادرقلی برای اینگونه امور مصرف گردید اگر در امورات داخلی منصدی دیگری وجود داشته بود قطعاً اشرف در حدود جنوب غربی اصفهان دستگیر و امحا میشد و غائله نیز یکسال زودتر خاتمه پیدا میکرد: ولی چنانچه در مباحث قبل ذکر گردید. سه تعرض سریع وضعیت سیاسی مجهول عثمانیها و امورات داخلی نادررا مجبور میکرد که اقلا چهل روز در اصفهان بماند و الاخود معظم‌الیه اهمیت زمان را بطور حتم میدانست ولی باوضعیت فوق‌الذکر چارهٔ دیگر نداشت.

---

(۱) مأخذ این مبحث از کتابهای ذیل (تاریخ افغانستان؛ تاریخ ملل آسیا کتاب نادرنیه جهانگشای نادری و «روضة‌الصفا» مسیر جهانگیری) میباشد.

اگرچه عملیات تعرض سوم تعداد زیادی از ارتش نادر را از میان برد ولی باز معظم الیه دارای عدهٔ بسیاری بود زیرا تمام ولایات مفتوحه و غیر مفتوحه با او کمك مینمودند .

بعد از تعرض سوم نیروی اشرف بیش از پیش ضعیف و پریشان و مستأصل شده و محلی نیز برای اخذ و جلب نفرات باقی نمانده بود . ولی همین افاغنه ای که هفت سال قبل بایران آمده بودند اصل گارد اردو را تشکیل و با پرداخت اجرت از بعضی طوائف افراد جدید گرفته میشد ، چون جنك فیمابین ایرانیان و افاغنه یك جنك ملی و مذهبی بود لهذا کلیه افراد ارتش اشرف این نکته را کاملا میدانستند بدینجهت همیشه از اوامر مافوق خودشان اطاعت صرف نموده ، بعد از انهزام و عقب نشینی معمولی ، مجدداً در اطراف فرماندهان خود گرد آمده مطیع حرف آنها میگردیدند. بهمین دلیل پس از رجعت از میدان نبرد « مورچه خورت » کلیه افاغنه مقیم ایران بطرف جنوب غربی رجعت وفرار و مهاجرت نموده و در پنج فرسنگی شمال شهر « شیراز » بر طبق امر اکید اشرف مجتمع و جبهه مهمی را در مقابل ارتش ایران احداث و تأسیس نمودند .

این نیرو تقریباً بالغ بر ۹۵۰۰ نفر میشدند که هنوز از پا در نیامده و مستعد ابراز شجاعت و رشادت کافی بودند ، اما از نقطه نظر توپخانه اشرف بزحمت افتاد چه کلیه توپهای او در جنگهای قبل بدست ایرانیان افتاده وچیزی باقی نمانده بود .

خلاصه آخرین نیروئی که اشرف در « زرقان » تمرکز داد عدهٔ بود که از بقیة‌السیوف تشکیل یافته و از کلیه پیش آمدهای مساعد نا امید بودند (۱)

---

(۱) اشرف باافاغنه ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شهر شیراز ممکث و مشغول استعداد و جمعیت اعراب هوله و سمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است، از جهانگشای نادری صفحه ۶۹ سطر ۱۴

۱ ــ حرکت بطرف شهر شیراز

روز ۳ جمادی‌الاخر ۱۱٤۲ ه در وسط زمستان سخت اردوی نادر از اصفهان حرکت نمود. بواسطه توقف طولانی در اصفهان تماس بین طرفین متخاصمین تقریباً قطع شده بود (۱)

چون نادر نقشه عملیاتی و حرکات جنگی خودرا بمرور و بسرطبق وضعیت خصم و پیش بینی صورت بندیهای آن تهیه مینمود، لهذا موقع حرکت نیرو از اصفهان نقشه معینی در کار نبود.

کلیهٔ نیرو در روی یك جاده و بحالت یك ستون حرکت میکردند تدارك سوخت بزرگترین اشکال را فراهم میاورد و چون بنه ها درعقب ستون حرکت میکردند لهذا قسمت های مقدم ستون بیش از سایر قسمتها در زحمت بودند گرچه در آن قرن طریقهٔ اساسی راه پیمائیها از روی اصول ستون بندی بود، ولی فصل زمستان و اوضاع طبیعی بین راه بیش از این را اجازه نمیداد.

تأمین ستون عمده درروی خط حرکت بواسطه سرمای فوق العاده ودور بودن نیروی خصم کاملا اجرا نمیشد.

دیگر مثل سابق راه پیمائی شبانه درکار نبود، ستون عمده روزی شش الی هفت فرسنك بیشتر راه نمی‌پیمود، برای حرکت توبخانه همیشه یك عده عمله از اهالی محل با ستون حرکت نموده و راه شیراز و اصفهان راکه در دوره شاه عباس بزرك ساخته شده بود تعمیر میکردند.

روز ۷ ماه چون اوضاع جوی تغییر یافت لهذا قوه بر سه ستون تقسیم گشته یك ستون از راه (ابرقو) و(مشهد مادرسلیمان)، ستون دیگر در روی جاده معمولی

---

(۱) در روز سوم جمادی‌الاخر کوس قیامت غریو ورزمسازی بلند آواز رایت جهان گیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه (ابرقو ــ و مشهد مادرسلیمان) روانه شیراز شدند و شدت سرما بحدی بود ... از کتاب جهانگشای نادری صفحه ٦۹ سطر ۲۱

قصبه(آباده) وستون سوم از بیراهه بطرف (شیراز) حرکت نمود .

چون روز ۱۰ ماه نیروی خصم را در (زرقان) کشف کردند لهذا اردو با هر سه ستون بطرف جلگه زرقان سرازیر و بعد از ظهر سواران طرفین در وسط آن جلگه تلاقی نموده و شروع بزد و خورد کردند (۱)

۲ ــ محاربه زرقان

نیروی اشرف که قبلاً در این نقطه تمرکز یافته بود برای تعرض بطرف اصفهان در تدارك بودند ، ولی چون نیروی ایران قبل از حرکت آنها وارد حدود اردوگاه آنها شد و سواران طرفین نیز داخل منازعه گردیدند ، لهذا اشرف تصمیم اولیه خود را در آن جلگه اجباراً بموقع عمل گذاشته وحکم تعرض را بکلیهٔ قسمت های اردوی خود صادر مینمایند .

آنروز بعد از ظهر نیروی اشرف بدون اتخاذ آرایش مختصی بطرف ستون های ارتش نادر که هنوز بحالت صف حرب در نیامده بودند با استعداد تمام تعرض میکنند . ارتش نادر بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف وترتیب اصحاف سیوف گشته اول نیروی اشرف بطرف صف مقدم ایرانیان حمله‌ور شده خیره گی را از منزل اعتذار گذرانیده به پیاده نظام مقارن شدند ولی تفنگچیان چابك دست نادر رو بزانو قرار گرفته بشدت تیر اندازی میکنند و شمشیر چیان جناحین نیز هر دو طرف جبهه را از حملات مورب و مستقیم افاغنه طرد نموده و توپچیان هم پشت سر صفوف دشمن را مورد شلیك قرار میدهند . در خلال این زمان سوارنظام نادر از اراضی کوهستان شمال وارد میدان نبرد گشته باسواران افاغنه داخل منازعه میشوند و طولی نمیکشد آنها را بطرف قرارگاه اشرف میرانند و نزدیك جناح راست جبهه پیاده نظام شده و بالاخره تأسیس ارتباط نموده بحالت پیاده داخل جنك میگردند

(۱) ــ اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده برای مقابله حاضر شد .
از کتاب جهانگشای نادری صفحه ۷۰ ــ

با وجود بارندگی شدید یکقسمت ازافراد نظامیان نیز از پشت‌سر وارد میدان‌نبرد گشته بدین ترتیب از حملات افاغنه که در واقع برای آنها یك فرصت خوبی بود ، کاملاً جلو گیری میشود .

نوبت دیگر افاغنه بطرف میمنه جبهه ایرانیـان هجوم آور شدند و با نواختن زنبورك و تیر تفنك و شلیك توپ محاربه مجدداً شدت یافت .

ارتش ایران صفوف حمله افاغنه را در حال توقف عقب راند و خود نادر بـا یك فوج از پشت سر مرکـز جبهه بامداد قسمتهای میمنه رفت ، درخلال این‌اوقات نیز سیدال‌وخود اشرف‌در آن جناح حاضر وافرادخودشان‌تشجیع وتشویق مینمودند

وارد شدن یك فوج با فرمانده متهور وضعیت جناح مزبور را آناً تغییر و از حملات شدید افاغنه کاملاً جلو گیری شد ، سیدال عجله داشت که مجدداً حمله‌نماید ولی در اینموقع درجناح میسره حملات سواران ایران بدون انتظار شروع گشت و افاغنه از آنسمت محاصره و احاطه شدند .

سیدال در مکان خود هجوم را تجدید کرد ولی اشرف درعوض آنکه تلاش کامله‌خودرا متوجه جناح راست ایرانیان نماید ، خواست بمرکز آنها تعرض کرده جبهه را بشکافد ولی سواران جسور نادر پس از آنکه پیادگان اشرف را در جنـاح شمالی عقب راندند . بعملیات احاطه ای خود ادامه داده کاملاً پشت سر نیروی افاغنه را مورد تهدید قرار میدهند . در اینموقع سایر قسمتهای ایرانیان‌نیزآخرین‌حملات اشرف و سیدال را دفع و شروع بتعرض متقابله مینمایند .

نزدیك غروب بودکه شکست در جبهه افاغنه ظاهر شد ارتش آنهـارا بطرف شیراز راه فرار پیش میگیرد و فقط چند قسمت ضعیف تشکیل جبهه‌مربع داده با نظم و ترتیب جنـگی خودشان منظماً عقب مینشینند .

وقتیکه علائم فرار و رجعت در روی جبهه افاغنه ظاهر گردید روحیه افـراد ارتش نادر معناً تقویت شده و تهاجم شدید شروع گشت ، جمعی از افاغنه را بمغـاك

هلاک انداختند ، اشرف نیز با گارد خود بجانب شیراز رایت فرار انداخته و هنگ های سوار ایرانیان تا دو فرسنگی شهر بتعاقب ایشان پرداخته و غنایم و اسرای زیادی بدست آوردند بعلت تاریکی شب ادامه تعاقب بفردا محول گردید و باین علت فراریهای افاغنه مقداری راه پیشروی نمودند .

روز ۱۱ ماه چون ارتش فوق العاده خسته و تشکیلات قسمتها مغشوش شده بود ، اردو در جلگه « زرقان » ماند و فقط تیپ سوار نظام در دو فرسنگی (شیراز) مشغول تعاقب افاغنه بود .

موقع ظهر « سیدال » برسم استیمان از جانب « اشرف » وارد زرقان و حضور فرماندهٔ کل نیرو شرفیاب گشته شرایط تسلیم را از معظم له استیذان نمود پس از مذاکرات شرائط تسلیم که بقرار ذیل معلوم و مقرر شد .

تسلیم کلیهٔ اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند و خلع اسلحه و ترخیص نیرو و تسلیم افسران افاغنه . چون شرائط فوق را افاغنه نمیتوانستند قبول نمایند لهذا روز ۱۲ ماه شیراز را تخلیه نموده بطرف جنوب شرقی فرار کردند و نادر همان روز تیپ سوار نظام را مأمور تعاقب آنها نمود و خود نیز با کلیه ارتش خود از (زرقان) مستقیماً بطرف شیراز رهسپار گردید ، تیپ سوار پس از آنکه اطلاع حاصل نمود که افاغنه شهر را تخلیه نموده بطرف جنوب شرقی رجعت میکنند فوراً تغییر سمت داده بطرف پل (فسا) حرکت و موقع ظهر با ارتش بقیة السیوف اشرف که مشغول عقب نشینی و خود را برای عبور از پل (فسا) حاضر مینمودند ، تلاقی کرد ، تیپ مزبور بدون تأمل بارتش اشرف تعرض نمود ولی چون افراد بکلی خسته و استعداد نیرو نسبت بافاغنه خیلی کم بود لهذا فوراً خود را عقب کشید و فقط به مزاحمت نمایشی اکتفا نمود تا آنکه بالاخره هنگ مخصوص قرارگاه وارد میدان « فسا » گردید وطولی نکشید نادر نیز با هنگی رسیده فرمان تعرض را برای هر سه قسمت صادر نمود .

۳ ـ نبرد پل فسا

چون سه قسمت ارتش نادر آخرین نیروی اشرف را در تحت فشار سخت قرار دادند، لاعلاج اشرف و سیدال مستحفظین خودرا که قریب سه هزار نفر مرد مسلح نظامی و دو هزار نفر غیرنظامی بودند، تا حدیکه ممکن بود درساحل غربی رودخانه و در قرب پل فسا مرتب کرده و آنها را بدو قسمت تقسیم و پس ازاتخاذ وضعیت دفاعی شروع بمقاتله نمودند.

اشرف درجناح راست و سیدال در جناح چپ قرار گرفته بودند وهر دو صفوف خودرا بعجله تشکیل داده وباین جهت هنوز دچار اختلال هرج و مرج و بی نظمی بودند ولی پیران و کودکان وکلیه مهاجرین افاغنه را از پل گذرانده بودند. در خلال این اوقات هرسه ستون ایرانیان تشکیل صف حرب داده شروع بتهاجم نمودند در حمله اول افاغنه مغلوب و چون رودخانه بواسطه زمستان پر آب بود، لهذا مجبور بودند که ازروی پل فرار کنند اشرف اول وهله ازرودخانه عبوروپیرمحمد که معروف بشجاعت بود، جمعی از سربازان و فدائیان افغان محافظت راه وضبط سرپل رانیز بر ذمهٔ خود گرفته نظامیان را مجدداً بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند، لیکن فشار حملات ایرانیان به آنها مهلت نمیداد وافاغنه درنتیجه این وضعیت دچار اختلال و بی نظمی گردید و ایرانیان نیزموقع را مغتنم شمرده باکلیه عدهٔ موجوده بر ایشان حمله کردند در تنگنای راه پل عدهٔ زیادی ازافاغنه راباشمشیر های خود بقتل رسانیدند ـ بالاخره افاغنه در مقابل حملات ایرانیان مقاومت نکرده پا بگریز نهادند آفتاب قریب یکساعت بود که غروب کرده ظلمت شب همه جا را فرا گرفته باران شدید نیز میبارید، افاغنه ازبیم جان متهاجم وجمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده دو سه هزار اطفال خرد سال و شیرخوار و زنان در این ظلمت در توی سیل و در زیرپای محاربین ناله و فغان میکشیدند قتال

قریب نیمساعت در سرپل (فسا)دوام داشت و بالاخره قسمتی رجعت نموده و مقتولین در زمین رطوبت ساکت ومجروحین ازفرط آه و ناله خسته شده و سکوت غریبی همه جارا فراگرفته جز صدای پای اسبان وشیهه آنان چیز دیگر شنیده نمیشد .قریب دویست نفر افاغنه و دو نفر سرداران ایشان بتصور اینکه‌ایرانیان مشغول تعاقب آنان هستند ، بدون لمحه توقف‌رو بگریز نهاده و برای آنکه زودتراز حدود میدان‌نبرد جان بدر برند با فریاد و تازیانه اسبهای خود را میراندند واز فرط اضطراب وتلاش و تشویش کلیه مال و اسلحه خویش‌را بزمین میافکندند زیرا جرأت وجسارت صف آرائی و مقابله با ایرانیان را نداشتند و تمام امیدشان بقوت پای اسبانشان بود .

آن شب نادر ، پس ازختم محاربه بمیدان معرکه رسیده ویك هنك هزارنفری را مأمور تعاقب اشرف و سیدال نمود .

نیروی‌عمده‌ارتش درزیر بارانزیاداردوگاه‌بزرگی ترتیب و شب را درآنجا گذراندند .

روز بعد سیزدهم‌ماه‌اردو بطرف شیرازحرکت نموده باشوکت وجلال‌وافتخار وارد شهر شد و برای تقویت هنك سواری که مأمور تعقیب شخص‌اشرف بود یکصد نفر سوار جدید اعزام و بحاکم اصفهان ، یزد ، کرمان ، سیستان احکام اکید صادر شد که هریکی از آنها یك بهادران سوار از محل تشکیل و برای تعقیب اشرف به ظرف لار و بلوچستان اعزام دارند .

محاربه«فسا» باقتل آخرین‌سربازاشرف خاتمه‌یافت وخوداشرف در کوههای لار فارس با صد نفر سوار سرگردان ماند این واقعه ازهر مصیبت و بلای دیگری که سابقاً بر افاغنه‌وارد آمده‌است ، سخت تروهولناکتر بود ، زیراکلیهٔ سربازان وافسران آنها بهلاکت رسیدند وعده زیاد دیگری نیز اسیر شدند ودرنتیجه تعاقب‌جدی‌اشرف بکلی از خاك ایران خارج شده و در بلوچستان شرقی در محل (زرد کوه) درسمت سفلای (شورابك) بقتل رسید .

٤ ـ خاتمه غائلهٔ افاغنه و استقلال کامل ایران

استقلال ایران در مدت کمتری انجام شد . بحرانی دو ساله برای انجام آن کافی بود (۱۱ برج حمل ۱۱۴۱ . ه الی ۱۳ جمادی‌الاخر ۱۱۴۲ ه) . این جنك دوم ایران باافاغنه را درواقع میتوان جنك استقلال نامید . چه قبل از ظهور نادر ، انقراض ایران کهن سـال بسیار مهلك و هیچ کسی گمان نمیکرد که ، این کشور مجدداً تحصیل استقلال نماید .

سردار نامی اولین جنك منظم خودرا بافتح وفیروزی بپایان رسانید . در این وقت میتوانست باکمال غرور شمشیر ملی و تـاج کیانی رابدست بگیرد . نادر میل فوق‌العاده داشت که مردان کاری رابخدمت خود جلب کند مسلماً منشأ این تشنگی و میل شدید آن بود که در زمان سابق مصائب و سختی های بسیار چشیده بود معنی قدرت و عظمت در نظر سردار ملی ، تفوق سیاسی نبود زیرا که تا آنوقت توجهی بآن نداشت و مال و ملك بسیار هم نبود . چه دارائی راچنـدان مهم نمی شمرد . بیش از هر چیز وفـاداری را اهمیت میداد ، خیانت را در ارتش خود غیر قابل عفو میدانست .

بعد از امحـاء افاغنه . مردان از هر جانب گروه گروه بزیر پرچم نظامی نادری روی میآوردند . نه‌یك خانوار ، یاده‌خانوار ، بلکه طوایف صدنفری ودوطاب هزار سربازی وسوار ده هزار نفری می آمدند · باینطریق بعد ازتحصیل استقلال و تشکیل دولت ، نادر درباری تشکیل داد بی‌حاجب و بی تشریفات و بی مشاور ، فقط مرکب ازمردان جنـگجوی سلحشور . .

فصل چهارم

جنك ايران ـ عثمانى

« از جنگهای نادرشاه »

١١٤٠ . ه . ١١٤٥ : ه .

مبحث اول (١)

١ ـ علت جنك

عثمانی اولین دولتی بود که پس از انقراض سلسلهٔ صفویه وبعد از استیلای افاغنه برایران خصومت خودرا علنی کرد، روسیه و اعراب را باخود همدست و تقریباً تمام طوائف ملوك ایران آنهارا متابعت نمودند، در سال ١١٣٩ه دولت عثمانی استیلای افاغنه و قتل شاه سلطان‌حسین صفوی راظاهراً بهانه گرفته وباطناً برای تزییدنفوذ وتکثیراراضی داخل عمل گردید. (٢) درتاریخ١٢شعبان ١١٣٩ه دولت عثمانی بتوسط فرماندهان ذیل مقاصد علنی خودرا باشرف ابلاغ وشروع بتعرض نمود. (٢) احمد پاشا والی نظامی و فرماندهٔ ساخلوی بغداد؛ از راه (بغداد ـ خانقین ـ قصر شیرین ـ کرند ـ کرمانشاه) شروع بتعرض نموده و در تاریخ ١٢ ماه رمضان وارد شهر کرمانشاه گردید. نصوح پاشا والی موصل نیز با نیروی خود از راه (موصل ـ سلیمانیه ـ پنجوین ـ سنندج ـ همدان) حرکت و١٤ ماه‌رمضان شهرهمدان‌را اشغال وبا افاغنه داخل منازعه می گردد.

---

(١) مأخذ این مبحث از کتابهای ذیل میباشد: روضة الصفا، جهانگشای نادری، ناسخ التواریخ، تاریخ‌عثمانی، جغرافیای ایران، تاریخ کریمه، تاریخ افغانستان ج ـ ق

(٢) در سال سیم جلوس محروس مانوس او، احمد پاشای والی « بغداد » و پاشای شهر « وان » و پاشای شهر « موصل » از جانب خواندکار عثمانی بطامیدی و خواستن شاه سلطان‌حسین واسترداد متصرفهٔ افاغنه لشکر کشیدند ...» روضة‌الصفا جلد هشتم

نیروی والی نظامی وان نیز از راه (وان ـ قطور ـ سلماس ـ تبریز) داخل آذربایجان میشود .

نیروی شمال عثمانی هم شهرهای «ایروان» و «نخجوان» را اشغال و مقاصد خودشان را باشرف ابلاغ مینمایند ـ ولی اشرف تکلیف عثمانیها را رد و از اتفاق آنها خارج شده حاضر بجنگ میشود .

جنگ های عثمانی بانیروی اشرف مدت نه ماه طول کشیده و بالاخره بمصالحه انجامید ؛ مشروط براینکه نواحی شرقی و مرکزی ایران بااشرف و آذربایجان ، کردستان و خلخال و خمسه و پشتکوه وقسمت غربی خوزستان باعثمانیها مقرر باشد ولی شاه طهماسب ثالث قرارداد طرفین را برسمیت نشناخته و هرچند صلح اشرف با عثمانی از روی اصول ورسمیت نبود ، معهذا مدت دوسال طرفین در مناطق مقرره متوقف و بالاخره موقعیکه نیروی اشرف در مقابل نیروی نادر شکست خورده و طهران را ازدست داد ، عثمانیها بنابروضعیت سیاسی وپیشرفت نیروی ایران مجبور بودند که ازنیروی اشرف حمایت وازپیشرفت نادرجلوگیری نمایند ، لهذا درمحاربهٔ «مورچه خورت » پنجهزار نفر نیروی عثمانی باتفاق نیروی اشرف داخل محاربه شده و با این عمل متفق بودن خودرا ثبوت میرساند .

هرچند نادر پس ازفتح محاربه مورچه خورت اسرای عثمانی را بدون اینکه خلع سلاح ومجازات نماید ، بهاوطان خودشان عودت داده ودرضمن بفرماندهٔ نیروی اشغالی خاطر نشان داد که ؛ اشغال اراضی ایران مطابق اصول وقوانین نبوده بنابراین برای بقای صلح و سلم لازم است که نواحی غربی ایران راتخلیه و ارتش خود را بملك اصلی خودشان عودت دهند .

پس از فتح اصفهان نیز مصحوبی بجانب فرماندهٔ نیروی عثمانی اعزام ولی بواسطه دوری مسافت واغتشاشات داخلی عثمانی فرماندهان نیروی اشغالیه نتوانستند جواب مکفی بنادر بدهند ولی پس ازآنکه نادر افاغنه را کاملا از ایران خارج و

نیروی اشرف را از بین برد . درتاریخ ۲۹ شعبان ۱۱٤۲ مجدداً اولتیماتومی بفرماندهٔ نیروی عثمانی داد ولی در تاریخ ۲۵ ماه شوال در شهر بروجرد که محل تمرکز نیروی غرب ایران بود ، چون درآنجا از اجانب رضا قلیخان شاملوایلچی خبررسید که اعیان دولت عثمانی بنا را برتعلل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهد و نیز کلانتر « نهاوند » و « کنگاور » بعرض رسانیدند که نیروی عثمانی درآن حدود آغاز تاخت وتاز ودست تطاول بجانب ملایر دراز کردند ، لهذا نادر مجبوراً به نیروی خود که در بروجرد وسلطان آباد وملایر تمرکز داشتند حکم تعرض صادر نمود .

قوای متقابل : در سایهٔ جدیت نادر ارتش جدیدی برای این جنك تشکیل گردید ، اگرچه جنك ایران با افاغنه تعداد زیادی ازارتش معلم معظمله را ازمیان برد ، ولی باز نادردارای افسران متهوری بود . گذشته ازاین تمام ولایاتیکه درتحت اشغال نیروی عثمانی بودندباو جداً کمك مینمودند .

بنابر اوضاع آنروزه تمرکز نیروی زیاد دریك جبهه بسیار مشکل وخصوصاً تسلیح واعاشه آنها خیلی سخت بود ، بدینجهت دراول شروع جنك کلیهٔ نیروی نادر بالغ بر ۲۵۰۰۰ نفر بود . آلات جنگی ارتش نادر که امروز تقریباً غیرمعمول است عبارت از تفنگهای چاخماقی وفتیله ، شمشیر های کوتاه وبلند ، طپانچه های کوتاه ، نیزه های بلند و کوتاه ، توپهای سرپر برنج بود . لیکن فرق نمیکند ، طرف مقابل نیز تخمیناً باهمین سیستم آلات حرب مسلح بودند .

تشکیلات ارتش نادرکه چندی پیش شروع شده بود ، ازروی تناسب صنوف بوده و منظور اصلی و مبنای ارتش بروی پیاده نظام بود . معظمله عقیدهٔ راسخی بر صنف پیاده نظام داشت ، لهذا برعدهٔ پیاده نظام افزوده وازسوار نظام کاست .

کلیهٔ ارتش بشکل هنگها از طوایفه های مختلف در آمد ، تشکیلات تیپی

فقط درمواقع جنك عملی میشد نادر ۱۱٤۲ اصول نظام را اصلاح و ترتیب اجباری را معمول و ترتیب عوض دادن را که بمنفعت خانواده های متمول بود اضافه و دستجات داوطلب را نیز معمول نمود . نادر علاقهٔ مخصوصی بتعلیمات حربی و انضباطی نفرات داشت .

رؤسای صنوف صلاحیت فرماندهی هنگهای آن صنف راداشتند که درموقع جنك کلیه هنگهای پیاده ارتش معظمی را تشکیل و خود آن فرمانده بنابر موقعیت جنك واراضی تقسیم نیروی نموده وهریکی ازآنها را تیپ مینامیدند که از حیث عده تیپها تفاوت کلی داشتند .

ارتش مستعمراتی عثمانی در ابتدای جنك ازپنج ارتش بعدهٔ (٥٤٠٠٠) نفر و ۲٥ عراده توپ ترکیب میشد ولی این نیرو درمناطق اشغالیه متفرق و از همدیگر چندین فرسخ دور بودند . بدیهی است این عده برای عملیات جنگی در مناطق اشغالیه کفایت مینمود وباحضار نیروی زیادی از داخله مملکت (اروپای عثمانی و آسیای عثمانی و افریقای عثمانی) محتاج بودند . موضوع سوق ارتش و تجهیزات آن برای دولت عثمانی نهایت صعوبت را داشت چه قسمتهای ارتشی آن پراکنده ومتفرق بودند وبوسیله چندین خط سوق‌الجیشی بسیار طولانی میبایستی ارتش خود را از اروپا وکریمه و افریقا سوق دهد . پایه تشکیلات آنها از روی تشکیلات هنگی واز چندین هنك یك ارتش تشکیل میشد .

۳ـ نقشه جنگی طرفین

نادر بعلت وطن پروری وارتقاء بمقام بالاتری اقدام بعملیاتی مینمود که روزبروز مهم ترمیشد وهمانقدر که درایت وقابلیت فکری معظم لیه توسعه میافت ، همان اندازه نیزاحتیاج به نیروی عظیمتری جهت اجرای جنك داشت .

بنا بروضعیت سرحدات و نیروی طرفین از برای اخراج نیروی عثمانی از نواحی غربی ایران بیك مانور سریع احتیاج بود که حتماً از جناح جنوبی جبهه

سوق‌الجیشی میبایستی شروع یابد، بناء علیذالك . نادر مصمم بود که ازسمت جنوب داخل عملیات گشته . اگر نیروی عثمانی مقیم کرمانشاهان بمنظور حفظ ارتباط به‌طرف همدان و کردستان عقب نشینی نماید ، معظم لیه در جبهه منکسو بین (صحنه کنکاور اسدآباد) داخل محاربه خواهد شد . و اگر درمحل اولیه خودشان توقف نموده شروع بدفاع نمایند ، آنها را با عملیات دورانی شبیه به نبرد (سو دره خوار) محاصره خواهد کرد . نادر ابداً خیال نداشت که از راههای قزوین و خمسه داخل عملیات گردد ، چه برای اینگونه عملیات وسیع احتیاج به نیروی زیادی داشت که در این دوره تجمع استعداد تقریباً غیر ممکن بود .

اما عثمانیها چون بنابر اوضاع داخلی کشور و همچنین بعد مسافت و نیز مناسبات بین عثمانی و اطریش تیره بود لهذا خیال داشتند در نقاط اولیه توقف نموده دفاع نمایند . وچون ازاسلامبول به آنها نوشته بودند که تا ورود نیروی قبلان گیرای خان کریمه که بنابود از سواحل شمال شرقی دریای سیاه دورزده و از قفقاز عبور نموده بکمك آنها برسد در محلهای اولیه دفاع نمایند ، ولی حرکت نیروی کریمه از قفقازیه بیطرفی دولت روسیه را مختل و از طرف آندولت بدولت عثمانی اولتیماتوم سخت داده شد که بالاخره بجنك منجر گردید پس میتوان تصور نمود که نقشه نادر از روی عملیات تعرضی تهیه ، و طرح نیروی مستعمرهٔ عثمانی دفاع بود .

٤ـ صحنه جنك

مناطق ، شوره‌کل ، ـ آذربایجان ـ کردستان ـ کرمانشاهان ـ بین‌النهرین ، صحنه عملیات جنکی طرفین را تشکیل میداد ، مناطق مزبور دارای کوهستان زیادی است که هرارتش مجبوراً از همدیگر جدا و بدون کمك تاکتیکی داخل محاربه میشدند ؛ چون جاده ها و طرق معمولی این مناطق چندان زیاد نبود لهذا حرکت ارتش .توپخانه نقلیه را دچار اشکال مینمود .

وضعیت طرق وجاده های موجوده در سمتی واقع شده بودند که برای مانور ارتش نادر مناسبت کامل داشت .

مبحث دوم (۱)

اردوکشی اول

تعرض ایرانیان

۱ـ وضعیت عمومی در خرداد ماه اردو کشی اول در تعقیب جنگ ایران وافاغنه‌انجام گرفت ، یعنی پس از تسخیر نواحی فارس از افاغنه و بعد از تصرف خوزستان از اعراب شروع گشت ، یعنی از جلگه خوزستان وارد لرستان شده و نادر قبلی به تجهیز سپاه پرداخت و ضمناً جاسوسانی نیز بنواحی اشغال شده فرستاد که از اوضاع خصم اورا مطلع سازند و برای اینکه زودتر تجمع نیرورا انجام دهد محل تمرکز نیروی عمده‌را در (بروجرد) و نیروی فرعی را در (عراق) معین نمود .

جاسوسهائیکه نادر در تاریخ ۲۳ خرداد ماه بنواحی غرب فرستاده بود ، بزودی مراجعت کرده و خبر آوردندکه ، « از آناطولی جدیداً هیچ ارتشی بکمك نیروی مستعمراتی عثمانی نیامده است و پاشایان عثمانی نیز در فکر متهاجم و تعرض بخاك ایران نمیباشند . » نادر چون این وضعیت را شنید با وجود اینکه تجمع و تجهیز نیروی خود کاملا انجام نیافته بود مصمم گردید که بیدرنك باکلیه ارتش موجوده به نیروی مستعمراتی عثمانی تعرض مینماید .

حسینقلیخان زنگنه که بسرداری حدود کلپایگان و فراهان مأمور بود ، نیز با پنجهزار نفر سوار وارد صحنه جنك شده و علاوه نیروی مقیم طهران و ساوه نیز از راه (قزوین ـ آوه ـ قاراقان) به نیروی عمده نزدیك شد .

---

(۱) مأخذ این مبحث از کتابهای ذیل میباشد : جهانگشای نادری ـــ تاریخ احمد راسم روضة الصفا ـــ تاریخ نصیما ـــ جغرافی ایران ... ج ـــ ق

در تاریخ ۸ تیرماه (۲۹ شعبان ۱۱٤۲) تمرکز نیرو حتی المقدور تکمیل و عملیات بر ضد نیروی مستعمراتی عثمانی شروع گردید.

ارتش مستعمراتی نیروی که هنوز از اسلامبول تقویت نشده بودند . بطریق ذیل تقسیم شده بودند (نقشه نمره ۹)

۱ـ ارتش عثمان نعوم پاشا دارای ۱۵٬۰۰۰ نفر در اطراف قصبهٔ «نهاوند»

۲ ـ ارتش تیمور پاشا بعده ۱۰٬۰۰۰ نفر در اطراف خمسه.

۳ ـ ارتش سلیمان پاشا دارای ۹٬۰۰۰ نفر در حدود سنندج.

٤ ـ ارتش احمد پاشا که تقریباً ۱۰٬۰۰۰ نفر بود در اطراف همدان

۵ ـ ارتش خاناپاشا دارای ۱۰٬۰۰۰ نفر در اطراف تبریز.

کلیه این نیرو درمناطق ساخلوئی خودشان استقرار منتظر تعرض نیروی نادر بودند

۲ـ محاربه نهاوند

پس از آنکه امید صلح از بین رفت روز ۳ ماه رمضان ارتش ایران برای اخراج عثمانیها از سمت جنوب داخل عملیات جنگی شد.

نیروی عمده روز ۳ ماه موقع غروب بطرف نهاوند حرکت نمود و درهمان سمت به نیروی حسینقلیخان زنگنه که در مشرق « ملایر » توقف داشت حکم صادر گشت که (حرکت پیش رورا طوری موزون نمائید که نیروی خود را روز چهارم ماه رمضان صبح زود قبل از طلوع آفتاب بجنوب شرقی قصبهٔ نهاوند برسانید و پس از دایر نمودن ارتباط با نیروی عمده شروع بتهاجم نمائید.)

و نیز پنج بهادران مستقل که از رهای محل تشکیل شده بودند ، دستور داشتند که از بیراهه از سمت جناح غربی حرکت نموده و پس از اکتشافات لازمه صبح زود ملحق به نیروی عمده شده بود نزدیکی نهاوند که محل توقف نیروی جنوبی عثمانی ها بود ، عهده دار یا ندا ولی نیرو کردند.

ارتش ایران که یکی از (بروجرد) ودیگری از (ولی آباد) ملایر حرکت

نموده بودند ، تمام شب راه پیمائی نموده فردای آنروز (روز ٤ ماه) در موقع طلوع آفتاب عثمانیها دیدند که ارتش ایران بطرف آنها میاید فوراً فرماندهٔ نیرو نظامیان خود را بطریق ذیل درسمت جنوب شرقی « نهاوند » صف آرائی وموتب کرد،

در جبههٔ جنوبی قصبه چهار هنك (یکیچری) در جبهه شرقی سه هنك « سپاهی » ودرجبهه جنوب شرقی نیز چهار هنك « بوستانچی » بدین ترتیب هنکهای (یکیچری ـ سپاهی ـ بوستانچی) باتفاق سرکردهٔ عشایر جاف که با سیصد نفر از سواران بومی کرد به امداد عثمانیها آمده بودسر تا سر جبهه را اشغال نموده ودر پشت سر آنها نیز دو هنك یکیچری قرار گرفته و قلب ارتش را تشکیل میدادند .

ارتش اول مستعمراتی عثمانیها جمعاً چهارده الی پانزده هزارنفر ، و ارتش نادر که به بیست وپنجهزار نفر پیاده وسواره بالغ میگردید ، لیکن اگر فاصله مسافت بین ارتش دوم عثمانیها (که تقریبا هفت منزل (٤٩ فرسخ) دورتر از ارتش اول قرار گرفته بود) زیاد نبود ، ممکن بود که عدهٔ آنها دو مقابل بیشتر میشد ، لیکن چنانچه سابقاً مذکور افتاد ، نادر با کمال سرعت تمرکز نیرو را در مقابل ارتش اول آنها انجام وقبل ازرسیدن ارتشهای دیگر بجلگه ملایر، نبرد رامفتوح و خصم رانیز مجبور ساخت که باعدهٔ حاضرهٔ خود داخل محاربه گردد .

* * *

آفتاب قدری بالا آمد ، و نبرد باتعرض ایرانیان شروع گشت ؛ نیروی عمده ایرانیان وقتیکه بچهل قدمی جبهه عثمانیها نزدیك آمدند بدون صف آرائی منظمی همه نزدیك هم قرار گرفته ودر قلب سپاه ستون ضخیمی تشکیل داده بودند . هردو نیرو مدت قلیلی در مقابل یکدیگر ایستاده دبا اسلحه ناریه تیراندازی میکردند ، در این بین توپخانه طرفین نیز به نبرد اشتراك نموده وضعیت حرب انکشاف پیدا کرد .

درخلال این زمان قدری پائین تربعنی درجبههجنوب شرقی تهاجمات سواران حسینقلیخان زنگنه با اسلحه سرد شروع و بهر نقطهٔ جبهه حمله میبرند هنك های

بوستانجی وسپاهی عثمانیهادرمقابل آنها مقاومت کرده ، تهاجمات اولیه راطردنمودند. ولی از ترس نیروی جناح راست بتعاقب آنهـا نپرداخته و در جبهـهٔ خود متوقف گردیدند . دقیقهٔ چندی بعد سواران حسینقلیخان زنگنه که عقب رفته بودند ، غفلتاً بطرف مدافعین حمله نمودند هجوم ثانوی بیش از پنج شش دقیقه طول نکشید ، باز با عدم موفقیت منقطع شد · یعنی اینفدعه نیز تهاجمات ایرانیهـا بطریق معمولی انجام نگرفت ، زیرا بجـای آنکه بقاط مختلفه جبهه جنگی خصم هجوم نمایند . بالعکس فقط بمرکز آنها حمله مینمودند .

در حلال همین دقیقه محاربه درجناح راست عثمانیها شدت یافته بود . هنگهای یکیچری که بادستجات کرد و عرب تقویت شده بودند ، زانو برزمین زده مهاجمین را باشمشیر ونیزه استقبال و ردیف دوم آنها که دوقدم عقب تر قرار داشتند ، باتفنگ های بلند بسمت مهاجمین شلیك مینمودند · ودر پشت سر ردیف دوم توپچیها مشغول تیراندازی بودند .

منتهای جناح راست جبههٔ مدافعین بیش از بیش درتحت فشار شدید دستجات الوار بود ، ستونهای کوچك الوار رخنه هائی درآن جناح بازمیکردند ولی بزودی رخنه بسته شده ونتیجه بدست نمیآمد .

هر دو قوم آسیائی بی نهایت پافشاری مینمودند بدینجهت نبرد صورت عجیب ووحشت آوری داشت . چون گلوله های توپ وخمپارهٔ آنان بپایان نمیرسید ، اشتعال وانفجار زیادی درصحنه نبرد ایجاد مینمودند ·

این نبرد را نباید . جدال نامید ؛ این مقاتله خونین ، حریق ، عظیم وطوفانی از نیزه ، توپ ، شمشیر ، چوب وچماق بود .

در یك مدت قلیل چندین هزار نفر مقتول ، و مجروحین پس از بند و بس مجدداً داخل مقاتله میشدند · همه در خون افتاده در دوزخ مخوف مشغول دریدن همدیگر بودند .

کمی بعدازاین وقایع وضعیت جبهه جناح چپ عثمانیها متزلزل شد ، تهاجمات ارتش حسینقلیخان آخرین شدت‌را داشت وضع و موقعیت جناح مزبور دم‌بدم بدتر میشد. بالاخره قسمت دوم سواران جناح چپ عثمانیهارا محاصره و پس از دایر نمودن ارتباط با دستجات دیگر بمقاتله پرداختند، حسینقلیخان با سواران نیزه دارها حمله‌ور گردید ، جلگه شرقی نهاوند بتصرف در آمد ولی هنگها بوستانچی در حدود قصبه مجدداً بدفاع پرداخته راههای قصبه‌را درپشت سر جبهه جناح راست که بطور تنهائی در مقابل نیروی عمده مشغول جدال بود مسدود نمودند .

هنك اول بوستانچی که در انتهای قصبه قرار داشت و بیش از سایر هنگها در معرض حمله‌وهجوم بود، تقریباً بتصادم اول پایمال شده راه‌غربی قصبه بدست ایرانیها افتاد و از آن راه سواران حسینقلیخان زنگنه باسواران الوار ارتباط تشکیل داده‌ازعقب سر بجبههٔ اصلی ارتش «عثمان نعمومپاشا» تعرض مینمایند.

پاشای مزبور احساس میکرد که عنقریب مغلوب خواهد شد . چون موقع بحران نزدیك بود ، ولی قلب ارتش‌پاشای مزبور هنوز درهم نشکسته بود‌همه نقاط مهم جبهه اصلی را در تصرف داشتند ولی وضعیت قسمتهای چپ قصبه نهاوندرا بدست ایرانیان داده بود .

نعموم پاشا عده هائیکه از سنگر های شرقی عقب نشسته بودند جمع آوری و با نیروی احتیاطی را که در دست داشت وضعیت را قدری در جناح چپ ترمیم و شخصاً قسمتهای دیگری را که در جنوب قصبه پیدا کرده بود برای استرداد نقطه اتکاء که در حول آن بایستی حرکات تغییر سمت جناح چپ اجرا شود، ترغیب نمود ولی ترمیم وضعیت در آن جناح غیر ممکن بود چه کلیه قسمتها بهمدیگر مخلوط شده دایر کردن انضباط و سوق دادن آنها بموقعیت جنگی مشکل بود .

معهذا قسمتهای متفرق ازخوددفاع مینمودند و باین وسیله نیروی عمده آنها تا موقع ظهر در جبهه اولیه جنوب قصبه دفاع نمود . ولی وضعیت آنها درمان ناپذیر

بنظر میرسید، چه کلیه احتیاط آنها از بین رفته‌واز هر دو جناح سخت مورد تهدید واقع شده بودند .

هنگهای ینکیچری عثمانیها که با بهت‌وسر گشتگی باوجود اینکه‌از جناح چپ محاصره وازطرف‌راست مورد تهدیدسواران ایران شده اند ، ازجای خود حرکت نکردند و بدفاع معندانه پرداختند ، آنگاه محاربه صورت وحشت آوری بخود گرفت، ارتش عثمانی نزدیکیهای ظهراز همه طرف در معرض حمله هجوم تهدید احاطه قرار گرفتند جولان‌غضب آلودی آنها را فرا گرفت هنگهای معند « ینکیچری » با وضعی تأثر ناپذیر بجای خودباقی ماندند ، توپچیها بحالت پیاده در آمدند،مصادر افراد بنه داخل خط نبرد شدند ، افسر ، سردار تابین همه در یك كار مشغول ، همه مطیع سر گذشت نبردهمه تابع قدر بودند . درخلال این‌مقاتله عده قلیلی از کرمانشاه بکمك ارتش اول میرسد . و محاربه بیش از پیش بشدت خود میافزاید بعداز آنکه فرماندهٔ ارتش اول از معاونت ارتش دوم که تازه از همدان راه افتاده بود مـأیوس گردیده ، حکم عقب نشینی را به هنگهای خود صادر مینمـاید ، عده جدیدالورود در کنار غربی قصبه نهاوند دفاع نموده در جلو گیری تهاجمات ایرانیان پافشاری کردند ، ارتش اول عثمانی بطرف « کرمانشاه » عقب نشست و فقط هـزار نفر ینکیچری سالخورده با نظم و ترتیب منظمی رجعت نمودند ولی سایر قسمتهـا بدون انظباط عقب نشینی کردند .

درتمام این مدت ارتش‌دوم‌عثمانی براه‌پیمائی‌از همدان تا اسدآباد وتویسرکان قناعت نموده بود و با وجود درخواستهای عثمان نعوم پاشا بدون حرکت مانده نه خواست ویا نفهمیدبمعاونت‌او برسد ، بدین جهت ارتش‌اول بتنهائی درمقابل‌نیروی‌نادر بی‌جهت پافشاری کرده وقریب نصف‌عدهٔ‌خودرا بهلاکت‌انداخت وبالاخره‌مغلوب‌شده جلـگه ملایر را ازدست داد عقب‌نشینی ارتش‌اول‌عثمانی در ابتدای امرحتی‌المقدور منظم بود ، ولی بمحض ظهور دستجات سواراول ، در حدود « جاماسب » و تـلاقی

با فراریهای « ینکیچری » باعث اختلاط نیرو گردید وارتش مزبور در کمال بینظمی قسمتی بطرف « تویسرکان » و عدهٔ بطرف« کنکاور » رجعت نمودند نادر با نیروی عمده خود مستقیماً متوجه بقصبه « تویسرکان » گردید تا در بین ارتش دوم و اول عثمانی ها که در صدد تلاقی بودند قرار گیرد نیروی حسینقلیخان بطرف « کنکاور » حرکت کرده و بتعاقب مغلوبین نهاوند پرداخت .

آن روزموقع غروب نیروی عمده به محل تلاقی راههای « دولت آباد » و « تویسرکان» رسیده ونیروی حسینقلیخان زنگنه نیز بادستجات منتقل اورو سایرهم تا به جنوب قصبه « کنکاور»پیش رفتند .

روزپنجم ماه: نادر بطرف ارتشی که ازسمت همدان ـ اسدآباد ـ تویسرکان می آمد حرکت و حسینقلیخان نیز بطرف « کرمانشاه » در تعقیب ارتش اول خصم تعرض نمود ، آنروز قبل از طلوع آفتاب نیروی عمده همینکه بحرکت در آمد نیم فرسخ بیش نرفته بود بارتش دوم عثمانی بر خورد و در دره تویسرکان داخل منازعه میشود ولی نیروی حسینقلیخان زنگنه بطرف « کنکاور » بتعاقب ارتش اول عثمانی بپردازد .

۳ـ نبرد تویسرکان

ازصبح روز (روزپنجم ماه)آسمان ازمشرق تامغرب مستور ازابر بود . دراین موقع که تقریباً ساعت هفت صبح بود ناگهان ابر های آسمان بر کنار شده و بلافاصله از خلال درختان باغات اطراف قصبه تویسرکان بیرون آمده برمیدان نبرد تابیدن گرفت.

این خورشیدی که دراین میدان محاربه مجهول طلوع میکرد ، همان آفتابی بود که دیروز پس از فتح فیروز درصحنهٔ نبرد درخشان نهاوند غروب کرده بود بلی این همان شمس بود که در محاربه مورچه خورت جراحت سواران نیزه دار نادر را میسوزاند و این همان آفتابی بود که در میدان مهماندوست مجاهدین کرم ارواح شهدارا بر اوج عالی میرساند .

هر هنك از هنگهای نادر بر اثر این یادگارهای گران بها بسرکردگی یك سردار جوان میجنگیدند حاجی بیك افشار، عادل قلی ، آلپ ارسلان ابیوردی رضاقلی هر یك فرماندهٔ قسمتی از مستحفظین فرماندهی بودند .

چون محاربهٔ تویسرکان بدون ارتش جنگی معینی ، و هیچگونه تعلیماتی غفلتاً شروع گردید لهذا در کنار درهٔ تویسرکان نیروی طرفین مشغول جدال بودند تیمور پاشا و سلیمان پاشا که در حوالی ساعت هشت صبح موقعیت خود را در تپه هـای غربی تویسرکان قرار داده بودند (پیاده نظام در دو خط ، توپخانه در عقب پیاده و سوار نظام در جناحین) بمحض مشاهده اینکه ارتش نادر شروع بحمله نموده است، آنها هم تعرض مقابلی نموده در توی دره مقاتله سختی بوقوع پیوست .

در بین ارتش دوم عثمانی و نیروی عمده نادر محاربه در نهایت شدت جریان داشت تیمور پاشا شخصاً داخل میدان مقاتلهٔ شده سینه در مقابل هر ضربتی سپر میکرد در حالتیکه عرق از تمام اعضایش فرو میریخت بالاخره سخت مجروح شده بطرف قرارگاه سلیمان پاشا رفت دژ خلال این اوان کلیه عدهٔ مخاصمین طوری داخل خطوط همدیگر شده بودند که ازدور فقط یك جبهه طولانی نمایان میشد در همین لحظه همه بجان همدیگر افتادند و خونریزی و کشتار عجیبی شروع شد ، هنگهای مستحفظ کارد در این موقعیت نبرد بیش از پیش بجوش و خروش آمده صاعقه آسا بدشمن هجوم میکردند سلیمان پاشا بجانشین تیمور پاشا گشته ارتش را به هیجان درآورد قدری از تهاجمات ایرانیان جلوگیری کرد ولی به ناامات افراد چاره پیدا ننمود ربع نظامیان مجروح و مقتول بودند ، دیگر از ارتش اول امیدی نماند زیرا که نیروی حسینقلیخان زنگنه ارتش مذکور را در « کنکاور » بکلی مغلوب و بطرف کرمانشاهان عقب رانده پس اقدامـات ارتش دوم در مقابل نادر بی نتیجه است ولی با وجود این ارتش دوم تا غروب با کمال رشادت جنگید ، هنگامیکه ظلمت شب رفته رفته محیط قصبه تاریخی « تویسرکان » را فرا میگرفت ، ارتش دوم نیز قطع محاربه نموده بطرف اسد آباد . همدان شروع

عقب نشینی کرد چند هنگ « جبهه چپ » از ارتش مزبور که در (سیلان) ورجعت وعقب نشینی عمومی مانند تخته سنگهائیکه در جریان آب بی حرکت بمانند برجای خونین اولیه مانده بودند ، تا موقع ظلمت شب در مقابل ارتش عمده نادر مقاومت کردند چون ظلمت لیل در رسید و اجل مرگ نیز در رکاب آنها بمیدان نبرد نهاد ، این سه هنگ ناقص در این ظلمت بی پایان نیز با فشاری کرده و بالاخره کاملا نابود شده اند .

وقتیکه این یك مشت سرباز شجاع در راه قومیت خود محو و نابود شده اند هنگامیکه از این فداکارها جزء یك جنازه باقی نماند ، ارتش نادر از روی اجساد مقتولین عبور نموده ، بتعقیب ارتش دوم پرداخت ! ! صدای چرخهای عراده ها شیهه های اسبها ناله و فغان مجروحین را دیگر میشد شنید صدای تیر و تفنگ وتوپ، شمشیر از بین رفت ، ستونهای رجعت بیابان را فرا گرفت .

۴ ـ پیشروی بطرف همدان

پس از ختم نبرد تویسرکان نادراز جاده غربی که خط سوق الجیشی را تشکیل میداد حاجی بیك افشار را با دو قسمت سوار نظام اعزام داشت و از راههای مروان ویالوان که ازبالای کوه بلند الوند میگذاشت ۵۰۰۰ نفر پیاده را با ۸۰۰ سوار روانه نود و بالاخره نیروی عمده نیز از روی جاده بین (تویسرکان ـ اسدآباد) بمنظور تعقیب ارتش دوم با مأموریت ارتباط یافتن با نیروی حسینقلیخان که در بیستون از رودخانه گاماسب عبور نموده بود حرکت کرد ، ولی دراین وقت نادر مطمئن شد که برطبق امر مخصوص ارتش دوم بطرف همدان وارتش اول بسمت کرمانشاه با نهایت سرعت مشغول عقب نشینی هستند و بدینطریق دیگر ملحق شدن آنها در دامنه جنوبی کوه الوند امکان نداشت .

روز بعد نیروی عمده ، بدون اینکه باارتش دوم عثمانی ارتباط نزدیکی داشته باشد از کوه الوند گذشته بطرف شمال نزدیك میشود ، درصورتیکه سایر قسمتهای

آن هنوز از گردنه‌های غیر معمولی الوند عبور نکرده بودند .

آن روز کلیه قسمتها ی ستون مذکور باستقامت همدان حرکت و موقع غروب بدون مصادمه شهر مزبور را تسخیر مینماید جمع اسباب و اثاثیه و توپخانه و قورخانه و مجروحین ارتش دوم را که درشهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و قریب پنج هزار نفر اسیری که عثمانیها از مناطق اشغالیه بدست آورده و در اینوقت فرصت بردن را نیافته بودند در آنجا یافت سردار عبدالرحمن پاشا فرماندهٔ ارتش دوم بعد از تخلیه شهر « همدان » بطرف قوروه ـ سنندج » عقب رفت ، بخیال اینکه سردار احمد پاشا والی بغداد را در آنجا خواهد یافت .

۵ ـ تعرض ارتش اول عثمانی

نیروی عمده ایران در همدان ماند و عده سواری بطرف قروه فرستاد ولی چون وضعیت ستون حسینقلیخان خطرناك بود لهذا بیش از این جلوتر نرفته منتظر نتیجهٔ عملیات جنگی آن ستون گردید .

در خلال این زمان ارتش اول عثمانی که مجدداً در شهر کرمانشاه موقعیت اتخاذ وازراه بغداد نیروی معاونه بوی رسیده بود بدین جهت درصدد درآمد که ازتنهائی نیروی حسینقلیخان زنگنه استفاده نموده او را از میان بردارد و اگر موفق شد از راه (اسدآباد) بروی نیروی عمده ایران که در همدان متوقف بود تعرض نموده ارتش دوم را از مهلکهٔ خلاص نماید لهذا برای انجام این نقشه ارتش مزبور روز ۱۱ ماه شوال از قلعه کرمانشاه در آمده بطرف بیستون شروع بتعرض نمود .

در اینجا حسینقلیخان غفلتگیر میشود منازعه خونینی در حوالی بیستون ودر اطراف پل که چندین مرتبه بین متخاصمین رد و بدل شد در گرفت و بالاخره پل بدست ارتش اول عثمانی افتاد و غروب نیروی حسینقلیخان بطرف « صحنه » عقب نشست ، آنشب تا نزدیکی های صبح راه پیمائی نموده صبح در بین (کنگاور.صحنه) مجدداً موقعیت اتخاذ و برای دفاع حاضر گردید ولی پس از آنکه فهمید مورد تهاجم

نیروی زیاد تری واقع شده است ، بمرور عقب رفته در تپه های جنوب غربی قصبهٔ « کنکاور » جبههٔ دفاعی ترتیب و باعدهٔ که در آنجا بودند شروع بدفاع می نماید. چون آن روز فقط قسمتهای جلوی ارتش اول عثمانی به آنها رسیده بودند لهذا توانستند موقعیت خود را حفظ نمایند . برای اینکه کنکاور محل تلاقی راههای شرق و شمال بوده و برای تهدید نیروی شمالی ایران دارای اهمیت خاصی بود، لهذا حسینقلیخان در آن شب برای دفاع قطعی تا صبح مشغول سنگر بندی گشته و امیدوار بود که فردا بطور حتم نیروی معاونه از راه همدان به وی خواهد رسید بنابراین برای محافظت نقطه مواصله صحنه جنگ کوشش نمود .

روز بعد صبح ساعت ۸ ارتش اول عثمانی بخط مدافعه کنگاور شروع بتعرض نمود . باوجود اینکه ایرانیان دارای توپخانه نبودند ، توانستند موقعیت خودرا حفظ نموده مهلتی برای رسیدن نیروی امدادیه فراهم آورند .

بمحض اطلاع این وقایع (که دوروز پیش بوسیله سوار نظام راپورت جامعی راجع بوضعیت حاصل شده بود) نادر در همدان را شبانه ترك و روز ۱۴ ماه صبح به اسدآباد رسیده و قسمتهای متوقف آنجا را باخود برداشته و مانند برق بکمك حسینقلی خان (در کنگاور) شتافت که مومی الیه در آن نقطه از طرف ارتش اول عثمانی در دو جناح سخت تهدید شده بود .

موقع ظهر همین که عدهٔ مختصر نادر (۳۰۰۰ سوار) از سمت شمال داخل معرکه گردید شکل محاربه تغییر و پس از یك ساعت زد و خورد ارتش اول عثمانی مجدداً بسمت « کرمانشاه » عقب نشست وایرانیان بدون فاصله آن ارتش را تعقیب نموده روز بعد موقع غروب شهر کرمان را اشغال وبدون توقف بطرف «ماهیدشت» حرکت میکنند و پس از سه روز تعقیب که در بین راه هم « کرند » و «قصرشیرین» را تسخیر کرده بخط « دیاله » میرسند و با حکم نادر در آن خط متوقف میگردند

۶ ـ استرداد ولایت کردستان

نادر پس از اشغال شهر کرمانشاه و تحکیم استحکامات آنجا و بعد از سوق دادن ستون جنوب بطرف قصر شیرین ، مجدداً بشهر «همدان» عودت نموده و روز ۲۶ ماه چون از سمت جناح جنوبی مطمئن شد ، بطرف «سنندج» حرکت و در عرض ده روز کلیه ولایت کردستان شرقی را تسخیر و ارتش دوم عثمانی را نیز مثل ارتش اول بآنطرف رودخانه دیاله راند و پس از گذاشتن ساخلوی مکفی در منطقهٔ کردستان بطرف شمال متوجه گردید .

در خلال اینموقع ارتش سوم عثمانی در منطقهٔ مکری ، چهارم در آذربایجان ، پنجم در آنطرف رود ارس در منطقه شوره گل بودند.

۷ ـ تعرض ارتش سوم عثمانی

بعد از آنکه از انجام مهام همدان ، کرمانشاهان ، کردستان فراغ میسر شد و قلعه های هرچهار منطقه (دیزلی) ، (کامنبو) ، (قصر شیرین) ، (کرمانشاه) کاملا تحکیم و ساخلوی لازمه در آنجاها برقرار و از آتیه قشون اول و دوم عثمانی جلوگیری گردید ، یك اردوی صد هزار نفری در خط «زنجان ـ سقز ـ بانه» تمرکز داده شد و سمت حرکت آنها نیز بطرف منطقهٔ ساوجبلاغ مکری معین گردید . زیرا که دراین تاریخ اطلاع حاصل شده بود که تیمور پاشای حاکم ولایت «وان» که فرماندهی ارتش سوم عثمانی نیز با ایشان بود باتفاق علی رضا پاشا حاکم مکری نیروئی بنام ارتش سوم در قلعه «میان دو آب» که مابین دمدم و مراغه واقعست تمرکز و برای حمایت ارتش های جنوب «ارتش اول و دوم» از سمت شمال نیروی نادر را که منفرد و ضعیف تصور مینمود غفلت گیر و خطوط ارتباطیه معظم له تعرض نماید وقتیکه نادر از مقاصد پاشایان مزبور آگاه شد ، فوراً تعرض راشروع کرد .

طرح نادر عبارت بود از اقدام برضد ارتش سوم که نزدیک تر از ارتش چهارم بود، یعنی ارتش تیمور پاشا و علی رضا پاشا و شکست آنها وراندن این ارتش بطرف خطوط ارتباطیشان که راه « اوشنویه » و« رواندوز » محسوب میشد .

البته برای موفقیت این مانور بایستی دو عنصر سرعت حرکت وستر عملیات را بکار برد و خصم را حتی المقدور غفلت گیر نمود .

روز ۲۲ محرم ۱۱۴۳ ارتش نادر در روی جاده (سنندج ـ عمارت ـ کاهر آباد ـ دیوان دره ـ ساقز) بطرف (میاندوآب) حرکت نمود پس از سه روز در نتیجهٔ بارشهای شدید در خط (عزیز کندی ـ ساوجبلاغ) تمرکز یافت این نیرو توسط دستجات کوچك سوارچریك پوشیده شده وکلیهٔ حرکاتش از نظر ارتش سوم عثمانی مخفی مانده بود .

روز ۲۴ ماه ارتش دارای صورت بندی ذیل بود :

۱ـ درراست بطرف«میاندوآب» نیروی عمده بفرماندهی خودنادر ۲ـ درمرکز یعنی مابین رودخانه های (جغاتو ـ طاطائو) تحت امر غیاث الدین بیك ۳ـ درچپ بطرف « میاندوآب » درساحل غربی رودخانه طاطائو نیروی حاجی بیك بود .

نادرامیدوار بود که روز ۲۵ ماه به خط (میاندوآب ـ لج) رسیده و دوارتش عثمانی را قبل ازاتخاذ وضعیت تاکتیکی مغلوب نماید ، در ۱۷ محرم بالاخره نیروی ایران به اردوی سوم عثمانی تعرض کرده در حدود (دومدوم) و (مراغه) پیش رفت. روزاول محاربه منفعت عثمانیها تمام شد، روزدوم نبرد خونینی بوقوع پیوست و اولین وقعه‌ای است که ارتش ایران قدری فرسودگی نشان داد ولی در روز ۱۸ ماه مجدداً موفق شد که ارتش مرکزی عثمانی را در وسط جلگه ساوجبلاغ مکری مضمحل نماید .

بعد از این نبرد ، اردوی سوم عثمانی بطرف رواندوزشروع بعقب نشینی کرد و نیروی ایرانیان اردوی مزبور را تا مغرب (اشنویه) تعقیب نموده . بنا بر امر

فرماندهٔ کل ارتش در همانجا ماند .

بعد از نبرد (دو مدوم) نادر بصحنه شمال غربی متوجه شد ، در تاریخ ۲۷ محرم شهر تبریز را نیز از ستون شمالی عثمانیها استرداد و تا آخر ماه صفر ۱۱۴۳ . ه کلیهٔ نواحی شمال غربی را تا حدود حوضهٔ رود ارس تسخیر نمود و چون در اینموقع در پایتخت کشور عثمانی انقلاب و اختلال خونینی بوقوع پیوست ، لهـذا فرماندهٔ جبهه شرق آن دولت پس از آنکه کلیهٔ نیروی وی از فلات ایران خـارج شده اند ، فوراً در مقابل تکلیف نادرشاه حاضر و بین دو دولت موافقتی که مبنای آن حدود طبیعی (کوه آرارات ـ زاغروس ـ رود دیاله ـ جبل حمرین ـ شطالعرب) بود ، موقتاً برقرار گردیده و متارکه غیر محدود رسمیت پیدا نمود ، امـا نواحی شوره‌گل و قسمت شمالی رود ارس در دست دولت عثمانی ماند .

مبحث سوم

ارتش کشی دوم

جنگ دوم باعثمانیها

ارتش کشی دوم درواقع دنباله جنگ اول بود که تقریبا یکسال بعد از مراجعت نادرشاه ازنواحی شرقی برانگیخت یعنی در سال (۱۱۴۳ . ه) موقعیکه نادرقلی در مشرق ایران مشغول اصلاحات بود ، امرای ایران که در شهر (اصفهان) که تازه پایتخت شده‌بود دور شاه‌طهماسب ثانی را داشتند ، اورا بر انگیختند که بجنگ عساکر عثمانی که هنوز قفقازیه را تخلیه نکرده بوده اند رود ولی فرماندهٔ کل نیروی ایران که نادرقلی بود مخالف این عملیات بوده و ایشان قبل‌از خاتمه نکردن کارهای‌مشرق وشمال مایل نبود که دولت ایران مجدداً با دولت‌عثمانی داخل جنگ شود ، با وجود مخالفت نادر قلی دولت‌ایران‌متارکه سال ۱۱۴۳ را نقض ودرحدود رودارس شروع بعملیات

جنك شد ، در خلال این اوقات نصف ارتش ایران درسرحدات شمالی وشرقی ساخلو بوده اند که بنا بر وضعیت نمیتوانستند به جبهه غرب انتقال یابند .

ارتش اول ایرانیان بتنهائی به اراضی شوره گــل حمله برد . این جبهه راشاه طهماسب ثانی اداره میکرد . چون کارش اساسی نداشت ازارتش شمالی عثمانیها شکست خورده ، عثمانیها اسرای زیادی ازارتش اول ایران گرفتند وآنچه نادرقلی یکسال قبل بزحمت از عثمانیها گرفته بود ، در مدت یك ماه از دست رفت و شاه طهماسب مجبور شد با دولت عثمانی صلح کند ولی نادر فوراً از نواحی شرقی ایران بایك سپاه به منطقهٔ غربی رسیده وضعیت سیاسی و نظامی رابکلی سرنگون کرد و یادداشت سختی برای دولت عثمانی فرستاد که یا ولایات ایران را تخلیه کنند و یا آماده جنك باشند و چون عثمانیها به استرداد ولایات راضی نشدند . لذا ازتاریخ ۳۰ برج قوس ۱۱۴۴ مجدداً دورهٔ دوم جنگهای ایران وعثمانی درصفحات غرب باکمال شدت شروع گشت واین حادثه موجب اعلان شأن نادر گردید.

دورهٔ دوم جنك ایران و عثمانی ، شدید تر از دورهٔ اول جنك شروع شد . عثمانیها با وجود بعد مسافت مابین پایتخت وجبهه شرق خودشان یعنی (جبهه فی مابین کوه آرارات ـ زاغروس ـ جبل حمرین ـ خلیج فارس) موفق شده بوده اند که نیروی متنابهی در آن جبهه تمرکز دهند . عثمانیها برای این جنك در طول جبههٔ شرق خودشان فقط دو منطقه را جهت عملیات حربی انتخاب کرده بوده اند .

منطقهٔ اول حوضهٔ رود (ارس) و منطقهٔ دوم درجنوب یعنی حوضهٔ رود (دیاله) بود . در شروع جنك ارتش ایران در منطقهٔ شمال حالت دفاعی ودر منطقهٔ جنوب وضعیت تعرضی اتخاذ نموده‌اند. چون فاصله فی مابین منطقهٔ شمالی و جنوبی خیلی زیاد بود ؛ لذا در راهی که ارتش سیر میکرد چاپارخانه های دائمی برپا گردید ، درهر یکی از آنها چندین اسب چاپاری میگذاشتند ، چند سرباز مأمور نگاهداری اسبان وچند سوار را مکلف بدفع قطاع الطریق ها مینمودند . در نقاطیکه اردوی نادری

میگذشت بیش از این مقدار قابل پاسبان برای راه ضرورت نداشت این چاپار خانه ها مرکب بود ازچند خیمه و یك انبار بزرك برای علیق ومیان چاپارخانه ها بیست فرسنك فاصلهٔ بود و مثل زنجیر مرتب در طول خطوط سوق الجیشی قرار گرفته بوده‌اند باوجوداین ارتباط و اطلاعات فی مابین‌ارتش شمال‌وجنوب خیلی دیر میرسید

نادر نیروی شمالی را باندازهٔ ثلث نیروی جنوب ترتیب داده بود چه بتواند از خط کرمانشاه بسهولت حالت تعرضی اتخاذ نماید ، در خلال‌این اوقات نیروی‌جنوبی عثمانی در قصبهٔ (خانقین) بوده و پیشقراول آنها گردنهٔ پاطاق‌را در دست داشتند.

نیروی جنوبی ایران درتحت فرماندهی‌مستقیم نادر ، دراول برج‌جدی۱۱۴۴ از کرمانشاه بطرف بغداد حرکت نمود ، روز نهم ماه در بغاز پاطاق ارتش ایران به نیروی جنوبی عثمانی تعرض کرد پس ازیکساعت محاربه نیروی نادر مجدداً فاتح و در اثر تعاقب جدی و شدید ، نیروی جنوبی عثمانیها را مجبور بعقب نشینی کرده ودر معبر عربستان‌برای‌خود راه‌سوق‌الجیشی‌تهیه نموده‌و ازفلات ایران‌سرازیرشد.

در تاریخ ۱۵ جدی مجدداً در مشرق قصبهٔ (خانقین)تعرض کرد پس ازیك روز محاربه ، نیروی عثمانی بدوقسمت تقسیم ؛ یکی بطرف شهر (بغداد) و دیگری بسمت قصبه (کرکوك) رجعت کرده اند .

ارتش جنوبی ایران نیز بنا بر وضعیت عمومی جنك با دو ستون به آنها در آویخته هر روز آنها را مجبورمیکرد که درنقاط مختلفهٔ صحنهٔ عملیات قدری‌توقف نموده مشغول زد و خورد باشند ستون دوم پس‌ازیکهفته راه پیمائی و مجادله‌ستون عثمانی را به قلعه (بغداد) فرو ریخت ، اما ستون اول ایران در تعقیب ستون مقدم عثمانیهاحرکت کرده پس از محاربات (دانش کوپری) و (کرکوك) و (دباله) تا حدود رود دجله پیش کرد ٠

دراواخر ماه جدی فی مابین دو نیروی ایران فاصله زیادی حاصل گردید ، ستون دوم برای محاصره کردن قلعه بغداد از حیث استعداد و توپخانه بسیار ضعیف

بود، بنا بر این از ستون اول کمك خواست و خود ستون هم تا به خط رود دیـاله عقب آمده حالت دفاعی بخود گرفت .

از ۱۱ ماه وضعیت نیروی ایران بالنسبه بهتر بود و اتفاقاً هم در جبهه شمـال یعنی در حوضهٔ رود ارس عثمانیها مزاحم آنها نشده و نیروی جنوبی با کمال راحتی کلیه مساعی خود را برای محاصرهٔ قلعهٔ بغداد مصروف میداشت .

محاصره قلعه بغداد

لازم است که از دورهٔ طویل جنك ایران و عثمانی دو حادثه را که بواسطهٔ اهمیت فوق العاده سزاوار مطالعه بیشتر و نزدیکتری هستند مجزی ساخت ، در دوره دوم جنك ارتش ایـران مظفریتهای مهمی در جبهه بین النهرین تحیل نمود و در ابتدای دوره دوم جنك نادر تصمیم گرفت که در این جبهه ضربت قاطعی به عثمانی وارد ساز وقلعه بغداد را تصرف کرده ارادهٔ حرب را از او سلب کند .

منظرهٔ طبیعی عمومی بغداد و نواحی آن برای محاصره خیلی سخت بود برای همین ملاحظات طبیعی بود که منطقهٔ بغداد را عثمانیها از بعد ازسال ۱۱۲۳ ه برای استقرار یك اردوگاه بزرك مستحکم انتخاب کرده بوده اند ، ولی در تمـام اراضی بین النهرین نیروی دولت عثمانی هیچوقت ازسی هزارنفر تجاوز نمیکرد . مخصوصاً در این اواخر ساخلوی قلعهٔ بغداد بیش از دوازده هزارنفر نه بود ، و اردوی سیارهم از پانزده هزار نفر تجاوز نمیکرد ،

از ۱۶ دلو محاربات بغداد با کمال شدت شروع شد ، مخصوصاً روز ۱۸ دلو پس از شلیك شدید و بی نظیر توپخانه که با توپهای سنـگین بعمل آمد ، حمله تعرض در تحت ریاست نادر به استحکامات شرقی قلعه متوجه گردید ، ارتش ایران که در وسط باران و گل و باد شدید راه میرفت باتکاء توپخانه مدافعین را بواسطهٔ کثرت عدد و تودهٔ عظیم خود پایمال و پس از حملات متوالیهٔ خونینی خط اول استحکامات را تصرف و از آن نیز گذشته تا به خندقهای عمیق که پر ازآب بود رسیدند ولی از

این ببعد عملیات پیش روی وقفه پیدا نموده محاربات خندقی شروع گشت .

نبرد خندقی در حکم محاصرهٔ طولانی متقابل و تمام عرض محیط بغداد با یك سلسله خطوط سنگر و خندق مسدود گردید ، این خط محاصره تقریبا دو کیلو متر و از یکطرف رود دجله ، تا ساحل جنوبی دجله امتداد داشت ، این محاصره تمام دو ماه و چهار روز طول کشید ، در این زمان نبردهای عجیب و غریب ، مصادمه شدید ، حمله اتفاقی و شلیك توپ اتصالا دوام داشت .

در اینموقع نیروی تازه به ستون اول عثمانی رسیده و وضعیت ارتش ایران را بخطر انداخت که نادر مجبور شد از محاصرهٔ بغداد صرف نظر نماید ، پس از آن بطرف نیروی « طوپال عثمان پاشا » که با یکصد هزار نفر ارتش بسمت بغداد میآمد متوجه شد . ارتش ایران در این زمان قریب شصت و پنج هزار نفر سوار ، پیاده و توپچی و نقلیه و بنا بود .

نبرد دیاله

دراوایل ماه صفر سال ۱۱۴۵ ه‍ . نادر شروع بعملیات نموده فقط یکعدهٔ مختصری در محیط قلعه بغداد گذارده و در ۸ ماه تلاقی نیروی او باارتش جدید عثمانی در محل فریقین اعمل آمد ، نادر پس ازمشاهده جبهه و موقعیت خصم واستعداد آنها ، ابتدا مصمم شد که نبرد را نپذیرد ، ولی بالاخره بنا بر وضعیت طرفین و برای پیروی افکارعمومی مجبور شد که محاربه را شروع کند

روز ۱۰ ماه تمام هنگهای ارتش نادر در خط دیاله شروع بحرب کردند پس از یك هجوم مختصری ارتش نادر بزودی در سواحل جنوبی دیاله و در روی جادهٔ بغداد متوقف گردید .

روز یازدهم ماه فرماندهٔ ارتش بین النهرین عثمانی که تصمیم گرفته بود تمام مساعی خویش را متوجه سازد ، ارتش نادر بصدمات وخیمی دچار شد و عثمانیها سعی کردند که محاربه تا غروب قطع نشود ، بنا بر این با کمال جدیت درطول جبهه ایرانیان تعرض میکردند . ایرانیان بدواً با کمال احتیاط حالت دفاعیه خودشان را

محافظت میکردند ، ولی نزدیك غروب بطرف خطی که هزار قدم عقب تر تهدید شده بود ، عقب نشستند وشب فرا رسیده نبرد قطع گردید .

روز بعد نیروی عثمانی مجدداً بخط دوم ایرانیان شروع به حملات تعرضی نموده خط دفاعیه این جبهه را کاملا درهم شکستند نیروی نادر بطور پریشان پس از دادن تلفات زیاد بطرف (قصر شیرین) رجعت کرد .

این شکست بهیچوجه نادر را مأیوس نکرد بلکه همت بلند او برهر گونه سوانح و پیش آمدها برتری داشت بقیه نیروی نادرقلی ازراههای (مندلی ـ کرمانشاه) و (قصر شیرین ـ کرمانشاه) و (ذهاب ـ کرمانشاه) بطرف ماهیدشت عقب نشینی کرد .

بعد از محاربه فریقین وضعیت نیرو و تشکیلات نظام تا اندازهٔ مختل شده بود وکلیه اهالی ایران اطمینان و اعتماد سابق را از دست داده و غالب سربازان فعالیت و حرارت سابق را بخرج نمیدادند اما نادر قلی ابداً یأس ونا امیدی رابخود راه نداده بعزم و اراده متین خود اطمینان داشت . بنابراین بلا فاصله در شهر همدان توقف کرده قبلا قرارگاه کل را تنظیم و احکام لازمه راجع بجمع آوری نیروی جدید بکلیه ولایات صادر کرد. در ظرف چند روز نیروی جدید تهیه و به هنگ‌های سابق ملحق گردیدند و تمرکز نیرو در ۱۲ ربیع الثانی ۱۱٤٥ خاتمه یافت وضعیت استراتژیکی نیروی نادر که روی یك جبهه وسیعی از ساحل رود ارس درشمال تاپشتکوه ولرستان در جنوب امتداد داشت بقرار ذیل بود .

۱ ـ نیروی شمال درتحت فرماندهی لطفعلی بیك درناحیه شرقی آذربایجان قرار گرفته ومأمور جلو گیری نیروی شمالی عثمانی بود .

۲ ـ ستون وسط درخط کردستان ـ زهاب که ستون اصلی نیروی کل راتشکیل میداد درتحت فرماندهی خود نادرقلی بود .

۳ ـ ستون کرمانشاه در روی خط کرند ـ ماهیدشت ـ کرمانشاه تحت ریاست امیر خان بیك بوده است .

کلیه این نیرو در طول و عمق بطوری تقسیم شده بود که دائماً برای تلاقی با نیروی خصم حاضر بودند.

ستون اول و ستون سوم که از ستون دوم دور و تقریباً هیچگونه ارتباطی با یکدیگر نداشتند در مناطق مستقلی قرار گرفته و وظایف جدا گانه برای آن ها معین شده بود.

نادرقلی چون ازوضعیت ستونهای فوق آگاه بودوظائف آنها را ازستون اصلی (ستون دوم) بکلی مجزا نموده و ستون وسط را که درتحت امر مستقیم خود او بود بعنوان نیروی احتیاط نگاهداری میکرد.

در اثر انتشار حادثه بین النهرین برخی از مخالفین نادر ترك اطاعت کرده و وضعیت سیاسی مملکت رامختل نمودند ولی نادر بدون آنکه ازقرارگاه خود حرکت نماید قبلا پایتخت را مرتب نموده وطهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان و عراق منصوب و جمعی از نیروی احتیاط را بانضمام ده هزار نفر از ایلات عراق بمتابعت او مأمور کرد که درصورت سرکشی و اغتشاش ازهرطرف بانیروی خود بسرکوبی اغتشاشیون بپردازد. وهمچنین نیروئی در حدود جلگهٔ «ابهر» بر گماشت و مقرر نمود که بیکتاش خان فرماندهٔ نیروی سواحل بحرخزر و معاون او لطفعلی بیك در حدود خود مهیا بوده و هنگام ضرورت به اعانت یکدیگر اقدام نمایند.

مبحث چهارم

ارتش کشی سوم نادر بطرف بین النهرین

پس از سه ماه در نتیجه اقدامات جدی تجهیزات و اصلاح اداری ازنظرجلب رضایت طبقهٔ هوشمند بعمل آمد. یك سلسله اداری داخله تأسیس شد. اصلاحات داخلی بوسیله قره سوران زیاد تکمیل گردید. مسئله آذوقه ارتش و اهالی کشور بایك اصول دیکتاتوری منظم شد. بعد ازاینگونه اصلاحات وامنیت داخلی نادر

مجدداً حالت تعرضی اتخاذ نموده و کماافی السابق در جبههٔ بین النهرین تعرض را سرمشق قرار داد . وضعیت صحنه جات جنگی طرفین نیز این را ایجاب می نمود چه درقرون هیجده مستعمرهٔ آسیائی دولت عثمانی ازهم جدا و از حیث سکنه نیز متفاوت بود مثلا اهالی عراق کاملا عرب اهالی حوضهٔ ارس ترك وارمنی و کرد بودند.

علت اساس این ارتش کشی سوم ، اراده جنگجویانهٔ نادرشاه بود ، زیرا بااینکه تصادم وپیچیدگی منافع اتحاد ها نتیجهٔ ضروریش موازنهٔ بسیار متزلزل و صلح مسلح هر لحظه ممکن بود دستخوش حادثهٔ سرحدی یا سوء تفاهم سیاسی بشود ، معهذا این وضع موقتی باز ممکن بود مدتها دوام کند . امادر ایرانهمه اطمینان بفتح خود داشتند و آتیه درخشان اتحاد نژاد آرین و فتوحات وترقی ملی بقدری آنهارا گرم و سرمست کرده بود که باکمال بی صبری در جستجوی سوم بوده و یقین داشتند با تهاجمات کوتاهی فتوحات ارضی.و توسعه اقتصادی و سلطه بر قطعه آسیاجهت خود تأمین ساخت . خلاصه نادر شاه و دولتش این تعرض را به امید اینکه بطور قطع فتح خواهند کرد ، مایل بودند بدون فوت وقت شروع بعملیات نمایند ، ولی مسئلهٔ اسلحه و قورخانه و سایر لوازمات جنگی که نسبت به نیروی عثمانی خیلی ناقص بود ، افکار سران سپاه ایران را مغشوش میکرد .

از نقطه نظر تسلیحات ارتش عثمانی با آنکه قدیمی تر بود ، با تفنك ارتش ایران قابل مقایسه و اسلحه سرد طرفین نیز بر یکدیگر برتری نداشت ولی از حیث تعداد کمتر از اسلحه عثمانیها بود ، از اینجهت بود که عثمانیها در دوره دوم جنگ بهترین نتایج ممکنه را از این اسلحه تحصیل نمایند .

توپخانه عثمانیها از حیث مهمات بسیار غنی بوده ، دستگاههای باروت سازی و اسلحه سازی وتوب ریزی درآسیای صغیر کاملاً مهیا بود . درصورتیکه کلیهٔ دستگاههای نظامی ایران در دورهٔ استیلای افاغنه بکلی از بین رفته و در دورهٔ نادری همه چیزرا از نو فراهم آوردند .

بنابراین تهیه‌های فنی وادوات جنگ در آن دوره در کشور عثمانی بیشتر از کشور ایران پیش رفته بود.

از حیث ملبوس نیز ارتش عثمانی مرجح بود درصورتیکه نصف ارتش ایران بالباس قدیم و غیر نظامی حرکت میکردند واین غفلت باعث اتلاف هزاران سرباز شد

خلاصه. عملیات وتمرکز نیروی با همان سرعت و قطعیتی که در ایران انجام شد، در عثمانی صورت گرفت، محارېين معتقد و متوجه فوائد پیش دستی در تعرض بوده و میخواستند مبادرت بتعرض را برای خود تأمین سازند.

در همان حینیکه توده عمده نیروی عثمانی باعتماد کامل درجوار سرحد ایران قرار داشت، گروه عظیم نیروی نادرشاه در شمال دیاله متمرکز میشد.

تعرض سوم نادر نسبت به نیروی عثمانی در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۱٤٦ شروع شد ارتش عثمانی پس از فتح فریقین متفرق نشده بود از شمال بجنوب یعنی از شهر گمری تا مندلی وضعیت دفاعی جدیدی گرفته ولی نمیدانستند که کدام یك از ستون های نیروی نادر حمله خواهد کرد.

نیروی عثمانی که بالغ بر یکصد و پنجاه و شش هزار نفر سرباز میشد بطریق ذیل قسمت شده بود:

۱ ـ هشتادهزار نفرسرباز درتحت فرماندهی طوپال عثمان پاشا در کرکوك تحشید شده که این نیرو مهمترین قسمتهای ارتش عثمانی را تشکیل میداد.

۲ ـ نیروی احمد پاشا که بالغ بر ۲۵ هزار نفر میشد در بغداد.

۳ ـ نیروی شمال که درمناطق غربی آذربایجان مستقر گردیده بیست هزار نفر.

٤ ـ نیروی احتیاط در شهر موصل در اردوگاه بود.

در تاریخ ۲۳ ربیع الثانی ۱۱٤٥ تعرض ارتش نادرشدت یافته درقسمت جنوب نیروی او پیشرفت زیادی نمود و خود نادر برای اینکه قبل از تجمع نیروی جنوبی عثمانی بخط دیاله برسد با یك عده مختلط سریع السیری هشت منزل راه را در ۲ شبانه روز

طی نموده وکلیهٔ پیش قراولان نیروی طوپال عثمان پاشارا مغلوب و آنها را بطرف خط جبههٔ عمومی لیلان عقب زد .

در همین موقع نیز کلیه ستونهای نادر از دامنه غربی فلات ایران بخاك عثمانی شروع به حمله کردند .

در ۱۵ جمادی‌الاول نادر با ارتش زیادی در قلعه لیلان که در سه فرسنگی (کرکوك) میباشد وارد شده و بلادرنك بارتش طوپال عثمان‌پاشا در خط مدافعه علم داران حمله نمود در نتیجه تهاجمات شدیده نادر، نیروی طوپال‌عثمان پاشا به قلعه ها گریخته وبمدافعه پرداختند - در همین‌مواقع ستون قصرشیرین نیزدرتحت فرماندهی امیرخان بیك بشهر بغداد حمله کرده در ۱۹ همین ماه شهر مزبور درتحت‌محاصره جدی واقع شد .

بدین ترتیب نیروی نادر کلیه حدود شرقی عثمانی را هدف هجوم خود قرار داده وقلعه‌های(کرکوك - لیلان - بغداد- سامره - سلیمانیه- رواندوز - قطورـما کو ایروان - مکری)را محاصره نمودند .

نبرد صورتاش

قسمت عمده نیروی طوپال عثمان پاشا که در بین کرکوك وصورتاش قـرار گرفته‌بود.غفلتاًشروع بعرض متقابله نموده و بطرف قره تپه قدری پیشرفت کردند ولی بزودی از حمله آنها جلوگیری شده وروزبعد (دوم جمادی‌الثانی)کلیهٔ نیروی‌نادر درخط کرکوك صورطاس) به نیروی عظیم « طوپال عثمان پاشا » بدواً از طرف یمین و بعد از روبروی مرکز حمله کرد ، در جناح راست اردوی اول عثمـانی دچار شکست بزرگی شده و مجبور گردید که هزار یا دو هزار قدم عقب بنشیند ، اردوی دوم‌در مقابل هنگهای ایلاتی ایران دچار مشـکلات شده بود بدینجهت او هم مطابق اردوی اول بساحل رودخانه بر گشت ، اما روز بعد این دو اردو دوباره حالت‌تعرضی اتخاذ نموده سوار نظام ایران را که عازم رخنهٔ فی‌مابین اردوی دوم و سوم بود ، متوقف

ساختند . روز سوم ، در قلب جبهه اردوی افشار که میمنه اش به سواران اتکاء داشت مأموریت عمده ای باو داده شد که قلب جبهه عثمانی را شکسته وجناح راست آنهارا بگیرد ، اما این اردو زمین پستی وبلندی را که فوق العاده برای حملات تعرضی غیر مساعد است در جلو داشت لهذا مجبور شد قدری بطرف چپ حرکت کرده بعد به حالت صف جمع باکمال شدت بنقطهٔ معینه جبههٔ عثمانی حمله کرد ، مدهش ترین نبرد وخونین ترین جدال در آن واحد شروع شد هر دو طرف آنچه‌قورخانه جهت توپهایشان موجود داشتند ، بکار بردند بعد از ظهر از هیچ طرفی صدای توپ شنیده نمیشد ، عرصهٔ جدال جهت صنف پیاده و سوارنظام محول گردید ، ارتشهای‌طرفین آنچه‌قوه‌داشتند ؛ کوشیدند ، دونیروی اسلام‌بدون مقصد وعقیده‌جنگیده ، کلیه‌جسارت شجاعت خودشان را بکار بردند نزدیکیهای ظهر اینطور بنظر میامد که اردوی اول ایران درمقابل مصادمهٔ سخت‌دشمن عقب میرود . ولی‌در تحت فرماندهی رئیس‌توانائی مانند نادر که ارادهٔ تزلزل ناپذیری داشت دوباره خودرا جمع آوری کرده درحین زوال ظهر با کمکی که از اردوی دوم باو رسید موفق بجلوگیری از پیشرفت اردو های عثمانی گشت . همین روز بعد از ظهر وضعیت وموقعیت نیروی ایران خیلی‌بهتر وازتمام نقاط شروع بحمله نموده اند ، بااین حال طوپال عثمان پاشا شدیداًبافشاری کرده موقعیت‌خود را از دست نداد ، طرفین‌مدتی باین حال جنگیده بعد از ده‌ساعت جدال و خونریزی آخرالامر قبل از غروب آفتاب ارتش اول عثمانی بواسطهٔ‌عقب نشینی هنگها جناح راست جبهه ، دیگر حائلی نداشت و چون بقتل‌رسیدن فرمانده ارتش « طوپال عثمان‌پاشا » روحیهٔ افرادمتزلزل شد ، ناچار نبردرا موقوف و اردوی دوم و سوم را نیز درحرکت عمومی عقب نشینی داخل کرد . باین ترتیب این نبرد بزرگ و مهم بفتح مسلم ارتش ایران خاتمه یافت واگرچه فتح (صورطاش)قطعی نبود زیرا که ارتش فاتح نادر بواسطهٔ دوری مسافت فی‌مابین جبهه شمال و جنوب نتوانست حریف مغلوب را در جبهه حوضهٔ ارس هم در هم شکنند ولی در هر حال

حائز نتایج معنوی بسیار عمده گشت یکمرتبه دیگر در (صورتاش) مانند محاربه (تویسرکان) ایران بواسطهٔ قوت حیات خویش در موقعیکه مضمحلش می پنداشتند عالم را متحیر و مبهوت ساخت . (در خلال این اوقات اردوی چهارم ایران که در تحت فرماندهی « امیرخان بیك » با هنگهای خراسان و افشاریه کرمان که در قصبهٔ (یعقوبه) منتظر فرمان بود، شروع بتعرض نموده بتدریج بطرف شهر (بغداد) پیشرفت نمود و بالاخره در ۱۹ ماه موفق شد که دفعه ثانی استحکامات اطراف شهر بغداد را در تحت محاصره در آورد .)

چنانچه در فوق مذکور افتاد . بعد از محاربه صورطاش نیروی عمدهٔ دولت عثمانی در جبهه شرق پریشان و قریب ده هزار نفر ازآنها عرصهٔ شمشیر وسه هزار نفر زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید ، هرچند کمی بعد از ختم نبرد صورطاش نیروی احتیاطیه عثمانیها بمیدان محاربه رسید ولی کار تمام شده مسئله جنگ یکسره شده بود.

عملیات تعاقبی نادر بسیار شدید بود ، لشکر « ممش پاشا » باکلیه ثقلیه و توپ خانه و خزانه سر عسکر یکسر بتصرف ایرانیان درآمد و چون مطابق اصول علمی و حیات اجتماعی آن دوره اعزاز سران بر گردن سرداران لازم و چون نادر اصلا با عثمانیها عداوت نداشت ، لذا سر بریدهٔ طوپال عثمان پاشا بانعش او ملحق و بمصحوب « عبدالکریم افندی » قاضی عسکر نیروی شرقی عثمانی که از گرفتاران آن نبرد بود ، با تخت روان بشهر (موصل) فرستاد که اورادر کشور عثمانی دفن کنند .

پس ازختم نبرد صورطاش بقیهٔ نیروی جنوبی عثمانی بطرف شهرموصل رجعت و ایرانیان آنها را تعقیب نمودند ، در اینموقع در وسط بین النهرین نیروی عثمانی که در بغداد محصور مانده بود هنوز در مقابل ایرانیان دفاع مینمودنادرشاه پس از فرستادن نیروی معاونه جهت تسخیر بغداد ، باکلیه نیروی تحت فرمان مستقیم خوددر تعقیب سواحل شرقی رود دجله بطرف شمال بین النهرین حرکت نمود و بعد از تسخیر کردستان غربی بکمك نیروی شمالی که در حوضهٔ رود ارس بود پرداخت ،

زیرا که نیروی مزبور هنوز لشکرهای « تیمور پاشا » و « پولاد پاشا » را نتوانسته بود از مناطق آذربایجان غربی خارج نماید .

نیروی عمده نادر بدون اینکه به نیروی مغلوب عثمانی در حدود شهر (موصل) و (نصیبین) اعتنا نماید ، از راه (رواندوز) و (اشنویه) وارد منطقه ساوجبلاغ شد در اینموقع نیروی شمالی ایران که در قلعه های شرقی و جنوبی آذربایجان مشغول دفاع بوده اند . چون از ورود نیروی نادر اطلاع یافته اند ، لهذا از تحصنگاه های خودشان بیرون آمده نیروی شمالی عثمانی را در بین دو فشار سخت و معکوسی مجبور به رجعت ساختند و در ۱۰ روز کلیه نیروی شمالی عثمانی را ازحدود ارس و منطقه غربی آذربایجان خارج و مهمترین معابر کوههای (زاغروس) را بدست آوردند ولی در وسط بین النهرین قلعه (بغداد) هنوز در دست عثمانیها بود .

در این تاریخ خط جبهه سوق الجیشی عثمانیها از این قرار بود . از شمال (قلعه تفلیس ـ کمری ـ کوه آرارات ـ کوههای زاغروس ـ رواندوز ـ روددجله بغداد تا به مصب شط العرب) امتداد داشت ، محافظت چنین جبهه وسیعی کار آسانی نبود ، همچنین برای نادر هم چندان مساعد نبود ، باوسایل آن دوره گرفتن خبراز وضعیتهای ارتشهای مستقل فوق العاده سخت و گاه اوقات از انتهای جبهه سوق الجیشی یك خبر فوری کمتر از پانزده روز بقرارگاه نمیرسید .

در تاریخ ۳ جمادی الاخر لازم شد که از قرارگاه کل ارتش ایران ازمنطقهٔ آذربایجان بمنطقهٔ بین النهرین انتقال یابد چه قلعه بغداد هنوز در دست عثمانیها مانده و سقوط آن باین زودیها احتمال نمیرفت لذا نادر پس از گذاشتن ساخلوی کافی در معابر سوق الجیشی منطقهٔ شمال غربی ، با گارد مخصوص خود که قریب سی هزارنفر میشد ، عنان عزیمت بجانب (قصر شیرین) که قرارگاه فرماندهی ارتش جنوبی ایران در آنجا بود ، انعطاف داده از راه (ساوجبلاغ ـ بانه ـ سنندج ـ سلیمانیه ـ لیلان ـ قره تپه) وارد بین النهرین گشت .

روز پانزدهم ماه جمادی‌الاخر این نیرو وارد قصبهٔ(خانقین) شد . ۲۰ وهمین ماه نادر بحدود بغداد رسید و حکم داد که عملیات تشدیدی مجدداً آغاز نماید .

محاصره‌چنین شهری که یك طرفش را رود (دجله) محافظت میکرد، بسیار سخت شد و ارتش‌عثمانی با کمال جدیت آنجارا مدافعه میکرد . در ۲۹ جمادی الاخر یك عملیات تهاجمی بسیار شدیدی‌در تحت ریاست نادر ، باستحکامات شمالی بغداد بین رود دجله و خندقهای شرقی متوجه گردید . چند خندقی پس از دو روز حمله ، هجوم بدست آوردند . عثمانیها خیال کردند که بایستی استحکامات شرقی‌را تخلیه‌نمایند . بنا بر این‌جادهٔ بزرك‌سوق‌الجیشی بغداد بنظر میرسید که‌مفتوح شده است .

اما هفت روز بعد سر نوشت این محاربه مردد و فتحی را که ملت ایران‌به آن مباهات مینمود درشرف ازدست دادن‌بود .

ازاول‌ماه‌رجب‌دفاع‌معندانه‌دراستحکامات‌بغداد که‌عبارت‌ازحملات‌متقابلهٔ‌دائمی میباشد ، شروع گردید .

آنچه را که ایرانیها بواسطه حملهٔ ناگهانی و شبیخون هـای فوری موفـق نشدند بدست بیاورند . درصدد برآمده اند که بوسیلهٔ عظمت‌هجوم اجباری‌ومکرر تودهٔ نیروی بیشمار خویش که هردو ساحل رودودجله‌هم بسط دادند تحصیل نمایند لیکن این اقدام جدی « نادر» هم درتپه های (ذوالفقار) وهم درقلهٔ (مرادرابع) به مانع بزرگی‌برخورده .

روز سوم رجب . روز پر خونی بود . قتال در حدود تپهٔ مراد رابع بسیار وحشتناك بود . نبرد سوم رجب ابداً بمحاربه انسان شباهت نداشت اما تمام این‌سرعت وجدیت وفداکاری باغروب‌روزسوم‌رجب‌با آفتاب‌آن روز افول کرد . روز‌چهارم وپنجم وششم ازهردوطرف اقدامی نشد . ولی بعداز روز نهم بازنبرد تجدیدشد.لیکن آن سرعت اولیه را نداشت‌محصورین‌ومحاصرین بحالت‌ناامیدی مشغول‌محاربه‌بودند .

روز بروز شدت محاصره کمتر میشد با این حال در ماه شعبان بنظر میرسید که قوهٔ دفاع عثمانیها رو بضعف میگذارد ، زیرا پس از محاربانی که یك سلسله کشتار زشت نفرت آوری پیش نبوده استحکام غربی مراد رابع که تا آنوقت با کمالی شجاعت نگاهداری شد تسلیم گردید (۹ شعبان ۱۱۴۶) لذا ایرانیان مجاهدات خویش را مضاعف ساخته و تپه (ذوالفقار) را که آخرین سد محافظ بغداد بود تهدید میکردند . ولی در همین وقت که (۱۲ شعبان) بود ، خبر حملات تعرضی عظیم کلیه ارتش های شرقی عثمانی منتشر گردید .

تأثیر این خبر تقریباً فوری وایرانیها پس از آخرین تلاش بیهوده برای تصرف قلعه بغداد صرفنظر نمودند ومیتوان گفت که قلعه بغداد درست در همان موقعی که لازم بوده نجات یافت و این معنی را کاملا فرماندهٔ نیروی شرقی عثمانی که در این موقع در شهر موصل بود درك کرده مبادرت باقدام نمود . لیکن اقدامات وی در مقابل ارتشهای مرتب نادر بی نتیجه ماند چه ، ارتش اول در حدود (ماکو) مغلوب و بطرف (بایزید) رجعت و ارتش دوم در مغاز (قطور) میخکوب شده ، نتوانست قدم به آذربایجان گذارد ، ارتش سوم هنوز به (اشنویه) نرسیده بود که سوار نظام افشار اورا از جانبین تهدید مینمود .

نادر ، از پانزدهم ماه شعبان نقشهٔ جنگی خود را بکلی تغییر داد ، یعنی محاصره بغداد را بحال خود گذارده یك ارتشی در (سامره) تمرکز واز سمت جنوب بطرف شمال برای انکه عملیات تعرضی ارتش سوم عثمانی را بپوید ، شروع بتعرض نمود ، اینذفعه ارتش نادر بدون مانع تا به (اردبیل) پیش رفت و ارتش سوم عثمانی را به کوههای ارمنستان انداخت و کمی بعد ازاین شهر (موصل) را مجدداً تصرف نمود ولی هیچیك از ارتش های نادر بواسطهٔ عقب نشینی ارتش های عثمانی بفتح قطعی نائل نشدند ، حملات تعرضی و تدافعی مدت ۲۶ روز در طول جبهه شرقی عثمانیها یعنی از کوههای قفقاز تابه خلیج فارس بدون اخذ نتایج قطعی ادامه داشت ، مخصوصاً

مجادلات خونینی در اطراف (بغداد) و (قطور) روی داد؛ بالاخره مانند جنگهای دورهٔ دوم ارتش کشی، نیروی طرفین در مواقع نظامی خود توقف کرده اند تا نفسی تازه کنند .

دراین موقع وضعیت سیاسی کشور عثمانی درولایات اروپائش خوب نبود بواسطه بعد مسافت نه از ارتش آسیائی به اروپا ونه ازلشکرهای اروپائی بنواحی آسیا ؛ نقل و انتقال نمیتوانست بکنند . وضعیت مستعمرهٔ افریقائیش نیز چندان خوب نبود بدینجهت ارتش آسیائی دراین مدت شش سال بسیار ضعیف شده تقویت فوری آن لازم بود ، ولی برای تقویت چنین جبههٔ وسیع نه وقت ونه عدهٔ مشمولین کشور مساعد نبود ، بابودن چنین وضعیت وموقعیت ، دولت ایران هم چندان وضعیت خوبی نداشت بناءً علیه نادر برای اطفاء شورش فارس وبلوچستان وازبکستان مجبور بود بانهایت مسالمت رفتار نماید . چون درآن آوان مخابره با پایتخت دولت عثمانی (۱) خیلی طول میکشید ، لذا قبلاً بافرماندهٔ ساخلوی قلعه بغداد « احمدپاشا »یك متارکهٔ موقتی امضا وقرار شد که ، مذاکرات صلح در باب استقرار حدود و ثغور بعدها شروع گردد

تکالیف احمدپاشا مدافع قلعهٔ بغداد ، درپیشگاه دولت ایران قبول وهمچنین بافرما ارتش اول ودوم وقلعه بیگی های قلاع اربعهٔ قفقازیه متارکه نامه های علیحده‌ای امض وازتاریخ هشتم ماه رجب یکهزارو صدو چهل وشش هجری جنك فی‌مابین ایران و عثمانی بدون تعیین زمان متارکه شد ومنطقهٔ بی طرفی از کوههای قفقاز الی خلیج‌فارس معین گردید واسرای عثمانی را که در محاربات قبل ونیز اسرای ایرانیان که در نبرد های هرسه دورهٔ جنگ بدستگیری عثمانیها درآمده بوده اند ، بتوسط «عبدالله‌افندی» قاضی عسکر ساخلوی بغداد مبادله گردید .

---

(۱) در اواسط قرن هیجدهم ایران وعثمانی درپایتختهای خودشان سفارتخانهٔ دائمی نداشته وتلگراف هم هنوز ایجاد نشده بود .

مبحث پنجم

اردوکشی چهارم نادر به عثمانی

متارکه نامهٔ بغداد قریب هشت ماه طول کشید ولی عدم موفقیت نادرشاه در داغستان باعث مداخلهٔ دولت عثمانی گردید. (۲۵ ـ جمادی‌الاول ـ ۱۱۴۷) نادرشاه را کار سخت شد زیرا تقریباً جز (۳۰،۰۰۰ر۳۰ هزار) مرد جنگی بیشتر نداشت و با این عده باید در برابر یکصد هزار نفر ارتش عثمانی که در جنوب غربی قفقازیه مجتمع شده بود، صف‌آرائی کند به این لحاظ درصدد برآمد که از داغستان بسمت (رود کر) عقب نشینند و در محل مناسب‌تری قرار گیرد. روز ۳۰ ماه جمادی‌الاخر نیروی نادر بساحل شمالی رود کر رسیده بوسیله یک پل نیرو را در حدود (کلیسا کندی) از آن عبور و روز اول رجب بپیشروی خود ادامه و روز چهارم ماه بجلگه گنجه رسید در خلال این اوقات وضعیت ارتشهای طرفین از قرار ذیل بود:

ایرانیان

اردوی خاصه در تحت فرماندهی مستقیم نادر، در جلگهٔ گنجه،
ارتش اول در منطقهٔ قره باغ.
ارتش دوم در اوشنویه و ارومیه،
ارتش چهارم در کردستان شرقی،
ارتش سوم در خانقین.

عثمانیها

اردوی اول شرق در شهر قارص
اردوی دوم شرق در قصبهٔ رواندوز
اردوی سوم شرق در شهر بغداد.

از تمرکز و تحشید نیروی طرفین چنین معلوم گردید که، در این دوره

مهمترین عملیات جنگی به منطقهٔ قفقازیه انتقال یافته در مناطق جنوب تری فقط عملیات فرعی انجام خواهد گرفت .

روز پنجم ماه رجب فرماندهٔ نیروی شرق عثمانی سپهبد « عبدالله پاشا » صحنهٔ عملیات جنگی را بر سه منطقهٔ سوق الجیشی قسمت کرده فرماندهی قسمت شمالی را که از کوههای قفقاز تا رود ارس امتداد می یافت به سرلشکر « تیمور پاشا » و سو کردگی قسمت دیگر را که از کوه آرارات تا رواندوز ممتد میشد، به سرلشکر « احمد پاشا » واگذار و فرماندهی نیروی بین النهرین را هم به سر لشکر «ابراهیم پاشا » محول نمود. در این تاریخ قرارگاه فرماندهی ارتش شرق عثمانی در شهر قارص بود و چون در منطقهٔ قفقازیه قلاع اربعه جلو اردوی خاصه نادر را گرفته بوده اند ، لذا عبدالله پاشا با کمال آسودگی مشغول تشکیل و تجهیز اردوی اول شرقیه پرداخت .

نقشه عبدالله پاشا این بود که ، یکی ، دوماه بوسیله قلاع اربعه ارتش خاصه نادر را خسته کرده بعد با اردوی اول شرق بروی آن تعرض و در جبهه های (آرارات زاغروس) و در جبهه بین النهرین دفاع نماید .

اما نادر شخصاً طرفدار غیور حمله تعرض و در نظر داشت که عملیات خصم را هرطور باشد با یک حملهٔ ناگهانی (اول به قلاع اربعه بعد به اردوی اول شرق) فلج سازد .

نقشه او این بود که با اردوی خاصه به قلعه های گنجه و تفلیس هجوم و با ارتش اول ازسمت نخجوان بقلعه های ایروان واوچ کلیسیا تعرض نماید و بعد هردو اردو را به جلگه آربه چای متوجه ساخته اردوی اول عبدالله پاشارا مورد حمله قرار دهد اینک برای این مقصود ، نادر از روز پانزدهم ماه رجب بعملیات جنگی مبادرت و در ضمن بتمام ارتشهای مناطق جنگی حکم شروع تعرض را صادر نمود .

عملیات در جبهه قفقازیه

چنانچه قبلا مذکور افتاد ، جبهه قفقاز هم بدو منطقهٔ از همدیگر دور قسمت شده بود ، یعنی اردوی خاصه در حوضهٔ رود کر داخل عملیات شده و ارتش اول هم در حوضهٔ رود ارس وارد میدان نبرد گشته هر دو بروی هدف مشترك ولی در روی خطوط سوق‌الجیشی علیحده ای تعرض میکردند ، دو پیش آمد بادرجهٔ اهمیت مختلف آغاز عملیات نظامی را در منطقهٔ قفقازیه مشخص گردانید .

اردوی خاصه مستقیماً بروی قلعهٔ گنجه شروع بتعرض نموده و درجنوب هم ارتش اول به قلعه ایروان حمله کرد . نادر انتظار داشت که قلعه گنجه بزودی سقوط مینماید ، ولی برعکس نیروی مقدم عثمانی در تحت ریاست « علی پاشا » باستحکامات داخلی قلعه متحصن گشته بمحاربات قلعه ای پرداخت مدافعین گنجه باکمال جدیت ایستادگی کرده آن زمانی را که اردوی اول شرق عثمانی جهت تمرکزیت خود لازم داشت فراهم ساخت .

بالاخره نادر محاصرهٔ قلعه گنجه را به « امیرخان سردار » واگذار نموده بطرف شهر تفلیس حرکت نمود ، در تاریخ ۱۴ ذی‌الحجه قلعه تفلیس هم محصور گشت و چون در خلال این اوقات نیروی عمدهٔ عثمانی در حوضهٔ علیای آرپاچای تمرکز یافت ، لذا نادر بعدازمحاصرهٔ قلعه تفلیس متوجه سمت جنوب شده درحدود قلعه کموری نیروی عثمانی را بوسیله یك ضربت آنی شکست داده بطرف مشرق (بروی قلعه قارص) و (بطرف جنوب بروی قلعه ایروان) عقب راند . نادر بعد از این مظفریت باشتباه رفت بخیال اینکه نیروی عمده دولت عثمانی بطرف قلعه قارص عقب نشست ، بدان سمت شروع بتعرض نمود درصورتیکه « عبدالله‌پاشا سر عسکر نیروی شرق » بطرف جنوب رفته ، فقط نیروی تیمور و مخلص پاشارا در حدود قلعه قارص تنها گذاشت ، ولی پس از تماس ومحاصرهٔ قارص ، نادر فهمید که نیروی عمدهٔ عثمانیها در حدود قلعه ایروان مجتمع میباشند فوراً عملیات محاصرهٔ قلعه قارص را

یکی ازسرداران خود ، وا گذار ، وخود ایشان بانیروی عمده درسیر حوضهٔ آرپاچای
بطرف جنوب بجانب ایروان متوجه گشت .

در خلال این اوقات عبدالله پاشا بطرف ایروان عقب میرفت و بفرماندهٔ ساخلوی
ایروان هم وضعیت عمومی را اشعار داشت و بایشان تأکید نمود که در مقابل ارتش
اول ایران مقاومت نموده قلعه را از دست ندهد
ولی ارتش اول ایران بـا یك عده مختصر محیط

محاربه آخی کندی

قلعه را محصور و بقیهٔ قسمتها را مطابق امر نادر تا به (آخی کندی) جلو راند و در
بیستم ماه محرم ۱۱۴۸ ه با نیروی عبدالله پاشا تماس حاصل نمود روز جمعه ۲۴
محرم کمی مانده بود که ارتش مزبور در مقابل تعرض عبدالله پاشا مضمحل شود ولی
همان روز بعدازظهر اردوی خاصهٔ نادر بمیدان نبرد رسیده باینوسیله وضعیت محاربه بکلی
تغییر نمود ، فردای آنروز که یکشنبه ۲۶ محرم بود ، محاربهٔ آخی کندی باتعرض
تقابلی ایرانیان بطور شدید شروع گشت و بزودی تمام خط جنگی عثمانیها بـا بی
ترتیبی قدری عقب رفت .

ارتش اول و اردوی خاصهٔ ایران خطر موقعیت را دریافته برای اینکه کلیه
تهاجمات متقابلی عثمانیها را در هم شکنند ، بدون تفریق نیروی احتیاط پشت سرهم
حمله نموده اند از این ببعد کلیه نقاط جبهه عثمانیها متزلزل و در معرض تهدید ازهم
جدا شدن بود ، مواجه شدید ترین خطرات شده عبدالله پاشا شخصاً بـا دو هنگ
سوار از جناح راست حمله کرد ولی نتیجهٔ نبخشید ، حتی نیروی (قاغزمان) که بعجله
از سمت (قوالب) و (ایغدیر) احضار گردیده بودند ، بطوری از اطـراف مورد
حملهٔ ایرانیان واقع گردیده اند که بدون وقت دخول در عمل بنوبه خود عقب نشینی
نمودند در اینموقع سواران قراچه داغ درسمت جنوب میدان محاربه ظاهر گردید
و به باقی ماندهٔ ارتش عبدالله پاشا حمله کردندو نبرد را بایك ضربت ناگهانی بآخر
رسانیدند و چون عبدالله پاشا درمهلك ترین نقطهٔ جبهه واقعشد وپس از مدافعهٔ شدید

کشته شد و کلیهٔ قورخانه و توپخانه و قریب ده هزار نفر سرباز بدست ایرانیان اسیر افتاد ، موقعی نادر شکست کاملی به نیروی مهم شرق عثمانی وارد آورد که ، چهار لشکر مختلف ایران به قلعه های گنجه ، تفلیس ، قارص ، ایروان بشدت هجوم میکردند ، قلاع متین چهار ارکان عثمانی باکمال متانت دفاع میکردند ؛ لیکن چون برای استخلاص قلاع مذکوره اردوی سیار عثمانی بکلی از بین رفته و فرماندهٔ کل نیروی شرق نیز کشته شد ، لهذا فرماندهان قلاع از این تاریخ بکلی نا امید گشته خیال تسلیم قلعه های خودشان بوده اند ، بالاخره در تاریخ ۱۶ ماه صفر ۱۱۴۸ ه ‍ قبلاً « علی پاشا » فرماندهٔ ساخلوی قلعهٔ (گنجه) و والی ولایت حوضهٔ کر برای تسلیم حاضر شد ، ایشان اجودان خود را با چند نفر از رؤسای هنگ قلعه و دو نفر از ریش سفیدان شهر گنجه را بقرارگاه فرماندهٔ اردوی محاصرین فرستاده طالب امان گشت و ایشان هم نادر را از قضیهٔ مطلع و اجازه گرفت که تمام شرائط مدافعین را قبول نماید ، در ۱۷ ماه صفر قلعه گنجه تسلیم شد .

در وقایع جنگی قرن هیجده هیچ نبردی باندازهٔ محاربه (آغی گندی) قاطع نبوده است . زیرا در نتیجهٔ همین یك فتح نادر صاحب اختیار تمام کشور ایران شد ارتش سرحد عثمانی در برابر نادرمقاومت ملی بروز نداد، هرچند قلاع اربعه مدتی خودشان را درسایهٔ استحکامات نگاهداشتند ، اما این مقاومتهای ساخلوهای محکمی ریشه ای نداشت ، چنانچه بعد از تسلیم شدن قلعهٔ گنجهٔ ، قلعهٔ تفلیس هم پریشان شد « اسحق پاشا » والی و فرماندهٔ ساخلوی قلعه تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین منوال مورد امان گشته در تاریخ ۲۳ ربیع الاول قلعه را خالی و کلید شهر را با اسرای سابق ایران و تمام قورخانه وتوپخانه ، بتصرف سرداران ایران داده خود با ارتش عازم خاك عثمانی گردید ، اما فرماندهٔ ساخلوی ایروان ووالی آن ولایت در سپردن قلعه چهل روز استیمان کرد چون این تعهد از پاشای معمول بعذر میشود لذا مجدداً بمباردمان و تهاجمات در محیط قلعه ایروان شروع گشت .

در خلال این اوقات نادر هر دو اردو را مشترکاً از جلگه شوره گل بحدود قلعه قارص حرکت داده فقط دولشکر در محیط قلعه ایروان باقی گذارد.

از تاریخ ۲۸ ربیع‌الآخر ۱۱۴۸ هـ قلعه قارص هم از طرف ارتش ایران محصور گشت، بالاخره فرماندهٔ قلعه مذکور «تیمور پاشا» در ۱۵ جمادی الاول قلعه حصن سپهر مانند را با توپخانه به‌ایرانیان سپرده باعده‌خود روانه شهر ارضروم گردید، در تعقیب این در تاریخ ۲۲ جمادی‌الاول فرماندهٔ ساخلوی قلعه ایروان «حسین پاشا» بحکم نمایندگان عثمانی قلعه را تسلیم ارتش ایران نمود. در سمت جنوب نیز همین تاریخها در جبهه وان و بین‌النهرین جنگ خاتمه یافته بود.

متارکه نامه تفلیس

مأمورین مختاردولت‌عثمانی بنام‌سلطان‌که‌رئیس آن صاری مصطفی پاشا واعضاش عبدالله افندی صدر آناطولی و خلیل افندی قاضی ادرنه و نجیب بیك کاتب بود. متارکه نامهٔ (تفلیس) را امضا کردند.

مواد عمدهٔ متارکه که بقرار ذیل بود) تخلیه اراضی اشغالیه درقفقازیه شرقی از طرف عثمانیها و ترك اراضی بین‌النهرین از طرف ایرانیها و خلع سلاح ارتش عثمانی) با آنکه دولت ایران خلع سلاح کامل ارتش‌شرقی عثمانی را تحمیل کرد، این شرائطسنگین وخفت آور بنظر میرسید. معذلك‌دولت عثمانی بر وخامت‌اوضاع سیاسی و از ترس عواقب بدتری آنرا قبول کرد. متارکه نامهٔ تفلیس بمنزلهٔ تسلیم بود، زیرا دولت عثمانی را در وضعیتی میگذاشت که دیگر قادر بر تجدید حرب در شرق نبوده ومجبور میساخت که بدون‌هیچ مقاومتی‌شرائط متارکه‌نامهٔ تفلیس‌رابپذیرد

مصالحه و نتایج جنگ

این فتح نادر باچنین عظمت و هیجان آوری برای ایران فوق‌العاده گران تمام شد. با وجود این فتوحات نادر را یکی از بزرگترین وقایع تاریخ نظامی ایران‌دانست، زیرا پس از هشت‌سال جدال و خونریزی‌این‌فتوحات آخر نتایج سیاسی بسیار مهمی در برداشت

چنانکه بعد از این وقعه نادر بسلطنت رسیده وباعث سقوط خاندان صفویه شد .

پس از نه ماه از امضای متار که نامهٔ تفلیس ، پادشاه ایران تصمیم گرفت که در (نادر آباد) مجلس صلح تشکیل و در آن معاهدهٔ صلح بادولت عثمانی طرح ریزی کند : بنا بر این در ۲۹ محرم سال ۱۱۴۹ ه نمایندگان دولت عثمانی وارد نادر آباد و بعد از دو روز بحضور نادرشاه شرفیاب و داخل مذاکره شدند .

این شورای صلح نظر به کثرت مسائلی که مورد مطالعه واقعشد و اهمیت تصمیمات متخذه در تاریخ عالم اسلام مقامی عالی بود نادرشاه علاوه بر مسائل سیاسی دولتین ، مسئله امور دینی و مذهبی را هم مورد مطالعه قرار داد .

پس از یك ماه مذاکرات ، بالاخره نمایندگان عثمانی شرایط سیاسی و اقتصادی و ملکی نادرشاه را قبول ولی راجع بشرائط مذهبی چهار ماه مهلت طلب نموده اند که باسلامبول رفته از سلطان عثمانی کسب تکلیف نمایند ، بنابر این امضای مصالحه نامهٔ نادرآباد باز بتعویق افتاد ولی بعداز دو سال فی مابین ایران وعثمانی صلح دائمی برقرار شده و معاهده نامهٔ نادر آباد بامضا رسید .

اشکالات ناشیه از موفقیت حاصله از حرب هم فوق العاده زیاد بود . زیرا این جدال هشت ساله مانند قیامت مدهشی کلیهٔ زندگانی اهالی ایران را خراب و اوضاع اقتصادی کشور را واژگون ساخته بود ، اوضاع سیاسی کشورهای همجوار منهدم گشته . هر یکی دارای وضعیتی شده اند که از برای ایران خطرکای پیدا مینمود . چنانچه جنك ایران با هند از این وضعیت پیش آمد .

فصل پنجم
جنگ ایران ـ هند
در سال ۱۱۵۱ هجری
مبحث اول
کلیات

علت جنگ نادرشاه افشار پس از اینکه از تنظیم امور سرحدات شمال ومغرب ایران تااندازهٔ فراغت حاصل نمود، توجه خودرا بایالات شرقی کشور یعنی بلوچستان، مرو و افغانستان معطوف داشته برای رفع اغتشاش آن نواحی که اکثراً ناشی ازخرابی اوضاع حکومت آنوقت هندوستان بود با دولت مرکزی هند وارد مذاکره شده و ضمناً در صدد برآمد که از گذارشات داخلی هندوستان مرکزی بطور مخفیانه اطلاعاتی تحصیل نماید (۱)

از طرف دیگر بین دولتین (ایران و هندوستان) از دیرزمانی بر سرافغانستان و حوضهٔ سند اختلافات و کشمکشهائی موجود بود که حل وتصفیه آنها با این اوضاع غیرممکن بنظر میرسید.

---

(۱)ـ مدارک مطالعات من دراین قسمت بخصوص از کتب خارجی ذیل است:

۱ ــ «تاریخ هندوستان در قرون اخری» است که درقرن هیجدهم بوسیله مورخین هندی تهیه و درسال ۱۳۲۲ از هندی بزبان فارسی ترجمه و طبع شده است قسمت عمده مطالعات ما از روی این تاریخ راجع باوضاع سلطنت مغول در هندوستان قبل از ورود ارتش ایران و علل و اسبابی است که باعث ارتش کشی نادرشاه شده است.

۲ ــ تاریخ جنگهای نادرشاه تألیف «ژنرال کیشمیش اف» روسی

۳ ــ از کتب داخلی: روضة‌الصفا ـ وقایع بابری ـ مسیر جهانگیری ـ پادشاه نامه و تاریخ عالمگیری است.

بعلاوه چون نیت اصلی نادرشاه بر این بود که سرحدات شرقی ایران را بر حدود طبیعی قرار دهد، بالنتیجه جنگ با دولت بزرگ هند که یکی از دول معظمه آسیا بشمار میرود امری ناگزیر بنظر میرسید.

در همین اوان یعنی مقارن سال ۱۱۵۰ هجری اختلال اوضاع داخلی هندوستان بمنتها درجه رسیده بود و نادرشاه برای دفعه ثانی از خرابی کار ارتش و حکومت هند توسط وزراء آن کشور اطلاعات جامعی بدست آورد و این وضعیت را مغتنم شمرده، برای حل قطعی مسئلهٔ افغانستان چندین مراسله رسمی بعنوان (محمد شاه) ارسال داشت (۲) ولی مانند دوره‌های سابق باین مراسلات هم جواب قاطعی داده نشد. تا اینکه درسال ۱۱۵۱ هجری مناسبات سیاسی تا اندازهٔ کسب وخامت نموده وبالاخره نادرشاه بوسیلهٔ مصحوب نماینده فوق‌العاده وایلچی مخصوص ایران مکتوبی بپادشاه هند نوشته و برای تصفیه مطالب مختلف فیه نظریه قطعی اورا خواستار شد ولی متأسفانه با تمام سعی و کوشش ایلچی مخصوص ایران مأموریت او فیصله نیافت ودر اثر انقلابات هندوستان، در دهلی پایتخت آن مملکت بقتل رسید.

از استماع خبر این قضیه ناگوار، نادرشاه فوق‌العاده بر آشفت و بشرح یادداشت رسمی ذیل بپادشاه هندوستان پروتست نمود:

« خیلی عجب است که شما دراُمور کشوری اینقدر بی‌اعتناو بی قید باشید »
« با وجود اینکه مکرر بشما نامه نوشتم و سفیر فرستادم اظهار دوستی کردم، »
« وزراء شما لازم ندیدند برای من جواب کافی بفرستند و بواسطهٔ عدم انتظامات، »
« یکی از سفرای من بر خلاف قوانین دنیاو بخصوص قوانین مقدسه اسلام در »
« پایتخت شما کشته شد، لذا برای جبران این لطمه بزرگی که بحیثیات ما وارد آمده است »
« و رفع مسائل مختلف فیه، باید قسمت شرقی افغانستان را بطور گرو و ده کرور »
« تومان بعنوان خسارت جمع آوری و تمرکز ارتش در ولایات شرقی ایران وخون »

---

(۲) ـ مقر حکومت هندوستان شهر (لاهور) بود ج . ق

های سفیر فوق‌العاده ما بدون هیچ گفتگو بدولت ایران تسلیم و تحویل دارید.

امضاء نادرشاه افشار – فی پنجم جمادی‌الثانی ۱۱۵۱ هـ.

دراثر این وقایع سیاسی (روز ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۱۵۱ هـ) بالاخره مناسبات دولتین قطع گردیده و ازطرف ایران بدولت هند رسماً اعلان جنگ داده شد. (۱)

استعداد جنگی طرفین

نیروی دولت ایران پس از رفع اغتشاشات ناحیه (قندهار) دولت ایران دوباره در کمال فوریت به تمرکز نیرو پرداخته و در قلیل مدت درحدود شهر مذکور نیروی معتنابه (۲) جمع آوری و تهیه نمود که مرکب از صنوف مختلفهٔ ذیل بود:

پیاده نظام	۶۰۰۰۰ تفنگدار خاصه
سوارنظام	۳۱۰۰۰ نیزه دار و شمشیر دار
گارد مخصوص شاهی	۵۰۰۰ نفر پیاده و سوار
توپخانه و نقلیه	۷۰۰۰ نفر توپچی

پیاده نظام – شصت هزار نفر پیاده‌نظام مطابق تشکیلات نظامی آنوقت به‌شصت هنگ تقسیم و هریك از هنگها دارای یك فرمانده و ده نفر افسر بود وباسم (شهر خود) خوانده‌میشد نظر باینکه برطبق‌مرسوم آن عهد، فرمانده هرصنفی ازسرکردگان همان صنف انتخاب میشد لذا در اینموقع فرماندهی کلیه هنگهای پیاده ایران به طهماسب خان وکیل محول شده بود.

(۲) نادرشاه در آنموقع در پایتخت بود، فعلا امورات داخلی وخصوصاً اوضاع قسمت غربی کشور را منظم کرد و «رضاقلی میرزا» را وکالتاً بجای خود گذارده برای اصلاح و تکمیل امورات مشرق ایران بطرف شهر «قندهار» ارتش کشیده محل تمرکز نیرو را آنجا قرار داد و در آن صفحات مدت چهارده ماه اقامت نمود در ولایت قندهار و «کابل» امنیت و آسایش راکاملا برقرار نمود و روزیکه آخرین یاداشت جنگی را بدولت هندوستان داد، قرارگاه عمومی در شهر «قندهار» بود

چون نادرشاه بر این عقیده بود که صنف پیاده، صنف اصلی وممتاز ارتش است و توجه تامی به تنظیم و تعلیم پیاده داشت، از اینجهت کلیه هنگهای پیاده ایران از حیث تعلیم و تربیت و انضباط در قطعه آسیا مقام اول را حائز بودند، افراد پیاده مجهز به تفنگ سرپر و برای محاربه از مسافت نزدیك اسلحه سرد متنوع داشتند.

سوار نظام ـ واحدسوار نظام ایران در آن دوره بقرار ذیل تقسیم بندی شده بود:

۴۰۰۰ سوار تحت فرماندهی حاجی بیك سرتیپ قرار داشت که اردوگاه آنها در یك فرسنگی طرف مشرق قندهار بود(۱)

۱۰۰۰ سوار ازطائفهٔ افشار بفرماندهی جوان قلیخان سرهنگ.

۶۰۰۰ سوار ابوابجمعی سردار افشار (هزار نفر ازبك. هزار نفر گرجی دو هزار نفر ترکمن دوهزار نفر قزلباش). (۲)

۵۰۰۰ سوار از نواحی غربی افغانستان تحت امر صفی خان سرتیپ.

۶۰۰۰ سوار ذخیره بفرماندهی سرهنگ حسینعلیخان.

۲۰۰۰ سوار بفرماندهی ابل بیکی افشار تشکیل یك قسمت مستقلی رامیداد

توپخانه و نقلیه ـ عدههای توپچی و دستجات نقلیه ارتش ایران بالغ بر ۷۰۰۰ نفر و تحت ریاست یك فرمانده علیحده قرار داشتند. نوع توپها. از توپهای سنگین و متوسط سرپر و جنس آنها از برنج و مس و رویهمرفته بالغ بر یك صد عراده بود. ولی پس از فتح قلعه کابل وسایر نقاط افغانستان شرقی بیك صدوچهل عراده رسید.

گارد مخصوص شاهی ـ پنجهزار نفر گارد شاهی مستقیماً تحت فرماندهی قاسم خان اعتمادالدوله قرار داشت و مرکب از ۱۰۰۰ نفر شمخالچی ـ ۱۰۰۰ نفر نفر چاوش ـ ۱۰۰۰ نفر نقیب ـ ۱۰۰۰ نفر جلودار بود که در پیشاپیش نیروی عمده حرکت میکردند نیروی گارد مخصوص شاهی در غالب جنگهای تحت امر مستقیم

---

(۱) بنا بر توضیحات تاریخ هندوستان مطبعه در شهر کلکته سال ۱۲۰۰

(۲) رتبه « وکیلی » در تشکیلات آنوقت یکی از بالاترین مقامات بود. ج-ق

شخص نادرشاه میجنگیدند هنگام یورش و حمله با کمال رشادت و تهور با فریاد «فتح با شاهنشاه است!» خودرا بروی دشمن میافکندند .(۱)

نیروی دولت هند

بطور کلی میتوان گفت دولت هندوستان مانند دولت سلطنتی ایران دارای ارتش منظم و دائمی نبود نیروی حاضر خدمت آن دولت بدو قسمت تقسیم میشد:

ارتش سلطنتی و ارتش سرحدی . ارتش سلطنتی عبارت از ۲۰ «کروبیه» (۲) پیاده و یکدسته سوار غیر منظم بود .

توپخانه سلطنتی در تمام هندوستان و در قلاع نظامی به ۳۵۰ عراده بالغ میشد باضافه نیروی سرحدی و عده های ساخلوی قلاع نظامی بود که در سه نقطه تمرکز داشتند (کابل ـ پیشاور ـ لاهور .)

استعداد کل نیروی هند پراکنده و نا معلوم بود ، بطوری که جمع آوری و تمرکز آنها تقریباً تا پایان جنگ بطول انجامید و بموجب تخمین غیر رسمی بالغ بر ۱۵۰،۰۰۰ نفر سرباز میشد .

بهترین قسمت نیروی هندرا قسمت سرحدی تشکیل میداد ، زیرا از مدتی قبل پیشرفت وفتوحات پیاپی دولت ایران درمحاربات قفقازیه و ماوراء خزر و بین النهرین دولت هندوستان را باین فکر انداخته بود که برای جلوگیری ازتجاوزات احتمالی ارتش های همسایه بالاخص ارتش ایران در سرحدات شمال غربی خود نیروی معینی را تمرکز داده و قلاع آن نواحی را مستحکم نماید از این رو قبل از شروع عملیات به عدهٔ نیروی سرحدی و ساخلو قلاع کابل ، لاهور و پیشاور حتی المقدور افزوده شد . ولی با تمام این پیش بینیها دولت هند نتوانست در اوائل جنگ در تمام نقاط سوق الجیشی عده منظمی را تمرکز دهد .

(۱) اقتباس از پادشاهنامه .

(۲) «کروبیه» بمنزله هنگهائی است کههریك نفردارای چهارصد نفر عده باشند . ج.ق

نقشه جنگی طرفین

ایران نیت نادرشاه که بنا بر تصمیمات سیاسی و عملیات تمرکز نیرو بطور قطع اتخاذ حالت تعرضی بود ولی نکته مهمی که درانجام این مقصود فکر او را متوجه ساخته بود همانا موضوع انتخاب طرق سوق الجیشی بود. دراین باب در نتیجه شور سرکردگان وفرماندهان صنوف مختلفه، راه شمال شرقی از هرحیث مناسب تر از راه جنوب شرقی (بلوچستان شرقی) بنظر رسید. مخصوصاً وجود هدف های مهم در سر این راه که عبارت ازقلاع نظامی مذکوره در فوق بود توجه دقت عموم سران سپاه را براه شمال شرقی جلب و بالاتفاق همین راه را مصلحت دیدند

موضوع دیگری که در اجرای نقشه جنگی مداخله عمده داشت. وسائل نقلیه ارتش بود. علیهذا از بدو تمرکز نیرو توجه نادرشاه باین مسئله معطوف گردید ولی چون تهیه دواب بارکش از یکطرف موکول باقتضای فصل و مشغله رعایا بود و از طرف دیگر طاقت دواب برای حمل و نقل بارهای سنگین و سفر طولانی البته پس از چرای بهار و تابستان بیشتر میشد. از این رو نادرشاه تصمیم گرفت که نیروی خودرا در اوائل پائیز بطرف مقصد حرکت دهد. درضمن برای جمع آوری دواب مقرر داشت تمام کشور های مسخره در مشرق و همچنین ولایات شرقی ایران یك معین دواب تهیه و بمحل تمرکز نیرو حرکت دهند. باین ترتیب در موعدمعین تمام ارتش دارای وسائل نقلیه کافی شد.

هندوستان ـ امادولت هندوستان بنابر وضعیت و اوضاع ارتش خود وهمچنین از لحاظ اهمیت نظامی قلاع افغانستان مصمم شد تا زمانیکه بتواند تمام نیروی خودرا در یك نقطه سوق الجیشی تمرکز دهد عجالة بوسیله قلاع نظامی مستحکم و تنگه های مهم «هندوکش و خیبر و کوه سلیمان» از پیشروی دشمن جلوگیری نموده و بعد بنابر وضعیات آینده رفتار نماید.

مبحث دوم

محاربات سرحدی

۱ - عملیات تعرضی در افغانستان

بنا بر تصمیم اولیه راجع بانتخاب راه شمال شرقی ستون راست که در بلوچستان قرار داشت، بطرف این راه احضار گردیده وسمت حرکت نیرو قبلا بطرف شمال شرقی : هدف شهر کابل - بعد از تصرف آنجا از راه تنگه « خیبر » بجانب مشرق و پس از وصول به « پیشاور » بطرف جنوب معین گردید.

در پائیز سال ۱۱۵۲ هجری روز چهارم سنبله، نیروی ایران در سه ستون از جادهٔ (غزنین - کابل) شروع به پیشروی نمود.

چون جاده های فیما بین غزنین و قندهار برای حرکت ستونها چندان مساعد نبود لهذا بارندگیهای واقع فصل پائیز ممکن بود راه را مسدود و ارتش را در این نواحی کم حاصل از حیث آذوقه دوچار مضیقه نماید، علیهذا با هر یك از ستونها، قطارهای بزرگ حامل آذوقه وعلیق حرکت داده شد که وسائل اعاشهٔ اردو تا اندازه ای تأمین شده باشد. (۱)

البته اگر نیروی ایران تدارکات خود را در بهار قبل باتمام رسانیده و در اول

---

(۲) - قبل‌ازشروع‌عملیات جنگی موقعیکه استعداد کل‌نیرو در صحرای « قندهار » تمرکز و در حال اجتماع توقف داشتند ؛ نادرشاه که فرماندهی‌کل نیرو را بعهده گرفته بود ؛ در حضور فرماندهان و افسران و افراد نطق ذیل را ایراد کرد :

صورت نطق :

....

« مشکلات گذشتن از دربندها ی صعب‌العبور و سلسله جبال مرتفع و رودخانه عظیم بسیار مشکل»
« است ؛ باید ارتش سلطنتی هندوستان بجنگیم و بخت خودمان را درچنین جنك مهم بمعرض »
« ازمایش گذاریم . فتح وموفقیت ، ما و ملت ایران را سربلند و مغلوبیت و شکست ارتش‌ملت »
« و دولت را به ذلت خواهد انداخت . در این جنك عظیم و سفر طولانی نه تنها ما ، بلکه »
« تمام ملت هم از غنائم و ثروت هندوستان بهره مند خواهیم شد برویم که خدا با ماست .

تابستان موفق بحرکت میشد ، این اشکالات بمراتب کمتر وعملیات پیشروی بتعویق نمی افتاد .

مبادرت بتعرض از وسط افغانستان بطرف هند کاربس مشکل و سخت بود ، ولی عزم آهنین و ارادهٔ توانای نادرشاه بر آنهمه موانع و مشکلات طبیعی ومصنوعی فایق آمده و بالاخره ستون های ارتش را از جبال شامخـهٔ افغانستان عبور داده و موانع مصنوعی خصم را نیز منهدم ساخت .

تعرض از وسط افغانستان از مهمترین عملیات نظامی نادرشاه افشار بشمار است زیرا از یکطرف تصرف قلاع متین افغانستان وازطرف دیگر استیلای بر بلاد دوردست خطوط سوق الجیشی که دراثنای این تعرض تاریخی بسهولت وسرعت انجام گرفت، تمام اینها دال بر کفایت و دوراندیشی ومجاهدت خستگی ناپذیر این نابغه روزگار بود . در اردو کشیهای سرداران مغرب زمین حتی در قرون اخیر هـم کمتر دیده شده است که مانند نادرشاه بتوانند با وسائل آنروزه ، نیروی معظمی را از وسط یك مملکت صعب العبور کوهستانی بدون تلفات وخسارات مهمی عبور داده و موفقانه به هدف حقیقی برسانند .

درآرایش راه پیمائی قرارگاه کل متعاقب ستونها حرکت مینمود وبسیاری از امراء و سرکردگان ایران وممالك مسخره ملتزم رکاب نادرشاه بودند .

درجلو ستونهای پیاده مطابق اصول جنگی آنروزه یکعده سوار نظام سبك به ترتیب ذیل حرکت مینمود :

عدهٔ سردار افشار مرکب از ۶۰۰۰ سوار و دو عراده توپ سبك از قریـهٔ « هیرمند آباد » حرکت و مأموریت داشت از طریق قندهار ــ غزنین بسمت گردنهٔ « شیردهان » پیشروی نماید .

عدهٔ حاجی بیك سرتیب مرکب از ۴۰۰۰ سوارمیبایستی از جنوب شهرقندهار در تعقیب رود خانهٔ « تارناه » پیشروی نموده ، در طرف مغرب دو فرسنگی گردنهٔ

« شیردهان » به نیروی سردار افشار ملحق شود وعند اللزوم در ساحل چپ رودخانهٔ مزبور اکتشافاتی بعمل آورند.

مطابق اصول تاکتیکی قرون اخیره چون تعرض اولیه، پوشش نیرو، تعیین هدف اصلی، اکتشافات سوق الجیشی بعهدهٔ سوار نظام بود، بدین لحاظ قسمت سوار در پیشا پیش ارتش حرکت، پیاده نظام درقلب و سایر دستجات هم مؤخره‌الجیش را تشکیل میدادند.

درموقع پیشروی ترفیق توپخانه با سوار نظام هم یکی از قواعد جنگی نادرشاه بود و در اردو کشیهای معظم‌له نیروی مقدم ایران همیشه مجهز به توپخانه سبك میشد وضعیت جاده های آنروزه برای عبور توپخانه سنگین مناسب نبوده و علاوه وجود سلسلهٔ جبال‌سلیمان وشیردهان در سر راه ونزدیکی فصل‌زمستان باعث شدکه‌نادرشاه فقط از توپهای بسیار سبك کلیهٔ چهار عراده با سوار نظام حرکت دهد. پیشروی سوار نظام تا حوالی شهر غزنین بدون مانع عمده انجام گرفت و در حدود جنوب غربی این شهر برای اولین دفعه نیروی طرفین با هم تماس پیدا کردند.

فرماندهٔ ستون اول سوار، حاجی بیك سرتیپ، راجع‌باوضاع اهالی افغانستان غربی و استعداد دشمن راپرت مشروحی تهیه و روز چهارم رجب بخدمت نادر شاه ارسال داشت. پس از وصول راپرت فوق و اطلاع بر اینکه در شهر « غزنین » و اطراف نیروی مختصری ازدشمن وجود دارد، نادرشاه تصمیم گرفت‌که هردوستون سوار نظام مقدم از طرفین بشهر مزبور تعرض نمایند و برای تقویت آنها نیز عدهٔ سواری‌که تا آنوقت تحت‌امر مستقیم قرارگاه کل بود. باختیار سردارافشار گذاشته شد. خود نادرشاه نیز با نیروی عمده بطرف غزنین حرکت نمود.

تا محل « قره باغ » شش فرسنگی غزنین عموم اهالی اظهار اطاعت نموده و مراسم احترام و اعزاز را بجا آوردند و از جانب نادرشاه نیز بکلیهٔ سکنه ابراز مهربانی و ملاطفت شد.

روز ششم ماه رجب هر دو ستون سوار در اجرای حکم فرماندهٔ کل از دو سمت ، جنوب ومغرب غزنین شروع به تعرض نمودند و همینکه درحدود شهر نائرهٔ جنگ افروخته شد وحشت واضطراب فوق العاده ای به اهالی دست داد و با اینکه بنا برمرسوم قرون اخری شهردارای برج وباروی مستحکم بود، معهذا موسی خان حاکم ولایت ازشهر فرار نموده دفاع قلعه و شهر را بعهدهٔ اهالی واگذار کرد.

محاربهٔ عدهٔ پیشقراول سوار در جنوب شهر ادامه داشت وجمعی ازافاغنه که در نیم فرسنگی شهر بودند بدفاع پرداختند ولی تهاجم سواران ایران مجالی بآنها نداده وشهر ازهرطرف موردتعرض واقع گردید.دراینموقع اهالی شهر چارهٔ جز اطاعت وتسلیم ندیده وباستقبال سوارانی که تاپای حصار ودروازه‌ها نزدیك شده بودند شتافتند .

اهالی دسته بدسته با پرچمهای متعدد از دروازه ها خارج و باستقبال سوار ها می دویدند و تفنگچیانی که از جلو سوارها منهزم شده بودند در بین دستجات اهالی مخفی میگردیدند .

خلاصه شهر بدون قید وشرط تسلیم شد ومقارن ظهر سوارهای ایران داخل شهر شده و عدهٔ از تفنگچیان‌را که درقراولخانها ومساکن اهالی‌مخفی ومتحصن‌شده بودند خلع سلاح‌نمودندعدهٔاین تفنگچیان‌بالغ برششصد نفر سوارو پیاده‌بود وبعلاوه پنج عراده توپ سنگین هم بغنیمت گرفته شد .

مقارن غروب نادرشاه با عمده نیرو واردشهر گردید وروز ۷ بمناسبت اطاعت و انقیاد اهالی از تمام آنها استمالت نموده و اطمینان داد که جان و مالشان در امان است . موقع ظهر آنروز اعلانی در شهر منتشر شد که تأمین اهالی مشروط باین خواهد بود که نسبت بحکام و مأمورین نظامی مطیع صرف بوده وبا نیروی ساخلوئی که برای حفظ و حراست شهر و اطراف گماشته میشود کمال مساعدت و همراهی را داشته باشند واگر برخلاف رفتار نمایند شهر باخاك یکسان خواهد گردید .

روز بعدستونهای سوارامر حرکت داده شد و علی الطلوع عده پیشقراولان

بطرف « غربند » رهسپار شدند ، توقف خود نادرشاه نیز در این محل چندان طول نکشید و پس از گذاشتن عده ساخلو در شهر و توابع آن ، موکب نادری بطرف هدف وسطی (کابل) حرکت نمود .

روز چهاردهم پیشقراولان سوار نظام ایران در دهنه جبال شرقی « غربند » و « آلوهك » در نزدیکی گردنهٔ « شیردهان » به عده های سرحدی هند وافغان برخورده و مصادمه فیمابین شروع شد . ولی پس از زدو خورد مختصری نیروی هندی از شکافهای آلوهك بطرف گردنهٔ « شیردهان » عقب نشینی نمود .

وضعیت طبیعی گردنه برای دفاع فوق‌العاده مساعد است و برای تهدید جناحین آن بهیچوجه راه مخصوصی پیدا نمیشود ، علیهذا دستجات سوار نظام ایران بتدریج در یك فرسنگی « شیردهان » مجتمع شده و بوسیله اهالی به تحقیقات لازمه راجع براههای اطراف کوهستان پرداختند ، ضمناً چند نفر از اهالی را بمعیت دستجات کشتی اکتشاف در آن سمت فرستادند ، متعاقب آن ۱۰۰۰ نفر پیاده با چهار عراده توپ سبك در سمت عمومی بحرکت آمد و دستجات سوار نیز پشت سر این عده بآرامی رهسپار شدند .

قبل از ظهر محاربه از طرف دشمن بوسیله توپخانه شروع گردید و در این موقع فرمانده قسمت سوار عده خودرا متوقف و در داخل دره مجتمع ساخت ، در جلو گردنه و تپه های اطراف آن ازدور سنگرهای متعددی ، دیده میشد و وضعیت تدافعی گردنه از حیث جان پناههای طبیعی و سنگرهائی که تهیه شده بود خیلی مستحکم و حفاظت آن با عده قلیلی ممکن بنظر میرسید . وآتش چهار عراده توپ سبك نیروی ایران نسبت به آنها چندان تأثیری نداشت ولی برعکس آتش توپهای دشمن بایرانیها صدمه زیادی میرسانید . در بین دستجات دیگر از نیروی ایران که ازتپه‌های اطراف دورزده بودند بهدف نزدیك شده ومقارن ظهر صدای تیر و تفنك آنها بشدت هرچه تمامتر در داخل دره‌منعکس شده و بگوشها میرسید و چون اهالی

محل (باستثناء اهالی سیاه کوه (۱)) باارتش ایران مساعد بودند براهنمائی چند نفر از آنها از جناح راست سیصد نفر پیاده بطرف دستجات فوق اعزام شد، هنگام ظهور دستجات مدافعین جناحین خود را در معرض تهدید دیده، خط گردنه و تپه ها را تخلیه و بطرف کابل عقب نشینی نمودند باین ترتیب معبر مهم شیردهان آزاد شد و نیروی ایران در حال ستون از این معبر گذشته حرکت خودرا بسمت کابل ادامه دادند.

۲ ـ اولین تلاقی نیروی طرفین

تا امروز (۲۶ دسامبر) مصادمات بین طرفین تقریبا منحصر به بعضی زد و خورد های نیروی پیشقراول بود، ولی از دوم اکتبر که عده های افاغنه برای ملحق شدن به نیروی هند بطرف قلعه کابل عقب نشینی نمودند، از طرف نادرشاه حکم تعرض جدی بشرح ذیل صادر گردید:

نیروی عمده با دو ستون حرکت خواهد نمود: ستون اول از راه (سیدآباد شیخ آباد ـ خود کابل ـ کابل) و ستون دوم در سمت گردنه «بامیان» (۲)

ستون اول تمام سوار نظام خود را بجلو انداخته در سمت کابل بحرکت آمد و ستون دوم نیز در سمت گردنه «بامیان» رهسپار گردید.

در اینموقع ناصرخان فرمانده نیروی هند و افغان عده خودرا درجنوب کابل تمرکز میداد و از دربار دهلی نیز باو حکم شده بود که تا ورود نیروی کمکی به معابر کوهستان، باید بهر وسیله شده است از پیشرفت اردوی ایران جلوگیری نماید ولی اولا ورود نیروی کمکی از پیشاور بطوریکه پیشبینی میشد صورت نگرفت و ثانیا

---

(۱) موقعیکه در گردنه (شیردهان) پیشقراول ایرانیان مشغول محاربه بودند، نادرشاه در بین راه به نقاط لازمه از قبیل (سیاه کوه) و (ازان) عده مخصوصی فرستاده بطوائف کوه نشین گوشمالی داده به این وسیله عقب سر و جناحین قوا را تأمین نمود؛ ج. ن

(۲) ـ یکماه قبل از حرکت عمومی نیرو؛ به نیروی مقیم (مرو) که جدیداً بنابر اوضاع ترکمنستان در تحت فرماندهی رضاقلی میرزا قرار داشت؛ امر شده بود بعدازعبور از گردنه «بامیان در حوالی همین جاده یعنی در بین کابل و غزنین به اردوی شاهنشاهی ملحق شود ج ن

ناصرخان باعده موجوده خود اجرای امر و جلوگیری را در مقابل نیروی کار آزموده و معتنابهی نادرشاه محال میشمرد ؛ علیهذا عده مقیم کابل را اجباراً به پسر خود « شرزه خان » سپرده و شخصاً بطرف پیشاور حرکت کرد .

شرزه خان فرماندهٔ قلعه باتکاء علماء و متنفذین محل اهالی را بدفع دشمن ترغیب و تشویق نمود و در نتیجه اقدامات مؤثر او در ظرف دو روز قریب ۲۱۰۰۰ نفر برای مدافعه حاضر شدند ، از این عده دو هزار نفر در دو فرسنگی جنوب غربی کابل استقرار داشتند .

نیروی ایران پس از منهزم نمودن نیروی مقدم هند ، روزسوم اکتبر بمسافت یك فرسنگی قلعه رسیده اردوی زدند و طلایه های طرفین درحال تماس بودند .

یك روز بدینمنوال گذشت و از تسلیم شدن قلعه خبری نرسید . زیرا قبلاً گفتگوئی دربین بود که افغانیهارسولی باپرچم سفید فرستاده و بدون جنك تسلیم میشوند ،

روزچهارم اکتبر ، مجدداً حکم پیشروی صادر شد نیروی پیشقراول ایران چندین دسته کشتی مأمور اکتشاف برای تحقیق وضعیت استحکامات قلعه باطراف آن فرستاده و همینکه دستجات اکتشاف به حصارهای قلعه نزدیك شدند از طرف مستحفظین قلعه به آنها شروع به شلیك شد وبدین ترتیب اولین محاربهٔ جدی بین طرفین درگرفت (۱)

---

(۱) خلاصه وقایع : نادرشاه بعد از تسخیر « غربند » و « غزنین » وگذاشتن ساخلو مکفی در آنجا ؛ بمحیط شهر « کابل » آمده آنجا را محاصره کرد ، ناصر خان فرماندهٔ نیروی هند ؛ قبل ازورود نادرشاه از شهر کابل حرکت کرده به شهر « پیشاور » رفت ولی « شرزه خان » مدت شش هفته شهر و قلعه کابل را دلیرانه حفظ کرد و مکرر به ناصرخان و به دربار هند کاغذ نوشت و امداد خواست ، کسی بداد او نرسید بالاخره ارتش نادرشاه شهر و قلعه را به یورش گرفتند و او و پسرش را بقتل رسانیدند ، نادرشاه خزینهٔ از جواهر و اسلحه و غیره که قیمت آنها بمبلغی گزاف میرسید و از زمان پادشاهان بابری درزیر زمینها محفوظ بود بدست آورد : اقتباس ازتاریخ هند و افغان ج : ق

۳ ـ محاصره قلعه کابل

کابل با استحکامات ناقصی که داشت حصن حصینی محسوب نمیشد در واقع یکی از قلاع ناقص قرون اخری بمنزلهٔ موقعیت مستحکمی بود که در خط دفاع قلعه خیلی از بروج آن کسر بود.

هرچند شرزه خان فرماندهٔ جدید قلعه ، توانست که تا اوائل محاصره نواقص را تا یکدرجه معجلاً تکمیل نماید.

شهر کابل در محل پستی واقع است که از سه جهت بکوه های بی آب وعلف محدود میباشد ، رودخانه معروف به «کابل رود» هم از قسمت جنوب غربی داخل رشته جبال ، درهٔ را تشکیل میدهد که یگانه معبر آنجا محسوب میشود. خط سوق الجیشی هند بغزنین از همین دره عبور مینماید برای حفظ این معبر ازقسمت جنوب شرقی از روی ارتفاعات جبال تا خود همین دره حصاری با باروهای بالنسبه محکم کشیده شده و همین حصار از سمت دیگر تا برج « عقابین » یعنی طرف غربی شهر امتداد پیدا میکند ، بعلاوه خود شهر هم دارای خندق و خاکریزی های عمده است

ب ـ شروع تهاجمات

نادرشاه تصمیم گرفت نیروی سوار نظام را تماماً برای سد کردن راه پیشاور و یك قسمت از پیاده را برای محاصره قلعه مأمور نماید.

در اجرای این تصمیم سوار نظام ایران در مشرق کابل روی خط (پیشاور کابل) استقرار یافت.

در ششم اکتبر ۱۷۳۸ (مطابق سوم ربیع‌الاول) قسمتی از نیروی پیاده که مأمور تصرف قلعه بود مطابق اصول معمول آن قرن شروع بعملیات محاصرهٔ مود نیروی فوق شب هفتم اکتبر خودرا نزدیك قلعه رسانیده سفیده دم با زدو خورد مختصری قریهٔ « اوانك » را متصرف شدند.

توپخانه درمحیط قلعه مشغول بمباردمان بود.

قریه مذکور در اول تنگه واقع و تا کوه سیاه نیم فرسنگ مسافت دارد و برای اشغال این مسافت نیز عده مستقلی معین شده بود (۱)

خلاصه نادرشاه در محیط اطراف قلعه کابل بیست هنگ را قطعات جنگی مختلفه مأمور گردانید و در نتیجه اکتشاف تعرضی معلوم شد که برج « عقابین » کلید تمام سنگر ها و برجها است و استیلای بشهر منوط بتصرف این برج است ، موضوع تصرف برج مزبور در شورای سرداران و فرماندهان ارتش مطرح و در لیله هشتم قرار شد هنگهای لرستان وترا کمه برای تصرف این برج مأمور شوند .

روز هفتم محاربه با فواصل زیاد در هر نقطه اطراف ادامه داشت ولی هنوز نیروی عمده شروع به تعرض ننموده بود ، فقط دستجات گشتی هنگ ها به اکتشاف تعرضی مشغول بودند .

مقارن ظهر عدهٔ از مدافعین قلعه از کوههای اطراف خارج شده و مبادرت به جنگ کردند ولی عملیات آنها بی نتیجه ماند .

در مناطق دیگر نیز تا مقارن غروب زدو خورد ادامه داشت ، هنگام غروب به امر نادرشاه هنگهای هرسین و بروجرد درسمت برج عقابین شروع به تهاجم نمودند و با اینکه موقعیتشان خیلی نا مساعد و خطرناك بود معهذا حتی‌المقدور پیشروی آنها در تحت حمایت آتش توپخانه انجام می یافت مقارن ساعت یك شب ، دشمن در تحت فشار مهاجمین مواضع مقدم‌را تخلیه نمود ومواضع مزبور بتصرف و اشغال ایرانیان

---

۱ — چون در این موقع کلیه استعداد نادرشاه بیش از یکصد هزار نفر نمیشد وازطرفی هم رؤسا و اهالی افغانستان نسبت به ایرانیان خصومت‌آمیز بود ، مشارالیه صلاح در این دانست که قبلا وسایل ارتباط را با خط « اصفهان » تأمین وبعد به تعرض خود ادامه دهد . بدین جهت مصمم به تسخیر قلعه «کابل» شد ، مشروط براینکه سمت بلوچستان در تحت مراقبت باشد .

اقتباس‌از کتاب ژنرال« کیشمیش‌اوف » روسی که‌هفتاد سال قبل‌درشهر «سن‌پترسبورغ» بطبع رسیده است . ج: ق

در آمد و باین ترتیب از سمت مغرب استحکامات ، بشهر دسترس پیدا کردند .

شب بدون حادثه گذشت و از صبح روز هشتم مجدداً در اطراف قلعه محاربه شروع شد درسمت مغرب حدود منطقه عقابین جنك شدید و خونینی در گرفت . زیرا ایرانیان شبانه توپهارا بمواضع اشغالی حمل نموده و درتمام مدت روز برج عقابین را هدف آتش توپهای خود قرار داده بودند در نتیجه بمباردمان توپخانه طرف عصر باستحکامات برج خرابی زیادی رسید و راه تعرض پیاده باز شد . لهذا ازهنگهای بختیاری ، ازگی و ترکمن یك عده داوطلب شده وباکمال تهور و رشادت خود را بقلعه کوه رساندند و از آنجا بداخله برج خمپاره های دستی انداختند و مدافعین را مجبور به خارج شدن از برج نمودند . درتعقیب این عده داو طلب هنگهای لرستان که صفوف حمله را تشکیل میدادند با قدم دو خودرا بآن نقطه رسانیده و مواضع متصرفی را توسعه دادند ولی تنگی وقت و تاریکی شب ادامه عملیات را بیش ازین اجازه نداد .

در سایر مناطق نیز پیشرفتهای مهمی شده بود و آن شب را نیروی طرفین به حال هوشیار و حاضرالسلاح بسر بردند وحتی در بعضی نقاط نیز مصادمات مختصری بوقوع پیوست .

روز بعد ۹ اکتبر ازارتفاعات مشرف به قلعه کابل بوسیلهٔ توپهائی که دستجات داو طلب بآنجا کشانیده بودند بطرف قلعه بمباردمان شروع شد . مواضع مهم تدریجاً ازتصرف مدافعین خارج شدو تیرهای توپخانه ایرانیان باکثر بناها وعمارت حکومتی خرابی و خسارت عمده وارد آورد امروز پیشرفت مهم فقط در این منطقه بود و قسمت عمده نیرو در پشت این منطقه تمرکز یافت اگر توپخانه موجوده برای تمام محیط قلعه کافی بود ، قلعه حتماً همان روز سقوط میکرد ولی در سمت جنوب شرقی آن هنوز نقاطی مانده بود که کاملا تحت محاصره و فشار مهاجمین در نیامده بود علیهذا یك قسمت از سوار های مدافعین شبانه از آنسمت خارج شده از بیراهه

بطرف پیشاور فرار کردند ، خارج شدن این عده برای مدافعین بود زیرا اینها در شهر کاری جز گردش در کوچه ها و پاسبانی نداشتند در همین شب ایرانیها در نقاط دیگر هم حمله نمودند ولی موفقیتی بدست نیامد و زدوخورد تا صبح ادامه داشت روز بعد ایرانیها مجدداً شروع بتعرض نمودند و مدت چهار روز لا ینقطع محاربه در محیط قلعه دوام داشت ·

در هفته ششم ایرانیان از هر طرف شروع به تعرض نموده و جنك سختی در گرفت ، روز آخر محاصره ایرانیها درطول قلعه مجدداً بحملات شدیدی مبادرت ورزیدند ولی آنروز هم حملات آنها از طرف افاغنه و هندیها دفع شد . مخصوصاً شرزه خان بی نهایت فداکاری بخرج داد ·

شب بعد ایرانیها هجوم کرده و موفق به تصرف بعضی از استحکامات قلعه شدند.

ج ـ سقوط قلعه

فردای آنروز بامر نادرشاه تمام هنگهای بلادرنك بشهر هجوم آور شدند و در اثر این تهاجم استحکامات مهم قلعه سقوط پیدا کرد و یك قسمت از مدافعین که شرزه خان هم جزو آنها بود از طرف شمال قلعه خارج شده و بحال تهاجم موفق بفرار گردیدند . اهالی با این وضعیت جز تسلیم و اطاعت چارهٔ ندیده ، جمعی را ازبین خود انتخاب کرده و برای اظهار انقیاد باردوی ایران اعزام داشتند ، نادرشاه از جسارت جاهلانه آنها در گذشته امر و مقرر فرمود درصورتیکه کلیهٔ خزائن و مخازن دولتی را بمأمورین اردو تحویل نمایند ، از تأدیه غرامت جنك هم معاف خواهند بود ، اهالی نیز امر معظم له را عیناً اجرا نمودند و تمام خزانه و قور خانه که درعمارات ارك محفوظ بود تحویل افسران ارتش ایران گردید . ازجمله غنائمی که بتصرف نیروی ایران در آمد ۱۰۰ زنجیر فیل و مقدار معتنابهٔ آذوقه بود فیلها بقسمت نقلیه سپرده شد و آذوقه هم بین هنگها تقسیم گردید از اهالی شهر نیز عدهٔ را داخل خدمت ارتش

۱ ـــ از تاریخ افغانستان تألیف فضلی بیك اقتباس شد . ح ـــ ق

نموده برای خدمات راه سازی و تعمیر پلها و بعضی بیگاریهای دیگر مأمور ساختند .

پس از تصرف قلعه کابل دیگر در روی خط سوق الجیشی هندوستان مانع بزرگی نبود جز معبر « خیبر »

عبور از معبر سوق الجیشی هندوستان بسیار مشکل بود ، صرفنظر از موانع طبیعی و جنگی ، چون در عملیات اولیه در عرض راه از (قندهار - تا کابل) بکلیه دواب نقلیه ارتش صدمه زیادی وارد شده بود ، لهذا نقشه فرمانده کل نیروی ایران بر این شد که چندی در حدود شهر کابل توقف نماید تا افراد ارتش و دواب نقلیه رفع خستگی نموده و ضمناً هم نواقص کارهای ارتشی را مرتفع سازند همچنین در اطراف خطوط سوق الجیشی اقدامات لازمه را اتخاذ نمایند که بدین وسیله از خطرات عقب سر و جناحین آسوده باشند .

مطالعه - پس از محارباتی که در افغانستان بوقوع پیوست در صحنه جنگ طرفین سکوت و آرامش تامی حکمفرما شد : هندیها بواسطه عدم موفقیت در محاربات افغانستان مجبور و منتظر رسیدن نیرو از (دهلی) شدند و ضمناً فرصت را غنیمت شمرده میخواستند قلاع شمالی پیشاور و لاهور راه حفظ نمایند . از طرف دیگر ایرانیها هم نمیتوانستند از افغانستان بطرف مشرق حرکت کنند زیرا اولا نیروی آنها کافی نبود ، ثانیاً زمستان سختی در پیش بود ثالثاً مسافرت طولانی افراد و دواب را طوری خسته کرده بود که بدون راحت باش بزرگ عملیات پیش روی غیرممکن بود . لهذا طرفین قریب چهل و شش روز در اردو گاههای خود ساکت ماندند یعنی ایرانیها در حدود کابل و خیبر و هندیها در پیشاور و لاهور

مبحث سوم

عملیات در معبر خیبر

حرکت اردو بطرف تنگه خیبر

۱ ـ طرح جدید عملیات ارتش ایران

چنانکه در فصل دوم ملاحظه شد ، نادر شاه با سقوط قلعه (کابل) هنوز نتیجه قطعی را بدست نیاورد . اگرچه در تهاجم اولیه نیروی متفق هندوستان در جبهه افغانستان کاملا مغلوب ومنکوب شده بود ، ولی چون نیروی خود هندوستان هنوز دست نخورده مانده و ممکن بود در عقب سر معبر خیبر (۱) ودر مشرق سد رود بزرگ «سند» (که دارای ۲۱۰۰ کیلو متر طول میباشد) ودر جبههٔ که از کوههای هندوکش تا دریای عمان امتداد می یافت نیروی هند مجدداً جمع آوری و تمرکز یابد .

بنابر این احتمال نادر شاه ساعی بود هرچه زودتر از خاك افغانستان بجانب هندوستان حرکت و فرصت خود آرائی بدشمن ندهد ، ولی چون ستون شمال (تحت فرماندهی رضا قلی میرزا) هنوز نرسیده بود و مطابق راپرت واصله ستون مزبور در اوائل ماه نوامبر به نیروی عمدهٔ ایران ملحق میشد ، لذا نادر شاه حرکت اردو را قدری بتأخیر انداخته و پس از خاتمه امورات داخلی (کابل) قریه (هندك) را در قرب جوار کابل برای اقامت اردو انتخاب نمود . این قریه از حیث آب وهوا و داشتن مراتع سبز و خرم برای اقامت اردو کاملا مناسب بود . ضمنا تیپ سوار (بیك افشار) را تا نیم فرسنگی جلال آباد حرکت داده ، مراسلهٔ به محمد شاه نوشت و دو نفر از رجال افغانستان را با قاصد مخصوص حامل مراسله به پای

---

(۱) معبر «خیبر» یکی از مشهور ترین تنگه مشرق زمین میباشد که قدما آنرا کلید شمالی هند می نامیدند . مؤلف

تخت هند روانه نمود که حقیقت امر را به محمد شاه مکشوف ساخته و باو بفهماند بعد از سقوط قلاع مهم افغانستان که درواقع دربهای سوق الجیشی هند محسوب است اقدام بمقابله وجنك جز خرابی مملکت سودی نخواهد داشت .

ولی متأسفانه این مراسله بمقصد نرسیده (۱) وقاصدها بالاخره بقتل رسیدند (۲)

پس از آنکه نادر شاه بوسیله سیاست نتوانست مصالحه جنك را فراهم نماید، مجدداً برای تعرض سریع تصمیم گرفت. ازطرف دیگر برای تأمین آذوقه وتهیه سیورسات اردو مأمورین باطراف فرستاده شد - وپوشش راه هند نیز بوسیله نیروی سوار نظام کاملاً انجام گرفت . در این بین چون ساکنین قسمت شرقی افغانستان هنوز تحت اطاعت در نیامده بودند و بیم اغتشاش و مزاحمتی از آن طرف میرفت . لذا اردوی مخصوصی برای انقیاد طوایف آن حدود اعزام گردید و در نتیجه مصادمات مختصری طوایف آنجا را مطیع و خلع سلاح نموده با غنائم زیادی به « هندك » مراجعت نمود ،

نادر شاه ازپیشرفت سریع عملیات اردو بیاندازه خوشوقت شده و از نقطه‌نظر اینکه حتی المقدور از تعداد اشرار و گردنکشان محلی کاسته باشد به تمکین و اطاعت ظاهری رؤساء طوایف مذکور قناعت ورزیده از اغلب آنها دلجوئی نموده و امر کرد عدهٔ از افراد خود را داخل خدمت ارتش نمایند .

در این موقع نیروی سوار نظام که قبلا بطرف مشرق اعزام شده بود قصبه (جلال آباد) را بسهولت تصرف واشغال و قسمت شرقی آنجا را بصورت تدافعی

---

(۱) حاکم جلال آباد نماینده نادر شاه را از رفتن به پایتخت هند منع وباو وهمراهانش چنین حالی نمود که این مسافرت شما با این پیغامات مهم خطر عظیم دارد وشما وجه مصالحه خواهید شد ، آنها هم این صلاح بینی حاکم را قبول کرده ازحرکت خود داری نمودند.
از تاریخ ژنرال کشمش اوف اقتباس شد .

(۲) نادر شاه قاصد ها را مجازات نمود ، وشخص دیگری را برای این مقصود به « دهلی » فرستاد . از تاریخ فضلی بیك اقتباس شد .

در آوردند . در نتیجه قرارگاه کل از قریه « هندك » به (جلال آباد) انتقال یافت . اهالی جلال آباد و نواحی اطراف برای هر نوع خدمت گذاری حاضر و آماده شدند.(۳)

روز هشتم نوامبر ستون شمال بفرماندهی رضا قلی میرزا وارد (جلال آباد) شد و در جنوب جلال آباد در محلی موسوم به (تمکه ده) اردو زد . عده ستون مزبور که بالغ بر یازده هزار نفر بود فردای آنروز از سان همایونی گذشت .چون این ستون ازمسافت بسیاردور رسیده بود اوضاع واحوال آن بنظر فرمانده کل نیرو خیلی پریشان آمد ، اغلب افراد آن فاقد اسب بودند و آنهائی هم که اسب داشتند اسقاط و بی پا شده بود .

تجهیزات دواب خراب بود و در حدود یك ثلث عدهٔ اسلحه وملبوس مرتبی نداشتند . مشاهده پریشان حالی این عده باعث تأسف فرماندهٔ کل نیرو شد ، زیرا رؤساء قسمتهای مختلفه ستون لااقل میتوانستند درترکستان غربی که اسبهای ممتاز وارزان دارد نواقص ستون را از حیث اسب مرتفع نمایند .

در هرحال نادرشاه امر داد بفوریت برفع نواقص این ستون بپردازند . تمام فرماندهان (مین ها) ومعاونین آنها هریك دورأس اسب یکی برای سواری ویکی جهت حمل بنه خریداری کنند .

تهیه دواب برای این ستون بعهدهٔ اهالی کابل واطراف آن مقرر گردید واسلحهٔ خراب افراد با تفنگهای مخزن کابل معاوضه شد و لباس عده هم در ظرف سه روز بوسیلهٔ خیاطخانهٔ اردو فراهم آمد .

---

(۳) فرماندهان بزرك در موقع جنك اقدامات سیاسی خود را باحرکات سوق الجیشی و تعبیة الجیشی توأم کرده در داخله مملکت ودر خارجه نمایشات و اظهاراتی که برضد ارتش داده میشود ساکت مینمایند تادر موقع مقابله بافراغت خیال واطمینان کامل بهمراهی دولت وملت مشغول طرح نقشه و اجرای آن گردند .

سیاست تنها مبارزه دولت خواهد بود . ج . ق .

نظر بجنگهای متوالی در ترکستان و شمال افغانستان و مشقات و زحمات زیادی که افراد ستون در مدت مأموریت خود تحمل نموده بودند، بکلی خسته و فرسوده شده وروحیه شان بنظر خوب نمیآید، علیهذا عدهٔ از افراد ستون را با افراد قسمتهای جدید تعویض نمودند و بعلاوه در تشکیلات داخلی ستون هم تغییراتی دادند

برای تشویق و ترغیب افسران و افراد این ستون و بپاس خدمتگذاری وفدا کاری آنان، نادرشاه هریك را بفراخور حال ومقام او باعطاء پاداش مفتخر گردانید رضاقلی میرزا فرماندهٔ این ستون را بپایتخت (اصفهان) معاودت داده، سرتیپ حسینقلی خان را بجای وی بفرماندهی ستون شمال انتخاب فرمود.

۲ـ تعرض به تنگه خیبر

چون ارتش نواقص خود را رفع و از هر حیث مهیای تعرض شده بود، لذا نادرشاه بیش از این معطلی را جایز ندانسته حکم تعرض ثانوی را در جلال آباد بدین ترتیب صادر نمود:

ستون اول سوار نظام تحت فرماندهی «بیك افشار» بطرف «باریکاب» حرکت و جناحین راه (جلال آباد ـ باریکاب) را تا یك فرسنگی تأمین نموده با استفاده از عوارض زمین نسبت به نیروی هند و افغان که در کوههای اطراف و در (دککا) استقرار دارند، تولید زحمت و اشکال نمایند. ضمناً ازتعرض این نیرو بخط سوق الجیشی مانع شده با تمام وسائل ممکنه از محاربه جدی با نیروی افزون تر هندی احتراز نمایند. چنانچه اجباراً داخل محاربه شوند از ستون شمال سابق الذکر که در پشت سر آنها در حرکت است استمداد بطلبند.

ستون دوم سوار نظام بمسافت نیم فرسنك به تعاقب ستون اول حرکت نموده و هر آن حاضر بکمك و تقویت خواهد بود.

فرمانده پیاده نظام عزیمت هنگهای خود را یك روز بعد از حرکت سوار معین و راه پیمائی آنها را اداره خواهد نمود.

طرح تعرض به تنگه خیبر در آتیه معین خواهد شد .

روز ۱۱ ماه شعبان (مطابق با نهم نوامبر) بنا بر حکم فوق تمام نیرو در سمت مشرق بحرکت درآمد .

ستونها بهتأنی روزی پنج فرسنك راه می‌پیمودند وانتظام امور راه پیمائی در طول خط سیر نیروموجب اطمینان خاطر فرمانده کل بود . قرارگاه کل بین ستونهای سوار و پیاده حرکت مینمود .

در روز ۱۲ ماه پیشقراولان ستون اول سوار قریه مهم « باریکاب » را بدون حادثه اشغال و تمام اردو هم پس از دو روز بمحل مزبور رسید .

روز۱۳ ستونهای عمده درروی خط سوق‌الجیشی وستونهای فرعی ازجناحین این خط و از بیراهه بحرکت درآمدند .

روز ۱٤ ستون عمده پیاده نظام راحت باش نموده و قسمتی از سوار بحال پیاده در یك منطقه وسیعی با کتشافات وتجسسات پرداخت .

روز۱٥ کلیه نیرومتعاقب هم شروع بحرکت نموده ، توپخانه ازقسمت مؤخر ستونها بطرف خط اول نقل شد و پشت سرآن یك عده چهار هزار نفری که مأمور تهیه و ترتیب منزلگاه بودند حرکت نمودند . روز ۱٦ ماه شعبان ستونهای سوار نظام قصبه (دککا) را بدون مقاومت اشغال کردند . روز ۱۷ تمام نیرو وارد قصبهٔ مذکور گردید

مدت دوروز کلیه نیرو در (دککا) استراحت نمودند وروز هیجدهم چندین گشتی اکتشافی پیاده وسواره در سمت معبر خیبر و اطراف اعزام شدند . روز نوزدهم نتیجه اکتشافات واطلاعات گشتیها بعرض نادرشاه رسید وبرطبق آن معلوم شد عده متنابهی از نیروی دشمن برای حفظ و حراست معبر « خیبر » مأمور است و خود ناصر خان فرمانده نیروی مقدم هند هم با نیروی عمده در حدود « جمرود » مراقب تمام خطوط جاده جنوبی است ،

در قریه « دگـکا » نادرشاه شروع بیک رشته تحقیقات کاملی از اوضاع جاده « جمرود ــ پیشاور » نموده و در نتیجه معلوم شد که جادهٔ مذکور هرچه نزدیکتر به تنگه خیبر میشود ، بهمان اندازه سخت تر و صعب‌العبورتر میگردد . بعلاوه درضمن تحقیقات معلوم شد که از کوه معروف به «سه جوبه» همراه عبوری بطرف «جمرود» موجود است که بمراتب مشکلتر از جادهٔ معمولی است و بطریق احاطـه از نزدیکی تنگه (خیبر) گذشته به جمرود میرسد . بمناسبت اشکالات طبیعی این محل ارتش هند از حفظ آنجا چشم پوشیده و عجالتاً در آنحدود عده مستحفظی وجود ندارد . در صورتیکه قسمتی از نیرو بتواند از این راه سخت عبور نماید ، در عقب نیروی مقدم دشمن (ناصرخان) سر در خواهد آورد . (۱)

نادرشاه پس از تفکر زیاد تصمیم گرفت که از همین خط حرکت نماید و با وجود بودن طوایف زیاد در کمین راه خود را به پشت نیروی خصم برساند .

این مطلب را در پرده داشته وخیلی مراقب بود که احدی بقصد آرایش جنگی او پی نبرد ــ و برای اینکه بکلی خیال دشمن را از این رهگذر منصرف و بنقطه دیگری جلب نماید ، یکعده عملجات از هنگ نقلیه را برای تسطیح جادهٔ معمولی (خیبر) اعزام و بکار واداشت . دو روز بهمین منوال درتحت نظریات شخصی خود افراد نقلیه را با عملجات محلی مشغول بمرمت و اصلاح جادهٔ سوق الجیشی نمود ، بطوری در این عملیات جدیت بخرج میـداد که برای دشمن یقین حاصل شد که نیروی ایران قطعاً از این جادهٔ روبروی آنها حرکت خواهد نمود و بهمین جهت ناصرخان فرماندهٔ نیروی مقدم هند و مدافع خیبر در صدد استحکامات مواضع مقدم (خیبر بر آمد .(۲)

---

۱ ــ ارتشهای مغول وقتیکه از این معبر عبور میکردند قریب شصت هزار نفر تلفات دادند . اقتباس از تاریخ ترکستان

۲ ــ دو روز قبل هشت عرادهٔ توپ برای سد «خیبر» از « پیشاور » به طرف مغرب حرکت نمود ولی عملیات دورانی ایرانیان مدافعان خیبر را برهم زده و توپها بمقصد نرسید ودروسط راه ماند . از کتاب فضلی بیک

روز ۲۱ ماه ترتیبات لازمه بطور صحیح اتخاذ گردید ، نزدیك غروب نادر شاه افشار یکعده از نیرو انتخاب نموده بهمراهی خود از راه (سه جوبه) بسمت (جمرود) با نهایت سرعت رهسپار شد ، شش هنك پیاده نیز برای تعرض به داخلهٔ تنکه معین و همان ساعت حرکت نمودند . ده عراده توپ برای کمك در تعقیب آنها حرکت و دو هزار نفر پیاده برای پهلو داری اینها انتخاب شد که آنها با تفنگهای کوتاه و سر نیزه های مرغوب مسلح بودند و مأموریت داشتند وقتیکه هنك هـای پیاده به تنکه(خیبر) حمله ور شوند اینها هم از جناحین بکوههای طرفین هجوم آورند

پنج هنك پیاده با دو هزار قدم فاصله در پشت سر آهنگهای مقدم حرکت نمودند . برای اینکه در شب تاریك افراد هنگهای مقدم باهنگهای خط دوم ارتباط محکمی داشته باشند افسران بسیار جسور و متهور و تجربه دیده انتخاب شدند .

بعد از نصف شب این عده بدهنه معبر رسیده در تعقیب یکدیگر بطور تأنی شروع بتعرض مینمایند ،

موقعیکه این عده ها از سمت مغرب به معبر فشار میآوردند نادر شاه هم از طرف جنوب شرقی مشغول اجرای حرکت دورانی بود نادر شاه شخصاً در جلو عده و یکه سواران و پیادگان رشیدش از عقب با کمال عجله در آن ظلمت شب در کوه هـا حرکت مینمودند و برای طلوع فجر خود را برشته جبال عمدهٔ رسانیده نهایت تاب و تحمل را در عبور از آن معابر سخت بخرج دادند و مقارن ظهر نادر شاه با ارتش خود وارد خط سوق الجیشی پیشاور - خیبر گشت که در این موقع هنگها در دهنه غربی معبر با کمال رشادت بمواضع هندیها تعرض میکردند .

در این موقع فرمانده نیروی مقدم هند بتوسط سوار نظام عقب دار خبری دریافت نمود که نیروی ایران خط عقب روی را بریده از سمت مشرق به تنـکه تعرض میکند . ناصر خان فوری از مقصود نادر شاه مطلع گشته ولی وقتی این خبر به

وی رسیده بود که حاجی بیك افشار فرمانده پیشقراولان نادر شاه در یکفرسخی محل مشار الیه بود، طوری وحشت و اضطراب دار اردوی ناصر خان پیدا شد که مشار الیه صلاح خود را بر بن دید از (جمرود) بطرف (سند) عقب نشیند و بفوریت این مقصود بطور طبیعی بموقع اجرا گذارده شد.

عقب نشینی سریع نیروی ناصر خان از بیراهه تمام نیروی هند متوقف (خیبر) را درمهلکه انداخت. ستون متحرك ایرانیان بقطع راه عقب نشینی ومحاصره نیروی (خیبر) نزدیك شدند و رئیس نیروی مقیم تنگه (خیبر) از عقب نشینی ناصر خان بی اطلاع بود وپشت سر وجناح چپ خود را محفوظ میپنداشت وازجبهه با اردوی دوم ایران مشغول زد وخورد بود ولی بعد از نیمساعت از قضیه مسبوق شده هنگ (لاهور) را مأمور مسدود نمودن راههای اطراف نمود.

در اینموقع ستون دورانی ایران در مشرق معبر با عقبدار نیروی ناصر خان مختصر زد وخوردی نموده وآنهم البته برای ارتش چندان نتیجه نداشت وبمقاومت هندیها خاتمه یافت و ناصرخان یکعده را سالماً به پیشاور رساند ولی قسمت دوم در معبر ماند.

نادرشاه با ستون خود مواضع تخلیه شده را تصرف نموده کلیه اثاثیه وآذوقه و قورخانه اردوی ناصرخان را بتصرف درآورد.

موقع ظهر نادرشاه یکعده را از سمت مشرق بطرف مغرب به تنگه (خیبر) فرستاد که دراین موقع هنگهای اردوی دوم ایران هم بداخله تنگه‌رسیده هندیهای مقیم معبر را کاملا بقتل رسانیدند.

بعد از فتح خیبر ارتش ایران در دهنهٔ شرقی معبر برای اینکه بقیه نیروها (دگکا) برسد چهار روز در (نمازگاه) اقامت نموده وسوار نظام را تانزدیکی شهر پیشاور اعزام داشت و در ظرف این مدت تمام وسائل نقلیه که از نیروی مقدم هند بدست آورده بود بین قسمتهای ارتشی تقسیم کرد.

تلفات ایرانیها ۲ نفر از افسران و ۲۰ نفر سرباز بود ـ از هندیها قریب صد ها نفر سرباز بقتل رسید .

مطالعه

علت شکست خوردن نیروی مقدم هندیها اولا بواسطه تفوق کلی ارتش ایرانیها ثانیاً نقشه جدی ومخفی نادرشاه بود که بدون اینکه کسی از خیال معظم‌له مسبوق بشود با کمال سرعت و قطعی انجام گرفت . ثالثاً چون ناصرخان پیش از وقت بعقب‌نشینی مبادرت نمود و بقسمتهای مقیم تنگه (خیبر) نیز اطلاع نداد ، باین جهت تلفات و ضایعات زیادی به نیروی هند وارد آمد. رابعاً نیروی روحیه هندیها قبلا خراب شده بود

عملیات ایرانیها در این محاربه دارای محسنات ذیل بوده :

۱ـ طرح تهاجم وعبور از گردنه های اطراف را از روی دقت وعاقلانه تهیه نموده بودند .

۲ـ از عوارضات طبیعی بخوبی استفاده میکردند .

۳ـ حملات و حرکات دورانی را با سرعت وشهامت انجام میدادند .

٤ـ تمام افراد و افسران از نیت و شجاعت فرمانده کل نیرو مسبوق و مطیع صرف او بودند .

مبحث چهارم

عملیات در خاك هندوستان

۱ـ شرح وقایع بطور اختصار

« بعد از فتح (خیبر) ارتش ایران وارد خاك »
« هندوستان شد . نادرشاه عمده ارتش را (در »
« نماز گاه) عقب گذاشت وخود باده هزارسوار»
« نظام منتخب چهار روزه به محیط شهر (پیشاور) رسید ناصرخان فرمانده نیروی »
« نظامی هند با هفت هزار سوار نظام بیرون شهر اردو زده بود و گمان میکرد »

« که ارتش ایران بعد از عبور از خیبر ، در دربندها مدتی معطل خواهد»
« شد . چون خبر رسیدن نیروی سریع‌السیر نادرشاه را با سوارزیاد شنید بوحشت»
« افتاد و جمعی از اشخاص که به امداد او جدیداً از (لاهور) آمده بودند متفرق»
« شدند عدهٔ قلیلی بجز نوکر رکابی با ایشان ماند . ناصر خان بفوریت در مغرب»
« شهر، جبههٔ تشکیل داده با عده قلیل خود شجاعانه مقاومت کرد ولی بالاخره »
« شکست خوردند و ناصرخان فرمانده نیرو اسیر شد بعضی از افاغنه که در سر »
« کوههای اطراف متفرق ومنتظر نتیجهٔ جنگ بودند ، همینکه غلبهٔ ثانوی نادرشاه »
« افشاررا شنیده آمدند واستدعای خدمت نمودند ، بعدازاین فتح ، نادرشاه داخل»
« شهر (پیشاور) شد وآنجا را متصرف گردید »

۲ـ محاربهٔ پیشاور

نیروی مقدم هند پس از آنکه معابر شمالی هند را بدست نیروی ایران داد در شهر (پیشاور) مجدداً بانیروی جدید الورود اردوئی تشکیل داده ، برای حفظ شهرمزبور مشغول تحکیمات شد که اقلا مدتی جلو نیروی ایران درپیشاور گرفته تا چند هنگ جدید از داخلهٔ هندوستان بآنها ملحق شود و تأثیرات محاربات خونین اخیر هم قدری از خاطرات افراد محو گردد و در ضمن مراسلهٔ به ایلات شمالی هند نوشته و ازآنها استمداد خواست .

در اینموقع نیروی ایران از (نمازگاه) روز ۲۷ ماه شروع بتعرض مینماید و در ضمن هیئتی برای قانع نمودن فراریان افاغنه که بخاك هند پناه برده و در سر کوهها متحصن شده بودند نزد آنها فرستاد که قراری با آنها بدهد (۱) نادر شاه

---

(۱) ـ مامورین ایران با فراریان داخل مذاکره شد وآنهاهم چون دیدند ازصوبه داران هند امدادی نمیرسد تکالیف نادرشاه را قبول کردند . چهار پنجسال بود که از مواجب و مرسوم آنها دیناری نرسیده بود مامورین ایران با حکم نادرشاه مبالغی بآنها نقد داد بعد جمعی از آنها داخل ارتش ایران گردیدند و افاغنه دیگر که این خبر را شنیدند آنها نیز متابعت کردند

ـــ از تاریخ مغول اقتباس شد ـــ

سپاهی از تمام سوار نظام تشکیل داده با ده عراده توپ بسرعت بطرف پیشاور حرکت نمود ولی قوای عمده یکروز بعد از سپاه سوار بحرکت درآمد .

باین ترتیب سپاه سوار منتخب نادر شاه در ۲۹ ماه شعبان قبل از ظهر خود را به نیم فرسنگی شهر پیشاور رسانید . ولی بواسطه مسافرت طولانی و فوق العاده سریع (از نمازگاه تا پیشاور) قسمت اعظم اسبها از پا در آمده مجروح شدند و خیلی از آنها هم در بین راه ماندند ، توپخانه نیز در عرض راه گیر کرد نادر شاه باعده باقیمانده تامحیط شهر رسیده فوراً حکم تهاجم را صادر نمود .

بموجب حکم عمومی سپاه سوار به دوازده ستون تقسیم و برای هر یك از آنهـا راه های تعرضی معین گردید و نادر شاه در خط عمومی خیبر ـ پیشاور حرکت مینمود .

در هجوم اول ارتش هند قدری پافشاری کرد ولی در تهاجم ثانی مواضع خود را تخلیه کرده بطرف شهر فرار کردند .

فرمانده نیرو مقدم هند با قرارگاه خود اسیر شد نادر شاه بلا درنك بطرف شهر حرکت کرد . همینکه ستونها نزدیك بشهر شدند جمعی از محترمین به استقبال شتافته دروازه های شهر را برای ورود ارتش ایران باز نمودند .

نادر شاه این هیئت را با کمـال مهربانی پذیرفته و بطوریکه سابقاً بتوسط رسولان خود قول داده بود که بهیچوجه متعرض جان ومال احدی نشود . بهمان عهد وفا نموده اطمینان کامل به آنها داد ،

ناصر خان فرمانده نیروی مقدم هند چند روز محبوس بود بالاخره نادرشاه او را درجزو وزرای خود معین و سرافراز گردانید ،

مطالعه

چون محاربه پیشاور در وضعیات طرفین تغییری نداد لذا چندان اهمیت سوق الجیشی نداشت ولی ازنقطه نظر روحیه وغنائم جنگی حائز کمال اهمیت بوده است.

اولا هندیها یك شهر پر ثروت وحاصلخیز را ازدست دادند .

ثانیاً مصمم بودند که تا رسیدن نیروی عمده از « دهلی » بیك محاربه قطعی اقدام نموده جلو تهاجمات ایرانیان را بگیرند . ولی نه تنها موفق نشدند بلکه نیروی مقدم آنها بکلی از بین رفت ، یعنی یکقسمت عمده بافرمانده خودشان اسیر ، قسمتی دیگر محو شدند یکعده هم باطراف فراری ومتفرق گردیدند .

علیهذا بعد از محاربه پیشاور که با عملیات سریع و حملات ناگهانی صورت گرفته بود اثری از نیروی مقدم هند باقی نمانده و کلیه آذوقه و مهمات آنهابدست ایرانیان افتاد .

۳- پیشروی بطرف لاهور

پس از آنکه راههای هندوستان مرکزی در سمت شمالی باز شد ، فرماندهی نیروی ایران در صددبر بر آمد که نزدیکترین راه ورودی بهندوستان را از روی رودخانه(سند) بدست بیاورد لیکن مسئله آذوقه وتدارك دواب افکار فرماندهان جزء را بی اندازه مشغول میساخت چه اگر دفعهٔ ثانی نادر شاه بخواهد بیك محل مستحکم مثل سابق با سوار نظام هجوم نماید و همچنین مسافت زیادی را درعرض دو سه روز طی کند قطعاً در اردواسب سالم نخواهد ماند . لهذا قبلا این نکته راپیش بینی کرده در فکر آن بودند که آذوقه دواب را بیش از پیش تهیه نموده در آتیه به اشکالاتی بر نخورند بناء علیه در شهر پیشاور تدارك آذوقه دواب و ارتش از هر اقدامی برای نادر شاه افشار مهم ومقدم تر بود و بدینجهت معظم له تمام مساعی خود را متوجه این امر ساخت ، فرمانده نیروی مقدم هند ناصر خان هر مقدار جنسی که مهیا و حاضر داشت بعد از اسارت تحویل دار انبارارتش ایران کرد ولی این مقدارآذوقه برای ارتش آنقدر ها کافی نبود . لهذا مأمورین مخصوصی به ناحیه شمال فرستاده شدند که در هر نقطه جلگه (پنجاب) جنس بدست بیاورند فوراً به پیشاور حمل نمایند .

در عرض یکهفته در پیشاور آذوقه یك ماهه ارتش تهیه شد ولی حمل تمام این جنس‌ها بهمراه اردو بواسطه نقصان وسائل نقلیه مشکل و بلکه غیر ممکن بود لهذا نادر شاه چنین صلاح دید،در خود شهر (پیشاور) یك مرکزعمده جهت ذخیره اجناس تشکیل دهد تا بتوان بعد ها آذوقه ارتش را از همین محل بسهولت حمل نمود و اگر در عملیات پیشروی مانعی پیش آمد کند و بالاجبار عقب نشینی اختیار نمایند در این نقطه مهم مواصلاتی آذوقه کافی داشته باشند.

ضمناً فرمانده کل نیرو ایران در نظر گرفت یك مرکز ذخیره‌ودو انبارقورخانه در آنسمت رودخانه (سند) تأسیس نماید زیرا بقدری در آن صفحات محصول فروان بود که جمع آوری آن در مرکز چندان اشکالی نداشت وثانیاً برای ضبط شهرهای هندوستان قورخانه زیادی لازم بود، بالخاصه (لاهور) که درروی خط سوق الجیشی پایتخت هند واقع و خیلی اهمیت داشت. بنابراین مأمورین دستجات نقلیه واشخاص مناسبی برای انجام این امر معین گردید.

الف ــ موقعیت قوای هند

پس از آنکه قوای مقدم هند از بین رفت، در بین قوای ایران و هند یك مسافت بزرگی پیدا شد. یعنی ایرانیان در شهر پیشاور و هندیها از لاهور تا دهلی در روی خط سوق الجیشی متفرق بودند ورودخانه مهم «سند» هم دربین متخاصمین خط فاصل طبیعی بود.

دولت هند قوائی را که در «لاهور» تمرکز داده بود، بیش ازهفت هزار نفر نبود. هندیها برای حفظ تمرکز ارتش زیاد مجبور بودند که اولا از تعرضات سپاه سوار نظام جلوگیری کنند و ثانیاً حتی‌الامکان از عبور ارتش ایران از رودخانهٔ «سند» ممانعت نمایند. ذکریا خان فرمانده نیروی مقیم (لاهور) برای این مقصود از نیروی موجوده خود دو ستون کوچك تشکیل داد.

یکی مرکب از هزار نفر پیاده و دو عراده توپ در آخر ماه دسامبر بخط (اتك ـ گلارود) اعزام و مأمور شد که در صورت عبور قوای ایران از آن ها جلو گیری نماید .

دیگری مرکب بود از پانصد نفر سوار و پنج عراده توپ در ساحل شرقی رودخانهٔ « سند » در نزدیکی « ماردان » توقف نماید و از عبور نیروی ایران از رودخانه سند ممانعت بعمل آورده با دستجاتیکه از ایالت « پنجاب » خواهند آمد تقویت یافته متحداً نگذارند قوای ایران از آنراه داخل خودهندوستان گردد .

ذکریاخان فرمانده نیروی لاهور بطوری که لازم بود شهررا مستحکم کرده و شخصاً در بیرون شهر سنگر بسته و اظهار اشتیاق بدفع دشمن مینمود .

قوای سوم هند در « شاه جهان آباد » استقرار داشت و عمده قوا هم تازه از پایتخت بطرف صحرای « کرنال » حرکت کرده بودند .

ب ـ عبور از روی رودخانه (سند)

موقعیکه قوای ایران در پیشاور مشغول استراحت بود ، نادرشاه توسط سوار نظام اراضی بین رود سند و پیشاور را اشغال وتامعبر رودخانه دستجات مخصوصی روانه کرده درطرف غربی آن نقاط مهم را قبلاضبطوقراولهای زیادیازسوارو پیاده استقرار داده بود .

روز ۲۵ نوامبر نیروی ایران با دو ستون بزرك از « پیشاور» حرکت نمود ولی دو مانع مهم برای قوا درپیش بود . یکی عبور ازرودخانهٔ سند ودیگری وجود قلعه « اتك » که در ساحل شرقی رود سند بنا شده بود .

رودخانهٔ «سند» ازشمال تا جنوب حدود غربی هندوستان را مشخص ودربین ایران وهندوستان دیوار طبیعی تشکیل مینمودکه عبور از آن بس مشکل بود .

رودسند بمحض خروج ازدره های شمالی پنجاب داخل جلگه جنوبی ولایت پنجاب شده جریان آب آن در این قسمت بسیار سریع میگردد . خط سیر آن اغلب

در اراضی رس و شن زار است عرض رود در خط سیر سوق الجیشی (پیشاور — لاهور) در بعضی نقاط به دو هزار متر بالغ میگردد و در حقیقت برای عبور نیرو مانع بزرگی محسوب و طبعاً یك خط مدافعهٔ مستحکم را تشکیل میدهد . بهمین ملاحظه از قدیم الایام در حدود معبر خط سوق الجیشی قلعه محکمی بر روی قطعهٔ سنگی بزرك در ساحل شرقی رودخانه ساخته شده که از چهار طرف محصور بدیوار و خندق عمیق است و در چهار ضلع قلعه چهار برج ساخته شده است .

قلعه « اتك » اهمیتش از این رو است که در فراز کوه سختی ساخته شده و مشرف بتمام خطوط آن محل میباشد و حرکت بطرف آن بملاحظه سرا شیبی فوق‌العاده کوه . خیلی سخت و در موقع محاصره تاب مقاومتش طولانی خواهد بود. ولی عدهٔ زیادی نمیتوان در آنجا استقرار داد و همچنین ظرفیت آب انبار هائی که ساخته شده است برای محاصره طولانی کفایت نمیکند .

روز ۲۶ ماه هر دو ستون بساحل غربی رودسند رسیدند .

دستجات اکتشافیون مأمورسواحل رودخانه اطلاع دادند که در آن طرف ساحل در دو نقطه قوای هند استقرار دارند . یکی در قلعه « اتك » دیگری در حدود « ماردان » و «اورنك» .

چون مقصود نادرشاه عبور از رود خانه در حدود نقطهٔ اولی بود ، لهذا در مقابل نقطهٔ شمالی عدهٔ از سوار نظام را بهمراهی چهار عراده توپ برای نمایش فرستاده ، عمده قوا را در مقابل « اتك » مجتمع ساخت

نادرشاه قبل از شروع به بمباردمان قلعه یکنفر را بجانب قلعه روانه داشت که بساخلو اعلام‌نماید، اگر آنها بدون مقاومت از سنگرهای قلعه خارج شوند همان معاملهٔ که با بلاد وعشایر افغانستان شده است با آنها نیز بعمل خواهد آمد . فرمانده قلعه که از دور اردوی ایران را میدید در جواب اظهار اطاعت نموده حتی برای ساختن پل هم همه قسم اظهار مساعدت نمود .

قوای ایران بتدریج در ساحل غربی رود سند جمع شدند . نادرشاه درشمال قلعه برای نیرواردو گاهی تهیه نموده مشغول تدارك لوازمات پل شد . درنتیجه تحقیقات از اهالی محل معلوم گردید که در دورهٔ « کابل رود » جنگلهائی وجود دارد که اشجار آنها بمصرف اینکار میخورد ، ولی حمل اشجار به این نقطه مشکل خواهد بود . عجالتاً بهترین مصالح برای کشیدن پل همان قایقهای محلی است که اهالی جلگه سند آنها را (جیری) مینامند ووسیلهٔ اياب وذهاب سکنه اطراف رودخانه محسوب میشود . لذا قرار بر این شد که با همین قایقها در نقطه (کابل دره) که در آنجا عرض رود تا اندازهٔ تنك تر و سنگلاخ است پل بر پا نمایند .

قبل از شروع بعملیات از قایقهای رود سند یکدسته پل ساز تشکیل شد که عدهٔ کارگران وحفاران نیزجزء آن گردیدند .

همین که دستجات شروع بکار نمودند یك اشکال بسیار مهمی پیش آمد که انجام کار را بمهده تعویق انداخت و آن این بود که برای بستن قایقها بیکدیگر در نقلیهٔ ارتش بحد مکفی طناب وجود نداشت و چیز دیگری که بتوان بجای طناب استعمال کرد موجود نبود لهذا مصمم شدند ازاینکار صرف نظر کنند و ارتش را با قایقهای موجوده به آن سمت (ساحل شرقی) برسانند . ولی حمل یکصد هزار نفر ارتش با عرادهها و قورخانه و کلیه لوازمات جنگی وغیره . . . بسیار کارمشکلی بوده تقریباًیازده روز وقت لازمداشت . عموم افسران بفکر علاج برآمدند و عاقبت خود نادرشاه چاره کار را پیدا کرد (۱) یعنی حکم داد از تنگهای دواب استفاده نمایند و همچنین یال ودم تمام اسبهارا بریده طناب درست کنند، این حکم بلادرنك بموقع اجرا گذاشته شد وباسرع وقت یك مقدار معتنابهی طناب که بمراتب محکمتر از طناب پنبه بود تهیه گردید .

فردای آن روز پلی بطول هزار قدم در روی رود سند کشیده شده بود .

---

(۱) ــ از کتاب ژنرال کیشمیش اف اقتباس گردید ــ مؤلف

روز ۲۹ ماه نوامبر ۱۷۳۸ هنگهای ارتش بدون اینکه از ساحل شرقی بموانعی مصادف شوند، شروع به عبور نمودند،

برای اول دسامبر عموم نیرو از ساحل غربی بساحل شرقی حمل گردید ولی عبور بنه ها و قافله های عقب چند روز تعویق افتاد.

چون در طرف مقابل ساحل از دشمن کسی نبود لهذا عملیات عبوری بدون مانع انجام گرفت. فرمانده نیروی لاهور مطمئن بود که نیروی مقیم «اتك» قطعاً از نیروی ایران جلوگیری خواهد نمود بدین جهت قوای دیگری رابطرف رودخانه اعزام نداشت، بنا بر این پس از تسلیم شدن نیروی اتك راه لاهور برای ایرانیان بکلی باز شد (۱)

---

(۱) — اوضاع هندوستان وصول خبر عبور نیروی ایران از رود عظیم «سند» وحشت و اضطراب بزرگی در شهر «دهلی» ایجاد نمود، از استماع این خبر محمد شاه پادشاه هندوستان فوراً هیئت مشاورهای از امراء و بزرگان و سران سپاه دولت تشکیل و عقیدهٔ این هیئت براین شد که ورود ارتش ایران به اینطرف رود «سند» برای ولایت «پنجاب» خطر عظیمی خواهد داشت واگر این ایالات بتصرف دشمن درآید کشورهندوستان قطعاً از دست میرود بنا براین باید فوراً وبدون فوت وقت برای جلوگیری ازاین واقعه ارتش معظمی تهیه و تجهیز نمود ولی اوضاع سواحل جنوبی هندوستان واسطهٔ مسلط شدن اروپائیها قرین انقلاب بود، اغلب فرمانفرمای ولایات ساحلی نسبت بدولت مرکزی اظهار مخالفت نموده نه مالیات بمرکز میپرداختند و نه سرباز برای جنك میفرستادند... گذشته از این قحطی نیز اینگونه مسائل را شدت میداد. با اینکه تهیه ارتش در هر نقطهٔ هندوستان از سابق کراراً مطرح مذاکره شده بود معهذا با وضعیت هرج و مرج دربار دهلی احدی در صدد اقدام برنمیآمد.

هجوم نیروی معظم ایران از طرف شمال غرب تمام هندوستان را بهیجان انداخته جمع آوری نیرو بهیچ قسم صورت نمیگرفت.

در رأی نتیجه شورای دولتی قرارشد مجدداً به تمام حکام ولایات حکمی صادر شود که هندوستان از هرحیث درخطراست لذا با تمام نیروی خود برای حفظ مملکت حاضرشوند.

از تاریخ ژنرال کیشمیشاف اقتباس گردید. مؤلف

روز ۲ ماه دسامبر ۱۷۳۸ میلادی نیروی ایران پس از تعیین دو دسته برای محافظت جناحین با دو ستون شروع بحرکت نمود.

نادرشاه بدون فوت وقت سپاه سوار نظام را مثل سابق بجلو انداخته با بهترین آرایش جنگی با یك مقدمة الجیش نیرو بسمت شهر «لاهور» حرکت نموده و بفرمانده سپاه سوار نظام نیز دستور داد که راجع بچگونگی نیرو و محل اردو های خصم اطلاعات جامعی تحصیل نموده مراتب را راپورت دهد و همچنین در خصوص جاده های ایالت «پنجاب» و گدار های رود خانهائیکه به رود سند ملحق میشوند تحقیقات کاملی بنماید.

در آن روز استعداد کل نیرو بیش از دوفرسخ راه نه پیموده، موقع ظهر در در کنار «گیرك» اردو زد. ولی سپاه سوار آن روز تا غروب راه پیمائی کرده در طرفین خط سوق الجیشی همه گونه اکتشافات و تحقیقات بعمل آورده شب را در بیابان بسر بردند.

روز دوم ماه چون از سپاه سوار راپرت نرسید لهذا استعداد کل ارتش در اردو گاه «گیرك» ماند.

روز ٤ ماه استعداد کل پس از پنج فرسنك عملیات پیشروی در طرفین خط عمومی اردو گاه تشکیل داده دو روز استراحت نمود.

روز پنجم ماه بعد از ظهر اخباری از سپاه سوار رسید و از راپورتی که برای فرماندهٔ کل نیروی ایران فرستاده بودند معلوم شد جاده های طرف شرقی پنجاب عموماً قابل عبور و مرور و هیچ مانعی برای حرکت ستونهای استعداد کل نیست ضمناً رودهای عمده هم عموماً دارای گدار و قابل عبور میباشند فقط در روی رود خانه «جناب» و «راوی» باید پل کشیده شود. اما راجع بنیروی دشمن آنچه تحقیق شده حاکی از اینست که یك عده ارتش هند در قلعه خرابه «کاخه» که در کنار رودخانهٔ «جلام» است استقرار دارد ولی تعداد آن بطور صریح معلوم نیست.

فرماندهٔ کل نیروی ایران پس از اطلاع از وضعیات اراضی پنجاب و نیروی مقدم لاهور استعداد کل نیرو را به سه ستون که جناحین ومرکز باشد حرکت داد و بستهای سیاری در بین سپاهسوار وستونهای مذکور قرار داد که همیشه استعداد کل باسپاهسوار نظام جلوی ارتباط داشته باشد .

بدین ترتیب عملیات پیشروی نیروی ایران در بین « سند ـ لاهور » تارودخانهٔ « جلام » بدون حادثه انجام گرفت و روز ۱۶ دسامبر پیشقراولان سپاه سوار نظام بشمال غربی رود خانه « جلام » وقریهٔ « کهور »رسیدند .

ج ـ موقعیت نیروی لاهور

درموقعیکه نیروی ایران بطرف لاهور پیشرفت مینمود. ذکریاخان نیروی خودرا مجدداً بدوقسمت منقسم ساخته‌ازشهر لاهورحرکت نمودوراپورت ذیل‌راهم‌بپایتخت فرستاد :

« نادر شاه با سپاه عظیم به این محل رسیده مشغول عبور از رودخانه‌های پنجاب میباشد و تمام زمین دارها به او ملحق شدند و من با نیروی قلیلی که دارم حاضرم جنك بکنم . شما باید درفرستادن مددخیلی تعجیل کنید والا چاره ازدست میرود »

فرماندهٔ نیروی‌لاهور ذکریاخان

ذکریا خان با ده هزار نفر بطرف رودخانه « جلام » حرکت نموده ، قلندر خان را هم بطرف « یمین آباد » اعزام داشت ، و در خود لاهور هم پنجهزار نفر ماندند که بعدها از پشت سر برسند .

مقصود ذکریا خان این بوده‌است که دوررودخانه های پنجاب‌حتی‌المقدوراز تهاجمات ایرانیان جلو گیری نماید تا تدریجاً ازعقب نیرو باو برسد ، لهذا برای این مقصود درطرف راست نیروی‌قلندرخان‌درطرف‌چپ نیروی خود ذکریاخان‌سواحل وگدارهای رودخانه « جلام وراوی » و « گندك » را محافظت مینمودند .

ولی نیروی آنها طوری دربین رودخانه‌ها تقسیم‌شده بودکه‌هرگز نمیتوانستند درموقع لزوم بکمك همدیگر برسند .

خلاصه آرایش جنگی آنها برای نیروی ایران هیچ مانعی پیش نمی آورد، باوجود اینکه در حدود گدارها قلاع مخصوص هم وجود داشت که ممکن بود از آنها کاملا استفاده نمایند ولی خرابی روحیه مانع بود.

قلعه «کاخه سر» در سر راه سوق الجیشی بالنسبه مهم بود و برحسب ظاهر مستحکم ودارای عده کافی بنظر می آمد.

د ـ عبور از رودخانه جلام و محاربه لاهور

روز ۱۷ دسامبر قوای ایران در ساحل راست رودخانه جلام برای تعرض حاضر شدند و درساحل رودخانه مذکور جبهه ای بطول یکفرسنك تشکیل دادند.

قلعه کاخه سر از طرف هندیها مستحکم شده بود، گدار عمومی رود خانه جلام هم خیلی نزدیك بقلعه کاخه سر و تحت تأثیر آتش توپخانه دشمن واقعشده بود در این موقع اهالی محل گدار دیگری را در یك فرسنگی بالا دست قلعه کاخه سر به ایرانیان نشان دادند که مانعی برای عبور قشون نداشت و در آن محل از قوای هندی هم اثری نبود.

نادرشاه برای فریب هندیها در ظاهر چنین جلوه داد که میخواهد از همان گدار نزدیکی قلعه عبور نماید ولی شبانه قوای خود را بر خلاف جریان رود حرکت داده وازمعبر بالا دست قلعه بدون زحمت عبورنمود. در این موقع توپچیها برای اغفال در سمت جنوب قلعه را مورد شلیك قرار داده نظر هندیها را بطرف خود جلب مینمودند.

نیروی دوم پس ازعبور ازاین گدار، ازتلال شمال بطرف قلعه شروع بتعرض نمودند ودرآنجا معلوم شد که بنای قلعه چندان استحکامی ندارد زیرا حصار اطراف آن از الوارچوبی ساخته شده وفقط روی چوبها را گل اندود نموده اند. مخصوصاً در موقع تعرض حقیقت این امر کاملا مکشوف شد و عده ساخلوی قلعه پس ازیك ساعت زد وخورد آنجارا تخلیه نمودند وقلعه بتصرف قوای ایران درآمد.

پس از تصرف قلعه «کاخه‌سر» و اطراف آن یك فوج از سپاه سوار نظام بطرف رودخانه «لاوی» اعزام شد، بعد از پنجساعت اکتشافات عمیقه، از فوج مزبور راپرتی بمضمون ذیل بقرارگاه کل فرماندهی رسید:

«حکام و صوبه داران پنجاب قریب پنجهزار نفر سوار را که بنا بود بشهر»
«لاهور حرکت بدهند، بعد از عبور نیروی ایرای از «جلام» ازجاده عمومی»
«منحرف نموده و در سمت شرقی حرکت میدهند وهیچ جای شك نیست که قصد»
«آنها بر این است که خط ارتباط اردو را ازپشت سر قطع نماید.»(۱)

فرمانده پیشتازان اول حسینقلی

بوصول این راپورت نادرشاه فرماندهی سپاه سوار نظام راشخصاً بعهده گرفته وبسرعت بطرف محل مذکور که در راپرت ذکر شده است حرکت نمود.

در اینموقع افواج سوار با دستجات هندی مصادف شده و مشغول محاربه بودند که نادرشاه غفلتاً به کمك آنها رسیده بالاتفاق بسرعت بآن محل هجوم آوردند ودر نتیجه این تهاجم شدید وناگهانی افراد غیرنظامی هندبدون مقاومت روبهزیمت گذاشتند و سواران خاصه نادر شاه آنها را تعقیب و بکلی تار و مار نمودند به این ترتیب ازورود نیروی جدید به شهر (لاهور) سخت جلوگیری شد.

نادر شاه پس از مصادمه سریع، سپاه سوار نظام را مجدداً بطرف قلعه «کاخه‌سر» مراجعت داد و روز بعد یکعده مکفی‌را بعنوان ساخلو درحدود قلعه «کاخه‌سر» گذاشت که معابر و خط رجعت عموم نیرورا در آن سمت حفظ نمایند. چون ممکن بود نیروی منهزم هندیها از اطراف جمع شده مجدداً بخط سوق الجیشی عمومی هند و ایران حمله کنند، پس از اتخاذ این اقدامات همین روز موقع ظهر تمام قوا بحالت ستونی بطرف «چناب» رهسپار گردیدند

روز ۱۹ دسامبر سر ستونها بمحلگاه «یمین آباد» رسیدند.

---

۱ ــ اقتباس از تاریخ دکن ج -- : ق

در اینموقع نیروی « قلندر خان » در شمال غربی « بمین آباد » خود آرائی نموده برای حفظ گدارها درساحل یسار رودخانه عده‌های قراول ومستحفظ مخصوص مأمور نموده بودندکه از تهاجمات ایرانیان خبردار باشند .

***

نیروی ایران قبل ازاینکه بحوضهٔ رودخانه «چناب» برسدفرماندهی بازسپاه سواررا دریك محوطه وسیعی برای اکتشاف حوضهٔ مذکور بجلو فرستاده بود . اکتشافیون سپاه مزبور تا غروب روز نوزدهم ماه مشغول تجسس اطراف بودند بالاخره درنتیجه اکتشافات دقیق وضعیت عموم دستجات معلوم گردید که عده قلندرخان دردو نقطه ساحل چپ رودخانه « چناب » مشغول اتخاذ موضع توپخانه میباشند .

روز ۲۰ ماه پس ازحاصل کردن این اطلاعات ، نادرشاه از دست بالای بمین آباد با یك عده مختصر بگدار زد و چون این محل خالی ازخصم بود بلامانع عبور و ساحل چپ رود خانه را در آن حدود بتصرف در آورده ولی آن روز در همان نقطه توقف نموده روز بعد ، از گدار جنوبی استعدادکل قوارا برای عبور از رودخانه « چناب » مأمور نمود . در همان شب عموم نیرو مشغول استقرار توپخانه در ساحل راست رودخانه بودند .

روز بعد یعنی بیست ویکم ماه استعدادکل از روبروی هندوها شروع ‌بمباردمان نمود و دستجات شمالی ایرانیان که روز پیش از گدار بالا دست عبور نموده ودر آن نقطه متوقف بودند بنوبه خود شروع بتعرض نموده بطرف جنوب پیش میرفتند و دستجات سیار قلندرخان را بعقب میراندند .

نادرشاه بواسطه تشکیلات اکتشافی خیلی مرتب و جاسوسان خود ، مطلع شده بودکه امروز هندیها نمیتوانند سریعاً نیروی مکفی حاضر ودر مقابل آنها مقاومت شدید بنمایند و نیروئی که در نزدیکی رود خانه متوقف است قابل اهمیت نیست ، ضمناً با کمال احتیاط و از روی فکر کار میکرد و برای جلب استعدادکل از آن

طرف رود خانه چندان عجله نداشت فقط یکعده دو هزار نفری از استعداد کل در تحت فرماندهی امیرخان از رود خانه عبور نموده و با دستجات اولی مأمور تعقیب نیروی قلندرخان گردید .

امیرخان که یکی از اتباع ناصرخان و حالیه درخدمت نادر شاه بود با جمعیت خود و سه هنگ از سوار نظام ایران شبانه به قریه « یمین آباد » حمله برد درضمن مصادمه قلندرخان کشته شد و امیرخان قریه را متصرف گردید .

روز بعدصبح زود بقیه سپاهسوار نظام بفوریت خود را بهقریه «یمین آباد» رساند که آنجا را بطور محکم نگاهدارد .

بعداز این مقاومت دستجات متفرق هندیها بطرف قوای ذکریا خان عقب نشینی کرده و در حدود رودخانه «راوی» باو ملحق شدند .

روز ۲۲ ماه سپاه سوار نظام ارتش ایران با عده امیرخان مأمور شدند که بطرف رودخانه « راوی » بطور تأنی حرکت نمایند .

استعداد کل امروز به یمین آباد رسیده درآنحدود اردوگاه بزرگی تشکیل و قراولهای زیادی در اطراف اردوگاه استقرار داد .

موقع غروب راپورتهای متعددی از عده امیرخان وحاجی خان بیك بقرارگاه کل رسید ، تمام اطلاعات واصله مشعر بر این بود که دشمن نیروی معظمی در این محل تمرکز داده و کلیه مواضع مقدم خود را مستحکم نموده است .

نادرشاه از مفاد این راپورت ها خیلی تعجب نمود چه قبلا خیال میکرد که ممکن است کلیه نیروی هند در حدود «راوی» و «لاهور» جمع شده باشند ولی بنابر اطلاعات جاسوسان این خیال بکلی برخلاف بود. زیرا جاسوسان قرارگاه کل نیروی هند را در خود پایتخت (دهلی) نشان میدادند بنا براین نادرشاه مدتی متفکر بود و بهیچوجه تصمیم قطعی نمیتوانست اتخاذنماید . بهمین لحاظ مجدداً یك فوج برای تقویت قوای حاجی خان بیك فرستاد که از میزان استعداد خصم اطلاعات

جامع وصحیحی بدست آورد.

حاجی خان بیك شخصاً برای این مقصود تقریباً تا حوضهٔ رود خانه « راوی » رفته بطور جدی مشغول اکتشافات شد. آنروز راپورت اول را بشرح ذیل بقرارگاه کل تقدیم نمود: « تا رودخانهٔ راوی رفته به احدی برخورد نکردم و فقط توانسته‌ام این خبر را به اردو برسانم که سواحل رودخانه راوی تماماًشن وحالت مردابی دارد و عبور از این خط مشگل خواهد بود، امشب یکعده را مأمور نموده ام که از رودخانه عبور نموده در آنطرف تحقیقاتی بعمل آورند. فردا حقیقت امر معلوم خواهد شد. امضاء حاجی خان بیك »

روز بعد راپورت دیگری از مأمورین اکتشاف به قرار گاه عمومی رسید و حاکی از این بود که ذکریا خان فرمانده نیروی لاهور یکعده دو هزار نفری بعنوان پیش قراول فرستاده و در ساحل چپ رود خانه « راوی » مشغول حراست گدار عمده سوق الجیشی میباشند و ضمناً در آنجا استحکاماتی هم بنا نموده اند که مجهز به توپ است. خود ذکریا خان در بین لاهور و راوی قرار دارد.

وصول این راپورت باعث شد که نادر شاه در موقع حرکت بدانصوب احتیاط را ازدست ندهد زیرا اولا ذکریاخان به اتکاء در دست داشتن گدار عمده سوق الجیشی میتوانست از هر نقطه بالا دست این محل مستحکم سوار نظام خودرا به آب زده به عقب سر و جناح استعداد کل هجوم کند. ثانیاً چون در راپرتهای راجع بعموم نیروی هند و محمد شاه چیزی قید نشده بود لهذا تردید داشت که آیا نیروی هند در لاهور تاچه اندازه تقویت شده است ... ؟

هـ ـ محاربه لاهور

چنانکه ملاحظه نمودیم درطول یکماه فرمانده کل نیروی ایران درصحنه پنجاب بواسطه زیادی رود خانه ها که هر یکی از آنها یك مانع طبیعی و مستحکم بود هنوز نتیجه قطعی را بدست نیاورده و اگرچه در مصادمات « جهلام » و « چناب »

فاتح بودند ولی ارتش هند هنوز در میدان محاربه وسیعی مصاف نداده بود که وضعیت کاملا روشن شود لهذا ممکن بود در «لاهور» ویا بعد از لاهور عموم نیروی خود را تمرکز ویکمحاربه مهمی را قبول نماید . در اینموقع نادرشاه بخیال افتادکه نتیجه قطعی را در حدود «لاهور» بدست آورد لهذا نیروی خودرا جداًمرتب نموده از روی نقشه مخصوص بطرف شهرلاهور شروع بتعرض نمود .

نادر شاه در حوضه رودخانهٔ «راوی» سه دسته ارتش را که هر یك دارای ده هنگ بودند برای حمله اولیه قرار داده بود و بعد از اینکه این سه دسته شروع بحمله نمودند ، سپاه سوار نظام اولا از طرف شمال هندیها را بطرف «لاهور» رانده و بعد از سمت چپ یعنی از طرف جنوب «لاهور» راه فرار آنهارا بکلی بسته نابودشان نماید .

روز ۲۸ ماه تمام نیرو در ساحل «راوی» صف آرائی نموده مشغول نمایش بودند ، برای اغفال دشمن فرمانده توپخانه در نقاط انتخاب شده مشغول بعضی نمایشات نظامی شد مثل اینکه نیرو میخواهد به استحکامات ساحل چپ رودخانه تعرض نماید . همینکه دشمن از این حیث مطمئن شد نادر خفیه عدهٔ از سوار را بر خلاف جریان رودحرکت داده که محل مناسبی را برای انداختن پل تجسس نمایند . اما خود او برای سر گرم کردن هندیها تاغروب آن روز مشغول تیر اندازی بیهوده و حرکت دادن ستونها از یکنقطه به نقطهٔ دیگر بود .

اوایل شب موقعی که ظلمت افق را فرا گرفت نادر شاه نیروی مرکزی را در برابر خصم گذاشته باسایر پیادگان بطرف نقطهٔ که برای کشیدن پل پیدا کرده بودند، حرکت نمود همینکه به نقطه مزبور رسیده ملتفت شد که کشیدن پل ثابت باعث معطلی خواهد بود لهذا امر داد یك پل موقتی کشیدند . پس از کشیدن پل اول فرمانده سپاه سوار نظام حاجی خان بیك بادستجات خودازروی آن عبور کرد سپس نادر شاه بایك هنگ پیاده و صد نفر از عده کشیك خانه ازپل گذشت ویکقسمت سوار

هائیکه میتوانستند از توی آب عبور نمایند به آب زدند .

بعدازاینکه سپاه سوارنظام وهنگ پیاده وعدهٔ قرارگاه کـل بساحل چپ رودخانه رسیده و جمع شدند مطابق نقشه پیش سپاه سوار شروع بهٔ تعرض کرد و هنگ پیاده هم باعده کشیك خانه بطرف قلعه تعرض نمود .

صبح زودسپاه سوار نظام خود را بخط سوق الجیشی لاهور رسانده بلا درنك شروع بتهاجم مینماید و هنگ پیاده هم قبل از طلوع آفتاب قلعه را محاصره نموده جمعی از قلعه گیان که قبلا آنجا را تخلیه نموده بودند در بین راه بعده کشیکخانه مصادف و بقتل رسیدند .

هنگ‌پیاده‌نظام نیروی قلعه رابتصرف در آورده ودو عراده توپ با دویست نفر سرباز اسیر کرد .

سپاه سوار از طرف شمال پشت به نیروی مقیم ساحل رودخانهٔ « راوی » را تهدید نموده نمیگذاشت که هندیها بطرف لاهور عقب بنشینند در این بین از طرف لاهور قریب دو هنگ پیاده خواست بکمك هندیها بیاید ولی سپاه سوارمانع شده آنها را مجبور بعقب نشینی کرد .

نیروی مقدم هندیها پس از دو ساعت مقاومت شدید تسلیم شدند ، در اینموقع نادرشاه بمیدان محاربه رسیده بدون فوت وقت سواران و پیادگان را بطرف لاهور حرکت میدهند ، مقصود معظم الیه این بود که غفلتاً در حدود لاهور با اصل نیروی عمده ذکریاخان تلاقی نموده ضربت ناگهانی بآنها وارد آورد . دراین روز نادرشاه هرهنگی راکه از آنطرف رودخانه میرسید بفوریت در روی خط عمومی (لاهور)و (راوی) حرکت میداد و شب قرارگاه کل هم حرکت کرد .

فردای آنروزعموم نیرو بیك‌فرسخی شهرلاهور رسیده ، با یك جبههٔ‌متناسبی بطرف شهر تعرض میکردند ، حوالی ظهر نیروی ایـران (سواران در جلو و در جناحین و پیاده نظام در وسط) بحدود باغات شهر لاهور رسید و خود نادرشاه در

باغ « شعله ماه » که از بناهای معروف شاه جهان بودمنزل کرده بفوریت حکم صادر نمود که عده های پیاده با آرایش جنکی درمحل های حالیه توقف نمایند و سپاه سوار بفوریت از جنوب شهر دور زده راه دهلی را بروی شهر مسدود نماید . .

تا بعد از ظهر شهر لاهور بطور نیمدایره از طرف شمال غربی محصور شده و بوسیله سوار از سمت جنوب شرقی مسدود گشت .

در اینموقع از طرف قرارگاه کل ارتش تحقیقاتی بعمل آمد که در لاهور فقط نیروی ذکریاخان وجود دارد ، پادشاه هند و نیروی آن هنوز از صحرای « کرنال » به آنجا نرسیده اند ، پس از این خبر نادرشاه مجبور شده سپاه سوارنظام را با پنج هنگ پیاده از راه جنوب شهر تقویت داده و هجوم بطرف شهر را هم ، برای روز بعد موکول کرد .

* * *

شهر لاهور در یك زمین صاف و هموار واقع شده است ، ابتدای شهراز پشت باغات شروع میشود حصار آجری بطول تقریبی یك فرسنك و نیم از چهار طرف شهررا احاطه نموده است . حصار مزبور دارای برجهای متعددی است که بتمام گدار های رودخانه لاهور مشرف میباشد ، ارك درسمت شمال غربی در کنار جادهٔ عمومی واقع شده و فاصله شهر تا رودخانه تقریباً یك میدان است .

شهر لاهور در تحت شمال غربی هندوستان مرکز عمده تجارت بوده و صنعت درآنجارواج کامل دارد . محصولات عمده این محل برنج و گندم و نیل و میوه جات است . گرچه در این ایالت جنگل وجود ندارد ولی مواتم سبز وخرم است و بهمین جهت اهالی احشام و اغنام زیادی تربیت و نگاهداری میکنند .

آب و هوای شهر لاهور از سایر نقاط مرکزی هندوستان بهتر و فصول چهارگانه آن معتدل محسوب میشود . چنین شهری اگر بدست نیروی ایران بیفتد برای آتیه چندان خطری نمیماند اگر بطرف شهر دهلی درعملیات پیشروی

مانعی پیش آید ممکن است ارتش را در حدود این شهر نگاهداشت ولی وقتی این خیال انجام پذیر بود که قلعه لاهور بتصرف در آمده باشد اما از طرفی هم تصرف قلعه لاهور بواسطه استحکامات و رودخانه بدون جنگ سخت و خون ریزی زیاد امکان پذیر نبود .

در حین اینکه نادرشاه مشغول طرح و نقشه عملیات آتیه بود ازطرف فرمانده ساخلو شهر لاهور ذکریا خان . نماینده ای بقرارگاه کل وارد شد و کاغذ ذکریا خان را که استدعای مهلت و متارکه جنگ مینمود به نادرشاه تقدیم کرد . . .

نادرشاه اوضاع را برای متارکه مناسب ندیده رسول ذکریاخان را بلاجواب پس فرستاد وهمان روز نادرشاه برای بازدید خط محاصره باقرارگاه کل بطرف حصار شهر حرکت کرد . .

در سمت شمال نزدیك ساحل رودخانه محلی را برای توپخانه انتخاب نموده که تمام شهر را از این نقطه میشد بمباردمان نمود . .

روز بعد درشمال غربی شهر یکعده جمعیت باپرچم های سفید بحضور نادرشاه آمده داخل مذاکره شدند ودر نتیجه مذاکرات قرار براین شد که اگر تا فردا مستحفظین قلعه تسلیم نشوند شهر با خاك یکسان خواهد شد . . .

این اخطار نادر شاه اسباب وحشت اهالی و مستحفظین قلعه شد و تمام صحبت آنها در اطراف فتوحات ارتش ایران بود و دفاع را در مقابل نیروی زیاد بی ثمر میدانستند ولی افسران به آنها امیدواری میدادند که امروز یافردا نیروئی در تحت فرماندهی پادشاه هند بکمك آنها خواهد رسید و محاصره را مرتفع کرده آنها را نجات خواهد داد.

آنروز به این اضطراب گذشت روز بعد باز بمباردمان شروع شد .

فرماندهٔ قلعهٔ لاهور از تلاش واضطراب اهالی نمیتوانست مشغول انجام وظیفه خود بشود در این موقع نماینده های اهالی نزد مشارالیه آمده درخواست تسلیم شدن نمودند .

فرمانده قلعه وقتیکه اوضاع قوای روحیه اهالی را در این حال دید بکلی مایوس شد و از آنها تا ظهر مهلت خواست که مطالب آنها را انجام دهد.

خود ذکریا خان هم بخوبی میدانست که با نیروی ایران نمیتواند با این روحیه ارتش واهالی مقابله نماید لذا موقع ظهر به نمایندگان شهر خبر داد که او هم با عقیده آنها همراه است.

بعد از ظهر روز ۲۵ ماه دسامبر هندیها دروازه های قلعه را بروی محاصرین باز نمودند و بیگلر بیگی شهر با جمعی از محترمین محل عازم قرارگاه کل ایران شدند. عصری در باغ شعله ماه بحضور فرمانده کل نیرو رسیده و کلید شهر را تقدیم داشتند (۱)

بعداز مذاکرات ده فوج پیاده مأمور شد که از دروازه شمال غربی داخل شهر شده قراولخانه های دولتی را تصاحب نمایند و پنج فوج سوار نیز مأمور شد از دروازه جنوب شرقی وارد شهر شده ساخلوی قلعه را خلع سلاح نمایند. ولی توپخانه و بقیه افواج پیاده و نقلیه در خطوط محاصره ماندند که فردا برطبق حکم جدید رفتار نمایند.

موقع غروب تمام قراولخانه های شهر از طرف افواج ایران اشغال شده و ساخلوی قلعه هم کاملا اسلحه خودشان را در میدان ارك دولتی به فرمانده سپاه سوار ایران تسلیم کردند. شب سکوت عمیقی در شهر حکمفرما بود.

روز بعد نادر شاه قرارگاه کل را بشهر انتقال داده و با تشریفات کامل

---

(۱) ــ نادرشاه بعد از اینکه کلید شهر را دریافت کرده ذکریا خان را با کمال عطوفت پذیرفته حکومت شهر لاهور را کماکان بمشارالیه واگذار نمود ضمنا یك اسب ممتاز بازین و برك نفیس باو عطا فرموده ولی قرار شد اهالی شهر و نواحی اطراف یك کرور تومان بعنوان خسارت جنك بخزانه اردو تحویل نمایند.

از کتاب ژنرال کیشمیشاوف

داخل شهر شدند (۱) و بفوریت قسمت محله شرقی را که سپاه سوار اشغال کرده بود به افواج پیاده وا گذار کرده وسپاه و سوار را بطرف مشرق حرکت داد که از آن طرف راه پایتخت هند را در دست داشته باشند .

بعد از تصرف قلعه لاهور مجددا در بین نیروی ایران و هندوستان فاصله زیادی حاصل شد . درواقع طرفین تماس را از دست داده بودند .

حالا میتوان تصور نمود که هندیها در شمال صحرای (کرنال) وایرانیان درحدود لاهور متوقف و به تشکیلات وتجهیزات وجمع آوری نیرو مشغول میباشند

مسئله تامین از شرق و از شمال غرب بسیار مهم بود برای این منظور سپاه سوار تا دو فرسخی « گل رود » جلوتر حرکت نمود که در بین نیروی هند و استمداد گل حائل شده و تأمین نیروی مقیم لاهور عهده دار شوند . و برای اینکه خطوط عقبی نیرو بیش از پیش در تحت تأمین درآید ناصر خان بیگلر بیگی سابق شهر کابل و پیشاور بسمت قلعه بیکی (اتك) منصوب گردید و حفظ و حراست خط ارتباط با داخله مملکت و ارتش بعهده مشارالیه وا گذار و یك عده هم برای اینکار باختیار ناصر خان گذاشته شد .

دراطراف لاهور نیز ترتیبات دفاعی بعمل آمدو بهبلوکات هم حکام اعزام گردید که آذوقه لازمه را قبل از شروع به تعرض جمع آوری نمایند

تشکیلات نقلیه قدری توسعه یافت و بادو هزار شتر ، نقلیه بنه بزرگی تشکیل داده شد که آذوقه یکماهه ارتش را درپشت اردو بطور احتیاط ازوسط صحرای « کرنال » بمرور بجبهه برساند .

اقدام اخیر چنانچه بعدها مشهود خواهد شد فوق العاده مفید واقع گردید و حتی به اسرای هندی هم از همین بنه آذوقه داده شد

(۱) — اعیان و تجار و متنفذین لاهور بحضور ایشان مشرف شدند . فخرالدین خان حاکم سابق ایالت مهم کشمیر که چندی بود بواسطه ضدیت اهالی آنجا به لاهور آمده انتظار قشون ایران را داشت نیز بحضور نادرشاه شرفیابی حاصل کرد و مجددا بسمت حکمرانی به ایالت کشمیر روانه شد .

مبحث پنجم

محاربه (کرنال)

۱ - موقعیت و خاتمه عقب نشینی هندیها ،

سقوط قلعه (لاهور) به عقب نشینی های ارتش هند خاتمه داد ، زیرا ارتش ایران در روی خطوط سوق‌الجیشی هندوستان آنچه قلاع نظامی وجود داشت به تصرف درآورده بود ، دیگر پناهگاهی درپشت سر باقی نمانده ، پایتخت هندوستان بخطر افتاد ، بنابراین صحرای « کرنال » برای آخرین دفعه میدان نبرد انتخاب شد که ارتش هند در آنجا جبههٔ بزرگی تشکیل داده ، از تهاجمات ایرانیان به طرف شهر (دهلی) جلوگیری نمایند .

در دوازدهم شهر ذی‌القعده ارتش محمدشاه درصحرای (کرنال)تمرکز یافته واز طرف ارتش خطوط دفاعی وارودگاههای مهم برپاشده بود ودور اردوگاهها قریب چهار فرسخ بود که سمت شمال و مغرب را سنگر بسته ، در سنگرها پانصد عراده توپ متعلق به پادشاه و امراء انتخاب موضع نموده بودند ، در مرکز سراپرده (۱) پادشاه بود درمقابل آن سنگرهای نظام‌الملك صدراعظم هند وازوزرا نیز سعدالدین خان بود ودر آن سنگرها توپخانه مخصوص پادشاه را بالوازم آن استقرار داده بودند

در جناح راست جبهه ، قسمت های خان دوران ـ مظفر خان ـ علی حمید خان ـ میرقلی خان ـ شهداد خان و خان زمانخان بودند

در جناح چپ جبهه هم هنگهای فخرالدین خان ـ عظیم‌الله خان ـ جانی خان ـ سید نیاز خان بود ، (۲)

در پشت سر جبهه بطور احتیاط در عقب سراپردهٔ پادشاه دسته‌جات سربلند

---

(۱) قرارگاه کل ـ مؤلف . ج : ق

(۲) اقتباس از تاریخ محمد شاه نیشابوری

خان ودر پشت سر او محمد خان ابن گوش و در عقب نیروی جناحین هم یعنی در پشت چادر های خان دوران (هنگ کبیر پارام) با داوطلبان طوایف « جات و سند » در خط دوم که بفاصله دو هزار قدم دورتر از خط اول جبهه واقع شده است دستجات (آمول) و (کوطپو) استقرار داشتند

تقریباً یك منزل دورتر ازجبهۀ (کرنال) دستجات بهروز خان ـ اسحق خان اصلحعلیخان ودر پشت سر آنها طایفۀ « آمپز » قرار گرفته بودند .

هریك ازاین امراء بانیروی مخصوص خودهمراه بودندوتمام ارتش حاضر در اردوگاه کرنال و اطراف بـه دویست هزار نفر سوار و پیاده و توپچی و (۵۰۰) عراده توپ و (۲۰۰۰) زنجیر فیل جنگی بالغ می شد (۱)

در صورتیکه نیروی ایران پس از وضع ساخلو قلاع و طرق سوق‌الجیشی از ۹۰۰۰۰ نفر تجاوز نمیکرد .

عموم سوار نظام‌را به دو قسمت تقسیم کرده یك عده را در تحت فرماندهی (محمد خان) در جلو جناح راست قرار دادند و قسمت دیگر را هم بطور سیار بطرف رودخانه (صدلیچ) اعزام داشتند که از طرز پیشروی ستونهای ایران مطلع شده قبلا ازآنها در حدود رودخانه‌مذکور جلوگیری نموده بعد بتدریج بسمت خط مدافعه عقب بنشینند .

۲ ـ موقعیت ارتش ایران در لاهور

ارتش ایران مدت دو هفتۀ در شهر لاهور ماندند این موقع فرمانده کل نیرو (نادرشاه) مشغول جمع آوری اطـلاعات سیاسی و نظامی بود . خصوصا دو مکتوبی که جاسوسان داخلی (سی نفر قاصد مخصوص بودند که در بین نادرشاه و وزرای هند مرتبا کار میکردند) برای معظم له فرستاده بودند استعداد و نقشه جنگی نیروی هند را کاملا شرح میداد

(۲) ـــ از تاریخ هند اقتباس شد . ح ـ ق

با این ترتیب محاربه با دشمنی که از حیث عده و تجهیزات تفوق کلی داشت امری بس خطیر بنظر میآمد و بعلاوه در صورت مغلوبیت خط رجعت اطمینان بخشی برای عقب نشینی ارتش در نظر نبود . بدیهی است خصومتی که اهالی بلاد مسخره نسبت به اردوی ایران داشتند بمحض انتشار خبر شکست تمام آنها بخصوص طوائف خون ریز سنجاب و در بندها در پشت سر ارتش از هر گونه شرارت و مزاحمت دست بردار نبودند . ولی نادرشاه افشار با وجود کمی استعداد ارتش چون از برتری وتفوق خصائل سلحشوری نیروی حاضرهٔ خود اطمینان وامید کامل داشت و بخوبی میدانست که قوای غیر منظم و بی انضباط هندوستان هر گز تاب مقاومت متهورانه سپاهیان فداکار و جسور او را نخواهد داشت لذا تصمیم گرفت که پس از تأمین قطعی خطوط سوق الجیشی بطور مدبرانه بطرف پایتخت هندوستان شروع بتعرض نماید

در ۱٤ ژانویه ۱۷۳۹ مجلس شورای نظامی درارك لاهور تشکیل و نادرشاه سران سپاه را مخاطب ساخته به آنها حقیقت مطلب را اظهار نمود که « آخرین تماس با نیروی کل خصم در صحرای « کرنال » قریب الوقوع است ، همان طوری که تا امروز در محاربات فاتح و غالب بودید در این میدان محاربه هم که از همه خونین تر خواهد شد باید بعون الله تعالی رشادت وقهرمانی خود را نشان دهید . »

در بین این مذاکرات جاسوس دوم با اطلاعات جمع تری وارد شد از قرار تقریر مشارالیه : « خصم در صحرای (کرنال) با استحکامات جبهه خود مشغول و سواران او قدری جلوتر آمده سواحل رود خانهٔ (صدلیچ) و قریه (عظیم آباد) را هم اشغال کرده اند . »

این خبر نادرشاه را مجدداً بفکر انداخت که آیا دشمن حالت دفاعی و یا تعرضی را اتخاذ خواهد نمود . . . ؟

همان روز جاسوسان مجدداً برای اکتشافات و تحقیقات انفرادی و سپاه سوار برای اکتشافات عمومی مأمور شدند .

۲ـ شروع حرکات تعرضی بطرف کرنال و عمل سوار نظام و آخرین تهاجمات پیاده نظام

روز پانزدهم ژانویه ۱۷۳۹ میلادی نیروی ایران به سمت پایتخت هندوستان و سمت صحرای (کرنال) شروع بحرکت و پس از چهار روز طی مسافت بحوضهٔ رودخانه (صدلیج) که یکی از رودخانه های مهم سنجاب محسوب است رسید. دو روز بود که سپاه سوار نظام در طول ساحل رودخانه مذکور قریب سه فرسنگ مسافت را در تحت نظر خود قرارداده و برای عبور نیرو راه مناسبی را میخواستند پیدا کنند

بواسطهٔ نزدیکی فصل بهار طغیان رودخانه مانع عبور ارتش گشت و چون وسائل برای ساختن پل موجود و مهیا نبود لهذا چهار روز اجباراً در آنجا توقف کردند، دراین چند روزه طغیان رود قدری رو به تخفیف گذاشت ولی معهذا عبور نیرو از رودخانه بسهولت میسر نشده مقدار کثیری بار و بنه ارتش را آب برده و یك قسمت عمده آذوقه اردو هم فاسد وخراب شد. این پیش آمد ووضعیت مشکوك و نامساعد هندیها نادرشاه را مجبور نمود که چندی در (سرهند) توقف نماید و بیش از پیش از اوضاع دشمن مطلع گردد.

موقعیکه نیروی ایران درساحل رودخانه «صدلیج» متوقف ومشغول تدارکات بودند غفلتاً از سمت شمال قسمتهای جناح چپ اردو وسوارنظام ایران با یك هدف غیر معین هندیها داخل محاربه شد.

نادرشاه برای جلوگیری ازحملات ناگهانی خصم عموم سوار نظام را بطرف شمال فرستاد وبفرمانده سپاه سوارحاجی خان بیك حکم داد که حتی الامکان ازتهاجمات سواران هند جلوگیری نموده برای عبور نیروی کل وقت لازمه را فراهم نماید. آن روز تا غروب سپاه مزبور با سواران هند در سمت شمال مشغول زد وخورد

بود و موقع غروب آنها را مجبور کرد که از گدار بالادست عقب بنشینند .

در این موقع قریب هفت هزار نفر پیاده نظام ایران موفق شدند که با بنه ها خودشانرا بساحل چپ رودخانه برسانند .

روز هفتم ماه عموم نیرو بان طرف رود خانه رسیده شروع بعملیات پیشروی کردند .

روز هشتم ماه فوریه سرستونهای نیروی ایران به (انباله) رسیده اند وهمین روز سپاه سوار تا غروب راه پیمائی کرده تا به (تنه سوز) رسید .

از (تنه سوز) راه پایتخت به دوشعبه تقسیم میشود : یکی از راه عظیم آباد به صحرای کرنال میرود، دیگری مستقیما ازراه (انباله) بصحرای کرنال منتهی میشود، بنا بر این سپاه سوارمطابق دستوری که دریافت نمود بادوستون شروع بعملیات کرد

این پیشروی با کمال کندی اجرامیشد ، وضعیت دشمن تا آن ساعت غیر معین بود ، کم آبی و بی تکلیفی افراد وافسران را خسته میکرد. بنا براخبارات غیررسمی نادرشاه احتمال میداد که دراین نقطه با استعداد کل نیروی هند روبرو خواهد شد. لهذا بار وبنه را در (انباله) بسر کردگی فتحعلیخان گذاشته بطور سبك بارحرکت میکرد . ضمناً بسپاه سوار امر داده بودند که از پشت سر سپاه در طول خطوط سوق الجیشی و جلگه های طرفین بطور عمیق اکتشافات لازمه را بعمل آورند . قرارگاه کل در تعقیب سپاه سوار حرکت میکرد .

موقع ظهر یکدسته مکتشفین سپاه سوار پنج نفر از سربازان هند را دستگیر و خدمت فرماندهٔ کل نیرو آوردند . اظهارات این اسراء با راپورتهائی که قبلا از تعداد نیروی خصم به نادرشاه عرض شده بود کاملا موافق بود ، ولی بعضی مطالب آنها به نظر غریب می آمد . آنها عدهٔ مقیم (عظیم آباد) را خیلی زیاد میگفتند لهذاخود نادرشاه شخصاً با گارد قرارگاه بقصد اکتشافات لازمه روانه (عظیم آباد) گشت ، موقع غروب نادر شاه با ستون دوم سپاه سوار نظام و گارد همایونی وارد حدود قصبهٔ

(عظیم آباد) شد . در نتیجه اکتشافات اطراف قصبه و یك فرسخ دور تر از آن معلوم گردید که درقلعه (عظیم آباد) قریب دوهزار نفر عده موجود ولی دراطراف آن ابداً از وجود نیروی هند اثری پیدا نیست . باز مکتشفین راپورت دادند که ساخلوی قلعه عظیم آباد طوری مضطرب و پریشان شده است که قادر بمقاومت طولانی نخواهد بود و خود حصارقلعه هم بواسطه اینکه ازآجر ساخته شده استحکامی ندارد و امید رسیدن نیرو نیز از کرنال تصور نمیرود . ولی راپورتهای ستون اول سپاه سوار که مستقیماً بطرف صحرای کرنال رهسپار شده بود چندان خوب نبود . گویا قریب ده هنگ سوار هند در آن حدود از عملیات پیشروی آنها جلو گیری کرده خیال تعرض نیز دارد . . ! بنا بر این نادرشاه تصمیم گرفت که زودتر کار قلعه عظیم آباد را یکسره کرده بفوریت خود را به ستون اول سپاه سوار برساند. برای این منظور به استعداد کل که در (انباله) متوقف بود امر فرمود که بطرف صحرای کرنال شروع بحرکت نمایند

روز بعد صبح زود نادر شاه بخیال افتاد که غفلتاً قلعه را تصرف کند بدین لحاظ بسرعت کامل خود را (با گارد ستون دوم) به حصار دور قلعه رسانیده دراین موقع مدافعین شروع به آتش غیر منظم نمودند معزی الیه بفوریت قسمتی از حصار را باآتشباری که هنوز وارد خط محاصره نشده بود مورد شلیك قرار داده ومقاومت ساخلو چندان دوامی پیدا نکرده بفاصله دو ساعت و نیم تمامشان اسلحه را ترك کرده بخانه های قلعه پناهنده شدند ، اهالی هم از خوف جان خود بعجله درب قلعه را باز و نمایندگانی بعنوان تسلیم خدمت نادرشاه فرستادند معظم له تمام آنها را جاناً و مالا تأمین داده ولی عده ساخلو قلعه رابطور اسیر به(انباله) فرستاده ویك نفرهندی را هم بقرارگاه محمد شاه پادشاه هند فرستاد که سقوط قلعه را باو اطلاع دهد .

تسخیر وضبط قلعه (عظیم آباد) در مدت کمی باعث وحشت وپریشانی هندیها شده نیروی روحیه تمام ارتش را متزلزل نمود . سران سپاه هند که خیال داشتند

که دو هنگ پیاده هشت عراده توپ برای تزیید نیروی ساخلوی قلعه بفرستند ، هنوز این عده‌ها از صحرای کرنال را اثنیا فتاده بودند که خبر سقوط و فاجعه قلعه عظیم آباد بگوش آنها رسید .

روز ۱۰ ماه فوریه نادر شاه از عظیم آباد حرکت نمود که در دو راهه (کرنال) به استعداد کل برسد .

موقع ظهر عموم نیروی ایران در جنوب شرقی عظیم آباد جمع شده و بعد از ظهر شروع بحرکت نمودند .

نادر شاه سپاه سوار را بایك هنگ پیاده و پانزده عراده توپ تقویت داده وامر فرموده که امشب تا صبح راه پیمائی نموده قبل از طلوع آفتاب سواران هند که در شمال قریه (شاه فیروز) میباشند غفلتا حمله نمایند درضمن تمام قسمتهای پیاده نظام امر شده‌است که فردا حرکت نمایند .

مطابق همین نقشه آن شب سپاه سوار تا صبح راه پیموده ولی در موقع طلوع آفتاب مشاهده شد که هنوز یك فرسخ از راه باقی مانده است واین تأخیر بواسطه اشتباه چند نفر بلد همراه بود لهذا باز بحرکاتْ خود ادامه داده مقارن ظهر با سواران هند مجدداً تماس حاصل کردند . هندیها همینکه ازرسیدن سپاه سوار ایران مطلع شده‌اند نیروی تأمینه خود را تقویت و به یك مقاومت شدیدی مبادرت نمودند . سواران‌ایران چون عدهٔ سواران هند را ازخود ضعیفتر دیدند، لهذا بفوریت باشمشیر حمله نمودند محاربهٔ درحوضهٔ دست راست جلگه در گرفت و جنگ چه ازطرف رؤساء وچه از طرف عده ها بانهایت شجاعت بعمل آمد .

پس از یك مصادمه خونین سواران هند از میدان محاربه رو گردانده بطرف کرنال عقب نشستند . چون تلفات سوار ایران خیلی زیاد بود لهذا آنطوریکه میبایست دشمن را تعقیب نمایند ممکن نشد و پانزده نفر اسیری که مجروحا دستگیر شده بودند فرمانده سپاه سوار به قرارگاه اعزام داشت . سواران هند تا حدود

صحرای کرنال بعجله عقب نشستند .

روز بعد در قرارگاه کل هند اوضاع بکلی تغییر نمود . محمدشاه موقع ظهر بفوریت شورای نظام را تشکیل دادهٔ برای جلوگیری ازعملیات جسورانهٔ ایرانیان نقشه دیگری تهیه نمود . در این نقشه چنین قید شده بود که بایستی جداً شروع به تعرض شود .

در موقع شور کفیل فرماندهی کل نیرو (نظام الملك) مخالف باآراء سران سپاه بود ، مشارالیه مصلحت بر این میدید که حالت دفاعی نسبت به اوضاع امروزه ارتش بهتر خواهد بود فرمانده کل نیرو محمد شاه بدواً با این عقیده موافقت کرده ولی بعد بواسطهٔ اکثریت آراء سران سپاه نقشه اول را بالاجبار بموقع اجرا گذارد.

آنروز از قرارگاه کل حکم صادر شد که ارتش حاضر برای حرکت شود سپهسالاری ارتش به سردار (خان دوران) وفرماندهی سوار به (سعادتخان) تفویض و بعد از ظهر نیرو از کرنال حرکت نموده موقع غروب در سه فرسنگی رودخانهٔ (شاه فیض) اردو زد . آنشب محمد شاه انتظار داشت چهل هزار نیروی امدادیه که از دهلی دو روز پیش حرکت کرده بودند و میبایستی در این نقطه به اردوملحق شوند برسند ولی این نیرو درآنشب بمحل مقصود نرسید لهذا محمدشاه مجدداً تصمیم گرفت که دراین نقطه یعنی درتپه های واقعه بین کرنال ونهر شاه فیض خطوط دفاعی مرتب نموده باز حالت دفاعی اتخاذ نمایند . آنشب تمام افراد اردو مشغول ساختن استحکامات بودند . در این موقع که هندیها به این اقدام اشتغال داشتند فرمانده کل نیروی ایران در سه راههٔ (تار) تمام نیروی خویش را جمع کرده وغافل از اینکه هندیها صحرای کرنال را تخلیه و شروع بتعرض کرده اند ، مصمم شد استعداد کل نیرو را مستقیماً بطرف کرنال بفرستند و سپاه سوار را مأمور کرد که از راه شمالی برای تهدید نیروی هند عملیات دورانی انجام داده و بسرعت خود را به دهلی برساند و پشت سر کرنال را احاطه و بدینوسیله رابطهٔ نیروی محمد شاه را

با پایتخت مقطوع سازد ، برای انجام این مقصود احکام لازمه بەرؤسای صنوف مختلفهٔ ارتشی صادر شد ٠

روزپانزدهم ماه قوای ایران باآرایش جنگی مرتب بطرف رودخانه «شاه فیض» حرکت نمودند .

استعداد کل باپنج ستون (توپخانه درروی خط شوسه) پیادگان درطرفین راه بفاصله دو هزار قدم حرکت مینمودند ٠

سپاه سوار مطابق دستور نادر شاه شب پانزدهم ماه قبل از استعداد کل بحرکت درآمد بملاحظه آنکه از اوضاع جاده های آن سمت اطلاعات مکفی در دست نداشت با کمال سختی آن شب تا صبح راه پیمائی نموده موقع طلوع آفتاب در شمال جناح راست جبهه نیرو هند مصادف بایك عده سوار نظام هند شده شروع به زدوخورد مینماید ولی چون فرمانده سپاه ملتفت میشود که سواران هند نزدیك اردوگاه هستند و عده آنها بیش از ایرانیان میباشد بفوریت سپاه سوار را جمع و عقب کشیده و از مصادمه طفره میرود ٠

سپاه سوار از همان راهی که آمده بود مراجعت نمود و در بین راه به یك ستون نیروی هند مصادف شده (عده سعادتخان) شروع بحرب مینماید پس از ربع ساعت مصادمه. نیروی هند را عقب میراند و تمام نقلیه و بار و بنه نیروی سعادتخان را ضبط نموده موقع غروب خود را بقرارگاه کل میرساند .

فرمانده سپاه سوار راپورت جامع دایر برمحفوظ بودن جناح راست خصم و مسدود بودن راه دهلی تقدیم فرماندهٔ کل نیرو مینماید. این خبر سبب میشود که نادرشاه از خیال احاطهٔ دشمن از پشت سر و تهدید پایتخت منصرف گشته و با تمام نیرو بمرکز جبهه مبادرت به تعرض نماید ٠

روز شانزدهم ماه قوای ایران باز باآرایش جنگی (سپاه سوار درجناح چپ) شروع بتعرض نموده موقع ظهر جلوداران ستونها بجلگه « شاه فیض » میرسند ٠

عصر همین روز طرفین در حوضهٔ «شاه‌فیض» تماس حاصل و شروع بزد و خورد مینمایند و شب طرفین با کمال جدیت مشغول تهیه محاربهٔ روز بعد میشوند.

طرفین عموم سوار نظام خود را در جناح شمالی تمرکز داده در خیال تهدید همدیگر بودند و چون جناح جنوبی بواسطه صحرای بی آب و علف قابل عبور نبود لهذا طرفین بیشتر بجناح شمالی اهمیت میدادند. کثرت عده دستجات فیلهای ارتش هند تا اندازهٔ باعث تشویش خیال سران سپاه ایران شده بود و از قرار معلوم به خرطوم فیلها شمشیری بسته بودند و این حیوانها باضربت خرطوم چندین نفر را از پا درآورده بودند.

فرمانده کل نیروی ایران در همان شب اول برای تشویش خیال افراد و افسران مقارن نصف شب سران سپاه را بقرارگاه کل احضار و به آنها اطمینان کامل داد که برای خنثی نمودن عملیات فیلهای مسلح خصم تدابیر مؤثری اندیشیده است و از این حیث بهیچوجه جای نگرانی نخواهد بود.

نادرشاه تمام شب به ترتیبات لازمهٔ جنگ مشغول بود. مطابق اطلاعات قراول های اطراف جبهه دفاعی هندیها قریب یك فرسخ طول دارد، ولی راجع بمیزان استعداد او اخبار مختلف بود.

عده ارتش ایران که فردا میبایستی داخل نبرد بشود در مقابل هندیها نسبتاً کمتر بود و با اینکه در عرض راه با صدمه زیادی مصادف شده بود معهذا عده حاضر آن شب به نود هزار نفر بالغ میشد.

ارتش هند در خط مدافعه مشغول تحکیمات بوده و دستجاتی که در همان شب وارد صحرای کرنال شده بودند حکم شد که بفوریت تا صبح بجبهه دفاعی رسیده در جناح چپ جبهه قرار گیرند.

ارتش هند با قوائی که تازه از پایتخت هند به کرنال رسیده و قرار است تا فردا صبح بجناح چپ جبهه برسند جمعاً به (۲۵۰۰۰۰) سوار و پیاده تخمین میشد.

و(۳۰۰)عراده توپ سبك وسنگین موجود و دویست زنجیر فیل جنگی نیز آن‌ها را تقویت میداد .

خلاصهٔ فردا که میبایستی نبردمعروف کرنال شروع شود باوضعیت امروزه هندیها که از هرحیث تفوق کلی داشتند امری بس خطیر بنظر می‌آمد و بعلاوه جلو آمدن قوای هند از صحرای کرنال نشان میداد که خصم خود را برای تعرض نیز حاضر ساخته است .

ترتیبات جنگی هندی ها درخطمدافعه عین ترتیباتی بود که در حدوداولیهٔ صحرای کرنال قبلا اتخاذ نموده بودند .

٤ـ شروع نبرد :

روز هفدهم ماه صبح زود فرمانده کل قوای ایران آرایش حربی خودرا باکمال احتیاط بطریق ذیل مقررداشت : ـ

۱ ـ قراولهای جلو تماس خود را تاشروع به تعرض محافظت خواهند نمود

۲ ـ در خط اول محاربه سوار های سنگین اسلحهٔ با توپخانه سنگین که در جلو آن ها زنبورك ها را قرار داده بودند که با حکم ثانوی شروع به تعرض می نمایند .

۳ ـ درخط دومپیاده نظام سنگین‌اسلحه قرار میگیرد و برای تقویت حاضرشده باسایر دستجات تشریك مساعی مینمایند .

٤ ـ در جناحین جبهه تعرضی افواج سوار ، یعنی سپاه سوار نظام در تحت ریاست حاجی بیك افشار در جناح چپ‌وافواج بختیاری‌درجناح راست قرار گرفتند که قبل ازهمه شروع بتعرض مینمایند .

۵ ـ در خط سوم باز افواج پیاده سبك قرار گرفته یکقسمت ازاین افواج محافظت بنه قشون مأمور بودند .

۶ ـ دستجات شتر برضدفیلهای خصم معین شده‌ودرپشت خط اول قرارداشتند

ومرکوبین مأمور بودند بوته های پشت آنهارا در موقع تعرض آتش بزنند . (۱)

۷ـ قراولان وسوارهای کشیك خانهٔ فرماندهٔ کل قوا در پیشاپیش تمام صفوف قرار گرفته و دستور داشتند نادرشاه را از تمام حرکات دشمن مستحضر نمایند.

۸ ـ فرماندهی مستقیم خط اول محاربه را خود فرماندهٔ کل قوا بعهده گرفت و فرماندهی خط دوم به نصرالله میرزا و فرماندهی قوای جناح چپ کماقی السابق با حاجی بیك افشار بود .

✿✿✿

هنگام روز طرفین به آرایش جنگی خود مشغول بودند . مشکلترین مسئله تعبیه کردن آتشبار های سنگین بود زیرا که تیررس آنها برای سرکوبی استحکامات خط دفاعیه هندیها از مسافت زیاد ممکن نبود ولازم بود که آنها را خیلی نزدیك به جبهه دشمن بیاورند ولی اینهم اسباب خطر بود لذا قرار شد که شب هیجدهم ماه به توسط توپچی های ماهر پانزده عراده توپ سنگین تا محلی که خود نادرشاه برئیس

---

(۱) — ژنرال کیشمیش اوف در کتاب خود راجع بمقصود از تشکیلات دستجات شتر این طور مینویسد :

« فیل های هند در قشون یك صنف علیحده ای تشکیل می دادند ، در صورتیکه مقابل این صنف در قشون ایران چیزی موجود نبود ، بنابراین نادر شاه مجبور شد برای خنثی نمودن‌عملیات دستجات فیل های جنگی هندیها ، تدبیری اندیشیده ودستور داد از محل اردو چهل نفر شتر حاضر کردند که در دوسمت جهاز هریك از آنها دو تنور بار شده و در هرتنور قدری چوب و بوتهٔ خشك ریخته بودند که در موقع تعرض آنها را آتش زده و شترها را با تنور ها مشتعل بجانب فیل برانند چه نادرشاه بخوبی میدانست هیولای این حیوانات ندیده با آتش که در پشت‌داشتند باعث وحشت ورم خوردن فیل ها خواهد گردید و فیل ها ناچار پشت بمیدان جنك نموده و بطرف اردوی خود فرار خواهند نمود ، باین ترتیب اختلال صفوف هندی کاملا فراهم خواهد شد بهمین لحاظ دستور صادر شد که شترهای مذکور را پشت خط اول نگاهدارند و بوته های پشت آنها را فقط با امر فرمانده کل قوا آتش بزنند »

ج : ق

صنف توپخانه قبلا معین کرده بودبپرند (۱)

روز هیجدهم فوریه در ساعت هشت صبح تمام نیروی ایران با آرایش جنگی فوق الذکر در محل های معینه در میدان نبرد کاملا استقرار یافت و خود نادر شاه هم مسلح و مجهز شده با هیئت قرارگاه کل در جناح چپ خط اول محاربه قرار گرفت ولی برای تعرض حکم قطعی صادر نکرد ودر ضمن دستور داد : « تازمانی که وضعیت و مقصود دشمن روشن و معلوم نگردد نباید شروع به اقدام نمود . » بنا براین نیروی ایران درمرحلهٔ اول محاربه حالت دفاعی بخود گرفته منتظر عملیات هندیها بودند .

بعد ازظهر جناح راست هندیها که همه سوار بودند شروع بتعرض مینمایند ولی عمده نیرودرخط اصلی حالت دفاعی بخود گرفته توپخانه آنها دستجات اکتشافیون ایرانیان را که در بین جبهه طرفین مشغول اکتشاف وخدمت قراولی داشتند مورد شلیك قرار داده و بعد محاربه با توپخانه از مسافت دور شروع گشت ولی درجناح شمال وضعیت حالت دیگری بخود گرفته سوار نظام طرفین بطورجدی داخل مقاتله شده بودند .

نادرشاه در مقابل تهاجمات سواران هند ترتیبات ذیل را اتخاذ نموده بعد شروع بتعرض متقابله نمود :

سپاه سوار را بایك فوج پیاده تقویت داده در سمت شمال درجاهای مختلف در کمین گاه گذاشت . فقط پانصد نفر تفنگدار به مقابل دستجات مهاجم سعادتخان و پانصد نفر دیگر را هم به مقابل نیروی خان دوران فرستادکه از تهاجمات آن ها حتی المقدور جلوگیری نموده داخل محاربه شوند همینکه این تدبیربکار رفت وآنها مشغول محاربه شدند سوار هائیکه در کمین بودند یکمرتبه از سه طرف ریختند و

---

(۱) اتخاذ موقعیت جبههٔ محاربهٔ تدافعی اهمیت فوق العاده دارد لذا میبایستی موقعیت را طوری انتخاب کرد که اراضی مقابل حتی الامکان درتحت آتش مستقیم وتقاطعی قرار گیرد ج-ق

سخت حمله آوردند . سوای این چهار هزار سوار ازقشون نادرشاه یك نفر داخل محاربه نشد مگر خود معظم له با هزار نفر سواران افشار باطراف حرکت میکرد و سوار ها را تشویق مینمود و دستورالعمل میداد و بقیه سپاه سوار بر حسب حکم در حدود استعداد کل (که در مقابل نیروی عمدهٔ هندیها بود) صف کشیده بودند، هر طایفه بجای خود وحاضر بودند که بیك فرمان به امداد بیایند ولی اتفاقاً بوجود آنها احتیاجی پیدا نشد . این چهار هزار سوار و هزار نفر پیاده قبلا از تهاجمات سوارنظام هند جلو گیری نموده بعد بایك تعرض متقابله صفوف آنها را عقب رانده قدری پیشرفت نمودندمحاربه باشتراك پیاده نظام تا دو بعد ازظهرطول کشید،طرفین در این سه چهار ساعت مجدانه جنگیدند ولی بعد از یکساعت چون هندیها بیش از حد تلفات داده بودند از میدان نبرد پا کشیدند و سپاه سوار ایران آنهـا را سخت تعقیب نمود و از افسران هند شیر جنك خان و چند نفر از اقوام خان دوران که یکی ازرشید ترین افسران هند بود اسیرشدند (مرادخان) چندزخم منکر برداشت و (مظفرخان) رئیس هنگ اول سوار و چند نفر افسر دیگر هند کشته شدند و بعضی دیگر زخمدار به اردو گاه هند بر گشتند وعدهٔ کثیری درمیدان محاربه بخاك هلاك افتادند .

سپاه سوار ایران نیروی هند را تاحدود خط مدافعهٔ هندیها تعقیب نموده بعد با حکم فرمانده کل بخط اصلی بر گشتند .

عقب نشینی سواران هند هیاهو وقیل و قال غریبی در اردو گاه تولید نموده و اغلب بنهٔ سواران هند را فراریان خودشان بتاراج بردند .

درموقع غروب جناح راست جبهه هندیها در نتیجه شکست سواران بدون جهة و فشار ایرانیان متزلزل شده و یك قدری جبهه بشکل منحنی بطرف عقب رفت واز افراد بعضی هنگها نیز فرار کردند . در میان این اغتشاش فرمانده کل یعنی محمد شاه بسنگرهای نظام الملك که در مقابل اردو بود رفت و به اتفاق وزراء و امـرای

لشکر از سنگرها خارج شده وصفوف نیرورا آراسته که نگذارند سوار نظام ایران بیشتر جلو بیایند ولی اگر شب نرسیده بود این تدابیر فائده نمی بخشید و در همین روز کار یکسره میشد زیرا نادر شاه عموم نیرورا برای تعرض قطعی حاضر ساخته وتوپخانه نیز شروع به بمباردمان کرده بود ؛ خلاصه بعد ازغروب آفتاب درطول جبهه سکوت حکمفرما گردید .

مصادمات خونین جناح جبهه کرنال نیروی روحیه ارتش هند را بکلی متزلزل ساخته وروحیه تمام افسران را دچارتزلزل وانحطاط نمود . یکساعت بعد ازغروب آفتاب محمد شاه پس از تفتیش جبهه به چادر خود بر گشت جمعی از ارتش هند که بدون تکلیف و پریشان در پشت سرجناح راست متوقف وجمعی از آنها مواظب بنه و بار بودند بطرف « دهلی » فرار کردند .

شب در بین قراولان طرفین تیر تفنك رد وبدل میشد . و هر دو طرف بحال بیداری بسر برده و برای یك محاربه خونین آماده بودند .

فردای آنروز (نوزدهم ماه) محاربه در طول خط کرنال مجدداً شروع شد و تا ظهر سواران طرفین در جناحین و توپخانه در مرکز مشغول محاربه بوده ولی مقارن ظهر هندیهاشروع بتعرض نمودند ، درجلوصف حمله قریب یکصدزنجیر فیل جنگی با کمال تأنی حرکت مینمودند ، متعاقب آنها عموم پیاده نظام سبك با تفنك های کوتاه و خنجر در تحت فرماندهی خان (دوران) و در دنبال آنها پیاده سنگین بالغ بر چهل هزار نفر در تحت ریاست (سعادتخان) در حرکت بودند ، خود محمد شاه با سایر قسمتهای ارتشی و تمام توپخانه ، قوای احتیاط را تشکیل و در خط اصلی مدافعه مانده نسبت باوضاع آتیه محاربه ، هم برای تعرض و هم برای دفاع خود را حاضر ساخته بودند .

نیروی ایران در مرحلهٔ اول محاربه حالت دفاعی داشتند . توپخانه ایران بطرف صفوف فیلها و پیاده سبك هندیها بسرعت تیراندازی میکرد و همینکه صف

فیلها نزدیك بمواضع ایرانیان شدند بامر نادرشاه تنورهای پشت شترها را دفعاً آتش زده و آنها را در جلو خط مقدم جنبین نزدیك به سوار نظام بحرکت درآوردند. ولی آتش متدرجاً زیاد شد و پشت شتر ها را طوری گرم نمود که تمام آنها یك مرتبه از جا کنده و صدا بفریاد بلند ساختند ودر اینموقع توپخانه نیز صف فیلهای جنگی هندیها را هدف شلیك خود قرار داده مرتب میکوبید. فیلهای صف حملهٔ هندیها بمشاهدهٔ این منظره غریب و موحش، دچار ترس و هیجان شده صف های محاربه را خراب و تماماً بدور یکدیگر جمع شده و دفعتاً رو بهزیمت گذاشته و خود را بقلب صفوف (خان دوران) زدند.

ایرانیان از وضعیت استفاده کرده باشیپور علامت هجوم زدند، سواران از جناحین و پیادگان از مرکز شروع بحمله متقابله نموده قریب یکساعت طرفین با کمال شدت با اسلحه سرد میجنگیدند و محمد شاه بفوریت پیاده سنگین را به جبهه اصلی پس کشیده ترتیبات دفاعی بخود گرفت ولی پیاده نظام سبك با دستجات دیگر تا مغرب جنگیدند وتلفات زیادی دادند. دراین موقع (خان دوران) مجروح وپسرش با جمعی از افسران اردو مقتول شد و قوا ازهم پاشیده و کلی از خط محاربهخارج گردید ولی بحکم محمد شاه فوراً پیاده سنگین مجدداً ازسنگرها بیرون آمده در تحت ریاستسعادتخان برای تقویتنیروی خان دوران بمیدانمحاربه هجوم آوردنه بازمحاربه شدت یافت. وقتیکه محاربه در مرکز بااین شدت جریان داشت درجناح شمالی نیز سواران ایران مقاتلهنمودند ولی سوارهای نادرشاه بحدی خسته وفرسوده شده بودند که بدون کمك و تقویت امکان پیشرفت برای آنها نبود.

بدین جهت نادرشاه فورا امرداد که نصرالله میرزا با عدهٔ خود بکمكجناح چپ برسد. نصرالله میرزا در اجرای امر بلادرنك حرکت نمود اما در اینموقع بهندی ها هم کمك رسیده وتفوق محاربه دردست هندیها ماند. بعد از این نادرشاه ناچاراً آخرین نیروی احتیاط خود را برای تقویت جناح چپ و مرکز بمیدان

محاربه احضار کرد . پس از تقویت صفوف جنگی مجدداً ایرانیان شروع به پیشرفت نموده هندیها را تا خط اصلی عقب راندند و در این بین فرمانـدهٔ نیروی دوم هند (سعادتخان) اسیر میشود و یك قسمت توپخانه آنها نیز در میدان محاربه می مانـد بعد از تاریك شدن هوا محاربه خاموش میشد و طرفین در مکان های خود منتظر صبح می شوند .

آن شب طرفین تا صبح بیدار و منتظر عملیات همدیگر بودند .

نصف شب محمد شاه برای ترتیبات خط مدافعه (نظام الملك) را خواست در مسافت ما بین سنگرهای نظام الملك و چادر محمد شاه یکنفر نظامی دیده نمیشد و اغلب آنها از تاریکی شب استفاده کرده فرار میکردند · نظام الملك و سربلند خان و قمرالدین خان و سایر امراء که باقی مانده بودند تا نزدیك صبح در حضور محمد شاه درمشورت بودند ، آخرشب به محلهای خود معاودت کرده برای دفاع حاضر شدند · روز بعد یعنی روز بیستم ماه صبح زود فرماندهـان نیروی هند چون دیدند خط مدافعه از جمعیت خالی است و بیم تعرض نیروی ایران میرود لهـذا طول خط مدافعه را تقلیل داده و سنـگرها به اندازهٔ ارتشی که در کرنال باقی مانده بود بیك دیگر نزدیك نمودند ودرمسافت ما بین چادر پادشاه و سنـگرهای نظام الملك مجتمع شدهاندونیروی هندتمامروززیراسلحهوهردقیقهمترصدآمدن ایرانیان بودند ولیایرانیها صبح زود شروع بتعرض نکرده بالعکس منتظر خصم و رفع خستگی افراد بودند .

تمام روزبحال وحشت اضطراب گذشت بعد ازظهرقوای ایران مجدداً برای تعرض، آرایش جنگی بخود گرفت ولی محمد شاه وضعیت قوای خود را بکلی خراب و پریشان میدید و همچنین عده های افرادنسبت بروز قبل تقریباً بهنصف درجه تنزل یافته بود لهذا شخصاً برای متارکه حاضر شده چند نفر افسر را با پرچمهای سفید بطرف اردوگاه ایرانیان فرستاد که ترتیب متارکه جنگ را بدهند . نادر شاه فوراً آنها را بحضورخود پذیرفته ومتارکه جنگ را قبول فرمودند وبقسمت های مختلفه

ارتش امر شد که در مکان های خود اردو زده طلایه های بزرك در جلو خود استقرار دهند .

ارتش‌های طرفین شب را درزیراسلحه واسبها بی علوفه درزیرزین بسر بردند

٥ - متارکهٔ جنك

روز بیست و یکم ماه نظام الملك و عظیم الدوله از طرف دولت هند برای قرار داد متارکه جنك به اردوگاه نادرشاه رفتند و شش ساعت درآنجا بودند ولی نتیجه ومواد متارکه بطور قطع معین نشد و طرف عصر نمایندگان هند به جبههٔ خود بر گشتند .

روز بیست ودوم ماه نیز بشور و گفتگو گذشت وشرایط نادرشاه را نمایندگان دولت هند بقرار ذیل قبول کردند :

۱ـ پادشاه هند برای امضاء متارکه جنك بایستی فردا درقرارگاه فرمانده کل نیروی ایران حاضر شود .

۲ـ پس ازامضای متارکه‌نامه‌جنك ارتش‌هند خلع‌اسلحه‌شده افرادمرخص بشوند

۳ ـ تمام قورخانه و اسلحه و لوازمات جنگی و وسائل نقلیه تسلیم ارتش ایران گردد .

٤ـ چون ارتش ایران دراثرراه پیمائیهای طولانی خسته وازآذوقه وملزومات دست تنگ هستند، باید به پایتخت‌هند (دهلی) رفته چند روزدرآنجا استراحت‌نماید

٥ـ مذاکرات‌صلح‌پس‌ازامضای موادمتارکه درشهردهلی شروع خواهدشد

* * *

ملاقات دو پادشاه در میدان محاربه

روز بیست وسوم‌ماه پادشاه هند برای‌امضای متارکه جنك نامه بطرف اردوگاه ایران حرکت نموده و بکفیل خود امر داد که ارتش را مرخص و اسلحه را در یك نقطه جمع آوری وبه نماینده ایران تسلیم دهد .

محمد شاه در تخت روان نشست (چتری بالای سر او بود و یدك و طبل در

جلو او) با غازی الدین خان و عظیم‌الله خان پسر وزیر جنك وچند خواجه ودویست نفر سوار از اردو بیرون رفت همینکه مسافتی در منطقه بیطرف طی شد اشاره کرد سوارها ایستادند و خود او با خواجه ها و امراء مذکور که هر یك دویا سه نوکر بیشتر نداشتند باردوگاه نادرشاه رفت در وسط راه طهماسبخان وکیل باستقبال او آمد واظهار خدمت کرد بعد نصرالله میرزا پسر نادرشاه سواره به تخت روان رسیده پیاده شد و بقاعدهٔ مملکت خود احترامات لازمه را بجا آورد محمد شاه نیز از تخت روان پائین آمده نصرالله میرزا را در آغوش کشیده و بعد باتفاق رفتند تا به توپخانه اردوی ایران رسیدند . در آنجا جلو نوکرها را گرفتند و پادشاه با دو سه خواجه وامراء گذشتند ، وقتی که بدرخیمهٔ نادر شاه رسیدند معظم له نیز محمد شاه را استقبال کرده در بغل گرفت ونزدیك خود در روی مسند نشاند وبعد از تعارفات واحوال پرسی و امضای متارکه جنك نادر شاه بشرح ذیل به پادشاه هند خطاب کرد : (۱)

(عجب است که شما اینقدر در امورخود بی قید وبی‌اعتنا باشید . با وجود)
(اینکه مکرر بشما نامه نوشتم وسفیر فرستادم و اظهار دوستی کردم وزراء)
(شما لازم ندیدند جواب کافی برای من بفرستند و بواسطهٔ عدم انفاذ امر)
(ونظم امور شما یکی ازسفرای ما برخلاف تمام قوانین درمملکت شما)
(کشته شد ، سهل است وقتی که داخل مملکت شما شدم گویا شما اعتنائی)
(بکار خود نداشتید که اقلا بفرستید سئوال کنید من کی هستم و خیالم)
(چیست ؟ وقتی من بلاهور رسیدم یکنفر ازشما پیغام وسلامی نیاورد سهل)
(است جواب پیغام سلام مرا هم ندادید . بعد ازآنکه امرای شما ازخواب)
(غفلت بیدار شدند تمام وسایل اصلاح را قطع کردند وهمه باکمال بی نظمی)
(پیش آمدند که جلومرا بگیرند وهمه خودرا نزدیك دام آوردند . اینقدر)

---

(۱) — از تاریخ هند — دکن — ج : ق

(عقل و احتیاط نداشتند که اقلابعضی را بجا بگذارند تااگر اتفاقی بیافتد)
(بتوانند کاری بکنندوامور رااصلاح نمایند گذشته ازاینکه باکمال بیعقلی)
(در میان سنگر های خود جمع شده اید و تصور نمیکنید که اگر)
(دشمن قویتر از شما باشد . شما نمیتوانید بی آب و بی آذوقه در آنجا)
(بسر برید و اگر ضعیف تر از شما باشد ، غیر لازم بلکه ناشایسته بود)
(که خود را محصور نمائید . اگر به دشمن اعتنائی نداشتید و او را)
(آدم متهور و بی ملاحظه میپنداشتید نمیبایستی شهرت و شخص خود را)
(به خطر بیندازید . یکنفر سردار قابل وصدیق و با تجربه مأمور میکردید)
(در مدت قلیلی او را مستأصل وتلف میکرد ولی اگر از تجربه ورفتار)
(بقاعده میترسیدید بطریق اولی نمیبایستی بعداز آنکه اورااینطور بجنگ)
واداشتید همه چیز خود را یکمرتبه بمهلکه بیندازید - سهل است بعداز)
(آنکه اینطورخودرا گرفتار کردید وتکلیف صلح کردم ولی شمابه تصورات)
(طفلانه و عزم جاهلانه چنان مغرور بودید که گوش بهیچ نوع مذاکره)
(شایان ندادید و صلاح خودتان را ندیدید تا بالاخره که بعون خداوند)
(عالمیان وقوت شمشیر مبارزان فیروز دیدید چه روی داد ؟ اجداد شما)
(مملکت را خوب حفظ میکردند ، ولی در دورهٔ شما خراب شد و مارا)
(مجبور کردید که متحمل خسارات جنگ شویم ، اما چون تا بحال از)
(خوانواده تیمور نسبت به مملکت و ملت ایران اذیت و ضرری نرسیده)
(من سلطنت هندوستان را ازشما خلع نخواهم کرد ، لیکن چون بیقیدی)
(و غرور شما مرا مجبور کرده که مسافت بعیدی تااینجاطی کرده مخارج)
(گزاف نموده ام . ارتش ما بواسطه حرکت زیاد خسته و از آذوقه و)
(ملزومات دست تنگ هستند باید پایتخت (شهر دهلی) بیایم «م» ودر)

(م) — این ملاقات در بیست فرسنگی پایتخت هندوستان در قرارگاه کل ارتش ایران واقع شده است .

(آنجا چند روز بمانم تا ارتش خستگی بگیرد و خسارات جنگی که با)
(نظام‌الملك قرار داده شده تسلیم شود . بعد از آن شما را بحال خود)
(خواهم گذاشت تا بامور خود بپردازید)

✿✿✿

روز بیستم ماه طرف عصر پادشاه هندوستان پس از امضای شرائط مقدماتی صلح به قرارگاه خود بر گشت . شب به عموم ارتش ابلاغ شد که بادولت ایران مصالحه‌شده واز فردا باستثنای گارد شاهی سایر هنگها مرخص خواهند شد . (ن)

شب بدون حادثه گذشت ولی هردو درطرف جبهه های اصلی مواظب و هوشیار بودند .

در همانشب بشکرانه این فتح بزرك مجلس جشن با شکوهی در اردوگاه ایران برپا شد وجشن مزبور تانیمه شب دوام داشت .

روز بعد افسران ارشد هند با شرائط متارکه جنك بنای مخالفت را گذاشتند ، و اختلال شدیدی در ارتش ایجاد کردند . در صورتیکه نادر شاه قید کرده بود که پس از امضای شرائط متارکه جنك مواد آن به موقع اجرا گذارده شود ، لهذا آنروز ایرانیان مجبور شدند که قدری جبهه خودرا جلوتر برده‌ووضعیت تهدید آمیزی نسبت به جبهه دفاعی هندیها اتخاذ نمایند . آنروز تاظهر خبری از هندیها نرسید . تمام سرکرده ها و سران سپاه از حضور نادر شاه تقاضاکردند جبهه ارتش هند را مورد هجوم قرار دهند ولی نادر شاه باین اقدام رأی نداد وآنها را متقاعد نمود که هم‌محمد شاه و هم‌سرداران او بواسطه فقدان آذوقه و افراد و مرعوبیت بالاخره سرتسلیم پیش خواهند آورد .

در حقیقت همانطوریکه نادر شاه حدس زده بود پیش آمد نموده و محمد شاه کاملا طرفدار صلح بود . زیرا وضعیت ارتش خود را بخوبی سنجیده و می

(ن) ـــ این اصول مخالف انضباط بوده ولی فراریان هند طوری زیاد شده بودند که برای جلوگیری از این عمل تعجیل گردید ج . ق

دانست که با این روحیه و وسائل با ارتش ایران دوباره داخل جنگ شدن ثمر ندارد بنابراین در آن روز مجدداً مجلسی از سران سپاه تشکیل داده وضعیت ارتش خود و خصم را بآنها کاملا توضیح داده و تا نصف شب مجلس شور ادامه داشت بالاخره محمد شاه گفت که اختیار امور از دست من بیرون رفته و باید یکی از سه کار را بکنم ، یا فردا باارتش بسمت دشمن تعرض کرده از جان بکوشم ، یا آنکه یکمرتبه سم خورده کاررا یکسره و رفع تمام ذلت و خیالات و بینوائی را بکنم ، یا آنکه بهر تکلیفی که از طرف خصم معین میشود آسوده تن بدهم» (۱)

بالاخره سران سپاه قرار دادند که یك هیئتی مجددا ، بحضور نادر شاه فرستاده و ازمعظم له استدعا کنند که آمدن ارتش ایران به پایتخت هنداسباب اغتشاش و موجب اخلال اوضاع داخلی هندوستان است . لهذا در همین جا ممکن است معاهده را تنظیم و امضا نمایند و خسارت جنگ نیز بعد از یکماه درلاهور بخزانه ارتش ایران تسلیم شود) شب بدون حادثه گذشت ولی هردوطرف هوشیار ومواظب اطراف خود بودند .

صبح روز بیست و پنجم ماه فوریه نمایندگان هندوستان (نظام الملك وعظیم الله خان) بحضور نادرشاه رفتند ، هیئت اعزامی هند پیام دولت را بنادرشاه عرض کردند (۲) و قریب شش ساعت در اطراف آن مذاکره شد و بالاخره نادر شاه فرمود

---

(۱) — اقتباس از تاریخ هند . ج — ق

(۲) — روز بیست و پنجم ماه هردو طرف مشغول دفن مقتولین بودند تلفات در محاربه (۱۷۰۰۰) نفر بود و ضایعات قوای ایران از (۲۰۰۰) نفر تجاوز نمیکند — جسدهای مقتولین هند در مسافت سه فرسخ متفرق بود مامورین صحیه هند که (بیلدار میگفتند) قدری خاك روی جسد ها ریخته در گذشتند ولی ایرانیها تمام مقتولین و مجروحین خود را از میدان محاربه جمع کرده در محل مناسبی قرار دادند و همان شب کشته ها را دفن کردند . از ارتش هندوستان جمعی چنان زخم برداشتند که قادر بحرکت نبودند و کسی آنها را رحم نکرد که از میدان جنگ بمحل مناسبی آورده ومعالجه کنند بیچاره‌ها در اندك زمان درمیان جسد کشتگان مردند از تاریخ هندوستان اقتباس شد — ج : ق

که (چنانچه مایل به صلح باشید باید شرائط اولیه ما را بدون گفتگو قبول کنید).

نمایندگان دولت هند سه ساعت از شب رفته بحضور محمدشاه بر گشتند و از آنچه را که نزد نادر شاه مذاکره شده بود بعرض رسانیدند.

روز بیست و ششم ماه محمد شاه ناچار تصمیم گرفت که مطابق شرائط اولیه نادر شاه رفتار نماید. سه ساعت قبل از ظهر باردوگاه نادر شاه رفت و تمام مسائل را حل کرده بعد باردوگاه خود مراجعت کرد.

روز ۲۷ ماه کلیهٔ هنگهای غیر دائمی هند که نصف بیشتر آنها قبلا متفرق شده بودند مرخص گردید.

از طرف نادرشاه هم توپچی باشی (رئیس توپخانهٔ کل) و نسقچی باشی باچهار صد نفر سوار برای اسلحه بقرارگاه کل هند آمدند.

توپچی باشی مأمور بود که بهمراهی سعدالدین خان تمام توپخانه محمد شاه و امرا را ضبط نماید و نسقچی باشی نیز بمعاونت فخرالدین خان مأموریت داشت که خزانه و جواهرات و اسلحه خانه و تمام اثاثیه و اسباب و اسلحه متعلق به محمد شاه و امرای مقتول را بتصرف در بیاورد.

روز بیست و هشتم ماه ارتش هندوستان کاملا خلع سلاح شده و اموال محمد شاه و امراء که در قرارگاه بود، تسلیم مأمورین نادرشاه شد و دویست عراده توپ با مهمات زیاد و کلیه فیل های جنگی و مقدار کثیری اسلحه پیاده نظام نیز تسلیم نمایندهٔ دولت علیه ایران گردید.

روز بیست و نهم ماه قرارگاه کل ارتش هند ملغی و جزو قرارگاه ایران شد و یک قسمت از غنائم جنگی را با خزانه و سایر اموال متصرفی با عدهٔ مخصوص به شهر کابل فرستادند که از آنجا به قندهار روانه نمایند. در همان روز نادر شاه بمیزان مواجب سه ماهه بتمام آحاد و افرادار دوی خود از سرباز و خدمه و بازارچی وغیره.. انعام اعطا فرمود.

روز اول ماه مارس طهماسب خان وکیل با چهار هزار و پانصد نفر تفنگدار به (شاه جهان آباد) مأمور شد که قلعه را بتصرف در آورد. (ن) موقع غروب عدهٔ مذکور وارد محیط قلعه شد ولی شروع باقدام نکرده راجع به وضعیت واستعداد ساخلوی قلعه راپرتی بقرارگاه فرستاد.

روز غره ذیحجه نادرشاه مشغول تهیهٔ وسایل حرکت به (شاه جهان آباد) شد و دو ساعت بطلوع آفتاب مانده روز بعد با بیست هزار نفر سوار و پیاده منتخب رو براه نهاد و محمد شاه با چهل نفر از معتبرین وده هزار نفر از سواران ایران بفاصله نیم فرسنگ عقب نادرشاه بود. در یکطرف سر بلند خان با اتباع خود و پشت سر او خدمه و بنه محمد شاه بود. در طرف دیگر اتباع و بنه نظام الملك و فخرالدین خان قرار داشت و فاصله هر دسته ربع فرسنگ و یك میدان بیش بود که در بین هر یك از این دسته ها سوارهای ایران برای این گماشته شده بودند که نگذارند قسمتهای مختلفه بیکدیگر ملحق شوند یا از جائی که برای آن ها معین شده تجاوز نمایند.

روز چهارم ماه ذیحجه قبل از رسیدن استعداد کل نیروی، تیپ طهماسبخان قلعهٔ شاه جهان آباد را بتصرف در آورد. روز سه شنبه ششم ذیحجه ارتش ایران از قصبهٔ «سنپوط» حرکت کرده به قریه «نیرلا» آمدند.

در مدت شش روزی که ارتش ایران درراه بود محمدشاه باوزراء ودرباریان خود بمعیت اردو حرکت میکردند ولی از سه فرسنگی شهر دهلی برای تهیه و تدارکات مقدمات ورود نادرشاه افشار اجازهٔ مرخصی حاصل نموده جلوتر ازاردو بشهر وارد گردید.

روز هفتم ماه نادر شاه با قرارگاه کل سپاه سوار بباغ «شالیمار» وارد شد.

(ن) ـــ شاه جهان آباد قلعه ایست که دریك فرسخی طرف شمال راه دهلی واقع و در موقع ممتار که جنك ساخلوی آن بحکم محمدشاه مخالفت کرده خلع سلاح نشده بودند لهذا نادرشاه قبل ازحرکت اردو بطرف پایتخت ضبط قلعه مزبور را امر فرموده اند. از کتابهای جغرافی هند ـ ج-ف

۶ــ اشغال پایتخت هندوستان «بدون محاربه»

با وجود اینکه بموجب متار که نامه جنگ ارتش هندوستان مرخص شده بود ولی باز در شهر (دهلی قبل از ورود ارتش ایران قریب دو هنگ با بیست عراده توپ موجود بود.) لهذا نادرشاه مراسلهٔ فوری بـه محمد شاه نوشته و مقرر داشت که اسلحهٔ آنها را قبل از اینکه وارد شهر بشود تسلیم نماید.

روز پنجشنبهٔ هشتم ذیحجه نادرشاه با جلال و کوکبه تام وارد شهر دهلی شد، دولت هند از دروازهٔ غربی شهر (دروازهٔ مخصوص به سلاطین) تا ارك دولتی تمام خیابانها را با قالی و شالهای قیمتی مفروش نموده بود، به ورود دروازه توپها مشغول شلیك شدند و اهالی در دوسمت خیابانها صف کشیده هلهله کنان ورود ارتش فاتح ایران را تبریك می گفتند. (ل) جلو دروازهٔ ارك دولتی محمد شاه با تمام رجال و وزراء باستقبال شاهنشاه ایران شتافته و متفقاً بعمارت ارك ورود نمودند.

نادر شاه از مراسم پذیرائی با شکوه اهالی اظهار رضایت نموده محمد شاه را کماکان در خود ارك منزل داد و باکمال مهربانی با او رفتار نمود و برای قدردانی از این پذیرائی شایان دولت هند، نادرشاه به کلیه ارتش احکام سخت صادر و قدغن اکید نمود که نظامیان ضرر و بی احترامی نسبت باهالی نرسانند و به نسقچیها که مواظبت این امور با آنها است نیز حکم شد که هر کس به هندیها اذیت کند از هیچگونه تنبیه و سیاست مضایقه نکنند.

در مدت سه چهار روز اول ورود ارتش ایران سکونت و آرامش شهر بحدی که نظامیان ایران بدون اسلحه ناریه در کوچه و بازار عبور و مرور میکردند ولی

(ل) با اینکه دولت هند آسایش داخلی شهر را برای ورود ارتش ایران مرتب کرده باز از اسباب ناراحتی خاطر بود لهذا نادرشاه روز هفتم ماه با بیست هزار سوار و ده هزار پیاده و پنج عراده توپ با احتیاطهای لازمه بشهر وارد شد و بقیه قشون را درخارج شهر گذاشت.

«از تاریخ هند اقتباس شد»

روز چهارم دژبان دهلی راپرت داد که اهالی شهر آرام نیستند و خیال شورش دارند(ص)

روز شنبه دهم ماه نزدیك عصر شورش شروع شد و جمعی هم از نظامیان ناراضی با آنها ملحق شده نسقچیها را با عده‌ای از نظامیان ایران که بخرید غله آمده بودند کشتند . همینکه قضیه بعرض نادرشاه رسید ، فوراً سپاه سوار بشهر احضار و شخصاً بهمان میدانی که جمعیت ازدحام نموده بود حرکت کرد ـ ورود نادر شاه بمحل مزبور تا اندازهٔ باعث تفرقه جمعیت گردید ـ نادرشاه در راه نعش جمعی از ارتش خود را دید که پیش از ظهر کشته شده بودند ، قبلا یکدسته سوار به‌اطراف فرستاد که مردم را آرام کنند وحکم کرد که اگر تهدید و وسایل دیگر اثر نبخشد با اسلحه جلوگیری کنند . ولی ابداً با آنهائی که داخل شورش نیستند صدمهٔ وارد نرسانند . اول ارتش ایران با نسقچیها به‌آرامی و ملایمت حرکت کردند ولی‌مردم بجای اینکه آرام شوند ، بر جسارت خود افزودند و بدون هیچ واهمه شروع به تیر و تفنك کردند . نادر شاه بطرف مسجد «روشن‌الدوله» که نزدیك به محکمه (کوترال) بود روانه شد و اهالی شهر در نزدیك مسجد بالای بامهای خود رفته شروع بشلیك و تیراندازی نمودند از یکی از این بامها یا یکی از این پنجره‌ها یك تیر روبه نادرشاه انداختند و این تیر بیکی از افسران که نزدیك ایشان ایستاده بود اصابت نموده واو را از پا در آورد . این‌قضیه سبب شد که نادرشاه برای حفظ امنیت پایتخت وسلامتی ارتش‌خود حکم نماید که از آن‌محل شروع‌به قتل‌عام کنند.

خونریزی از بازار صرافان که جلو قلعه است تا عیدگاه قدیم که یك فرسنك مسافت دارد در گرفت وشش ساعت طول کشید وبالاخره نظامیان ایران موفق‌شدند و تمام شورشیان را از بین برده و بانقلاب خاتمه دادند .

روز بعد مقارن ظهر صدراعظم و فخرالدین خان که نسبتاً بی طرف بودند به

(ص) متعصبین و علماء شهر دهلی در اغلب نقاط شهر مجالس‌سری تشکیل داده بر علیه قشون ایران شروع به تحریکات نمودند ، بالاخره قرار گذاشتند که روز شنبه به قرارگاه کل ایران حمله‌نمایند

« از تاریخ هندوستان »

نزد محمد شاه آمده واو را برای شفاعت بحضور نادرشاه روانه نمودند. پادشاه هند درصحن مسجد روشن الدوله شرفیابی حاصل نموده باکمال عجز وتضرع استدعای عفو عمومی نمود و نادر شاه بنا بر تمنای او حکم عفوعمومی صادر کرد، بصدای طبل اعلام شد که دیگر باهالی صدمه نرسانند.

روز دو شنبه دوازدهم ماه ذیحجه مجدداً امنیت بر قرار شد. بموجب حکم نادرشاه اسراء را بخانه‌های خودشان بر گردانیدند.

روز سه شنبه سیزدهم ماه قسمتی از ارتش ایران را نادر شاه مأمور کرد که اسلحه و توپهای نیروی روح الله خان را بتصرف در آورند لهـذا چهار هنگ در ساعت هشت شروع بمحاربه نمودند. هندیهای ساخلو آنجا تا ظهر مقاومت کردند ولی بعد از ظهر تسلیم شده و در شهر سکونت حکمفرما گردید.

روز چهار شنبه چهاردهم ماه حکومت نظامی اعلام و امنیت بر قرار شد. (ق) و در خارج و داخل شهر انتظامات حکمفرما گردید.

روز جمعهٔ شانزدهم ماه نادر شاه یادداشتی راجع به قرار داد صلـح از قصر «شالیمار» به محمد شاه ارسال و اخطار نمود که در بیست و یکم ماه معاهدهٔ صلح به امضا برسد ونیز در همان روز فرمانی صادر گردید که تمام مملکت ایران بجز ولایات جدید تا سه سال از پرداخت مالیات معاف باشد.

روز هفدهم ماه توسط محاکمات کشوری محرکین اصلی این فتنه و فساد که سید نیاز خان و علیمحمد خان بودند دستگیر واعدام شدند وقضیه خاتمه یافت.

روز یکشنبهٔ هیجدهم ماه قسط اول خسارات جنگ ازخزانه دولت هند بطورعلی الحساب دریافت گردید.

(ق) روز پنجشنبه یازدهم ماه چون عدهٔ کثیری نعش در اطراف قلعه و بازار ها و جا های دیگر افتاده و تعفن کرده بودند دژبانی شهرهر کسی را در کوچه دیدند مجبور کرده و به بیرون بردن نعشها واداشتند و بعضی از نعشها را طناب بپا بسته به بیرون شهر کشیدند وبعضی‌را برودخانه انداختند

— از تاریخ هندوستان —

روز دوشنبه نوزدهم ماه کمیسیون خلع‌سلاح وخسارات جنك دو بارة تشکیل و تمام روز مشغول نوشتن اسامی وسیاهه کردن بودند ·

همین‌روزبعدازظهر چند نفر از مقصرین‌اختلال اعدام شدند ·

روزسه شنبه بیستم ماه کمیسیون غرامات جنك بکارهای خود خاتمه داده قسط دوم خسارات جنك نیز بحیطه وصول درآمد .

مبحث ششم

خاتمهٔ جنك

۱ـ انعقاد صلح و معاهدهٔ شلیمار

نادر شاه پس از مضمحل نمودن ارتش هند در صحرای « کرنال » و ضبط پایتخت آن دولت و برقرار نمودن امنیت و آسایش تصمیم گرفت که بفوریت معاهدهٔ صلح را بامضاء رسانیده ، قسمت شرقی رود «سند» را تخلیه نماید ·

روز بیست ویکم ماه تمام امرای هر دو دولت بحکم نادرشاه قبل از طلوع آفتاب در حضور محمد شاه حاضر شدند ، در آنجا چهل و دو خلعت که نادر شاه برای امرافرستاده بود پوشیده شد درساعت ده‌صبح محمدشاه تیموری باهیئت وزراء بحال پیاده تا درب عمارت « شلیمار » که نادر شاه در آنجا بود آمدند .

در ساعت یازده و نیم دو پادشاه صورت معاهده را امضا و رد و بدل نمودند که شرح آن از قرار ذیل میباشد :

۲ـ صورت معاهدهٔ ایران و هند

سابقاً وزرای اعلیحضرت بهرام صولت مریخ سطوت قهرمان زمان سلطان‌السلاطین دوران شاهنشاه عالمیان ظل‌الله اسلامیان پناه سکندر حشمت عراش سریر سلطان با عدل و داد و پادشاه سپهر نهاد نادرشاه افشار خلدالله

ملکه و سلطانه، سفرای کبار به این دربار برای قرار بعضی امور فرستاده بودند مانیز بموافقت مایل بودیم و بعد از آنهم محمد خان ترکمان برای تذکار از شهر «قندهار» رسید ولی وزراء و کارگذاران ما سفرای مزبور را معطل کرده و جواب نامهٔ اعلیحضرت معظم له را بتأخیر انداخته از این راه نقاری فیمابین حاصل شد و ارتش ظفر نمون ایشان بحدود هندوستان حرکت کرده طرفین درنقاط مختلفه و در صحرای کرنال تلاقی نمودیم، جنگی شاهانه درگرفت واز آنجا که تقدیر الهی بود آفتاب نصرت وفیروزی ازمشرق اقبال بیزوال ایشان طالع گردید وچون اعلیحضرت جمشید قدرت معظم له منبع رأفت و فتوت است باعتماد مردانگی و اتکال همراهی ایشان مسرت ملاقات دست داد و در محفل فردوس آئین بهجت صحبت روی نمود بعد از آن به اتفاق به «شاه جهان آباد» آمدیم. درآنجا خزانه و جواهرات واشیاء نفیسه سلاطین هندوستان را بنظر ایشان عرضه داده وبطورشایان هدیه کردیم اعلیحضرت معظم له بخواهش ما بعضی را قبول وبعلو همت وفرط محبت وبملاحظه بزرگی خانوادهٔ کورگان وافتخار شجرهٔ طرخان تفقد کرده تخت وتاج هندوستان را بماوا گذار کردند. در ازاء این ملاطفت که از پدر به پسر و از برادر ببرادر ظاهر نمیشود مایکصد و پنجاه کرور تومان خسارت جنگ و تمام ممالک واقعهٔ در مغرب رودخانه (اتک) و (آب سند) و (نالاسنک) را که شعبهٔ از شعبات رودخانه سنداست، یعنی (پیشاور) و مضافات ایالات (کابل) و (غزنین) و کوهستان وافغانستان وهزارجات ودربندها را با قلعهٔ (بکر سنگر) و (خدا داد) و اراضی و دربند ها و مساکن جوکیها و بلوچها و غیره ... بانضمام ایالات (تنه قلعه رام) و قریه (طربین) و شهر (چون) و (سموالی) و (کترا) با تمام اراضی وقراء و قلعه جات وشهرها وبندرها ازابتدای سرچشمه «روداتک» باتمام دربندها و آبادیها که رودخانه اتک با شعباتیکه بدان محیط است تا (نالاسنک) را که مصب روداست بدریا، بدولت علیه ایران وا گذار میکنیم، خلاصه تمام محال واقعهٔ در مغرب رود اتک و آن صفحات و مغرب رود

سند و تالاسنك جزء ممالك اين پادشاه قويشوكت است . از اين تاريخ به بعد عمال وكارگذاران ايشان داخل صفحات مذكوره شده وآنها را بتصرف درآورده زمام حكومت وحكمرانى آن صفحات و طوايف و اهالى آنجا را بدست بگيرند . عمال و كارگذاران ما بايد صفحات مذكوره را تخليه نموده و از ممالك ما موضوع دانسته و تمام حقوق حاليه و گذشته خود را (حكمرانى ونظم ونسق واخذ ماليات) از آنجاها ساقط بدانند . قلعه وشهر لهرى بندر باتمام ممالك واقعه درمشرق رود اتك و رود سند و تالاسنك كما فى السابق جزو سلطنت هندوستان خواهد بود .

در باغ شليمار مورخهٔ ۳۱ محرم الحرام سنهٔ ۱۱۵۲

نادر شاه افشار — محمد شاه تيمورى

❁❁❁

۳ـ تخليه هندوستان وختم جنگ

بعد ازامضاى معاهدهٔ «شليمار» وگرفتن خسارات جنك از تاريخ روز جمعهٔ ششم ماه صفر ۱۱۵۲ ايرانيان به تخليهٔ اراضى شرقى رود « سند » پرداختند . شب قبل دژبانى شهر درهمه جا اعلان كرد كه بعد از حركت اردو هيچ يك از نظاميان و اشخاصى كه همراه ارتش آمده اند درشهر نمانند و هيچ كس آنها را در خانهٔ خود نگاه ندارد ـ و پنهان نكند ـ و اهل اردو احدى را اسير همراه خود نبرند .

روز شنبه قرارگاه كل از شهر دهلى به باغ «شليمار» حركت نمود و احكام لازم براى ترتيب حركت ستونها از شهر صادر گرديد .

روز يكشنبهٔ هشتم ماه نادر شاه در شاليمار ارتش را سان ديده و بعد ازظهر موكب ملوكانه پس ازپنجاه وشش روزاقامت درپايتخت هندوستان (دهلى) باكاروان ثروت فتح و ظفر و غنائم بطرف ايران حركت نمود .

نادرشاه تا به نزديك شهر (لاهور) همواره با آرايش جنگى حركت مينمود

وپس ازورود باین شهر سه روز برای استراحت و آسایش اردودر آنجا اقامت نموده بطرف افغانستان حرکت کرد .

در مدت یکماه ونیم قسمت شرقی رود سند را ایرانیان تخلیه کردند ولی نواحی غربی رود یعنی افغانستان ، بلوچستان رفته رفته یکی از ایالات مهم ایران شدند وبالاخره نادرشاه بمقصودی که علت اصلی این جنگ مهم بود. نائل شد یعنی سرحدات شرقی ایران را بحدود طبیعی خود رسانیده و انتظامات دائمی بطور دلخواه برقرار نمود .

۴ـ نتیجهٔ جنگ

نتیجهٔ جنگ ایران و هند این شد که اولا دولت ایران مثل سابق یکی از دول معظمهٔ قطعهٔ آسیا شده عظمت و قدرت خود را به دول همجوار نشان داد .

ثانیاً معاهده ای با دولت هند منعقد ساخت که بموجب آن تمام اراضی واقعه در ساحل یمین رود سند باضمام دو مملکت مهم (افغانستان وبلوچستان) بدولت ایران واگذار وقرار شد اراضی ساحل یسار رود مزبور نیز در ادارهٔ دولت هند ولی در تحت نظارت دولت علیه ایران واقع باشد . (در دورهٔ قرون اخری حصول چنین اقتدار وعظمت البته کار بسیار مهم بشمار میرود .)

ثالثاً مبلغ هنگفتی که بعنوان خسارت جنگ دریك قسط ازدولت هندوستان اخذ شده و وضعیت مالی و اقتصادی مملکت ایران را اصلاح وبه بحرانهای اقتصادی که بعد از دورهٔ شاه عباس کبیر شروع شده بود خاتمه داد .

رابعاً از حیث اسلحه وملزومات جنگی قشون ایران بواسطهٔ غنائمی که به تصرف اردوی ایران درآمد ؛ عبارت ازیك قسمت عمده توپخانه ، عده زیاد فیلهای جنگی و مقدار کثیر اسلحه بود ، خود را غنی کرده عدهٔ ساخلوی مواقع صالح بیش از سابق گردید .

۵ـ ملاحظات راجع بجنك ایران وهند

جنك ایران و هند در ٤ سنبله ـ ۱۱۵۱ شروع و در ۸ـ ماه صفر ـ ۱۱۵۲ خاتمه پذیرفت و درطول این مدت ارتش ایران در روی یك خط سوق‌الجیشی طولانی بطور سریع حركت نموده مهلتی بدشمن خود نداد كه حتی بیك فتح كوچكی هم موفق بشود ، با اینكه نیروی مقدم‌ارتش هند در افغانستان ودرحدود رود « سند» منتهای رشادت وشهامت را ازخود ابرازداشته ودرمحاربات كوهستانی سخت كمال پایداری را بخرج داد ، ولی چون دراین‌موقع درهندوستان اموره‌مملكت روز بروز رو به اختلال میگذاشت لهذا ارتش عمدهٔ دولت هندوستان نتوانست از روی اصول نظامی خود را آماده جنك سازد . با اینكه در صحرای « كرنال» بیش از دویست هزارنفرقوا تمركز داده بودند بازموفق نشدند كه ازتهاجمات ایرانیان جلوگیری نمایند . گرچه بعضی اوقات در صدد فلج كردن مانورهای ارتش ایران بوده و به تهاجم مختصری هم اقدام مینمودند ، ولی موفقیت حاصل نمیكردند . خلاصه‌دراواخر قرون‌اخیر این‌نظام (جنك‌ایران وهند) مدلل‌ساخت‌كه انتظام‌وتشكیلات ارتش وهمچنین اسلحه وتعلیم وتربیت افرادنظامی باعث‌موفقیت میشود و الا كثرت نیرو در محاربه مداخلهٔ مهمی نخواهد داشت . چنانچه در این جنك بطور آشكار دیده شد كه در اغلب محاربات استعداد نیروی هند بیش از ایرانیان بوده ولی‌تعلیم و تربیت و انتظام آنها با ایرانیها ابداً قابل قیاس نبود . خلاصه عملیات نیروی ایران در طول مدت جنك قابل تنقید نیست و بالعكس شایان تحسین وتمجید میباشد .

٦ـ قیمت فتح

این فتح عظیم با یك چنین ابهت هیجان‌آوری برای ایران بسیار گران تمام شد زیرا عدهٔ تلفات بالغ بر یكصد هزارنفر میشد . بهمین لحاظ نادر شاه در باغ شلیمار به پادشاه هند اعلام كرد كه : « این جنك برای ما خیلی گران تمام شد ، مجبوریم كه از دولت هند خسارات هنگفتی مطالبه نمائیم تا محاسبهٔ دو ملت تسویه شود . »

فصل ششم

ارتش کشی به ممالک توران

(ترکستان — بخارا — خیوه — ترکمنستان)

۱۱۵۳ _ ۱۱۵۴

مبحث اول

۱ ـ علت ارتشکشی ارتش کشی به ممالک توران در تعقیب جنگ ایران وهند شروع گردید . یعنی نادرشاه بعد ازانجام کار هندوستان و فراغت از نظم مهمات نواحی « سند » کمر همت بتسخیر واستیلای ممالک وسیع توران بسته بود ، لهذا در تاریخ دهم محرم سنهٔ ۱۱۵۳ ه مجدداً اعلان جمع آوری نیرو منتشر شد که از تمام ممالک محروسهٔ ایران و مستعمرات سرباز، اسب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بجهت ارتش از برای سفر ترکستان در شهر « هرات » و«قره تپه » حاضر نمایند. زیرا روسها درسمت شمال ممالک توران مشغول تحریکات ودست اندازی بودند . بنا براین نادرشاه تصرف ممالک توران را برای تأمین آتیهٔ ایران لازم دانسته بدون اینکه ارتش منظم فاتح هند را مرخص نماید مجدداً اعلان تجهیز و جمع آوری نیرو داده ، در شمال غربی افغانستان قشونی بعدهٔ ۱۵۰،۰۰۰ نفر تمرکز داد و بدون اینکه به پادشاهان و حکمرانان ممالک توران اعلان جنگ بدهد . از تاریخ ۳ ربیع الثانی ۱۱۵۳ه بطرف ممالک مزبوره شروع بتعرض نمود . چه بیش از این تأخیر ، ازبرای حیات وبقای مملکت ایران اسباب خطر بود . زیرا که روسها درابتدا ازفتح ترکستان غربی جز تسخیر کشوری زرخیز و افزودن مملکتی بر روسیه . قصدی دیگر نداشتند ولی بعد ازفتح هند از طرف ارتش معظم ایران ، دیگر این نظریه را کنار گذاشتند ، فتح واستیلای ممالک

توران را از لحاظ کشور گیری و دست یافتن بمملکتی ثروتمند طالب نبوده بلکه تهدید آنرا وسیله ای برای انجام خیالات دیگر خود میپنداشت در صورتیکه ممالک جنوبی توران مثل قسمت شمالی ایران ضمیمهٔ روسیه شود و این دولت وسایل اقتصادی، نظامی و سیاسی خود را در آنجا به پایه های مستحکمی قرار دهد ، شکی نیست که به ایران لطمه وخیمی وارد خواهد ساخت بنا بر این حکومت ایران چون میدانست که پادشاهان نیمه مستقل توران قادر بر این نیستند که از تهاجمات و استیلای روسیه بتوانند جلو گیری نمایند ، لهذا نادرشاه صلاح بر این دید که قبل از حریف خود داخل آن مملکت شده و بدین وسیله وسعت نواحی مستعمراتی ایران را وسیعتر و از استیلای مخوف دولت روسیه نیز جلو گیری نموده باشد .

۲ـ اوضاع طبیعی ونظامی ممالك توران

ممالك توران یا ترکستان غربی امروزه در مرکز قطعهٔ آسیا واقع ومتضمن قسمت عمدهٔ اراضی مجاور دریاچه های (ایشیق) و (بالخاش) و (آرال) و دریای (خزر) بوده و بحدود طبیعی ذیل محدود میباشد، از طرف شمال به مملکت سیبری و قیر قیزستان و از طرف مغرب به رود اورال و دریای خزر . و از طرف جنوب به دامنه های شمال شرقی فلات ایران و افغانستان ، و ازطرف مشرق بمملکت چین

این کشور پر وسعت که امروز در دست دولت روسیه است ، در یکصد و نود سال قبل نسبتاً ناحیه کم آبادی وجمعیت آن با آن وسعتش به ده ملیون نفر نمیرسد اوضاع طبیعی این ممالک گذشته از اختلافات شدید درجهٔ حرارت و تفاوت زیاد میزان برودت ، و گرما ، وخشکی مطلق اراضی است که لشکر کشی در آنجا فوق العاده دشوار و کمتر از صحرای عربستان نمیباشد. چه غالب مجاری میاه این قطعه بواسطهٔ خشکی هوا و تشنگی زمین آنجا تبخیر میشود و یا در اراضی ریگزار فرو میرود میتوان گفت که قسمت اراضی شرقی ممالك توران کوهستانی و دارای رودخانه های بزرك و کوچك ولی نواحی غربی آن کلی صحرای بی آب و علف و ریگزار وسیعی است مثلا صحرای «قره قوم و قیر قیز

وقزل‌قوم »قدری بالا تر نیز دشت اورال و دره های سابق رود جیحون که حالیه تغییر حوضه داده است و نیز قسمت غربی دریاچهٔ اورال همه قبیل بیابانهائی بی آب و علف کم حاصلند که غالباً خالی از سکنه میباشند . اینك اردوی معظم نادر میبایستی از این بیابانهائی هول انگیز داخل عملیات نظامی گردیده دریك صحنهٔ جنگ پهناوری طالع و بخت خود را بمعرض تجربه گذارد . قسمت شرقی ممالك توران بالنسبه دارای ارتفاعیست ولی نواحی شرقی زمین پست وغالب نقاط آن ازسطح دریا نیز گودتر است.

فلات بلند ووسیع «پامیر» که درقسمت جنوب شرقی آسیای مرکزی واقعست محل انشعاب جبال و سر چشمهٔ کلیهٔ انهار و رود خانه هـای ممالك توران است ، کوههای آنجا که فقط در حدود نواحی جنوب شرقی واقعند بسیار مرتفع و پیوسته همدیگر میباشند . کلیه آبهای کشور توران از سرچشمه های فلات « پامیر » جاری وبطرف مغرب روانند ولی همین سرچشمه ها ازابتدای تشکیل کرهٔ ارض تا کنون بواسطهٔ خشك شدن صحاری توران کم آبتر شده و از این جهت در موقع ارتش کشی نادر شاه و حتی حالیه هم مثل سابق نیستند واین منابع آب عبارتند از رود های بزرك « آمو دریا » یعنی رود جیحون و رود بزرك « سیر دریا » یعنی رود سیحون و رودخانهٔ « صاری صو » و رود خانهٔ « أیلی » و رود خانهٔ « مرغاب » و رود خانه « زرافشان » ورودخانه « بو » وغیره . . .

رود سیحون از طرف درهٔ علیای خود یعنی از طریق معبر «توران» و معابر کوههای « تیانشان » راه ارتباط بین ترکستان شرقی و ترکستان غربی است . این رود عظیم پس از آنکه از فلات مذکور سرازیر و از دامنه آن خارج شد ، درهٔ مشهور « فرغانه »را مشروب میکنند و از قصبه « نمنگـان » گذشته در انتهای فلات به رود خانه « فارین » اتصال میابد و این رود خانه راه معبر « ترکـتی »محسوب میشود ، پادشاهان قدیم توران همیشه در این حدود قلاع محکمی داشتند که آنجا را معبر مقدم ممالك چین مینامیدند از حدود قصبه « اندیجان »به بالا یك رشته‌معابری

است که راه نفوذ سوق الجیشی فلات « پامیر » از آنجاست و مهمترین معابری که از « کلجه » شروع میشود عبارتند ازدو معبر : یکی معبر « تلدیك » درروی کوههای « آلتائی » و دیگری معبر « قزل آت » که نیز در قسمت مغرب کوههای « آلتائی » غربی واقع است ، رود سیحون بعد از عبور از این معابر داخل جلگه شده بطرف شمال غربی جاری میشود ، از محل « خوجنت » به بعد رود مذکور قابل کشتی رانی است تا به محل « ریلیر ولی بین ریلیر وقلعه (قرملی چای) دیگر بواسطه کم آبی استفاده کشتی رانی ازآن ممکن نیست و کار کم آبی آن بالاخره به جائی میرسد که در موقع داخل شدن به دریاچه بزرك (اورال) در واقع دیگر از آن چیزی باقی نمی ماند و در ریگزار های اطراف بزمین فرو میرود .

طول این رود عظیم قریب به دو هزار و یکصد کیلومتر میرسد که مانع عملیات نظامی میباشد .

« رودجیحون » که دروسط صحنهٔ جنك ارتش نادر واقع ومحور کلیهعملیات جنگی را تشکیل خواهد داد ، حاصل اجتماع اغلب رودخانه هائی است که از فلات بلند پامیر جاری میشوند : این رود بزرك درقسمت حوضه علیا دو شعبه است ، یکی شعبه « سریش » دیگری شاخهٔ « پنج آب » در این منطقهآب های زیادی بهاین شعبه ها داخل شده بطرف مغرب میروند رود خانه های « خلم » و « بلخ که آرتش متحدهٔ ممالك توران در آنجا تمرکز یافته بود جریان دارند که سابقا هر دو رود خانه به رود جیحون داخل میشدند ولی حالیه قبل از اتصال به رود مزبور ، درریك زارها فرو میروند و رود جیحون در این قسمت ، سرحد بین افغانستان و ممالك توران محسوب میشود .

رود جیحون پس از گذشتن از سرحد افغانستان و بخارا از مواقع مهم « خواجه سالخ » و « کوزلو » و « چهار جوی » عبور نموده و داخل خاك کشور خیوه میشود ، و پس از مشروب ساختن کشور خیوه در محل « نوقورز » بچند

شعبه منشعب شده و از سمت جنوب به دریاچه « آرال » میریزد .

از تشکیلات طبیعی زمین حوضهٔ رود جیحون چنین بنظر میآید که رود مزبور سابقاً به بحر خزر میریخته وحوضه قدیم آن « اوزبوبو » بوده که حالیه هم بخوبی در صحرای قره قوم مشخص است . رود جیحون تا محل (چهار جوی) قابل کشتی رانی است . رود خانه (زر افشان) سابقاً از ضمایم رود جیحون محسوب بود .رود خانهٔ (مرغاب) نیز از دامنهٔ شمالی سفید کوه سرازیر میگردد واز میان صحرای شرقی ترکمن گذاشته به ریگزار(مرو) میرسد.

خلاصه با بودن این رود خانه ها اشکالات بی آبی در ممالك توران فوق العاده زیاد و در عملیات آرتش کشی مانع مهمی را احداث مینماید . خصوصاً قسمت غربی آسیای مرکزی که از صحاری وسیع تشکیل یافته است ،کلی بی آب میباشد به این جهت برای یکصدو پنجاه هزار آرتش دو هزار نفر عمله و میراب و سقا و هزار نفر بناء و پل ساز انتخاب شد که در جلو و در پهلوی ستونها حرکت نموده مقدار آب لازمه را فراهم و نیز ملزومهٔ پل های لازمه را در مواقع ضروری با خود حمل نمایند .

مخصوصاً صحرای ترکمن که (عبور از آن با وسائل آن دوره فوق العاده مشکل بوده است) از جیحون تا نزدیکی های بحرخزر امتداد دارد و بروا حات کشور خیوه و مرو محاط است و از سمت جنوب کوههای شمالی ایران که فاصل بین این دو سر زمین است محدود میشود .

خلاصه قسمت غربی ممالك توران عبارت از اراضی لم یزرع و قسمت شرقی آن کوهستان و دشت وسیع پرآب و علف است که برای سواری فوق العاده مناسب و دارای مراتع سبز و خرم برای تربیت و پرورش دواب و مواشی میباشد .

دریاچه های متعددی که در این ممالك دیدهٔ میشوند غالباً در قسمت مشرق و شمال آن واقعند دریاچه های اورال و بالخاش دو دریاچهٔ معتبر ترکستان غربی است

و سوای اینها در سمت شمال شرقی در سمت کوه و دشت ها بعضی دریاچه های دیگری هم وجود دارد که عمق چندانی ندارند و آب پاره ای از آنها شور است دریاچه آرال مانند دریای بزرك بوده واطراف آن آنقدر ها برای سکونت مساعد نیست معهذا برای کشتی رانی مساعد است .

در این صحنه جنك فقط دره های جبالی که امتداد آنها از مشرق بمغرب است بحد کفایت آب دارند و برای سکونت قابلند ، بقیه مناطق توران بر اثر حرارت سوزان آفتاب و خشکی بیابانها ، صحاری مخوف و دریائی از ریك روانند صحاری قره قوم و قیزیل قوم از صحاری وسیع این نواحی محسوب میشوند که عبور ارتش از آنها اسباب خطر است .

وضعیت سیاسی ممالك توران در سال ۱۱۵۳ ه

ممالك توران کلیه نواحی آسیای مرکزی را شامل میگردید ، درسال ۱۱۵۳ ه . یعنی یکصد و نود سال قبل وضعیت سیاسی آن سرزمین باوضعیت امروزه بکلی فرق داشت . زیرا در آن تاریخ ترکستان و ماوراءالنهر بالنسبه دارای استقلال بوده بوده وخان های متعددی از اولادان چنگیز ، سلجوق ، تیموری در آن دیار سلطنت و فرمانفرمائی مینمودند ، یعنی ازخاندان چنگیزیان وتیموریان و اوزبکیه وسلاجقه و سلاجقه درنواحی توران حکومتهائی داشتند . در سال ۱۱۵۰ ه قسمت جنوبی کشور های توران تا حدود جیحون جزو مستعمرات ایران بوده وازجیحون ببالا حکومت های بخارا ـ خیوه ـ فراعنه وجودداشت که سلطان عبدالعزیز خان حکمرانی مینمود خان خیوه بکلی مجزا و مستقل بود . ترکمنستان در دست خان های متعددی بوده و هیچ حکومت مستقلی وجود نداشت ، قرقزستان دست رؤسای طوائف بود در آن تاریخ ایران ازطرف شمال شرقی محدود باین ممالك بوده است که خطوط سرحدی آن را معاهده سلسله صفویه (در سال ۱۱۱۰ ه) تأمین کرده و رود جیحون و صحرای قره قوم و مجرای غربی قدیم رود مزبور بطرف بحر خزر را سرحد این

ممالك توران قرار داده است. ولی هیچیکی ازاین حکمرانان دارای ارتش دائمی که ازروی اصول تشکیل شده باشد، نبوده اند.

۴ـ معبر هند از راه شمال

از سال (۱۰۰۸ ه) بعد که امپراطور روسیه سفیری بهندوستان فرستاد، دولت روسیه هیچوقت خیال تصرف این سر زمین را برای جهانگیری از خاطر بیرون نکرده و پیوسته در صدد فراهم ساختن مقدمات اینکار بوده است؛ برای این مقصود بنا بر وضعیات جغرافیائی آن کشور دو معبر بطرف هندوستان موجود بود که برای بدست آوردن آن معابر، استیلای ممالك توران قطعاً لازم میگردید.

بنا بر این در بین روسها بعد از این تاریخ معروف شد که «عبور بهندوستان از راه شمال، فقط و فقط از وسط ممالك توران ممکن است و بس ...» در صورتیکه ملل مغرب زمین در فکر ایجاد معبر بحری بوده اند که بالاخره با حفر «کانال سوئس» این آرزو عملی گردیده و معبر بری از اهمیت ساقط شد.

مبحث دوم

تجمع سوق الجیشی

۱ـ تمرکز نیرو در «قره تپه»

یکی از اصول سوق الجیشی نادرشاه افشار این بود که درمقابل کلیه کشورهای همسایه نقاط سوق الجیشی معینی را انتخاب نموده، همیشه در آن نقاط حتی المقدور نیروی مکفی و اسلحه، تجهیزات و ملزومات حربیه موجود داشته ودر موقع شروع جنك تمرکز نیرو به طرف این نقاط سوق داده و چون نقاط مذکوره غالباً در محل تلاقی خطوط مواصلات انتخاب میشد، بنابراین سمت حرکت نیرو از آن نقطه تعیین میگردید

«قره تپه» محلی بود که در مقابل نیروی ممالك توران همیشه ساخلو داشته و

در این عملیات نیز محل تمرکز نیرو تعیین شده بود از قره تپه راههای بلخ ، چهار جوی ، مرو ، هرات میگذشت بنابر این قوائی که برای این حرکات حربیه تعیین شده است میتوانست از طرق مختلف راه پیمائی نموده و نیز نیروی احتیاط را هم از پشت سر بطور آسان و سریع بطرف خود جلب و تحریک نماید .

خلاصه قره تپه در آن عصر مهمترین نقطه سوق‌الجیشی نواحی شمال شرقی ایران و محل قرارگاه دائمی نیروی شمال شرقی نادرشاه افشار بوده است .

تمرکز نیرو در قره تپه تقریباً دو ماه بطول انجامید اردوی اول که از جنگ هند مراجعت نموده بود از هرات به آنجا وارد واردوی دوم که برای جنگ توران شش ماه قبل در تحت فرماندهی رضاقلی میرزا ولیعهد در شهر طهران تجهیز شده بود ، نیز از راه (مشهد ـ پل خاتون ـ زور آباد) به آنجا رسیده هر دو اردو در جلگه قره‌تپه بحالت ستونی اردو زده منتظر سان و باز دید نادرشاه بودند .

روز یکشنبه غره ربیع‌الثانی ۱۱۵۳ ه فرمانده کل نیرو وارد قره تپه[۱] شده و فرماندهٔ اردوی دوم در روز ورود موکب جهانگشا با ارتش خود استقبال نمود روز دوم ماه نادشاه کلیه نیرو را سان دیده آن لشکر قیامت اثر که هنگ هنگ دسته بدسته جوخه به جوخه در کمال ترتیب و استعداد صف بسته بودند ، قسمت به قسمت از نظر معظم له گذشته ، موجودیت عظمت ایران را بثبوت رساند ، بعد از سان نادرشاه برای رفع کلیه نواقص اردوها امر اکید صادر و راجع بعملیات آتیه نیز تفصیلات لازمه اعطا فرمود .

اردو ها بعد از ورود نادشاه سه روز دیگر در قره تپه استراحت نمودند . روز چهارم ماه ربیع‌الثانی ۱۱۵۳ ه موجودی هردو اردو و گارد سلطنتی به یکصدو پنجاه هزار نفر رسیده بود ، اگرچه جنگ هندوستان تعداد زیادی از افراد نظامیان ورزیده و تعلیم یافته ایران را از بین برد ، ولی باز نادرشاه دارای عده بسیاری بود که میتوانستند ممالک توران را فتح و استیلا یابند بدین طریق حرکات حربیه یك

ارتش قریب دویست هزار نفری در میدان وسیعی که (کم سکنه و فقیر و بدون جادهٔ شوسه و کم آب و علف و دارای آب و هوای بسیار مختلف و سخت بود) باعث شد که مجدداً ستونهای ارتش و بنه های آن ها مانند اردو کشی هندوستان که ازخواص این حرکات حربیه میباشد استعمال شود.

نادرشاه کلیه نیرو را بسه قسمت تقسیم نمود:

اردوی اول در تحت فرماندهی سردار علیقلیخان-جلایر در روی جاده (قره تپه - بلخ) تمرکز یافت.

اردوی دوم درتحت فرماندهی رضاقلی میرزا درروی جادهٔ (قره‌تپه - مرو چهار جوی) ستون بندی شد.

اردوی احتیاط که قرارگاه کل را تشکیل میداد در ته ستون اردوی اول قرار گرفته احتیاط عمومی نیرو را تشکیل مینمود.

۲ - موقعیت نیروی سلاطین وحکمرانان توران

رؤسای طوایف ممالك توران در مقابل دو تعرض اجنبی پریشان خاطر بودند هرچند خان خیوه تعرض روسها را درسال ۱۷۲۶ م کراراً عقیم نموده و کلیه عملیات آنان را بلانتیجه گذارد ولی بازدر تشویش بوده است حکمرانان ترکستان غربی بنابر موقعیت جغرافیائی کمترمورد تهاجم اجانب میشدند ولی ازهفت حکومت نیمه مستقل ممالك توران حکومت خان خیوه از حیث نیرو از همه قویتر بود چه سوار های خان مزبور هرچند بطور چریك بودند ولی دارای جسارت و شجاعت بی حد و حساب بوده، سریع الحرکه و چالاك، تیر انداز قابل ومتعصب ومطیع صرف بودند

حاشیه: درروز ورود موکب جهانگشا رضا قلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه به آئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهروز گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوجه بجوخه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکمك از نظر آفتاب اثر گذشته ،
از کتاب جهانشاهی نادری صفحه ۲۱۷ سطر ۶

خان خیوه همیشهٔ ۷۰۰۰ هزار نفر سوار ملی موجود داشته و سرداران و سر دسته های مشهوری به این عده ها ریاست میکردند که تهاجم و شبیخونهای آنها معروف و مشهور عالم بوده است .

خان بخارا دارای ارتشی بعدهٔ ۵۰۰۰ نفر بود ولی از حیث قابلیت نظامی و تشکیلات واسلحه صفر بوده ودر شهر های بخارا . چهار جوی و خایف تمرکز یافته بودند نیروی بلخ مستقل بوده واز مجاهدین محلی تشکیل و بعدهٔ دو هزار نفر میرسیدند

حکمران سمرقند ، تاشکند ، خوجند ، فرغانه که کاملادارای نیروی چریك بوده و در آنطرف رود « سیحون » مجتمع گشته و در فکر اتحاد بوده‌اند که معابر رود « جیحون » و « سیحون » را متحداً برای ارتش نادرشاه مسدود نمایند .

مبحث سوم

تعرض بطرف شهر بلخ

۱ ــ عملیات در خط بلخ

چنانچهٔ سابقاً ذکر گردید نادرشاه نقشه عملیات خود را همیشه بمرور و برطبق آخرین موقعیت دشمن و به پیش بینی آرایش جنگی او تهیه مینمود چون نادرشاه از وضعیت ترکستان فهمید که نیروی حکمرانان توران متحد نیستند ، و هریکی به طور علیحده بمنظور محافظت معابر رودخانه ها و جاده های مهم قرار گرفته اند ، لهذا معظمله در صدد برآمد که نیروی عمدهٔ خودرا از قریهٔ « قره تپه » بطرف شهر « بلخ »اعزام دارد تا از تشجیدات و تمرکزات متحدین در شرق و در معابر وسطی جیحون ممانعت کند و همچنین کایهٔ سوار نظام‌را هم برای ضبط معبر «چهار جوی »که خط سوق الجیشی (ترکستان و ایران) از آن میگذرد اعزام نماید .

خلاصه ، تعرض اول نادرشاه عبارت خواهد بود از ترکیب یك حرکت تعرضی

سریع بر ضد نیروی بلخ و یك تهاجم شدید و سریع و آنی برای دست آوردن معبر وسطی رود جیحون ...

لیکن معبر وسطی برای تعرض دوم بطرف شهر بخارا و خیوه قطعی خواهد بود. البته آن معبر برای عملیات سوق الجیشی بطرف ممالك توران. مخصوصاً نسبت بقسمتهای (فرغانه و ماکالان) آنقدر اهمیت دارد که اگر ارتش قبل از فصل زمستان خودرا بجلگه وسطی بخارا نرساند، بطور قطع از حیث آذوقه و علوفه فوق العاده در مضیقه خواهد ماند.

***

روز ـ نهم ربیع الثانی ارتش شمال شرقی ایران آخرین دستورات جنگی خود را از فرماندهٔ کل نیرو اخذ و برای حرکت آماده شد.

روز ١٤ ـ ربیع الثانی ستون اول از راه (قره تپه) ماروچاق ـ چیچکتو ـ اندخود) بطرف شهر بلخ حرکت نمود و روز بعد ستون دوم نیز بطور مستقل به سمت (چهارجوی بحرکت درآمده وقرارگاه کل هم در تعقیب ستون اولی عازم بلخ شد

ستون اول پس از بیست روز راه پیمائی سوق الجیشی و بدون محاربه و حتی بدون تماس نزدیك: روز هفتم جمادی الاولی بمواضع مشهور به (قوشخانه) یك فرسخی شهر بلخ رسیده و اولین دفعه بود که با سواران ترك تماس حاصل و بدون اتخاذ آرایش جنگی بوسیله جلودار خود سوارهای مذکور را از سر راه عقب رانده ولی مجبور شد که کلیه راههای اطراف را ضبط و باصورت بندیهای جنگی حرکت نماید.

روز ٨ ـ جمادی الاول ستون در حرکت بود، فرماندهٔ ستون اول سردار علیقلیخان جلایر از جادهٔ جنوبی که مستقیم تر بود با دو قسمت سوار سبك بمعیت چرخچی باشی حرکت نمود.

ستون مذکور با جلودار خودروز ٩ جمادی الاول وارد شهر «بلخ» گردید

و شهر مزبور بدون دفاع تسلیم شد .

موقع ظهر قرارگاه کل نیز داخل شهر شد چون « عزیزقلی بیك » حاکم شهر کاید و اسلحه شهررا بدون‌قید و شرط تسلیم نمود . لهذا نیازمحمد قوش بیگی برادر او به والیگیری « بلخ » سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته و هنك‌مشهد برای ساخلوی آنجا برقرار گردید تصرف شهر بلخ برای عملیات آتیهٔ ارتش‌مفید واقع گشته از سمت جنوب افغانستان و ازطرف شمال ممالك توران‌راتهدید مینمود

بنا بر این نادر شاه شهر مذکور را حتی المقدور تحکیم و ساخلوی (١) مهمی نیز بر قرار نمود والی عمومی را که در آنجا اقامه کرد یك از سرداران مهم ارتش محسوب و دارای نفوذ سیاسی و نظام میبوده است .

٢ـ عملیات در خط سیر جیحون :

نادرشاه شهر بلخ را از برای عملیات آتیه نقطهٔ اساسی حرکات قرار داده ، انبارهای اسلحه ، مهمات . قورخانه ، آذوقه . ملبوس تهیه و مرکز مباشرت کل ارتش را در آنجا تأسیس نمود . زیرا که از شهر بلخ تا کنار رود جیحون دو منزل بیشتر راه نبوده و از راه آب بوسیله کشتیها ممکن بود از برای هر قسمتی بطور سریع و آسان مایحتاج آنها را رساند و همچنین رود جیحون در وسط صحنهٔ جنك توران مهمترین خطوط مواصله را تشکیل ، و رساندن مهمات و لوازمات نیروی احتیاط بوسیلهٔ آن امکان پذیر بود ، چه درابتدای این عملیات رسیدن ساحل جیحون در یك نقطه ایکه کشتی رانی شروع میشد کمال اهمیت را داشت .

تا روز پانزدهم ماه کلیهٔ نیروی ایران در بین « بلخ ـ کلیف » مجتمع گشته برای عملیات آتیهٔ خود را حاضر مینمودند چهارصد فروند کشتی کوچك که هریك ظرفیت دو سه هزار من بار داشت ، سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده و در روی آب جیحون آماده کرده بود . مقرر شد کشتیها را از غله و ذخیره ولوازمات جنگی بر

(١) نیروی نظامی مقیم‌هر محلی بنام ساخلو آن محل شناخته میشود .

گرده و کلیهٔ توپخانهٔ ارتش اول را نیز با آنها حمل نموده از بندر «کلیف» بطرف «چهارجوی» حرکت دهند و از اهالی ساکنین ساحل رود خانه که شغل آنها قایق رانی و کشتی بانی بود ، هفت دسته جریه تشکیل و محمدخان ترکمن نیز بسمت دریا بیگی آنها منصوب گردید .

کلیهٔ این تدارکات اولیه بطور جدی در عرض پنج شش روز انجام گرفته ، یعنی کشتیها از نقاط مختلفه رود جیحون بطرف «کلیف» حرکت نموده در آنجا تمرکز یافتند .

روز ۱۷ جمادی الاول نادرشاه از بلخ حرکت کرده عازم «کلیف» و روز نوزدهم بآنجا وارد شده اند .

روز ۲۰ ماه مزبور ارتش اول در «کلیف» بدو قسمت تقسیم شده قسمت اول بوسیله قایق و کشتیها در ساحل راست جیحون جمع شده وقسمت دوم نیز درساحل چپ بحالت ستونی حاضر بحرکت گردید و کشتیها نیز کلیه بنه ها را بطرف کوکی حمل نمودند .

فرماندهٔ ارتش اول در وسط کشتیها قرار گرفته هر دوقسمت مربوطه خود را در طول ساحل رود جیحون بطرف (کوکی) حرکت داد .

حرکت ارتش با حرکت کشتیها بالنسبه موزون بود ، اگر هم گاهی جلو و عقب میرفتند ولی بوسیله علائم مخصوصه سرستونها با جلو داران کشتیها مساوی ودر یك ردیف میشد . هر دو ستون دستور داشتند همه جا از هر دو سمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند .

روز ۲۱ ماه چون قسمت شرقی ارتش با سواران بخارا داخل منازعه گشتند لهذا کشتیها وقسمت غربی ارتش فوراً توقف نموده منتظر حکم فرماندهٔ ستون اول شدند .

در این اثنا سردار علیقلی خان از کشتی بساحل شرقی پیاده شده وارد میدان

نبرد گشت ولی چون مصادمه چند دقیقه بیشتر طول نکشید لهذا مشار الیه بوسیلهٔ کشتی مخصوص خود به نزد نادرشاه آمده و نابود شدن سواران جزئی بخارارا راپورت داد و بعد از ظهر مجدداً ستونهای بری و بحری بحرکت در آمدند. آنروز تا غروب راه پیمائی در خشکی و در روی آب با کمال موفقیت انجام گرفت. شب، اردوگاهی در حدود قریه (آلیچبق) برپا گردید. نصف شب سواران بخارا از سمت شرقی و سواران ترکمن از طرف ساحل غربی دو، سه مرتبه شبیخون زدند ولی موفق نگردیده در هر دو مرتبه دفع شدند.

روز ۲۲ ماه صبح زود قبل از طلوع آفتاب ستون های بری و بحری مجدداً بحرکت آمدند، چون ستون شرقی در منطقه خطرناکی حرکت مینمود، لهذا پاندا اولهای خود را با یك فرسنك فاصله حرکت داده و بین ستون اصلی و پاندا اول مزبور را نیز با قسمتهای ارتباطی تأمین نمود.

شب بیست وسوم ماه بدون حادثه گذشت.

روز ۲۳ ماه امروز بر اثر اعوجاج و پیچ وخمهای رود خانه ستونهای بحری مدت دوساعت از نظردور شدند وپس ازعبور ازقریه (آتلیلر) مجدداً بهمدیگر پیوستند

شب بیست و چهارم بدون حادثه گذشت.

روز ۲۴ ماه صبح بواسطه زد وخورد های متعدد دراطراف اردوها حرکت نیرو بتأخیر افتاد، ولی بعد از ظهر مجدداً ستونها راه افتاده اند.

شب، دو دفعه دشمن شبیخون زد ولی موفق نشد.

روز ۲۵ ماه بیش از چهار فرسنخ راه پیمائی نشد. زیرا که ستونهای بری آذوقه همراه خود را تمام کرده و مجبور بودند که از کشتیها آذوقه بگیرند.

روز ۲۶ ماه ستونها با کمال آرامی راه پیمائی نموده درحدود قریه (قره اورنا) اردوگاه باز ترتیب دادند و شب بیست وهفتم ماه بدون حادثه گذشت.

روز ۲۷ ماه نزدیك ظهر ارتش و کشتیها وارد بندر (کوکی) شدند. در

آنجا والد (حکیم بی آتالیق) که در زمان سابق و در آن اوان عمده امرای توران بود، باحاکم حصار و حکام قرشی و کشی آبادو اکثر رؤسای آنطرف رودآمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز ومتقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند. درحکم عمومی ارتش قید شده بودکه اردو مدتی سه الی چهار روزمیبایستی درقصبه (کو گی) خواهد ماند.

اردو مدت چهار روز در (کو کی) ماند ولی از ارتش دوم که روزهای اول حرکت ازقره تپه ازراه (مرو) بطرف چهارجوی مأمورشده بود هیچ خبری نرسید بنا براین فرماندهٔ ارتش مزبور رضا قلی میرزا که موقتاً ناقرارگاه کل میبود حکم دریافت نمودکه باقیه ارتش دوم فورا درتعقیب جریان رود جیحون بطرف (چهار جون) حرکت نموده با ستون مذکور ارتباطی بدست آورد، تا موکب همایون وارد شود، معهذا رضا قلی میرزا باعدهٔ سه هزار نفری خود و ده فروند کشتی از اردوگاه (گو کی) روز ٢٩ ماه بطرف چهار جوی حرکت نمود و بعد از سه روز هم ارتش اول در تعقیب قرارگاه رضا قلی میرزا حرکت کرد نیروی رضا قلی میرزا پس از چهار روز راه پیمائی سریع و اجباری به حوالی چهار جوی رسیده و مشاهده کرد که قسمت اولیه ارتش دوم با ارتش های بخارا و خیوه داخل محاربه سختی شده در یك وضعیت مهلکی مشغول جدال میباشد. بنا بر این مشارالیه فورا کشتیها را در ساحل غربی متوقف ساخته و با عده مختصر خود بروی جناح چپ نیروی خصم حمله نمود در این اثنا محاربه سختی در دو جبهه شروع و طولی نکشید نیروی بخارا و خیوه پس از قطع جدال بطرف شمال غربی در تعقیب جریان رود جیحون رجعت کردند و نیروی اول و دوم رضا قلی میرزا قصبه چهار جوی را اشغال وارد وگاهی تمام اردوگاه ارتش دوم تأسیس نمود و بحکم والا درعرض سه روز جسر متحرك در آب جیحون مرتب و هنگهای ارتش دوم آغاز عبور کرده، فوجی بمحافظت چهار جوی و صیانت دو سر جسر و جمعی برای ضبط

وجمع آوری محصولات آن نواحی مأمور شدند.

روز ۸ جمادی الاخر نیز ارتش اول و قرارگاه کل نیرو وجهازات بحری وارد چهار جوی شدند. در عرض دو روز کلیه نیروی شمال شرقی ایران درحدود چهار جوی مجتمع و اردوگاه معظمی در اولین خاك بخارا ایجاد شد.

اردوی اول در ساحل شرقی و اردوی دوم در کنار ساحل غربی موقعیت اتخاذ و نیز سوار نظام اردوی اول راه شهر بخارا، و سواران اردوی دوم هم راه های (خیوه) را در تحت ترصد خود قرار داده هر یکی قریب یك فرسنك دورتر از اردوگاه کل متوقف بودند.

روز چهاردهم جمادی الاخر قرارگاه کل نیرو بکشتیهائیکه (از نجاران هنرمند هندوستان وایران و توران مشتمل بر نشیمن گاهو عمارات در کمال صنعت ومهارت ساخته ومخصوص رکوب مقدس بمعماری وطراحی پرداخته بودند) سوار شده واز آب جیحون عبور کرده در ساحل شرقی و در نزدیکی قرارگاه اردوی اول استقرار یافت.

روز ۱۵ جمادی الاخر حکمی از فرمانده کل نیرو صادر شد که اردوها تا پنج روز دیگر کلیهٔ نواقص واحتیاجات خود را رفع و برای حرکت حاضر باشند و نیز مباشرت کل ارتش که در «کلیف» متوقف بود، بوسیله جهازات رود جیحون به «چهار جوی» انتقال و در آنجا کلیهٔ انبار ها و مخازن دائر گردید که از این تاریخ نقطهٔ اساس حرکات ارتشی قصبه «چهار جوی» بوده باشد، چه قصبهٔ مزبور محل تلاقی کلیه راههای بری و بحری کشور های توران بوده و مخصوصاً برای ارتش کشی به مملکت خیوه بهترین نقطهٔ مواصلات و ارتباط عمومی محسوب می باشد.

روز ۲۰ جمادی الاخر «حکیم بی آتالیق» که وزیر مدارالیه سلطنت توران بود باجمعی از نقبا واعیان کشور بخارا در آنروز وارد دربار سپهر شرفیاب حضور

فرماندهٔ کل نیرو شده بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه مفتخر گشتند و پس از یك روز توقف در قرارگاه مذکور ، حکیم را با رفقایش مرخص ساختند که ابوالفیض خان پادشاه بخارا را مستحضر بمراحم فرمانده کل نیرو ساخته بدربار آورد.

چنانچه سابقاً نیز دیده شده است ، نادر شاه غالباً باسیاست عاقلانه رفتار نموده اغلب نقاط مهمه را بدون جنگ و جدال بایك سیاست مردانگی بتصرف در میآورد و در این جنگ نیز معظم لیه بتدابیر سیاسی متوسل و بعد برای انجام آن احتیاطاً نیروی لازمه را در وضعیت سوق الجیشی نگاه میداشت .

این دفعه نیز پس از تسلیم شدن یك قسمت از رؤساء و سران طایفه وحکمرانان درجه اول ممالك توران نیروی خود را بطرف بخارا حرکت داده و در ضمن پیغام مخصوصی بامیر بخارا فرستاد که قبل از شروع محاربه تسلیم شود . و الا مسئولیت پیش آمد های آتیه بخودشان متوجه خواهد شد .

در آن موقع امیر بخارا با حالت یأس و نا امیدی از خط نهرین مشغول عقب نشینی بود ، نیروی وی بکلی پریشان و عدهٔ آن روز بروز رو به تقلیل میرفت . از برای امیر مزبور جز تسلیم چارهٔ دیگری باقی نبود لهذا معظم لیه مکتوبی به نادر شاه نوشته وقرار دادی که وزرای او راجع بعقد صلح ومطیع صرف با وی بسته بودند قبول و تأیید نمود ووعده باجرای آن داد ، ولی وقتیکه رؤسای جز طوائف بخارا مسالح از مقصود امیر مطلع گشتند ، اظهار مخالفت نموده و مستقیماً در دفاع کشور بخارا اقدام کردند . ولی اقدامات آنها در مقابل سیل استیلای ارتش معظم نادر شاه ممکن نبود که کاری از پیش ببرند ، چه اغلب نقاط مهم سوق الجیشی ممالك توران بدست ایرانیان افتادواشکال عملیات نظامی آتیه کاملا از بین برداشته شده بود .

تسلیم شدن امیر بخارا کار نادر شاه را تسهیل کرده و نیز روحیهٔ سایر رؤسای ممالك توران را منکسر نمود .

مبحث چهارم

عملیات در خاك بخارا

۱ – حرکت از چهارجوی بطرف بخارا

چون جواب یاد داشت دوم نادر شاه خطاب به امیر بخارا به تأخیر افتاد ، لهذا در دوازدهم ماه رجب حکم تعرض از برای ارتش اول صادر گشت . بموجب این حکم ارتش اول بطرف بخارا حرکت نموده و محافظت کلیهٔ راههای عقب و طرفین و نقاط مهم را به ارتش دوم که مقرر بود در خط (چهار جوی) بماند واگذار کرد .

نادر شاه در نظر داشت ، نیروی بخارا را که در بین رود جیحون و رود سیحون پراکنده بوده اند غافل گیر کند ، ولی بی آبی راههای بین دو رودخانه برای حرکت نیرو طوری سخت بود که از برای ارتش اول که بیش از چهل هزار نفر عده موجود داشت ، قریب سه هزار نفر شتر برای حمل آب و سقا خانه تهیه شد ولی باز کاملا اشکال کم آبی مرتفع نگردید زیرا مقدار آبی را که ستونهای شتر حمل مینمودند نصف آن برای مصرف حیوانات نقلیه و ستونهای خود شتر ها کفاف نمی داد . بنا براین با وسایل دیگر مجبور بودند که این اشکال را از بین ببرند . مسئله تهیه آذوقه با تشکیل مباشرت ارتشی منظم ، در « چهار جوی » مرتب شد چه به انبار های ذخیره جنگی که در ساحل شرقی رود جیحون بنا شده بوده اند ، اتصالا از نواحی بلخ ، (مرو) و (ماهان) آذوقه لازمه را جمع و نصف آن را مباشرین واحد های کوچك با نقلیه مباشرت به اردوها اعزام و نصف دیگر را در انبار های سر راه نگاه میداشتند ، ولی ملبوس از نواحی خراسان و نائین تهیهٔ و بوسیلهٔ سه انبار در وسط راه (مشهد و پل خاتون و مرو) به مراکز

مباشرت ارتشی حمل میشد ، مباشرت سیار در اراضی مسخره تکالیف جنگی را به اهالی محل تحمیل و پس از وصول آنهـا را بمراکز عمومی اعزام میداشتند ، گردان مسلح مباشرتی که در اختیار رئیس مباشرت کل بود همیشه در منزلگاه مباشرتی حاضر و وظیفه اجرا و محافظت خطوط ارتباطیه را انجام میداد و تکمیل مخارجات ارتشی اعم از حقوق ومخارج سری نیز بامباشرت کل بوده است ، کلیهٔ غنائم حربیه وجنسی ونقدینه نیز در خزانه داری مباشرت جمع و از روی اعتبارات هنگهای نیرو مجدداً مصرف میشد خلاصهٔ تشکیلات منظم وخیلی ساده مباشرت کل ارتش برای پیشرفت عملیات جنگی اسیار مطابق و هر گز افراد از حیث تدارکات گرفتار مضیقه نمیشده اند .

روز ۱۳ رجب ارتش اول بحالت ستون تیپی وهنگی حرکت نموده و برحسب امر صادره ارتش مزبور قریب بنج الی شش فرسنك ونیم راه پیمائی نموده در جنب قریهٔ « یشیل أوبه » قرار گرفت .

روز ١٤ ماه ـ نیز بسهولت راه پیمائی شد . و شب پانزدهم ماه در اردو گاه ارتش اول سکونت تام حکمفرما بود .

روز ١٥ ماه ـ ارتش اول با دو ستون حرکت نمود . موقع ظهر پیشقراول و پانداولهای ستون مزبور با سواران بخارا داخل منازعه شده وزودی آنها را عقب نشانیدند . شب بواسطه تماس با سواران خصم ترتیبات دفاعی کاملی در اطراف و اکناف اردوگاه ایرانیان اتخاذ گردید .

نصف شب شبیخون های اوزبکها و تراکمه در کلیهٔ نقاط اردوگاه شروع شد مستحفظین خط اول با دادن تلفات زیاد هجوم اولیهٔ دشمن را دفع ولی در مقابل تهاجمات ثانوی تراکمه ، دیگر موقعیت خود را ترك وبخط دوم عقب نشینی اختیار و بعد باتفاق قسمت عمده شروع بتعرض متقابلی نمودند .

در جوار قریهٔ « یشیل أوبه » چندین مرتبه بین متحاربین منازعه خونینی رد و

بدل شد و بالاخره تپهٔ مزبور در دست ایرانیان باقی ماند و کلیهٔ سواران اوزبك و ترا کمه بطرف شهر بخارا عقب نشستند . نادر شاه که در ختام نبرد شبانه بمیدان منازعه رسیده بود ، فوراً دستورات لازمه را صادر و در اواسط شب بطرف بخارا حرکت کرد راه پیمائی شب بواسطهٔ عادت نکردن افراد موجب خستگی ارتش گردید.

آنشب ارتش دوم تا صبح بدون اینکه با سواران خصم تماسی حاصل نماید راه پیمائی کرد و از صبح تا نصف روز استراحت نمود .

روز ۱٦ ماه ـ بعد از ظهر به امر نادر شاه کلیه سوار نظام تشکیل یکقسمت مستقلی داده در تحت امر مستقیم خود معظم لیه بحرکت آمد و بنا بود ارتش دوم یکساعت بعد از ظهر از عقب سر او حرکت نماید .

عصری موقعیکه سواران اوزبك از درهٔ خشك « قره بورد » خارج میشدند باز با سوار نظام ایران که از راه عمومی ترکستان سر در می آورد تلاقی نمودند و تصور باینکه قسمت کوچکی بیش نیست مصمم شدند که با آنها حمله نمایند .

نادرشاه که توسط پیشنازان از وجود اوزبکها در روی دو جاده مطلع شده بود ، آرایش جنگی خود را طوری انتخاب نمود که دفعتاً بتواند هر دو جاده را محافظت نماید . و چون در آنوقت کلیهٔ سواران نادرشاه سه هزار نفر بیشتر نبودند ، لهذا دو هزار نفر از آنها را در مقابل اوزبك ها مأمور محاربه نموده و هزار نفر دیگر را هم بطور احتیاط در نزدیکی محل تلاقی دو راه نگاه داشت و در ضمن برای احضار ارتش اول که سه فرسنك عقب تر بود حکم صادر نمود . نادرشاه بتنهائی چهار حملهٔ شدید اوزبکها را دفع و پس از رسیدن یك هنك کمك حالت تعرضی اتخاذ نموده با دادن تلفات سنگین آنها را مجبور بعقب نشینی کرد . آنروز ارتش اول در سایهٔ عملیات جسورانهٔ سوار نظام از درهٔ طویل « قره بورد » عبور نموده و موقع غروب در دهنه شرقی دره مذکور اردو گاهی بر پا کرده و شب را در همانجا گذراند .

روز بعد اردو مجدداً بحرکات جنگی خود ادامه داده و بدون اینکه اثری از دشمن و اهالی محل پیدا باشد از حدود « قره کول» گذشت.

روز یکشنبهٔ ۱۹ ماه اردوی ایران بچهار فرسخی شهر بخـارا رسید . چون امیر بخارا (ابوالفیض خان) تاب معارضه را از خود مسلوب و سواران ترا کمه و اوزبکیه را که از اقصی ممالك توران فراهم آورده (و یك قسمت از آنها که در عرض راه مزاحـم اردوی شاهنشاهی بودند) در مقابل ارتش فاتح ایران مغلوب یافت ، جزء انقیاد چارهٔ ندیده با حکیم « آتالیق » وتمامی خواجه زادگان و نقباء و اشراف و قضاة و امراء و اعیان خود تماماً سرتسلیم و اطاعت و خدمتگذاری روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیك فرسخی قرارگاه اردوی ایران حضور و در روز ۲۰ ماه پس ازامضای متارکه‌جنك‌طرف عصر بتقبل عتبه علیه فایز گردید وچون از خاندان چنگیزیه بود ، احترامات لازمه در بارهٔ وی بعمل آمد .

مذاکرات صلح وتسلیم شهربخارا و خلع سلاح تا غروب ادامه داشت بالاخره برطبق میل و ارادهٔ شاهنشاهی کلیهٔ پیشنهادات دولت ایران بموقع اجرا گذاشته شده کشور بخارا با داشتن استقلال داخلی محدود جزء مستعمرات شمال شرقی دولت ایران محسوب وکلیهٔ سواران اوزبکیه ترا کمه و بخارا خلع سلاح شده و تمـام لوازمات جنگی که درنزدیکی شهربخارا بود نیزتسلیم وتحویل ارتش ایران گردید.

موقع غروب پس از امضای معاهدهٔ « قره بورد » در جلو قرارگاه فرماندهٔ کل نیروی ارتش اول و یك قسمت از ارتش دوم ایران با کلیهٔ قسمتهای مربوطه اش در مقابل دو حکمدار سان داده موجب افتخارایرانیان گردید . بعد نمایندگان بخارا رخصت انصراف یافته بخیمه‌ومنزلی که بجهت خان بخارا و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند.

روز چهارشنبه ۲۲ ماه جمادی الاخر ارتش اول پس ازخلع‌سلاح سواران اوزبکیه و ترا کمه بطرف شهر بخارا حرکت نمود . موکب عز وجاه نیز از آن

منزل کوچ کرده به نیم فرسخی شهر «بخارا» رسید و عصر آنروز ارتش ایران با احتشام و اجلال داخل شهر بخارا شد و کلیهٔ قورخانه و توپخانهٔ امیر بخارا تسلیم فرماندهٔ ارتش مذکور گردید.

روز پنجشنبهٔ ۲۳ ماه جمادی الاخر ارتش اول در «آت میدان» اردو زده قسمتهای کوچك را در سربازخانه های شهرجا داد. عصر همان روز ارتش اول در میدان مزاور صف بسته و در سمت چپ آنها کلیهٔ سواران بخارا بدون اسلحه مجتمع و در حضور فرماندهٔ کل نیروی ایران دفیله دادند بعد از دفیله مراسم توزیع درجه و نشان بعمل آمده و سپس ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش زربفت و کمر و خنجر مرصع سر بلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص وخلعت وشمشیر وخنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند.

روز پنجشنبه و جمعه - ۲۵ ماه جمادی الاخر - امیر بخارا آنچه لازمهٔ خدمت و فرمان برداری بود بتقدیم رسانیده دستجات زیاد ایلات ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سایر ممالك توران که برای تسلیم بشهر آمده بودند سواره و مسلح بمیدان «آت-بازاری» آورده و از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلك ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند.

روز شنبه - ۲۶ماه جمادی الاخر - امروالا نافذ شد که سواران بخارا درتحت فرماندهی یکنفر سردار ایرانی برای محافظت حوضهٔ تجن حرکت نمایند.

روز یکشنبه - ۲۷ ماه - نادر شاه چند نفر دیگر از بیکلربیکیان عظام و خوانین را بایك هنگ ایرانی ودو دسته سوار اوزبك روانهٔ «سمرقند» فرمودند که از ترا کمه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس همایونی اختصاص داده از راه (بخارا) روانه خراسان شوند.

ارتش اول در ظرف ده روز کلیهٔ نواقص جنگی و نقلیهٔ خود را مرتفع و بجای تلفات خود قریب دو هزار نفر سرباز داوطلب استخدام و برای استیلای کشور

مهم خیوه حاضر گردید

توقف در شهر بخارا از برای استراحت ورفع خستگی افراد ودواب ارتشی بسیار مفید واقعشد، چه پس از پانزده روز استراحت افراد ارتشی مرتب و تازه نفس گشته برای حرکات ثانوی مهیا گردیدند.

در روز ـ ۱۰ ماه رجب مجددا به خان بخارا نشان نادری اعطا یافته ، اختیار ممالك سمت شمالی رود «آمویه» و ماوراء النهر باو مرحمت و «وچهار حـوی» و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمهٔ ممالك محروسه ایران فرمودند که بـه دستور ایالت جلیلهٔ بلخ و توابع آن بدولت علیه ایران متعلق باشد و چون سلاطین سابقهٔ توران اباً عن جد بخطاب خانی اختصاص داشتند ، از فرط مکرمت ابو الفیض خان را بافسر شاهی سربلند ساخته و نیز حکام برای تمامی ولایات ترکستان غربی تعیین و اعزام فرمودند (۱)

خلاصه سیاست ملل غربی امروزه را نادر شاه تقریباً در یکصد و هشتاد سال قبل بموقع اجرا و عمل گذارده، یك اصول عادلانهٔ که مخصوص بـه اولاد آرین است در مستعمرهٔ شمال شرقی بر قرار و قلوب ایرانیان را بخود جلب نمود ودر ضمن بقتل وغارت صفحات شمال شرق بطور دائم خاتمه داد ، چه دیگر سواران اوزبك کاملا تنکیل وتنبیه و خلع اسلحه گردیده وچندین نفر از آنها نیز جزو افراد داخـل ارتش شدند . فتح بخارا یکی از سیاست هـای مستعمراتی محکم نادر شاه محسوب شده و در وضعیت آتیه جبهه غرب اثرات مهمی بخشیده بود . چه فتح هند ودر تعقیب آن تسخیر توران عظمت وابهت دولت بهیهٔ ایران را در قطعهٔ آسیا اعلان وآسایش عادله در هر نقطه برقرار مینمود .

۲ ـ تعیین حدود

بموجب اولین معاهدهٔ بخـارا سرحد شمال شرقی ایران مانند ازمنهٔ قدیمه گردید، یعنی

(۱) جهانگشای نادری صفحهٔ ۷۲ سطر ۲٤

از کوههای پامیر واز حدود سر چشمه رود جیحون « آمو دریا » الی مصب آن یك حدود طبیعی و مشخصی تعیین وکلیه نقاط سوق الجیشی توران در روی سرحد مزبور بتصرف ایران در آمده (۱) و بدین وسیله از خطر استیلای روسیه حتی المقدور جلو گیری شد . ولی برای اراضی واقعه فی مابین دریای آرال و دریای خزر هنوز یك سرحد خوبی تأمین نشده و به این دلیل وضعیت کشور خیوه مشکوك مانده و ارتش کشی به آن کشور بطور قطع لازم بود . لهذا نادر شاه پس از ختم امورات سیاسی و نظامی کشور بخارا ، از برای تنکیل خان خیوه به آن کشور ارتش کشید که بلکه بوسیلهٔ ضربت نظامی بتواند کشور مزبور را از خواب غفلت بیدار ودر تحت قیمومیت خود در آورده بدین ترتیب از پیشرفت دولت روس فی ما بین دو دریای محصور جلو گیری نماید . بناء علیه تصمیم قطعی از برای عملیات آتیه گرفته شد اما مسئولیت این تصمیم خیلی عظیم بود .

مبحث پنجم
عملیات در خاك خیوه

۱ – موقعیت ایرانیان . پس از ختم وقایع جنگی بخارا ، همین که فصل زمستان سپری گشت وسال نو شروع شد نادر شاه در اوایل فصل بهار با ارتش جرار به خاك خیوه تعرض نمود . در این موقع وضعیت و موقعیت نیروی ایران بقرار ذیل بود :

ارتش اول در شهر « بخارا » وارتش دوم در قصبه « چهار جوی » ونیروی بحریه هم در دو فرسخی طرف شمال چهار جوی در محلی موسوم به « خواجه

---

(۱) در سال ۱۰۰۶ م رود آمو دریا مثل این زمان سرحد بین ترکستان و ممالك شرقی ایران اعلام شده بود . ولی سلطان محمود بعد از غلبه به قره خانیان ولایت واقعه در سمت یسار رود مزبور را که در جزو « ایلخ » بودند به کشورهای خود ملحق ساخته .

کندی » واقع بود و هر سه دستور داشتند که در ۱۶ ـ ماه رجب از اردوگاههای خود بطرف «خواجه قلعه‌سی» حرکت نموده در حدود قلعه‌ز نور باهم تلاقی نمایند.

۲ ـ موقعیت خیوه‌ئیها

در این تاریخ کلیه نیروی چریك و دائمی خان خیوه کاملا تجهیز یافته و برای حرکت حاضر بود. ولی دسته دوم هنوز از سمت قیرقیزستان وارد نشده بود، لهذا بمنظور اینکه ارتش دوم ایران را در چهار جوی تنها تصور میکردند، دستجات سوار نظام را بطرف چهار جوی اعزام و نیروی عمده را در محل قصبهٔ «دوه بورنی» نگاه داشتند.

دستجات سواران تمامی ترکمانیه خوارزم بسر کردگی (محمد علی اوشاغ) با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد زیادی وارد شش فرسخی قصبه چهار جوی شده اند.

۳ ـ محاربه‌دوه بورنی

رفتار نادرشاه دراول تعرض چنین بود. روز ۲۱ ماه ارتش اول با قراگاه کل به ساحل شرقی رود جیحون رسید و باعقبدار ارتش دوم که هنوز تازه از قصبهٔ چهار جوی داشت خارج میشد، ارتباط حاصل نموده و به اتفاق عقبدار مذکور به طرف شمال حرکت نمود.

روز ۲۲ ماه رجب قوای بحری وارتش دوم در دو فرسخی «دوه بورنی» توقف نموده، وعصر همان روز ارتش اول نیز در ساحل شرقی رود آمویه بـه آنها ملحق گردید.

در این منزل نادر شاه بمجرد اطلاع از وجود نیروی خصم در شمال «دوه بورنی» بنه و قورخانه را مأمور ساخت که کوچ به کوچ منماقب وی روانه شونـد

(الف) کشور خیوه: امروز دردست روسیه‌است.

(ب) کشور بخارا: امروز جزو مستعمرهٔ دولت‌روسیه میباشد.

و خود باهنگ منصور هنگام شب سواره برای کشف هنگ دشمن و موقعیت آنان حرکت نمود . در آن شب نادر شاه تاصبح مشغول اکتشاف وتعیین موقعیت دشمن وتهیه طرح تعرض روز بعد بود . همینکه در نصف شب مطلع اطلاعات راجع به موقعیت و استعداد نیروی مقدم خیوه ئیها که در تحت ریاست (محمد علی اوشاغ) بودند اطلاعات کافی بدست آورد ، در ساحل غربی رود جیحون توقف کرده و برای احضار پنج هنگ پیاده از پشت سر ، چند نفر از سوارهای خود مأمور واعزام نمود

هنوز سفیدهٔ صبح نزده بود که نیروی امدادی لازمه رسیده وبلا درنگ درتحت امر مستقیم نادر شاه به اردوگاه نیروی مقدم خیوه ئیها شبیخون زدند (۱) فرمانده نیروی دشمن که ارزش قلب وتشویش شبانه وی را پریشان خاطر ساخته بود برای حصول فتح وظفر بهتر چنان دانست که بی تأمل فرمان حمله مقابلی دهد .

تهاجمات ایرانیان نسبت به اردوگاه خصم بسیار شدید و حتی المقدور غافل گیر بود . ابتدا جناح چپ اوزبکها را متزلزل ساختند . محمد علی متوجه خطای خود گردیده وجناح مذکور راشخصاً تقویت نمود . این دفعه جناح راست او پریشان شد . تاصبح باوجود شرکت ترکمنهای اطراف وجلودارهای (ایلبارس) و (وآلپ ارسلان) منازعه ومقاتله بدون نتیجه در اطراف « دوه بوینی » جریان داشت ولی هنگام صبح ورود نیروی عمده ایرانیان باعث شد که فرمان هجوم قطعی توسط نادر شاه صادر گردد نبرد بایك وضع پریشانی در گرفت وبزودی تمام خط محاربهٔ خیوه ئیها که حالت پرشور واضطرابی بخود گرفته بود ، با بی ترتیبی شروع به رجعت نموده اند . حتی سواران جسور وپرطاقت آلپ آرسلان که باعجله از قلعه (هزار اسب) احضار گردیده بودند ، بطوری از اطراف مورد حمله واقع گردیدند که

(۱) ارتش های ملل اغلب بمحاربات شبانه و مخصوصاً به شبیخون های آنی مبادرت میکرده اند ، بالخاصة از اوایل قرون اوخری نظام باینطرف هیچ جنك رخ نداده که درطی آن چند نبرد شبانه باقوای کم وبیش مهمی بوقوع نرسیده باشد .

بدون فرصت شرکت در محاربه به نوبه خود رجعت و بعد فرار نمودند سواران ایران بتعاقب پرداختند ولی اردو در « دوه بورنی » ماند .

محاربهٔ (دوه بورنی) بافتح درخشان خاتمه یافت . برخلاف نبرد های پیش نبرد (دوه‌بورنی) برای نادر شاه ناگهانی و بانفرات معدودی که بمرور میرسیدند اتفاق افتادرسیدن استمداد به کل میدان محاربه فتح را قطع کرد ولی قبل ازرسیدن آنها طاقت وجسارت خیوه ئیها درهم شکسته وعلائم رجعت در کلیهٔ جبههٔ آنهانمایان بود . با اینکه نبرد چند دقیقه بیشتر طول نکشید ؛ باز تلفات طرفین بواسطهٔ محاربه تن به تن بسیار زیاد و از حد بیشتر بود .

روز ۲۳ ماه رجب اردو بانتظار عبور بقیه قسمتهائی که بوسیله نیروی بحریه از ساحل راست رود خانه بساحل چپ انتقال میافتند ونیز بنه و نقلیه درجه دوم که در عقب مانده بود مدت پنجروز در (دوه بورنی) توقف نمود .

در این اثناء نیروی عمدهٔ خیوه‌ئیها در تحت امر مستقیم (ایلبارس) خان خیوه گرد آمده در حدود قلعه (هزاراسب) که تا (دوه بورنی) سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنك و مهیای نبرد گشته بودند در اینوقت خیوه ئیها به انجام کاری پرداختند که شرح آن ذیلا نگاشته میشود :

اولا (ایلبارس) شنیدکه نادر شاه باتمام ارتش شرقی ایران در (دوه‌بورنی) اردو زده است ، از ادامهٔ پیش رفت خود منصرف گردیده‌وبطور قطع حالت تدافعی رااتخاذ و به تحکیمات قلعه پرداخت . چون قلعه مزبور مشتمل برخاکریزمحکم وحصار متینی بود وآب رود (جیحون) اطراف انرا احاطه داشت وهجوم بچنین قلعهٔ متین از رویه حزم دور مینمود ، لهذا (ایلبارس) سعی داشت قلعه را از حیث آذوقه ولوازمات جنگی نیز مستعد سازد ، بنا براین هر روز از اطراف واکناف میدان جنك آذوقه زیادی وارد قلعه ساخته بقدر سه ماه کلیهٔ جیرهٔ چهار هزار نفر را حاضر نمود وبقیهٔ نیرو را در طرفین ساحل رود مزبور بفاصله نیم فرسخ از قلعه

دورتر نگاه داشت « آلپ ارسلان » بفرماندهی نیروی ساحل غربی و محمد علی اوشاغ بریاست اردوی ساحل شرقی معین و خود « ایلبارس » هم محافظت قلعه را بعهده گرفت . ارتباط قلعه با اردوهای ساحلی بوسیلهٔ قایق های مخصوصی بر قرار بود ولی با اینحال استحکامات دفاعیه قلعه هزار اسب از طرف ساحل غربی ضعیف بود چه ایلبارس بیش از ده توپ سبك موجود نداشته و نیز دارای مهمات کافی و توپچیان ماهر هم نبود شعبه دوم رود جیحون که از سمت غربی قلعه عبور مینمود ، دارای عمق زیادی نبوده و خشکانیدن آن بوسیلهٔ ارتش مهاجم کار مشکلی محسوب نمیشد با تمام این معایب موجوده « قلعه هزاراسب » دربین راه خیوه وبخارا بهترین نقطهٔ سوق الجیشی بوده و قلعه مزبور مدتی میتوانست ارتش مهاجم را معطل وآنها را برای ادامهٔ عملیات جنگی مجبور بتقسیم بندی نماید که ارتش ایران در هردو ساحل رود جیحون داخل عمل گردد .

نقشه و تصورات جنگی « ایلبارس » ظاهراً صحیح وعملی بود ولی سرداران و افسران او یکقدم برای اجرای آن بر نداشتند . زیرا که آنها با «ایلبارس»فکرا مخالف و عدهٔ زیادی از سربازان نیز با فرماندهان حز هم فکر و عقید بوده اند . گذشته از این ها کلیهٔ حکمرانان توران در مقابل نیروی نادر شاه تسلیم گشته خیوه ئی ها تنها و لاعلاج مانده بودند .

٤ ـ محاصرهٔ قلعهٔ چهار اسب :

نیروی ایران روز شانزدهم ماه با هر سه ستون بطرف « قلعهٔ هزار اسب » شروع بتعرض نمود . ارتش اول در ساحل شرقی رود « جیحون » و ارتش دوم در ساحل غربی و ستون بحری نیز در وسط آب « آمویه » پیش میرفتند .

آنروز غروب نیروی نادرشاه به تیمفرسنگی قلعهٔ مزبور رسیده با قوای سیار خیوه ئیها تماس نزدیکی حاصل نمودند .

روز ۱۸ ماه ـ در هر دو ساحل رود « جیحون » زد و خورد های مختصری

سر گرفت ولی در اطراف قلعه هنوز عملیات جنگی شروع نشده و نادر شاه مشغول تهیه محاصره و عملیات تهاجمی آتیه بود.

روز ۱۸ ماه ـ بوسیلهٔ نیروی بحری پل محکمی که خود کشتیها پایهٔ متحرک آنرا تشکیل میدادند به روی رود جیحون بسته شد و بدین ترتیب ارتباط نزدیکی بین ارتش اول و دوم دائر گردید.

روز ۱۹ ماه ـ حملات اولیهٔ ایرانیان به استحکامات خارجی «قلعهٔ هزار اسب» از صبح شروع گشت. بمناسبت تنگی میدان محاصره بیش از سه هزار نفر داخل جزیره نشدند. در روی ده فروند کشتی توپهای سنگین از برای بمباردمان قلعه تهیه و در سمت شمالی پل موقتی آماده نبرد گشتند.

تهاجم ارتش ایران با استحکامات خارجی قلعهٔ هزاراسب تاغروب ادامه داشت مدافعین با دادن تلفات سنگین بداخله قلعه عقب نشستند. بدون تهیه وسائل جنگی حمله بخود قلعه برای ارتش ایران مشکل بود «امیر خان بیك» قصد داشت که با حملات شدید متوالی قلعه را تصرف نماید ولو اینکه کلیهٔ نیروی خود را هم تلف نماید و تمام افسران وی نیز مایل به این اقدام بودند که هر چه زودتر به عمل قلعه هزار اسب خاتمه داده شود.

روز ۲۰ ماه ـ نادرشاه مجبور شد که طرح عملیات عمومی را تغییر دهد، چه نیروی دشمن در قلعه و در طرفین رود خانه جدا گانه داخل عمل شده وضعیت را مطابق میل خود انجام دهد. بنا بر این نادرشاه نیز نیروی خود را مطابق جبهات خصم بسه قسمت تقسیم و بدون معطلی شروع باقدام نمود.

۱ـ امیر خان بیك با ارتش مأمور محاصره کمافی السابق مأمور احاطهٔ قلعهٔ هزار اسب بوده مسئولیت ارتباط نیروی شرقی غربی را نیز عهده دار خواهد شد.

۲ـ اردوی اول در تحت فرماندهی سردار علیقلی خان جلایر مأمور تعرض در سمت شرقی رود خانه بود و یك قسمت از کشتیها در تحت امر مشار الیه مأمور

ارتباط با قسمتهای مأمور سمت غربی خواهد شد .

۳ـ اردوی دوم نیز در تحت امر مستقیم نادر شاه در ساحل غربی با معاونت یك قسمت از بحریه بطرف قلعهٔ « خانقاه » تعرض خواهد نمود .

روز ۲۱ ماه ـ هر سه اردو بقرار ذیل داخل عمل شدند :

نیروی امیرخان بیك ، روز بیست ویکم ماه درموقع طلوع آفتاب صبح مخفیانه بیك قسمت از حصار قلعه حمله بردند توپخانه سنگین قسمت غربی نیز آنها را بـا کمال آزادی حمایت کرده اتصالا دیوارهای قلعه را میکوبید ولی ضخامت دیوارهای قلعه طوری بودکه احداث رخنه درآن با توپهای موجوده غیرممکن بود .

در این وقت قسمتهای حفار از خارج شروع بکنـدن نقبی نمودند که بدین وسیله بداخلهٔ قلعه راهی بدست آورده از زیر پایه های دیوار وارد محوطهٔ داخلی قلعه بشوند .

نیروی سردار جلایر نیز صبح روز بیست ویکم ماه با چهار ستون که سمت راست آنها را سوارنظام وطرف چپشان نیروی بحریه حمایت میکرد. بطرف نیروی « محمد علی اوشاغ » شروع بتعرض نمودند.

موقع ظهرنیروی سردارجلایر پس ازرسیدن بدهکدهٔ « آلاچیق » ومشاهدهٔ نیروی خصم که در پشت آن اجتماع نموده بودند با اتخاذ آرایش جنگی و بدون حمایت آتش توپخـانه شروع بحمله نمود . « محمد علی اوشاغ » باوجود تفوق ایرانیان تصمیم گرفت که مجدانه دفاع نماید تاعصرا ثلث نیروی خود را ازدست داد ولی‌هنگام شب باگرفتن ۵۰۰ نفر اسیرازایرانیان خود را درپناه «خانلر کوی» پنهان نمود .

نیروی خود نادر شاه ، نیز صبح زود روز بیست ویکم ماه با دوستون درحالی که سمت راست را نیروی بحریه مربوطه باردوی دوم و سمت چپ را سواران افاغنه حمایت میکردند ، در تعقیب ساحل غربی رود آمویه شروع بتعرض نمود.

پس از یکساعت راه پیمائی با نیروی «الپ ارسلان» خیوه ئی تلاقی و هر دوطرف در حال تعرض داخل نبرد میشوند: ابتدا طرفین با آتش تفنك محاربه کرده وبعد بهم حمله نمودند، سربازان دست به شمشیر برده تن بتن شروع بمبارزه کردند. چون خیوه ئیها دارای توپخانه نبودند، لهذا توپهای ایرانیان با کمال آزادی محیط مواقع مستحکمه نیروی خصم را بخوبی میکوبیدند، توپچی های ماهر نادر بنوبت میجنگیدند و چنان باران گلوله توپ بر سر سواران متفرق خیوئیها میباریدند که کمترین مجال و فرصتی برای مدافعهٔ آنها باقی نمی ماند ولی با وجود این احوال، وضعیت جنگی خیوه ئی ها بد نبود زیرا آنها در شروع نبرد از طرفین میدان محاربه تعرض کرده بطرز نیم دایرئی ایرانیان را احاطه نموده بودند.

در اینوقت جناح چپ ارتش نادر از تهاجمات شدید خیوه ئی‌ها صدمات زیادی دید، چه الپ ارسلان که جسور ترین فرماندهان تورانیان محسوب میشد، در آن جناح شخصاً مشغول محاربه بود. ایشان با عدهٔ زیادی ازسربازان خود غفلتاً بروی جناح چپ ایرانیان حمله برده در وهلهٔ اول آنها را متزلزل وقدری عقب راند ولی در قدم دوم ضربت مقابلی خورده قدری خود را عقب کشیدند از جناح چپ ارتش ایران متجاوز از هزار نفر در این حمله جناحی بهلاکت رسیدند.

مقارن ظهر محاربه تخفیف پیدا کرد، اما طایفه یموت وتکه، قره گوزلو و باقی ترکمانیه آن ولایت که درحین خاموش شدن محاربه وارد میدان نبرد شده بودند مجددا با نیروی اولیه آلپ ارسلان بطرف ایرانیان حمله بردند. اغلب سواران یموت و تکه و قره گوزلو با تیر و شمشیر مسلح و دارای اسلحه ناریه هم نبودند، لکن با وجود این ایرانیها نمیتوانستند همه این ها را شکست داده منهزم سازند زیرا سربازان یموت با کمال جسارت شانه بشانه ایستاده و با سپرهای بلند خود تشکیل حصار روئین محکمی میدادند و از پشت آن بآسانی ایرانی ها را هدف میساختند. چندین مرتبه هنگهای پیاده‌نظام ایرانیان باین صف ها حمله برده وسعی کردند

که آنها را در هم بشکنند، لیکن در هر دفعه هجومشان بی نتیجه ماند.

موقع عصر محاربه از شدت افتاد. طرفین از هم دیگر جدا و بفاصلهٔ سیصد قدمی مشغول حفر خندق و تشکیل جبههٔ دفاعی بودند. توپخانهٔ ایرانیان بفاصلهٔ تیراندازی میکرد ولی بواسطهٔ دوری هدف هیچ اثری نمی بخشید. غروب آفتاب محاربه بکلی خوابید و سکوت عمیقی در محیط جبههٔ طرفین حکمفرما بود.

خیوه ئیها شب دو دفعه شبیخون زدند ولی موفق نشدند.

نتیجه محاربات روز بیست ویکم ماه تقریباً بدون نتیجه ماند: سردار جلایر در ساحل شرقی درمقابل نیروی «محمد علی اوشاغ» توقف نمود. و نیروی مستقیم نادر شاه با دادن تلفات زیاد کاری ازپیش نبرد.

نادر شاه بسیار متألم و متغیر بود. چه توقف نیرو در مقابل خیوئیهـا اسباب خطر شده ممکن بود کلیه ملل تورانیه مجدداً از لانه های خود سر در آورده در پشت سر ارتش اسباب خطر باشند معظم له آن شب بدون خورد و خواب در بحر فکر غوطه ور بود، تا بالاخره طرح مخصوصی را بنظر آورد که نسبت بوضعیت صحنهٔ جنك وتقسیم نیروی خصم بسیار مناسب بود.

نزدیك صبح غفلة نادرشاه بساحل رودخانه آمده سوار کشتی شد، در آن تاریکی شب بوسیلهٔ علائم آتش نیروی سردار جلایر را پیدا و بدون معطلی باتفاق هر دوجهازات بحریه شروع به انتقال نیروی سردار مزبور ازساحل شرقی بساحل غربی گشته، در عرض چند ساعت قسمت عمده این قوا را بساحل غربی رساند و وی در مقابل نیروی «محمد علی اوشاغ» بیش ازهزارنفر باقی نگذاشت.

این نیروسر آفتاب راه افتاد پس ازطی یك فرسخ راه باردوی دوم ملحق و باعلامت شیپور به نیروی الپ ارسلان شروع بتهاجم نمود درمقابل سیل تهاجم ایرانیان غفلت گیر شده ولی با وجود این باز دفاع سخت نمود میمنه و میسره و قلب نیرو را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشته، خود فرماندهٔ مزبور با سواران «نکه» و «یموت»

در جناح راست جبهه مشغول دفاع و جلوگیری از احاطهٔ سوار نظام ایرانیان گردید.

محاربه تا ظهر با کمال شدت ادامه داشت، بالاخره نادرشاه با آخرین تهاجم کلیهٔ نیروی آلپ ارسلان را مغلوب کرد وبطرف قلعهٔ «خانقاه» عقب راند ولی دیگر طاقت تعقیب آنها را نداشت.

مقارن همین موقع «ایلبارس» با یك عملیات خروجی از قلعه بیرون آمده و پس ازمغلوب ساختن نیروی امیرخان بیك، خود را بساحل غربی رسانیده ازپشت سر نیروی نادر شاه بتهدید مینماید: لیکن خان مزبور نه دارای آن نیروئی بودکه بتواند نادر را از تعقیب باز دارد و نه دارای وسایل پلسازی بود که نیروی «محمد علی اوشاغ» را از ساحل شرقی بطرف خود انتقال دهد، گذشته از اینها کلیه نیروی ایلبارس پیاده‌نظام بوده وفقط یك‌اسب ازبرای سواری‌خان‌مزبور موجودبود.

ایلبارس پس از آنکه خود را به محیط اردگاه نیروی معظم نادر رسانید از حمله خودداری نموده وراه بیابان را بطرف نیروی مغلوبه آلپ‌ارسلان پیش گرفت

✿✿✿

درخلال این‌احوال درمنطقه ساحل شرقی نیز اتفاق غریبی رخ‌داد، «محمد علی اوشاغ» در مقابل بقیه اردوی اول مدتی باقی مانده و با تهاجمات ضعیف، خود را معطل نمود، بالاخره همان روز پس از ختم نبرد بزرك معروف به «آلپ ارسلان» نادر شاه چهار هزار نفر ازسربازان جسوررا به معاونت عدهٔ ساحل‌شرقی فرستاد. این عده درپشت سر نیروی «محمدعلی اوشاغ» پیاده شده ازعقب شروع بتعرض نمود و مقارن همین وقت عدهٔ اولیه نیزازحالت دفاعی بحال تعرض درآمده باتفاق نیروی امدادیه کلیه نیروی محمد علی اوشاغ را دربین دوفشارسخت مغلوب و منهدم نموده بطرف بیابان شرقی «نهربن» عقب راندند.

* * *

ایلبارس از همانجا بدون تأمل و درنك خود را بقلعه «خانقاه» که از قلاع

خمسه خوارزم و ما بین (هزار اسب) و(خیوه) واقع است رسانیده ، نیروی خود را در خارج قلعه فرودآورده اردوگاه بزرگی دایر نمود . الپ ارسلان که شدیدا مجروح شده بود . در قلعه خانقاه ماند و کلیه سوار وسوداران مزبور درتحت « امیر ایلبارس » درآمدند .

محمد علی اوشاغ نیزروز بعد خودرا بقلعه خانقاه رساند و از طرف ایلبارس شدیداً توبیخ و از سمت فرماندهی قسمت مهم منفصل گردید .

* * *

نیروی ایران آنروز درهمان اردوگاه مکث نمود وصبح روزدیگر بطرف قلعهٔ « خانقاه » میبایستی حرکت نماید .

۵ ـ محاربهٔ خانقاه

روز ۲۳ ماه شعبان تازه سپیدهٔ صبح میدمید که باز ارتش نادر با نظم کاملی بحالت ستونی بطرف خانقاه حرکت نمود . سه ساعت از روز گذشته بود که سوار نظام ایرانیان باسواران خیوه در جنوب خانقاه داخل منازعه شدند

دراین موقع ایلبارس با تفنگچی زیاد از حد وجمیع « اوزبکیه و « ترا کمانیه» و توپخانهٔ جزئی که داشت ناچار از در ستیز و آویز در آمده در جنوب قلعه جبههٔ دفاعی بزرگی احداث و نیروی احتیاط را هم در قلعه نگاه داشت .

چون موقع محاربه نزدیك میشد ، بعناصر اکتشاف که مأموریت اولیهٔ خود را انجام داده بودند ، عناصر تماس ازقسمتهای خط اول بمنظور تثبیت خصم اضافه وتعبیه میگردید ، در صورتیکه قسمت عمده پیوسته دردست فرمانده باقی میماند تاهر کجا که لازم گردد بکار برده شود .

نادر شاه احتیاط سوق الجیشی را بقدر تکمیل نموده بود که راه حل کلیهٔ پیش آمد های غیر منتظره را در بر داشت .

بحریه باز در پهلوی اردوی اول قرار گرفته با آتشبار های سنگین خود

موقعیت توپخانه را احراز مینمود. سوار نظام درجناح راست بحالت رده ای طوری قرار گرفته بود که خلاصی نیروی خیوه ئیها از چنگال آنها محال بود.

بالاخره قبل از ظهر ارتش نادر با انضباط تمام بجبهۀ دفاعی خیوئیها شروع بتعرض نمود. محاربۀ خانقاه روز بیست وسوم شعبان باغافل گیرشدن ارتش «ایلبارس» شروع گردید. پیاده نظام بحالت بزانو قرار گرفته مشغول تیراندازی، سوار نظام در جناح چپ مشغول پیکان کشی وتوپخانه در جناح راست در روی کشتیها و در مرکزجبهه‌در پشت پیاده نظام مشغول‌تیر اندازی بودند.

این انتظام و این ترتیب صحیح جنگی بیش از نیم ساعت طول نکشیده و بی نظمی سر در آورد و کم کم نصف روز تمام شد. جنك و جدال هنوز بحالت اولیه ادامه داشت وپیشرفت هیچ طرفی چندان معلوم نبود. باوجودسقوط توپخانه‌خیوئیها افراد آنها باز مشغول محاربه بودند بحریۀ ایرانیان از جناح راست قدری جلو رفته از پهلوی خصم شروع به تیر اندازی مینمود.

عاقبت نادر شاه و برانقلی با کلیۀ سوار نظام ایران بجناح راست خیوئیها که « ایلبارس » نیز در آنجا قرار داشت، حمله برده وصف آنها را درهم شکستند. بدین ترتیب صف های ضخیم سواران نادر و برانقلی صفوف دوم خیوئیها را نیز شکافته و بسرعت خود را به صف سوم سواران تکه و یموت رسانیدند.

سواران مذکور که از رنج راه و مشقات محاربات متوالیه و از رجعت های پی در پی خسته و فرسوده شده بودند چون در این دفعه نیز از هر طرف خود را در محاصرۀ ایرانیان دیدند مقاومت را بیفایده دانسته وبا اختلال وهرج ومرج کامل رو بفرار نهادند. یك قسمت از آنها که بحال پیاده در آمده بودند بقلعۀ خانقاه که در پشت سرجبهه بود پناهنده شدند ولی پیاده های اصلی‌خیوئیها هنوزدفاع مینمودند و در مقابل پیاده نظام ایرانیان ایستادگی کرده و داد دلیری میدادند ایلبارس و همراهانش در مقابل سیل تهاجم ایرانیها مقاومت شدیدی میکردند. بالاخره اصول

نبرد نادر بر شجاعت کارهای گوناگون خیوئیها فایق آمد ، همینکه سرکرده های مهم تکه ، ترکمانیه ، یموت ، قرقزلو ، اوچ قارداشلو کشته شدند و سربازان شجاع آنها مجروح و بعضی بقتل رسیده اند و برخی فرار اختیار کردند ، « ایلبارس نیز با مستحفظین خود عقب رفته به پیاده های مرکز که هنوز در دریای خون مشغول جدال و مقاتله بودند ، ملحق گردید . این عده قلیل با دل پر خون و با یک عقیدهٔ راسخی که سرباز محارب میبایستی در برداشته باشد بفرماندهی « کوک آلپ» مقاومت میکرد و با آنکه عقیدهٔ آنها خیلی تقلیل یافته بود ، بازافراد آن رشیدانه با کمال تعصب می جنگیدند .

مقارن همین وقت سوار های ایرانیان که بتعاقب فراریان اولیهٔ ترکمن رفته بودند ، پس از آنکه آنها را تا مسافت قلیلی دنبال نمودند مراجعت کرده و بعدهٔ مدافع « ایلبارس » وصف پیاده مستقل او از پشت سر حمله نمودند .

خیوئیها در بین دوحملهٔ شدید ، با کمال متانت تغییر شکل جبهه داده و برای اینکه خودرا ازخطر محاصرهٔ کلی ایرانیان محفوظ بدارند ، پشت رودخانه (آمویه) ایستاده و باتمام نیروو توانائی خویش تهاجمات ایرانیان را دفع مینمودند ولی «ایلبارس» با عدهٔ مختصری خود را بطرف قلعه « خانقاه » عقب کشید .

در خلال این اوقات نیروی بحریهٔ ایران از پشت سر نیروی خیوه ئیها را با توپ میکوبید و تلفات عمده ای بر آنها وارد میساخت .

در این وقت دو بارهٔ نائرهٔ جدال و مقاتله بشدتی هرچه تمامتر اشتعال یافت

بالاخره خیوه ئیها در کنار رودخانه اینقدر ایستادگی کردند ، تا همه بقتل رسیده و نبرد غفلتاً خاتمه یافت . یک قسمت از سواران تکه که از اطراف برای خلاصی خیوه ئیها اقدام مینمودند . همین که عدهٔ مزبوره را مغلوب و مقهور دیدند آنها نیز بطرف شمال رو آورده وداخل قلعه خانقاه نگشته ازهمان راه بطرف شهر (خیوه) فرار و سواران ایرانیان آنها راتعاقب نموده جمعی را نیز درانثای گریز

عرصه تیغ هلاك و سر زندهٔ بسیار با سر کردهٔ آنها اسیر کردند.

« ایلبارس » با اوزبکیه در قلعه خانقاه متحصن گردید و یکقسمت که بواسطهٔ تنگی محیط قلعه بطرف شمال رفته و در قریهٔ (حاجی‌شیر) جمع و با قسمتهائی که از شهر « خیوه » جدیداً وارد شده بودند یکی شده درهمانجا مجدداً جبههٔ جدیدی احداث نمودند.

مقارن غروب روز ۲۳ ماه ـ جدال بطور عادی خاموش شده ابرهـای سیاه لاشخورهای فراوان آسمان نبرد را فرا گرفته رفته رفته سکوت عمیق صحنه جنك را استیلامینمود.

« محاربه خانقاه » بین همه نبردهای منظم نادر از روی اصول وفکر نظامی است که جبههٔ آن نسبت بعدهٔ زیاد جنگجویان بسیار کوچك بوده است یعنی جبهـهٔ نادر هزار وپانصد وپنجاه قدم و جبهه « ایلبارس » از هزارقدم کمتر بود . . . دراین قتلگاه قریب هفتاد هزار نفر نظامی در هر دو طرف خونریزی و کشتار بی اندازه کردند که تلفات طرفین بچهارده هزار نفر بالغ میگردید.

در صحرای قره قوم آفتاب رفته رفته غروب میکرد مقتولین درخواب ابدی مجروحین درآه وناله و نظامیان سالم‌نیز درنتیجه خستگی مبارزه ساکت ومتفکر بودند میدان مقاتله حالا دیگر خموشی مبهمی اختیار نموده و آرامشی را کـه مخصوص زمین است دارا و بدون درد وتأثیر و الم جمعی از آدمیان جنگجو را بکام خود درکشیده و بدشتها و اراضی دیگر شباهت پیدا کرده بود.

شب بیست وچهارم ماه بدون جدال گذشت.

۶ـ محاصرهٔ قلعهٔ خانقاه

بیست وچهار ساعت از نبرد خونین دیروز میگذشت هنوز وضعیت و منظرهٔ میدان مقاتله روز پیش در گودالهای شعب « آمویه » باخون ارغوانی رنك پدیدار بود . مجروحینی که برای نوشیدن یك جرعه آب به کنار رود آمویه رفته

بودند : همان نقطه جان داده جسد خون آلود خود را به امواج زرین «جیحون» تسلیم، دنیای فانی را وداع گفته بودند .

اردوگاه مرکزی از تپه های پر عوارض اجساد کشتگان بالا آمده ، هنوز یك صدای لرزان شبیه به صداهـای حزین از میان آنها شنیده میشد ، خلاصه تمام این صحنه جنك خاموش شده بمراتب وحشت آور تر از اوضاع دیروز است ، مثل این است که بطور در هم و بر هم مملو از صور خیالی و موهومی است که همه به روح دادن مشغولند .

موقع طلوع آفتاب ، نادر شاه با یك قیافهٔ مملو از أثر ازقرارگاه خود بیرون آمده و پس از نگاه کردن به قتلگاه با حالتی بسیار مغموم سورهٔ فاتحـه را خواند . وضعیت نبرد خونین دیروز را که پر از جدال مردانه و شهامت بی اندازه و غیرت و فدا کاریهای شهدای وطن بود مجدداً در نظر خود مجسم ساخته مدتی مغموم و مأیوس بآفاق نبرد عطف توجه نمود . از صبح زود همین روز آسمان گران تا گران مستور ازابرهای کبود بود ، دراین لحظه که شیپورچیان هنگها حاضر باش اردوگاه را میسرودند ، ناگهان ابر های افق بر کنار شده و بلا فاصله از صحرای شرقی « آمویه » آفتاب بر میدان نبرد قلعه خانقاه تابیدن گرفت این خورشید که از سمت شرقی دنیا طلوع میکرد ، همان آفتابی بود که درصحنه جنك « خانقاه »غروب کرده و ارواح شهدا را به همراه خود به آسمان لایتناهی برده بود بلی این همین آفتابی بود که . ظفروغلبه نادر را بعالمغرب رسانیده موجب سروروشادمانی چندین ملیون جمعیت شده بود . چون نادر شاه دانست که خبوه ئیها بعد از این شکست الیم و مدهش زود تر از چهار و یا پنج روز در حدود قلعه خانقاه هویـدا نخواهند گردید ، لهذا آنروز ازطرف فرمانده معظم الیه حکمی صادر شد که اردو در شمال قتلگاه توقف نماید .

روز ۲۴ ماه ـ احکام عملیاتی لازمه برای شروع تعرض سوم (از بین قلعه خانقاه

و قریه « حاجی شیر » ورود بدرهٔ خشك حوضه قدیم « رود جیحون » از برای روز ۲۵ ماه صادر شد .

چون منظور درحرکت ورسیدن کلیه نیرو بطور اجتماع بود لهذا صریحاً امر شد که از کلیه راههای منطقهٔ جنگی استفاده نموده و تشکیل سه ستون پیاده ویك ستون سوار نظام دهند .

روز ۲۵ ـ ماه ارتش ایران بترتیب ذیل شروع بتعرض نمود :

۱ ـ ستون راست که از اردوی اول تشکیل گردیده بود از کنار رود خانه جیحون .

۲ ـ ستون مرکزی از جاده (دوه بورنی ـ خانقاه ـ حاجی شیر) .

۳ ـ ستون چپ از بیراهه با داشتن ربع فرسخ فاصله از ستون مرکزی بطرف قریه حاجی شیر حرکت میکرد .

٤ ـ سوار نظام در جلو ستونها ...

این وضعیت تقسیم نیرو و ستون بندی آن و فاصله های ستون ها و سد سوار نظام در جلو ارتش دارای جبهه پر وسعتی که تخمیناًمساوی با عمق بود ، هر یك از ستونهای قسمت عمده (اردوی اول ، دوم ، سوم) تشکیل گردیده بودند و بنه های ارتش را نیز بحد اقل مختصر نموده طول کلیه ارتش به یك فرسخ تقلیل داده شده بود ، به این ترتیب اردوها میتوانستند در مدت یك الی دو ساعت با نفرات آخر ستون داخل نبرد گردند .

کلیه سوار نظام ، جلو داری عمدهٔ اردو ها را احداث مینمودند . و سواران چریك برای تشکیل ارتباط فی مابین ستون های معین گشتند و نهایت دقت برای تأمین ارتباط جانبی اردوها بعمل آمده ولی منازل روزانه که همیشه شخص فرمانده کل نیرو تعیین مینمود ، امروز اتفاقاً معین نشد . بدلیل اینکه نیروی طرف در دو نقطه صحنه جنك تمرکز یافته احتمال تعرض به یکی از آنها بطور قطع معین نبود

در تاریخ ۲۵ ماه ـ ساعت ۹ صبح کلیه اطلاعات واصله وجود نیروی عمدهٔ خیوه ئیها را در قلعه « خانقاه » و در جنوب قریه « حاجی شیر » تأکید نمود بنابر این اردوی اول مستقیما بر سر قلعه خانقاه رفته و اردوی دوم و سوم با سوارنظام خود شان بطرف قریه حاجی شیر متوجه گشتند .

اردوی اول قبل از ظهر به محیط قلعه خانقاه رسیده بدون تأمل ازچهارطرف هنگهای خود را مأمور هجوم قلعه نمود . چون قلعه از ساحل رود خانه دور تر بود لهذا توپهای سنگین را جهت محاصره قلاع که در روی کشتیها بودند بساحل غربی پیاده کرده بوسیله گاو و گاو میش بمحیط قلعه رساندند . موقعیکه اردوی اول قلعه خانقاه را از چهار سمت سخت محاصره مینمود . اردوهای دوم و سوم بطرف قریهٔ حاجی شیر رفته از دو سمت شروع به تعرض مینمایند . پس از نیم ساعت زدو خورد باز خیوه ئیها در حدود حاجی شیر منهزم گشته بطرف شهر « خیوه » رجعت می کنند .

مقارن همین موقع نادر شاه وارد قریه « حاجی‌شیر » شده بترتیبات دفاعی پرداخت وضمناً جاسوسانی نیز بطرف شهر « خیوه »فرستاد که از اوضاع داخلی شهر و نیروی آخر خیوه ئیها معظم الیه را مطلع سازند و برای اینکه در موقع محاصره قلعه (خانقاه) خیوه‌ئیها برای استخلاص قلعه مزبور مجدداً تعرض ننمایند اردوهای دوم و سوم درهمانجاآماده مقابله و دفاع باایشان باشید .

شب را اردوی اول در محیط قلعه خانقاه و اردو های دوم و سوم در قریهٔ حاجی شیر بسر بردند .

در روز دوم محاصره خانقاه فرمانده اردوی اول تصمیم گرفت که تپه های مصنوعی در مقابل حصار های قلعه برپا نماید و باین قصد از اردوی دوم دو هنگ کمك خواست نادر شاه با فکر فرمانده مذکور موافق بود : لهذا عده مخصوصی با چهار عراده توپ دیگر بمعاونت اردوی اول اعزام داشت .

آن روز اردوی اول قلعه را از چهار سمت مورد شلیك قرار داده هرج و مرج غریبی در داخل قلعه بر پا و حریق زیادی تولید نمود .

در روز سوم محاصره قسمتهای مخصوصی از چند جا بشکافتن زمین وحفر نقب پرداختند . دیوار های قلعه بضرب آتشبار های سنگین ویران و نقبها باروج وحصار دست و گریبان گشته هنگهای محاصرین مهیای هجوم گردیدند .

روز چهارم محاصره بقیهٔ اردوی دوم از «حاجی شیر» به معاونت اردوی اول آمده و پس از بمباردمان شدید کلیه هنگهای پیاده نظام هر دو متحداً از هر سمت هجوم کردند و کلیه قلاع منفرد خارجی را بتصرف در آوردند و آتشبار هارا قدری جلو تر برده مجدداً شروع به بمباردمان نمودند ، موقع ظهر اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطه بلا دیدند و «ایلبارس» نیز وجود آنها را در قلعه اسباب خطر میدید لهذا بعد از ظهر کلیه اهالی خانقاه باا کثر اوزبکیه از باب استیمان درآمده وارد قرارگاه نادر شاه گشته تسلیم شدند ، ولی ایلبارس با عده خود در قلعه مانده دفاع میکرد .

روز ۲۸ «ایلبارس» با وصف اینکه سخت در فشار واقع گشت و روز دولت خود را سپری میدید ، باز بهٔ نیروی خود بحال ضلالت باقی و از درآمدن قلعه تعلل میورزید .

روز ۲۹ عموم آتشبارهای قسمت شرقی ایران متوجه به یك نقطه گشته مرتبا چهار ساعت تمام همان نقطه را مورد شلیك قرار دادند بالاخره در آنسمت آنقدر رخنه هائی احداث نمودند که هنگهای پیاده نظام ایران با صفوف جمع شروع بتهاجم نمودند . در لای شکافهای دیوار ها نبرد خونینی در گرفت خیوئیها با کمال شجاعت و رشادت بدفاع حصارها پرداخته وجوانان شهر نیز در عقب راندن ایرانیان سعی و تلاش مینمودند . در خلال این اوقات آتشبارهای جنوبی نیز از سمت دروازه جنوب گاهی از برای تهاجم هنگها باز نمود و بدون فوت وقت هنگهای احتیاط

اردوی دوم از خرابه های دروازهٔ مذکور شروع بتهاجم نموده و در وهله اول موفق شدند که وارد قلعه بشوند در آن جا جمعی از جوانان خانقاه با ایشان مصادف گردیده و شروع بزدو خورد کردند و در ابتدا هم تا اندازه غلبه با آنها بود. عده از اهالی و جوانان مزبور دارای اسلحه بودند، لیکن بقیه هیچگونه حربه نداشتند و فقط سنگ خاك را بجای سلاح استعمال کرده و باآن میجنگیدند ولی دفاع و اقدام آنها در مقابل سیل تهاجم هنگها اثری نبخشیده کاملا بهلاکت رسیدند و راه دروازه جنوب کاملا بدست هنگهای اردوی دوم ایران در آمد ولی در قسمت دروازه شمال محاربه هنوز مداومت داشت بنابر این دو هنگ سوار از اردوی مزبور از وسط شهر مامور شدند که ازپشت سرقوای سمت شمالی ایلبارس را مورد تهدید قرار دهند لهذا هنگهای مزبور بفوریت در میدان (آتالق) جمع شده و بعد باشاره فرمانده خود شروع بحرکت نمود . اندکی بعد به دروازه شمالی نزدیك شده و بدون فوت وقت هر دو هنگ شروع بحمله نمودند سواران دهنه اسبها را رها کرده به سرعت تام بتاخت و تاز درآمده شمشیرهای خودرا بدندان و طپانچه هارا بدست گرفته بدین ترتیب حمله کردند .

نیروی قلیل (ایلبارس) که با بهت و سرگشتگی از هر سمت محاصره شده اند از جای اولیه خود حرکت نکردند آنگاه مقاتله صورت وحشت آوری بخود گرفت . این اولادان خونسرد توران با وضعی تأثر نا پذیر بجای خود باقی مانده سربازهای اوزبك، قیرقز تکه، یموت «ایلبارس» در آن واحد ازهمه طرف درمعرض حمله قرار گرفتند . آنقدر ایستادگی ومتانت وجسارت بخرج دادند که بالاخره باهلاك شدن آخرین نظامی نبردغفلتا خاموش وهنگهای ایرانیان از روی اجساد مقتولین طرفین عبور و کاملا واردقلعه گشتند در اثنای این ساعت کلیهٔ دروازه های شهر بدست ایرانیان افتاده از هر دری ستونها با یك نظم مرتبی و با سرود ملی داخل قلعه میشدند .

گارد سلطنتی «ایلبارس» را از قلعه بر آورده در قرارگاه کل نادرشاه حاضر ساخت .هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو اغماض کرده اجرای تیغ سیاست

را بدشمن زبون روا نمیداشتند ، لیکن چون موقعیکه ارتش ایران هنوز وارد خاك کشور خیوه نشده و در « بخارا » متوقف بود حکمداران توران (شاه ابوالفیض خان و شاه افراسیاب خان) بنا برامر نادر شاه چند نفر نماینده را بنزد خان خیوه « ایلبارس » فرستاده و اورا براه ایلی واطاعت دعوت ونیز نماینده دیگری از (چهار جوی) برای اتمام حجت نزد ایشان رفته بودند ، مومی الیه همه گی را عرصه بیبا کی ساخته و جواب هم نداده بود ، لهذا نادر شاه بحکم عدل از در خونخواهی بر آمده « ایلبارس » را با بیست نفر حاضر از رؤسای اشرار که در جمیع موارد هنگامه آرای فساد بودند و مخصوصاً در نبرد بزرگ « خانقاه » شرکت داشتند بپیان رسانید .

شب ۳۰ ماه را اردوی اول در شهر ، اردوی دوم در خارج شهر و اردوی سوم نیز در قریهٔ (حاجی شیر) بسر بردند .

روز سی‌ام ماه که ارتش ایران بطرف شهر « خیوه » حرکت مینمود . از تابین تاسردار در آن ارتش یك نفر نبود که از شکست سریع و کامل دشمن شمالی خودمطمئن نباشد .

۷ ـ محاصره قلعه (خیوه)

روز ۳۰ ماه شعبان ارتش ایران پس از تجمع سریع در جنوب قریهٔ «حاجی شیر» با دو ستون سوق الجیشی بطرف شهر « خیوه » عازم شد که زودتر قلعه مزبور را محاصره نمایند .

در این موقع بقیه نیروی دولت خوارزم در تحت ریاست « ابوالخیر خان » رئیس ایل قزاق وتاتارهای اورال با هنگی ازاوزبکیه و قزاقیه و یموت واوزبکیه ارال بقلعه « خیوه » که دار الملك کشور خوارزم میباشد وارد گشته و پس از تاج گذاری از برای خان جدید شروع به تحکیم قلعه نمودند .

قلعه خیوه اصلا از قدیم الایام به متانت مشهور ودر آن قلعه از برای مدافعین

ذخیره و اسلحه وفور بود، اوزبکیه پیش از وقت پیش دستی کرده اطراف قلعه را آب بسته کلیه راه های قلعه را مسدود کرده بودند.

روز ۲ ماه رمضان ـ ارتش ایران قلعه «خیوه» را از هر سمت محاصره نموده ارتباط آنرا باکلیه قراء اطراف مسدود نمود، مقرر شد که نهرها راحفر کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند هنگهای مخصوصی بانجام این امر دامن همت بکمر زده با پنج هزار عمله که از قراء اطراف جمع آوری شده بودند، در عرض سه روز اطراف قلعه را خشك ساختند وروز چهارم یعنی روز پنجم ماه رمضان آتشبارها غفلتاً گلوله توپ وخمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند، در نتیجه دو ساعت بمباردمان رخنه های زیادی در اطراف قلعه حاصل و حریقهای متعددی در داخل شهر بوقوع پیوست،

عصری هنگهای پیاده نظام ایران برای هجوم حاضر شده و آتشبارها را مستقیماً به داخله قلعه متوجه کشتند چون اهالی قلعه ومستحفظین انجا خود را بجای آب دربحر آتش وسرنیزه غوطه ور دیدند، هنگام غروب طالب امان وباکلیه مدافعین قلعه وارد قرارگاه سپهر نشان شده هنگهای پیاده با فرماندهان اردو ها مرتباً داخل قلعه شده و کلیهٔ مستحفظین را خلع سلاح و در میدان مخصوصی مجتمع ساختند.

روز ٦ ماه ـ شاهنشاه کبیر به باز دید و سرکشی منازل نظامیان رفت. ارتش تمام روز باحرارت وشادی بی نهایت فتح خود را بهمدیگر تبریك میگفتند.

نادر شاه پس از فتح قلعه کلیهٔ ذخایر وخزاین بیحساب خوارزم را متصرف گردید وغیر از آن نه افسران ونه لشگریانش بهیچ چیز دیگر دست اندازی ننمودند و خیوه ئیها اموال خود را باکمال آسودگی حفظ کرده و با ارتش منظم ایران مراوده وآمیزش مینمودند.

روز ۷ ماه رمضان ـ خون ریز های جنك توران بکلی خاتمه پیدا نمود

مبحث ششم

نتیجه

ارتش کشی بممالك توران ده ماه طول کشیده (۱۰ محرم الی ۹ رمضان) وبرای نادرشاه افشار با یك امیدتام ختم گردید . معظم‌له خیلی عجله داشت که امور داخلی کشورخوارزم‌را نیز مثل سایر کشورهای توران منظم کرده به ایران‌عودت نماید . لهذا روز هفتم ماه رمضان چهار هزار نفر اوزبکیه کاری وجوانان سالم را در میدان جرید سان دیدهٔ باسم ارتش خیوه هنگهای را تشکیل داده با تیپ سوار نظام حاجی بیك افشار به خراسان اعزام نموده بقیهٔ ارتش را در خیوه تمرکز داد این ارتش در آخرین حدود شرقی منطقهٔ خراسان در شهر « بلخ » مستحفظ دائمی حدود شرقی ایران آنوقت بود . چه شهر بلخ قدیمترین مرکز تمدن وشاید مرکز تشکیلات دولتی ایران بوده در شهرهای‌عمومی شرق‌وغرب‌دارای اهمیت نظامی فوق العاده بود .

تمام اسرائی را که خیوئیها در عهد صفویه از ولایات خراسان و مرو برده بودند جمع آوری نموده وبهر یك از خویشان و اقربای ایشان‌که در ارتش حاضر بودند سپردند وهمچنین سابقاجمعی ازرعایای روس که گرفتار قید اسارت اوزبکیه شده بودند ، ایشانرا هم نیز مستخلص کرده روانه اوطانشان ساختند وعدهٔ اسرای خراسان برروبهم از دوازدهزار نفر متجاوز میشد که از آنجمله چهار هزار نفر آنها در خود قلعه شهر (خیوه) میبودند .

بعد از این نادر شاه چند روز با نتظام امور خوارزم وانجام مهام آن کشور پرداخت چون گذاشتن ساخلوی‌زیاددر نزد والی خیوه باعث تحمیل سکنه‌واهالی میشد لهذا رؤسای خوارزم خودشان متعهدتقدیم خدمات‌ومتقبل ادای وظایف ایلی واطاعت گشته معظم‌له نیز والی را بامعدودی در آن کشور گذاشته در تاریخ (۱۷

ماه رمضان ۱۱۵۳ هـ) بالارتش فاتح از راه آمو دریا بصوب ایران مراجعت نمود .

ارتش روز ٤ ماه ـ شوال وارد قصبهٔ (چهار جوی) شده و پس از دو روز استراحت بطرف « مرو » حرکت نمود و روز ۲۲ شوال داخل شهر مشهد شد .

هنگهای دائمی در سرباز خانهها جا گرفته‌دستجات ایلات و هنك داوطلب مرخص شده وباوطان خود رفتند .

این بود قشون کشی نادر به‌ممالك توران که قریب ده ماه مداومت داشت و بدون مانع سیاسی انجام گرفت وضربت مهم به‌خانان وحکمداران‌توران وارد آورده ویك‌مستعمرهٔ وسیعی از برای ایرانیان‌ایجاد نمود که بدین وسیله خطر سیاسی روسیه از بین رفت .

بدین ترتیب‌دولت ایران پس از مجاهدت متمادی و فداکاریهای بسیار وخون ریزیهای زیاد‌موفق گردید‌که صلح وآرامش را برنواحی توران(آسیای‌مرکزی) مستقر سازد . مقصود نادر شاه از اینهمه‌مساعی وجدیت و اقدامات عملی ، تنهاحفظ منافع ایران نبوده بیشتر برای تأسیس ارتباط با اقصای شرق ومخصوصاً با مملکت چین بود وهمچنین وقتیکه معاهده‌صلح عمومی رامابین خانان ورؤسای ممالك‌توران منعقد نمود وآنها را ملزم بترك شرارت وتخریبات ساخت صلح وسلم سایر ملل را نیز در نظر داشت وبقصد منافع ومصالح عمومی کار میکرد ، ایجاد این‌سکونت و امنیت بقدری مفید ونافع واقع گردید که کاروان های شرق بطور امن و آسوده با غرب مسافرت مینمودند .

بعد از این فتح نفوذ نادر شاه در شمال نیز مانند شرق به منتها درجه اقتدار رسید بجز قیر قیزستان که تعلق به‌روسها داشت تمام‌توران تابه‌حدود جنوبی سیبری

اصولاً برای فهم مطالب نتیجه میبایستی جنك را از برای شاگردان مدرسه توضیح و تشریح نمود یعنی کلیه عملیات را از نقطه نظر سوق الجیشی و تعبیة الجیشی و اصول‌سیاست دارای چه فوائدی بوده است بطور تفصیل بیان و ایضاح نمود تا مستمعین بتوانند از نتیجه آن مستحضر و برای عملیات نظامی آتیه خود را حاضر بنمایند

در اطاعت نادر شاه بود وحتی «بالاتر از حدود شمالی توران» نیز تسلط واقتدارش را میشناختند . هرچندبعد از آمدن نادرشاه از توران گاهگاهی مابین خانان ورؤسای محلی توران مخصوصاً(خیوه ـ بخارا) ودیگران مجادلاتی برپامیشد واغلب هم والی کل مستعمرات شمال شرقی ایران مجبور بهمداخلهدرکارهای ایشان میگردید ،ولی رویهمرفته از تاریخ (سال ۱۱۵۳ هـ) به بعد اوضاع توران قرین آرامش وسکونت بود وبی نظمی مهمی در آنجاها اتفاق نمی‌افتاد .

نادر شاه در این قشون کشی قریب چهل هزار نفر جوانان ایرانرا قربانی داد ولی یك مستعمرهٔ وسیع وحاصل خیزی را بدست آورد کهعظمت وابهت دولت شاهنشاهی را در قطعه آسیا پا برجا نموده ملت فداکار ایران را به یك زندگانی شرافت مندانه‌ای رساند که آسایش سکونت وسرافرازی برهمه فراوان بود .

فصل هفتم

آخرین اصلاحات نظامی مهلکترین نبردهای نادرشاه، پایان سلطنت، خاتمه‌دوران سلسله افشار

تنسیقات نظامی

بعد از غلبه بر حکمرانان ممالك توران نادر شاه در سنه ۱۱۵٤ . هـ مقرر داشت که طبقه نظامیان شاهنشاهی تشکیل بیابد ، این نظامیان عالی مقام هر یك مشاغلی داشتند حائز اهمیت مخصوص. چنانکه در آنوقت سلاطین عثمانی در امپراطوری دولت آل عثمان طبقاتی بنام سران سپاه « ینکیچری» تأسیس نموده‌بودند، درایران نیز این طبقهممتاز گشتند.

اشخاصی که بلقب سالاری نایل شدند عبارت بودند از وزراء ـ اعضاء مشاورین حرب ، سرداران اردو و رؤسای صنوف مختلفه ارتش .

نادر شاه به طبقه نظامیان عالی عطایای مالی و تیولات عظیمه نیز بخشید .

از لحاظ تجهیزات ارتشی تغییرات عظیمه واقع شد .

تا اواخر ارتش کشی به ممالک توران ، یك قسمت ارتش از هنگهای محلی و یکقسمت از سپاهیان داوطلب با اجرت بودند . لکن بعد از این جنك خدمت اجباری برای صیانت میهن خدمت نظام از وظائف عمومی گردید و در سنه ١١٥٥ ه کاملتر شد و از روی اصول منظمه افراد ملت بخدمت سربازی دعوت شدند .

تشکیلات نظام هم تغییر کرد . کوچك ترین واحد (جوخه) بود که از نه نفر سرباز و یکنفر وکیل بعنوان « ده باشی » تشکیل میشد ، از ده جوخه یك دسته ساخته میشد که به رئیس آن یوزباشی میگفتند . و از ده دسته یك فوج بوجود میامد که به فرمانده آن « مین باشی » میناميدند . و از اتحاد ده فوج یك لشکر پیاده و از سه فوج سوار هم یك تیپ سوار نظام فراهم میشد که تشکیلات تیپی فقط منحصر بسوار نظام بود . به لشکر پیاده یك تیپ سواره و یك فوج توپخانه ملحق می گردید .

عده افراد هر لشگر تقریبا به پانزده هزار نفر میرسید . از سه لشگر یك اردو تشکیل میشد که مخصوصا این واحد بعد از جنگهای توران مضبوط و مرتب گردید ، کلیه کشور ایران به پنج منطقه اردوئی تقسیم شد . منطقه اردوی اول خراسان منطقه اردوی دوم قفقازیه منطقه اردوی سوم کرمانشاهان واردوی چهارم در فارس و اردوی پنجم در قندهار ساخلو بوده اند .

کلیه نیروی جنگی ایران ٢٢٥_٠٠٠ نفر بود .

برای این ارتش دائمی آذوقه جنگی لوازمات حربی بسیار لازم بود ، پس بر عده دستگاههای ارتشی وجباخانه ها افزوده که وسایل سریعتر و مؤثر تری برای ساختن اسلحه و آذوقه جنگی فراهم سازند . از همه مرتب تر باروتخانه دولتی بود برای تهیه شوره از کشف انبارهای زیرزمینی تهیه شد که باروت ارزانتر تمام شود . توپ ریزی در اصفهان بقدری مرتب شد که در سنه ١١٥٤ عده توپهای ارتش ایران با

توپهائیکه از هندوستان آورده اند بالغ بر پنجهزار توپ بود، جبا خانه و قورخانه های ارتش در هر روز پانزده تفنگ بیرون دادند اما با وجود این مساعی جمیله با احتیاجات نتوانستند بر آیند •

نادر شاه پس از تنسیقات کامل ارتش مصمم شد دو کار عمده را انجام دهد چون نادر طالب امنیت داخلی بود، نمیتوانست به بحران روحانی مملکت بی اعتنا و بی‌طرف بماند آرزو داشت در عالم اسلام وحدت دینی تأسیس گردد . وی معتقد بود که دین یکی از مهمترین عوامل آرامش ملت و امنیت کشور است لذا در این خصوص با دولت عثمانی داخل مذاکرهٔ جدی شد ولی نتوانست مقصود عالی خود را به آنها بفهماند بنا براین در این آرزو موفق نشد .

فکر نادر بهمه چیز توجهٔ داشت : سیاست ، نظام ، مالیه طرحهای جنگی - تهیه مهمات ارتشی ، ملبوس ، تسلیح وتجهیز، قلاع نظامی • اصلاحات داخلی ،وغیره

ایشان این مشاغل عظیمه طاقت فرسا را که بواسطه میل به تفوق بر دیگران و تمشیت امور وانجام وظایف ریاست برخود تحمیل کرده بود ، فقط بوسیله کثرت کار از عهده برمیامد •

کارهای نیروی بری و بحری اشتغالات روزانهٔ وی بود بدین جهت همیشه ارتش قوی ، مرتب ، راحت ، منظم بود • نیروی بحری از سال ۱۱۵۴ هـ به بعد در نظر او یکی از لازمهٔ حتمی کشور بود بوسیله مستشاران بحری در خلیج فارس و در دریای خزر بحریه منظمی ایجاد نمود •

آرزو داشت که هم در آبهای ساحلی ایران صاحب تفوق باشد و هم تجارت بحری ایران رونق گیرد • اما در قسمت کشتی رانی در بحر خزر گرفتار رقابت روسها گردید و چندان کاری از پیش نبرد . از طرف دیگر نظر به توسعهٔ کشور شاهنشاهی جمعیت ایران به سی ملیون رسید . ادارهٔ این مملکت عظیم هر قدر بطرز ماهرانه هم میشد ، لکن مستلزم مخارج هنگفت بود ، مصارف جنگی و بودجه

ارتش همیشگی محتاج پول بسیار بود به این لحاظ بفکر عایدات جدیده افتاد، این فکر اصلاح وتکمیل مستعمره داغستان بود ، وی بادو اردو (اردوی خراسان وقفقازیه) باین قشون کشی اقدام نمود .

ارتش کشی به داغستان

اردوی اول از راه مازندران بقفقازیه رفته در حدود (شکی) و (شماخی) به اردوی دوم ملحق شد ، نادرشاه از شکی عنان بجانب داغستان تاخت ، علت شتاب ایشان این بود که میترسید مبادادولت روس وعثمانی در جنگ مداخله کنند باوجود بدی راهها و کمی آذوقه و زدو خورد دائم نادرمسافت شکی تادربندرا چهار روزه طی کرد ، در وسط داغستان نادرشاه نبردی کرد که نه تنها زیبا ترین و بهترین محاربات اوست ، بلکه سرمشق نبرد های عالم بشمار است ، یعنی درحین حرکت جنگی که لزکیها خط رجعت ارتش اورا بریده بوده اند تشکیل دو جبهه داده ، یکی را در جنوب ، دیگری را در شمال نابود ساخت ، ولی قسمت عمده لزکیها بطرف کوهستان عقب نشینی کرده شجاعانه مقاومت کردند و چون اطلاع یافتند که دولت روس در سرحد (حاجی طرخان) از ترس تعرض نادرشاه بخاك روسیه اردوئی جمع آوری کرده ، قویدل شدند و بقدری ایستادگی کردند که نادر نتوانست قسمت شمال غربی داغستان را تسخیر نماید ، بنا براین مجبور شد حرکات خزینه را خاتمه داده مسئله مداخله دولتین را فراهم نماید یکسال بعد روابطش برسر داغستان و بین النهرین و مذهب با دولت عثمانی تیره کردیده ومنجر بجنگ شد نادر با سه اردو درسه صحنه جنگ معجزاکار ارتش عثمانی را ساخت ، یعنی اردوی اول در محلی که ده سال قبل اردوی شرق عثمانیهارا شکست داده بود ، بجلو گیری آنها شتافت سردار عثمانی تاب مقاومت نیاورده رجعت کرد در خلال این اوقات اردوی سوم در صحنه های دیگر بر عثمانیها غلبه کردند .

وضعیت سیاسی داخلی ایران درسال ۱۱۵۹ . ه نسبت به حکومت نظامی نادر ،

غیر مساعد شد، خونریزی در گوشه و کنار تولید بعضی شورشها کرد ولی عظمت دولت ایران نسبت به خارجی فوق‌العاده قوی، و نظام ایران مورد تحسین و تمجید کلیه ملل بود.

پایان سلطنت و نظام نادری

این پیش آمد ناچار بحسن شهرت نظامی پادشاه سکته‌های وارد ساخت اما از طرف دول همسایه کماکان طرف ملاحظه بود و مقتدر ترین سلاطین آسیا. جسور ترین سردار اولادآرین بشمار میآمد. چنانچه سال بعداز وقعهٔ قفقازیه بـه تسخیر بین‌النهرین کمر بست، در ایران سلطنت نظامی مطلقهٔ داشت و در قطعهٔ آسیا جلوی تمام ملل ایستادگی شایانی بخرج داد ولی دسایس و خیانت سران سپاه وی که فرصت خوبی بدست ناراضیها میداد سالهای آخر سلطنت اورا مکدر نمود قضیهٔ پسر محبوبش نیز مزید بر علت سایر حالات شده کار اورا ساخت و حال ایشان راتغییر داد

خاتمه دوران سلسله افشار

نادرشاه که مورخین نظامی پهلوان و سرباز آسیا اش خوانده اند (۱۷۲۸ م ـ ۱۷۴۷ م) در نفوذ و قدرت بر عموم پادشاهان عهد خود پیشی گرفت از زمان کورس ببعد هیچ پادشاهی در پرکاری و سرداری بپای او نرسیده و هیچ جنگاوری در صولت پایهٔ اورا نیافته است.

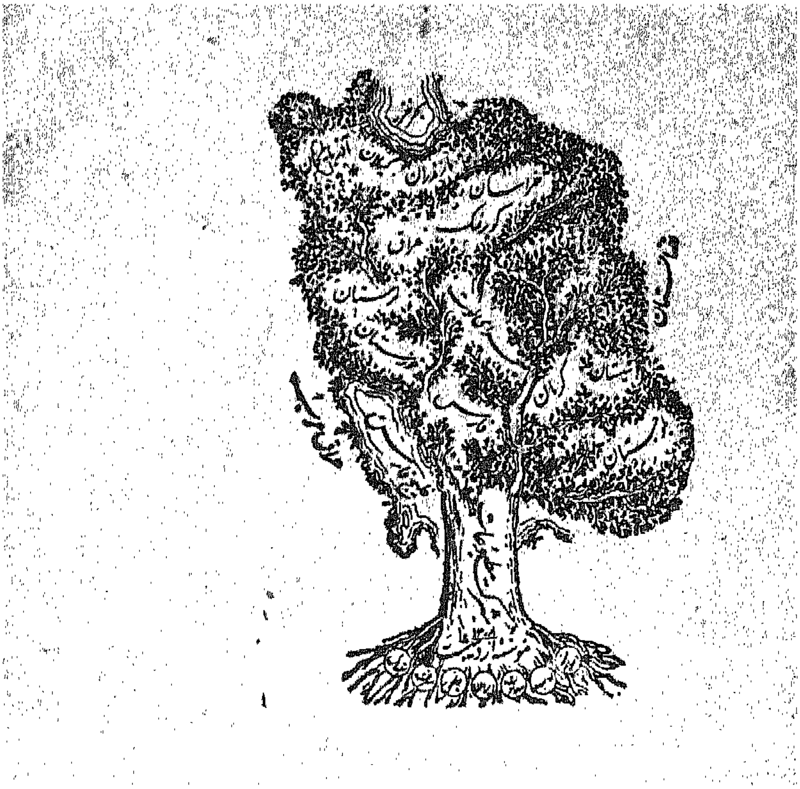
نادرشاه نیز مانند کورس سلطانی قاهر جنگجو بوده و دولت شاهنشاهی نظامی تشکیل داده است نادر رشید و شدیدالبطش و مدبر و نبرد آزما و پرکار بود. سلطنت و سپهبدی بیست سالهٔ خودرا بسیر وجهانگشائی گذرانید و به این لحاظ «پادشاه جنگجو» لقب یافت. قدرت و شهرت «نادر» مخصوصاً در سایهٔ سلحشوری وی بسط یافته است.

شأن و منزلت و اقتدار نظامی شاهنشاه ایران باستان بجائی رسیده بود که اورا دعوت کردند در امور هندوستان و ممالك توران و قفقازیه و بین‌النهرین مداخله

نماید بالاخره نادر شاه در شب یکشنبه (۱۱ ـ جمادی الثانی ـ ۱۱۶۰ هـ) در منزل فتح آباد دو فرسخی جنوشان بقتل رسید . بمرگ وی سلسلهٔ افشار رو بضعف نهاد اعقاب نادر در ظرف چهل و نه سال (۱۸٤۷ ـ ۱۷۹٦) منقرض شده اند ، آثار ناگوار انقراض شاهنشاهی ازروزاول بروز کرد ، **علیشاه** با مخالفین قوی در افتاد نیرویش تحلیل رفت . **ابراهیم شاه** نیز از انقراض سلسله افشار نتوانست جلو گیری نماید در این اثناء سر کردگان ایران یا در حال طغیان بوده یا بجان یکدیگر میافتادند و کشور ایران گرفتار هرج و مرج بود بعد از ابراهیم شاه تاج سلطنت نصیب **شاهرخ** گردید درخلال این اوقات حکومت و سلطنت افشاریه در منطقهٔ خراسان بی نفوذ ماند باین ترتیب دوران خاندان افشاریه به تیره روزی خاتمه یافت .

»[پایان جلد اول]«

م م م
م م
م



DATE DUE

No.	Date	No.